



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد چهارم (از کد ۹۵۷ تا ۹۷۵) گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۹۸ جلسه و ۵ مجلد، از تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۱۹ الی ۱۳۶۵/۰۵/۰۱ به بحث پیرامون «برنامه‌ریزی بر اساس احکام الهی» پرداخته است. این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد. ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست اجمالی مباحث جلسات

- ۱- مفهوم اجمالی برنامه ریزی (روابط انسانی یا کمیت گذاری ؟) ۶۴/۱/۲۱
- ۲- وجوه اجمالی کمیت گذاری در برنامه ریزی ۶۴/۱/۲۵
- ۳- طرح اهداف احتمالی برنامه ریزی اقتصادی ۶۴/۱/۲۸
- ۴- طرح و بررسی رشد تولید ناخالص ملی بعنوان هدف (۲ جلسه) ۶۴/۲/۲۸
- ۵- آیا مشترکات از اقتصاد وجود دارد و میتواند دلیل بر هدف قرار گرفتن رشد کمی باشد ؟ ۶۴/۲/۴ (۲ جلسه)
- ۶- آیا صرف رشد (افزایش) مادی میتواند بخشی از هدف برنامه ریزی اقتصادی در اسلام باشد (۲ جلسه) ۶۴/۲/۸
- ۷- آیا رشد مادی کلاً از نظر اسلام مذموم است یا مدوح (۲ جلسه) ۶۴/۲/۱۱
- ۸- مطلق امکان اقتصادی و عقل شرایط لازمه بندگی است (۲ جلسه) ۶۴/۲/۱۵
- ۹- آیا دفاع و تبلیغ از نظام میتواند دلیل هدف قرار گرفتن رشد امکانات باشد . ۶۴/۲/۱۸ (۲ جلسه)
- ۱۰- آیا گسترش امکانات هدف نظام است یا فرد ؟ (۲ جلسه) ۶۴/۲/۲۲
- ۱۱- تعبیر در امکانات اجتماعی تأثیری در فساد و صلاح جامعه دارد . ۶۴/۲/۲۵ (۲ جلسه)
- ۱۲- آیا گسترش امکانات زمینه ساز بندگی هدف برنامه ریزی نظام است ؟ (۲ جلسه) ۶۴/۲/۲۹

بسمه تعالی

جزوه حاضر گزارش جلسات مباحثه گروه اقتصاد "اجرائی" دفتر مجامع میباشد که جهت استفاده کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند از نواری استخراج و با تغییرات جزئی لازم تصحیح و تدوین شده است لذا صرفاً ارزش تحقیقی داشته و جز در محدوده کار گروه قابلیت استناد ندارد. و تکثیر آن نیز مجاز نمیباشد.

گروه اقتصاد

دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

برادر ساجدی : بسم ا... یکی دو سئوالی در بحث های گذشته مربوط به تخصیص منابع و روابط انسانی بود . به اینها بپردازیم و جواب اجمالی برای اینها پیدا کنیم اینها را به عنوان فرض بحثی مان و دیدی از برنامه ریزی بپذیریم و وارد بحث هدف در برنامه ریزی بشویم . سئوال این بود که در رابطه با آن بحثها گفته شده بود که روابط انسانی ————— تخصیص منابع متناسب با خودش و در بعضی موارد هم ذکر شده بود که تخصیص منابع به تبع روابط انسانی حاصل میشود و باز بحثی داشتیم که تخصیص منابع داریم و به این معناست که به تبع روابط انسانی تخصیص منابع می دهیم . سئوالی که در رابطه با برنامه ریزی به ذهن می رسد این بود که برنامه ریزی میخواهد نحوه تغییر اجتماع را پیش بینی بکند ، بنظر می رسد که یکی از دو راه مقدور باشد یا از هر راه ، که ایندو راه عبارت بودند از : یکی اینکه صرفاً معتقدیم باشیم که اگر ما روابط انسانی را تغییر بدهیم یعنی برنامه ریزان نحوه اجرا و ابلاغ قوانین را پیش بینی بکنند این کافی است و لازم نیست که اقدام به کمیت گذاری یا تخصیص منابع و امثال اینها بشود و صرف اینکه در ابلاغ قوانین اولویت گذاری بشود خود بخود جامعه را به سمتی که مطلوب هست هدایت می کند ، راه دیگری که بنظر می رسد این بود که خیر صرف این عمل کافی نیست بلکه لازم هست که نوعی کمیت گذاری هم در این رابطه انجام بشود . در این رابطه چون اختلاف نظر وجود داشت قرار بر این شد که مقداری در این قسمت صحبت بکنیم . و اجمالاً به یک نتیجه ای برسیم که بهر حال هر دو اینها را داریم یا یکی از ایندو ؟ برای اینکه وارد بحث این قسمت بشویم ، ابتداً تشکیکی یکی از برادرها فرمودند که تخصیص منابع غیر از کمیت گذاری است . ما تخصیص منابع نداریم ، اما نوعی کمیت گذاری به تبع روابط انسانی داریم . بنابراین برای اینکه بحث مخلوط نشود به ذهنمان رسید که ابتداً روی همان واژه کمیت گذاری بحث بکنیم و بعد به تخصیص منابع بپردازیم لذا سئوال به این صورت در آمد که آیا برنامه ریزی اقتصادی ، تعیین روابط انسانی و ابلاغ آنهاست یا کمیت گذاری به تبع روابط است و یا ترکیبی از ایندو ؟

یک سئوالی که در این رابطه پیش آمد این بود که آیا از دیدگاه خودمان (یعنی مسلمانان) به این

سؤال پاسخ بدھیم یا از دیدگاه دیگرانی که بنظر می‌رسد مثلاً برنامه ریزی را ابتدا آنها مطرح کرده اند (یعنی غربیان و شرقیان)؟ بعضی دوستان مطرح می‌کردند که این نوع سؤال غلط است برادر چمن خواه: بسم ا... در رابطه با بحث رسیدن به مطلب مشترك برنامه ریزی سئوالی که آقای ساجدی مطرح فرمودند در سه شکل مختلف مطرح شد که آیا در برنامه ریزی تخصیص منابع یا کمیت گذاری به تنهایی مطرح هست یا تغییر در روابط انسانی و یا ترکیبی از این دو است؟ جوابی که برادرمان آقای دکتر درخشان دادند این بود که چون ما می‌بینیم که در برنامه ریزی امروز این دو امر مطرح هست و همیشه کمیت گذاری و تخصیص منابع در چارچوب روابط انسانی هست.

مطلب دیگر از طرف برادرمان آقای افکاری طرح میشد که غرض از این تخصیص منابع و روابط انسانی که بحث شده این است که طرح فرمول روابط انسانی ← تخصیص نفي یکی از ویژگیهای برنامه ریزی است به این معنا که در جوامع امروزی برنامه ریزی به تخصیص منابع اطلاق می‌شود در حالیکه ما فرمول روابط انسانی ← تخصیص منابع را ثابت کردیم برای اینکه بگوئیم ما تخصیص منابع نداریم، و این عمل جبری انجام می‌گیرد. نکته دیگری که در جمع بندی برادرمان آقای ساجدی فرمودند، در رابطه با آنهاست که نظرشان بر اصل بودن رابطه انسانی هست، غرضشان تعیین اولویت در ابلاغ نیست، بلکه تنظیم خاصی از روابط انسانی می‌شود. سیستمی راحت این تنظیم بر اساس احکام بوجود می‌آورد، این هست که خودش يك تخصیص می‌دهد.

بحث ابلاغ نیست، بحث سیستم سازی هست. نه تغییر روابط بلکه تنظیم خاصی از احکام.

برادر فلك مسير، بسم ا... فکر می‌کنم اگر ما برنامه ریزی در اسلام داشته باشیم یا نداشته باشیم در هر صورت در توصیف بایستی به طرف القا بکنیم که برنامه ریزی طرح يك نوع تغییر است و این تغییر هم به دو صورت انجام می‌گیرد: یا اینکه ما کمیت گذاری می‌کنیم و یا کیفیت - گذاری و یا ترکیبی از این دو را اتخاذ می‌کنیم و در نتیجه چه بگوئیم که خارجی‌ها چه چیزی می‌گویند و چه بگوئیم که از نظر خودمان چه چیزی می‌گوئیم، این تعریف هر دو را شامل می‌شود و همین مقدمه ای

برای روند بحثمان می‌شود که ما بگوئیم برنامه ریزی طرح يك نوع تخییراست و این تخییر هم به دو صورت انجام می‌گیرد که در بالا ذکر شد • چه شرقی باشد و چه اسلامی ، برنامه ریزی چیزی غیر از آیند و تا نیست •

برادر افکاری : راهی که صبح آقای درخشان فرمودند که ما باید اول برویم آنچه‌ی که دیگران در رابطه با برنامه ریزی می‌گویند به عنوان يك واقعیتی که در حال حاضر وجود دارد ، اول بشناسیم ، برنامه ریزی بهر حال يك موضوع است مثل اینکه بگوئیم این بلند گو هست و ما بلند گو را به دیگران توضیح بدهیم • بنظر می‌رسد که برنامه ریزی موضوعاً از این سنخ نیست • یعنی غرب در دستگاه فکری خودش برنامه ریزی را طرح می‌کند • و شرق نیز در دستگاه خودش • شرق می‌گوید که اصلاً غربیها برنامه ریزی ندارند ، برای اینکه دولت ، کسانی که مدعی برنامه ریزی هستند ، منابع و ابزار برنامه ریزی در اختیارشان نیست ، کسی می‌تواند برنامه ریزی بکند که ابزار دستش باشد و این جز يك دولت سوسیالیستی نمی‌تواند آنرا انجام بدهد • بنابراین اینجور هم نیست که همانگونه که ما سازمان ملل را تعریف می‌کنیم ، برنامه ریزی را هم به همانگونه تعریف کنیم در صورتیکه اینجوری نیست بلکه دستگاه فکری ماست که باید به ما خصلت خاص برنامه ریزی را بدهد • یعنی هر دستگاه فکری متناسب با خودش تعریف می‌دهد يك موقع هست که شما می‌گوئید ما اول برویم و بشناسیم و بعد ببینیم داریم یا نداریم ، يك موقع هست که می‌فرمائید نه ، يك موضوع را ما تعریف می‌کنیم و میشناسیم و این مگر می‌شود چیزی که مطابق دستگاه فکری خودش ساخته ، شما می‌خواهید بشناسید و بگوئید که این هم يك موضوعی است که باید شناخت ساده می‌توان آنرا شناخت • اگر اینجوری هست پس برنامه ریزی که شرق تعریف کرده با برنامه ریزی که غرب دارد متفاوت است • برنامه ریزی غرب يك برنامه ریزی ارشادی است ولی شرق در جزئی ترین کارها تخصیص منابع می‌دهد ، این سنخاً دو نوع برنامه ریزی هست . شما کدام را می‌خواهید به عنوان يك موضوع بشناسید ؟ بنابراین معنی ندارد که شما بگوئید دیگران در رابطه با برنامه ریزی چه گفته اند ، برای اینکه هیچ نتیجه ای برای ما ندارد • مگر اینکه به هدف برگردد • و صحیحش هم این است

که در بعد کلی اقتصاد از هدف شروع بکنیم و بعد به این بپردازیم که برای رسیدن به این هدف دستگاه مورد نیاز چه چیز هست؟ این بنظر می‌رسد که راه منطقی تر است *

برادر ساجدی : بهر حال در پاسخ به این سؤال که آیا برنامه ریزی اقتصادی تعیین روابط انسانی و ابلاغ آنهاست یا کمیت گذاری به تبع روابط و یا ترکیب از اینها، اصطلاحاً کمیت - گذاری را اعم از تخصیص منابع گرفتیم *

برادر افکاری : بنظر می‌رسد که اگر بدون توجه به آن ۹۰ جلسه ای که داشتیم پاسخ بدهیم این مشکل است * ولی اگر بگوئیم که جلسه مابعد از آن ۹۰ جلسه است عرض می‌کنیم که دولت به عنوان یک وظیفه اش باید روابط انسانی را برای اقامه نظام تغییر بدهد و این در عمل اجرا نمی‌شود مگر اینکه در عمل کمیت گذاری هم بکند، یعنی پول خرج بکند، نه تخصیص منابع *

برادر ذوالفقارزاده : بسم الله البته با صحبت برادرها مسأله یک مقدار روشن شد ولی من یک جمله ای می‌خواستم اضافه بکنم، اگر ما قبول کردیم که یک اصولی را پذیرفته ایم، از جمله احکام الهی را، یعنی پذیرفته ایم که اینها قوانین حاکم بر تمام پدیده‌ها و قوانین حاکم بر حرکت هستند * آنموقع تمام موضوعات تحت این قوانین قرار می‌گیرد * یعنی ما باید بتوانیم حاکمیت اینها را در همه جا و حتی در برنامه ریزی پیدا بکنیم * اگر نه، می‌گوئیم که اینها نمی‌توانند بیان گر همه حرکتها باشد آنموقع^{صرف} شما درست است که باید از دیدگاه دیگران شروع بکنیم، یعنی ببینیم که دیگران چه می‌گویند بعد برگردیم ببینیم که ما داریم یا نداریم * اینهم راه درستی نیست *

برادر ساجدی : برای پاسخ به این سؤال از چه موضعی صحبت می‌کنید؟
یعنی یا از نظر خود به این سؤال پاسخ می‌دهید یا نه، می‌گوئید که اینجوری نمی‌شود و باید از نظر دنیا گفت *

برادر ذوالفقارزاده : این تقویت می‌کند همان مسئله را که دیدگاه خودمان را وقتسی می‌خواهیم بگوئیم، دیدگاه خودمان چه چیز هست؟ آیا دیدگاه خودمان غیر از روابط انسانی پذیرفته شده است؟ یا نه دیدگاه این جمع و این جمع حرفهایش به کجا بند است؟ اینرا نمیخواهیم

بگوئیم بلکه می خواهیم بگوئیم این جمع براساس احکام ، یعنی ما يك اصول را پذیرفته ایم و می خواهیم مسائل را به آن برگردانیم ، یعنی آنرا حاکمیت بدیم به تمام پدیده هائی که در جهان وجود دارد .

برادر درخشان : بسم ا... همان نکاتی که برادرها فرمودند ، از دیدگاه خودمان یا از دیدگاه وی ، بله از دیدگاه خودمان نگاه می کنیم و می بینیم که برنامه ریزی آنگونه که در دنیا مطرح هست ، چیزی نیست جزیاتصرف در کمیات اقتصادی (یعنی تصمیم گیری های مربوط به کمیات اقتصادی) یا تصمیم در مورد روابط اقتصادی . چیزی فراتر از این در برنامه ریزی های اقتصادی نمی بینیم . ما خودمان هم داریم نگاه می کنیم ، کسی هم برای مانگاه نکرده ، ما نگاه کردیم اینرا دیدیم ، اما تفسیرش را هنوز ارائه نداده ایم ، بلکه صرفاً دیدیم ، چیزی هم جز این در برنامه ریزی نمی بینیم ، البته يك قدم بیشتر از این بخواهیم برداریم متوجه يك نکته می شویم و آن این است که تصمیم گیری های اقتصادی ، یعنی تصمیم گیری در مورد کمیات اقتصادی همیشه در چارچوب يك روابط اقتصادی معین و تعریف شده هستند .

یعنی روابط و مناسبات انسانی در بعد اقتصاد همیشه تقدم منطقی بر تعیین کمیات اقتصادی دارد . در هر جای دنیا هم که نگاه بکنید در يك جامعه اسلامی هم که نگاه بکنید ، تصمیم گیری های اقتصادی همیشه به تبع يك نظام تعریف شده در مناسبات انسانی است ، یعنی اول مناسبات انسانی تعریف می شوند و مشخص می شوند و بعد در آن چارچوب تصمیم گیری های کمی اقتصادی شکل می گیرد به این اعتبار عرض می کنیم که برنامه ریزی اقتصادی می تواند به صورت تصمیم گیری های پولی و مالی تعریف بشود یعنی تغییر در کمیات اقتصادی و یا می تواند تعریف وسیع تری بشود . و روابط اقتصادی را هم بپوشاند و تصمیم گیری راجع به مناسبات انسانی را هم بپوشاند ، اما به نظر می آید که آنطور که متعارف است و کم و بیش در همه جا دیده می شود ، برنامه ریزی اقتصادی محدود می شود به تصمیم گیری های مربوط به تعیین کمیات اقتصادی .

روابط و مناسبات انسانی در امور اقتصادی را برنامه ریزی اقتصادی نمی گویند ، آن جزو قوانین و

قررات و جنبه های حقوقی يك نظام اجتماعی بشمار می رود و آن برنامه ریزی اجتماعی می شود یا برنامه ریزی شامل براقصاا . البته می شود تعریف برنامه ریزی را در حدی ارائه داد که هرد و را بپوشاند و یا می شود محدود به يك بعد کرد . فعلاً هیچ اشکالی به ذهن نمی رسد مگر اینکه اشکالش را بفرمائید . اما اینکه می فرمائید از دید خود مان نگاه بکنیم ، خوب بکه از دید خود مان نگاه کردیم و کسی برای ما نگاه نکرد . حالا می فرمائید احکام اصل است . خوب احکام را قبول می کنیم اما وقتی نگاه بکنیم برنامه جز این نیست . اگر هست بفرمائید که هست و این بعدش را شما ندیدید و فراموش نکنیم که ما هنوز تفسیر ارائه نداده ایم ، نگفتیم برنامه ریزی ^{برای} این منظور است و در واقع چرائی قضیه را بیان نکردیم ، بلکه در حد اجمالی قضیه را توصیف کردیم يك امری که دیگران برای ما معرفی کردند همانطور که صبح عرض شد . مثل حکایت بانك می ماند ، خوب بانك يك مفهوم بود که دیگران آوردند ما که اصلاً بانك نداریم از اول نداشتیم که بگوئیم مثل نماز یاروزه یا زکاة که تعریف شدند و معلوم هست که چه چیز هست ، فرض بفرمائید هواپیما . يك کسی میگوید که هواپیما آمده ، خوب من چه بدانم که هواپیما چه چیز هست ، حالا بگوئیم که نه خیر هواپیما را از دید خود مان باید تعریف بکنیم ، باید بگوئیم هواپیما جز خزندگان هست . هواپیما چیست ؟ می گویند خوب هواپیما يك شیئی است که پرواز می کند .

برادر ذوالفقار زاده : فرض کنید واقعیت ها را نگاه می کنیم یعنی شروع دیدش از خود مان

هست به این معنا که با احکام می رویم سراغ واقعیت ها . مثل هواپیما .

برادر درخشان : از دیدگاه خود مان می توانیم پدیده ها را تفسیر بکنیم اما برخورد و

آشنا شدن با مسائل ، این که به دیدگاه ما بستگی ندارد . يك کسی پیدا می شود می گوید اینرا

پیدا کرده ام ، خود مان می بینیم ، نگاه می کنیم و بعداً که بخواهیم تفسیر بکنیم آنوقت دقیقاً آن -

فلسفه ما و بینشها در نحوه تفسیر این اثر دارد . والا يك کسی فردا پیدا می شود و می گوید من

اشعه لیزر را کشف کرده ام خوب می گوئیم این اشعه چیست ؟ خوب باید به حرف آنها گوش بدهیم

با مسأله آشنا بشویم و بعداً از دیدگاه خود مان تفسیر بکنیم ، برنامه ریزی هم از آن سنخ مسائل

است • و آنگونه سازمان برنامه و بانک مرکزی درست کرده اند ، می بینیم این برنامه ریزی چیزی نیست جز دو امر یا تغییر تصمیم گیری های اقتصادی است (به معنی تنظیمات پولی و مالی) یا اینکه تنظیم و تصرف در روابط انسانی در بعد اقتصاد است • و چیزی جز اینها نیست • اما تفسیرش هدفش و اینکه آیا در اسلام همچنین چیزی هست که دولت اینگونه تغییرات بدهد یا نه ؟ آن به دیدگاه ما بر می گردد •

برادر چمن خواه : اگر بخواهیم بفهمیم تصرف در تخصیص منابع یا تنظیم روابط و یا ترکیبی از ایندو در مفهوم برنامه ریزی اخذ شده ، یا نه ، از همان راهی که آقای درخشان فرمودند وارد می شویم •

به این نحو که ما در تمام سیستم های اقتصادی جهان امری به نام روابط انسانی و تخصیص منابع را هم می بینیم ، بر اساس شناختی که خودمان بدست می آوریم و استدلالش هم کرده شده مکانیزم رابطه بین تخصیص و روابط انسانی را هم بیان کردیم که روابط انسانی می دهد توزیع ثروت ، توزیع ثروت می دهد مطلوبیت اجتماعی ، اینهم می دهد تخصیص منابع ، تابع و متغیر بودن ایندو به معنای اینست که تغییری در روابط نمی شود داد • مگر اینکه تخصیص هم تغییر نکند • تابع و متغیر یعنی این ، حالا که این برای ما از عینیت روشن شد این نتیجه را بگیریم که این ادعایی که در خارج برای مفهوم برنامه ریزی می شود که می گویند امری است بنام تخصیص منابع ، می گوئیم بنا به این توصیف و بیانی که از عینیت دارید ، این خودش به تبع روابط معین می شود • پس این از اینکه اینها می گویند تخصیص منابع و اما از چیزی که در آینده به عنوان برنامه ریزی بشناسیم و یا بگوئیم داریم یا نداریم ، فرض کنید اگر بگوئیم داشته باشیم این ویژگی را ندارد پس جواب سؤال شما این می شود که تصرف در تخصیص منابع به شکل مستقیم ، اگر برنامه ریزی داشته باشیم (که اینهم علی فرض ماست) ، تخصیص در آن نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله ••• ببینیم برنامه ریزی به کدام يك از سه مقدمه

اطلاق میشود يك مقدمه ای عرض می کنیم بعد می پردازیم به خود بحث ، عرض می کنیم حضور برادرهای -

عزیز خود مان که برنامه ریزی هرچه که هست ، ادراکی از انسان و بشر نسبت به يك رفتار است .
یعنی این رفتار فردی هست ؟ کاری نداریم ، جمعی هست ؟ کاری نداریم يك حرکتی از بشر صادر
می شود که ادراك از آن حرکت را به آن می گوئیم مفهومی بنام برنامه ریزی پیدا شده ، یعنی
برنامه ریزی يك مفهوم هست و يك ادراك از ادراکهای انسان است ، از چه چیز است ؟ از يك کاری
حالا آن کا ناظر بر کارهای دیگر باشد ، ماکاری فعلاً نداریم ، یا ناظر بر کارهای جمعی است ، کاری
نداریم . يك کاری این بشر میکند که می گویند این دارد برنامه ریزی می کند ادراك از يك کاری را
می گویند برنامه ریزی . حالا اگر نباشد این کار غلط و صحیح در آن فرض داشته باشد يك صحبت
است و يك صحبت این است که ادراك صحیح و ادراك غلط هم داشته باشد : یعنی يك وقتی است
که می گویند يك امریکائی هست دارد برنامه ریزی میکند يك نفر می آید در همان دستگاه فکری
خودشان غلطش را می گیرد و می گوید شما چکار کردید ، درست کار نکردید . يك وقتی است که
می گویند نه خیر آقا ، ادراك از این رفتار ، نفس درك و غلط و صحیح دارد . به عبارت دیگر يك وقتی
است که يك دستگاه محاسبه را می پذیریم بعد می گوئیم که آقای مساح که آمدی مساحت اینجا را
حساب کردی ، شما در محاسبه این که این عمارت چند متر کاشی می برد یا چند متر مکعب فضا
دارد ، شما اشتباه کردید ، غلطش را می گیرید ، يك وقتی است که می گویند درك از این عمل
که این دارد چکار می کند . يك مساحی دارد اینجا را مساحی می کند می گوئیم این درك از این
عمل صحیح و غلط دارد . خوب اگر نباشد يك همچنین چیزی باشد ، باید دستگاه شما شامل
بر آن کاری را که منکرین می کنند ، رفتاری را که منکرین می کنند و در کسی را که منکرین از این گونه
رفتار انسانی دارند باشد .

بر اساس آن درك است که آن تعریف را از برنامه ریزی می دهند . آن درك را شما باید زیر سؤال
ببرید . می گویند این درك حتماً يك جوهره فلسفی در آن هست . خوب اگر يك همچنین چیزی فرض
شد (به فرض محال) ، آنوقت شما دستگاه برنامه ریزیتان در کنار و هم عرض سایر دستگاهها ی
برنامه ریزی قرار نمی گیرد . بهر حال در کشورهای سوسیالیستی یا در اقمارشان يك نحوه کار می کنند و

به آن برنامه ریزی می‌گویند • در کشورهای سرمایه داری هم کاری را انجام می‌دهند و می‌گویند ما برنامه ریزی می‌کنیم ، ممکن است که این بگوید کارتو ضعف دارد ، آنهم بگوید که کار تو يك ضعف دارد ولی ائکار مطلق همدیگر را نمی‌کنند ، در يك ریشه هائی مشترك هستند ، افزایش رفاه مادی را هیچکدام شان نمی‌گویند که نباید اصل باشد ، راه افزودن رفاه مادی را هیچکدام کتمان نمی‌کنند نهایت سوسیالیست ها می‌گویند اگر به اصالت فرد تکیه بکنید این می‌شکند و نمی‌شود سود فرد جدای از سود جمع رشد پیدا بکند. به عبارت دیگر اگر بخواهیم حرف سوسیالیستهارا اینجـا (نه اینکه از آنها نقل بکنیم) بلکه از مینایشان برخاسته میشود که چنین است ، اگر بخواهیم پربنا^ی آنها صحبت بکنیم باید بگویند که اگر تك نفری شما بخواهی سود خود را بالا ببری و بگوئید که در يك رابطه کیفی دزدی جایز است ، سارق می‌تواند با کمترین کار بیشترین رفاه را در مقطع بدست بیاورد ولی اینکه نمی‌تواند به همه دیکته بشود • این نمی‌شود که حتی برای يك نفر در درازمدت دیکته بشود • خوب او را می‌گیرند رفاهش از بین می‌رود ، لطفه به غیر هم می‌خورد ، رفاه دیگری هم کم می‌شود ، و این اگر بخواهد رفاه گیرش بیاید باید به رفاه دیگران احترام بگذارد •

یعنی جمع را بپذیرد ، این در ساده ترین شکلش هست که مسأله دزدی را مثال می‌زنید • حالا این مثال را ببر پیچیده اش بکن و به فرمولهای سرمایه داری تبدیل کن • خیلی هم که پیچیده بکنید خاصیتش که هست • آثارش را که نمی‌شود از بین برد • يك عده رفاه شدید پیدا می‌کنند و يك عده رفاه شدید پیدا نمی‌کنند • یعنی اختلاف سرعتی که در بین این سرعتها پیدا می‌شود روز بروز رو به گسترش هست ، هر چند که شما بگوئید این فقیر وضعیتش خیلی بهتر از کارگر کشور سوسیالیستی هست (علی فرض) • بنابراین آنها هم نمی‌گویند رفاه مادی اصل نباشد ، نمی‌گویند راه افزودن رفاه مادی به برنامه نیست می‌گویند راه افزودن رفاه مادی اسمش برنامه هست ، هدف هم افزایش رفاه مادی هست •

موضع گیری متناسب با این راهم در کمیت و کیفیت ، می‌گویند این تخصیصی است که شما در دست می‌کنید ولیکن می‌گویند این راهی را که شما می‌روید ، درست نیست • مادر هدف اختلافی نداریم ، در

مسیر اختلاف داریم پس ادراکشان از رفتار انسان در ریشه یکی است • درست شکل يك کسی که مساحی غلط می‌کند يك نفر دیگر می‌گوید اینطور که تو مساحی می‌کند نتیجه درست نمی‌گیری، از اصل ادراکش از مساحی کردن اشکالی ندارد از راهی که دارم می‌پیماید می‌گوید نه این راه غلط است و لكن يك موحد، يك مثال در اصل ادراک از این رفتار، می‌گوید اصلاً این برنامه ریزی نمی‌داند می‌گوید که اصلاً تمام سعی را می‌کند می‌گوید "اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوًى وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْتَاً" این کارش خیلی زود می‌شکند، این نمی‌داند که خاصیت ماده اصل نیست تا بخواند اهداف کمی و کیفی را از آن بدست بیاورد • می‌گویند جناب آقای مثال مگر خاصیت ندارد؟ قلم دارد می‌نویسد • می‌گوید: نه این خاصیت دارد و این که گسترش این خاصیت را من می‌توانم حس بکنم، چون درد را اختیار هستی چنین است، می‌گوید خوب این حرف یعنی چه، "در دار اختیار هستی؟" می‌گوید: "آهان!!! یعنی خاصیت ذاتی این • و مستقل از دیگری نیست، این هستی اش برای جای دیگری است • دقیقاً آن چیر مادی می‌فهمید • در ادراک مادی در انکار منکر وقتی می‌گویند هدف کمی و کیفی از درون برنامه بدست می‌آید • يك معنای صحیح دارد • آزمایش میکند و واقعیت را می‌بیند که چه چیز لذیذتر هست، خیلی هم صریح و روشن، يك مادی به این مطلب تکیه میکند • می‌گوید: آقا جان بشر در برابر يك امور مادی، اظهار ناراحتی در برابر شکنجه می‌کند و با نرسیدن غذا و نرسیدن هوا ابراز ناراحتی می‌کند، در برابر لذت هم يك حرکتهائی دارد يك بازتابهائی دارد و يك عکس‌العملهائی دارد، این يك واقعیت است و شما نمی‌توانید این واقعیت را منکر بشوید • در برابر افزایش لذت مادی هم، افزایش تحرك را ما باید بتوانیم ایجاد بکنیم • کیفیت و کمیتش چه جوهری معین می‌شود؟

در خود عمل که ما وارد می‌شویم درست است که استنباط محترمی دارد ولی استنباط پس از عمل • می‌گوید که آقا يك خط کشی کنار دستت بگذار، و ببین این افزایش، افزایش حرص نباشد • می‌گوید حرص چرا بد هست؟ می‌گوید حرص مضر است و روح را از بین می‌برد • می‌گوید اتفاقاً حرص آنوقتی که در شکل اجتماعی نتواند بروز کند، به شکل فردی

مثل کاریک دزد ، آن بد است .

حرص یعنی غرضتان چسبیدن و شدید شدن یعنی تحرك اضافه ، تحرك اضافه اجتماعی خیلی خوب است . بایکی از این آقایان اقتصاددینها که به اصطلاح تحصیلاقتن هم در آمار و اقتصاد خیلی بالا بود ، صحبت می کردم ، بایک حالت خاصی که نظیرش را در علمای اخلاق می بیند بدون تعارف عرض میکنم می بیند علمای اخلاق هم وقتی اینجوری حرف می زنند در همان حالت هست . ما هم که با اینطرف و هم با آن طرف سروکار داریم ، به این بنده خدا من در عین حال از یک جهت نسبت به ایشان قلباً بدون تعارف ترحم می کردم (خنده حضار) . به حضورتان عرض کنم که من دیدم که ایشان می گویند مگر میشود تنوع را حذف نکنند مثلاً مثل یک عارف که میگوید :

" مگر میشود آدم اتکای به ا . . . نداشته باشد "

اگر کسی به این اتکاء نداشته باشد متزلزل هست و حیات ندارد . واقعاً هم وقتی صحبت می کرد آدم ملاحظه می کرد که منهای اتکای به خداوند تبارک و تعالی ، دارد یک آدمی را می بیند که مجنون محض است و اصلاً نمی تواند . قدرت هیچ گونه محاسبه و ایجاد ارتباطی را ندارد ، راست هم می گویند در دستگاه او ارتباط حقیقی را نمی تواند داشته باشد و لکن آنجوری بیان می کرد که کانه این دیگری تواند سر این قنددان را بردارد و سر جایش بگذارد با این طرف هم که صحبت می کردیم می گفت که :

" مگر بدون تنوع میشود " همین تنوع را اگر به دستگاه آن عارف ببرید می گویند این حرص است ، و یک صفت بسیار رذیل می شود . حرص اگر معنایش این است که شدت غیر نرمال ، غیر طبیعی ، غیر اجتماعی که نتواند در جامعه رشد بکند یا جامعه را رشد بدهد به هیچ وجه من قبول ندارم . دقیقاً الان می آییم سر صحبت ، اساساً استنباطی را که از رفتار دارد در دستگاه است . اگر ما ادعا بکنیم که : " نه ! در دستگاه گفتن غلط است و یک دستگاه صحیح است " این مهره آخر بحث است که قاعدتاً

نتیجه روشن میشود ، اگر ما ادعا بکنیم که يك دستگاه حقیقتاً صحیح است نه اینکه يك دستگاه نزد اینها صحیح است خیلی فرق میکند که بگوئیم نزد اینها صحیح است ، یا بگوئیم صحیح است . گاهی می گوئیم که معلوم نیست که واقعه خدایی هست یا نیست و چطور است ؟ آن معلوم نیست را اینها يك جوری می گویند ، آنها هم يك جور دیگری می گویند ، سوسیالیست ها يك جوری می گویند که خوب ، بهرحال يك رشدی هم کرده اند ، امریکائیها هم يك چیز دیگری می گویند آنها هم در يك ابعاد دیگری رشد کرده اند خلاصه یکی می گفت از جهتی این صحیح است و از جهتی آن صحیح است (خنده * شدید حضار) اگر کسی اینجوری بخواهد بیان بکند راست می گوید ، بهرحال باید دید و توصیف آنها را ملاحظه کرد . ولی نه ! اگر مدعی هستیم که یکی واقعاً صحیح است و قدرت تبیین غیر را دارد و این مطلب تمام شده است ، این ادعا خیلی بزرگتر از آن مطلب است . يك خورده هم سخت تر است ، تا بهرحال وقتی يك مطلبی هم بزرگتر شد ، خصوصیاتش را بخواهید ، خوب مشکلتر میشود . حالا اگر همچنین چیزی را بنا شد قرار بدسیم به اصطلاح آنوقت باید بگوئیم ، ادراک آنها از رفتارهای بشر بنام برنامه ریزی نمی تواند از سایر ادراکاتشان معنا بشود یعنی ادراکات فلسفی شان تصرف در این ادراک کرده است . پس ارزشی را که برای يك چیز می دهند ، تعریفی را که برای يك چیز می کنند این خصوصیت از آن حذف نمیشود حالا اگر حذف می شد چه خصوصیتی داشت ؟ من حالا نقضی اش را حذف می کنم : عرض میکنم که اگر حذف بشود دیگر تعارف هست که ما بگوئیم رابطه بین سایر ادراکاتشان و این ادراک معنای مستقل بودن ادراکات اقتصادی از ادراکات فلسفی است . در اینصورت که اقتصاد جهتی ندارد آنوقت اقتصاد اهرمی می شود که چه مسلمین به دست بگیرند برای اینها کار میکند و اگر کفار بدست بگیرند برای آنها کار میکند . دیگر این ابزار ابزاری است اسلامی . میگوئیم

بستگی دارد که چه کسی بدست بگیرد، اگر مسلمین بدست بگیرند ابزار اسلامی است و اگر کفار بدست بگیرند غیر اسلامی است بعد می گویند یعنی چه؟ می گوئیم این دیگر هیچ رنگی پیدانمی کند. بنابراین اگر این مطلب قبلاً تمام شده باشد، که حتماً ابزار اسلامی و غیر اسلامی دوتاست و ماهیتاً دوتاست، خصوصیاتش دوتاست، ذاتش دوتاست به معنای دوئیتی که بین صحیح و غلط است. این يك نحوہ برخوردار در اینجا است اگر بگوئیم که نه دوتا نیست و رابطه اش قطع است، یا این هم يك چیزی در کنار دست آن است آنوقت يك چیز دیگری باز میشود.

برادر ساجدی: البته عرض کنم که چون بحث ما در این نیست که دوتاست یا یکی است، هرچه که شما بفرمایید، که قاعدتاً می فرمائید دوتاست، همان معیار بحث ماست. یعنی اصل مفروضه بحث ماست. از آن به بعد در اقتصاد با اجازه تان بحث می کنیم. همانطور که می فرمایید، قبول داریم که دوتاست و دوتا ابزار است، با توجه به اینکه اشکالات دوستان هم حل شده باشد.

برادر حجت الاسلام حسینی: باید در اینجا هدف را توان فزائی که قبلاً گفتید منظور کنید حالا اگر آن هست می خواهم ببینم تعریف برنامه تان چه میشود؟ (در بحثهای هفته اقتصاد که در خدمتان بودیم اگر گفتید توان فزائی در جهت قرب الهی هدف يك همچین چیز کلی خواهد بود. خوب برنامه راه رسیدن به يك همچین چیزی باید باشد.)

برادر ساجدی: حالا سؤال این است که این راه آیا صرف قانونگذاری و ابلاغ و تصویب است، یا خیر مسأله کمیت گذاری به تبع هم داریم؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر بنا شد که راه باشد آنوقت راه همیشه طریق برای هدف میشود و وقتی طریق شد طریق باید تبعیت بکند، می گوئیم که گزینش از روابط کیفی اگر برای اساس و به این راه بخورد خوب، آنوقت از روابط کیفی گزینش می کنیم. اگر کمیت گذاری متناسب با این هم داشته باشیم یعنی اصالت حسن. اگر تطابق نظری را در دستگاهتان اصل قرار بدید می گوئید نخیر! من می پذیرم که قدرت عملکرد راهم در کار بیاورید گاهی هم می گوئید که قدرت عملکرد را بصورت مشروط

می آورم ، یعنی کمیت مشروط ، میشود کمیت متکیف به کیف خاص کم اصل است در کمیت • ولی کدام کم؟ کم مشروط اصل است اگر شرطش را حذف کنید اصل نیست • یعنی شرط جزء اصل موضوع قرار می گیرد می گویند که آقا برای رشد توان فزائی مادی کمیت مادی اصل است و تخصیصی که در دستگاه کفار می بینید برای اینکه رشد تولید ناخالص ملی پارسال صد تومان بوده ، حالا واحدش را تومانش را صد میلیارد تومان بکنید اگر امسال صد و ده میلیارد تومان بشود ، خود کم اصل است ، گاهی میگویند که خود کم را اصلاً کاری به آن نداریم گاهی می گویند که نه خیره کم را قید می زنیم ، اصلاً معنای کم عوض میشود کمیت صحیح و کمیت فاسد پیدا میکند • کمیت دارای آثار صحیح ، آثار فاسد ، نفس کمیت را هم مقید به صحیح می کنید • آنوقت اگر یک همچنین چیزی شد می گوئیم تنها کمهای صحیح است که میتواند در رشد کمی صحیح موثر باشد • آنوقت اگر شما قید در آن زدید • معنایش این است که چرا ، کمیت گذاری هم میکنید به تبع کیفیت ها هم هست و لکن در ملاحظه • اینکه نسبت تقریب شما صحیح است یا نه ؟ ابزار کمی بکار می برید و رابطه آن ابزار را با کیفیت ها ملاحظه میکنید • شما اینجوری نیست که مثلاً بگوئید که : " آقا ما قوانین را شروع میکنیم به برنامه ریزی کردن بالمره کاری هم به کمیت نداریم." شما کمیت دستتان هست بخواهید یا نخواهید ، اول که خود گزینش کیفیت ها هم خیلی حرف در آن زیاد است شما در مقام تحقق ، در مقام توجه به کم هست که نظر می فرمایید شما وقتی که می گویند در این شرایط میشود و یا در این شرایط نمیشود ، نمیشود الان استنباطی که می کنید ، چه چیز مانعتان هست ؟ کم ها مانعتان باشد بعد برای رشد اگر نظر به کم نداشته باشید بگویند ابداً ما قدرت عملکرد را مورد توجه قرار نمی دهیم حتماً شما وضعتان جوری است که الان که نظر می کنید ، کم ها را در یک کیفیت ناصحیح می بینید ، بعد میخواهید کم ها را به صحیح تبدیل بکنید • لذا کمیت متکیف و کمیت مقید در نظرتان برای رشد اصل هست و هم عدم توجه به کمیت صحیح موجب پیدایش بحران و مشکلات میشود ، شما نمونه برداری می کنید ، ولی یکدفعه اخطار می کنید که برای احکام اسلام خطر پیدامیشود • می گویند چرا ؟ می گویند برای اینکه مردم اینجوری دارند کمیت گذاری می کنند اینجوری دارند به اشتباه می افتند • شما می گویند خیلی خوب باید سیاست های فرهنگی اینجوری باشد •

می گوید خوب سیاست اقتصادی چه جوری باید باشد؟ آن آقا می گوید مدیریتهای سیاسی باید اینجوری باشد شما می گوید که آقا جان سیاست های کمیت گذاری اقتصادی چه جوری باید باشد؟ می گویم همانگونه که متخصصین فرضاً روحی و اجتماعی و اینها برای رشد جامعه کار می کنند و این پدایش یک علامت بیماری را فوری باید به آنها گزارش بدهیم در دستگاه اقتصاد ما هم کارهایی را که می کنیم، متناسب باشد یا این که این بیماری از جامعه برطرف بشود / بنا بر این من بر می گردم یک نکته کوچکی را عرض میکنم حضورتان که گفتن هر دو ترکیبی از این دو در آن یک نارسائی جزئی وجود دارد که اگر آن نارسائی برطرف بشود هر دو صحیح است، گاهی یک معنای ترکیب را که می دهند می گویند معنای وجود اجمال است، برای اینکه نمی دانیم در این متخیر چه چیز هست گاهی است که نه ترکیبی از هر دو را با کلمه سازگاری هر دو نسبت به هدف می آورند، معلوم میشود که یک چیزی داریم یک ابزاری بنا هست که در هر دوی اینها باشد، ما هم گزینش از احکام می کنیم، نهایت این است که نحوه گزینش ما در احکام موافق با جریان آینده احکام و بالاتر، موافق با گسترش مداوم کیفیت در جهت قرب الهی است یعنی چه؟ اینها در یک لحظه کوتاه داخل پیرامون عرض بکنم (شما می گویند فلانی موفق به عبادت است یا موفق به خیرات است یا موفق است که جمع بین چند امر بکند بعد می آید می گوید که متأسفانه من موفق نیستم میگویم چرا؟ می گوید برای اینکه وضع زندگی من جوری مرا در چارچوب قرار داده اگر هر کدام را بخواهم بگیرم مزاحم با یکی دیگر است. اگر بعد گفتند آقا اسباب مادی به گونه ای تنظیم و ترتیب یابد که برای همه موجب زمینه توفیقات بیشتری در جهت قرب الهی باشد ممکن است وضع بهمین منوال در آید.)

دیشب داشتم از طرف شیراز به طرف قم می آمدم، رسیدیم به دوراهی ساوه و قم، همین جا من تعجب کردم گفتم همه ملاحظه می کنند که این خیابان را دولت برای ساوه درست کرده قم در شاهراه اصلی نباشد، چرا نباشد؟ برای اینکه اگر کسی بخواهد به قم بیاید یا از تهران به قصد آمدن قم سوار بشود و برگردد یا اینکه اگر بخواهد از راه شیراز بیاید اینجا سرد و راه پیاده بشود. حالا برف هم آمده زن و بچه هم همراهش هست، مسلم است که ماشین برای آمدن به قم گیر نمی آید، اگر متدین و

مؤمن و درجه يك هم باشد ميگويد اگر بچه ام الان سرما بخورد شرعاً حرام است : زيارت كه مستحب است مزاحمش با يك فعل حرام است ، پس جايز نيست ، به حكم شرعي هي آيد • فردا هم به تهران رسيده ، حالا كه به تهران رسيده وقت به مقداري ندارد كه بتواند هم برود بدهي اش را صاف بكند و هم برود كار تحصيلي اش را انجام بدهد و هم بيايد قم و هم به شيراز برگردد • پس بنا بر اين بنظر خودش مي آيد كه وظيفه شرعي اش نيست كه براي زيارت به قم بيايد • حالا كه وظيفه اش نشد براي زيارت به قم بيايد بعدش به او ميگويند آقا چطور شده كه شما به قم نرفتيد ؟ ميگويد آقا بي توفيقى بوده ، حالا جاده را بياور و اتوبان بشكن و دور قم بچرخان بعد هم ترتيبى بده كه مسافر كه اينجا پياده ميشود حتماً تمام ابزار و زمينه هاى آمدن به زيارت برايش سهل باشد • قطعاً راحت ميتواند برود زيارتش را بكند و برگردد يعنى جمع ميشود كار زيارتش و كار ديگرى كه داشت ، مزاحم قرار نميگيرد و لكن كل جامعه را اينجورى دست كردن موجب اين ميشود كه بستر تربيتى مردم عوض بشود • حالا اين آيا در جاده اينجورى هست كه ايجاد تزاحم^{رفع} و تزاحم^{رفع} ميكند ، يا نه ، در همه جزئهاى ديگر هم ميتواند همينطوري باشد ؟ جاده اش يك چيز ملموس است ساير چيزهايش اينقدر ملموس نيست • بانكش اينقدر ملموس نيست از بانك پيچيده ترش اين است كه تكنولوژى اينقدر ملموس نيست ميگويند آقا تكنيكش ديگر خوب است اين ديگر چه ارتجاعي خاصى است كه بياييد عليه تكنيك هم حرف بنزيد ؟ مانع گوييم اصل فكر كردن بشر در بالا بردن قدرت مادى غلط است ميگويم مادى در جهت قرب الهى بسيار صحيح است تكنولوژى اش هم هر چه پيشرفته تر بايد باشد. مادى در جهت افزايش رفاه ماده كه عالم را برگردانيم اين غلط است •

برادر درخشان : ميخواستم عرض بكنم برنامه ريزى را در واقع يك حركتى تعبير فرمودند و بعد دو وجه را مطرح فرمودند . يكي جهتهاين حركت است و دوم نفس ادراك از اين حركت و بعد بيشتر مثالهاى راهم كه مطرح فرمودند در واقع مربوط به جهت اين حركت ميشد • اما بحث ما فعلاً در اين جلسه در رابطه با درك از اين حركت بود ، تعبير مي فرمودند به ابزار و مثالي راجع به ابزار فرمودند كه ابزاری كه در دست كفار هست و ابزاری كه در دست مسلمين است يا بينشسى برآن اساس تصور وجود يك ابزار

در دست کفاری یا در دست مسلمین میکند *

می فرمودند که اینها ماهیتاً با هم فرق میکنند ، نه اینکه اینها صرفاً از جهتی با هم فرق بکنند یا از جهاتی با هم فرق داشته باشند * میخواهم عرض بکنم اما در اینکه هردو ابزار هستند و درک اینکه هردو ابزار هستند ، در اینکه قاعدتاً اختلافی نیست *

برادر حجت الاسلام حسینی : به تعبیر مُدْرَك (خنده استاد)

برادر درخشان : اما به عنوان ابزار یعنی يك پله بالاتر از اینکه اینها هردو صرفاً مُدْرَك هستند در وجه خاصی که ابزار هستند ، نه هدف . يك موقع هست که شبهه ای وارد می کنیم در اینکه هردو ابزار هستند یا خیر؟ آنوقت ما راجع به چه چیز اصلاً بحث میکنیم ؟ یعنی اگر ما بحث میکنیم از اینکه برنامه ریزی حرکتی است ، خوب در اینکه این تشخیص حاصل شده است که برنامه ریزی کفاری و برنامه ریزی مسلمین هردو حرکت است خوب در این يك نوع اشتراکی ملاحظه میکنیم * البته غذا خوردن هم يك نوع حرکتی است * برنامه ریزی هم حرکتی است پس تشخیص اینکه برنامه ریزی حرکت است و این حرکت غذا خوردن نیست خودش دلالت بر این میکند که مادر این حرکت يك عناصر و يك اجزاء خاصی را هم ملاحظه کردیم و همه * بحث ما در تشخیص همین اجزاء و همین خصلتهائی بود که این حرکت را از حرکت های دیگری که انسان دارد جدا میکرد و در واقع وجه تشخیص ایند و تابود و تمام بحث ما هم در همین خصلتها بود که بگوییم این برنامه ریزی که حرکتی است چیست ؟ و از نتایج بحث های صبح این بود که : دو امر است * یکی تصمیم گیری های پولی و مالی است و دوم تعیین روابط و مناسبات انسانی در بعد اقتصاد * یعنی این دقیقاً در همان تعریف اجمالی از تشخیص این امر که برنامه ریزی حرکتی است حالا این حرکت غیر از خوردن است * چرا غیر خوردن است ؟ برای اینکه در خوردن و یاد رنوشیدن ، تصمیم گیری های پولی و مالی نیست اما حرکتی از انسان است و کاری هم به جهت این حرکت نداریم ، کار به درک نفس از این حرکت داریم . مثالهایی که حاج آقا مطرح فرمودند عمدتاً ناظر به جهت این حرکت بود که آیا این حرکت صحیح است یا نه ؟ یا از يك حرکت صحیح تعریفی ارائه بدهند و بعد با اتکاء به آن حرکت صحیح و با اتکاء به آن معیار حالا این

حرکتها را جهتش را بسنجید ، الان ما اصلاحکاری به آن نداریم . والان در نفس درك از این حرکت بحث میکنیم و برای اینکه تشخیص بدهیم که این حرکت ، حرکتی است غیر از حرکتهای دیگر ، ولی بسمه یک خصلت های خاصی برسیم که وجه تمییز باشد . وجه نظر رسید که دو خصلت است که وجه تمییز این حرکت است : یکی عرض کردم تصمیم گیری های پولی و مالی است و تصرف در کمیات اقتصادی و دوم تعیین روابط اقتصادی ، روابط و مناسبات انسانی در بعد اقتصاد است اما جهت آن حرکت چیست و تفسیر این خصلت ها و این حرکت ، آن بحثی است که باید از دیدگاه خودمان تبیین بشود . اما در همین وجه اجمالی بنظر می آید که ما بتوانیم به تعریفی هر چند اجمالی از موضوع بحث برسیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : من ابتدائاً همانجوری که جناب آقای درخشان ، که با آن درایت خاصی که دارند ، غیر ملموس به بحث حمله میکنند چون آن درایت را ندارم با اجازه شان ملموس بحث میکنم (خنده استاد) عرض میکنیم حضور مبارکتان این بیان حضرتعالی آیا فارقش با بیان کسی که میگوید " بهر حال توهم که میگوی جهان خدا دارد درکت اینجوری است هر چه بگویی برخاسته از درکت حرکت هست ، اینرا از جاهم میتوانی بگویی . " این فارقش را برای من بیان کنید .

برادر درخشان : زیاد ملموس هم نبود (خنده حضار)

برادر حجت الاسلام حسینی : بعد مرحله دوم اینکه شاخصه خاصش را میگویید که این حرکت

موضوعاً جایگاهش در دستگاه نظری چه چیز هست ، اگر ما بگوییم ارتباط فلسفه با موضع گیری به آن

برنامه ریزی می گوئیم ، عین همین حرف را هم قبلاً در اوایل بحث عرض کردیم ، عرض کردیم که موضع گیری

سازگار با هستی ، آنوقت هرگونه ، تغییری که در استنباط از هستی بیابید ، باید در موضع گیریتان

ظهور پیدا نکند آخرین مهره ای که این ظهور را کامل میکند آنست که ادراک را متصل به عینیت مینماید

و آن مهره را برنامه ریزی می نامیم .

برادر ساجدی : آیا این به این معنا نیست که به سؤال پاسخ نفرمودید ، مسئله ای برای

خودتان گفتید و اوهم مسئله ای برای خودش گفته .

برادر حجت الاسلام حسینی : عرض کردم به چه دلیل می گوئید حق مطلب ادا نشده ؟

برادر ساجدی : بهر حال وقتی که سؤال می‌کنیم که آیا تصمیم‌گیری‌های پولی در رابطه با

روابط انسانی اینکار را می‌پوشاند ، شما می‌توانید سؤال دیگر بکنید که به این نمیشود پاسخ گفت • یا

نه اگر یک چیز دیگر فرمودید •

برادر حجت الاسلام حسینی : من می‌گویم این نحوه سؤال برخاسته از چه دستگاهی است؟

شما می‌گویید دستگاه مرا قبول بکن تا ردش بکنی ، من می‌گویم بعد از اینکه قبول کردم ، رد کردن دیگر

معنا ندارد • بعد از این که گفتم برنامه ریزی یعنی " بدست داشتن ابزار مالی و پول " بدست

داشتن ابزار کیفی ، اگر من اینرا قبول کردم ، یعنی تسلیم چه دستگاهی شدم ؟ آیا بیایم قبول بکنم

که تا روشن بکنم ؟ عموماً گفت که بیا و نگاه کن این جنگ و دعوا را می‌بینی ؟ من انگشتر را

در جلو مردم از دست درمی‌آورم و می‌گویم معاویه را از حکومت عزل کردم ، همین‌جور که انگشتر را در آورد

تو هم انگشتر را در بیاور و علی را عزل کن تا مردم یک شور و مشورتی بکنند و یکی دیگر معین بکنند بعد

یک انگشتر در جیبش نگه داشته بود بحضورتان عرض کنم که ، آنجا رفتند او تعارف کرد که تو اول

بگو ، گفت نه من بر تو سبقت نمی‌گیرم محال است و تو جزو زهاد هستی ، او بیچاره در آورد و گفت من

علی را از حکومت عزل کردم مثل این انگشتری که از انگشتم در آوردم ، عموماً هم دست در جیبش کرد

و یک انگشتر دیگری در آورد و گفت که من هم معاویه را به این حکومت نصب کردم مثل این انگشتری که به

این انگشتم کردم ، قضیه تمام شد • (خنده حضار) خوب من اگر در هر بحثی که حضرت عالی وارد

بشوی اگر بپذیرم ، تعریفی که طرف داده من تسلیم شدم و این دیگر تمام شد • دیگر دعوی دومی درست

نیست •

برادر درخشان : اشکال بحث این است که ما از حضرت عالی سبقت گرفتیم (خنده شدید حضار)

برادر حجت الاسلام حسینی : صبح آقایان تشریف داشتند و بحثی کردند و می‌گویند از این

راه بیا و بحث کن ، ما هم مجبور هستیم حرف خودتان را از زاویه دیگر تکرار بکنیم •

برادر ساجدی : پس نتیجه صحبت این است که می‌فرمایید که به این سؤال نمیشود پاسخ داد

برادر حجت الاسلام حسینی : نه به این سؤال به آن گونه که شما می‌خواهید بگویید نمیتوان

پاسخ داد .

برادر درخشان : ولی اگر اینجوری باشد که آن نظر خودتان را متبلور و منعکس فرمایید به

نحوی که اشکال این سؤال ما تبیین بشود .

برادر ساجدی : سؤال ما این است که آیا برنامه ریزی صرفاً تعیین روابط انسانی یا کمیت -

گذاری به تبع روابط انسانی یا ترکیبی از این دو است ؟ جواب جناب آقای حسینی این است که برنامه

ریزی موضع گیری هماهنگ با هستی است . این که از این شروع کردیم بدنبال فرمایش شما بوده یعنی

بدنبال اشکالی که در بحث قبلی مان وجود داشت و به تعبیرهای مختلف گفته شده بود میخواستیم روشن

بشود .

برادر حجت الاسلام حسینی : عرض ما این است که حاج آقا می فرمایند با چه خصلت هایی -

میتوان این حرکت را از حرکت های دیگر بشری جدا کرد . عرض میکنم این حرکتی است که حرکت های دیگر

ما را متصل به فلسفه ما میکند . حرکتی است که ارتباط فلسفه ما را با عمل ما تعیین میکند . یعنی این

عملی است حاکم بر اعمال دیگر ما .

برادر درخشان : معذرت میخواهم سؤال نشد که چه خصلتهایی این حرکت را از حرکت های

دیگر فرق میگذارد بلکه پاسخ دادیم . عرض کردیم دو خصلتی که این حرکت را از حرکت های دیگر تمییز

میدهد یکی از آن تصمیم گیری در امور پولی و مالی است ، و دوم تصمیم گیری در روابط و مناسبات انسان

در بعد اقتصاد است .

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا اینرا به صورت اصل معین عنوان میکنند ؟ برخاسته از چه

دستگاهی هست ؟ اینرا چطور شد دیشب شما یک مرتبه خواب دیدید ؟ اگر خواب دیدید ما یک

خواب دیگری دیدیم ، اگر اجازه میدهید تعبیرش بکنیم . مادر دستگاه خودمان تعبیر میکنیم (خنده حضار)

برادر ساجدی : یعنی بر اساس دستگاه خودتان می فرمایید که ایندوتا هست یا نیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، نیست ایندوتا حل در یک چیزهای دیگری هست که در

مرتبه سوم اینها قرار می گیرد .

برادر درخشان : آیا این که حل است صحیح است و بعد حل شده است ؟ مآه نمی گوییم

این حل است می گوییم که این حد اجمالی خود تشخیص داده شد اما در مواحل بعدی تفسیر خواهیم

کرد یعنی حل در چیز دیگر خواهیم دید . اما شروع قضیه آیا صحیح است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ، انحصارش به ایندوتا ، چه تصمیم گیری های پولی و چه مالی

شدیداً در آنها صحبت داریم ، یعنی اینکه شما بگویید آیا تصمیمات مالی و پولی و کیفیت گذاری و تغییر

کیفیت روابط انسانی به همین سه تا منحصر میشود می گوییم نه ! در آنها زیاد باید صحبت بکنیم که آیا

اینها منحصر به اینها است یا نه ؟

برادر درخشان : منحصرش نکردیم ، دو خصلت مطرح کردیم اما قلمرو این خصلت ها را نبستیم

حتی نکات دیگر را نیز میتوانید اضافه بفرمایید . آیا ایندورا نفی می فرمایید اگر نفی می فرمایید خوب

بحثان را ارائه بدهید ، اگر نفی نمی فرمایید ولی کامل نمی دانید آن راه البته راه باز است ، کامل

بفرمایید و ما هم استفاده بکنیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت اگر آنرا حل در یک چیز دیگر می دانید بعداً بگوییم یا

حالا بگوییم ؟

برادر درخشان : اگر ایندورا حل در یک چیز دیگر می دانیم ، اول باید نسبت به خودش

به توافقی برسیم که اول هست و بعد آنرا حل بدانیم . در حال حاضر بحث در این است که آیا ایندورا

به عنوان دو خصلتی که وجه تمییز این حرکت انسانی با حرکتهای دیگر است پذیرفته میشود یا خیر ؟

در این حد اگر قبول می فرمایید در دو بعد مطرح میشود : یکی اینکه ایندورا ناقص است ، عناصر دیگر

هم به این مجموعه باید وارد بشود تا کامل بشود . دوم این که این حل در یک مجموعه وسیع تر است ، که

البته در خدمتتان هستیم . اما نکته شروع حرکت را قبول می فرمائید یا نه ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چه عمرو عاص شما باشید و بپذیریم فرمایشتان را آنوقت اگر این را

ما پذیرفتیم ، حرف های ما را قبول می کنید ؟ اگر قبول می کنید تا ما همینجا بپذیریم .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

برنامه ریزی - ۶۴/۱/۲۵ - جلسه مشترك عصر

برادر ساجدی: بحثی که صبح در خدمت دوستان داشتیم به اینجا رسید که اگر بتوانیم با بحث‌هایی که تا به حال داشته ایم بر روی پیش‌فرضی توافق کنیم که در برنامه ریزی کیفیت‌گذاری و نیز کمیت‌گذاری به تبع یا به تعبیر صحیح تر هماهنگ با احکام اسلامی داریم نقطه خوبی خواهد بود برای شروع بحث‌مان در رابطه با بحث هدف که پیشنهاد شده است. با حفظ این مطلب که قطعاً در این مرحله هدف ما بیان هیچ نوع تعینی در مورد کیفیت‌گذاری و یا تخصیص منابع نیست چرا که همه آنها که مدعی برنامه ریزی هستند و مسئله کمیت‌گذاری را طرح کردند و آن چیزی که آنها به عنوان برنامه ریزی طرح کرده اند غیر از آن چیزی است که مورد نظر ماست. آنها خصوصیات را برای برنامه ریزی ذکر می‌کنند که غیر از آن چیزی است که ما از دیدگاه اسلامی به آن خواهیم رسید و همان‌طور که صبح عرض کردم پذیرش این مطلب به معنای پذیرش صحت روشی که برای بیان این نظریه شان بکار برده اند نیز نیست.

ما روی اینها دقت و بحث نکرده ایم و چون صرفاً این معنا زیاد روشن نبود که آیا تخصیص منابع خود بخود حاصل میشود یا هماهنگ با روابط انسانی میتوان منابع را تخصیص داد در مجموع به ذهن رسید که شاید پذیرش این معنا به صورت کلی که ما چنین چیزی داریم یک مقدار دید ما را نسبت به برنامه ریزی روشن تر کند و مقدمه ای برای ادامه بحث‌مان باشد. صبح در آخر جلسه بخاطر اشکالاتی که به ذهن دوستان می‌رسید قرارمان بر این شد که امروز عصر از خدمت جناب آقای حسینی استعاضا کنیم که نظرشان را راجع به مسئله کمیت‌گذاری یا تخصیص منابع یا کیفیت‌گذاری در مبنائی که مورد نظر خودشان است بفرمایند که آیا مانوعی کمیت‌گذاری که در جلسه گذشته فرمودند این کمیت‌گذاری مشروط است، هماهنگ با احکام است و خصوصیات دیگر داریم یا نه (قبل از اینکه این موضوع از بحث خوب تبیین بشود).

برادر حجت الاسلام حسینی: بسمه تعالی، گاهی تخصیص منابع مطرح میشود به نحو ای

که هدف آنها از داخل عملکرد آنها بدست می‌آورد یعنی يك هدف کلی دارد و آن عبارت از رسیدن به رفاه بیشتر یعنی تمتعات بشر مرتباً توسعه پیدا کند به عبارت دیگر ارتباط بشر با عالم گسترش پیدا کند و کیفیت آنها هم به گونه‌ای باشد که لذت مادی در آنها شدت پیدا کند، بعد از آن، اهداف مرحله‌ای پیدا می‌کند که متناسب با تکنیک و صنعت و کار و مجموع خصوصیات روحی و اقتصادی و اجتماعی و غیر ذلك است و طریق آنها هم طریق کیفی و کمی پیدا می‌کند، آنگاه نگاه به کل روند که می‌کنید می‌گوئید تخصیص منابع و مخصوص گشتن مقدرات اقتصادی اعم از انسانی و طبیعی، فرضاً انسان يك تأثیری می‌گذارد روی معدن نفت، مس، و چیزهایی را استخراج می‌کند و سپس مصرف می‌کند این نتیجه‌ای دارد، سؤال این است که آیا نتیجه اش صرفاً لذت مادی همان سالشان است؟ نه، بلکه تأثیری که بر انسانها هم می‌گذارد از نظر روحی و فکری و اجتماعی آنها را در رتبه بالاتری می‌برد، نفت تمام می‌شود اما ماده که تمام نمی‌شود، اینها که در رتبه دوم قرار گرفتند می‌توانند اثر دومی را بگذارند که احیاناً بیش از آن وقتی که منبع محدود فلان چیز را می‌دیدیم، آنها می‌توانند دستیابی به لذت پیدا کنند، مثلاً استفاده‌هایی که از نفت در پانصد سال قبل می‌کردند قطعاً قابل قیاس با الان نبود، یعنی نفت به عنوان يك معدن انرژی و يك معدن کالاهای پتروشیمی و غیره مطرح نبود، این بر خلاف بعضی از نظرات اقتصاددانان است که می‌گویند امکانات محدود است، به نظر ما اخیر اینگونه نیست، بلکه رابطه بین محدودیتها، ادراکی که ما داریم صحیح است ولی خود امکانات به ذاتها محدود نیستند و با هر تکنیکی که به طرف ماده برویم يك وجه پیدا می‌کند.

اگر نحوه ارتباط مقدرات اقتصادی اعم از انسانی و سرمایه‌ای و طبیعی به نحوه‌ای باشد که مرتباً شدت لذت بشر بیشتر بشود و بطور مداوم این شدت را داشته باشد در نظر آقایان اقتصاددانان (ولو اینکه بدینگونه تعبیر نکرده‌اند) هدف قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر اگر بخواهیم از موضع خودمان آنها را در نظر اسلامی حل کنیم "هل نبتکم بالاخسرین

اعمالاً الذين ضل سعيهم في الحيوه الدنيا ويحسبون انهم يحسنون صنعا، "دقیقاً همین ها هستند، که "ضل سعيهم" یعنی شدیدترین سعی شان در زندگی دنیا و تمتعات دنیا است، و نقطه مقابل این، ابتدائاً به ذهن می رسد که ما اگر در حیات دنیا سعی کنیم برای عالم دنیا، روی کمیت بالمره نیست که این هم سر جای خود شرد می شود ولی اگر بگوئید کمیت وسیله قرار میگیرد، آن چیزی است که دقیقاً می پذیریم کمیت اگر گسترش امکانات اقتصادی در جهت قرب الهی باشد حتماً میتواند هدف اقتصاد واقع بشود، که بحث آن را بعدها عرض می کنیم، در اینصورت یادمان نرود اگر کمیت در جهت تقرب بخواد رشد کند، يك علت دارد و يك کیفیت، علت آن حتماً باید کمیت باشد یعنی شما همان چیزی را که مطلوبتان هست و موثر می دانید که مطلوبتان هست، اگر اثر ندارد معنی ندارد که مطلوب قرار بگیرد. • به دلیل اثرش همان هم علت قرار می گیرد نهایتاً يك فرق دارد که گاهی کم صحیح می گوئید و گاهی کم باطل می گوئید. • کم صحیح، کم مشروط، کم متکیف به کیف صحیح علت رشد کم صحیح است. هر کم، هر کم دیگری را نتیجه نمی دهد کم صحیح است که کم صحیح را نتیجه می دهد و کم باطل است که کم باطل را نتیجه می دهد. • ابتدائاً به نظر می آید که باطل و صحت آن روی رابطه انسانی باشد نه روی خود کمیت. • ولی اگر نسبت بین کمیت ها را ملاحظه کردید و دیدید که کمیت ها هم کیفیتی دارند آنوقت بیانتان راجع به کمیت هم، همانطور می شود، حالا به فرض که چنین شد و کم ها هم کیفیت داشته باشند و نسبت در پیدایش آنها و در گسترش آنها تمام شد آنوقت سؤال می کنیم که معیار اینها چیست؟ عرض می کنیم سازگاری هماهنگی با روابط کیفی اسلامی، در همینجا من اضافه کنم که خود روابط را به معنای يك رابطه نمی توانیید منحصرأً علت رشد نسبت به کم فرض کنید. بلکه شما می توانید آنرا بستتر رشد معرفی کنید که کیفیت آن بوسیله کیفیت های روابط انسانی ملاحظه بشود که بگوئیم آیا سازگار هست یا نیست؟ به عبارت دقیق تر هماهنگی آن با قوانین اسلام معیار است و از طرف دیگر قدرت عملکرد عینی را تمام می کنید آنوقت آنرا هم ملاک قرار می دهید در اینصورت باید حتماً جامع دو ملاک را معرفی کنید که خود نفس هماهنگی است. •

در معیار صحت نیز قبلاً اشاره کرده ایم که صحت نباید یک دستگاه منطقی محض باشد بلکه باید جامع دستگاه‌ها باشد یعنی ادراک صحیح باشد .

پس اگر غرض از تخصیص آن چیز متعارفی است که در اقتصاد مطرح می‌کنند با آن اهداف و ابزار و خصوصیات ، نه ، نداریم ولی اگر تخصیص را به معنای این می‌گیرد که ابزارهای کمی را براساس دستگاه خودمان بکار بگیریم از دستگاه خودمان ، متناسب با همان ، بله داریم .

به عنوان مثال ممکن است بانک بالمره نداشته باشیم ، ابزار پولی نداشته باشیم و هیچ وقت نیگوئیم که میتوان از اعتبارات اموال دیگران در این قسمت بهره جست ، و تمرکز ایجاد کردن بدین صورت باطل است .

یک نفر می‌گوید بانک ربوی بد است ولی یک نفر دیگر می‌گوید نه ، من کلمه ربای را بر می‌دارم و به احکام تحریر الوسیله نگاه می‌کنیم و یک ترکیب از آن بوجود می‌آوریم بصورتی که دست روی هر کدام از قوانین بانکی که می‌گذارید اسم ربای را پیدا نکنید ، عنوانی ، لغتی ، به نام ربای در کار نیست ولی همان کار را می‌کنیم که می‌گوئیم جایز است . یا یک وقت ، یک نفر دیگر می‌گوید که تجرید کنید ، نگوئید سود ، ولو سودی که در مضاربه و مزارعه و غیره هست ، بلکه اموالی را عده ای در بانک بگذارند و عده ای دیگر آن اعتبارات را براساسی بگیرند ، تمرکز و تجمع این اعتبارات و توزیع این اعتبارات به نحوه ای که مصالح اقتصادی ملاحظه شود . اگر کسی گفت ما تجرید می‌کنیم ، می‌گوئید ربای نباشد می‌گوئیم چشم ، می‌گوئید سود به صورت مضاربه هم نباشد ، می‌گوئیم چشم ، شما با ابزار فرهنگی تبلیغ کنید که مردم به دولت وام دهند ، دولت شخصیت حقوقی دارد ، نهایت اینک قرض توسعه و گسترش بگیرد و آقایان روحانیون نیز اینرا تبلیغ کنند که دولت از روی فقر و نداشتن نیست که وام می‌گیرد بلکه می‌خواهد وام بگیرد که زمینهای بیکار کشاورزی را آباد کند و بعد این اعتبارات را توزیع کند بدین معنی که خودشان سرمایه گذاری متمرکز انجام ندهد و بگوید کسانی که برای آباد کردن زمینهای کشاورزی بروند ما به آنها قرض می‌دهیم از تراکتور و هزینه حفر چاه و بذر و غیره تا زراعتی به وجود بیاید ، ظاهر این مطلب به ذهن نمی‌آید که اشکالی داشته باشد

زیرا دولت قرض گیرنده است • به عبارتی دیگر تمرکز اعتبارات صورت گرفته یعنی طرح "کینز" انجام پذیرفته و ممکن است گفته شود که در طرح "کینز" با ربا می شود بازی کنند یعنی می شود نرخ ربا را پائین بیاورند که مردم پول زیاد بگیرند اما کمتر کسانی بصورت پس انداز و پول به بانک واریز کنند و می گوئیم کاری که ندارد و ما با زمان همین کار را انجام می دهیم یعنی می گوئیم دولت امروز وام می گیرد و اما وام سی ساله و وام پنجاه ساله و نود ساله و در اینصورت مسلم است کسانی که پول در بانک می گذارند کمتر می شود اما اگر اعلام کردم که تا وام ده روز هم قبول میکنیم در اینصورت مسلمین که از طریق فرهنگی تبلیغ شده باشند هر کسی حتی آن فردی که اداری نیز هست لااقل نصف پولش را به بانک می دهد و می گوید ده روز که چیزی نیست و پس میشود با زمان مانند بهره بازی کرد یعنی جوهره مطلب کینز را اینجا هم میشود پیاده کرد و از آن طرف گفت که ما مدت قرض دادن را گاهی سریع و گاهی بطی می گذاریم • این مرحله از بانک را که ذکر می کنیم ظاهر آن از خصوصیات کیفی تجرید شده است یعنی ظاهر آن نه فقط ربا نیست بهره هم نیست ولی جوهره اش همان مطلب است • اگر سؤال کنیم این کار را برای چه می کنی ؟ چه دلیلی دارد که ملت مسلمان وقتی که مدت را پائین می آورید وام نمی گیرند ولی وقتی که نرخ مدت را بالا ببرید وام می گیرند ؟ آیا وضعیت فرهنگی مسلمین به گونه ای است که اگر به وام احتیاج هم نداشته باشند باز هم وام می گیرند ؟ من الان زندگی ام می چرخد و اگر در آمریکا باشم و ببینیم نرخ ربا از بورس سهام پائین تر قرار گرفت و مسلم است که قرض می گیرم و سهم می خرم تا چیزی گیرم بیاید و آیا در اسلام هم همینطور است ؟ یا اینکه نه و اینگونه نیست یعنی ضرورتاً با پائین آمدن نرخ یک چیز و بازار آن در دستگاه اسلامی بالا نمی رود و به عبارت دیگر تعریف منطقی که آنها برای انسان دارند که به عبارت صحیح آن جوهره حرکت را حرص و هوس می گذارند و در پرورش مسلمین اینگونه نیست و در اینصورت اگر شما ملاحظه کنید می بینید که چرخش تمام مهره های آن دستگاه از راکفلر گرفته که تکنولوژی برای رفاه و حرص شدید آنها می چرخد و البته خیال نکنید که حرص مادی فقط به خوردن و نوشیدن هست و بلکه به صرف تخیل این مطلب که برای

او خبر می‌آورد که گستره کارش اینقدر بالا تر رفت متلذذ هست • و اگر خبر بیاورند که در یک جا از دست او رفت ولو اینکه همه آن چه دارد برای هفت پشت او کافی است، تخیل این مطلب او را عذاب می‌دهد، به تخیل مادی آن متلذذ و معذب هست • زمان طاغوت راننده ای ما را از قم به شیراز آورده بود، دیدم که آن شخص در دفتر اصرار دارد که دوباره به او کار بدهند تا بتواند برگردد • سؤال کردم که مگر چقدر درآمد این شخص هست، می‌گفتند اگر عادی کار کند درآمدش پنج هزار تومان است، هزینه ماهیانه من هم در ماه هزار تومان بود، می‌گفتیم چطور است ما که اجاره خانه می‌دهیم و خرجهای دیگر هم داریم به نظرمان کافی بود و هیچ احتیاجی دیگر نداشتیم ولی آن بنده خدا چنان زحمت می‌کشید که پنج تومان آن بشود هشت تومان، و اگر فکر میکردیم که این فرد چرا اینگونه می‌کند، متوجه می‌شدیم که این فرد یخچال قسطی خرید • لباسشویی قسطی خریده که باید اقساط آن را بپردازد، عرش را پیش‌پیش فروخته است و اگر کسی بیشتر فکر می‌کرد، می‌دید که اگر نخواهد اینها را هم بخرد زنش و خانواده اش زندگی را برای او نمی‌گذارند • به عارت دیگر دستگاه اقتصادی مادی از بالاترین مسئول تا یک کارگر تکنسیس و همه شان در حرص حرکت می‌کنند و ضرورت این دستگاه این است که شما ایجاد تمرکز کنید و با ابزار مرکزی می‌توانید کار کنید در صورتی که در دستگاه اسلامی اینگونه نیست، این دستگاه تمرکزی، در اینجا ضرور^{نه} هست و نه مفید هست و نه می‌تواند آن اخلاق خاصی که شما میخواهید رشد دهد • بلکه حرکت آن ضد اخلاق است • انسانی که ماشین پرورشی آن دستگاه پرورش میدهد غیر از ماشین انسان سازی اسلام است اصلاً تعریف آنها از انسان دو ناست، البته به این معنی نیست که خمود حاصل بشود و تحرك اقتصادی سلب بشود بلکه نهادهای اجتماعی و سازمانها و تأسیسات آن متناسب با خودش زایش و تولد پیدا میکند، در اینجا دیگر پول، آن ورقه اعتباری که به زندگی مسلمان نخورد نیست •

به عارت آخری، تخصیصی که ما در اینجا داریم، هم از جهت کیفی و هم از جهت ابزارش و هم از جهت کمیت گذاری آن مطلقاً با آن تخصیص فرق میکند، نه در هدف و نه در ابزار و نه در کیفیت

اجرای آن ، آن تخصیص متعارف نیست .

البته نمیتوان گفت که هیچ نوع کمیت گذاری نداریم ، اگر هیچ دلیلی هم نداشته باشیم وجود مبالغ زیادی پول نزد حاکم و به دست حکومت اسلامی می رسد ، اختیاری که دولت بر اطفال و غیره دارد ، باید این ها به مصلحت خرج شود و معنی مصلحت همان تخصیص دادن است . نهایت اینکه سؤال کنید آیا شکل کار آنهاست ؟ می گوئیم ابداً ، نمی تواند آنگونه باشد . بنابراین می خواهیم عرض کنم که هم کمیت گذاری دارد ، هم تخصیص دارد ، نه از آن سنخ و با آن ابزار .

برادر درخشان : قسمتی از فرمایش استاد مربوط می شد به هدف که اینرا قرار است بعدها راجع به آن صحبت کنیم که به نظر می رسد بهتر است وارد این قسمت نشویم . بیشتر بحثی که استاد داشتند اخلاقی بود در حالیکه در احکام حکمی را نداریم که افراد فعالیت های مادی نکنند برای بدست آوردن تولیدات بیشتر ، اگر آن لفظ حرص را که حاج آقا می فرمودند کنار بگذاریم و به جای آن کوشش برای تحصیل مادیات بیشتر بگذاریم به نظر می آید طوری نمی شود .

اما آن قسمتی که راجع به تخصیص منابع می فرمودند تأکید زیادی روی جهت تخصیص و کیفیت تخصیص داشتند ، الان بحث در این نیست بلکه بحث در مطلق تخصیص است (غلط یا صحیح) که آیا برنامه ریزی اگر به معنای تصرف در کمیت گذاری های مادی باشد و در آن به نحوی تخصیص لحاظ بشود و تعریف تخصیص عمومیت پیدا کند و شامل بر هر نوع تصرف در کمیات بشود می فرمایند که در اسلام هم هست ، به صرف اینکه در اسلام ، بیت المال هست و سهمی که صرفاً به ولی امر بر می گردد و این مبالغ پول در جهت مصارف مسلمین تخصیص خاصی را دارند ، پس تخصیص هست اما کیفیت تخصیص به بحث هدف کل نظام بر می گردد پس هدف از برنامه ریزی در نظام اسلامی چیست ؟ آن هدف یک رتبه پائین می آید و خودش را در کیفیت تخصیص منعکس می کند پس خواهش می کنم از جناب آقای ساجدی که جمع بندی را به این شکل مطرح بفرمایند زیرا صبح این سؤال مطرح بود که آیا این دو وجه یعنی تصرف در کمیات اقتصادی و تصرف در روابط انسانی در بعد اقتصاد هست یا خیر ، بعضی از برادران نظرشان این بود که این در اقتصاد های غیر اسلامی

ملاحظه می شود ، بحث اسلامی آن مطرح بود بعضی از برادران نظرشان این بود که در حال حاضر به وجه اسلامی آن کاری نداریم اما حاج آقا در این جلسه می فرمایند که در اسلام هم هست با شرط خاص و قید های خاص . عرض می کنیم در حال حاضر کار به این قیود نداریم هم چنانکه در نظام سوسیالیستی هم با قید خاص و شرط خاص هست . اما در اینجا می خواهیم مطلق آن را جمع بند کنیم . پس بحث هدف را کنار می گذاریم و بحث تخصیص هم بصورت مطلق بحث می کنیم فقط جمع بندی جلسه را می خواهیم عرض کنم که آیا نظر حاج آقا هم این است که در برنامه ریزی ما مواجه هستیم با دو خصالت و دو وجه تمیزی که ما می توانیم بوسیله آنها برنامه ریزی را از سایر امور جدا کنیم و آن تصرف در کمیات اقتصادی است و دوم تغییر در روابط انسانی در بعد اقتصاد ، تخصیص منابع هم قسمتی از تصرف در کمیات است اما مطلق آن نه مقید به قیودی که آن را اسلامی کند .

برادر حجت الاسلام حسینی : می فرمائید ما مطلق آن را قبول داریم اما بدون قید فاسد و صحیح ، اگر غرض این است که فاسد آن را هم قبول کنند همانطور که سوسیالیست ها در دستگاه خودشان فاسدی دارند که آنها در دستگاه خودشان نمی پذیرند ، به هر حال من چیزی در صحبت های شان ندیدم که بخواهم روی آن صحبت کنم .

برادر افکاری : در قسمتی که حاج آقا در مورد تخصیص فرمودند ، با این تعبیر که به هر صورت دولت یک سری درآمدهائی دارد که باید خرج کند و بعد اسم آنها تخصیص می گذارند حرفی است به عبارت دیگر در بعد کلی اقتصاد که نگاه می کنیم ، اعم از دولت و یا انسانها بصورت فردی ، پولی دارند که آنها خرج می کنند در ضمن در کل جامعه منابعی است که برای تولید چیزی تخصیص پیدا می کند ، اگر ما بگوئیم همه اینها تخصیص است و نتیجه بگیریم که دولت به عنوان برنامه ریز عمل تخصیص را انجام می دهد ، عملاً این دو وجه قاطی می شود و یکی از دلایل عمده ای که ما برگشته ایم تا اجمال برنامه ریزی را مشخص کنیم این مسئله بوده که در طول این هشتاد جلسه این مطلب اجمال داشته اگر ما بخواهیم اجمال قبلی را ادامه دهیم ، نتیجه ای از بحث و سه هفته ای که وقت روی آن گذاشته ایم نخواهیم گرفت و بعداً هم همین اشکالات پیش خواهد آمد .

یعنی بنده از برنامه ریزی يك مفهوم در نظرم هست ، آقای ذوالفقارزاده يك مطلب و آقاي چمن خواه مفهوم دیگری یعنی اگر کل آن چیزهائی که در درون بخش اقتصاد قرار می گیرد جدا نکنیم و بعد تحلیل کنیم به نظر می رسد که باز گرفتار همان مسائل قبلی خواهیم بود ، آن چیزی که من از صحبت های حاج آقا استفاده کردم نحوه ای از پول خرج کردن دولت بود ، برای هر چیزی که بوسیله دستگاه اسلامی مشخص می شود ، یعنی دستگاه اسلامی يك سری اهدافی دارد که برای رسیدن به این اهداف دولت ناگزیر از نحوه ای پول خرج کردن خواهد بود ولی اینکه بیائیم و بگوئیم این هم تخصیص منابع است برمی گردد به این مطلب که گفته ایم روابط انسانی ، تخصیص منابع را نتیجه می دهد یعنی در سطح کلی منابع اعم از منابع طبیعی ، نیروی انسانی و ابزار چگونه برای تولید ، تخصیص پیدا بکند ، امر برنامه ریزی که در سازمان برنامه بودجه و یا در بلوک شرق صورت می گیرد این مطلب است که از منابع اعم از نیروی انسانی - تکنولوژی و ابزار و منابع طبیعی چگونه استفاده کنیم که رشد بیشتری بوجود بیاید و تخصیصی که در امر برنامه ریزی مورد نظر است این است • می خواستم از خدمت حاج آقا سؤال کنم وقتی که می فرمائید تخصیص آيا پول خرج کردن دولت است یا تخصیص منابع است زیرا ما می بینیم همانطور که دولت پول خرج میکند اشخاص هم پول خرج می کنند ، و همانطور که يك سری از امکانات در اختیار افراد است یعنی مردم زمین دارند ، معدن دارند ابزار دارند ، نیروی انسانی دارند ، دولت هم این منابع را در اختیار دارد ، از گفتن کلمه تخصیص کداميك از این دو وجه مراد است •

برادر حجت الاسلام حسینی : دو نحوه پول خرج کردن هست که برادران روی آن توجه

خاص داشته باشند • ۱- در شکل اسلامی • ۲- در شکل غیر اسلامی •

يك وقت است که در جهت اثبات اینکه برنامه ریزی لازم نداریم صحبت می کردیم ، در آنجا اثبات می کردیم که روابط انسانی قدرت دارد که يك موضعی را درون جامعه درست کند و يك توزیعی را نسبت به آن مواضع شکل دهد ، در آنجا گفته می شد که دولت اسلامی دارای برنامه است به این دلیل که يك مقدار پول دارد آنجا می گفتیم خیر پول خرج کردن تابعی است از نیاز جامعه ،

کدام جامعه؟ جامعه‌ای که اسلامی زندگی می‌کند. پس در اینجا روابط انسانی اجتماعی اقتصادی اسلام می‌شود که نیاز خود را معرفت می‌کند، دولت تابع چه چیز بود؟ تابع آن چه که در عینیت، قانونهای گویند، این در وقت بود که ما در نفع برنامه ریزی کاری کردیم و من به نظر می‌آید که فاصل بین دو مطلب را دوستان دقیق توجه نکرده اند. حالا در یک موضع دیگری می‌گوئیم. نمی‌گوئیم ملت در روابط انسانی اسلام کار نکنند تا بعد نیازهای پیدا بشود که حکم کند چگونه خرج کنند، بلکه می‌خواهیم بگوئیم دولت یک ابزاری دارد که نیاز کاذب را از نیاز غیر کاذب تمیز می‌دهد، فردی که معامله می‌کند رابطه اش، مشروع است و لکن ریشه اخلاقی آن اخلاق اسلامی نیست. تلاشی است مبتنی بر حرص و لو شکل معامله، شکل معامله اسلامی است که هیچ اشکالی ندارد و هیچ کسی هم نمی‌تواند به او بگوید حرام است و هیچ کس هم نمیتواند او را در گمان و ظن متهم کند که غرض او چنین و چنان است. یعنی یک منتهج دارد و نیازهای را معرفی می‌کند، دولت اسلامی اینها را اندازه گیری میکند، می‌بیند سیر، سیر صحیحی نیست یعنی کمیت گذاری ملت بطرف اخلاق مدون اسلام نیست تغییرات روحی و فکری و اجتماعی هماهنگ با خواست اسلام گسترش پیدا نمی‌کند.

در اینجا دولت هست که هدایت را در دست دارد و معیارش نیز احکام است ولی غرض دولت با غرض ملت یک فرق مهم دارد، ملت می‌تواند غرض کمی محض داشته باشند و شما نمیتوانید از آنها سؤال کنید که چرا اینکار را می‌کنید بلکه همیشه ظاهر کارش مشروع بود تمام است ولی دولت باید مصلحت مسلمین را اثبات کند. نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم اینکار را بکنم تا درآمد انفال بیشتر شود. به عنوان مثال یک وقت دولت می‌گوید اینگونه دستور کشت می‌دهم یا این موانع را می‌گذارم و مراتع را به گونه ای خاص تحت کنترل قرار می‌دهم، اینگونه شیار بزنید تا خاک مراتع حفظ بشود، بوته های آن سبز بشود، جنگل‌ها را اصلاح بکنم و غیره. سؤال می‌کنیم غرض شما از این کارها چیست؟ می‌گوید رشد کمی پیدا کند، می‌گوئیم شما که حق ندارید چنین تصرفاتی را بکنید. شما را که نیاورده اند

تا يك تومان مردم را به دو تومان برسانید • شما باید گسترش امکانات در جهت قرب را ضامن باشید • می‌گوید گسترش امکانات در جهت قرب یعنی چه ؟ می‌گویم یعنی به گونه‌ای بودجه بندی بکند به گونه‌ای روابط کیفی و کمی را تنظیم بکند که امکان بندگی خدا سهل بشود و امکان عصیان حضرت حق سبحانه و تعالی و تلاش مادی در آن ضیق بشود • این نیز دقیقاً پول خرج کردن است ولی از این موضع که جامعه چه نیاز دارد که نیست ، نگاه می‌کند که آیا جامعه در رفتار اسلامی شان ، جهت‌گیری تلاش آنها نیز اسلامی بوده است ، به عنوان مثال عرض کنم ، اگر شما دیدید که جهت‌اوقات ، صدقات ، خیرات به گونه‌ای که استفاده سیاسی از آن نشود زیاد است و شکل‌های آن نیز فرق دارد و شکل‌های آن هر روز پیش رفته ترمی شود ، تعریفی را که از فقرداریم گاهی عوض می‌شود به تنعم مادی ، و گاهی است که تعریف از فقر فقط اینرا نمی‌گوئید • مثلاً يك نفر آمده می‌خواهد کار خیری انجام دهد ، می‌گوید من سرمایه گذاری می‌کنم برای اینکه فلان اخلاق فاسدی که در جامعه پیدا شده بر طرف بشود و مثلاً این جهل از بین برود • این ضعف تکنولوژی از بین برود " ولا یرید منهم جزاءً ولا شکوراً " و لزومی ندارد که اسم من هم بیاید ، این دردستگاه شرقی و غربی اصلاً معنی ندارد ، به چه غرضی اینکار را انجام بدهد ، يك موقعی من به يك نفر گفتم که مردم در صندوق‌های قرض الحسنه قم پول گذاشته اند خیلی برایش تعجب آور بود ، سؤال می‌کرد به چه غرضی ؟ چه چیز علت می‌شود که يك انسان پولش را آنجا بگذارد ؟ حتماً پشت سر آن غرض سیاسی می‌خواستند • و واقعاً برای آنها حل نشده هم هست ، واقعاً خیال می‌کردند که اگر يك بازاری به يك روحانی پول می‌دهد این غرض را دارد که يك نفع سیاسی به او برساند و یا روحانی که قبول می‌کند به عنوان کسی است که چیزی را برای او تبلیغ کند • برای آنها حل نمی‌شود که این کار آنها ربطی به این مسائل نداشته باشد •

در تعریف عدالت برای ساده ترین آدم که می‌گوئید آن فرد دردستگاه خودش برای شریف ترین آدم هم نمی‌تواند بدهد • این مسئله اخلاقی که امروز دوسه بار تکرار کردم در اقتصاد از اعظم

امور است • هرچند که به نظر می آید روابط کیفی ، باید و نبایدها در اینجا خیلی روشن نیست ولی ریشه قراردادی که در تنظیم بایدها و نبایدها گذاشته می شود ضرورتاً و منطقاً باید رابطه اش با این مطلب از ناحیه دولت تمام بشود ، بین دولت و ملت خیلی فرق هست ، دولت که کاسب نیست • فرد می تواند بگوید اگر ظاهر معامله من مشروع باشد کسی نمی تواند جلوی مرا بگیرد ، ولی دولت اینگونه نیست • شرط کارهای دولت عدالت است • مگر دولت می تواند استغفرالله بر غیر عدل بچرخد ؟ ، و عدل آن مگر می تواند بجز بر اساس مصلحت بچرخد ؟ و مصلحت آن مگر چیزی جز گسترش احکام الهی است ؟ در بحث مکاسب امام راجع به ولایت فقیه مطلبی دارند که حکومت اسلام نه استبداد است که رأی یک نفر و امیال یک نفر بر جامعه حاکم باشد و نه مشروطه است که امیال جمع خاصی حاکم باشد و نه جمهوری است که امیال یک عده بر یک عده دیگر غالب باشد و نه ولایت فقیه به معنای اینکه ، فقیه امیال خودش را حاکم کند ، بلکه چیزی نباید باشد مگر اینکه مصلحت آن احراز شده باشد • احراز مصلحت یک امر منطقی است • و مصلحت نیز بدون تعریفی که بعداً از هدف و رشد می شود معنی ندارد • مثلاً می گوئیم اگر این بلند گورا بگذاریم و روی آن بایستیم سزاوار نیست ، صلاح نیست ، چرا صلاح نیست ؟ می گوئید این تناسب ندارد و علت آنرا ذکر می کنید تناسب و عدم تناسب نسبت به مسئله رشد است • و تعریفی که از هدف دارید • پس بنابراین یک وقت می گوئید نحوه پول خرج کردن ما به تبع نیازهای احداث شده بوسیله جامعه است ، این در زمانی است که بخواهید بر علیه برنامه ریزی صحبت بکنید یا پس از فرض قبول آن است که معنی ندارد که شما تابع باشید تا جامعه این کار را بکند ، دولت باید پول خرج کند برای تخصیص صحیح ، بعد از این دو تا که تمام شد یا اینکه پول خرج کردن به شکل مصلحت سنجی غربی و شرقی است که بر اساس گرایش به لذت بیشتر ماده است که این مطلب در دستگاه اسلامی مصلحت نیست •

برادر افکاری : در قسمت اولی که فرمودید زمانی ما از موضع نفی برنامه ریزی صحبت میکردیم

حالا داریم از موضع دفاع برنامه ریزی صحبت می کنیم ، به نظر نمی رسد که این مطلب -

صحیح باشد ، یعنی اگر ما زمانی از موضع نفی برنامه ریزی صحبت می‌کنیم نفی خصوصیات و نحوه خاص از برنامه ریزی باید باشد که نداریم و زمانی که اثباتاً صحبت می‌کنیم اثبات خصوصیت خاصی است که داریم به عارت دیگر نحوه‌ای که شرق و یا غرب برنامه ریزی می‌کند غلط است و بعد می‌گوئیم در دستگاه فکری خودمان به این عمل خاص می‌گوئیم برنامه ریزی و این صحیح است .

برادر حجت الاسلام حسینی : این نحوه وقتی است که بخواهیم مطلب را حل کنیم . آن موقع که بحث می‌کنیم ، شیوه بحث که اینگونه نیست . در یک بحث ، حکیمی که توحید می‌گوید کسی که شروع به شبهه کردن می‌کند ، محکم شبهه می‌کند که خدا نیست بعد در موقع حل نگاه می‌کنند و می‌گویند دلیل او غلط است و اینجا های آن اشکال دارد . و علت اینکه در موضع نفی صحبت کرده ایم این بود که جلسه با تحرك حرکت نمی‌کرد ، آقای ساجدی فرمودند که شما از این جلسه از موضع نفی صحبت کنید طبیعاً من وقتی از موضع نفی برنامه ریزی صحبت می‌کنم باید از تمام جوانب مثبت آن غرض عین کنم و تمام نقطه ضعف‌ها را بزرگ و روشن کنم . شما باید مقابله کنید زیرا بحث جدلی می‌شود بعد از اینکه بحث خوب روشن شد که آنهایی از مسلمین که بخواهد نفی کنند چیز دیگری به ذهن نمی‌رسد که پیدا کنند ، حال در موضع نقض می‌آئیم ، در این صحبت باید دقیقاً با آن حرف تناقض در بیاید ، " نقیض کل شیء رفعه " بعد در اثبات آن شروع به صحبت کردن می‌کنیم و در تمام بحث‌های اصولی خصوصاً در سطوح عالی‌اش به همین صورت واقع می‌شود ، البته در قسمت اثبات آن به نظر می‌رسد که آنطور که باید و شاید خوب وارد نشده ایم .

برادر افکاری : در قسمت دوم می‌خواستم این را توضیح بفرمائید ، در قسمتی که در رابطه با کیفیت پول خرج کردن دولت بود بحث نداریم یعنی می‌پذیریم همانطور که مردم خرج می‌کنند دولت هم خرج می‌کند ولی اگر مردم برای افزایش کمیات خود خرج می‌کنند دولت این کار را نمی‌کند و نباید هم بکند ، دولت خرج میکند برای چیز دیگری ولی عرض ما این است که این خرج کردن

دولت و خرج کردن بقیه است که تخصیص منابع را در بعد اقتصاد مشخص می‌کنند یا نه ، اینهم تخصیص منابع است • یعنی خرج کردن است که باعث تخصیص منابع اعم از ابزار و نیروی انسانی و منابع می‌شود برای آن چیزی که دولت و افراد جامعه طلب کرده اند •

برادر حجت الاسلام حسینی : خلاصه سؤال شما این است که آیا کیفیت گذاری هم دست

دولت هست یا نیست ؟ اینجوری می‌خواهید بگوئید ؟

برادر افکاری : نه ، فرق بین پول خرج کردن و تخصیص منابع •

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت وضع موجود و رشدی که هست نسبت به آن هدف

خاصی که معین شده اندازه گیری می‌کند • و می‌گویند وضع این رشد خوب بوده است ، لازمه

برنامه ریزی هم ایجاد تفسیق و توسعه ، گزینش در احکام است و هم لازمه اش خرج کردن است •

برادر افکاری : اینکه هم وظیفه گزینش در احکام و اولویت قرار دادن احکام برای اجرا

است و هم خرج کردن است • دولت پول خرج می‌کند ولی آیا مشخص هم می‌کند که این منابع برای

تولید این کالاها اختصاص پیدا بکند •

برادر حجت الاسلام حسینی : بله ، وقتی که ملاحظه کرد الان باید وضعیت صنعتی

باشد یا بالعکس کشاورزی باشد و یا اینکه صنعت از این شکل بیرون بیاید ، پول خرج می‌کند برای

اینکه این صنعت به صنعت دیگر تبدیل شود •

برادر افکاری : به این تخصیص منابع می‌گوئید ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اصلاً نسبت بین مقدرات را تغییر دادن ، یک نوع تخصیص

هست • نهایت اینکه اگر نسبت بین مقدرات شهوات باشد ، ممنوع است البته شدت دارد ،

تحرك آن زیاد است و مرتباً قدرت آن اضافه می‌شود و لكن جهت آن اخروی است •

برادر درخشان : تخصیص منابع اعم از پول خرج کردن است زیرا پول خرج کردن تخصیص

منابع پولی است یعنی اگر ما مقدرات و امکانات مادی را در نظر بگیریم در امکانات مادی ما ، بخشی

به نام امکانات پولی ملاحظه می‌شود ، تخصیص منابع اعم است از این معنی ، پول خرج کردن

میشود تخصیص منابع پولی • ما تخصیص منابع دیگری هم داریم مثل معادن و زمین ها و یا حتی جهت دروسی که در دانشگاه ها درس می گویند ، اینهم یکی از منابع آموزشی ما است ، دانش فنی هم یکی از منابع مملکت است اینرا می توانیم تخصیص بدیم یعنی به جای اینکه بعداً راجع به تکنولوژی مربوط به لایروبی قنوات فکر کنند ، راجع به تکنولوژی مربوط به آبیاری قطره ای فکر کنند ، بنابراین تخصیص مفهوم وسیعی است که پول خرج کردن را هم تحت پوشش خودش می گیرد •

برادر افکاری : اگر تخصیص منابع را به همین مفهوم می گیرید از نظر لفظ که

دعا نداریم •

برادر فلك مسير : غير از حالتی که دولت بدون پشتوانه اسکناس چاپ می کند بقیه موارد فعل تخصیص منابع است یعنی پشتوانه پول ، منابعی است که مصرف می شود و تخصیص پیدا می کند حتی موقعی که دولت پول بدون اعتبار و پشتوانه چاپ می کند ، باز به کمک آن تخصیص منابع انجام می دهد یعنی منابعی را از جایی به جایی دیگر اختصاص می دهد در نتیجه پول خرج کردن همان عمل تخصیص منابع است •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی به عبارت دیگر کیفیت امکانات هر وقت عوض بشود —

تخصیص عوض شده است •

برادر چمن خواه : می فرمایند ما تخصیص منابع داریم و پولی نیز که هست باید خرج بکنیم صحبت من روی جهت تخصیص است که کیفیت آن به چه نحوی است ؟ در بیان فرمولی که قبلاً داشتیم یعنی روابط انسانی ← توزیع درآمد ← مطلوبیت اجتماعی ← تخصیص منابع ، و بین دو واژه توزیع درآمد و تخصیص منابع تفکیک شده بود یعنی توزیع درآمد بر مطلوبیت حاکم است و مطلوبیت است که جهت تخصیص را مشخص می کند • در اینجا به نحوی تخصیص اعم از توزیع درآمد گرفته شده •

برادر حجت الاسلام حسینی : در آن وقت در دستگاه اسلامی گفته بودیم یا مطلقاً ؟

برادر چمن خواه : در آنجا گفته بودیم این فرمول بر همه جوامع حاکم است •

برادر حجت الاسلام حسینی : فرمودید توزیع ثروت تابعی است از روابط انسانی ، حالا يك مقدار پول در اختیار دولت هست ، هرگاه دولت این پول را جهت^د خرج کند که تابع روابط انسانی نباشد یعنی به قشر خاصی پرداخت و سوسید پرداخت • از يك زاویه این عمل ، يك عمل اقتصادی نیست زیرا پول به دست او نمی آید • درست است در مرتبه ثانی ممکن است این کار بشود اما به نظر می آید که در حال حاضر پول خودش را دور می ریزد • الان که پول دست دولت هست آیا نتیجه اش این است که قدرت خرید را تغییر بدهد یعنی تصرف در تخصیص می کند یا نه ؟

برادر افکاری : مردم هم خرج می کنند •

برادر حجت الاسلام حسینی : فرق می کند ، يك وقت است که يك شیئی می خرید که قیمت آن پنج تومان است ، يك وقت يك کسی آمد و به شما سه تومان می دهد • يك وقت است که دولت سوسید آنها می پردازد ، این سوسید چه تأثیری می گذارد ؟ از نظر شما فرقی دارد یا ندارد ؟

برادر چمن خواه : بله •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر تأثیری دارد یعنی شما به هر حال می پذیرید که دولت ، پولی را که مرتباً به دستش می آید ، در کارهای اقتصادی خرج نمی کند بلکه در هدایت اقتصاد خرج می کند ، در آن صورت این هدایت از طریق پول پرداخت کردن به این موارد می شود که به تبع تخصیص تغییر پیدا می کند • به عبارت دیگر ، تخصیص در معنائی که خود مطلوبیت اجتماعی بخواهد مشخص بکند روابط کیفی را ، یعنی جامعه فقط شهوت پرستی را انتخاب کرده باشد ، (شهوت به معنای مطلق لذت مادی) به آن معنی شما ندارید • به این معنی که جامعه بر يك اساس هدفی را و روابط انسانی را انتخاب کرده ، در آن صورت دولت اسلامی حافظ این و گسترش دهنده این است • به هر حال حضرتعالی در موضعی که در نفی برنامه ریزی صحبت کرده بودیم حرکت نکنید ، البته خیلی خوب است که به مسئله تخصیص توجه پیدا کرده ایم که خودش مسئله بسیار خوبی است •

برادر چمن خواه : البته شمولیت آنها اثبات کرده بودید •

برادر حجت الاسلام حسینی : آنچهائی که مطلوبیت جامعه به طرف شهوات است این
 اختیار عمومی اش حاکم بر اختیار دولت هم هست . دولت نمی تواند بر علیه خواست جامعه در این
 وضع حرکت کند . گاهی می گوئید در روابط کیفی ربا داشته باشد یا نه ، انحصار داشته باشد یا
 نه ، بیمه داشته باشد یا نه ، کارتل و تراست باشد یا نه ، والسی آخر . ولی گاهی می گوئید
 نه ، من صرف لذت می خواهم از هر طریقی که بشود ، طریق آنرا متفکرین فکر کنند ، جامعه آمریکا
 میگوید من لذت مادی می خواهم ، مقید نیستم که قانون سنديکا باشد یا انحصار باشد . اینرا
 نمی توانیم بپذیریم که گسترش لذت خواهی مان متوقف بشود ، و تعریفی را نیز که از اقتصاد می کنم
 این است ، اگر وضع بد شد یعنی لذت من آنگونه که دلم می خواست نرخ سرعت آن نیست . وضع
 خوب است به معنای این است که نرخ سرعت آن بهتر شده است .

برادر درخشان : يك نکته این که روابط و مناسبات اجتماعی معین به شما تخصیص منابع
 مشخصی را نتیجه خواهد داد . نکته دوم این است که پول خرج کردن دولت (دادن سوسید)
 در تخصیص منابع تأثیر خواهد گذاشت ، سؤال این است که درجه این تأثیر گذاشتن تا کجا
 جلو می رود ؟ آیا تا جائی جلو می رود که تخصیصی که هماهنگ با روابط موجود باشد را نتیجه
 بدهد ؟ یا خیر ، در محدوده تخصیصی که ما تبع روابط موجود است اسیر است و یا لا تراز آن
 نمی تواند عمل کند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : تا آن ملت چگونه باشند . سؤال ، سؤال خوبی است
 ایشان می فرمایند آیا پول گذاشتن می تواند قوانین را عوض کند تا زیر چتر قوانین است ؟ بنده عرض
 می کنم مردم مقید به قوانین هستند یا مردم مقید به لذت ؟ اگر مقید به قوانین هستند دولت
 نمی تواند آنرا بشکند .

برادر درخشان : عرض می کنم اگر مقید به لذت باشند در واقع مقید به قوانین لذت هم
 هستند پس بحث ما درباره مطلق قوانین است نه قوانین لذت .

برادر حجت الاسلام حسینی : ارزش قوانین به مبنای نظام ارزشی است ، اگر مبنای نظام

ارزشی را مثل وحی مطلق گرفتید و گفتید ادراك از آن می تواند بالا برود ولی خودش عوض نمی شود
 ضروریات آن محال است تغییر کند ، طبیعی است که همه برنامه ریزی دولت تحت این قوانین
 خواهد بود ولی اگر گفتید نه ، مبنای نظام ارزشی شان مطلق نیست و وابسته به هیچ چیزی نیستند
 جز به لذت بردن ، یعنی این خصوصیت که حتماً ربا باشد و صراف های کلیمی انگلستان هم ربا
 بدهند یا این خصوصیت که حتماً ربا نباشد و بازار بورس باشد و یا حتماً بازار بورس نباشد ، حتماً
 شرکت ها اینگونه نباشد ، آنها می گویند مانوکر این هستیم که چگونه می شود بیشتر کیف کرد ،
 افزایش مرتب کیف را می خواهیم ولو اینکه مرتباً قوانین زیر و رو بشوند .

برادر درخشان : ولی نمی تواند قوانین در جهتی زیر و رو شود که قوانین اسلام

جایگزین آن شود .

برادر حجت الاسلام حسینی : ابداء یعنی بگوئید جهت عمومی آن ثابت است ، میگویم

بله ثابت است .

برادر درخشان : پس نتیجه می گیریم حتی در نظام های کفر هم تنظیمات پولی دولت

نمی تواند تخصیص هائی که به تبع روابط اجتماعی حاکم بر آن جامعه است را تغییر دهد .

برادر حجت الاسلام حسینی : جهت گیری روابط را نمی تواند تغییر دهد نه خود روابط

بین جهت گیری روابط و خود روابط فرق است . وقتی جهت گیری روابط را می گوئید ، عوض شدن

روابط را می پذیرد .

قدیم يك ميكرفون هائی بود به شكل خاصى و بزرگ . بعد عوض شد و حالا به صورتى درآمده كه

به يقه وصل می کنند . عوض صدا بلند شدن است ، این شرط را حتماً ندارد كه مثلاً وزن آن يك

كيلو باشد . نه ، يك كيلو گرم نباشد خیلی بهتر است . گاهی جهت گیری رابطه اجتماعی میگوئید

حتماً تغییر می کند تا ملت آمریکا مسلمان نشود و در مبنای ارزشی اش تجدید نظر نکند و اختیار مجدد

نکند حتماً اسیر جهت انتخاب کرده خودش و دولت خودش است . ولی هرگاه انگیزه ملت آمریکا

عوض شد یعنی انتخاب جدید کرد ، حالا این انتخاب از راه ذهن تمام می شود کاری ندارم ، از

راه دریافت عوض می شود کاری ندارم ، از راه عینیت عوض می شود کاری ندارم ، مجموعه هماهنگ هر سه اینها عوض می شود کاری ندارم . من می گویم نظام ارزشی يك مبنا و ریشه دارد ، این باید عوض بشود و پشت سر آن انگیزه ها عوض می شود و ارزش ها فرو می ریزد ، اگر مبنایش را حفظ کند یعنی جهت حفظ شده است . پس به این معنای ثبات جهت حتماً خود خارجی ها هم قبول دارند . تعریفی که در اقتصاد برای انسان منطقی می دهند نمی گویند تعریف در این سطح ، بلکه آنرا رها می گذارند ، مهمل و مجمل می گذارند . نمی گویند در آینده این را عوض می کنیم یا نمی کنیم می گویند انسان اقتصادی را ما اینگونه تعریف می کنیم . اسمیت همان را می گوید که ممکن است کینز هم در تعریف انسان اقتصادی بگوید .

برادر درخشان : من می خواهم روی همان نکته تأکید دقیق تری کنم . شما در فرمایشتان بحث روابط را به بحث جهت روابط و دلالت روابط تعمیم دادید . و تخصیص خاص را مطرح می فرمائید . عرض می کنیم بسیار خوب ، ما هم منظورمان را همین می گیریم و عرض می کنیم که با فرض اینکه روابط انسانی متأثر از يك مبنای ارزش خاص و جهت آن دلالت بر يك تخصیص منابع معین بکند ، آن تخصیص منابع که در واقع چیزی نیست جز نسبت بین امکانات و مقدرات . ممکن است که کمیت های دو عدد فرق کند اما ممکن است نسبت ها نشان حفظ شود . پس اگر ما قبول کنیم تخصیص منابع به عنوان نسبت بین این مقدرات و امکانات به تبع روابط حاصل می شود و جهت آن روابط دلالت بر يك نسبت های خاص می کند تنظیمات دولت یعنی پول خرج کردن دولت همیشه به تبع آن روابط است و در نهایت نمی تواند تخصیص منابع را به نحوی متحول بگیرد که در تعارض قرار بگیرد با دلالت آن نحوه روابط .

برادر حجت الاسلام حسینی : در تعارض قرار نمی گیرد ، اگر در همان خط باشد ، تکنولوژی

که تغییر بکند لزوماً ممکن است تغییر کند .

برادر درخشان : یعنی شما به این ترتیب می خواهید نتیجه بگیرید که کیفیت تکنولوژی

روابط را تغییر می دهد .

برادر حجت الاسلام حسینی : دقیقاً همین را می گوئیم ، " واتیح هویه وکان امره فرطاً "

وبه همین دلیل شکنده است .

برادر درخشان : در اینجا بحث اسلام و غیر اسلام نداریم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ، فرق بین اسلام و غیر اسلام آن همین است ، این

مطلب نکته ظریف و قابل توجهی است ، علت اینکه می گوئیم دستگاه آنها شکنده است و قابل

دوام نیست در همین نهفته است ، یعنی آن چیزی که رمز شکندگی آنها را می خواهد بیان کند

این است که این تجدیدی که دستگاه آنها می طلبد مجبور است به شکستن خود دستگاه . نه

اینکه تجدید یعنی تحول اجتماعی بلکه مجبور به انهدام خودش و به بن بست رسیدن و متلاشی

شدن است . و از این طرف اگر عرض کنم ، دستگاه اسلامی این نقص را ندارد و فاصله ای که

بین دروغ و راست در جایگاه خودش هست ، همینجاست که دستگاه اسلامی قدرت مداوم مرتب

را دارد و آن شکندگی را ندارد . ولی برای او هیچ قانونی طرح نیست ، اساس آن لذت بیشتر

است ، نمی گوید این تکنیک را نمی خواهم چون با این رابطه نمی سازد می گوید لذت دارد ؟ می گویم

بله ، می گوید پس می خواهم ، هر چند در جوهره اش شکستن جامعه اش باشد .

فرق اساسی آن در ملاحظه این است که انسان شناسی ما ، انسان را به عنوان یک ماشین ماد^ی

محض تعریف نمی کند . لذا مبنای نظام ارزشی اش را از یک انعکاس و عکس العملی از اثر گذاری ماد^ی

روی او و اثر گذاری او روی ماده نمی داند . و دستگاه آنها بالعکس این کار را می کند . و چون

انسان را ماشین تنها فرض می کند ، در دستگاه ما واضح است که مجبور است به جایی برسد که

می شکند .

برادر درخشان : شکستن دستگاه برای آنها لذت آور است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : درست مثل قضیه هروئین کشهاست ، آنها هروئین را

می کشند که لذت ببرند ولی مرگ شان در آن نهفته است .

برادر ساجدی : بسم ا... بدنبال اتمام اجمالی بحثمان در جلسه قبل ، صبح در خدمت دوستان بحث " هدف برنامه ریزی چیست ؟ " را اجمالاً شروع کردیم . چون سابقاً مقداری در رابطه با این مسأله صحبت شده بود ، اجمالاً دوستان رابه آن مطالب متذکر شدم و سعی کردیم وجوه مختلفی که در پاسخ به سئوال مطرح میشود ، اینرا به نتیجه برسیم ، و سپس یکی از این وجوه رابه عنوان شروع بحث انتخاب کنیم و به بررسی اش بپردازیم در پاسخ سئوال " هدف برنامه ریزی اقتصادی چیست ؟ " بنظر میرسد که یکی از این سه جواب قابل طرح باشد که به ترتیب به بحث در پیرامون یکی از این سه جواب می پردازیم : يك حالت این است که هدف را رشد کمی محض ، به اصطلاح رشد GNP ، یا بالا رفتن درآمد ناخالص ملی و صرف خلاصه رشد کمیات بدانیم ، بدون اینکه مقید به حکمی یا ضابطه ای در این رابطه باشیم . این يك شقی است . يك سری اهداف کلی را در نظر بگیریم مثلاً بگوییم که هدف انبیا^ع اجرای قسط است ، ما بدنبال این هستیم که در سراسر جهان قسط اسلامی برقرار بکنیم و لذا همه چیز حتی احکام به تبع این کلی مطرح میشود . و رشد کمیات را بعنوان هدف سیستمان مطرح کنیم و به شکلی به مسئله قسط ربط بدهیم . این يك شق است . يك حالت این است که بگوییم : نه خیر ! رشد کمیات یا گسترش امکانات هماهنگ با احکام الهی ، سازگار با احکام الهی ، یا گسترش امکانات در جهت قرب الی ال... یا وجوهی از این قبیل . یا تعبیری که سابق داشتیم " توان فزائی مادی در تد اوم تاریخی ، " که عرض کردم لفظ تد اوم را هم مترادف با مفهوم تد اوم تاریخی داشتن احکام و صحت احکام ، و اینکه تنها مکتبی که تد اوم تاریخی دارد اسلام است . خلاصه همه اینها به يك معنا و مفهوم است . يك شق دیگر این است که بگوییم : خیر هدف سیستم اقتصادی اجرای احکام است ، اصلاً کاری هم به این نداریم که مردم ثروتمند یا فقیر شوند هر چه که میخواهد پیش آید ، ما موظف هستیم که حکم خدا را اجرا کنیم . نهایتش این است که قید برادرمان آقای دکتر حسینی را به مسئله اضافه بکنیم و بگوییم که احکام اقتصادی در بخش اقتصاد ، احکام دیگر هم در بخش خودش . این سه شقی است که میشود روی آنها بحث کرد ، طبیعتاً شاید در رابطه با

قسط اول ، یعنی صرف رشد کمیات ، ما بدلیل بداهتش ، که این خیلی به اصطلاح " لایتچسبک " است ، نمی توانیم روی آن زیاد بحث بکنیم و روشن هم هست . حالا البته شاید دوستان بحث داشته باشند و استفاده می کنیم ، دوم و سوم بنظر می رسد که بیشتر مبتلا به ما بوده ، یعنی در کلیه بحثها^ی که در رابطه با اقتصاد یا برنامه ریزی اقتصادی داشتیم ، یکی از ایندوتا را خلاصه هدف گرفتیم و بحث را جلو بردیم ، حالا در خدمت دوستان هستیم که یکی از ایندوتا را صحبت بکنند .

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله . این چهارتا را اگر اجازه بفرمائید خود موضوع را در این جلسه من یک مقداری تشریح بکنم و تفاوتهايش را عرض بکنم ، بدون اینکه وارد بحث آن بشوم بعد محل بحث را در جلسه مشخص بکنید . چهارتائی که فرمودید رشد تولید ناخالص ملی (GNP) و اقامه قسط و رشد امکانات در جهت قرب الهی ، چهارمی هم فرمودید اقامه احکام الهی .

برادر ساجدی : البته دومی و سومی غرضم یک چیز بود .

برادر حجت الاسلام حسینی : اما بیاییم سراغ اینکه رشد تولید ناخالص ملی معنای ساده ساده اش اینکه ما ببینیم در عرض سال خرجهایی که کرده ایم هر واحدی خرجی که کرده ، درآمد اقتصادی که داشته اینها نگاه بکنیم و همه را روی هم جمع بکنیم ، معلوم میشود کل کشور چقدر خرج کرده و چقدر درآمد داشته یعنی درآمد اضافه اش را ملاحظه بکنیم و مثلاً بگوییم امسال مجموع دارائی کشور نسبت به دارائی سال قبل چقدر فرق دارد ، آنوقت منهای استهلاک بکنیم ، خالص میشود با غرض من از استهلاک ، ناخالص آن ملاحظه میشود . آنوقت این رشد یعنی اضافه شدن به اصطلاح قدرت اقتصادی ما . ببینیم آیا واقعاً مورد اتفاق همه هست که در اقتصاد اسلامی هدف واقع نمی شود ؟ یا احیاناً اینجا که یک مقدار بحث های زیادی شده ، دیگر مطلب واضح شده که هدف نمی شود ؟ نوع کارهای کارشناسی که انجام می گیرد در نوع کشورهای اسلامی ، آدمهای مسلمان بسیار خوب هم احیاناً قلم در دستشان برای برنامه ریختن هست ، آنرا مغایر با حکم نمی بینند اصلاً یک باب دیگری می بینید ، می گویند : بیع باید مثلاً رعایت بشود ولی حالا آدم به رفاه بیشتری برسد ، رفاه حلال چه ضرری دارد ؟ کشور به یک رفاه بیشتر و حلالی برسد چه ضرری دارد ؟ یعنی

چه ؟ یعنی میخواهم عرض بکنم که در نوع کشورهای اسلامی چه اینجا چه جاهای دیگر، يك فرد مسلمان را مثلاً در پاکستان بگیری، متدین و متعبد و اهل تحجد هم هست این اگر بخواهند ببرند و وادار به فروش خمرش بکنند، حاضر نیست . در زندگی در مسیرش فروختن خمر را قرار نمی دهد، اگر بخواهند بگذارند يك جایی که واقعاً برود توی معاملات روی، حاضر نیست، همانجا اگر بگذارند سازمان برنامه ای که در آنجا هست و بگویند که آقا شما برنامه ریزی بکن که رشد تولید ناخالص ملـر پاکستان بالا برود ضرورتاً این اینجوری نیست که ببینید این خلاف اسلام هست و مخالف با اسلام است . سرش این است که رشد تولید ناخالص ملی را از قبیل " ماهیت لایشرط " می دانند که با هر شرطی سازگار است، نه از ماهیت " بشرط لا " تا اگر اسلامی نیست با اسلام دیگر سازگار نباشد . معنای " بشرط لا "، " لایشرط " را هم خدمتان عرض می کنم : گاهی می گویند که من يك چیزی را میخواهم و دیگر شرطش نیست که از چه راهی . مثلاً می گویند آب برای وضو گرفتن میخواهم پانصد تا راه است، من شرط ندارم که حتماً شما آب را غصب بکن و بیاور . آب میخواهم و مطلوب من آب است برای چه کاری هم نمی گویم يك پارچ آب و بيابك لیترا آب، يك متر آب یا دو متر مکعب آب لازم داریم، دیگر مطرح نشده که این از چه راهی . شرطی از ناحیه من درخواستن آب کنارش نیست . هرگاه رشد اقتصاد مثل خواستن این آب باشد، خوب می گویند که ما غرضمان این است که يك پارچ آبهان، دو تا پارچ آب بشود . غرضمان این نیست که حتماً از راه حرام باشد، میشود از راه حرام و یا از راه حلال باشد هم با شرایط حلیت سازگار است و هم با شرایط حرمت سازگار است . اکثرأ رشد اقتصادی را اینگونه خیال می کنند . در حالیکه در واقعیت چنین نیست ما مدعی این هستیم که رشد تولید ناخالص ملی در دستگاه اقتصاد موجود جهان و ابزارهای متناسبی که دارد از قبیل گفتن يك پارچ آب غصبی میخواهم یا مثلاً گفتن يك پارچ آب غیر مشروع را میخواهم و غیر از آنرا هم نمیخواهم اگر به شرط لا شد دیگر شما نمیتوانید بگویند که من این شرط را آوردم تا کنار این بگذارم . حالا امروز يك خرده روی این دقت می کنیم : گاهی است که شما می گویند که من يك چیز را به شرط غصبی بسودر میخواهم این میشود به شرط شیئی به شرط يك موضوع دیگر که کنار موضوعتان قرار گرفت . به شرطی که

فقط از این گونه راه باشد • گاهی می‌گویید که من آب می‌خواهم و هیچ شرط دیگری را نمی‌پذیرم • از هر راهی که ممکن شود • می‌گویید که : آیا راه حلال است ؟ می‌گوید من به راه عنایتی ندارم • ^{بید:} آیا راه حرام است ؟ می‌گوید من به راه عنایتی ندارم • اگر لذات مادی ، اگر در راه مادی اطلاق به نحوه شرط اخذ بشود ، هر شرطی که اطلاق را بخواهد تکلیف بکند معارض با آن میشود ، یعنی می‌گویند : آقا در همه حالات از راه حلال نمیتوان آب بدست آورد • در شرایطی هم واقع میشویم که یا باید قید آب را بزنیم ، یا باید قید حلیت را آن که می‌گوید من به نحو مطلق آب را می‌خواهم و هیچ شرطی را نمی‌پذیرم ، یعنی به شرط " لا " شده • یعنی شرطی را کنار نظرش نمی‌خواهد • خوب اگر يك همچین چیزی شد ، کلیه کیفیتهای را که شما ذکر می‌کنید ، که معامله اینجور باشد ، فلان جور باشد ، در نظر اول به ذهن می‌آید که ، خوب ، این با خواستن آب بصورت مطلق معارض است ناسازگار است ، آنها را نفی میکند • می‌گوید : من که به این شرایط نمی‌خواهم • اگر این شرایط موجب بشود که يك نصف لیوانش کم بشود من می‌گویم : شرط را کنار بزن و نصف لیوان را کم نکن • ممکن است که اینجا يك اشکال به ذهن برسد که : نه آقا ! شرط ، شرط کیفی است ، نه شرط کمی • اگر شرایطی را که شما می‌گفتید از شرع مقدس اسلام ، شرایط کمی بود ، آنوقت اینجا هم اینها حفظ اطلاق رشد کمی را کرده بودند صحیح بود که بگویید بینشان معارضه هست وقتی که شرایط شرع کیفی است اطلاق این آقا کمی است • چه معارضه ای با آن دارد ؟ معارضه ای ندارد • خوب ، از راه حلال سعی کنید که این پارچ پر بشود و هر روزی يك لیوان اضافه بشود • عرض میکنیم نه ! تاثیر کیفیت رادر کمیت رشد باید ملاحظه کرد • بعبارت دیگر باید گفت آقا جان مال ربوی ، مال دزدی ، سرقت از غیر ، سرقت از سایر امم یا سایر ملل ، امکان رشد خاصی را گاه موجب میشود ، که همان رشد از راه توجه به حقوق دیگران مستنح است • تعارض بین حقوق است • شاخیرات يك مملکت منابعش را ، بخواهید مفت بردارید ، نیروی کار آنها را بخواهید بردارید ، نیروی اندیشه آنها را بخواهید بردارید ، طبیعی است که این سرقت را حالا پیچیده و پیچیده ترش هم بکنید ، جوری که خودشان هم هیچگونه متوجه نشوند ، قدرت مصرف را میشود بناحق دريك جا آنگونه رشد داد • ولی از این

راه حقوق دیگران رعایت نمیشود • این جواب آن اشکال • باز در اینجا چیزی در مقابلش به ذهن میرسد مقابلش ممکن است گفته بشود که : این معنایش درست به معنای محکوم کردن شرع است، معنایش این است که اگر بخواهید رعایت عدل و انصاف را بکنید، خلاصه باید درجا بنزید و نمیشود با آن سرعت حرکت کرد • پاسخ این است که خیر، رشد لحظه ای در یک منطقه که با عدم رعایت حقوق دیگران پیدا بشود این اولاً دوام ندارد (از نظر خود اقتصاد) ثانیاً این نحوه رشد نسبت به اصل ثروت در کل که نگاه بکنید حاصل که نشده، شما فقط توانستید آنرا یکجا جمع بکنید • مثل دزدی • ده تا مزرعه در یک منطقه را در نظر بگیرید، یک دزدی آمده است، و از هر منطقه یک مقداری را برداشته برده که از هر کدام از این یک دانه منطقه ها که حساب بکنید، الان درآمد او بیشتر است در این منطقه که گندم بیشتر سبز نشده است در توزیع ثروت است که شما توانستید یک همچنین کاری را بکنید • در پیدایش مال که نتوانستید همچنین کاری را بکنید • نرخ رشد را در پیدایش که بالا بردید •^X حالا بعد از توجه به اینکه قید کیفی حتماً تأثیر در توزیع و رشد کمی در یک منطقه ای می گذارد چه شما رعایت بکنید یا رعایت نکنید • مال از هر کجا که میتواند باشد • من بگویم که بیست سال دیگر من میخواهم روزانه یک میلیون پارچ باشد یا صد هزار تخت و نیمکت برای نوشتن باشد یا پنج میلیون خودکار باشد و می شروع بکنیم به شمردن، بگویند آقا از چه راهی، بگویند که آقا از هر راهی که شد مگر کسی هم هست که بگوید از هر راهی که شد؟ یا از هر راهی که بتوانید؟ بله، مطلوبیتها کیفی هر دستگاهی که رشد کمی را هدف مطلق قرار بدهد معنایش این است که بگوید این مطلوب و خواست من است • از هر راهی که شد • طبیعتاً این ناسازگار با تعیین یک راه خاص است • حالا علاوه بر این که این به صورت کلی اشاره شد در درونش هم عرض می کنیم وقتی که رشد تولید ناخالص ملی را اصل قرار می دهند، کما اینکه توجه دارید، تخصیص را بر اساس همین ترتیب می دهند، قوانین را هم بر همین اساس زیر و رو می کنند، اعتقاد و فرهنگ را بر همین اساس دگرگون می کنند • صریح هم می گویند صریح گفتار کسانی که در کشورهای به اصطلاح توسعه نیافته صحبت شده است صریح قولشان این است که تغییرات در فرهنگ و تغییرات کیفی و نهادی اینها تأثیرش بیشتر از کمیت گذاری است • می گویند پس کمیت گذاری و سرمایه گاری را برای تغییر اعتقاد و باور خرج کنید • صریح

قولشان این است ، طبق مدارك مستند كه از اقوال خودشان است • علاوه براین كه از نظر فلسفی عرض كردم مطلب روشن است ، فلسفه * اقتصاد را اگر بخواهیم توجه بكنیم ، ولی قولشان اینجوری نیست كه ابائی از این حرفها داشته باشند • صریح گفته اند كه تغییرات نهادی لازم است بعد می آید نگاه می كنید ببینید در جامعه شناسی نهاد را اینها چه چیز می گویند : سازمان ، خانواده ، سنن ، مذهب ، فرهنگ همه * اینها را می گویند • تغییر این ساختمانهای جامعه به حضورتان عرض كنم كه علت رشد بیشتر میشود ، بعد هم روی انگیزه و قسوت روحی اش كه آمدند تحلیل كردند ، پنج چیز را قرار می دهند (كه من الان یادم نیست) و می گویند اینها باید تغییر بكنند • صریح بدون اینکه چیزی را بخواهند بپوشانند و كتمان كنند ، عین صحبت به اصطلاح تئوریسین های بزرگشان اینجور می گویند • می گویند كه تغییر اخلاق از قناعت به لذت جوئی لذت طلبی مادی • می گویند انگیزه حرکت این است می گویند تنوع طلبی رابه هر نسبتی حذف كنی ، لذت جوئی رابه هر نسبتی حذف كنی ، به همان نسبت انگیزه را حذف کرده ای • ببینید آدمیزاد اساساً يك ماشین آهنی ، يك ماشین مكانيكی ، يك ماشین مادی محض محض فرض گرفت • كه محركش هم ، بنزینش هم لذت مادی است • آنجوری كه عرض شد اگر برادرها فرصتی داشته باشند و بخواهند ببینند ، این مال سازمان كافی كه از سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد است و بعد از جنگ بین الملل دوم درست شد ، كه این كسورهای كه به اصطلاح زیر نظر و ابر قدرت اداره میشوند و برایشان طرح می دهند و مخصوصاً آنهایی كه زیر دست غرب هستند و احياناً شركت مشاورین ماورا* بحار هم كه در ایران سال ۲۷ آمده و برای توسعه ایران طرح داده ، و نظائر تئوریسین های توسعه والگوهای كه در این باب هست همه شان مشعر براین اصل است • نظری كه برادران به این قواعد و الگوها دارند ، روشن باشد كه خود آنها هدفشان از الگوها چه چیز است و قواعد را چه جوری استنباط می كنند ؟ و ملاك استنباطشان چه چیز است ؟ و به سادگی نپذیرند كه بخش تجربی اقتصاد كه این دیگر عیبی ندارد : خوب این يك امر تجربی است و يك آزمایشهایی در دنیا دارد • بله تجربی است ولی برای جهانی كه ماده و هوای را انتخاب کرده باشند راست است و این تجربه ها صادق است • عین يك كسی كه مبتلا به عمل

حرامی هست • بعدش اینها میروند پیش دکتر • به اصطلاح فرض کنید خود ارضائی جنسی يك جوان مبتلاست • بعد دکتر اعصاب و غدد شناسی و چه و چه می آید محاسبه میکند که اگر این اینجوری عمل بکند در عمل خود ارضائی جنسی بیشتر لذت می برد • راست میگوید و این دروغ نمیگوید • ولی ما میگوییم این کاربرد در دستگاه اسلامی ندارد نمیشود گفت که این جزء علوم و معارف حقه الهی است خود ارضائی جمعی در شهوات به معنای خیلی گسترده ترش که گوشه ای از آن معنای جنسی است ، این در باب اقتصاد در دنیالش هستند •

این رشد تولید ناخالص ملی • پس بنابراین اینکه فرمودند وارد بحث نشویم با توجه به این نکات است ، که سازگار نیست هدف برای اقتصاد اسلامی قرار بگیرد • اما دو تقاضای دیگر باقی مانده یکی اینکه : آیا رشد اقتصاد برای جریان احکام باشد ؟ بگوییم غرض این است که اگر واقعاً شما بنظرتان

می آید محصولاتی که در جهان موجود است ، آیا اینها معارض با احکام است ، مانع با احکام است کما اینکه قبلاً هم این مطلب عرض شد • یعنی موانع عینی ما داریم ، بگوییم که تولید انبوه این با چه اصل اقتصادی میسازد ، فقط ما لذت می بریم از اینکه يك کارخانه باشد که در روز بتواند هزار تا ماشین بدهد ؟ آیا لذت از همین حجم است ؟ یعنی کمی و بزرگی که عجب قدرتی است ؟ یا نه ، پشت سر این يك قانون اقتصادی است ؟ و آن عبارت است از صرفه جوئی در مقیاس تولید ؟ صرفه جوئی در مقیاس

تولید پشت سر آن يك قانون دیگری وجود دارد و آن این است که بهره وری رابه نرخ تمرکز افزایش بدهید • به قیمت پیدایش تمرکز ، بهره وری افزایش پیدا میکند • پشت سر آن چه چیز است ؟ این است که حلیت انحصار و ربا را بپذیریم ، اول انحصار است و سپس ربا • اینها سلسله ای است که به همدیگر بند است و قبلاً بحثش يك مقدار شده است آنوقت شما میگویید که ما وقتی که وارث طاغوت هستیم ، مبتلا به خیابان ، منزل ، کارخانه ، وسایل اقتصادی که هست ، آنوقت اینها موانع عینی میشود • از وزارتخانه و غیره همه اینها موانع عینی است • اگر بخواهیم جریان احکام الهی را پیش بیاوریم با آن نمی سازد • يك درگیری عینی با اینها داریم • اینها ما را مضطر به يك کیفیات خاصی و به قبول يك قوانین و يك نحوه رابطه خاص بین انسانها میکند حالا اگر ما يك همچین حرفی را بزنیم و بگوییم که وظیفه اینست

که کاری نکنیم که این موانع در جریان احکام الهی تبدیل به تسهیل بشود خلاصه احکام خدا کاملاً بتواند متکفل بین رابطه * انسانها باهم بشود، وخواهید معامله بکنند مجبور نشوند که معامله روی بکنند، وخواهند شرکت درست بکنند مجبور نباشند که شرکت مشروط به لزوم درست بکنند، بلکه بتوانند هم لازم وهم غیر لازم را درست بکنند والی آخر * حالا اگر کسی يك همچین چیزی را بگوید آیا اینرا میتوانیم برای رشد قرار دهیم؟ یا اینکه این نمیتواند ملاک برای رشد قرار بگیرد؟ و باید برای رشد يك چیز دیگری بگوییم؟ آن چیز دیگر چه چیز است؟ (فرض سوم بگوید که مثلاً رشد، توقف بردار نیست * باید امکانات گسترده گی پیدا بکند ومرتبه هم گسترشش بیشتر بشود * ولی هماهنگ با جریان احکام * خود احکام هدف قرار نگیرد) (در حالت اول امکانات اقتصادی وسیله ای بود برای اقامه احکام الهی و وقتی احکام الهی جاری میشد، بعد می گفتید حالا الحمد لله احکام الهی جاری است * حالا بندگان خدا رابطه شان با همدیگر مجبور به حرام نیست * مضطر به حرمت نیستند که بگوید حرمت تکلیفی برداشته شد * آثار وضعی است * حالا دیگر زمینه عمل به مستحبات هم هست * حالا کسبه عمل به مستحبات هم هست آیا به هر حال می پذیرید محدودیت احکام را یا نه؟ اگر احکام محدود است، نمیتواند رشد نامحدود فرض شود وآنوقت از يك زمان خاص باید بپذیرید که نسبت سرعت و شتابی که در سرعت هست، متوقف بشود، اگر بگویید رشد نباشد و بگویید فقط برای حفظ است: جلو رفتیم احکام پیاده شده * آیا حالا باید حفظ وضع را بکنند یا رشد جلو برود؟ اگر بگویید غرض پیاده کردن احکام بوده خوب حالا که فرض می کنیم در نقطه A به پیاده شدن احکام می رسیم * به نقطه A که رسیدیم چه باید بکنیم؟ آیا بگوییم که دیگر وظیفه دولت رشد نیست؟ آیا بگوییم که از نقطه A به بعد رشد به تبع جریان احکام پیدا میشود؟ وظیفه دولت در شناختن رشد عوض میشود؟ ببینیم نیازهای جامعه چه چیز می گوید؟ یعنی احکام جاری بشود يك نیازهای ظاهر بشود مصلحت مسلمین، رشد، اقتضا میکند که ماتبعیت بکنیم از نیازهای که جامعه دیکته میکند، ولی جامعه خوب جامعه ای است * جامعه سالمی است * جامعه * اسلامی است * آیا اینرا باید بگوییم؟ یا اینکه بگوییم: نه خیر! دولت اسلامی باید خرج بکند برای گسترش امکانات * رشد کمی امکانات نباید متوقف بشود.

يك قيد فقط دارد که قيد شرط صحتش است : " سازگاری با احکام " • که میشود بنا به به تعریفی که آنجا عرض کرده بودیم " رشد امکانات مادی در جهت قرب الهی یا گسترش امکانات مادی در جهت قرب الهی " یا " توان فزائی مادی در جهت قرب الهی " عرض کرده بودیم توان باید افزایش پیدا میکند در هر دو اینها، یعنی در آن که هدفش رسیدن به نقطه A^* که جریان احکام است و در این که نه سازگاری آن با جریان احکام است، نه نقطه A در هر دو قابلیت دقت دارد که اگر لازم بشود وارد — میشودیم •

برادر ساجدی : چهارمی را به اصطلاح خودتان از دید خودتان و سومی ما را توضیح نفرمودید.

یعنی صرف اجرای احکام •

برادر رحمت الاسلام حسینی : که بگوییم که ما میخواهیم احکام پیاده بشود حالا چه رشد بیاورد، و معاذ الله چه زوال • دیگر بالاتر از این نیست که همه بگیرند ما همچنین هدفی داریم، کاری نداریم به اینکه اصلاً ماده برای ما ملاک نیست • آنوقت اگر هدف جریان احکام هم باشد، جریان احکام خود مولد رشد است • يك سؤال پیش می آید که آیا وقتی به آنجا رسیدیم متوقف میشود؟ در اینجا فرض های مختلفی که هست خدمتتان عرض میکنم : همین که ما بگوییم جریان احکام ملاک است، توقف بردار نیست • چرا؟ بگوییم برای اینکه خوب احکام واجب و مستحب داریم، عمر بشر هم محدود است، سعی مرتب هم در امکانات اقتصادی می کنیم که در عمر محدود بشر مقدار بیشتری از احکام مستحب را انجام بدهد • دوم اینکه به خود حکم در کمش کاری نداریم يك حکم را در روز انجام میدهد، يك بیع و يك معامله در روز عمل میکند و لکن اخلاصش در مراتب عالی تری باشد، کیفیت اطاعت و بندگی در او بالا برود • کم اطاعت را چکار داریم که بگوییم مثلاً پانصد تا مستحب انجام بدهیم، يك مستحب با يك درجه ای از معرفت انجام میدهد و می گوییم امکانات مادی يك تسهیلات و معرفتی را ایجاد میکند يك صحبت این است که بگوییم نه امکانات مادی ادراکت را رشد بدهد، بفهمد که کدام مستحب را و کدام واجب را الان انتخاب بکند برای انجام دادن بیست تا، سی تا، چهل تا؟ حالا در جمع بندی آن چیزی را انتخاب بکند که وضعی محل کاملاً باشد، گاهی هم ممکن است آدم بگوید که جمع هر سه تا

را ماملک قرار می دهیم، آنوقت شما هرچه رشد درست بکنید هیچوقت به آخر نمی رسد، این خودش يك سئوالی است که آیا از جریان احکام همین معنا کاملاً در می آید؟ یا این معنا سازگار با آن امری که می گوئید رشد سازگار با جریان احکام است بدست می آید؟ والا احکام يك ظاهری دارد که اینجا محرمت انجام نگیرد *

برادر ساجدی: با توضیحاتی که فرمودند به نظر میرسید آن قسعت دومی که من عرض کرده بودم یعنی گسترش امکانات یا توان فزائی مادی، حاج آقا نظرشان این است که این میتواند به دو تا تقسیم بشود، گاهی است که شما می گوئید، گسترش امکانات، توان فزائی مادی برای اجرای احکام گاهی می گوئید توان فزائی مادی در جهت تقرب الی الله هماهنگ با احکام * در اولی که می گوئیم زمانی که رسیدیم به جایی که همه * احکام اجرا شد * دیگر کار اقتصاد تعطیل است * کار دیگری نخواهید داشت، احکام خدا دارد اجرا میشود، لازم هم نیست که امکانات، گسترش و یا رشد پیدا بکنند، در شق دوم، خیر، به اصطلاح اهداف مرحله ای تعیین کردیم و متناسب با هدف هر مرحله باید برنامه ریزی کرد که کمیت رشد کند، احکام هم اجرا شود * لذا اگر بخواهیم با این تقسیمی که فرمودند مطرح بکنیم * چهارتا ابداع احتمال طرح شده در پاسخ باین سئوال که: هدف برنامه ریزی چیست؟ که عداً دو گفته به همدیگر نزدیک هستند به معنای دیگر هم چون همه * دنیا به هم مرتبط است، همه * شان به هم نزدیک هستند بهرحال به تفکیک انشاء الله به هر کدام می پردازیم *

برادر فلک مسیر: بسم ا... بنظر بنده قسعت دوم ممکن است که هدف نظام اقتصادی قرار بگیرد * از آنجائی که حضرت حق کار بی حکمت انجام نمی دهد، بی تردید برای جامعه اسلامی در بعد اقتصادی هدفی قرار داده که احکام اسلامی در رساندن نظام اقتصادی اسلام به هدف نامبرده بی نقش نمیتوانند باشند، چون در آنصورت لازم می آید که حضرت حق در جعل آنها کار بیهوده کرده باشد، که این برخلاف اعتقاد ماست * پس لا اقل احکام اقتصادی اسلام در رساندن نظام اقتصادی به هدفش نقشی دارند * از سوی دیگر اگر بگوئیم احکام اقتصادی اسلام با اضافه يك چیز ساخته شده دست بشر این بطور تلویحی یعنی اینکه خلق خداوند نقص دارد و بنده خدا باید به او قرض بدهد.

در نتیجه در بعد اقتصادی احکام میشود وسیله ای برای تحقق هدف نظام اقتصادی و این هدف هر چه که باشد اجرای احکام، نظام را به آن خواهد رساند. حال اینکه جستجوی این هدف ما را به جستجوی علت احکام می کشاند یا نه؟ چیزی است که جای بحث دارد. حالا این هدف در بعد اقتصادی چیست؟ آیا ما باید در موردش بحث بکنیم یا نه؟ قطعاً میتوانیم بگوییم که فقر نمیتواند باشد، جز در موارد اضطرار. یعنی نظام اسلامی بنیانش بر این است که شایسته گرسنگی بخور و چون در آن صورت کیان اسلام به خطر می افتد، یعنی اگر قرار باشد که تمام آداب و سنن و عقود و اجاره و بیع اینجور چیزها در جامعه اجرا بشود ولی واقعاً جامعه اسلامی به سمت گرسنگی و فقر و بی چیزی وضعف پیش برود، آنوقت مثل اینکه کیان اسلام در خطر می افتد چون از لحاظ حفظ خودش در خطر می افتد. پس هدف جامعه اسلامی میتوانیم بگوییم همان توان فزائی منتها سازگار با احکام است. پس اول اینکه احکام خودشان هدف نیستند بلکه وسیله برای رسیدن به هدف هستند. دوم از طریق نقضی عرض می کنم که فقر هدف نظام اقتصادی اسلام نیست، در نتیجه عکسش یعنی توان فزائی در جهت هماهنگی با احکام میتواند هدف نظام اقتصادی باشد.

برادرزاد و الفقارزاده: بسم الله. موضوع بحثی که جلسه داشت این بود که برنامه ریزی اقتصادی را بشناسد، بعد اینکه یک تعریفی قبل از این مباحث هدف داده شده البته مورد قبول برادرها قرار نگرفت، بعد قرار بر این شد که بر اساس یک روشی که در هفته های اقتصاد هم مطرح شده، این موضوع را شناسائی بکنیم.

البته برای شناخت موضوع، موضوعی که تخصصی و پیچیده هم هست. موضوع برنامه ریزی که در خود اسلام نیست ولی حالا برای شناخت این چکار باید بکنیم؟ بعد از اینجا شروع کردیم که هدف برنامه ریزی اقتصادی چیست؟ یعنی هدف این موضوع چیست؟ که البته در هفته های اقتصاد مسئله هدف کلی و شامل مطرح شده. یعنی هدف سیستم شاملتری که تمام موضوعات را در بر می گیرد که به عنوان تقرب الی الله یا جریان احکام یا تداوم تاریخی. ولی همان قرب الی الله تقریباً میشود گفت که به نتیجه رسید. بعد مطرح شده که هدف جزئی آن سیستم جزئی را هم باید مطرح بکنیم که هدف جزئی اش چیست؟ یعنی به هدف برنامه ریزی اقتصادی بر می گردد. پس در سیستم جزئی (برنامه ریزی

اقتصادی (هم باید ببینیم هدفش چیست؟ یعنی انکار که همه موضوعات دیگر هم مثل تورم و بیداری ها پیچیده ای که اصلاً غرب و شرق به بار آوردند ما میخواهیم اینها را بشناسیم، در اسلام هم مطرح نشده است. سؤال من به همین هدف جزئی برمیگردد. هدف جزئی که اینجا به عنوان توان فزائی مادی مطرح شده آیا این توان فزائی مادی را ما میتوانیم ادعا بکنیم که چون در واقع به این نحو انجام میگیرد و از واقعیت گرفته ایم؟ یا نه به دلیل اینکه "توان فزائی مادی" خوب بوده ما اینرا گرفته ایم؟ این توان فزائی مادی که ما بعنوان هدف سیستم جزئی پذیرفته ایم، این به کجا بند است؟ آیا از عینیت گرفتیم به این دلیل که در شرق و غرب توان فزائی مادی هدف برنامه ریزی قرار گرفته؟ یا نه چون این معقول به نظر میرسد؟ اینکه توان فزائی مادی معقول است چون هرچه انسان توانش بیشتر باشد خوب است و ظاهرش خوب بنظر میرسد. خلاصه سؤال این است که این هدف برنامه ریزی (توان فزائی مادی) را از کجا اخذ کردیم؟ آیا میتوانیم بگوئیم که هدف سیستم شامل وجه افتراق مابین تعاریف است؟ و هدف سیستم جزئی وجه اشتراك تعاریف است؟ بهر حال این هدف سیستم جزئی را از کجا و به چه نحوی و چرا گرفتیم؟

برادر ساجدی: ضرورتی دارد که ماخذ راطح کنید؟ یعنی اگر بخواهیم به بحث سؤال شما پاسخ بدهیم این بحثمان چه اشکالی پیدا میکند؟ چرا شما یکی از اینها راطح کردید؟ چرا و تا ابداع احتمال شده چرا از سه تای دیگرش سؤال نمیفرمایید؟

برادر ذوالفقارزاده: بله ما بنا را بر این گذاشتیم که خوب هفته های اقتصاد را چون بحثهای زیادی در رابطه با توان فزائی مادی جهت قرب الی الله شده مباحثهای مقدماتی اش را به هفته های اقتصاد محول می کنیم. یعنی واقعاً بحثهای پرباری بوده که حداقل ما آنها را بعنوان مقدمه ای بر بحث خودمان باید قرار بدهیم. حالا اگر علی فرض اینکه هفته های اقتصاد را هم قبول نداریم ولی همین ابداع احتمال دومی که شما فرمودید، روی همین ابداع احتمال دومی سؤال ما به توان فزائی مادی برمیگردد که این برچه ملاکی گرفته شده است؟

برادر ساجدی: سؤال میفرمایید که شما از کجا گرفتید، (توان فزائی مادی) به عنوان يك

ابداع احتمالی که میتواند هدف باشد، این هدف را به يك تعبیری می فرمایید با چه ملاکی و به يك تعبیر می فرمایید از کجا اخذ کردیم ؟ عرض میکنم که سه ابداع احتمال دیگر هم شده .

۱- چرا شما این یکی را فقط مطرح می کنید ؟ که از کجا گرفتید و ماخذش چیست ؟ چرا چهارتایش را نمی فرمایید ؟

۲- چه ضرورتی دارد که به این سؤال پاسخ بدهیم ، اگر پاسخ ندهیم چه ضرورتی به بحث می زند ؟
 برادرزاده و الفقارزاده : سؤال اولی که فرمودید این هدف را به عنوان ابداع احتمال گرفتیم که میتوانیم روی آن بحث بکنیم . ابداع احتمال اولی که فرمودید آن خیلی راحت رد میشود و حاج آقا هم خوب رد کردند و واقعاً به عنوان يك هدف اقتصادی نمیتواند مطرح بشود سومی هم که خوب نمی گویم که جای بحث ندارد . دومی هم که رسیدیم خوب سؤال ایجاد شده و سؤال باید روشن بشود . بعد می پردازیم به سومی . ما هم قبول داریم منتهی ترتیبی که خود شما قائل شدید ، اولی که رد شد دومی را الان سؤال داریم ، و اما اگر به این سؤال جواب بدهیم چه اشکالی پیدا میکند ؟ من به نظرم ریشه کار هم همین است که ما این سیستم جزئی را میخواهیم بشناسیم . یعنی شما يك روشی را ارائه دادید و ما میخواهیم با این روش موضوعات را بشناسیم . حالا برای شناختن موضوعات ، گفتیم از سیستم کلی شروع می کنیم ، آن بحثش تمام شد و تا اندازه ای قابل قبول بود . حالا نمی گویم که همه قبول کردند ولی تقریباً میشود گفت که وجه اشتراك تمام فلاسفه و عرفا و فقهای اسلامی هم همین قرب الی الله است . حالا از آنکه رد شدیم میرسیم به توان فزائی مادی ، توان فزائی مادی هدف سیستم جزئی هست ، سؤال مادر همین جاست و برنامه ریزی هم که در اسلام نداریم آیا در شرق و غرب دیدیم که هدف را توان فزائی مادی می گیرند ما هم از آنها اخذ کردیم یا از خودمان گفتیم ؟ یا نه از احکام و قرآن گرفتیم که میگوید مثلاً " واعد والهم ما استطعتم من قوه " ؟ این هدف را از کجا اخذ کردیم ؟

برادر ساجدی : اگر که سئوالتان این است که چرا توان فزائی مادی در جهت قرب الهی هدف برنامه ریزی اقتصادی است ؟ این چیزی است که باید بحث بکنیم و بعد لیلش برسیم . این موضوع بحث جلسه است اما اگر می فرمایید از کجا این ابداع احتمال را گرفته اید ، ماخذش چیست ؟ حالا لا

من باب شوخی عرض کنم " خواب دیده ام " اما این هم به عنوان يك ابداع احتمال میتواند هدف واقع بشود . غرض این است که این سئوالی که می فرمایید اگر غرضتان چرائی است مورد بحث است و انشاءالله در جلسات آینده به ترتیب روی آنها (اولی یا دومی یا) حرف بزنیم و دلیل بیاوریم که هست یا نیست و واقعش روشن بشود . ولی اگر می فرمایید از کجا گرفتید این فعلاً مورد بحث ما نیست و حقیر هم به ذهنم نمیرسد که عدم پاسخ به این سئوال که از کجا گرفتیم خیلی بحثمان را بهم بریزد و تاثیر تعیین کننده ای داشته باشد .

برادر ذوالفقارزاده : بالاخره ما این موضوع را باید بشناسیم موضوعی که در اسلام نیست و تمام بحث ما همین است يك روشی ارائه شده ، اگر روش نقض میشود آن يك مسئله دیگر ولی اگر روش را به عنوان اینکه روش پیشنهادی هست قبول می کنیم (روش شناخت سیستمی یا روش انطباق) .
 برادر ساجدی : نه اصلاً بحث روش سیستمی را اینجا فعلاً نمی کنیم ابتدا به ساکن يك بحثی را شروع کردیم گفتیم چهار تا ابداع احتمال است ، ممکن است که هر کدام از ماها در بحثی که می کنیم از روش سیستمی استفاده بکنیم ولی نمیخواهیم بگوییم اول روش سیستمی و بعد این موضوع .
 میخواهیم تعیین کنیم که آیا برنامه ریزی اقتصادی هدفش چیست ؟ چهار تا ابداع احتمال شده و می خواهیم روی اینها بحث بکنیم .

برادر ذوالفقارزاده : برنامه ریزی اقتصادی را شما از کجا می گوید ؟ به این دلیل می گوید که در جهان مطرح شده و در سطح کشور اسلامی مطرح شده ، همینجوری که به آن نپرداختیم
 يك موضوع پیچیده ای است که از شرق و غرب به ارث رسیده ، حالا میخواهیم اینرا بشناسیم ، آیا باید بر اساس اسلام بشناسیم ؟ يك روشی را ارائه دادند بنام روش سیستمی .

برادر ساجدی : آیا برنامه ریزی اقتصادی را بشناسیم ؟

برادر ذوالفقارزاده : بله میخواهیم همین را بشناسیم و از هدف شروع کردیم .

برادر ساجدی : فعلاً میخواهیم هدف برنامه ریزی اقتصادی را فکر بکنیم و ببینیم چه چیز هست ؟

درست است ؟

برادر ذوالفقارزاده : بله از هدف شروع می‌کنیم بعد بنا و عواملش را باید پیدا کنیم *

برادر ساجدی : ولی فعلاً مورد بحثمان اینست که هدف برنامه ریزی اقتصادی چیست ؟

برادر ذوالفقارزاده : این برنامه ریزی اقتصادی از کجا آمد ؟

برادر ساجدی : اینهم خودش بحث است و میتوانیم به عنوان بحث بعدی مطرح بکنیم *

برادر ذوالفقارزاده : حالا فرض کنید يك موضوعی است که يك مسلمان باید موضع‌گیری بکند

و در قدم اول باید اینرا بشناسد * حالا چه جوری بشناسد ؟ می‌گویند آقا اول هدف را بشناس بعد

بنایش را بشناس بعد عواملش را بشناس الی آخره این يك روش خاص است که مطرح شده حالا با

این روش داخل شناسائی موضوع شدیم * این روش می‌فرماید که اول هدف را بشناس * می‌گوییم

هدف را چه جوری بشناسیم ؟ می‌گویند که هدف سیستم کلی را باید بشناسی بعد هدف سیستم جزئی

را باید بشناسی ، هدف سیستم کلی را شناختیم همه هم قبول کردیم سمعاً و طاعتاً * حالا هدف

سیستم جزئی را ، که توان فزائی مادی مطرح شده است باید شناسائی کنیم *

برادر ساجدی : عرض میکنم ، آن چیزهایی که آنجا گفته اند قبول نداریم ، شما می‌گویید یکی

یکجائی دو سال پیش گفته است واسمش ساجدی بوده و گفته هر وقت خواستید هدف را تعیین کنید ،

اینجوری تعیین می‌کنید * حالا ما میخواهیم الان محاکمه اش بکنیم ، می‌گویم او مُرد و من یکی دیگر اینجا

هستم اصلاً آن حرفها را واقعهش نمی‌زنیم * می‌فرمایید هدف برنامه ریزی اقتصادی چیست ، گفتیم چهار

تا چیز ممکن است باشد آیا شما چیز دیگری بنظرتان میرسد ؟

برادر رحمت الاسلام حسینی : ببینید جناب آقای ذوالفقارزاده به حضورتان عرض کنم که

آقای ساجدی میخواهند بگویند که ما يك بحثی در برنامه ریزی کردیم حالا منجر شده که بخیرچرا

بحث می‌کردید در این که موضوع برنامه ریزی چه چیز هست ؟ چرا صحبت می‌کردید در این که برنامه ریزی

چه جوری هست ؟ به اینجا رسیدید که بیا باید در هدفش صحبت بکنید * بعد از آن بحث ، اگر هدف

راهم بگوییم که آقا چرا در هدف صحبت بکنیم ؟ جای این باقی می‌ماند که برویم درباره این صحبت

بکنیم که ملاک در تعیین هدف چه چیز است ؟ بعد ملاک در تعیین هدف با روش سیستمی بخواهیم

پیدا بکنیم منجر به این میشود که ملاک ما در انسان شناسی و جامعه شناسی هم بحث بشود • اگر بنا شده که به آن بحث ها برویم و بصورت مفصل روی آنها بحث بکنیم تا به این برسند ، عملاً در طبقه بندی علوم بحث کرده ایم • دیگر کاری به اقتصاد اجرائی و این حرفها نداشته ایم • ما گفتیم که يك اصلی مورد قبول از اول بود که اطلاعات بشر از اجمال به تبیین است • یعنی هرگاه شما طبقه بندی خوب و دقیق و عالی سه قبضه ای هم درست بکنید علم شما مطلق نمیشود ، آنچه راهم که الان حضرت عالی از هد ف برنامه ریزی ادراک دارید جهل مطلق نیست • يك چیزی الان ولو فی الجمله قابلیت لحاظ برای حضرت عالی دارد • اگر بناست این جلسه به اقتصاد اجرائی بپردازد ، از همین ادراک فی الجمله که داریم آغاز می کنیم • اگر بنا هست به طبقه بندی علوم بپردازد برویم سراغ آن • حالا در برابر این برهانی که از طرف فرمایشات ایشان من استقاده کردم شما چه چیز می فرمایید •

برادر ذوالفقارزاده : البته ما چون بحثی قبل از این در رابطه با تعریف برنامه ریزی داشتیم

جناب آقای درخشان تمام فشارش این بود که ما عینیت را می بینیم و چون در عینیت کمیت گذاری و کیفیت گذاری انجام میگیرد ، بر اساس همین يك جامع مشترکی بین همه • تعریفهای گیریم و اسم اینرا تعریف برنامه ریزی می گذاریم • بعد البته ما يك بحثی با برادران داشتیم که به جمع منتقل نشد و در آنجا نتیجه گرفتیم که به این نحو برخورد کردن اصلاً غلط است • یعنی اگر بگوییم عینیت هر چه بگوید و ما هم همان را بپذیریم این غلط است • ما باید اول سؤال بکنیم که هدف از این موضوع چیست و از هد ف باید شروع بکنیم بعد آنرا به هدف کلی تربیزیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت آیا میشود این موضوع را اجمالی شناخت یا اینکه این

باید در مرحله تبیین خودش باشد ؟ و آیا هر تبیینی را که بعد از هر مورد معرفی بکنید تبیین مطلق است ؟

برادر ذوالفقارزاده : تبیین مطلق نمیشود ولی در حد اجمالی میتوانیم بشناسیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : الان هم که اجمالی است •

برادر ذوالفقارزاده : حالا همین اجمال مابه کجا بند است ؟ اجمال ما از کجا آمد ؟

آیا در شرق و غرب دیدیم که آنها توان فزائی مادی می‌کنند و ما هم از آنها برداشت کردیم؟ یا نه ،
چون خوب بوده اینرا بیان کردیم؟ یا نه ، چون احکام گفته اینرا از احکام اخذ کردیم؟ این سؤال
ماست .

برادر فلك مسير: هدف اسلام فقر نمی‌تواند باشد . مگر در حال اضطرار باشد که بگویند
وابستگی می‌آورد اگر ما بخواهیم بگوئیم که هدف اسلام روز بروز گدا تر شدن و سر بازار نشستن و گدائی
کردن است ، این که درست هم نیست چون کیان اسلام به خطر می‌افتد .

برادر ذوالفقارزاده : فقر هم که نگفتیم . تعادل را چه می‌گوئید؟ ما می‌گوئیم در يك حالت
تعادل باشد . مردم نمی‌خواهد حتماً ثروتمند تر بشوند . بقول آقای ساجدی صبح می‌فرمود که ثروتمند تر^{ها}
خدا را کمتر می‌شناسند البته این يك مسأله کلی نیست ولی اینجوری می‌فرمودند که اکثر ثروتمند ها
اینجوری هستند که از خدا غافل میشوند . حالا ما می‌گوئیم که خوب ، چرا نگوییم که در حال تعادل و
قسط و عدالت باشد؟

برادر افکاری : بسم الله . در این اهدافی که بعنوان اهداف ابدی که برای برنامه ریزی
شده است بنظر میرسد که در كلش همانطور که آقای فلك مسير گفتند در كل نظام اقتصادی، هدف نمیتواند
فقیرتر شدن باشد یعنی در يك نظام اقتصادی (در حکومت اسلامی) رشد مادی بنظر میرسد که در وهله
اول، عقلاً میشود پذیرفت که در نظام اقتصادی باید هر چه بیشتر به رشد اقتصادی رسید اما وقتی
صحبت از هدف برنامه ریزی میشود يك مقدار تفاوت پیدا میکند یعنی ما در بعد اقتصاد می‌پذیریم
که هدف رشد مادی هماهنگ با احکام یا سازگار با احکام یا رشد توان فزائی مادی در تد اوم تاریخی
ولی هنگامیکه صحبت از برنامه ریزی می‌کنیم، دیگر اینرا نمی‌پذیریم البته خوب میشود وارد این بحث
شد ، بحثی که قبلاً داشته ایم واستدلال شده منتهی اگر بخواهیم وارد این بحث بشویم باید
استدلال بشود واستدلال مخالفش آورده بشود. گفتیم که اگر نظام اقامه بشود و احکام اجرا بشود
رسیدن به رشد مادی به تبع حاصل میشود ، بنابراین برنامه ریزی که دولت قرار می‌دهد وظیفه اش
اقامه نظام است نه رسیدن به رشد مادی . رشد مادی خودش به تبع اجرای احکام یا به تبع اقامه

نظام بدست می آید • بنابراین عرض می کنم که هدف در يك نظام اقتصادی ممکن است که بگوئیم باید به يك رشد مادی برسیم ، برای اینکه حداقلش كفار نتوانند به ما مسلط شوند • تسلط بر كفار هم پیدا بکنیم ولی هنگامیکه در برنامه ریزی می آییم دیگر نمی تواند هدف رشد مادی باشد • هدف اقامه نظام و اجرای احکام میشود ، و بعد وقتی که شما اسم رشد مادی می آورید ، چیزی نیست که جز ترکیب خاصی از امکانات باشد • و اینهم قبلاً گفتیم که به تبع مطلوبیت اجتماعی است یعنی برنامه ریز باید مطلوبیت اجتماعی جامعه را عوض بکند ، نه چیز دیگری را و مطلوبیت اجتماعی جامعه از طریق اجرای روابط است بنابراین روابط در مطلوبیت اصل میشود و مطلوبیت تعیین میکند که ترکیب امکانات چگونه صورت بگیرد • بنابراین بنظر نمیرسد که در برنامه ریزی لازم باشد که توان فزائی مادی به عنوان يك قید آورده بشود • و صرفاً اقامه نظام در برنامه ریزی کفایت میکند • البته عرض می کنم که چون آن قسمتش استدلال شده و در حال حاضر لازم نیست که استدلالش را بیاوریم ، مگر اینکه طرف مقابل آن استدلال را بشکند •

برادر حجت الاسلام حسینی : به حضورتان که عرض کنم من میخواستم برای برادرمان جناب آقای ذوالفقارزاده عرض کنم که اشاره ای به بحث هفته های اقتصاد شده ، و آن عبارت از این بود که در آنجا می بینید که اگر بخواهیم منهای طبقه علوم نظریه اقتصاد بکنیم باید نزدیک ترین تخمین اجمالی مربوط به رابطه * اقتصاد با هدف کل سیستم را بیان بکنیم • نسبت به هدف کل سیستم تقرب را تمام کردیم آنوقت گفتیم که تقرب چه ربطی به ماده دارد بعد دیدیم در عالم ماده منهای توان مطلق مادی امکان عملی نیست که سعی در تقرب نامش را بگذاریم • مثال هم زدیم گفتیم وقتی آدم بمیرد دیگر دفتر کارهای مادیش بسته میشود • شهید دفترش باز است ولی دفتر معنویش باز است • سعی دنیا^ی این عالم متعارف در باره اش نمیتوانید بگوئید • مثال هم بد نیال این زدیم گفتیم يك نفر مریض ، نماز را مجبور است به قفا بخواند ، یا نشسته بخواند یا ایستاده ولی عصا دستش بگیرد ، این آدم درجات قدرتش مادیش که بالا تر میرود ، آنوقت میتوانید بگوئید که آقا بدون عصا هم میتواند بایستد نماز بخواند و وضو هم بگیرد • و دیگر خصوصیات را شروع می کنید برای من گفتن • پس در عالم ماده سعی و تلاشی که شما میخواهید بکنید ، نمیتواند مطلقاً فارق از امکانات مادی باشد • ولیکن امکانات را مشروط

می‌کنید • می‌گویید امکانات سازگار با این جهت • پس يك مرحله نقص فرض می‌کنید ، آنوقعی که فرض
تعالی می‌کنید و يك مرحله ای ملاحظه می‌کنید می‌گویید که الان دیگر نقص نیست اگر حالا بگوییم که ما
میرسیم به يك مرحله ای و متوقف می‌شویم ، این همان دقیقاً برابر است با جریان احکام الهی شما اگر
تعالی را از آن زمان و رشد حذف بکنید ، میشود همان استدلالی که اول هم داشتیم می‌گفتیم که بگوییم
هدف از برنامه ریزی اقتصادی رسیدن به جریان احکام الهی است زمینه • اجرای احکام ، زمینه مادی
است . می‌پرسم اسش را چه چیز می‌گویید ؟ می‌گویید تعادل • چون نقص را باید يك معنای دیگر روی
آن بکنید بعد هم باید به يك مرحله ای بگویید که حالا این الان متعادل است • يك معیاری هم
می‌خواهید ارائه بدهید • معیار هم جریان احکام است • این يك قول است و برابرش يك قول دیگر
است ، که بگوییم نه ، اگر بنا شد حرکت و زمان را بپذیریم در هیچ جا معنای تعادل ، معنای توقف
را نمی‌دهد • شمارش در ادراک را يك جا نمی‌رسد که بگویید همینجا این تعادل فکری است و دیگر
همین جا بایست • رشد در معرفت را نمیتوانید بگویید که اینجا تعادل معنوی است و دیگر جلوتر نرو •
رشد آیا در اینجا در شکل اجتماعیش که برسد آیا امکانات متناسبش باید رشد داشته باشد تا انتظار
رشد در ادراک و جهات دیگر داشته باشیم ؟ من باب مثال من عرض میکنم ، در عین حال که من نباید
از مطلب دفاع بکنم بنا بود که در جلسه طرح بشود • شما می‌گویید که باید ادراکات همه • مثلاً
شما يك فکری می‌کنید • آقایان هر کدام يك فکری می‌کنند ، بنده يك فکری می‌کنم می‌گویید که زحمات
فکری مسلمین باید ارتباط به هم پیدا بکنند • مسلمین از افکار هم باید اطلاع پیدا بکنند ، مسلمین از
افکار هم چه در راه معرفت و شناسائی خدا و چه در بهینه‌گزینی علمی و اجرایی و چه در ارتباط‌ها
و چه در همه اینها می‌گویید از هم استفاده بکنند • مگر میشود بدون امکان ارتباط ، امکان مادی . این
ارتباط میخواهد یعنی وجود جاده يك امکان است وجود تلفن هم يك ارتباط است • وجود تلکس و
مجله والی آخر هم يك ارتباط است ، امکان حمل و نقل هم يك ارتباط است • شما می‌گویید که من
می‌خواهم کاری بکنم که مرتباً انشاء الله تعالی مثل حالا که مجله های علمی درمی‌آید و کفارا از نظر ادراکات
با هم ارتباط دارند و برایشان يك رشد در جهت خاص خودشان پیدا میشود ، می‌گویید من میخواهم حتماً

اینجوری بشود. میگویم این به تنهایی نمیشود و طبق دید سیستمی خودتان که در موضع خود ش صحبت کردید باید هماهنگ باهم باشد •

برادر ساجدی : عنایت بفرمایید یکی دوتا تذکر عرض کنم: نکته ای که برادرمان آقای افکاری فرمودند می فرمایند که هدف برنامه ریزی اقتصادی اقامه نظام است ، نه این چندتائی که گفتیم به ذهن میرسد هدف برنامه ریزی که بعنوان وظیفه اصلی دولت قرار می دهیم اقامه نظام است و در این قسمت هم اقتصادی میشود حالا اگر سؤال کردیم هدف برنامه ریزی اقتصادی چیست ؟ و فرمودید اقامه نظام اقتصادی • اگر آقای افکاری پذیرفتند که بهرحال مجبوریم وقتی که میخواهیم در اقتصاد بیاییم خصوصیت اقتصادی مشخص کنیم و مفهوم کلی نگوییم بنظر میرسد که یکی از این چندتاست اگر دوستان يك راهه متفق بودند ، که هدف نیست ، روی آن فعلاً بحثی نخواهیم کرد • اما اگر بعضی از دوستان نظری در این رابطه داشتند از يك شروع می کنیم اگر که خیره دوستان نظری نداشتند از چهار (هدف اجرای احکام اقتصادی است) شروع خواهیم کرد •

والسلام علیکم ورحمه ال... وبرکاته

برادر ساجدی: همانطور که در جلسه قبل سه ابداع احتمال نزد حاج آقای حسینی طرح شد و ایشان هم يك ابداع احتمال دیگری اضافه نمودند این چهار ابداع احتمال را برای هدف برنامه ریزی اقتصاد اسلام بطور جمع‌بندی در ذیل می‌آوریم.

۱- رشد تولید ناخالص ملی.

۲- توانفزائی مادی (گسترش) در جهت تقرب الی... (هماهنگ با احکام)

۳- گسترش امکانات برای اجرای احکام.

۴- اجرای احکام اقتصادی فقط.

حال دوستان می‌توانند برای شروع بحث پیشنهاد بفرمایند که از کدام ابداع احتمال شروع کنیم.

برادر درخشان: قبل از شروع در بحث ابداع احتمال دیگری نیز متصور است و آن "رشد

اقتصادی در چهارچوب ضوابط اسلامی" است که تحت عنوان بند ۵ قابل طرح می‌باشد. اگر

دوستان صلاح بدانند جزء ابداع احتمال چهارگانه طرح شود. توضیح مختصری نسبت به این

احتمال می‌دهم (۱)- منظور از رشد اقتصادی چیست؟ در اقتصاد يك رشد تولیدات داریم و يك

رشد ظرفیت تولیدات. رشد تولیدات عبارتست از افزایش کمی کالاها بطور نمونه افزایش ۲۰۰۰ واحد

تولید کفش به ۲۵۰۰ واحد تولید کفش. اما رشد ظرفیت تولیدات عبارتست از افزایش ظرفیتی که

امکان زیاد شدن تولید را فراهم می‌کند. یعنی دستگاه تولید کننده کفش یا دیک ذوب آهن را

بزرگتر کنیم تا تولیدات بیشتری را بدست بیاوریم. (و شاید بتوان گفت بهتر کردن تکنیک برای

تولید بیشتر).

(۲)- منظور از ضوابط اسلامی در این هدف چیست؟ منظور مفهوم عام تری نسبت به احکام است.

احکام در رساله موجود است اما ضوابط اسلامی مشخص نیز میتواند ما را به هدف برساند بعنوان

نمونه قسط اسلامی. قسط اسلامی بعنوان ضابطه مطرح است نه يك حکم از احکام رساله.

برادر ساجدی: پیشنهاد برادر درخشان پذیرفته شده است و بعنوان بند ۵ از ابداع

احتمالات قابل طرح است • حال از پیشنهاد نمره يك " رشد تولید ناخالص ملی " شروع میکنیم و مدافعین این نظریه میتوانند وقت بگیرند •

برادر درخشان : بعنوان دفاع از این نظریه نکاتی چند را طرح می‌کنم • اقتصاد با خصلت موضوعی آن بحث از مادیات می‌کند و مادیات به تنهایی رشد آن هدف هر نظامی می‌تواند بشود و اینکه اشکال به تولید مشروب فروشی و غیره امری مربوط به اقتصاد نیست بلکه این مسائل مربوط به امور قضائی میشود • پس رشد مادیات مسئله ایست مشترك همه دستگاههای فکری و این سری فعالیتها خارج از موضوع علم اقتصاد است •

برادر افکاری : هر آنچه بعنوان امکانات در حال حاضر مطرح است نتیجه يك دستگاه خاص فلسفی است و وجود این اشیا^۱ نمی‌تواند بعنوان يك امکان در يك دستگاه اسلامی مطرح بشود تا بتوان گفت اضافه شدن این اشیا^۱ را بعنوان اضافه شدن امکان و رشد تولید ناخالص ملی بحساب آورد • به عارت دیگر اضافه شدن و گسترش پیدا کردن هر آنچه که در حال حاضر بعنوان يك امکان است ممکن است باعث زوال يك جامعه اسلامی بشود • و چون این افزایش تولیدات ، تخصیص متناسب خود و روابط انسانی متناسب خود را لازم دارد ناگزیر از تغییر روابط به تبع این افزایش در تولید خواهیم بود •

برادر ذوالفقارزاده : هدفی را که شما طرح فرمودید سیستم نگری نکردید ، بلکه هدف جزئی^۲ را بعنوان هدف برنامه ریزی اقتصاد اسلامی طرح نمودید ، بدون اینکه در رابطه با سیستم شامل تر آنها ملاحظه کنید و اقتصاد جدای از فرهنگ و سیاست نیست آنطور که از توصیف شما برداشت میشود • نکته دیگر اینکه این هدف را از کجا گرفته اید ؟

دکتر حسینی : چه بحث از تولید بکنید و چه بحث از ظرفیت بکنید • دستگاه اندازه گیری و ریاضیات در مسئله رشد به شما می‌گوید که چه کالاهائی در دستگاه شما هست ، و چه ظرفیتی در دستگاه شما هست پس نهایت رشد تولید ناخالص ملی که بیان کننده دستگاهی نیز میباشد باید متعین کند رشد در دستگاه خودش پس اینجا است که قید می‌خورد و به بند ۵ می‌رسیم و آن هم با

اشکال کوچکی که دارد ما را به احتمال چهارم می‌رساند *

برادر چمن خواه : مغز استدلال شما در هدف قرار دادن رشد تولید ناخالص ملی برای

برنامه ریزی اقتصاد اسلام بی جهت بودن سیستم اقتصادی نظامها است * و این بحث کشیده میشود

به جهت دار بودن علوم و که الان مورد بحث ما نیست و در جای دیگر اثبات شده است * اما

سئوالی که میشود کرد و بحث را ادامه داد این است که مفهوم رشد را در دستگاه خودتان

که می‌گوئید همه در آن مشترك هستند برای ما بفرمائید تا بتوانیم با نگرشی بهتر بحث را قوی کنیم

نه اینکه بر سر امری مجهول به دعوا بنشینیم *

برادر فلك مسير : برادر درخشان اقتصاد را مانند چرخ گوشت خرد کنی وصف نمودند که هم

گوشت گوسفند را چرخ می‌کند و هم گوشت خوک و ... در صورتیکه اقتصاد یکی از علوم انسانی است

که در نحوه عملکردش انسانها موثرند * این است که رشد مادی هدف باشد در نظامهای مختلف

مفاهیم مختلف و نتایج مختلفی می‌دهد * پس بدون قید رشد تولید ناخالص غلط است * پس باید

قیودی به آن اضافه نمود *

برادر درخشان : اقتصاد علی فرض صحبت برادرمان فلك مسير نقضی بر هدف بودن رشد

تولید ناخالص ملی نیست بلکه نقضی است در تحقق هدف که بحثش بعد می‌آید *

برادر دکتر حسینی : توجه به عرایض بنده بفرمائید و جواب دهید * گفتیم بالاخره باید این

کالا در دستگاههای خاص برده شود و متعین شود مسئله رشد * (دستگاه اسلام یا دستگاه مادی).

برادر درخشان : آن میگوید در دستگاه مادی خودش و آن در دستگاه اسلامی خودش.

می‌گوئیم همه در يك دستگاه هستند و آن دستگاه مادی است *

برادر ساجدی : شما الان اشکالتان را در محاسبه رشد می‌برید که مورد بحث ما نیست *

برادر دکتر حسینی : می‌گوئیم اگر رشد تولید ناخالص ملی را بپذیریم ناچار هستیم قید بزنیم

در اندازه گیری * وقتی قید زدیم می‌شود بند 0 * وقتی این را پذیرفتیم بعنوان هدف، چگونه

اندازه گیری می‌کنید ؟ می‌گوئید باید قانون حاکم بر تولیدات که روابط است را ملاحظه کنیم * پس

اولین قیدی که می‌زنید می‌گوئید فعالیت‌های اقتصادی مادر چهارچوب ضوابط اسلامی است • می‌گوئید با چه اندازه‌گیری می‌کنید ؟ می‌گویند در چهارچوب ضوابط اسلامی پس ما شما را از شماره یک می‌بریم به همان ابداع احتمال شماره ۵ •

برادر امیرمقدم : نکته‌ای در مورد امکانات بگویم • چونکه گفته میشود که امکان دردستگاه اسلام یا دردستگاه مادی می‌گویم که آنقدر اشتراک بین امکانات موجود زیاد است که لازم نیست امکانات را به قید دستگاه طرح کنیم و مورد مطالعه قرار بدهیم • بلکه امکانات و تولید آن را بدون قید طرح می‌کنیم و این دفاعی است از رشد تولید ناخالص ملی •

برادر دکتر درخشان : برادر افکاری می‌فرمایند ممکن است اموری باشند که دردستگاه اسلامی رشد باشند و دردستگاه کفار رکود •

برادر افکاری : نه خیر تمام امور و کالاها دردستگاه کفار موجب رکود دردستگاه اسلام است •

برادر دکتر درخشان : وقتی صحبت از رکود یا رشد در اقتصاد می‌کنیم منظورمان از رشد

اینست که کمیات رشد بکند و فقرمادی از بین برود • حال می‌فرمائید شاید یک چیزی دردستگاه اسلامی رشد باشد که دردستگاه کفار رکود باشد • یعنی اینکه آنها هم معتقد هستند که این کم میکند رشد کمیات مادیات را و استدلال هم دارند برایش ؟ جز اینکه بفرمایید آنها اشتباه میکنند در استدلالشان •

آنها غرضشان از رشد همان است که ما دردستگاهمان داریم • و مشترکیم در مفهوم رشد • مثلاً در مورد ربا آنها استدلال می‌کنند که رشد کمیات را اضافه می‌کند • و مادر دستگاه اسلامیمان می‌گوئیم خدا می‌داند استه است که باعث رکود کمیات می‌شود • پس اشتراک در رشد کمی داریم همه رشد کمیات را می‌خواهیم • حال در طریقت رسیدن به این رشد اختلاف باشد بعد بحث می‌کنیم • نکته دیگری که آقای دو الفقارزاده فرمودند که این هدف را ازجا گرفتید می‌گوئیم مگر ابداع

احتمالات مختلفی که داده شده است عقلاً حدس نزدیم ؟

پس حدس زدیم و این نیست که از احکام آوردیم یا از جای دیگر •

برادر ساجدی : یکسری سئوالات برادران نسبت به مفهوم رشد و امکان ... در دستگاه

اسلام، در دستگاه مادی چه معنایی دارد می باشد • که اگر رشد تولید ناخالص ملی با قیود

مشروع را می پذیرید و بپسورد ازیم به سئوالات دوستان •

برادر دکتر درخشان : ما می گوئیم "منع شرعی" و "شرعی" بحث فرهنگی و اخلاقی است که کار به

اینجا ندارد • این بحث در قوه قضائیه تمام میشود • و ما هنوز در دفاع از این نظریه

هستیم •

• والسلام

برادر ساجدی : در جلسه صبح مقداری پیرامون رشد تولید ناخالص داخلی به عنوان هدف

بحث کردیم . در مجموع به نظر میرسد که برادرمان آقای درخشان سعی شان این بود که بفرمایند
رشد مادیات مقوله ای است مشترك میان دستگاههای فکری و درسیستم اقتصادی اسلام هم چون
موضوعاً اقتصاد در رابطه با مادیات است و متفاوت با معنویات است هدفی دیگر جز تولید ناخالص
ملی یعنی رشد مادیات نخواهد داشت . اشکالی که دوستان مطرح می کردند این بوده که مفهوم
رشد و مفهوم امکانات مفاهیمی است غیر مشترك در مکاتب لذا اگر ما از دیدگاه اسلامی همین حرف را
بزنیم دیگری هم از دیدگاه دیگر همین سخن را بگوید گرچه ظاهر کلمات یکی است اما مفاهیم مختلفی
را مراد داشته اند و چیزهای مختلفی را هدف قرار داده اند . آقای درخشان تنها چیزی را که به
عنوان تفاوت پذیرفتند این بود که يك سری از فعالیتهای اقتصادی است که نامشروع است و سیستمهای
غیر اقتصادی (قضائی) موظفند که از تولید آنها ممانعت کنند که اینهم ربطی به اقتصاد ندارد .

برادر فلك مسير : علی فرض اینکه فعالیت اقتصادی مشروع باشد و یا اینکه نامشروع

نباشد من فکر می کنم به دلایلی از جمله عدم رعایت قسط اسلامی و رشد تولید ناخالص ملی هیچ
مفهومی نمیتواند داشته باشد . اگر دو نفر در يك جامعه ای زندگی کنند و يك نفر آن ۹۰ میلیون تومان
درآمد داشته باشد و يك نفر يك میلیون تومان (در سال) اگر هر کدام بیست درصد افزایش پیدا کنند
باز نسبت بین این دو زیاد است و یکی بیش از دیگری دارد آیا شرع مقدس اجازه میدهد که یکی
مقدار زیادی از تولید ناخالص ملی را به خودش اختصاص دهد ؟ پس مانعی توانیم صرفاً جنبه تولیدی
آنها در نظر بگیریم بلکه باید جنبه توزیعی آنها نیز در نظر داشته باشیم .

مسئله دیگر مفهوم ظرفیت تولیدی است یعنی علاوه بر اینکه رشد را ما اطلاق می کنیم به تولید ناخالص
ملی ولی به افزایش ظرفیت تولیدی نیز اطلاق می کنیم مثلاً گویت ممکن است در سال مقدار زیادی درآمد
داشته باشد اما تولیدی در آن صورت نمی گیرد .

برادر محمدزاده : اشکالی که آقای فلك مسير وارد کردند به نظر منی آید ربطی به تعریف

از هدف داشته باشد چون يك موقع است مادر مورد افزایش سطح درآمد یا تولید صحبت می‌کنیم و گاهی کیفیت توزیع را مطرح می‌کنیم ، در اینجا هنوز کیفیت توزیع مطرح نشده است . این مطلب مرحله بعد است که آیا کیفیت توزیع در افزایش سطح درآمد میتواند نقش داشته باشد یا نمیتواند داشته باشد و با اصلاً ارتباطی بین کیفیت توزیع درآمد و افزایش یا کاهش سطح درآمد وجود دارد یا نه ؟ این بحثی دیگر است .

برادر حسینی : برای این مطلب در جلسه صبح دو نقض وارد شد

۱- تولیدات شما در دستگاه خاصی متعین میشود یعنی در دستگاه خاصی متعین میشود که چه چیز تولید بشود .

۲- علی فرض اینکه ما بپذیریم رشد تولید ناخالص ملی ، هدف باشد ، برای اندازه گیری این رشد ناچار هستید که دستگاهی داشته باشید که اگر مسجد ساختید چه پارامتری بکار ببرید یا اگر جاده ساختید چه پارامتری را بکار ببرید لذا مانعی توانیم این هدف را بدون هیچ قیدی بپذیریم . حالا اگر آن قیود را اضافه کنیم یعنی تولیدات در چهارچوب ضوابط اسلامی ، و سایر قیودی که اضافه میشود این هدف ، تبدیل میشود به ابداع احتمال پنج که آقای درخشان پیشنهاد کرده اند (رشد کمی هماهنگ با ضوابط اسلامی) .

برادر ذوالفقارزاده : اگر هدف را رشد تولید ناخالص ملی بگیریم این اشکال پیش می‌آید که همه راه ما را توجیه می‌کنند . یعنی شما برای رسیدن به این هدف از هر راهی میتوانید استفاد کنید . البته صبح اشاره کردند که راههای خلاف را قوه قضائیه جلوگیری میکند ولی مسئله این است که اگر هدفی را مشخص کنید و بخواهید راهی را برای رسیدن به آن هدف طی کنید در این مسیر همیشه آن هدف راه را مقید میکند ، یعنی برای رسیدن به تهران از جاده اتوبان باید حتماً حرکت کنید تهران رفتن شما ، این مسیر را توجیه میکند ، برای رسیدن به رشد تولید ناخالص ملی راههای غیر شرعی نیز میتواند به عنوان راه مطرح شود .

برادر افکاری : اگر هدف را رشد تولید ناخالص داخلی بدون هیچ قیدی بگیریم و یا حتی

اگر هدف را رشد تولید ناخالص داخلی در چهارچوب احکام بگیریم ، آن چیزی که در حال حاضر به عنوان امکان مطرح است در دستگاه خاص فکری است که مطرح است (البته این قسوت را اثبات شده می پذیریم که امکانات نتیجه حاکمیت دستگاه فکری خاص است) و مسلم است که دستگاه فکری حاکم و فرهنگ حاکم اسلامی نبوده است . بنابراین اگر شما هدف را رشد تولید ناخالص ملی در دستگاه موجود بگیرید بدین معنی است که امکانی در این دستگاه فکری موجود رشد پیدا کند بنابراین چون این امکانات هماهنگ با آن دستگاههاست نمیتواند افزایش این امکانات در دستگاه اسلامی به عنوان هدف سیستم اقتصادی قرار بگیرد . امکاناتی که در حال حاضر مطرحند حاکمیت اسلام را نفی می کند . حاکمیت روابط اسلامی را نفی میکنند . بنابراین شما نمیتوانید این افزایش را بعنوان هدف قرار دهید بدون هیچ قیدی . اگر شما به این تولید امکانات قید زدید که هماهنگ با روابط صحیح (اسلامی) باشد ابداع احتمال دیگری است که بعداً مطرح میشود اگر بدون هیچ قیدی پذیرفتید حتماً تخصیص متناسب با خودش میخواهد و برای این تخصیص ناگزیرید روابط دیگری را حاکم کنید که اسلامی نیست . برادر درخشان : از نکته آقای افکاری شروع کنیم ، ایشان می فرمایند اموری در دستگاه اسلامی ممکن است تحت عنوان رشد طبقه بندی بشود در حالی که در دستگاه کفر عین رکود است و یا بالعکس ، بنابراین ایشان میخواهند بفرمایند امکاناتی که در دستگاه های فکری دیگر به عنوان رشد اقتصادی لحاظ میشوند اینها به این اعتبار که نفی احکام الهی میکنند از نقطه نظر امکانات اقتصادی نیستند ، بلکه تضییقات اسلامی هستند . عرض می کنیم که نفی امکانات اقتصادی به این اعتبار که دلالت بر نفی اسلام میکنند ، یک بحث اقتصادی نیست بلکه یک بحث سیاسی فرهنگی است . در بحث اقتصادی مطلق امکانات مورد توجه است ، نه موضعی که امکانات در روابط سیاسی اجتماعی خواهند داشت به عبارت دیگر رشد امکانات به عنوان مثلاً رشد تولید نفت یک بحث اقتصادی است اما اگر از نفت در جهت سوء استفاده بشود و یا اینکه از آن در جهت خیر استفاده بشود دیگر یک بحث اقتصادی نیست و همینطور است سایر امور اقتصادی . عرض ما این است که در مطلق امکانات اقتصادی بین کفار و مسلمین اشتراك است . جناب آقای افکاری در جهت این امکانات صحبت می فرمایند که آن

مطلب برمی گردد به نظام اجتماعی سیاسی و می فرمایند این هدف اقتصادی تخصیص متناسب با خودش را می طلبد • عرض می کنیم که تخصیص متناسب با هدف برای تحقق هدف است • بحث ما در رسیدن به هدف نیست • بحث در خود هدف است • می فرمایند این تخصیص خاص نیز مستلزم حاکمیت روابطی غیر الهی است و می گویم درست است اما فعلاً کاری به این نداریم و مآله بحث در چگونگی هدف نمی کنیم • بلکه بحث در نفس هدف است و اگر وجود این امکانات در نظام خاص و در نظامی دیگر عین تضيیقات است عرض می کنم این برمی گردد به روابط اجتماعی و سیاسی تا آن چکاره این مسئله اقتصادی دارد؟ روابط اجتماعی را تغییر دهید موضعی که این امکانات در نظام شما دارند تغییر پیدا خواهند کرد اما معتقدیم که هدف برنامه ریزی اقتصادی چیزی نیست جز رشد اقتصادی و برادرمان فلك مسیر می گفتند ظرفیت تولیدی باید لحاظ بشود عرض می کنیم باشد ظرفیت تولیدی را هم لحاظ کنیم و رشد اقتصادی بگوئید که اعم است از توان فزائی مادی یا اعم است از رشد تولید ناخالص داخلی و رشد ظرفیت تولیدی •

برادرمان آقای ذوالفقارزاده می فرمایند که اگر ما هدف را مقید نکنیم و بگوئیم هدف و صرفاً رسیدن به توان فزائی مادی است یا تحصیل رشد اقتصادی است در آن صورت راه رسیدن به این هدف را باز گذاشته ایم و به هر طریقی این امر حاصل بشود مطلوب ماست • اما فعلاً محل بحث آن اینجا نیست • اما برادرمان آقای حسینی می فرمایند اگر هدف را صرفاً توان فزائی بگیریم آنوقت تعریف رشد اقتصادی و معیار برای اندازه گیری این رشد در دستگاههای مختلف فرق میکند و اگر بخواهیم ضوابط اسلامی را لحاظ کنیم در آن صورت برمی گردیم به هدف شماره ۵ از ابداع احتمالات که قبلاً شده بود در اینجا عرض می کنیم که بحث ایشان راجع به کیفیت اندازه گیری موفقیت در تحقق هدف است نه تشکیک در صحت هدف • ایشان هدف را بعنوان رشد اقتصادی قبول می کنند اما بحث شان این است که چگونه اندازه گیری کنیم • مقیاس ما در اندازه گیری چیست؟ بحث ما فعلاً در خود هدف است برادر فلك مسیر: ما میخواستیم بگوئیم ترکیب محصولاتی که تشکیل تولید ناخالص ملی را میدهند در هدف قرار گرفتن آن مهم است مثلاً اگر فقط دو کالا داشته باشیم شامل برنج و دانهات

تولید خانگی ناشروع نیست ولی ممکن است همه سهم رشد تولید ناخالص داخلی مابه خانگی برگردد، آیا اینهم باز میتواند هدفی شرعی باشد؟ به عبارت دیگر ماباید هدف رشد تولید ناخالص ملی را ببینیم چه چیز هست *

برادر افکاری: اگر ما پذیرفته باشیم تغییر روابط آنهم در بعد اقتصاد همراه تغییر در کمیات جزء مسائل اقتصادی است، بحثی که من عرض کردم این بود که این امکانات هماهنگ با روابط اقتصادی اسلامی نیست. بنابراین نمیتواند رشد این امکانات به عنوان هدف برنامه ریزی قرار بگیرد. و عیناً یک بحث اقتصادی بود نه یک بحث سیاسی-اجتماعی و به نظر میرسد که آقای درخشان پاسخ ندادند *

برادر ساجدی: ایشان می فرمایند شما میگوئید رشد یک سری امکانات نداریم میگویند من کاربرد آنم که چه نوع امکانی، امکانش را بعد سیستم های فرهنگی تان و یا سیاسی تان نوع آنرا تعیین میکند اما اینکه به هر حال شما در اقتصاد دنبال گسترش و رشد امکانات هستید (آن امکانی که خصوصیت آن مطلوبتان است) در این شکی نیست *

برادر افکاری: یا رشد تولید ناخالص داخلی بدون هیچ قیدی و افزایش امکانات هماهنگ با احکام دو ابداع احتمال است یا یکی است، اگر دو تا است - صحبت ما دومی است نه اولی *

قسط دوم صحبت من این بود که نفی تولید ناخالص ملی بعد اثبات اینکه مابه قید خاصی داریم به معنای این نیست که ما افزایش امکانات هماهنگ با احکام را بعنوان هدف قبول داریم *

برادر ساجدی: یعنی صرف گسترش امکانات بدون هیچ قیدی را فعلاً می پذیرید، قید آنرا بعد صحبت می کنیم *

برادر افکاری: از آن طرف عرض میکنم که نفی اولی به معنای پذیرش دومی نیست یعنی ما وقتی که نفی می کنیم اولی را و بعد می گوئیم که باید هماهنگ باشد تلقی نشود که پس ما می پذیریم افزایش امکانات هماهنگ با احکام را، رشد امکانات به تبع چیز دیگری صورت می گیرد. بنابراین برنامه ریزی در این بعد لازم نیست، اگر اجرای احکام بشود رشد امکانات به تبع حاصل میشود *

برادر ساجدی : به هر حال اینکه در اقتصاد به دنبال رشد امکانات هستیم که در آن

بحثی نیست ؟

برادر افکاری : در سیستم اقتصادی مسلم است و هیچ موقع نمی پذیریم که در یک نظام اسلامی

مردم هر چه بدیخت تر و فقیر تر بشوند ولی این مطلب به معنای این نیست که بپذیریم برای این

کار برنامه ریزی لازم داریم . در سیستم اقتصادی امکانات هماهنگ با احکام افزایش پیدا بکند اما آیا

این مطلب میتواند هدف برنامه ریزی باشد ؟ نه .

برادر ذوالفقارزاده : آقای درخشان کیفیت رسیدن به هدف را از هدف جدا میکنند

یعنی در جواب سؤال ما میگویند شما با نحوه رسیدن به هدف کاری نداشته باشید ، بعداً روی

آن صحبت می کنیم . عرض ما این است که این دو مطلب قابل تفکیک نیست . شما اگر یک راستا را

در نظر بگیرید ، اگر جهت فلش را تغییر بدهید اصلاً به آن هدف نمی رسیم . این هدفی که شما

قرار دادید هماهنگ با راهش هست که مادی است و شرع را در هم می کوبد تا به آن هدف برسد .

یعنی هدف و راستای هدف و راه رسیدن به آن باید به گونه ای هماهنگ بشود که زیر بنا را نقض

نکند ، یعنی ما زیر بنا را احکام خدا گرفته ایم در حالی که ممکن است نظام و احکام را به خطر

بیاندازد این است که حتماً این فلش باید از بیینش فلسفه الهی نشأت بگیرد که جهت را آن شخص

بکند . در حالی که هدفی که شما مخین کرده اید نشأت گرفته از فلسفه مادی است .

برادر حجت الاسلام حسینی : این مهره بحث یکی از مهره های بسیار مهم است که

کارشناسان متدین و سالم که خدمت به نظام مبارک جمهوری اسلامی می کنند تکیه بر این دارند و

قبلاً هم تکیه بر آن دارند ، نه اینکه یک مسئولی از او میخواهد ، اگر کسی به او بگوید نسبتی که

بین دو متغیر اقتصادی است جهت دار است و اسلامی نیست ، این محاسبه شما موافق محاسبه ما

انزل الله نیست ، برای او خیلی ثقیل است ، اگر نگوید که این آقا خیلی از مطلب بی اطلاع است

میگوید ما چیزی از حرف او نمی فهمیم ، اگر بیشتر جرئت کند میگوید آن فرد چیزی از مطلب نمی فهمد

لذا بحث درباره این اگر به بیان ملموسی در بیاید بسیار خوب است . هر چند بحث آن در مباحث

گذشته هم در هفته‌ها و هم در جلسات اقتصاد اجرائی شده است. الان هم بحث آقای ذوالفقارزاد همینطوری شده که می‌گویند مگر میشود غیر از این باشد. و زمینه اش هم بحث‌هایی است که ماقبلاً در مورد سیستم، هدف و مبنای گفته ایم در آنجا به ظاهر اصرار بی‌جای کرده ایم که ما، می‌فشار شدید داریم درباره این که هر مرکب فقط و فقط یک خصیصه دارد یعنی هرچیز با جمع خصوصیات شخص اش دویار هم در عالم دیده نمیشود. خصوصیت مکانی و زمانی این خودکار را در لحظه A یادداشت کنید محال است قبل آن و بعد آن، جای دیگری بتوانید پیدا کنید، آن موقع صحبت میشده و استدلال هم می‌شده که یک مبنای لازم داریم و یک نتیجه و اصرار هم بر این بوده که میشود بردارهای مختلف را به گونه‌ای ترتیب داد که نتیجه‌های مشابه درست بشود. حالا از همان بحث‌ها آغاز می‌کنم و به همان مطلب میرسیم، عرض می‌کنم که در بحث کل نگری یا سیستم‌نگری یکی از صحبت‌هایی که شد و روی آن تکیه شدید می‌کردیم، می‌گفتیم اهداف زیرسیستم‌ها را باید از هدف سیستم منتهی با یک قید بخشی بدست آورد. حالا ما همان را در اینجا بکار می‌گیریم، می‌گوئیم می‌فرمائید رشد اقتصادی مساوی است با رشد تولید ناخالص ملی، ماسئوال می‌کنیم که این رشد را برای چه میخواهید؟ اقتصاد که موضوع انسانی نیست، چرا انسان میخواهد؟ چه ربطی به انسان دارد؟ اقتصاد یک موضوع عینی مادی غیر انسانی است که در دستگاه ارزشی جای ندارد، چه ربطی به انسان دارد؟ چرا انسان آنرا بخواند؟ ببینیم میشود که این راجدای از انسان کرد؟ یا نمیشود؟ وانگهی برمی‌گردیم و استفاده‌ای می‌کنیم از حضور برادرمان جناب آقای درخشان مثلاً اسامی با زندگی خوب میشود و عوامل طبیعی کمک میکند، ما اقتصاد را نسبت به سال گذشته می‌سنجیم، می‌بینیم اسامی رشد تولید ناخالص داخلی مان خوب شد، و یا استخراج می‌کنیم معدنی را بصورت مواد خام می‌فروشیم و در یک دوره ده ساله رشد تولید ناخالص مان خوب میشود. یعنی کمیت ریالی را که می‌سنجیم، قدرت خرید اقتصادی ما بالا میرود، به این رشد اقتصادی نمیشود گفت ولی آیا میشود که آنرا توسعه اقتصادی هم خواند یا نه؟ چنانچه میشود؟ شما می‌گوئید وضعیت فکری این مطلب مثل قبل است، رشد تولید ناخالص ملی کویت نسبت به پنجاه سال پیش بالا رفته ولی آیا تکنولوژی

او چطور است؟ آیا ملت کویت مثل ملت اسرائیل از دیدگاه توسعه قابل تعریف هستند؟ و آیا اینرا صحیح می‌دانند که توسعه را اینگونه معنی کنند که تغییرات مادی و غیر مادی (روحی) و تغییرات کمی و کیفی و تغییرات اقتصادی و اجتماعی و حتی نهادی، یعنی سازمانهای جامعه، مذهب و سن جامعه تغییر کند. و به هر حال به دنبال این هستیم که غرض شما از تولید ناخالص ملی چیست؟ خواهید گفت که البته غرض مسلم با کافر فرق میکند، عرض می‌کنم ارتباط آن غرض با مسئله رشد چیست؟ آیا آنها وقتی می‌گویند رشد روحی یا فرهنگی، به عنوان مسئله ای کاملاً قطع شده از اقتصاد بگونه ای که بتوان گفت ما این ابزار را می‌خواهیم برای نوشتن، اما اینکه چه چیز می‌نویسیم کاری نداریم، آن چیزی را می‌نویسیم که مطابق میل خودمان است، یک شعری مناجات است یا یک شعرهزل یک کافر یک کلمه باطل می‌نویسد و یک مسلم کلمه حق آیا مسئله رشد و توسعه اقتصاد جداست؟ می‌گویند در توسعه باید حالت روحی بشر تغییر کند، همان چیزی را که مادر یک شکل دیگری در هفته های اقتصاد به آن اشاره کرده ایم گفته ایم الاستیسیته، نیاز و مصرف، یک کشش و تنش پذیری در آنجا هست، یک گسترش رابطه ای با جهان هست، این گسترش رابطه میشود اساس اقتصاد مصرفی سرمایه داری، و بافرقی را که بین توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی می‌گذارید چي هست؟ آیا فقط از نظر تکنولوژی باید اطلاعات فرد بالا برود یا وضعیت روحی و روانی باید تغییر کند. یعنی شدت تحرك پيدا کنند و اگر بخواهند اخلاق اقتصادی نرمال و روبه رشد را بنویسند تحرك بر اساس لذت را می‌نویسند؟ یا نه؟ این سؤال اول ماست.

برادر ساجدی: در سؤال اولتان ما مفهوم توسعه مورد بحث مان نبوده و اول باید مفهوم

توسعه گفته شود، بعد غرض از توسعه و بطور کلی چرا ما باید به این سؤال پاسخ بدهیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی: هدف در دستگاه مادی توسعه است و در آن خصوصیات

انسانی را باز می‌کند بخلاف رشد تولید ناخالص ملی، در عین حالی که برای رشد نیز باید ابزار ی

را به کار گرفت تا به توسعه برسند، ولیکن بصورت خاص مشاهده نمیشود، بحبارت دیگر اگر آنرا از

اقتصاد کافر و مسلم تجرید کنیم شباهت هر حال ماده در خارج داریم که روی انسان اثر می‌گذارد. قندیک

اثری روی من می‌گذارد ، آیا انگیزه حرکت و نسبت شدت آن در مسلم و کافر يك اندازه است ؟ یا يك اندازه نیست ؟ اگر بخواهیم شدت پیدا بکند آیا برابر این ماده یا ماده مشابه دیگر دقیقاً مشترك هستند ؟ يك درجه از شدت برابر با يك نوع رابطه است ؟ یا دو نوع رابطه ؟ پس دردستگاه کفر اگر از خودشان سؤال کنید هدفشان چیست ؟ می‌گویند رفاه ، اگر سؤال کنیم این کلمه در برنامه — ریزی چه معنایی پیدا میکند ؟ می‌گویند توسعه ، می‌گوئیم انگیزه حرکت اقتصادی انسان چیست ؟ می‌گوید لذت جوئی مادی ، آنچه را که من برآن تکیه دارم این است که کفار مسئله رابطه اخلاقی روحی را تاهمید دارند یا نه ؟ چرا بشر از اقتصاد صحبت میکند ؟ انسان چه نیازی دارد ؟ چکار میکند ؟ اگر درمدخلیت این مطلب پای انسان هم در میان می‌آید یعنی می‌گوئید نیاز انسان در آنصورت يك طرف قضیه از مادی بودن صرف خارج میشود يك وقت می‌گوئید که حجم مخصوص ، وزن مخصوص ، در اینصورت من باید بحث هستی شناسی را مطرح کنم تا بتوانم بگویم حرکتی که دارد جهت آن چگونه است ولی يك وقت است که می‌خواهم بگویم اقتصاد جهت دارد ، در اینصورت می‌گویم شمانیا ز چه چیزی را می‌گوئید ؟ می‌گوید نیاز مادی انسان ، پس يك طرف قضیه انسان است ، وضعیت روانی انسان ، در يك شکل می‌گوئید خمود است و در شکل دیگری می‌گویند خمود نیست ، حرص است و در شکل دیگری می‌گویند تعادل است ، پس وضعیت های انسان در حرکت او اثر دارد ؟ در رابطه های مختلفش با جهان اثر دارد . آن تعریفی را که از اقتصاد می‌دهید بعد انسانی او ملاحظه میشود که می‌گوئید نیاز انسان ؟ یا اینکه مثل میخ و چکش و تخته است ؟

برادر درخشان : حاج آقا می‌فرمایند اگر ما از کفار سؤال کنیم که هدف شما چیست ^{بند} میگویند رفاه و اگر سؤال کنیم که این رفاه در اقتصاد چگونه منعکس میشود پاسخ میدهند توسعه ، و اگر سؤال کنیم انگیزه حرکت برای رسیدن به رفاه چیست ؟ می‌گویند کسب لذت بیشتر و بنابراین میخواهند بفرمایند مسئله انسان قهراً در اقتصاد مطرح میشود و در اینجا يك طرف معادلات ما جنبه غیرمادی می‌گیرد عرض می‌کنیم اولاً در آن قسمتی که يك طرف معادلات بعد غیر مادی گرفت ما وجه مادی آن بعد غیر مادی را لحاظ می‌کنیم ، اگر انسانی است که کفاش است ، ماکفش دوزی آن کفاش را صرفاً برای

تحصیل پول بیشتر می‌دانیم • بحث نیت این کفاش را از بحث کفش دوختن او جدا می‌کنیم • و در بحث اخلاقیات می‌بریم • دو قلمرو اقتصاد و اخلاق را جدا می‌کنیم • در اقتصاد نه از اخلاقیات مایه می‌گذاریم همچنانکه در اقتصاد از اخلاقیات بهره نمی‌گیریم نه اینکه در بعد فلسفی و اینها دو امر جداگانه از هم هستند، بلکه ما در قلمرو مطالعه مان اینها را جدا از هم ملاحظه می‌کنیم •

می‌فرمائید توسعه اقتصادی صحبت از انگیزه حرکت میکند، صحبت از روحیه میکند و میگوید برای اینکه توسعه اقتصادی برسید باید روحیه‌ها تغییر کند و لذا در تحلیل بحث توسعه اقتصادی بعنوان هدف مسائل روحی و انسانی را هم مطرح می‌فرمائید • عرض می‌کنیم علی فرض اینکه اینرا بپذیریم و صحیح باشد اما ربطی به بحث ما ندارد • ما دنبال رشد اقتصادی بودیم برای اینکه در مباحث توسعه وارد نشویم • شما می‌فرمائید در توسعه اقتصادی مباحث روحی انسان مطرح میشود • عرض می‌کنم پس در مسئله رشد اقتصادی مطرح نمیشود؟ می‌فرمائید خیر، عرض می‌کنم بخاطر همین نتیجه می‌گیریم که هدف برنامه ریزی اقتصادی بصورت رشد اقتصادی بین مسلمین و کفار مشترک است • می‌فرمائید اما در امر توسعه فرق میکند، می‌گویم بسیار خوب، شما در همین نقطه اول با ما مشترک باشید اگر به بحث توسعه رسیدیم وجه افتراق آنرا صحبت خواهیم کرد •

برادر حجت الاسلام حسینی: در مورد تعریف توسعه فرمودید علی فرض صحت در صورتی

که نظر دیگری دارید بفرمائید تا استفاده کنیم •

برادر زرخشان: عرض ما این است که A هدف است شما می‌فرمائید حالا کاری به این

نداریم اما اگر هدف را B بگیرید مسئله پیدا خواهند کرد، عرض میکنم به همین دلیل هدف را B

نمی‌گیریم و A می‌گیریم، نظرتان را راجع به A بفرمائید •

برادر حجت الاسلام حسینی: رابطه رشد و توسعه (نه اینکه رشد را اول کنیم) چیست؟

ما مجبوریم برای شناختن رشد مجموعه روابط آنرا بسنجیم، رابطه اش با اطراف آن بسنجیم، مثلاً

برای شناختن این قلم باید رابطه اش را با نور، هوا، کاغذ و درجه مقاومت و حجم مخصوص آن

بسنجیم سؤال ما این است که آیا رابطه با توسعه دارد یا نه؟

برادر درخشان : اول اینکه خود مفهوم رشد هم ساده است و هم جامع • یعنی مادیاتی که مورد استفاده انسان در زندگی مادی خودش است زیاد تر بشوند ، مثلاً این خودکار در جامعه کم است و عده ای مجبورند مثلاً با ذغال بنویسند ، چکار دارید به اینکه رابطه خودکار با حرکت کلهکشانها چیست ؟ جواب میدهم برای اینکه بتوان به رشد اقتصادی رسید • این مفهومی ساده است و همه متوجه میشوند که باید خودکار باشد ، ماشین باشد و غیره •

برادر رحمت الاسلام حسینی : چرا ؟

برادر درخشان : اول بپذیریم که این هدف است بعداً وارد این بشویم که چرا هدف است .

برادر رحمت الاسلام حسینی : مایک روشی داشتیم ، جناب آقای درخشان آن روش را

قبول کرده اند و آنها سیستمی بودن بود و یک هدف باید مقید به هدف بالاتر بشود •

برادر درخشان : جلسه پذیرفته که نمیتواند به عقب برگردد •

برادر رحمت الاسلام حسینی : یک صحبت است در رابطه با موافقت قطعیه و یک

صحبت است در عدم مخالفت قطعیه ، گاهی میگویند که کار شما باید مخالفت قطعیه با احکام خدا را نداشته باشد ، و گاهی است میگویند که ولی عدم مخالفت آن کافی است •

دیگر لازم نیست موافقت قطعیه داشته باشد • گاهی میگوئیم نه ! موافقت قطعیه لازم است ، بسم

عنوان مثال گاهی میگویند نه ، این خودکار که میخواهید بفروشید ، اگر بدانید که ظالمی اینرا

میخرد و حکمی را برای جنگ با مسلمانان با آن امضاء کند صحیح نیست • ولی همیشه بدانید این

عمل شما مخالفت با شرع نمی کند لازم نیست احراز موافقت کنید و بروید بگردید به کسی بدهید که

نشر صلاح می دهد ، نه ، همیشه یقین داشته باشید که این آقا نمی خرد برای نشر فساد ، کافی

است ، همیشه اعانتی به ظالم نکنید کافی است • ولی اینکه بگوئید باید کمک به ولایت حق هم

بکند ، نه لازم نیست ، البته این عمل فقهی است و در خیلی از موارد ، عدم مخالفت قطعیه کافی

است • مگر در آنجاها که احراز شرط شده باشد ، خرید و فروش می کنید و یا به فرمایش آقای درخشان

کفش می دوزید و می فروشید ، همین اندازه که ما این کفش را درست می کنیم ممنوعیت شرعی نداشته باشد

مثل خمر نباشد مثل آلات لهو و لعب نباشد، مثل مجسمه سازی نباشد و به کسی هم که می فروشد ندانید که کفش میخواهد برای يك حرکت حرامی، کافی است. اگر من برای معاش مادی ام این کار را بکنم اشکالی ندارد، يك وقتی است که بحث ما درباره برنامه ریزی و نظام است و میخواهیم بگوئیم ملاک احراز مصلحت چیست؟ به چه ملاک و معیاری میتوانیم بگوئیم مصلحت هست؟ و به چه ملاک و معیاری میتوانیم بگوئیم مصلحت نیست؟ در اینجا دقیقاً دو بحث مطرح است، اگر در چهارچوبه احکام الهی باشد و یا در چهارچوبه ارزش‌های اسلامی باشد، کافی است. از این به بعد میخواهید رشد مادی اضافه بشود، این را بحث در چهارچوب می‌گوئیم يك بحثی داشتیم بنام بحث براساس نه در چهارچوب، در این بحث می‌گوید باید موافقت قطعیه احراز بشود تا بتوانیم بگوئیم مصلحت است، تا موافقت قطعیه احراز نشود، تا براساس نباشد، کلمه مصلحت و صلاح درست نیست زیرا نفس کمیت، اضافه و کم شدن آن نمیتواند هدف قرار گیرد، زیرا کمیت مجرد در خارج نمیتواند پیدا کنید تا بگوئید کمیت مجرد میخواهیم اضافه کنیم. به عبارت دیگر، عرض می‌کنم شما بجای رابطه من نشان بدهید که وزن مخصوص نباشد بلکه وزن باشد. در جهان عینی نه در جهان انتزاعی، وزن به من تحویل بدهید نه وزن مخصوص، محال است که بتوانید در جهان عینی وزن به من تحویل بدهید، هر چه به من تحویل بدهید وزن مخصوص است. در اقتصاد هم عرض می‌کنیم ما وزن مخصوص داریم. اگر بنا شد نسبت تولید و توزیع و مصرف مختلف بشود و حتی نسبت نیازها در يك انسان نسبت به کالاهای مختلف براساس يك روابطی قرار بگیرد، اصلاً چیز دیگری میشود، نهایت و غایت آن این است که نتیجه وجهت آن عوض میشود، در وقتی که ما انتزاعی بحث می‌کنیم، عینی ندارد که ما بگوئیم سیستم انتزاعی نظری مان در باب اقتصاد یعنی قدرت تئوری سازی ما باید بتواند شامل وضعیت مسلمین و کفار در درجه اجمال بشود، بعد می‌گویند تفصیلی هم دارد، می‌گوئید بله: به اقتصاد کفار می‌گوئید اقتصاد غلط و رشد آن، غلط و جهت آن غلط و محکوم به شکست است، زیرا ما تحویل می‌دهیم و آمار و نمونه می‌گیریم و جمع‌بندی می‌کنیم و پیش‌بینی می‌کنیم که در فلان موقع بحران به گونه ای آنها را فلج می‌کند که حتماً شکسته خواهند شد. در آن شرائط قادر به حل

مباحث
الکلیه
تاریخ

معضلات خود نیستند عده ای می گویند :

شئی مادی است که حجم طبیعی آن و وزن طبیعی آن دست مسلم یا کافر باشد حرفی ندارد و همین منشاء اشتباه در قضیه است ولی اگر گفتید که نسبت علاقه مسلمین به آب و نسبتی که باید شدت پیدا کند تا حرکت اقتصادی رشد پیدا کند با نسبتی که کفار دارند فرق میکند ، آنها بایند آب نخورند و یا کمتر بخورند • مشروب الکلی بخورند ولی به مسلم گفته شده مستحب است آب نوشیدن و سلام ۰۰۰۱ • علی الحسین گفتن • آنها از معنای تمیزی يك معنا می فهمند و مايك معنا • بنده خدائی می گفت اینها وان را مضاف می کنند ، نك و مواد خاصی در آن می ریزند و بعد وارد آن میشوند سپس بیرون می آیند و با حوله خود شان را خشك می کنند و اینرا پاکی می گویند. دید او از شستشو و آب ، بصورتی ترکیبی است • آب که برای خوردن نیست ، آب که برای شستشو نیست ، آب برای پسای درخت دادن است ، اما نظريك مسلم به آب در دعاهاى وضو که حمد میکند خدا را که قرار داد آب را طهور ، قرار داد نجس ، خدایا ما را پاکیزه کن و غیره ، آب را که می بیند مثل اینکه دارد مدح آب می کند • البته نه مدح آب بعنوان يك ماده ، بلکه آب به عنوان آئینه يك ارزش است • این مطلب شدت حرکت روحی می آورد ، این توجه مسلمین از وضع موجود به آب با توجهی که این حالت در آنها رشد پیدا کرده باشد این شدت حرکتی که بوجود می آید تا آب پیدا کند تا مبادا بخواهد تیمی نماز بخواند حتماً فرق میکند • شما در نظر بگیرید جایی که آب برای تطهیر نباشد به بیابان و یا کوهی رفته باشید ، فرضاً که دستمال کاغذی هم باشد و بتوانید خودتان را هم تمیز بکنید ولی کسل و بد حال هستید و يك دعوائی هم به دوستان می کنید برای اینکه حالتان عادى نیست اما بعد که رفتید حمام ، معذرت خواهی می کنید. حالا اگر يك كافر و یا يك منافق باشد که نسبت به این مسائل لا ابالی باشد ، سرود میخواند و بالا میرود و هر جا که لازم شد تطهیر بکند مثل يك حیوان که میخواهد کوه برود • اصلاً چیزی که برایش مطرح نیست این مطلب است • (البته اکثر کافرین و منافقین قاصر هستند) • حالا اگر وارد نسبت های شدت بشویم همانند آنجائی که شدت در تولید و توزیع و مصرف را بیان می کردیم ، میخواهم بگوئیم این نسبت های روانی درست تصویر آئینه ای ارزش هایی است که در

جامعه وجود دارد *

اگر در جامعه نگاه کنیم می بینیم چون اینگونه آب طالب دارد، تولید آن در دستگاه مسلمان زیاد است و اگر به توزیع آن نگاه کنیم، آیا لوله کشی می کنند؟ می بینیم نه، زیرا اینگونه نیست که لوله کشی کنند و دولت موظف باشد که آب را ببرد خانه فلان ثروتمند و مجانی بدهد تا گل کاری کند (شمال تهران) در حالی که جنوبی ها آب خوردن هم گیرشان نیاید * می گوئیم اگر آب میخواهید، خودتان چاه بزنید و اگر میخواهید خودتان تصفیه کنید، من (دولت) که مسئول آب رساندن به تو نیستم، ولی برای خانه جنوب شهری مستضعف حتماً آب می کشم، به بالای شهری اجازه نمیدهد که فاضلاب خودش را به گونه ای قرار دهد که به جنوب شهری ها صدمه بزند در این صورت فاضلاب به گونه ای دیگر میشود، حالا شما بگوئید فضولات را باید حتماً تبدیل به کود شیمیایی کنند، می گوئیم اشکالی ندارد خودش دستگاهش را بخرد و نصب کند، ولی ما که نمیتوانیم بپذیریم مردم جنوب شهر تحت فشار قرار بگیرند * این چه مصلحتی است؟ اگر در خاطر مبارک برادرها باشد یک بحث درباره تخصیص منابع داشتیم و گفتیم که مواضع اقتصادی به همدیگر ربط دارند و یک مجموعه را درست میکنند * و یک تخصیص متناسبی را درست می کنند، هر چند آن بحث در موضع نفی بوده ولی در آن چیزهای مهمی بوده در آنجا مطالب صحیح هم گفته شده، اینگونه نیست که همه آنها باطل باشد، بند ه عرض میکنم روابط اجتماعی موثر است در نحوه توزیع ثروت و نسبت توزیع درآمدها نسبت به تخصیص موثر است و بالاتر از همه اینها نسبت های مطلوبیت اجتماعی است که در یک وجه قانونی اش روابط انسانی را درست میکند و در وجه دیگر مصرف را * یعنی هرگاه قیمت خودکار را پائین بیاورند هیچ دلیلی ندارد که مسلمان بیشتر بخرند * ممکن است این اخلاق را در آنجا منشاء رکود بدانند ولیکن در اینجا شدت را از راه دیگری میخواهند * غذا خوردن مسلمان را در دستگاه اسلامی و در دستگاه کفر نگاه کنید * می بینید که آنها می گویند بهداشت ایجاب میکند که هر کسی ظرف مخصوص داشته باشد و یا اصلاً ظرف را پس از یک بار مصرف دور بیاورد ولی دستگاه ارزش اسلامی میگوید شفاست * اگر بنده وزیر بهداشت باشم، بگویند باید یک تصمیمی بگیریم که مردم سعی کنند ظرفشان

راجد اکند زیرا موجب هزاربیماری میشود ، میگویم بروید و مطالعه تان را دوباره بکنید میگویند مطالعه کردیم
 و بیماری را دیده ایم ، میگویم راه خنثی کردن آنرا باید به گونه ای دیگری پیدا کنید ما این مطلب را که مرد م
 بادست غذا بخورند و در ظرف همدیگر غذا نخورند تجویز نمیکنیم . البته الان جدا میخوریم زیرا هم رنگ
 جماعت هستیم و لکن حرف آنرا جرئت میکنیم که بزیم . جهت گیری ما آن طرفی نیست حالا چرا اینکار را
 میکنیم ؟ میگوئیم وزن اقتصادی که قیمت یک شیئی هست مشخص میکند رابطه اش را با رشد و رشد و این وزن
 جدای از مطلوبیت نمیتواند تعریف بشود و یک طرف مطلوبیت روابط انسانی و نظام ارزشی است و
 طرف دیگر مبنائی است که این نظام ارزشی را میسازد . یعنی انگیزه است : انگیزه حاکم بر کم و کیف
 جهت آن حاکم بر کم و کیف است وضع آنرا جدای از مطلوبیت نمیتوان تعریف کرد . سؤال میکنید این
 خودکار منهای مطلوبیت چه ارزش اقتصادی دارد ؟ میگویم : ارزش فیزیکی دارد نه اقتصادی . بگوئید
 با اضافه مطلوبیت ، میگویم مطلوبیت در چه دستگاهی ؟ چون هر وقت مطلوبیت آوردید ، پشت سر آن
 میگویم این مطلوبیت شکل خاص عینی دارد . مثل وزن مخصوص که در هر دستگاهی یک شکل است . اگر
 بگوئید تغییر میکند ، یا تغییر نمی کند میگویم : جهت تغییرات در یک دستگاه را نقض نمی کند .

برادر ساجدی : من صحبت آقای درخشان را خوب میفهمم ، فرمایش ایشان این است که
 هم آمریکا و هم شوروی و هم ایران ، آب می خواهند . هدف اقتصاد این است که آب را تولید
 کند ولی فرمایش آقای حسینی را نفهمیدیم که آیا بالاخره آب میخواهند یا نه ؟

برادر محمد زاده : مطالبی که حاج آقا فرمودند در کیفیت رشد است . اینجا فقط
 صحبت از افزایش کمیت است . صحبتی که شما میفرمائید درست است ، اما در یک جامعه اسلامی که
 کیفیت آنها درست باشد باز ما افزایش کمی را رشد میگوئیم . فقط تفاوتی که دارند این بود که ما
 بعداً به این نتیجه میرسیم که کیفیت رشد کفاریه شکلی است که در نهایت به بن بست میرسد و شکسته
 خواهد شد . اما در نظام اسلامی میگوئیم هدف رشد تولید ملی است اما بر اساس کیفیتی که اسلام
 تعیین میکنند .

والسلام علیکم ورحمه ال... و برکات

برنامه ریزی (هدف) جلسه صبح چهارشنبه ۶۴/۲/۴

قسمت اول نوار ضبط نشده است :

ند؟

••• برادرزاده و الفقارزاده : بسمال ••• چرا افزایش مادیات رابه عنوان هدف قرار داده اند؟

آیا این رشد برای هدف خاص است ؟ درحالی که مسلم است افزایش مادیات به انسان برمیگردد

به چه دلیل میخواهید مطلق کمیات را افزایش بدهید ؟ لفظ افزایش هدفی را دربردارد ، چرا

آنها جدا میفرمائید ؟ اقتصاد که جدا از سایر بخشها نیست ، اقتصاد هدفی را دنبال میکند و

این هدف دقیقاً در رابطه با نیازهای انسان است که مطرح میشود در غیر اینصورت افزایش معنی

پیدا نمی کند •

برادر ساجدی : اگر در رابطه با نیازهای انسان در نظر نگرفتیم آیا رشد کمیات مادی

به عنوان هدف نقض میشود ؟

برادرزاده و الفقارزاده : بله ، زیرا این افزایش در رابطه با نیازهای انسان است که معنی

پیدا میکند •

برادر فک مسیر : بسمال ••• صحبت ما این است که در هر مکتبی و برای هر انسانی افزایش

امکاناتی که رفاه مادی او را بالا میبرد مطلوب است • حداقل عکس این مطلب درست نیست •

برادر افکاری : هرآنچه که بعنوان امکانات اقتصادی در جوامع مختلف بشری مطرح است

و افزایش و رشد آنها بعنوان هدف سیستم اقتصادی قرار میگیرد حاصل و نتیجه عمل انسانهاست

است که حاکمیت نظام ارزشی و روابط خاصی را پذیرفته اند • به عبارت دیگر میخواهیم بگوئیم امکانات

شکلهای مادی هستند که کیفیتی خاص را دارا هستند و این کیفیت هماهنگ با دستگاه فکری حاکم بر

آن جامعه است • پس هنگامی که صحبت از رشد اینگونه امکانات در دستگاه اقتصادی موجود

جهان می کنیم در حقیقت صحبت از رشدی کرده ایم که حاکمیت روابط و نظام ارزشی حاکم بر جوامع

را تثبیت کرده است • ممکن است گفته شود نفی امکانات اقتصادی بعنوان اینکه نظام ارزشی حاکم

بر جوامع کفر را تثبیت میکند یک بحث اقتصادی نیست بلکه یک بحث سیاسی فرهنگی است •

سؤال می‌کنیم واقعاً در جهان اینگونه است که صحبتی از اینکه این امکانات چه کیفیتی رادار هستند نمی‌کنند؟ آیا صرفاً می‌گویند کمیات امکانات باید رشد کنند یا در وهله اول کیفیت و چگونگی امکانات است که مشخص می‌شود؟ آیا در نظام‌های مختلف فکری اجازه خواهند داد کمیتی از امکانات افزایش پیدا کند که کیفیت و چگونگی آن نفعی نظام ارزشی حاکم بر آن جامعه نکند؟ و به عبارتی روشن‌تر سؤال می‌کنیم بحث از کیفیت امکانات اقتصادی نه کمیت یک بحث اقتصادی است یا یک بحث سیاسی اجتماعی، اگر بحث اقتصادی است، رشد هرامکانی با هر کیفیتی (مطلقاً) نمیتواند بعنوان هدف سیستم اقتصادی قرار گیرد، بلکه افزایش امکاناتی که هماهنگ با نظام ارزشی و روابط انسانی پذیرفته در جامعه است معنی پیدا خواهد کرد و اگر جامعه اسلامی است و حاکمیت احکام خدا را پذیرفته در بعد اقتصاد افزایش امکاناتی مورد توجه خواهد بود که هماهنگ با احکام باشد.

به عبارت دیگر هرامکان کیفیتی دارد و هنگامی رشد معنی پیدا میکند که ربط کیفیت این امکانات با مطلوبیت جامعه مشخص شود و یا هنگامی افزایش چیزی رشد محسوب می‌شود که هماهنگ با مطلوبیت حاکم بر جامعه باشد. و مطلوبیت نیز جدای از روابط انسانی و انگیزه افراد جامعه نیست. یعنی مطلوبیت در هر دستگامی شکل خاصی است و مطلوبیت است که چگونگی امکانات را مشخص میکند. پس نفس کمیت و اضافه کم شدن آن نمیتواند هدف قرار گیرد.

برادر درخشان: بسم الله. اینکه هرامکانی کیفیتی دارد در آن شك نمی‌کنیم اما اول شرط در وقوع آن امکان است و بعد کیفیت آن، یعنی بهر حال ما میتوانیم انتزاع کنیم مطلق امکان را از کیفیت آن؟

برادر افکاری: در عینیت هیچ کمیتی وجود ندارد مگر همراه با کیفیتی.

برادر درخشان: در عینیت بله، مفهوم میز غیر از لیوان است اما یک موقع است صحبت از

رنگ میز می‌کنید، یک موقع است صحبت از بزرگی میز می‌کنید، که رنگ این میز چیزی جدای از این نیست.

ما انتزاع کرده ایم.

حالا خود این رنگ بعنوان موضوع خاصی در ذهن می‌آید و میتوانیم راجع به آن نظر و تئوری بدسیم

که چگونه رنگ این میز عوض شود، در مورد امکانات نیز يك موقع بحث از کیفیت امکانات می‌کنیم و گاهی بحث از مطلق خود امکان می‌کنیم. بعد فکر می‌کنیم راجع به اینکه چگونه می‌توانیم مثلاً خودکار يك را در جامعه زیاد کنیم.

برادر افکاری: عرض ما این است هنگامی که شما صحبت از رشد مادیات کردید، مادیات کیفیت دارد که افزایش آن هنگامی می‌تواند معنی رشد داشته باشد که این کیفیت هماهنگ با چیز دیگری باشد.

می‌فرمائید رشد امکانات، سؤال می‌کنیم شما به زیاد شدن هر چیزی می‌گوئید رشد،

برادر درخشان: بله

برادر افکاری: به زیاد شدن زلزله و بدبختیها رشد می‌گوئید.

برادر درخشان: نه، به زیاد شدن امکان می‌گوئیم رشد.

برادر افکاری: هنگامی به زیاد شدن چیزی می‌گوئید رشد که مطلوبتان باشد، کمیت

ربطی به مطلوبیت ندارد، کیفیت است که به مطلوبیت ربط پیدا میکند.

برادر ساجدی: فرمایش برادرمان آقای افکاری این است که می‌فرمایند آیا بطور کلی می‌توان

گفت رشد هر چیز مادی در اقتصاد هدف است یا اینکه نه؟ صحبت آقای درخشان این بود که شما

در اقتصاد صحبت می‌کنید، اقتصاد متکفل امور مادی انسان است در اقتصاد هم شما غرضتان این

نیست که آدمها فقیر شوند. پس رشد مطلق مقداری ثروت‌ها برای شما مطلوب است. آقای افکاری

می‌گویند هر مقداری دارای يك کیفیت است و چگونگی خاصی دارد. کیفیت آن امکان است که جامعه

بر اساس آن مشخص میکند که اینرا می‌خواهیم یا نه. لذا هیچ جامعه‌ای نمی‌گوید رشد هر کیفیت را

(مطلقاً) می‌خواهیم بلکه مقداری يك سری چیزهای خاص را حاضر است گسترش دهد.

برادر فلک‌سیر: هیچکس مدعی نشده که در واقع امر کم جدای از کیف داریم ولی ما کم و

کیف را از جهان خارج انتزاع می‌کنیم و راجع به آن صحبت می‌کنیم، مابوقتی می‌گوئیم رشد کمیات بدیهی

است که امکانات اقتصادی مورد نظرمان است هیچ جامعه‌ای مقصودش از رشد افزایش مرض سل نیست

از رشد معنای خاصی می‌دانیم که رفاه انسانها را زیاد میکند • وقتی در ایران میگوئیم رشد امکانات مقصودمان همان امکانات و چیزهای حلال است ، صحبت ما این است که رشد کمی چیزهای مطلوب میتواند بعنوان هدف قرار گیرد • و قطعاً کیفیت هائی هم دارند که نظام ما آنها را مطلوب تشخیص داده است •

برادر ذوالفقارزاده : کیفیت در یک مرحله دیگر انجام می‌گیرد مثلاً شما میگوئید کارخانه متمرکز مخالف با احکام است ، این تمرکز به فرهنگ برمی‌گردد و آن مطلب در فرهنگ حل میشود ، کیفیت در یک علم شامل تریخت میشود •

برادر افکاری : ما هدف را گرفته ایم رشد امکانات بدون هیچ قیدی •

برادر فک مسیر: رشد امکانات مطلوب •

برادر افکاری : اگر گفتید مطلوب ، آنوقت مقید شده است : سؤال می‌کنیم مطلوب چیست ؟

برادر حسینی : می‌گوئیم همانکه اسلام میگوید •

برادر افکاری : مادر حال حاضر میخواهیم نفی کنیم که کمیات اقتصادی (مطلقاً) نمیتواند

بعنوان هدف واقع بشود ، شما بگوئید مطلوب در سیستم اقتصادی ، پس می‌پذیریم که رشد کمیات

مطلوب نظام بعنوان هدف سیستم قرارگیرد • بعد میگوئیم مطلوب نظام چیست ؟ بعد آنرا مقید تر میکنیم •

برادر ذوالفقارزاده : اگر جامعه بر اساس احکام باشد ، مطلوبیت شما مشخص میشود چه

بخواهید و چه نخواهید •

برادر افکاری : می‌پذیریم که اقتصاد در بعد مادیات است اگر صرف مادیات بدون هیچ

قیدی باشد ، آیا افزایش مشروبات الکلی رشد است ؟ مشروب الکلی بعنوان یک کمیت اقتصادی نیست ؟

برادر حسینی : نه نیست ؟

برادر افکاری : پس میگوئیم رشد کمیات اقتصادی هماهنگ با نظام فلسفی •

برادر حسینی : اصلاً لازم نیست که این قید رابه آن بزنید •

برادر ساجدی : اصل مطلب این است که آقای افکاری می‌فرمایند و اضافه و کم شدن

هرکفیتی مطلوب نیست ، دوستان هم عیناً همین فرمایش را تکرار می فرمایند • اما نه با این کلمات میگویند در جامعه ما آن کیفیات اصلاً ارزش ندارند به نظر می رسد که بحث يك چیز است ، اختلاف در کلمات است پس نتیجه این است که چون اضافه شدن مقداری هرکفیتی مطلوب هیچ جامعه ای نیست پس نمیتواند رشد کمی اقتصادی بدون هیچ قید و شرطی مطلوب باشد •

برادر امیری مقدم : بسم الله • به نظرم ، کیفیت های مطلوب اقتصادی که در اینجا از آن صحبت شد بین نظامهای مختلف ، وجه اشتراك آن خیلی بیشتر از وجه افتراق آن است یعنی اگر به وجه اشتراك توجه کنیم می بینیم رشد کمی اقتصادی و رشد کمی کیفی اقتصادی یکی است • زیرا درست است که شراب در نظام اسلامی مطلوب نیست اما رشد گندم برای همه نظامها مطلوب است • رشد برنج مطلوب است • رشد مواد غذایی ، پوشاک و غیره مطلوب است • بنابراین کیفیات مطلوب عادی مشترك بین اجتماعات بسیار زیاد است که ما اگر به مفاهیم اجمالی این لغات توجه کنیم ، همه رشد کمی اقتصادی برایشان مطلوب است •

اقتصاد متکفل سرپا نگهداشتن انسان است خواه انسان گناه کند یا ثواب • اقتصاد کاری به این مرحله ندارد بلکه کار اقتصاد افزودن توان مادی انسان است خواه انسان با این امکانات گناه کند یا ثواب •

برادر رهبر باقری : بسم الله • وقتی ما در رابطه با برنامه ریزی اقتصادی اسلام مطلبی را مطرح می کنیم هدفی را که ارائه می دهیم ادعا می کنیم ، باید روی کله به کله آن دلیل داشته باشیم • پس باید روی رشد کمی کیفیات اقتصادی بحث بکنیم ، که آیا میتواند هدف برنامه ریزی اسلامی باشد یا نه ؟ ظاهر این است که چون هماهنگ با تعاریفی است که چه غرب و چه شرق در مورد برنامه ریزی میدهند پس اصل رشد را می پذیریم و بعد روی قید آن صحبت میکنیم که آیا باید به این مطلب قید مطلوب زده بشود یا نه ؟ این برخوردی انفعالی است ما از کجا صحت اصل این مطلب را تمام کردیم ؟ از کجا که در اسلام اصلاً کله رشد طرح باشد ؟ بلکه مثلاً در اسلام تطهیر کیفیات مطرح باشد • و تمام هدف این است که مردم از پاکیزه ها استفاده بکنند ، وقتی کله کمیات را مطرح

می‌کنید روی چه اساسی است؟ شاید در اسلام صرفاً کیفیات مطرح باشند *

برادر ساجدی: مهندسین پذیرفته‌ایم که رشد داریم یا نداریم بلکه چهار ابعاد احتمال

طرح شده تا حالا رسیده‌ایم که این مطلب نیست ولی اینکه چه چیزی هست باید بحث شود *

برادر چمن خواه: بسم الله... اگر آقای امیری مقدم فرمایند که نفس تغذیه و نفس

خوابیدن و غیره در انسان مسلمان و کافر یکی است قابل قبول است ولی اگر بگویند برای تغذیه از چه

چیز استفاده بکنند برای ما تمام نکرده‌اند که به چه دلیل می‌فرمایند این تکنیک یا این جاده حق

است چون هم مسلمان و هم کافر سوار ماشین میشوند پس وجود ماشین صحیح است؟ و به همین ترتیب

اشتراکات را مشاهده می‌کنند که به نظر نمی‌رسید این دلیل، دلیل معقولی باشد که پس اشتراکات

وجود دارد *

برادر فلک مسیر: اگر مشترکات را در حدی که آقای چمن خواه قبول دارند یعنی نیاز به

تغذیه و خوابیدن و استراحت کردن و نیاز به فلسفه و منطق بپذیریم، عرض می‌کنیم که رشد کمیست

کیفیات مطلوب یعنی رشد در جهت برطرف کردن این نیازها و به نظر می‌رسد که در تمام جوامع صادق باشد

برادر چمن خواه: شما یک سری مسائل روحی مطرح می‌کنید که در عالم خارج به عین

وجود ندارد *

برادر امیری مقدم: اگر شما بخش تولید ناخالص ملی گزارش سالانه بانک مرکزی را نگاه

کنید شاید ۹۰٪ مشترکات و مغزها کمتر از ۱۰٪ باشد *

برادر ذوالفقارزاده: با استدلال‌هایی که شده رشد تولید ناخالص ملی بعنوان هدف

نقض نشده است و کیفیات هم که برادران مطرح کردند، در ماقبل اقتصاد بحث میشود یعنی در بخش

فرهنگ مثلاً می‌گویند شراب نخور، گوشت خوک نخور و غیره *

برادر رهبر باقری: اگر شما مشترکات را محور تعریف قرار دهید سؤال من این است که چرا

قید اسلامی را به برنامه ریزی زده‌اید؟ این تعریف شما با تعریف مکاتب شرق و غرب از اقتصاد چه فرق

کرده است؟

برادر ساجدی : آقای امیری میگویند به دلیل اینکه در اقتصاد وجه مشترك است نه وجه

اختلاف یعنی هم میشود قید اسلامی را گذاشت وهم میشود نگذاشت °

برادر میرباقری : اگر گفتید اسلامی ، دیگر با يك مشتركات گذاشتن مسئله حل نمیشود

بلکه تعریف باید از ارزشها بیرون بیاید *

برادر ساجدی : ماسئوال کرده ایم هدف اقتصاد اسلامی چیست ؟ آقایان می فرمایند ،

رشد تولیدات (یعنی GNP) سئوال می کنید هدف اقتصاد در سایر کشورها چیست ؟ میگویند

آنها (GNP) میگویند تفاوت اسلامی و غیر اسلامی در چیست ؟ میگویند تفاوتی ندارد °

برادر میرباقری : مشتركات مورد بحث بین مسلمین به عنوان يك عده انسان و كفاریه

عنوان يك عده انسان مطرح است ؟ یا مشتركات بین مكتب اسلام و مكاتب اقتصادی شرق و غرب است ؟

تعریف درباره * رشد باید از ارزشهای مكتب استخراج بشود *

برادر ساجدی : این اشکال وارد است و انشاء الله ° ° روی آن بحث خواهیم کرد °

والسلام علیکم ورحمه الله ° ° وبرکاته

برادر ساجدی : بسم الله... در ادامه بحث، مطرح شده که آیا صرف رشد کمی امکانات مادی میتواند هدف در اقتصاد باشد؟ پاسخی که داده شده بود این بود که هر کمیتی متکفل کیفیت است و به معنا مقداری منهای کیفیت مفهومی ندارد. کیفیاتی که در جوامع مختلف مطلوب هستند، متفاوت هستند. قطعاً همه کیفیات در همه جوامع مطلوب نیستند، لذا نمیتواند مطلق رشد کمی هر کیفیتی هدف هراقتصادی باشد. هراقتصاد به تناسب ارزشها و مطلوبیت هایش، کیفیت خاصی مطلوب است و رشد کمی آن کیفیت هراطالب است و هدف برنامه ریزی اقتصادی خودش قرار می دهد. بعد برادرمان آقای امیری مقدم مطرح فرمودند که اکثر کیفیات میان سیستمهای مختلف مشترک است. همه کفش و کلاه میخواهند و همه به گندم و حبوبات و میوه جات نیازمند هستند و... و می بینیم که ۹۰ درصد این اقلام چیزهای مشترکی است چون مشترک است نباید مایک سری از غیر مشترکات را ملاک بگیریم و نتیجتاً مسئله رشد کمی امکانات را به لحاظ آن تعداد محدودی را که مشترک نیستند هدف قرار بدهیم. بعد با بیانی که فرمودند که اقتصاد متکفل سرپانگهداشتن انسان است. اما این انسانی که سرپا ایستاده است گناه یا ثواب میکند این دیگر بستگی به مکتبها دارد. لذا بخاطر این مشترکات است که میتوان GNP را هدف قرارداد. بحث را من جمع بندی می کنم : آیا مقصود افزایش کمی هر کیفیتی است یا کیفیتهای مطلوب؟ قاعدتاً دوجواب بیشتر نخواهد داشت :

یکی اینکه مدعی باشیم هر کیفیتی، به معنای این است که همه کیفیات برای همه مطلوب است. یعنی هم مسلمان شراب دوست دارد و میخواهد و هم آمریکائی مسجد را و محدودیت های جنسی را. که این بنظر میرسد عقلاً ممتنع است. شکل دیگرش هم این است که نه، کیفیتهای مطلوب نتیجه بحثها این خواهد بود که پس هدف رشد کمی کیفیات مطلوب است.

برادر درخشان : بسم الله... چون بحث مادر واقع از یک مقطع خاصی شروع شده یعنی کوشش داریم از نتایجی که در ۱۳ هفته اقتصاد در آن مباحثات رسیدیم از آنها استفاده نکنیم بنابراین بهتر است با اصطلاحاتی شروع بکار کنیم که مورد توافق است. مقدمه دوم این است که این بحثها

هم مثل بحثهای سابق طوری باشد که از قبل پذیرفته شده نباشد یعنی در هفته های اقتصاد د توان فزائی مادی در جهت قرب مطرح شد • اینطور نباشد که صرف آنرا بپذیریم • کلمه کیفیتی که اینجا مرقوم فرمودید خود این زیاد روشن نیست • " افزایش کمی هر کیفیت " همه اینها محل بحث دارد • ما بجای این کیفیت بگوئیم " افزایش کمی هر کالای اقتصادی " والا اینکه کمیت ، کیفیت دارد ، کیفیت کمیت دارد ، اینها مباحث است که قبلاً استفاده شده ومانی خواهیم از آن مباحث استفاده بکنیم بنابراین من میخواهم پیشنهاد بکنم چراکه کلمه * کیفیات هست بگوئیم " کالاهای اقتصادی " آن کمی فرق میکند چون بعضی ها رابه وزن لحاظ می کنند مثلاً میگویند بیست هزار تن گندم و کفش و قلم و غیره را با عدد لحاظ میکنند • بنابراین کمی را به معنی مقیاس و اندازه گیری به معنی اعم خودش حفظ می کنیم ، اما آن کیفی را کالاهای اقتصادی میکنیم • نتیجه میشود پس آ یا هدف " رشد کمی کالای اقتصادی مطلوب " است ؟

اگر هدف فوق منظور است عرض میکنم خیر ، هدف برنامه ریزی اقتصادی اعم از کالای مطلوب يك قوم که نامطلوب است بر يك قوم دیگر •

در بعد اسلامی قضیه اش هم میخواهم عرض کنم ، آن اسلامی در بعد اخلاقی و اجتماعی و نظام ارزشی متبلور میشود • اما وقتی که پای اقتصاد به میان آمد ، هدف صرفاً رشد کمی کالاهای اقتصادی است • حالا که می فرمایید اسلام هم دارد ، عرض بکنم آن اسلامی در زمینه * فعالیت شما ، خودش را ظاهر میکند و از کانال نظام ارزشی آن مطرح میشود • و کاری اصلاً به اقتصاد ندارد • شراب يك کالای اقتصادی است • بسازید اگر میخواهید عمل اقتصادی انجام بدهید ، اما در نظام فرهنگی و ارزشی شما حرام است • بنابراین شما می گوئید از آن بعد این حد میخورد نه از بعد مفهوم اقتصادی قضیه • پس در مفهوم رشد کالاهای اقتصادی ، آن کلمه * مطلوب ضرورتی ندارد • بلکه آن مطلوب یا نامطلوب در بعد نظام ارزشی و اخلاقی است که متعین میشود ، که چه چیز مطلوب است و چه چیز نامطلوب • برادر ساجدی : به ذهنم میرسد که بحثهای آقای درخشان در یکی دو جلسه گذشته مطرح شده ، بنظر میرسد اینکه می فرمائید مطلوب در جای دیگری متعین میشود نتیجه اش این میشود

که در اقتصاد کیفیت مطلوب و نامطلوب نداریم • از آن مقدمه چنین نتیجه ای بنظر نمیرسد که بشود اخذ کرد • فرمایششان حق است ، مطلوبیت ها و نامطلوبیت ها در جای دیگری غیر از اقتصاد ممکن است تعیین شوند اما این که آن مطلوب و نامطلوب بودن چه تأثیری در سیستم اقتصادی دارد آن بحث دیگری است • الان چون وسط بحث آقای امیری مقدم هستیم ، بحث ایشان را ادامه بدهیم که در آن بحث هم شاید بتوان بحث آقای درخشان را وارد کرد •

بحث کیفیتی را هم که مطرح می فرمائید حرفی نیست ولی آیا اینکه واقعاً کیفیت ، همان کالا است یا نه ، بحث دارد اما غرض اگر بحثهای ۱۳ هفته اقتصاد باشد نیست • کیفیت به معنای مطلقش — چگونگی هر چیزی است یکی از چیزها هم کالای اقتصادی است • امکانات هم میتوانیم بجای کیفیت بگذاریم و روی این فعلاً بحثی نداریم • آقای امیری مقدم به این دلیل می فرمودند که حداقل مقدار زیادی از کالاها (امکانات) میان سیستم ها مشترک است و خاطر این اشتراک ما آمدیم اصل گرفتیم رشد آنها را • برادرها صبح اشاره ای داشتند که آیا واقعاً کالاها مشترک هستند یا نه ؟

برادر حسینی : چرا افزایش کمی کیفیات مطلوب هدف است ؟ دلیل اینکه اینرا هدف

می گیرند می گویند اقتصاد بیانگر احتیاجات مادی انسان است • اما سئوالی که میخواستیم بکنیم ، اگر مشترکات بین انسانها را مطرح کنید واژه رشد معنایی دهد • چون شما تلاش اقتصادیتان این است که انسانی که یک کیلوگندم احتیاج دارد پنج کیلوگندم تولید بکنید • یا انسانی که ده متر موکت احتیاج دارد برایش صد متر موکت تولید بکنید • درست است که مشترکات هست ولی چه نوع لباس و چقدر احتیاج دارند اینها فرق میکند • و آیا این باید رشد بکند آن باز سئوال است • بنظر میرسد که جامعه اسلامی نیازهای ثابتی دارد • یعنی آن حداقل نیازها که رفع شد دیگر لازم نیست که رشد کمی را بالا ببرد • پس رشد کمی معنایی دهد که هدف قرار بگیرد •

برادر ساجدی : ما نگفتیم که این هدف است • گفتیم که رشد کمی اقتصادی قطعاً هدف

نیست چون حداقل باید رشد کمی کیفیت را احتمالاً به آن اضافه بکنید • اما ادعا این نیست که همین هدف است آقای امیری مقدم میخواهند بفرمایند که اصلاً این نمیخواهد هدف قرار بگیرد • بلکه رشد کمی

اقتصادی هدف است • دلیلی هم که می‌آورند میگویند چون مشترکات اکثرش میان ملت‌ها مشترک است و بعضی از چیزهایش مشترک نیست •

برادر حسینی : ما می‌گوییم درست است مشترک است ولی این اشتراك معنای حقیقی ندارد یعنی در لفظ اشتراك هست که همه به لباس و گندم و تغذیه احتیاج دارند ولی این يك لفظ واقعی نیست ، زیرا ما احتیاجاتمان در جامعه اسلامی يك احتیاجات ثابت است • یعنی وقتی رسیدیم به اینکه شکمان را سیر بکنیم آن برای ما کفایت میکند • دیگر هدف در اقتصاد ما این نیست که اضافه بر ما یحتاج تولید بکنیم •

برادر امیری مقدم : پس ایشان به اشتراك ایرادی ندارند میگویند رشد کمی در جوامع اسلامی زودتر حد می‌خورد و در جوامع غیر اسلامی دیرتر حد می‌خورد •

برادر حسینی : عرض من این است که رشدش اینجا قطع میشود و رشد توقف دارد و من يك كيلو گرم احتیاج دارم و برای دو كيلو تلاش نخواهم کرد •

برادر ساجدی : واژه رشد درست است که قابل بررسی است ولی الان بحثمان در آن قسمت مشترکاتش است • اینکه آیا رشد خدی می‌خورد یا نه ؟ این سئوالی است که بعد باید بررسی کرد •

برادر فلك مسیر : بحث مشترکات نهایتاً ما رابه هدف سیستم شاملتر می‌کشاند که هدف سرپانگهداشتن افراد است • البته هدف از سرپانگهداشتن آنها این است که کفر بوزند و گناه بکنند ولی هدف ما این است که بندگی خدا بکنیم و هرچه بیشتر تقرب ایجاد بکنیم •

برادر چمن خواه : نیاز بین انسان مسلم و کافر مشترک است که قطعاً از مسائل روحی است و از موضوع بحث علم اقتصاد خارج است خود تغذیه ، نفس تغذیه (انسان نیاز به غذا دارد) اینها مسائل روانی است • يك وقت نفس خود کالا در رابطه با آنها مطرح است که کفش و آسفالت و آب و درخت است که در رابطه با انسان مطرح میشود • يك وقت هم هست که نسبت کالاها مطرح هست یعنی نفس و بسکی ، نفس آب مورد بحث نیست • بلکه چه نسبتی مورد استفاده انسان است

آن مورد بحث است • اگر بگویند در نفس خود کالا اشتراك است یعنی مسلم كلاه و كفش وغيره میپوشد ما هم میپوشیم عرض کردیم اگر میفرمایید اكثر با همدیگر اشتراك دارند ملاکتان چیست ؟ میخواهیم ببینیم آیا اصل اشتراك ایجاد میشود یا نه ؟ یعنی مشترکاتی روی اكثر هست یا نه ؟ میفرمودند بله كتاب آمار می آوریم و ۹۵ درصد مشترك است • یعنی استدلال را میبرند روی اینکه چون مسلمین استفاده میکنند و اكثر اینها هم با كفار مشترك هستند خدمتشان عرض کردیم که آیا عمل مسلمین درست است و ملاك شما این است ؟ چون مسلمین سوار ماشین بیوك میشوند پس صحیح است ، و ما باید این کالا را افزایش بدهیم ؟ یا چون مسلمین از اتوبان استفاده میکنند پس باید اتوبان را گسترش بدهیم ؟ سؤال ما این است که از کجا که عمل مسلمین درست است ؟ که بعد به این نحو نقض کردیم که ما اطلاق مسلم بر کسی میکنیم که شهادتین را بگوید • اگر زنا بکند نمیگوییم که مسلم نیست ، مشروب هم بخورد نمیگوییم که مسلم نیست پس اگر عمل مسلم محک و معیار باشد ، ویسکی هم میخورند در کویت و عربستان فو قش میگیرند حد میزنند ولی با حد زدنشان نمیگویند این آقا مسلم نیست •

اما بحث در رابطه با نسبیت کالا ، خودشان هم قبول دارند که نسبیت هافرق میکند • نسبیت آبی که مسلمین مصرف میکنند ۷۰ درصد و نسبیت آبی که آنها استفاده میکنند مثلاً ۳۰ درصد است در مورد ویسکی عکسش صدق میکند • پس ما اصل اشتراك را نتوانستیم درست تبیین کنیم •

برای در افکاری : در ادامه • صحبت برادرمان آقای چمن خواه میخواستم عرض کنم که آن چیزی که آقای امیری مقدم میفرمایند جوهره اش این مسأله است که میفرمایند در حال حاضر مسلمین هستند که در بعد اقتصاد عمل می کنند ، کافر هم در بعد اقتصاد عمل می کند • بعد میفرمایند که عمل اقتصادی مسلمین ، آنهایی که اسمشان مسلمان است با عمل كفار مشترکاتی دارد • یعنی عمل مسلمین را ملاك میگیرند برای اینکه صحت چیزی را اثبات بکنند • یعنی نسبت به مکتب میدهند • در صورتیکه استدلال وصلش را به مکتب تمام نمی کند • وصلش به مسلمین را تمام می کند • یعنی می بینند که مسلمین دارند استفاده می کنند ولی چگونه تمام میکند این هدف نظام اقتصادی اسلام است ؟

برادر امیری مقدم : طبقه بندی که آقای چمن خواه کردند منظور من آن گروه دوم بود یعنی نفس کالاها مشترك است • و تقاضی که وارد میکنند این است که درست است در جوامع اسلامی امروز با جوامع کفر مشتركات زیاد است اما جامعه اسلامی که بیاید این مشتركات نیست • بنابراین نمی توان اثبات کرد که مشتركاتی هست ما هم از شما می پرسیم اول جامعه اسلامی را برای ماتیبی — بکنید که چی هست و بعد ببینیم که آیا در آن جامعه آب نمی خوردند ؟ لباس و کفش نمی پوشند ؟ اگر مشتركاتی در آن جامعه نیست ما هم حرفمان را پس می گیریم • منتها اجمالاً جامعه اسلامی اینست که در آن خلاف شرع انجام نمی گیرد اگر هم خلاف شرع انجام بگیرد قوه قضائیه جلوش را می گیرد و کسی هم مشخص نکرده در آن جامعه يك نفر يك كيلو در سال گندم احتیاج دارد و بیشترش هم هیچکس احتیاج ندارد و همه مساوی يك كيلو احتیاج دارند • من چنین ترسیمی از جامعه اسلامی ندارم •

برادر درخشان : در این خطی که آقای امیری فرمودند ، يك نکته ای عرض کنم که بحث روی جامعه اسلامی نیاید که جامعه اسلامی چیست ؟ علی رغم اینکه شما جامعه اسلامی را ترسیم کردید نیاز به کالاهای خاصی در آن جامعه هست ، در این نمیتوان شك کرد • ولی بهر حال احتیاج به کالاهای اقتصادی هست ، بعد عرض می کنیم هدف برنامه ریزی اقتصادی هم رشد آن کالاهاست زیاد هم بحث را روی اشتراکات با کفار ببریم بحث را ببریم در اشتراکاتی که در امر کالاهای اقتصادی وجود دارد کالاهای اقتصادی را ما می خواهیم بخاطر اینکه مایاهائی داریم ، کالاهای اقتصادی هست که کفار می خواهند به این علت که آنها هم انسانهایی هستند حالا چقدر مشترك هستند این محل بحث است ، همین که می گوئیم يك مجموعه ای از کالاها است که مورد نیاز مسلمین است ، برنامه — ریزی اقتصادی متکفل افزایش همین کالاها میشود بعد رشد آن کالاها میشود هدف برنامه ریزی اقتصادی • اگر در این اشکالی می بینید بحث بفرمایید •

برادر چمن خواه : مانی خواستیم با بیان تصویری از نظام اقتصاد اسلام بیان بکنیم که این غلط است • اگر عنایت بفرمایید خود استدلال را نقض بفرمایید ، نه آن مطلبی که ما گفتیم • بحث شد در این که اگر ده هزار کالا وجود داشته باشد مثلاً نه هزار و پانصد تا مشتركات داریم و

پانصد تا نداریم (شراب و غیره) و چون مشترك است یعنی مشترك را ایجاد می فرمایید • ما خود اصل این اشترك را میخواهیم زیر سؤال ببریم • میگوییم به چه اعتبار شما می گوئید مشترك است؟ چون شما می فرمایید ما از شما قبول بکنیم؟ یا اینکه میگوئید در عینیت مسلمین و کفار با هم استغنا ده میکنند؟ یعنی چون آقای مسلم آب میخورد کفار هم آب میخورند، پس مشترك درست میشود •

برادر مقدم: در این وجه اشترایی که آقای امیری مقدم فرمود، آیا این وجه اشترک

مراد شما به نحو عینیت است، یا به نحو قیاس؟ اگر وجه اشترک را در سیستمهای مادی می بینیم که پوشاک، خوراک و سایر اشیا مورد نیاز است پس در مکتب اسلام هم همان انسان است همان اشیا مورد نیاز است یا نه، به نحو قیاس است می بینیم چون آنها این لوازم را نیاز دارند میگوئیم بنابراین چون آنها احتیاج دارند ما هم از آنها استفاده می کنیم اگر به نحو عینیت باشد این همان سؤال برادرمان چمن خواه است که نفس کالا مراد شما باشد • اگر نفس کالا مراد شما باشد این ماهیت بشرط لا میشود، ماهیت بشرط لا اگر مراد شما باشد این میشود به نحو حمل • اگر بخواهی به نحو حمل شایع صنایع درست بکنید آن صحبتش در لا به شرط می آید • صحبت شما آیا به نحو عینیت است یا به نحو قیاس؟ اگر بگوییم که بنحو قیاس است، که قیاس کلاً درست نیست • اگر از راه قیاس مثلاً بگوییم که رشد کمی اقتصادی هدف ماست، این نیست اگر بخواهید بگویید که به نحو عینیت است، در عینیت که خیلی چیزها با هم دیگر فرق میکند • اگر بگویید نفس کالا مراد است در اینجا و در خیلی از جاها اگر يك نقض ما وارد بکنیم باطل میشود • اگر بگوئید که نه، در اینجا قوه قضائیه می آید جلوی ربا و شرابخواری را می گیرد می بینیم که در مکتبهای مادی هم قوه قضائیه هست •

و بنابراین چون در سیستمهای مادی قوه قضائیه هست و برای خودشان يك قوانینی دارند که جلوی فساد اقتصادی بر مبنای سیستم خودشان را می گیرد اگر آن قوه قضائیه را بخواهی بنحو عینیت در سیستم اسلام پیاده بکنی نمیشود • اگر بنحو قیاس بخواهی پیاده بکنی قیاس مع الفارق است و آنهم باطل است پس بنابراین سؤال اینجا است که کدام يك از اینها مراد شماست؟ اگر نه بالاتر از این به اصطلاح منطقی، بخواهید صخری و کبری درست بکنید که چون ما می بینیم که کالا آنها نیاز

دارند ، احتیاج دارند پس ما مسلمین هم نیاز داریم پس این وجه اشتراك میشود مثل العالم متغیر وکل متغیر حادث ، فالعالم حادث ، پس کدام يك اشتراك مراد شماست ؟

برادر ساجدی : استدعایم این است که اگر لازم شد اصطلاحات منطقی و غیره بکار ببرید حتماً باید توضیح بدهید که غرضتان از این مسأله چیست تا دوستان بتوانند در نفی و اثباتش صحبت بکنند .

برادر رفیقم : منظورم از قیاس این بود که مثلاً اینجا يك نفر کاغذ درست میکند يك کارخانه دیگری که میخواهد این کاغذ را درست بکند میگوید چون ایشان درست کرده من هم مثل ایشان اینکار را میکنم . چون در سیستم مادی این نوع پوشاك و این نوع خوراك ، همه اینها آنجا مرسوم است پس در میان مسلمین هم مرسوم است به این قیاس می گویند .

برادر امیری مقدم : سئوالی بین برادرها این است که این جامع مشترك از کجاست آمد ؟ گفتیم اینرا ما از عینیت گرفتیم ، گفتند چرا ۵ درصدش را کنار گذاشتید گفتیم بخاطر مخالفت قطعیه با احکام اسلام . چرا ۹۵ درصدش را قبول کردید ؟ بخاطر عدم مخالفت قطعیه با احکام اسلام .

برادر چمن خواه : پس شما قید بفرمایید که باید در رشد کمی اقتصادی مخالفت قطعیه با احکام ملاحظه بشود .

برادر امیری مقدم : خوب ادعای ما این است که خود بخود شده است ، چون مشتركات پیش از ۹۵ درصد است .

برادر چمن خواه : از کلمه رشد کمی اقتصادی این عبارت شمارا نفهمیدیم چه باید بکنیم ؟ باید يك قیدی بیاوریم که این عبارت معلوم بشود .

برادر درخشان : کلمه مطلوبی که آقای ساجدی فرمودند آیا فکری کنید که این عدم مخالفت است یعنی دلالت بر این می کند که منع شرعی ندارد ؟

برادر ساجدی : آقای امیری مقدم نظرشان این است که کلمه مطلوب را بیاورید .

برادر حسینی : اینجا بین مسلم و کافر معیار اشتراك را نیاز انسان گرفتید . نیاز انسان

مسلم و نیاز انسان کافر فرق دارد • اگر بنا را اینجانباز گرفتید ، این بنا بامبنای اصلی کل نمیخوانند
لذا این نمیتواند اصلاً هدف باشد •

برادر ذوالفقارزاده : اگر قیدی که آقای چمن خواه مطرح کردند قبول شد این بحث
خود بخود به آن ابداع احتمال براساس کشیده میشود • چون آقای امیری مقدم قبول کردند که مخالفت
قطعیه با احکام نداشته یعنی اینکه ظاهر مطلب مخالف اسلام نباشد و این همان براساس اسلام
کارکردن را پیش می کشد •

برادر درخشان : کوشش آقای امیری در این است که مشترك بین کفار و مسلمین صحبت
بکنند ، برادران دیگر هم اشکال می فرمایند در فصل مشترك که آیا این فصل مشترك زیاد است ، کم
است ؟ من میخواهم عرض کنم که چراتاکید بر این فصل مشترك بکنیم بیاییم و کاری به دیگران نداشته
باشیم بگوئیم که برنامه ریزی اقتصادی اسلامی ، هدفش افزایش کمیات مادی است حالا می فرمایید کالاهای
اقتصادی مطلوب • عرض می کنم این مطلوب در کلمه * اسلامی ملموس است اگر میخواهید تاکید مکرر
بفرمایید کلمه * مطلوب را هم میتوانید بنویسید ولی هدف برنامه ریزی اقتصادی اسلامی را نمیتوانید رشد
کمیات مادی بفرمایید •

برادر ساجدی : آنچه که من از خدمت دوستان در رابطه * با مشترکات استفاده کردم
در پاسخ این سؤال که آیا مشترکاتی که وجود دارد این کافی است که هدف اقتصاد را رشد تولید کمی
اقتصادی قرار بدهیم یا نه ؟ در مجموعه * جوابهایی که دوستان دادند در این چند قسمت بنظر
میرسد که میتوان دسته بندی کرد یکی اینکه مشترکاتی که مورد استناد است مشترکات جامعه مسلمین
با جامعه های غیر اسلامی است • البته بخاطر اختلافهایی که بین دو جامعه وجود دارد مقدار ی
از این مشترکات کم میشود • دوم اینکه يك بحث داریم که آیا به اصطلاح این را که می گوییم مشترك
هست ؟ مثلاً کفش ، کلاه یا پوشاک آیا واقعاً چنین چیزی هست یا نه ؟ تفاوت هست میان شئیئی
که در خارج وجود دارد و نوع شیمیائی که انتزاعی است • ممکن است که بذهنمان برسد که هم
مسلمین مثلاً گوشت میخورند و هم کافرها گوشت می خورند پس افزایش گوشت مطلوب است • عرض این است

آنچه که مورد بحث اقتصاد است شیئی خارجی است که کلی نیست، بلکه کل است، سیستم است، آنرا تولید میکند و آن قطعاً درخیلی از موارد بین کافر و مسلمان مشترک نیست. در حالیکه نوع آن چیز مشترک است. یعنی بصورت کلی وقتی که بگوییم کفش، کفش به عنوان نوع کفش وقتی که مورد نظرمان باشد وقتی کتاب گزارش سالانه بانک مرکزی را بیاوریم، خوب خیلی چیزها مشترک است اما وقتی میخواهیم برویم و تولید بکنیم، آیا کفشی است که از پوست گاوی که اسلامی ذبح شده باشد می‌سازند؟ یا کفشی است که از گوشت حیوانی که غیر اسلامی ذبح شده است؟ و این دو تا است.

بنظرم میرسد اینجوری که بخواهیم دقت بکنیم بازار مشترکات کسر میشود. و تعداد خیلی کمی می‌مانند که اگر بمانند به آنها می‌توانیم مشترک بگوییم. حالا اگر بنشینیم مسائل ارزشی را دقیق بررسی کنیم ممکن است به جایی برسیم که اصلاً مشترکی وجود ندارد، که فعلاً محل بحث ما نیست. بنده عرضم این است که اگر بپذیریم مشترکاتی در ۹۵ درصد موارد وجود دارد آیا در آن پنج درصد باقی دیگر مشترکاتی نیست؟ می‌فرمایید نه نیست. می‌گویم آیا آنها نامطلوب هستند؟ می‌گویید بله. عرض می‌کنم وقتی واژه را بصورت کلی بکار می‌برید این پنج درصد را هم می‌پوشاند یا نه؟ می‌فرمایید چون کلی است می‌پوشاند. عرض می‌کنم که اگر می‌پوشاند چرا آن قید مطلوب را اضافه نمی‌کنید که این ۵ درصد را هم بپوشاند و فقط ۹۵ درصد را بپوشاند؟ یعنی شما پیشنهاد کردید بین دو کلمه ای که یکی قطعاً بکاربردش صحیح است و یکی قطعاً صحیح نیست یعنی قطعاً وقتی گفتیم رشد کمی اقتصادی، هدف اقتصاد ایران است، ممکن است فردی در این نظام پیدا شود و بگوید به این دلیل میشود فلان شیئی را که حرام است فعلاً تولید کرد؟ چرا؟ می‌گوید به این دلیل که رشد کمی اقتصادی مورد نظر است. اگر پشت این کاسه نیم کاسه ای نیست اگر غرضی نداریم پس بکاربردش مطلوب و مشخص کردن اینکه ۹۵ درصدش مشترک است و در ۵ درصد باهم اختلاف داریم اینکه به جایی ضربه نمی‌زند. در حالیکه اگر بخواهیم لفظ کلی را بکار ببریم یعنی حساسیت نشان بدهیم روی اینکه خیر رشد کمی اقتصادی هدف است و نباید بگوییم که رشد کمی کیفیت خاص است، در حالیکه می‌دانیم قطعاً همه جوامع درخواست چیزها به نشان مشترک نیستند، این به ذهن میرسد که از این

واقعیت داریم طرفه می‌رویم • لذا به ذهن میرسد که این گفته یعنی چون اکثریت مشترك است و بیاییم قاعده ای بگوییم که همه اش را بپوشاند ، عرض میکنم به همین دلیل چون اکثریت اندقاعده ای نمیتوانید بفرمایید • و حرفی نمیتوانید بزنید که به همه اشیا* صادق باشد و کلی باشد که همه مصادیق راتحت پوشش بگیرد • بله ، شما کلی را که می‌فرمایید باید طوری باشد که مصادیق خودش راتحت پوشش خودش بگیرد ، یعنی خلاصه عرضم این است که اگر بگوییم رشد کمی اقتصادی هدف است ، پس آن پنج درصد را هم میپوشاند یعنی اینکه اگر واقعاً بخواهیم اینرا هدف قرار بدیم هیچ شیئی را نمیتوان تولید نکرد • اگر آن قید را بیاوریم نظر همه را تأیید میکند • یعنی رشد کمی کیفیت مطلوب را. حالا باید روی این بحث بکنم که هست یا نیست •

برادر امیری مقدم : با این قید در همه جا بکار می‌رود • یعنی شما در همه نظام‌های دیگر هم که نگاه بکنید و کشورهای سرمایه داری را با هم بسنجید ، مطلوبیت هایشان پنج ، شش درصد با هم اختلاف دارد • کالاهائی که در يك کشور سرد سیر است با کالاهائی که در يك کشور گرم سیر هست با هم متفاوت است و این پنج درصد اختلاف در همه هست و همه مطلوب خودشان را دارند پس باز هم کلمه* مشترك بکار ببرید و این مطلوبی که شما گذاشتید تفاوت ماهوی را نشان نمی‌دهد باز هم اینکلمه هدف اینها نزدیک بهم هست اثبات میشود. کلمه* مطلوب را بخواهید بگذارید مثل این است که شهر و روستا با هم اختلاف داشته باشند •

برادر ساجدی : عیبی ندارد ولی بهر حال بهتر است بگذاریم یعنی تصریحاً کلمه مطلوب را باید اضافه بکنیم •

برادر چمن خواه : یعنی بحث اینکه يك قید مطلوب بیاید نیست ریشه این دو مطلب به يك جا برمی‌گردد. رشد کمی اقتصادی يك ریشه ای دارد که رشد کمی مطلوب دارد • یعنی استدلال برای نقض اولی بسیار ضعیف بود •

برادر ساجدی : البته این مطلوب چیست ، در رابطه با نظام ارزشی مشخص میشود و بعد بحثش را خواهیم کرد •

برادر رخشان : آقای امیری می فرمایند که اگر اینطور باشد ، فرمول رشد اقتصادی يك فرمول خاص خواهد بود ، مثل كفش كفاشی می ماند يك كفاش می آید و يك كفش می دوزد و كفش بزرگ سال را برای بچه و كفش بچه را برای بزرگسال درست نمی کند ، میگوید كفش مطلوب شما اینست که اندازه پایتان باشد اما كفاشی دیگر مستقل میشود از كفش برای فرد خاص • يك چیزی بنام كفاشی موضوعیت پیدا میکند بالا ستقلال از اندازه پاها •

برادر ساجدی : خود كفاشی هم آیا در حیطه مطلوبیت می آید یا نه ؟

برادر رخشان : دیگر آن تحت بحثمان نمی آید •

برادر ساجدی : اگر این نباشد که ما کیفیاتی را داشته باشیم که رشدش را بخواهیم مطلوب باشد

آیا بحث از این نیست که كفاشی مطلوب است یا نه ؟ یا فقط سایز چند مطلوب است مطرح میشود •

برادر رخشان : این برعکسش است • یعنی شما می فرمایید هدف ارائه دستور العمل یا به

عبارت دیگر تئوری هائی است که رشد اقتصادی را بدهد • مثل این می ماند که به كفاشی يك هویت مستقله ا

بد هید بعنوان يك شغل و تخصص • حالا يك كفش بچه گانه برایتان می دوزد برای اینکه مطلوب شما آن است

اصالت یا آن تئوری می آید نه با مطلوب آن تئوری • این لوازم بعیده اش است اگر قبول بکنید •

برادر ساجدی : بحث ما درباره منفی کلی رشد کمی اقتصادی است آیا رشد کمی اقتصادی را

بصورت کلی میتوان برای هر جامعه ای بکاربرد ؟ می گوییم نمیشود بکاربرد چون در هر جامعه ای کیفیت

خاص مطرح است • میگویید آیا شما هم رشد را ازید یا ندارید ؟ می گوییم ، باید بررسی کنیم •

برادر چمن خواه : محور بحث این بود که آقای امیری مقدم قید مخالفت قطعیه را اضافه فرمودند

نه اینکه دوباره ما رشد کمی اقتصادی را محور قرار بدیم تا دوباره يك مسیر دیگر را بخواهیم تا بدایع احتمال پنج

طی بکنیم • شما اصل را محور مشترک قرار دادید و به آقای امیری شبهه ای که وارد کردیم قید مخالفت قطعیه را پذیرفتند •

برادر امیری مقدم : صبح هجده ۹۵ درصد شروع کردیم و الان فقط علت ۵۰ درصد را گفتیم و نگفتیم که ۹۰ درصد

شد • ۸۰ درصد •

برادر رسبحانی : من از فرمایشات آقای امیری اینطور فهمیدم که ایشان وقتی می فرمایند کیفیتهای مطلوب

را افزایش بدیم ، خود این افزایش مطلوب رشد را موضوعیت میدهد و وقتی خود رشد موضوعیت پیدا کرد آن

بالائی هم شامل میشود ، یعنی افزایش کمی کیفیت مطلوب همان رشد کمی کیفیات است ، چون شما خود رشد

برادر ساجدی : بحث گذشته را رها می کنیم • آنرا کلی تری کنیم و تحت دو تیتر ذیسل صحبت را ادامه می دهیم • بنظر می رسد که منطقی تر باشد : ا- " رشد مادی " در این قسمت منظور این است که آیا دولت اسلامی متکفل زیادی مقدار کالا یا بهتر شدن تکنیک یا بعبارت آخر گسترش امکانات باشد یا نه • در نظام اقتصاد اسلام رشد مادی داریم یا نه ؟

ب- اگر روشن شد که رشد مادی داریم ، بعد می پردازیم به " کیفیت رشد مادی " غرض از این بحث مشخص کردن قید رشد مادی است که آیا مطلق ورها است یا نه ، قید است به قیدهایی که تا به حال ابداع احتمال آنها طرح شده است که عبارتست از الف : کیفیت رشد مادی در چهار چوب

احکام

ب : کیفیت رشد مادی بر اساس احکام یا هماهنگ با احکام (قرب الهی)

ج : کیفیت رشد مادی برای اجرای احکام

د : کیفیت رشد مادی در چهار چوب ضوابط اسلامی

و بحث گذشته را که طرح میشد هر نظامی در هدف سیستم اقتصادی اش مادیات با کیفیت مطلوب مورد نظر خودش را در نظر دارد و درست نیز می باشد • کنار می گذاریم و بحث را تحت این دو تیتر پیش می بریم •

برادر درخشان : نکته ای برادرمان ساجدی طرح فرمودند که در هر نظامی هدف سیستم

اقتصادی مادیات با کیفیت مطلوب خاص در نظام ارزشی خاص خودشان را می نویسیم درست نیست • بلکه بطور مطلق است • یعنی رشد تولید کالا برای سود بیشتر است • در نظامهای اقتصادی تمام دنیا غرض از رشد مادی بالا رفتن میزان کالاها چه از نظر مقدار چه از نظر ظرفیت برای سود بیشتر می باشد • برای آنها فرقی نمی کند چه ویسکی تولید کنند و چه تسبیح • و این دید که برای بررسی هدف سیستم های اقتصادی از داخل فقط نگاه کنیم صحیح نیست ، بلکه اقتصاد را باید بطور بین المللی به آن نظر کرد • دنیای امروز مسیر تولید برای مبادله و مبادله برای سود بیشتر را

می خواهد • پس ژاپن و آمریکا، ... • میتوانند تولید کالا بکنند براساس نظام ارزشی ما برای سود بیشتر •

اما این مطلب در نظام و امور مسلمین چطور است ؟ قطعاً بعضی از کالاها در اسلام منع شرعی دارد که اختصاص به اسلام دارد • مثل ویسکی و ویلن و ولی این حرام بودن بحث اقتصادی نیست بلکه بحث فرهنگی است •

بلکه از زاویه ای دیگر که نگاه کنیم رشد مادی بمعنای توان تولید بالقوه و قدرت ساختن است و ولو اینکه تولیدش حرام باشد • آیا میتوانیم بسازیم یا نه مطرح است در رشد مادی و مقیاس سود بیشتر ریال و پول است •

برادر ساجدی : قبل از اینکه بگوئیم رشد مادی مقید داریم یا مطلق و رها می پرسیم مادی را از نظر نظام ارزشیمان داریم یا نه ؟ بعد می رسیم به بحث برادرمان دکتر درخشان که مقید است یا نه •

برادر امیری مقدم : بحث شما چهار ابداع احتمال طرح شده را در برمی گیرد و هدف سیستم اقتصاد اسلامی را اگر اجرای احکام باشد جزء این جمع بندی و این کلی گیری که شما کردید شامل این ابداع احتمال نمیشود •

و اما جوابی که نسبت به بحث اشتراکات میشود داد این است که نفس کالاها واقعاً مشترك است اما در اقتصاد ربط بین انسان و کالاها مورد نظر است ، که آن مطلوبیت یا وزن اقتصادی است • که در نظر اشتراکاتی نیست • و این جواب را خود حاج آقا حسینی فرمودند و من از ایشان استفاده کردم •
برادر دکتر حسینی : انسان مسلم میخواهد تولید کند در جهت عبودیت و انسان کافر میخواهد تولید کند برای سود بیشتر • پس رشد کمی ما نداریم ، یابیه عبارتی دیگر مبنای ما در سیستم اقتصاد با آنها فرق میکند ، چون بنا برمی گردد به نحوه نگرش هر کدام از سیستمها به انسان پس ما رشد کمی که آنها ادعا می کنند نداریم •

برادر ساجدی : برادرها محبت کنند در نقض صحبت کنند و یک مقداری تتبعی برخورد کنند

خودم شروع می‌کنم در نقض رشد کمی *

دلیل اول از نقل می‌آوریم حضرت رسول (ص) در معراج السعاده می‌فرمایند یکی از صفات که مدح

شده این است که مال کم داشته باشد نتیجتاً در اسلام مال کم مدوح است *

دلیل دوم : اگر آمار بگیریم ، اکثریت آنهایی که غافلند متنعم به دارائی هستند و نیازهای مادیشان

کمتر است . خدا گفتن هایشان نیز کمتر است و اگر واقعاً استثنائی مانند حضرت خدیجه (ع)

طرح بشود استثناء هستند پس نتیجه چه میشود ؟ آیا باید گفت که دولت اکثریت را اداره می‌کند

ثروت جامعه را زیادتر کند تا همه غافل تر شوند اجرای احکام قطعاً نتیجه این عملکرد دولت نخواهد

بود *

برادر امیری مقدم : هیچکس مطلق امکانات را نفی نمی‌کند و یک مقداری باید باشد تا قرب

ایجاد شود پس بحث شما برمی‌گردد به میزان رشد پس شما نفی رشد را نمی‌کنید *

برادر محمد زاده : آیا مسلمین غرضشان یک خورد و خوراک تنهاست * یا یک رسالت

سنگین در جهان دارند و بحث شما اثر امکانات بر روی یک فرد است و رفاه آن است ولی از طرف دیگر

مسئله را بررسی کنید که بسیاری از مواقع ضرورت امکانات طرح است (موشکهایی که به دل بغداد

می‌زنیم) آن وقتی است که تحقق اسلام در جهان مطرح بشود آیه قرآن نیز می‌فرماید ، واعد والهم ما

استطعتم من قوه ... وچه کیفیتی باشد بحث بعدی ما است که چه کلائی باشد پس مسلمانها

باید رشد مادی از نظر ظرفیت و واحدهای تولید را داشته باشند تا رفع ظلم در سطح جهان را

بکنند *

برادر درخشان : اولین ایراد به برادرمان جناب آقای ساجدی ایراد آئین نامه ای

است که قرارمان بر این بود که وارد مسائل فقهی نشویم ، چه خواسته وارد بحث اخلاقی بشویم *

دومین مطلبی که طرح کردند مسئله آمار بود نسبت به ثروتمندان ، ثروتمندان و فقیران مالشان نسبی

است * فقرای امروز ما را با صدر اسلام مقایسه کنید بلکه میزان ثروتشان بسیار زیاد است * در صدر

اسلام چندین ماه نیز غذا نداشتند بخورند و این بحث شما بحث کیفیت توزیع ثروت است که اگر

صحیح بشود تعادل بوجود می آید • بحث ما از سیاستهای تولیدی است • پس توزیع را از تولید جدا کنیم •

حالا میرسیم به فرمایش برادرمان آقای دکتر حسینی که می فرمایند در نظام اقتصادی نباید حرص باشد ما هم می گوئیم نباید باشد بلکه بدنبال سود باید باشیم اگر کس هم بگوید شما چرا می گوئید سود از راه حلال • فتوای آقایان هم این است که سود حدی ندارد از راه حلال پس میشود رشد کمی داشته باشیم •

برادر افکاری : بنای صحبت برادرمان ساجدی بر اساس این نگرش به اقتصاد است که فقط داخل نظام را ملاحظه می کنند در صورتیکه ما در جهانی زندگی می کنیم که باید توجه به تمام مسلمین و همسایگان داشته باشیم • پس باید چنان قدرتمان زیاد شود که بتوانیم گسترش در اسلام را جهانی بکنیم •

برادر مقدم : بنظر میرسد بحث فرعی شده و از راه اصلی اش دور شده است •

نکته اول این است که نظر نسبت به روایات در حیطه * کارمانیست و بسیار مشکل است • سندیت معراج که فرموده اید معلوم نیست تا چه اندازه معتبر است • تصاحح و تضاد بین روایت را چه می کنید " الفکر کاد آن یكون کفرا " قال علی (ع) " الفکر فخری " قال علی (ع) این دو روایت معارض را چه کنیم ؟

پس بهتر است بحث را عقلی ادامه دهیم • همانطور که در جلسه * قبل خودتان فرمودید از فرمایش حضرت امام مد ظله العالی که می فرمایند يك سوي كوخ نشینان می آرزد به بزرگی تمام کوهها و نمیشود نتیجه گرفت که فقر بهتر از ثروت است • و این انقلاب با این حرکتش و با این عظمتش باید امکانات داشته باشد تا به مقصد برسد • پس اسلام با ثروت مخالف نیست شاهد دیگری از حضرت رسول (ص) نقل می کنم در قضیه ای که مهاجرین با انصار دست برادری می دادند فرمودند از لحاظ مالی و شغلی و ... همشان باشند با هم دست برادری بدهند پس معلوم میشود اسلام با ثروت و مال مخالف نیست • رشد مادی در اسلام داریم از راه حلال • همانطور که می بینید بسیاری از تجار

وبازرگانان متعهد با کمک مالیشان اسلام را تقویت می کنند • مثال دیگر موشک‌هائی است که بر دل بغداد می زنیم • به چه قدرتی اسلام را تقویت می کند ؟ پس باید در تهیه مقدمات امکانات برای نظام اسلامی بود •

برادر ذوالفقارزاده : از راه آیات و روایات نمیشود رفت و بدست آورد که هدف در اقتصاد چیست • زیرا آن به بحث اجتهاد نیاز دارد که در حیطه کارمانیست • ما باید ابداع احتمالات عقلی را با احکام بسنجیم و اگر سازگار بود ند بپذیریم •

برادر ساجدی : مقصود از اشاره به مباحث اخلاقی استفاده از روایات و احادیث نیست بلکه چیزی که در اسلام قطعی است این است که روح قناعت نفی نشده است این سندیت دارد که قانع باشید و اینرا میشود از فقها پرسید • روح اسلام می گوید به دنیا دل نبندید و این که می گوید تجار کمک مالیشان تقویت اسلام است می گوئیم اینها استثنا است •

برادر ساجدی : بحث صبح ما در رابطه با این بود که آیا ما میتوانیم در برنامه ریزی اقتصادی ما

به دنبال رشد بیشتر باشیم، آیا گسترش امکانات مادی مقوله ای است که باید برای آن برنامه ریزی کرد و به دنبال آن حرکت کرد؟ یا خیر، به دنبال مادیات رفتن و گسترش در کمیت آنها دادن از نظر اسلام مذموم است؟ کدامیک از این دو وجه قضیه مورد نظر اسلام است و ما میتوانیم بعنوان یکی از اهداف برنامه ریزی اقتصادی اسلام بپذیریم؟ بعضی از دوستان گفته بودند که دنبال کمیت امکانات رفتن، به نظر میرسد که از روحیات شرع چنین برمی آید که مذموم باشد و مورد پسند شرع قرار نگیرد. احياناً مقوله هایی نظیر قناعت، زهد، بدجلوه دادن دنیا و تنفر از دنیا، مسائلی است که مورد تأکید قرار داده و به ذهن میرسد که شاید به معنای این باشد که به دنبال گسترش کمی امکانات مادی نباید رفت. در مقابل بعضی از دوستان صحبت کرده بودند که قرار شد بحث را ادامه دهیم.

برادر افکاری : به نظر میرسد قبل از اینکه وارد این بحث بشویم افزایش کمی باید یک مقدار

توضیح بیشتری داده بشود، چون در عالم خارج مایک سری چیزهایی داریم به اسم کالاهای اقتصادی یا امکانات اقتصادی، اگر مورد نظران این است که هر روز این کالاها افزایش عددی پیدا کنند به نظر میرسد که لفظ بی معنی خواهد بود. به عنوان مثال در نظر بگیری افزایش امکانی مثل آب و در این صورت بعد از صد سال آنقدر آب تولید کرده آید که کشورتان را آب میبرد و آنقدر میز تولید می کنید که جابرای نگهداری آن نخواهید داشت، از افزایش کمیات چه چیز مورد نظران است؟ صرف اضافه شدن عددی آن است یا نه چیز دیگری را معیار ملاک قرار می دهید که افزایش آن رشد خواهد بود؟ مثلاً در ایران یک کالاهای اقتصادی تولید می کنند در بازار هم با ریال سنجیده میشود می گویند مجموعه کالاهایی که امسال تولید شد یک میلیارد ریال ارزش داشته، سال بعد می گوئید صد و ده میلیارد ریال شد ممکن است تعداد چیزی کم شده باشد یا اینکه اضافه شده باشد و با مقدار کمی چیزی ثابت مانده باشد.

با توجه به این مطلب اضافه شدن عددی مورد نظران است یا اضافه شدن ریالی و یا هر چیزی که

به عنوان معیار ارزش در جامعه مطرح است ؟

برادر محمد زاده : در دنباله فرمایشات شما (ساجدی) که صبح مطرح کردید باید

صحبت بشود *

آنچه که به ما در احادیث تعلیم داده شده ، و آنچه که روح اسلام است و به ما یاد داده اند گفته اند که خود امکانات مادی ، نگفته اند که قبیح است یا بد است بلکه اگر به عنوان هدف در زندگی تلقی بشود و تمام ایده و انگیزه اش افزایش خود مادیات باشد حرف شما صحیح است ، اما اینکه جامعه اسلامی ، کمیات مادی و کمیات اقتصادی اش افزایش پیدا بکند و تمام افراد هم شرکت فعالانه در این افزایش داشته باشند بعنوان وسیله برای احقاق حق و نه هدف درست است *

مسئله دیگری که می فرمائید این است که اگر فقر باشد و تنعمات زندگی کمتر باشد افراد بیشتر موحّد و به یاد خدا هستند حتی اگر کسالت و ناراحتی و مریضی داشته باشند افراد بیشتر به یاد خداوند هستند ، من میگویم این یک مطلب فرهنگی است * یعنی خدا را انسان نباید بخاطر خواست هایسی که دارد عادت کند بلکه در فرهنگ جامعه اسلامی تحول ایجاد بشود همانطور که حضرت علی (ع) می فرماید که خداوند ا من تورا عادت می کنم نه بخاطر عذاب نکشیدن یا بهشت بلکه بخاطر اینکه شایسته عادت هستی * میخواهید مردم را در فقر نگه دارید ؟ تا بخاطر فقر خدا را عادت کنند ؟ یا اینکه بخاطر خدا بودن خدا را عادت کنند ؟

برادر ساجدی : سئوالی که برادرمان آقای افکاری فرمودند ، قاعدتاً مانی خواهیم در اینجا روی واژه رشد بحث کنیم که به چه معنائی است ولی اجمالاً به ذهن میرسد که غرض افزایش ثروت جامعه است ، آیا دولت در برنامه ریزی اقتصادی اش میتواند دنبال افزایش ثروت جامعه باشد ؟ قطعاً مصداقی از افزایش ثروت و با نه در خیلی از موارد افزایش کلااست ، اما نه آن کلای بی معنا ، بلکه هر آنچه‌زی که به آن ثروت گفته میشود *

برادر مقدم : در جلسه صبح آقای ساجدی مسئله قناعت و زهد را در کنار مسئله رشد

مادی مطرح فرمودند ، فرمایش ایشان این نتیجه را می داد که در سیستم حکومت اسلامی نباید رشد

امکانات مادی بطور وسیع داشته باشیم زیرا امکانات و ثروت فراوان باعث میشود که به دنیا و آموال و آرزوها کشیده بشود و از آنچه که باعث تقرب الی ... است و سیر به طرف کمال مطلق است فاصله پیدا کند . پس از کلمات ائمه علیهم السلام قناعت استفاده میشود . عرض ما این است که مسئله رشد امکانات مادی و قناعت و زهد ، سه مسئله جداگانه ای است که ربطی به هم ندارد از کلمات ائمه استفاده میشود که با کوشش میتواند به يك امکانات مادی برسد که زندگی خودش را تأمین کند . اگر بالاتر از نیاز مصرف بشود ، اصراف است . حکومت جمهوری اسلامی وقتی که میخواهد در مقابل آنها که تکنیک دارند بایستد و حتی مافوق آن بتواند بر آنها مسلط شود باید تکنولوژی داشته باشد که بر آنها مسلط شود . پس اسلام مخالف ثروت نیست ، اما ثروتی که از راه حلال بدست انسان برسد .

برادر ذوالفقارزاده : اگر در جامعه ای مستضعف وجود داشته باشد سقوط می کند . و از طرف دیگر اگر رشد مادیات افزایش پیدا کند در باب صدقات بسته میشود اما اگر این رشد امکانات را با کفر بسنجیم که صبح آقای محمد زاده گفت اگر موشک نداشته باشیم شهرها و حکومت ما متزلزل میشود عرض می کنم که در این صورت هدف ما انفعالی میشود یعنی اگر به صدام موشک اتمی دادند آنوقت شما چکار میتوانید بکنید ؟ هر چند که زور بزید که به تکنولوژی آنها نمی رسید .

از طرف دیگر رشد مادی به يك جایی میرسد که دیگر به درد نمی خورد .

برادر رحمت الاسلام حسینی : یعنی منظورتان این است که ما در تکنولوژی از آنها جلو —

نمی افتیم ؟

برادر ذوالفقارزاده : اگر بخواهیم به این صورت که هر چه آنها درست کردند ما کوشش کنیم

مانند آن تهیه کنیم نه ، هیچوقت به آنها نمی رسیم .

برادر رحمت الاسلام حسینی : نه اینکه از روی دست آنها نگاه کنیم بلکه سعی باشیم

که يك اسلحه نظامی را پیدا کنیم که از آنها اقوی باشد و آنها در موضع انفعالی واقع بشوند .

برادر ذوالفقارزاده : شاید ، اما من میخواستم مسئله تعادل و توازن در جامعه را

مطرح کنیم .

برادر سبحانی : آیا مسئله افزایش مادی را با توجه به جغرافیای طبیعی و طبیعت
انسانها اینسرا مطرح می کنند ؟ زیرا با جغرافیای طبیعی ما بحث جلوگیری از رشد چیزی میشود یعنی
اگر امکانی را رشد دهیم باعث توقف رشد يك امکان دیگر میشود و این مطلب معنای اقتصاد را از بین میبرد .
برادر درخشان : به نظر میرسد از چند جلسه پیش بحث اخلاق به عنوان يك موضوع وارد
بحث ما شده است ، بعضی از برادران از بعد مخالف وارد شدند و گفتند که بحث اخلاق در اینجا
جائی ندارد و در اسلام هم مانعی توانیم در امور اخلاقی به يك روابط خاص برسیم . به نظر میرسد که
این راه راه صحیحی نباشد زیرا ما که نمیتوانیم موازین اخلاقی را در اسلام نفی کنیم ، اما من میخواهم
بگویم علی فرض اینکه ۷۰ الی ۸۰ جلسه هم راجع به اخلاق بحث کردیم ، میخواهیم به چه برسیم ؟
آیا میخواهیم به این مطلب برسیم که در اسلام چیزی به نام اسراف وجود ندارد ؟ چیزی به نام قناعت و
زهد نیست ؟ به نام مذموم بودن دنیا پرستی و مال پرستی نیست ؟ مسلم است که نمی توانیم به اینجا
برسیم ، بنابراین قبل از ورود در این مباحث میخواهم عرض کنم که يك تفکیر بین رفتار اخلاقی يك
مسلمان و سیاستهای حکومت در تنظیم امور مسلمین با در نظر گرفتن موازین اخلاقی اسلام ، این دورا از
هم جدا کنیم . معلوم نیست که اگر این کفایش روزی هشت ساعت کار کرد بر اساس موازین اخلاقی است
یا روزی دوازده ساعت ؟ مرز قاطعی نیست .

در مورد يك فرد این مباحث به نتیجه نمیرسد اما اگر بحث را روی مسئله حرکت ببریم میتوانیم مسائل
اخلاقی را مطرح کنیم ، در اینصورت سئوالی که مطرح میشود این است که آیا تنظیمات دولت برای
جانداختن يك مسئله اخلاق اسلام در قلمرو اقتصاد است یا در قلمرو مسائل فرهنگی است ، علی الظن
به نظرم آید که اینها مسائل اقتصادی نیستند مگر اینکه بفرمائید تصمیمات اقتصادی دولت ، آثار
اخلاقی به دنبال دارد . این نحوه بر تاقه ریزی اخلاق خاص را رشد میدهد و نحوه دیگر اخلاق
دیگری را ، که این مسئله در رتبه دیگری از بحث مطرح میشود ، نه در رشد فعلی بحث ما که
میخواهیم صرفاً مسئله اقتصاد را مطرح کنیم ، بحث ما تحلیل این پدیده پیچیده تنظیم امور اقتصادی
در عینیت است که در آن هم اخلاقیات است ، هم مسائل اجتماعی است و هم مسائل سیاسی ، برای

شناخت این پدیده * پیچیده ، لازمه اش تجزیه این پدیده است ، تجزیه از طریق انتزاع این پدیده واحد است . مباحث اخلاق و سیاست را کنار گذاشتیم و صرفاً در اقتصاد بحث می کنیم . بعد از بحث در این قسمت آن قدر مسائل اخلاقی و سیاسی را بر آن بارکنند تا از این بحث مجرد به عینیت برسند . پس در این مرحله توافق در نقطه شروع (رشد اقتصادی) داشته باشیم تا بعد انشاءالاه . بحث را ادامه دهیم و آنرا تکمیل کنیم .

برادرافکاری : سئوالی که اول جلسه طرح کردم بدین منظور بود که اگر پذیرفتید این رشد برای جامعه است دیگر نمیتوانید بگوئید مجرد کمیات اضافه شود . عرض کردم که معیارتان چیست ؟ برچه اساس اندازه گیری می کنید ؟ آیا در بازار اندازه گیری می کنید و بعد می گوئید افزایش پیدا کرد ؟ در این صورت است که بحث چه چیز مطلوب است مطرح میشود .

برادرحجت الاسلام حسینی : ابتداً قبل از ورود به نظر برادرها میتوانیم بگوئیم هر دو نظر در جامعه مطرح است . عده ای با استدلالهایی ، باتمسک به ادراکی که از آیات و روایات می فرمائید معتقدند که آنچه که مدوح است در توجه به این عالم نیست . و بنابراین آنچه که از این عالم خواسته شده معنی رشد را در شکل فردی و یا حکومتی آن غرض ندارد . این عالم مزرعه ای است برای آخرت ، پیچیدن زیاد نسبت به این دنیا ، حرص نسبت به این دنیاست و مذموم و باطل است ، غالباً آنهایی که وارد بحث های کلاسیک اقتصادی میشوند و دارای این مشرب هستند ، در مشرب اجتماعی شان قائل به سوسیالیسم هستند . برای اینکه بخواهند سرمایه داری و فردگرایی را رد کنند و جامعه گرایی را مطرح کنند . حالا سوسیالیسم بصورت مارکسیستی هم مطرح نکنیم ولی میشود گفت جمع گرایی که لقب مارکسیست پیدا نکرده باشد ، زیرا که سوسیالیسم بیشتر به جامعه گرایی خاص ^{کس} مار گفته میشود ، توجه شان به مسلمین باشد به نحو کلی ، به نحویک مجموعه * واحد . در آن صورت استدلال زیاد می کنند و تمسک به آیات و روایات پیدا می کنند اما ما در اینجا تمسک به آیات و روایات را به دلیل بحث هایی که قبلاً مطرح شده صحیح نمی دانیم ولی خوب است آنچه که آنان مطرح می کنند در اینجا مطرح بشود مثلاً میگویند " واذ اردن ان نهلك قرية امرنا ترفیها " پس بنابراین

مسئله هلاکت يك تناسب دارد با مترف بودن ولذت جو بودن رفاه همان معنای لذت است در يك مرتبه نازلترش و واگر او را در طول تاریخ ضرب کنیم چیزی که امروز به عنوان رفاه مطرح است برای دیروز نهایت لذت طلبی طرح میشده است • شما پنجاه سال قبل راکه کولر نیست قدم بگذارید ، درست کردن ، خرج کردن ، بودجه را مصرف کردن برای اینکه چیزی را درست کنند که ایجاد خنکی کند • انصافاً اگر با همان سطح تکنیک قبل میخواستند وسیله ای را جور کنند ، چرخ و دستگاہی را جور کنند • مثلاً در قدیم آسیاب ها با حیوانات واسب عصاره ادره میشد • اگر میخواستند پول زیادی خرج کنند و تبدیل محور درست کنند ولو اینکه الکتریسیته هم درست نشده بود تا نتیجه اش این باشد که يك پروانه ای بچرخد و يك دلو آبی روی پوشال ریخته شود و بعد از آن طرف سعی کنند هوای خنک تولید شده را وارد اطاق کنند • یا اینکه قدیم هم اینکار را می کردند و این خنکی را به شکلهای مختلف در بوستانها ، ترتیب می دادند ، به هر حال آنهايي که میخواستند رفاه موجود در آن زمان به دستشان بیاید به شکلهای دیگری ، گاه در دستریشان قرار می گرفت ولو در شکل نازلتری آیا بیائیم سعی کنیم که دنبال رفاه مادی برویم ؟ یعنی مترف بشویم ؟ یا اینکه بگوئیم از میانگین جامعه بیشتر بهره ور شدن از رفاه مادی به معنای مترف شدن است ؟ و همچنین گاهی استنتاج می کنند از آیه دیگری که میخواهد معرفی کند وضعیت اکثریت مردم را میگوید وقتی سوار کشتی میشوند و "جرین بهم بريح طيبه " جریان باد خوبی را برای آنها می فرستیم ، بعد از آن "جائتهاريح عاصف " يك باد مخالفی می آید "جائهم الموج من كل مكان " موج هم از هر طرف می آید • اینها یقین می کنند که کارشان تمام است " دعوی الله مخلصین له الدين " آن موقعی که امیدشان از این عالم دنیا قطع میشود و پناه ندارند خدا را با اخلاص میخوانند • ذیل این مطلب اشاره بکنم از امام بحق ناطق جعفرین محمد الصادق (ع) وقتی که از آن شخص سؤال می کنند ، می گویند آیادر کشتی نشسته ای که شکسته باشد و موج باشد ، بعد می گویند امید توبه چه کسی بود ، پس حالت فقر که در کمال درجه اش برسد به آن حالتی برسد که دیگر آمیدی نسبت به این عالم نباشد یعنی یا اس مرتبه قبل این حالت است ، به حالت انقطاع از این عالم که برسد فرعون هم که باشد میرسد به اینکه میگوید

"آمنت برب... فرعون هم که باشد وقتی آب او را فرامی گیرد هیچ راه مفری برای خودش نمی بیند. آدم موقعی که مایوس هست هنوز يك مقدار حالت نخوت دارد ولی از یامس آن طرف تر رفت و به حالت انقطاع رسید و خواست از این عالم منقطع بشود آنوقت دیگر خبری نسبت به اشتباهی این عالم نیست. بنابراین به شکل های مختلف استفاده می گیرند و سود می جویند از فباهیمی که در این آیات مبارکه هست. و قطعاً در جای خودش اگر به آن نظر بشود شکی و تردیدی در آن نیست. استدلال می کنند که بنابراین داشتن، ابتدا ای دلخوش کردن به آن است و دلخوش شدن معرض غرور و غرور به تباهی و فساد کشیده شدن، پس چون اینگونه است از آن طرف می گیریم و می گوئیم پس بنابراین مال اصل نیست، سرمایه اصل نیست، تنعمات مادی در رشد انسان اصل نیست. پس باید به طرف يك اعتدال خاصی رفت. و آن اعتدالی را که طرح می کنند نوعاً با اصل قرار دادن جامعه است، پشت سر این مطلب اضافه می کنند مضامینی که درباره قسط، عدل و نظیر آن هست، ولکم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون" به مرحال اینکه رؤس المال قرار گرفتن در ربا و معامله ای که او برای سود کرده حالا به او می گویند رؤس مالت را بگیر، از همه این آیات استفاده میکنند که يك نحوه سوسیالیسم و جامعه گرایی در اسلام هست، گرایش عموم مردم نه گرایش به مال است، اخلاق حاکم بر اسلام گرایش به سود فردی و اصل قرار گرفتن سرمایه نیست در مقابل اینها عده ای دیگر استدلال می کنند به آیات و روایات دیگر. این آیات را جواب می دهند: به عنوان مثال می گویند درباره ادراکی که از آیه "و جربن بهم بریح طیبه و جائهاریح عاصف" فرمودید در آخر آن میگوید "كذلك ذین للمسرفین، یعنی مسرفین اینگونه هستند نه مؤمنین. مؤمن هنگامی که داشته باشد هم صالح است. فقیری که شما میگوئید، انسان با آن فقر ادب نمیشود، آن حالتی که درباره انسان میگویند حالت انقطاع است و الا وقتی که داشته باشد ممنوع است و وقتی که نداشته باشد جزوع است و هر دو آنرا شارع بد میداند حالا ببینیم که آیا بحث اخلاقی این دو مطلب کلاً، در بحث اقتصاد جایی دارد؟ اگر یقینی شد که اقتصاد را نمیتوان از فرهنگ و اخلاق مجرد کرد آنوقت باید گفت جایی دارد. اگر دیدیم میتوان مجرد کرد در این مورد خاص باید ببرد ازیم به بحث اقتصادی. يك تاثيری شیئی مادی روی من می گذارد اعم

از اینکه بخوا هم در لباس فرد مورد توجه قرار بگیریم یا به عنوان چیزی از یک مجموعه و یک کل به نام جامعه، یک عکس‌العملی هم انسان دارد نسبت به آن این تاثیر و تاثر اگر مجرد از اخلاق فرض شود و تجرید شود چه میشود؟ اگر من در میکروفون صحبت میکنم و اثری بر آن می‌گذارم که تاثیر می‌گذارد و من نیز تاثیر می‌پذیرم از اثری که نسبت به من دارد، من به آب دست می‌زنم و آب دست مرا تر میکند، آن اثر آب هست بر من، من هم آب را پای گیاه می‌ریزم و اثر روی آب می‌گذارم، آهن را در آب می‌گذارم اکسید درست می‌کنم و بر آب اثر می‌گذارم، آب را روی آتش می‌گذارم و بخار می‌کنم و اثر می‌گذارم در آب، این درنازل‌ترین مرتبه است، آن، اگر این اثرگذاری و تاثیرپذیری، صرفاً تحت قاعده آمد، اگر یک قطعه آن را در کنار آب بگذاریم (حالا یا باد آنرا بیاندازد یا انسان آنرا بگذارد) بالمره آب نپرسد که این آهن را باد انداخت یا انسان؟ بلکه بعد از مدتی شروع به اکسید شدن میکند میخ آهنی در منزل کافر باشد کنار ظرف آب اکسید میشود، در منزل مسلم باشد اگر در کنار ظرف آب باشد اکسید میشود، یعنی رابطه ای که بین آهن و آب هست صد درصد رابطه ای است مادی البته اینکه اصل حرکت به کدام طرف است بحث دیگری است) • حالا آیا درباره رابطه اش با انسان و عکس‌العمل انسان نسبت به او هم میتوانیم بگوئیم همین‌گونه است؟ جوهره بحث به همینجا متمرکز میشود. از همینجاست که بحث اخلاق و قیدهایی که می‌زنید در اقتصاد مطرح میشود اگر انسان را منتهای اختیار فرض کنید، نیاز و پیدایش شدت آن تحت قانونی مادی به گونه ای قابل تفسیر باشد که هیچ امر دیگری نتواند قانون را نقض کند دقیقاً میشود چیزی که میتوان مجرد از خصوصیات فرهنگی و غیرذاتک مطرح کرد • ولی هرگاه سؤال را اینگونه مطرح کردیم و گفتیم انسان به عنوان یک مجموعه خصال مادی که دارای یک نتیجه خاص هست نیست، بلکه دارای قدرتی است به نام اختیار که شدتها را میتواند کم و زیاد کند و بالنتیجه ^{منتجها} را میتواند عوض کند، اختیار تحت قانون نمی‌آید، به هر اندازه که تحت قانون نباید اختیار نیست • قبلاً گفته بودیم که یک گستره اختیار داریم و یک ذات اختیار که ذات اختیار نمیشود مطلقاً وجود نداشته باشد • همینکه گفتید وجود دارد معنایش این است که وقتی رفتار اقتصادی اش را می‌بینید نمیتوانید ابتداً در چهارچوب قانون خاص بیاورید، اگر اینرا

گفتید می‌گویند پس اقتصاد نداریم ، چون قوانینی برای رفتار مادی انسان که شدت پیدا کند نداریم اما اگر گفتیم نه ، هرگاه انتخاب کرده باشد اینطرف را مثل جامعه آمریکا ، شدت آن و قانونمندی آن يك سیر را دارد ، و هرگاه طرف دیگر را انتخاب کرده باشد شدتهای آن قانون دیگری دارد .
 در اینجا اگر بدین گونه مطرح کنید آنوقت مسئله ارزش و اختیار و اخلاق مطرح میشود . به آب خوردن هم مسلم و هم کافر احتیاج دارد به خیلی از چیزها انسان احتیاج دارد . یکی از چیزها آب است ، نسبت احتیاج و درصد احتیاج در مجموعه در نظر مسلم جای خاصی دارد در روز ماه مبارك رمضان میگوید آب نمی‌خورم ، اگر آب به نرخ اسلام باشد نمی‌خورم در حالت طبیعی هم جای خاصی دارد یعنی شدت احساس نیاز در این محور بخواد رشد کند و یا اینکه در محور متناظر آن بخواد رشد کند و اینها را مرحله بندی کنید می‌بینید نسبت هایشان با هم فرق دارد . در اینصورت است که مسائل اخلاق یعنی اختیار و ارزش داخل میشود . ولی این ارزش و اختیاری که وارد میشود ابداً قابل قیاس با آن مفهوم دیگری که بعضی از آقایان میخواهند مطالب اقتصادی را حل کنند بوسیله مستحبات و مکروهات و نپردازند به تمام کردن يك سیستم حکومتی ، این دو قابل قیاس با هم نیست زیرا گاهی اخلاق را برای فرار از مطالب به آن متمسک میشوند و گاهی میگویند يك وقتی برای زیاد شدن رشد تولید ناخالص ملی و رشد ریالی سرمایه گذاری بکنیم . برای کارخانه ، گاهی می‌گویند درد دانشگاه سرمایه گذاری کنید وقتی فرهنگ تغییر کرد تکنیک قدرتمندی میشود و خواه ناخواه کارخانه ساخته میشود يك وقت می‌گویند خیر ، سرمایه گذاری کنید در تغییر وضعیت روانی جامعه اگر این تغییر حاصل شد حتماً دانشگاهها پر میشود و دیگر لازم نیست شما مجبور کنید مردم را برای تحصیل و درس خواندن . خیلی از مراکز در دنیا داریم که دولت ها هرچه سعی می‌کنند که مردم بیایند و درس بخوانند ، نمی‌آیند تشویق می‌کنند ، پول دستی می‌دهند يك جاهایی هم هست که پشت دانشگاه افراد صف می‌کشند و ناراحت میشوند از اینکه چرا به دانشگاه راه پیدا نکرده اند ، فرق این دو جاد وضعیت روانی است ، پس وضعیت روانی فرهنگی افراد را تغییر بده آنها خودشان دنبال کارخانه و غیره می‌آیند . عرض من این است که هر دو طرف به جنبه روحی آن توجه دارند و در مسئله رشد هم که بحث خاص امروزمان هست اگر آن را معنا کنیم به معنی

شدت توجه به دنیا، حتماً جزء اسلام نیست حتی يك ذره اش شما بگو. من يك لقمه نان بعنوان شدت توجه به دنیا می خورم، میگویم این لقمه، لقمه مذمومی است. بگوید نهایت گرسنگی می خواهم يك لقمه غافلانه بخورم، آیا مدوح شارع است یا نه؟ می گویند ممکن است خدا شما را ببخشد چون درضعفی و از تو انتظار نمی رود ولی اگر دنیا را دست مؤمنی بسپاری خطا نمی رود. روزانه چهل هزار دینار طلا که معادل هشتاد میلیون تومان است خمس در آمد حضرت مولی الموحدين (ع) است ولیکن يك ذره شدت علاقه به دنیا در حضرت علی (ع) ملاحظه نمیشود، و خوراک او همان نان جو است. اتفاق هم که میکند يك ذره از آن بهره سیاسی نمی برد، والا در تمام شبه جزیره العرب همه فدائی ایشان می شدند. علی (ع) شب به گونه ای در خانه فقر امید هد که او را نمی شناسند. عرب، معاویه را به سخاوت می شناسد در حالی که سرعرب بچاپ بچاپ می کند. ولی علی ابن ابیطالب که چهل هزار دینار طلا در راه خدا میدهد او را به سخاوت نمی شناسند. یقیناً علی اسخی ترین مردم عالم است. زیرا او که اتفاق نمی کند بخاطر اینکه او را بشناسند. بعد از شهادت حضرت است که مردم می فهمند آن کسی که به آنها کمک می کرده است علی بن ابی طالب بوده است. تازه آنها تا مدتی نمی فهمیدند.

عرض ما این است که شدت نسبت به دنیا اگر معنی رشد میشود ذره ای از آن پذیرفته نیست. هر چیزی که خودش پذیرفته شد، رشد آن نیز پذیرفته میشود. یعنی کاربرد يك مقدار کمی از آن خوب نیست. مثلاً بگویند اگر دیدی يك مقدار کمی باشد اشکالی ندارد، نه، بدی در اسلام بالمره پذیرفته نیست. اشاره ای هم به صحبت آقای سبحانی بکنم:

اگر رشد در ایمان و فکر مطرح است رشد در امکان ارتباط جمعی مطرح میشود و در جمیع مراتب امکان اگر مطرح شد آنوقت محدودیت امکانات طبیعی رد میشود. معدن نفت در پانصد سال پیش از این همه منافع از آن گرفته نمی شد. درست است که محدودیت های منابع طبیعی را ابتدا انسان می بیند ولی با رشد ادراک، آن منابع نباید بصورت محدودیت ملاحظه شود.

برادر ساجدی: دلایل اثبات راد قبل از جلسه آینده بصورت کتبی ارائه بدهند که

ببینیم آیا رشد داریم یا نداریم.

والسلام علیکم ورحمه ال... وبرکات

برادر ساجدی : بسمه تعالی ، یکی از وظایف مسلم جامعه اسلامی حتی اگر حکومت نداشته باشد امر به معروف و نهی از منکر است و در این مسیرد و قضیه تنبیه غافل و ارشاد ^{جاهل} مسئله ای است که وظیفه افراد و یا حکومت است . و وظیفه مادر حال حاضر در سطح جهانی ابلاغ اسلام است . و این نیاز به امکانات دارد ، که اگر بنا شد نمیشود این وظیفه را انجام داد . مسئله بعدی دفاع از مکتب است که ضرورت داشتن امکانات را روشن میکند . به این معنی که اگر ما قدرت دفاع از خودمان را در مقابل هجوم کفر نداشته باشیم با حفظ این نکته که کفر و ایمان جمع شدنی نیستند لذا باید همیشه مجهز باشیم تا در مقابل هجوم فرهنگی سیاسی ، نظامی دفاع کنیم .

برادر ذوالفقارزاده : می فرمائید آیا رشد مادی متناسب با تقرب الی الله است یا نه ؟

در وهله اول ، باید اثبات شود که افزایش مادی مخالفت قطعی با احکام دینی است یا نه ؟ ما قبول کرده ایم که اسلام یعنی احکام رساله ، پس شما نمی توانید استدلال کنید چون فلان امام این کار را کرده پس برای ما حجت است . نه ، حجت وقتی تمام میشود که بصورت حکم بیرون بیاید . در قسمت دوم باید اثبات کنیم که رشد مادی با احکام موافقت قطعی دارد ، برای اینکه رشد مادی را بتوانید منتسب به وحی کنید . به عارت دیگر وقتی می گوئید حج رفتن واجب است ، می گویند چرا ؟ می گوئید زیرا شرع گفته . حالا در اینجا کجای شرع گفته که باید رشد مادی پیدا بکنید ؟

برادر ساجدی : قسمت اول را که توضیح می دادم این قسمت را رد کردم که استدلال شده بود

رشد مخالف با اسلام است ، و توضیح دادم که مخالفت قطعی ندارد . در مورد موافقت قطعی نیز

دو مطلب را بیان کردیم :

۱- تنبیه غافل و ارشاد جاهل .

۲- واجب بودن دفاع .

و این دو نیاز به امکانات دارد .

برادر افکاری : صحبت های آقای ساجدی این دو قسمت را رد داشت ، آقای ذوالفقارزاده

اگر بخواهند نقض کنند باید بگویند دفاع از اسلام و بیضه اسلام احتیاج به امکانات ندارد و یا تبلیغ

اسلام احتیاج به امکانات ندارد و در این صورت است که صحبت آقای ساجدی نقض میشود *

البته فقط این دو قسمت نیست بلکه در یک شرائطی حکومت مصلحت هائی را تشخیص میدهد که برای

حفظ آن مصالح نیاز به امکانات دارد * یعنی صرفاً احکام رساله نیست بلکه مسئله ای است حکومتی *

برادر درخشان : تا اینجا بحث سؤال مارشد اقتصادی بود که آیا هدف است یا خیر؟ تمام

فرمایش برادران تا همینجا است که رشد اقتصادی در اسلام میتواند هدف باشد * تنها

اشکالی که بر بحث وارد شده است نکته ای بود که حاج آقا حسینی می فرمودند که شدت علاقه به

دنیا در اسلام مذموم است که این مسئله موضوع بحث اقتصاد نیست * اقتصاد متکفل اندازه گرفتن

شدت علاقه به دنیا نیست * بلکه بحث اقتصاد مربوط به امکانات مادی است * ممکن است بفرمائید

خود امکانات مادی شدت علاقه به دنیا را زیاد می کند، که بحث است سر جای خودش * ولی در

حال حاضر بحث ما اقتصاد است * پس اگر مادیات نفی میشوند و برادران استدلال هم کردند در

اینصورت هدف برنامه ریزی رشد این مادیات است * پس ابداع احتمال اول رد نشده است یعنی

هدف برنامه ریزی اقتصادی رشد مادیات است فقط دو قید مختصر می خورد :

۱- امکاناتی که مخالفت با شرع نداشته باشد (شراب)

۲- امکانات شدت علاقه به دنیا را زیاد نکنند (که این کار فرهنگی است) *

برادر افکاری : تقسیم بندی که آقای ساجدی فرمودند چیز دیگری غیر از مطالبی بود که آقای

درخشان فرمودند به دلیل اشکالی که آقای حسینی وارد کردند * بدین معنی که گفتند کجا اثبات

شد مارشد امکانات داریم ؟ حالا روی این مسئله صحبت می کنید که با قید باشد یا بدون قید!

آقای ساجدی فرمودند که پس روی این مطلب صحبت کنیم که آیا در نظام اسلامی افزایش امکانات

داریم یا کاهش امکانات و فقر؟ هر کدام که اثبات شد وارد بحث کیفیت امکانات و چگونگی امکانات میشویم

و آن پنج ابداع احتمال را نوشتند * یعنی ما در این قسمت بحث در مورد هیچ کدام از ابداع احتمالها

صحبت نمی کنیم بلکه ما قبل آن را صحبت می کنیم *

در قست دیگر فرمودند پس، هدف برنامه ریزی رشد امکانات است • عرض می‌کنیم نه، مادر نظام اسلامی صحبت می‌کنیم، آیا این افزایش امکانات احتیاج به برنامه ریزی دارد یا نه؟ شاید رسیدیم به اینجا که اصلاً لازم نیست در برنامه ریزی دنبال رشد باشیم • بلکه اجرای احکام است و رشد به تبع آن حاصل خواهد شد •

برادرزاده و الفقارزاده : در مورد افزایش امکانات یا من متوجه نمی‌شوم که استدلال چیست و یا اینکه اصلاً استدلال نشده است • در عدم مخالفت قطعیه که متوجه نشدم چگونه اثبات کردند ولی برای اثبات موافقت قطعیه گفتند که شما امر به معروف و نهی از منکر را منهای مادیات و امکانات انجام دهید، من متوجه نمی‌شوم که چگونه نتیجه می‌گیرند، پس افزایش مادیات و امکانات ضروری است برادر حسینی : مطرح شد که رشد مادیات به معنای شدت توجه به دنیا است به نظر می‌رسد که اگر اینطور باشد بحث به جاهائی کشیده میشود که نمی‌توانیم رشد مادیات را بپذیریم •

برادر ساجدی : آقای امیری می‌فرمایند چه کسی این معنی را کرده بود؟

برادر امیری مقدم : رشد مادی خوب است اما توجه به دنیا بد است •

برادر حسینی : اگر ما این ادعا را کردیم که رشد مادیات یعنی شدت توجه به دنیا چه میشود؟ بهر حال بحث می‌برد • آقای درخشان در مورد ادعای اولیه شان (رشد کمی) دوقید را پذیرفتند •
۱- باید قید هماهنگ با احکام را اضافه کنیم •

۲- شدت توجه به دنیا نیز در افزایش امکانات نباشد •

برادر ساجدی : این مطلب شما مورد بحث ما نیست •

برادر حسینی : اگر پذیرفته شد که هدف، رشد اقتصادی هماهنگ با احکام است می‌خواهیم

ببینیم پله * بعدی چیست؟ سؤال می‌کنیم مگر احکام چیزی کم دارد که شامل این قیود را می‌زنیم؟ احکام خود مصحح است و تنظیم میکند پس چه لزومی دارد که واژه‌هایی که میشود در معنای آن ایجاد شبهه کرد بیاوریم و به عنوان هدف مطرح کنیم؟ بلکه بگوئیم هدف ما ایجاد نظام اقتصادی اسلام است

برادر ساجدی : این موضوع بحث بعدی ماست •

برادر چمن خواه : آقای ذوالفقارزاده فرمودند که برای اینکه تمام شود که هدف رشد مادی

است باید عدم مخالفت قطعی و نیز موافقت قطعی آن با احکام مشخص شود * و سؤال مطرح میشود :

۱- اگر از این راه بخواهیم برویم به معنای این است که پذیرفته باشیم اگر بخواهیم هدف را مشخص کنیم باید عدم مخالفت قطعی با احکام و نیز موافقت قطعی آنرا با احکام تمام کنیم ، در صورتی که این روش مورد توافق همه نیست و بحث نشده است *

۲- اگر مطلبی را علی فرض بگیریم این سؤال میشود که هنگامی که میخواهید بگوئید این هدف ، مخالفت قطعی با احکام ندارد چگونه سنجش می کنید ؟ زیرا احکام باید و نباید است ولی در مورد هدف ، شناختی پیدا کردیم از یک موضوع خارجی * این دو مطلب از دو سنخ است چگونه میخواهید آنها را باهم دیگر مقایسه کنید ؟

برادر مقدم : موافقت قطعی درجائی است که وجوب و حرمت آن باید و شاید هست ، یا باید

هست یا باید نیست * اگر باید هست میگوئیم واجب است * اگر نیست پس موافقت قطعی دارد *

فعلاً بحث را روی کلمه قطعی ببندیم و روی این قسمت صحبت شود که رشدی که از آن صحبت می کنیم در اسلام هست یا نه ؟ موافق احکام است یا مخالف ؟ اگر به این صورت بحث کنیم مطلب جنبه عمومی پیدا می کند و مطالب شما را نیز می پوشاند *

برادر ساجدی : در جلسات قبل ما مطالبی را درباره مذموم بودن امکانات عرض کردیم *

در این جلسه گفتیم که نه ، رشد امکانات ربطی به آن مسائل ندارد * مذموم بودن آن به دلیل اختیار است پس نفس امکانات مخالفت قطعی با احکام ندارد * در قسمت دوم گفتیم به دلیل واجب بودن دفاع بر هر مسلمانی ، امکاناتی برای انجام این عمل لازم است ، اشکال کردید گفتید این فردی است ، میگوئیم دفاع از اسلام ، حکومت از هر کسی اولی تر است * در مورد امر به معروف و نهی از منکر نیز گفتیم احتیاج به امکانات دارد و نکته ای نیز آقای افکاری اضافه کردند و آن واجب بودن حفظ مصلحت مسلمین است ، که در شرایط مختلف دولت اسلامی برای حفظ کردن مصلحت مسلمین ناچار از افزایش یک سری امکانات میشود * در مجموع به نظر میرسد که یکی از وظایف دولت تهیه امکاناتی برای

اقامه نظام، دفاع از نظام و تبلیغ نظام می‌باشد *

برادر درخشان : من نیز می‌خواستم مسئله مصلحت مسلمین را طرح کنم ، در رساله هم حکم و هم موضوع مشخص است ، اما مسئله ای مثل رشد که تخصصی است ، احکام نسبت به آن نظر نداده است ، حکم در مورد بانک نداریم *

یعنی حفظ مصلحت مسلمین واجب است و عقلاً می‌رسیم به اینکه افزایش امکانات زمینه است برای تحقق احکام *

برادر چمن خواه : سلطه کفار بر مسلمین حرام است و یکی از مصداق‌هایش این است که از نظر اقتصادی بر ما مسلط بشوند پس اگر بخواهید توپ امریکائی بخرید آنها بر ما مسلط میشوند *

برادر ساجدی : اگر همانطور که می‌فرمائید بود و بحث سلطه و بحث حفظ نظام در مقابل هم قرار گرفت چون حفظ نظام اولی است پس آنرا انجام می‌دهیم *

برادر درخشان : ایشان می‌فرمایند رشدی را که به تبع مصالح مسلمین باشد قبول می‌فرمایند *

می‌گویند اجرای احکام همین نتیجه را خواهد داد * الان بحث مادر پذیرفتن این مفهوم است * اگر بعداً ثابت کردید که اجرا شدن احکام بطور اتوماتیک این نتیجه را به بار خواهد آورد ، بحث دیگری است *

برادر حسینی : اگر علی فرض از شما بپذیریم که حرف شما درست است به سئوالات بعدی چگونه پاسخ خواهید داد ؟

برادر ساجدی : ما پاسخ ندادن به سئوالات را به معنای پاسخ نداشتن تلقی می‌کنیم *

برادر حسینی : ما این اجمال را قبول نداریم ، شما در جزئیات از ما سؤال می‌کنید ؟ اولین ابداع احتمال ، رشد امکانات بود * بعد تنزل کردند و گفتند قید آنرا نیز می‌پذیرند ، که شد رشد امکانات مادی متناسب با احکام * در قسمت بعد نیز باز تنزل کردید و گفتید که رشد امکانات مادی متناسب با احکام که شدت توجه به دنیا نیز نیاورد * ما می‌گوئیم بسیار خوب ، اگر این بحث ادامه پیدا کند و همه این قیدها را بزنید تلویحاً بسمه ما گفته اید که دستگاه احکام یک ماشین خود مصحح و خودکار

نیست، زیرا دارید قید می‌زند و میگوئید هدف در برنامه اقتصادی اسلام این است که هدفش رشد مادی با آن قیود باشد *

برادر ساجدی: چه کسی این حرف را زد؟

برادر حسینی: بحث ما این بود که هدف برنامه ریزی اقتصادی در اسلام (که اجمالاً پذیرفته ایم هست) را مشخص کنیم * همه اینکه می‌گوئید افزایش امکانات اقتصادی برای این است که بگوئید هدف برنامه ریزی چیست *

برادر ساجدی: پذیرفته ایم که این بحث دو قسمت دارد، اول اینکه ببینیم از نظر اسلام افزایش امکانات صحیح است یا نیست * دوم گفتیم که اگر تمام شد که افزایش امکانات داریم بعد وارد این بحث می‌شویم که چه نوع آن، ناخالص ملی؟ در چهارچوب احکام؟ یا براساس احکام؟ و یا اجرای احکام؟ پس فعلاً می‌خواهیم بحث کنیم ببینیم که آیا رشد امکانات از نظر اسلامی صحیح است یا غلط؟

اگر روشن شد که افزایش امکانات ممنوعیت شرعی ندارد و مطلوب است بعد بحث می‌کنیم که ببینیم چه نوع افزایشی * هرگونه ای؟ و اگر روشن شد که اصلاً رفتن دنبال رشد امکانات خلاف شرع است، دیگر وارد این بحث نمی‌شویم که براساس چه؟

برادر چمن خواه: وقتی می‌فرمائید رشد کمیت در اسلام داریم یا نداریم و بعد سه حکم آوردید که داریم، منظورتان کدام مادیات است؟ آیا مقصودتان وضع موجود بود؟ زیرا بحث از وضع مطلوب که نبود *

برادر ساجدی: مادیات متناسب با احکام *

برادر چمن خواه: مادر جایی صحبت می‌کنیم که باید موضوع آن مشخص باشد *

برادر حسینی: شما قیود را پذیرفتید و میگوئید افزایش امکانات مادی متناسب با اسلام * ما میگوئیم چون امکانات متناسب با احکام است از شما می‌پذیریم * مگر بعد از این بحث تعیین هدف برنامه ریزی نبود؟ این بحث را کجای برنامه ریزی قرار می‌دهید؟

برادر افکاری : بحث بعدی این خواهد بود که آنچه که شامبه آن رسیدید آیا میتواند

هدف برنامه ریزی واقع بشود یا نه ؟

برادر حسینی : این تلویحاً به معنای جمهوری دیمکراتیک اسلامی است ، که امام فرمودند

جمهوری اسلامی ، لفظ دیمکراتیک که اضافه می کردند به معنای این بود که دیمکراتیک در اسلام نیست •

شمانیزمی گوئید سیستم احکام وقتی اجرا میشود توان فزائی مادی نیست •

برادر افکاری : کسی این حرف را نزده است •

برادر ذوالفقارزاده : بحثی که راجع به مصلحت مسلمین کردید (آقای ساجدی) دو نقض بر

آن وارد میشود که در نتیجه نمی توانیم رشد مادیات را به عنوان هدف قرار دهیم :

۱- دفاع از مکتب و نظام مطرح کردید ، میگوئیم دفاع تحت شرائطی واجب است •

برادر ساجدی : یعنی بگذاریم صد ام بیاید و حمله بکند آنوقت مادر فکر ساختن امکانات

بیفتیم ؟

برادر ذوالفقارزاده : چند حکم آوردن ملاک صحیح بودن هدف نمیشود ، باید با همه •

احکام هماهنگ باشد •

برادر ساجدی : شما چرا نماز می خوانید ؟ باید در رابطه با همه احکام کارتان را انجام دهید •

برادر ذوالفقارزاده : مصلحت مسلمین شاید با فقر هم سازگار باشد ، امام فرمودند اگر

مصلحت باشد عای مراهم میگیرند • پس حفظ مصلحت مسلمین تنها با رشد تناسب ندارد با تقلیل

هم تناسب دارد •

برادر ساجدی : اگر مصلحت مسلمین ایجاب کرد امکاناتی را ، تهیه آنها لازم است •

والسلام علیکم ورحمه ال... وبرکاته

برادر ساجدی : بحث صحمان در رابطه با اجمال افزایش یا کاهش ثروت از نظرگاه ارزشی اسلامی بود به این معناکه صرف افزایش ثروت از نظر اسلام و از دیدگاه اقتصاد اسلامی مطلوب است یا نامطلوب ؟

دلایلی را بعضی برادرها در گذشته طرح کرده بودند که بنظر میرسد شاید مسأله رشد مادیات در اسلام مذموم باشد ، صبح در خدمت دوستان مطرح شد که کاهش یا افزایش امکانات نسبت مستقیمی در رابطه با قرب و دوری از خدا ندارد ، بلکه امکانات زمینه بندگی خداست نه وسیله بندگی . اگر کسی امکانات بیشتری را در اختیار داشت در امتحان سخت تری قرار دارد . و از این امتحان سر بلند بیرون آمدن هم موجب میشود که به کمال و تقرب بیشتری در حد بالاتری نائل بیاید . اگر که خیر از این امکاناتی که دارد در طریق سوء استفاده کرد ، دچار انحطاط بیشتری میشود . قسمت دیگر بحث این بود که در صورت داشتن نظام امکانات لازمه ، اقامه نظام ، حفظ مصلحت نظام ، دفاع از نظام ، تبلیغ از نظام بعنوان مقدمه واجب ، واجب میشود . و در صورتیکه یکی از اینها ایجاب بکند که تهیه مقدمات لازم بشود باید به دنبال امکاناتش رفت که طبیعتاً دفاع از نظام و تبلیغ از نظام یعنی تنبیه غافل و ارشاد جاهل مسأله ای است که همیشگی است ولی بعضی دیگر بستگی به کیفیتهای مختلفی که پیش می آید متفاوت خواهد بود . لذا عمدتاً در قسمت اول گفته شد چیزهایی که بعنوان نفی وجود افزایش ثروت مطرح شده بود اینها بی مورد است . و به نظر نمیرسد که اینطور باشد . در قسمت دوم بحث هم بعضی از دلایلی که بنظر میرسید از اسلام استفاده میشود در تأیید تمحید امکانات ، تهیه کردن امکانات و احیاناً گسترش آنها بیان شده بود .

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله . اگر بخواهیم بحث را در باره مطلوب بودن یا مذموم بودن یابی جهت بودن مال و ثروت بیان بکنیم ، دو شکل قابل بیان هست ، یکی بنابه فرض آغاز نمودن که بگوئیم در فرضی که ثروت در اسلام میخوض باشد لوازمش چنین است . و در فرضی که مطلوب باشد لوازمش چنان است . دوم اینکه بخواهیم نه مطلب را منصوب به اسلام نمائیم و بحث از

شکل علی فرض و علی بنا خارج بشود چنانکه در بحث اجتهاد گذشته است • این معرفت به هرگونه
 بخواهد منصوب به اسلام شود ، باید از مسیر حجیت بگذرد • یعنی شاید با این تعبیری که ماعرض
 کردیم مسأله ضیق تراز آن میشود که در کتب اخلاقی به آن پرداخته شده • میشود از قبیل کاری که
 روی احکام انجام گرفته است • یک سری از معارف داریم • شناختی که نسبت به این جهان هست و
 شناختی که نسبت به قیامت است ، شناختی که نسبت به سایر معارف هست • این شناخت گاهی
 است که شما میگویید خطابه‌های شارع به پاره ای از اینها ارشادی است و چون ارشادی هست نه مولوی
 بنابراین ما برویم استدلال را عقلاً ملاحظه میکنیم ، همین اندازه که این بیان آن استدلال را رد
 نکند کافی است • گاهی است که می‌فرمایید خیر شما احراز نسبت هم باید بتوانید بکنید ، ولو ارشاد
 هست ، یک بار می‌آئید عقلاً ، مطلقاً ، برهاناً مطلبی را در باره معرفت نسبت به چیزی تمام
 می‌کنید و بعد می‌آئید کلیه • خطابه‌های را که از شارع هست کاملاً جدای از آنکه عقلاً بدست آورید
 نوکر و مستخدم این کلمات میشود ، غلتان را ابزاری برای ادراک از این کلمات می‌کنید ، یک ذره هم
 حاضر نیستید یا به ملاحظات خاص چه می‌گویید ، نفس مطمئن میشود • به آنها حاضر نیستید دست
 بزنید هر چند نفس در حالت خاص مشاهده می‌کند که معنی این آیه و روایت رسیدن به این معرفت
 این اطمینان را کنار می‌گذارید ، می‌گوییم چرا ؟ می‌گویید اینکه این قند از این گرفته میشود و من
 مطمئن هستم و با وضعیت روحی ملاحظه می‌کنم و با قلب مشاهده می‌کنم بالمعاینه می‌بینم فایده ندارد
 رابطه اش را هم باید بیان بکنید ، چرا ؟ برای اینکه برای دیگران مشاهده من حجت نیست الا به وسیله
 رابطه اش • آنوقت قشنگ برهان اصولی قوی و مدلی را از دلالت این آیه و روایت نسبت به این
 معرفت تمام می‌کنید ، بعد می‌گویید آنچه در اینجا مشاهده می‌کنید که نسبت به خداوند تعالی مثل
 یک حکم میشود داد ، از این طرف هم چیزی را که ما عقلاً تمام کردیم در اینجا که وظیفه عقل بوده
 کوشش بکند ، عیناً هماهنگ با همین است • یا اینکه اینرا اول تمام می‌کنید بعد می‌گویید که این
 علامت راه یا شاخصه • بیراهه رفتن یا در راه حرکت کردن ، من اگر توانستم برهاناً ، عقلاً از مقدّماتی
 که عقل آنها را ملاحظه می‌کند و نمیتواند انکار کند آغاز بکنم و کاملاً به اینجا برسم ، آنوقت توانستم

این مطلب را بفهم ، ولو تعبدی نیست و لکن نشانه * راه و نشانه * صحت است * معیار است ، معیار
اینکه من از مواد صحیحی و منطق صحیحی که بکارگرفتم تابه این مطلب برسم چنین کاری را در امر
معارف در اخلاق من به عنوان يك طلبه * حوزه سراغ ندارم که در حوزه انجام گرفته باشد . علم
اصول را در احکام بکارگرفته اند و فتوی داده اند * ولی بیانات مبارک عرفا هر چند مقامشان شامخ و
کلماتشان ارزنده و ماخودمان را کوچکتر از این می دانیم که فرمایشاتشان را ادراک بکنیم ولی آنها
خودشان هم بعنوان فتوی بیان نکرده اند * اعلام جزیمت فرموده اند ، اعلام شهود کرده اند و لکن به
عنوان فتوای منصوب که دیگران عالم نیستند بتوانند آن مطلب را بپذیرند و بواسطه نسبت بدهند
همچنین چیزی مانفهمیدیم * حتی در باب خلافت هم فهمیدیم ، در باب تفسیر وجود مبارک امام
خیمسی ایده * * * به نصره می فرماید که آنچه را که می گوئیم احتمالی است * این همان کاری است
که سایر مفسرین هم در آیات بیان می کنند ، گاهی با نام این احتمال گاهی با اینکه اطمینانی را
از مشاهده * با اصطلاح قلبی شان بیان می کنند و لکن این مشاهده رابه این معنایی که بتوانیم خود
نسبت را استدلالاً منصوب به شارع بکنیم یعنی جمع کرده باشیم بین تمام آنچه را که هست و بعد
رابطه * منطقی مطلب را تمام بکنیم این جور است * خوب حالا ما چکار بکنیم ؟ نه خودمان جلسه مان
جلسه ای است که در این حرکت بکند و بعد بگوید که ثروت مغضوب است یا مغضوب نیست و نه چیزی
مثل کتاب مکاسب در این امر موجود است * کتب اخلاقی هست و لکن نه اینکه فتوی داده باشند ،
ادعای نسبت کرده باشند * يك کار میشود بکنیم و آن این است که بیانهایی که در کتاب اخلاقی کرده ا^{ند}
آنها را مغضوب قرارید هم و جلو برویم بگوئیم علی فرض اینکه این بیاناتی که کتابهای اخلاقی کرده اند
همین مطلبی باشد که بصورت نسبت يك معرفت بشود به آن حکم التزامی قلبی را داد و قلباً بر آن
ملتزم شد که این معرفت منصوب به تبارک و تعالی است * بنابراین من مسأله را برخلاف جلسه
گذشته که اگر در خاطر تان باشد يك مقدار مرجح به این طرف گفتیم و يك مقدار مرجح به آن طرف ،
این بار هر دو طرف را کنار زدیم ، گفتیم اصلاً این رقم بیان کردن که در نهج البلاغه این است و در
فلان آیه و روایت این است و اسناد کردن این دیگر چه رقم استناد است ؟ این مطلبی را که نسبت

بدهید آیا میتوانید در ماه رمضان ، التزام قلبی به آنرا منصوب به شرع بکنید ؟ وگویید این با و ر
 منصوب به دین اسلام است ، منصوب به وحی است ؟ ماکاری ند داریم که وظیفه ای باشد که بد نباش
 برویم ویک همچنین التزامی پشت سرش هست یا نیست ؟ در باب احکام فقهی یک همچنین الزامی داریم
 و میرویم * به وسیله * علم اصول بدست می آورند ، و حکم فتوایی بدست می آید * در اینجا هم آیالا زم
 هست یا نیست ؟ بهر حال مافرض می کنیم که اگر لازم هم نباشد جز برای شناختن مسأله ای در امر
 تنظیمات اقتصادی ، بنام رشد کسیت ، این در اخلاق چه جویری هست ؟ آیا میشود منصوب کرد ؟
 به این میشود التزام پیدا کرد ؟ و این التزام را منصوب به اسلام کرد و گفت که این جزء اسلام است ؟ یا
 نمیشود ؟ فعلاً فرض را فقط ، میتوانید اینجا بکنید و دیگر چیز بالاتری را نمیتوانید اینجا بکنید *
 مطلب هم بصورت خطابه ای و توجیهی تمام نمی کند * آدم میتواند بیان ارشادی هم داشته باشد *
 میتواند آیه و روایتی و چیزی را بخواند و نحوه خواندنش هم من خد متتان عرض می کنم که اگر یک وقتی
 بهر حال در بحثهایتان رسید و لازم شد ، البته دو تأکید هم قید بکنم ، یکی خدای نخواسته آیه
 و روایت را ابزار بحثتان قرار ندهید که بخواهید مطلبی را برای خودتان یا برای غیر تمام بکنید *
 خوب بهر حال آدم گاهی است که نام وجود مبارک امام خمینی یا مثلاً مسئولین معظم جمهوری اسلامی
 را ابزار سیاسی میکند و به سرطرف میزند میگوید که ، آیا حرف من خلاف است ؟ مگر نشنیدید که امام
 چه چیز گفت ؟ گاهی اینجوری میکند گاهی از این خیلی بدتر این است که آیت خداوند متعال
 را بخواهد از آن استفاده سیاسی بکند ، این خیلی بد است الحذر الحذر از این مهنا! بحضورتان
 عرض کنم که اگر کسی اینها را وسیله اتخاذ بکند عواقبش را بداند که چکار دارد میکند * این از آن
 بازبهایمی نیست که ، بحضورتان که عرض کنم ، صرف دنیوی و اخروی در آن بشود ذره ای تفوق کرد
 از این معنا شدید بپرهیزید ، در بعضی از آیات کله " من اظلم ممن افتری علی الله " اینجوری
 هیچوقت نباشد که راهی خودتان را مقصد خودتان را و لو در بحث و لو بعنوان مجادله و لو بعنوان
 مباحثه (جدل که انشاءالله * نیست) ب دیگران تحمیل کنید * نه شما کارهایی را که او میکند نقض
 بکنید * که آیا این حرفی که تو میزنی چقدرش تمام هست ؟ جوابش را چقدر ملاحظه کردید ؟

اینجوری خدای نکرده قرار ندهید که خودتان محور بشوید و همه چیز وسیله برای آن محور • خودتان را خادم اسلام قرار دهید و اسلام محور است ، بندگی خدا محور است ، حالا اگر مثلاً توجه به این داشته باشیم که آیه و روایتی در ماه رمضان کسی بخواهد بخواند نه به قصد خدای نخواستہ وسیله قرار دادن بلکه برای ارشاد باشد دعوت الی الله میخواهد بکند ، آنقدر هم بضاعتی ندارد مثل خود بنده است که بخواهد مطلب را تمام بکند و بگوید : خوب این راهش آسان است ، آدم میگوید به حسب نقلی که شده یا بر حسب نسبتی که مثلاً فلان کتاب داده یک تردید اول کاری آورد آنطوری که به ذهن من الان میرسد ، آنهم اضافه اش بکند ، یعنی از حجیت می اندازد ، آنوقت مطلب را بیان میکند که خوب حالا مثلاً آیه ای در تبشیر و تنذیر و اینها • در بیان حکم و بیان معرفت ، البته بیان حکم خیلی شدید تر و همچنین بیان معرفت ، نسبت را اگر به عنوان جزء اسلام تمام بکند این کار ، کار آسانی نیست ، کاری نیست که کسی بتواند راحت به آن وارد و از آن خارج بشود و قشنگ هم اگر کسی آمد آن کار را کرد ، می بینید احکام در رساله علی الاقوی ، بالا حوط چه جوری مطلب را آکیند می کنند ؟ طوری که به اصطلاح عبارت حاضر نیست یک ذره در ذهن مخالف بیاورد که عیناً همین جوری که گفتم ، رفتم استغفراً ••• از خداوند سؤال گرفتم و تحویل شما میدهم ، نه آنها آخر کار ، تکلیفی که از جمع این مطلب از یک فرع رساله تمام میشود ، تکلیف را نسبت می دهند • حالا برگردیم ، بنابه آنچه که میتوان از بیانات علماء اخلاق و از احکام رساله و از بیانات آقایان عرفا این کلمه را یعنی اینکه مال به عنوان یک شیئی این در اسلام جایز کجاست ، نگاه بکنیم عرض می کنم ، در رساله شما جایی را نمی یابید که روی نفس کمیت ، حرمت زده باشد یا وجوب زده باشد یا استحباب زده باشد یا کراهت زده باشد ، هیچ کدام از اینها را نمی بینید توسعه بر اهل مستحب است ، " خرج کردن و انفاقات مستحب اینجوری است " ولی خود بدست آوردنش چطور ؟ روی آن هیچ حکمی را نکرده اند ، اگر پول داشتید مستطیع بودید که رفتن واجب است ولی آیا واجب است اینکه من بروم پولدار بشوم صحبتی نشده است • بخواهم کسب بکنم طلب حلال تا عکید زیادی برایش شده ولی من که طلب حلال را سؤال نمی کنم ، من که نمی آورم روی فعل

مكلف به عنوان اینکه بروحلال را پیدا بکن • سؤال من این است که مقدار کمیت افزایش چه حکمی را دارد؟ گاهی بدست آوردن مال برای حفظ نفس واجب است • یا حفظ نفس خود یا حفظ نفس دیگری • از زمانیکه تحت تکفل است، برادر مسلمی که الان مثلاً چاره‌ای ندارد یا مثلاً حفظ نظام و نظیر اینها، گاهی واجب است گاهی پیدا کردن مال مستحب است، اینها ربطی به آن مسأله‌ای که ما داریم ندارد. مسأله‌ای که ما داریم ذاتاً این شئی و به عنوان کمیت، این چکاره است؟ من حالا پول پیدا کرده‌ام بعدش خدمتتان عرض کنم که تفکیکش چه جور می‌شود • کسی که رفته و کسب کرده طلب حلالی هم کرده، اتفاق هم می‌تواند بکند الی آخر، به اندازه‌ای که قدرت دارد و به افرادی که فقیر هستند برساند • پیدا کرده حالا آیا دنبال مال برود یا نرود، چکار کند؟ به آن حرص تلقی می‌کنید و به او می‌گویید برود دنبال مال یا نه؟ نفس خود کمیت مال، افزایش نمی‌دهد، روی آن هیچ صفتی را در رساله بنفس ملاحظه نمی‌کنید، که چه عنوان مذمومی باشد یا مطلوبی باشد که نسبت حکمیه در حکم شرع شده باشد • در کتب اخلاقی چرا • مطلبی را مشاهده می‌کنید در آنجا از مال تعبیر به مذموم شده تعبیر به مدوح هم شده است، مدح که شده اصلاً مال را دنیوی بشمرده‌اند • ذم وقتی که شده اصلاً کاملاً دنیوی شمرده‌اند • ابتدائاً به ذهن می‌آید قدر متیقن از هردو بیان این باشد که ترك زندگی اجتماعی و فرار از جامعه و انزوا در حد رهبانیتی که آدم برود و در کوه بنشیند و جامعه را و امکاناتش را ترك بکند این در شرع مدحی ندارد، اگر کسی نداشته باشد اینرا که عرض می‌کنم که از نظر قدر متیقن دو باب، مدح نشده • آنچه که محرز هست که مدح نسبت حکمیه ندارد • یعنی حکم به استحباب (رهبانیت) یا حکم به وجوب در رهبانیت نداریم • باقی جواز و مافوقها درد و طرف می‌ماند • ممکن است کسی مدعی بشود که از احکامی که در باره امکانات مالی گفتید از آنها حکم استحباب را می‌شود بدست آورد ولی استحباب ناظر به کم نیست • ناظر به نفس خیر و خیرات است خوب است که آدم در راه خدا ببخشد، حالا با وصف در اینکه در کتب اخلاقی گاهی آدم روایتی را می‌بیند از این قبیل که مثلاً تاجری من باب مثال آمدند و در پهلوی یکی از معصومین ذکرش را کردند که مثلاً فلانی را خداوند برایش خیر نصیب کرده و ایشان دست از

تجارت کشیده و مالی دارد و در راه خدا دارد عبادت میکند • مثلاً اینکه اینرا نفی شدید کرده باشد و اینجوری فرموده باشد که نه این موجب زوال عقل میشود • کلیه فعالیتهای اقتصادی که در محرمات قرار نگیرد و در مباحات باشد نفس فعالیت نه کم حاصله نوعاً رویش استحباب آمده ، و بعضی تأکید شده مثل طلب حلال ، در یک مرتبه واجب در یک مرتبه مستحب و لکن خود اینکه زراعت کنند زراعت خودش نفساً مستحب است ولی این طلب کمی را باز برای ما تمام نمی کند • مطلوبیت کمی معنایش این است که بنده بروم و یک آزمایشگاه کنار این مزرعه بزنم و سعی داشته باشم سال دیگر حتماً یک تن گندم را به یک تن و نیم برسانم ، تا آنجاکه دیگر از زمین بیشتر از این در نمی آید آنوقت اگر زمین بیشتر از این بار ندهد ، بعد بگویند کنترل آفتش چه جوری میشود ؟ و کنترل بی آبی آن چه جوری میشود ؟ و کنترل دمای هوایش چه جوری میشود ؟ الی آخر ؟ می گفتند مزرعه ای که در جاهک هست ، جریان الکتریسیته در زمینش درست کرده باشند و یک نوع کشاورزی شاید مثلاً اینجوری باشد که اصلاً رشاد را که به آن می دهند ، حالا باران و قطره و غیر ذلک که آنها سر جای خودش یک وقتی من ملاحظه کردم ، من مرتباً اگر اینرا به عنوان صنعت تولیدی بد نباشم بروم ؟ کمش را بالا ببرم ؟ یا نفس زراعت را ؟ رسیدگی به آن بکنم ولی یک حد رسیدگی متعارفی که هم برای من باشد که واحد این تولید بالا برود ؟ چه جوری است ؟ فرضاً فعلاً بر آنچه که از بیانهها بدست می آید ، اینرا میگذاریم که مذموم نباشد یعنی میشود هم بلا واسطه هم راحت بگویند که بر حسب کتابهای اخلاقی ، مالی که در راه آخرت است اصلاً مطلقاً ذم ندارد ، چون عرض کردم که درخیل از جاها اصلاً گفتند این آخرت است کلمه مثلاً دنیوی اش هم شاید در بعضی از روایات و لسانها هم ممکن است یک همچنین چیزی باشد ، مثلاً آمدند گفتند دو تاجر برادر هست یکی از آنها دنیا را ترک کرده و مشغول مثلاً عبادت و زهد و اینها شده است و یک برادر دیگر هم باغ و منزل وسیع دارد و بیسه حضرت مولی الموحدین (ع) فرموده باشند که مثلاً در این منزل چکار می کنی ؟ و او بگوید که من اقوام و ارحام را می آورم و به آنها اطعام می کنم ، و حوائجشان را برطرف می کنم • گفته باشند مثلاً این عین آخرت است • یا فرضاً باز موارد نظیر این که تعبیریه اینکه اینرا اصلاً دنیوی ندانند میشود بید ا

از نظر نقل که بخواهیم منصوب به اسلام بکنیم عرض کردیم باید فرض کنیم آنچه را که بصورت ارسال مسلم نقل فرموده اند علماء فتنش که علماء علم اخلاق باشند مال را اگر برای خدا از راه حلال بدست بیاورند و راه خدا هم خرج بکنند، ذم نفرموده اند، بلکه تعبیرشان همین است که این اخروی است.

حالا برگردیم یک بحثی هم از ناحیه دیگری روی این مطلب بکنیم و نتیجه بگیریم بگذریم بگوییم سباب معرفت بنا شد که یک نشانه صحت و سقمی از ناحیه شرع بیاید و یکی هم این که اصلاً مطلب عقلی است خطابهایی که در این زمینه میرسد ارشادی است، بلکه کار اصولی میخواهد، دقت میخواهد و تا وقتی که تمام نشود، نمیشود آن نشانه و آن معیار را منصوب شرع ساخت. ادراکات آن نسبت به معارف یا آنچه را که مدرکات عقلی آن هست هماهنگی هم باید داشته باشد. یعنی عقل را به آنچه که رسیده باید تصحیح بکنید. ولی این امر آیا عقلی است؟ یا اصلاً نقلی است؟ زمینه بودن دنیا نسبت به آخرت هر معرفتی را که نسبت به دنیا ارائه کردید نسبت به مال تلقی میشود، مگر اینکه روشن از طرف شارع باشد. این دعوی دوم است که به نظرم می آید این هم کمتر از اول قابل ملاحظه و دقت نباشد، شما چه جویری دنیا را نگاه می کنید و میگویید این تخییر و تخاییر و آنچه که محسوس است برای من آنچه که با این سمع و با این عین و با این دست و با این حواس دارم می بینم آیاتی است بر آنچه چیزی که قلباً دارم ملاحظه می کنم؟ و در هماهنگی آید و تاییدی بر همان نظری و ملاحظات قلبی آن تمام می کنید و می گوئید این عالم مخلوق است؟ همین جویری که در باب اصول دین آن جویری می گوئید در باب معرفت در شکل کلی اش چه جویری می گوئید؟ باید عالم دیگری خلق بشود بنام عالم معاد. باید غایتی داشته باشد. معاد را می گوئید که باید عقلی تمام بکنید. خطابهای شرع را هم ارشاد بگیرید X
رابطین
دنیا
را
دارد

بعد آنوقت دنیا را بصورت اجمالی حکم در باره اش صادر می کنید که باید اینجا زمینه امتحان باشد.

همین حکمتان در بخش زمینه بودن امکانات مادی بنحوی صادق است، الا اینکه منع روی آن بیاید

بگوئید خمر که یکی از مواد است وظیفه مان هست که اجتناب از آن بکنیم، کلب و خنزیر که یکی از حیوانات مادی که در این عالم هستند وظیفه مادوری از آنهاست. ولی نفس زمینه بودنش را مگر د

از خصوصیات جزئیة آن که عقلاً تمام می‌کنید، اینکه بگویید حتماً اینجا محلی برای آزمایش باشد •
عین همین مطلب نسبت به خود رشد هم همین را باید بتوانید متنازل بکنید • عرض کردم نسبت به
کیفیت‌های خاص و خصوصیات باید آنها را متعبد به شرع باشید • ولی مجرد از کیفیت‌های خاص چه
چیز میتوانید نظر بدهید؟ همان نظری را که درباره دنیا می‌دهید نسبت به امکانات مادی
بدهید • همان نظری را که درباره امکانات مادی می‌دهید، متنازلش می‌کنید و یک مرتبه پائین‌تر
می‌آورد باز با حفظ اجمال • تبیینش از ناحیه شرع هرچه هست، با حفظ اجمال یعنی اینکه کاری
ندارم که این کیفیت جایز است که اصلاً دست به آن زد یا نه؟ اصل مطلب را داریم • آن کیفیتی را
که گفتید منفی هست ما دست به آن نمی‌زنیم اصل رشد چه جور است؟ امکانات مادی زمینه طاعت
برای آزمایش و آنچه را که در قسمت اصول اعتقادات می‌گویم هست، اصلاً آمدن در این دنیا،
اگر آدم مریض و بیمار باشد فاقد قدرت مادی باشد، کارش به جایی میرسد که دیگر نمیتواند صلوه
و صوم بجا بیاورد، تکلیف از او برداشته میشود • چرا؟ عقلش که سرچایش هست میگوید قدرت ندارد.
می‌گوید کسی که قدرت نداشته باشد عقلاً تکلیف بر او منتع است • میگوید عقل و قدرت از شرایط
عامه تکلیف است • حالا قدرت دارد بلند میشود و ایستاده نماز میخواند، الحمد للہ • ^{لین} ربالع
قدرت دارد بیشتر فعالیت می‌کند و به عباد در انجام وظایف فردی و اجتماعی کمک میکند • ولی این
قدرت را مستقل نمیخواهد • همینجوری که در کل گفتید که باید دنیا زمینه برای آخرت باشد مدد و
بودنش را بواسطه • یک چیز دیگری ذکر کردید، این هم افزایش میخواهد ولی نه برای محور قرار دادن
خودش، یا محور قرار دادن آن منفعت مادی که بگونه‌ای باز محور قرار دادن خودش هست •
بلکه میخواهد سعی بکند و وجهه به مال بکند در طلب رضا • (اینجا میخواهم عرض کنم که قدرت
از ^{کس} مقدمات سببیه اطاعت است و وجوبش هم وجوب عقلانی میشود • و محبوبیتش هم محبوبیت عقلانی
میشود چه جور شما در قضیه مقدمه واجب می‌گویید مقدمه عقلی که عقلاً بدون آن نتواند وصول به
اطاعت امر مولی کند • می‌گویید وجوب ذالقدمه ترشح به مقدمات عقلی دارد • اینجا هم عین همان
را میخواهیم ادعا بکنیم • نهایت با یک فرق، مقدمه سببیه هست، برای واجب مقدمه واجب است و

توسیع
در قدرت
شرط
است

برای مستحب مقدمه مستحب است • برای اتیان و اطاعت عقل تردید در آن نمی‌کند •
 از این بابکه بیائیم ، طلب مال برای مکه رفتن به دلیل اینکه واجب مشروط است و شرط ، شرط
 اصل وجوب است نه اینکه شرط واجب باشد • اینرا واضحتر عرض کنم ، يك وقتی است که شما می‌گویید
 مکه رفتن برای من واجب نمی‌شود مگر اینکه اینقدر مال داشته باشم ، يك وقت می‌گویید که نماز
 ظهر برای من واجب شده و حالا باید بروم آب بپیمابکنم • شرعاً شما نمی‌توانید بگویید وجوب پیماب
 کردن مال برای اینکه مکه بروید عقلاً نمی‌توانید مدوح ندانید • نفس اتیان مولى بگویید که من به
 آن بی تفاوت محض هستم • يك وقتی که آدم يك مال دارد و يك خیرات دیگری می‌کند ، صله رحم می‌کند
 یا يك کار واجب یا مستحب دیگری می‌کند يك وقت است که می‌بینی که نه قربان ماکار دیگری بنا
 نداریم که بکنیم بنا داریم که پیش از ظهرها بخوابیم می‌گویند که خوب حالا واقعاً از پیداکردن
 به زحمت می‌افتی ؟ می‌گوید که نه زحمتی هم ندارد می‌گویند که واقعاً کارش هم راحت موجود است ؟
 می‌گوید بله مثل آب خوردن ، می‌گویند که حالا چرانی روی ؟ شرعاً که واجبش واجب است که به
 اصل وجوبش شرط خورد ، و روی من این مسأله نمی‌آید ماهم کاری نداریم •

برادر ساجدی : شرعاً حرف خوبی می‌زند •

برادر رحمت الاسلام حسینی : حالا همین رامیخواهم تمام بکنم • می‌گوییم آیا مطلوبیتی که این

دنیا مزرعه آخرت است ، ایشان اگر سعی و تلاش بکند ، جهد بکند که مال بدست بیاورد یا
 قابلیت پیدا بکند برای اینکه به حج برود ، تا قدرت بدست بیاورد تا اتیان مولى بکند ، حالا اینجا
 يك خرده هم اضافه از برهان عقلی عرض بکنم ، يك خرده کمی ناراحت از این است که مکه همه
 رفتند و ما نرفتیم ، این يك حرفی است ، آنوقت وجوب شارع را سختی برای خودش می‌بیند ، اینهم
 يك حرفی است • يك وقت وجوب شارع را رحمت می‌بیند ، در این دنیا هست ، رحمت هم هست و
 ایشان قضیه رایج خواب دارد می‌گذارند و نمی‌گویند ، اصلاً امر شارع را تکلیف نمی‌داند ، کلفت در آن
 احساس نمی‌کند • اگر اینجوری شد آنوقت مطلب محبوبیت عقلانی پیدا می‌کند ، حاضر نیست يك روز این
 دنیا را به هزار سال آخرت بدهد برای چه ؟ آیا دنیا دوست هست ؟ نه در يك روز این دنیا

هزار سال آخرت را بدست بیاورد و بالاتر، نه اینکه مشتاق آخرت هست، بما انه آخرت، شوق نسبت به بهجت حضور را دارد، حالا برگردم، اگر گفتیم عقل و قدرت از شرایط عامه تکلیف هست (علاً) و قدرت مادی این دنیا هم، میتواند در هر اندازه باشد مقدمه برای آخرت قرار بگیرد، و آنوقت میشود علاً اینرا يك ادعای دیگری کرد و مطلوبیتش را ادعا کرد. انوقت بیانی را که از علمای اخلاق عرض کردیم، يك موید می شود.

بنابراین نمیتوان گفت که افزایش کمی به هر شکل و هر صورتی که باشد مطلقاً مردود است، ردش را علاً و از کتب اخلاق نمیشود کرد، رد مطلقش قبول مطلقش هم نمیشود کرد، قبول فی الجمله اش تمام هست.

برادرافکاری: من نتیجه دیگری گرفته بودم و براساس آن نتیجه میخواستم سؤال بکنم. یعنی نتیجه ای که فرمودند این است که به هر صورت لازم هست یا نیست؟

برادرحجت الاسلام حسینی: عرض کردیم رد مطلقش را نمیتوان کرد نه شرعاً و نه علاً و نه در کتب اخلاق و نه در رساله قبول مطلقش را هم نمیشود تمام کرد. قبول فی الجمله اش را تمام کردیم. قبول اجمالی اش را تمام کردیم یعنی محبوبیتش مورد قبول هست فی الجمله، برای اطاعت.

برادرافکاری: در این که فرمودند نفس اطاعت از خدا خوب است که آدم دنبالش برود این عم عقلی و هم شرعی است. قسمت دوم اگر اثبات بشود که اطاعت از خدا امکانات لازم دارد آنموقع میشود اثبات کرد که پس امکانات خوب است. شما فرمودید که اطاعت از خدا خوب است و مطلوب است بعد فرمودید که امکانات هم برای این لازم هست ولی اثبات فرمودید که از کجا برای اطاعت خدا، امکانات لازم هست. یعنی اینکه چرا امکانات برای اطاعت خدا لازم هست؟

برادرحجت الاسلام حسینی: شاید سایر برادرها این اشکال در ذهنشان نباشد و پاسخ به فرمایش حضرتعالی بدهند براساس آن عرایضی که ما کردیم.

برادرافکاری: در قسمت دوم این بود که به عنوان مثال میشود اثبات کرد که برای حج رفتن فرد این خوب است، گرچه لازم نیست که مقدمه اش آدم برود دنبالش که انجام بدهد که مقدمه اش

را تهیه بکند ولی چون به حج می‌خواهد برود پس اینهم مطلوب است که برود و امکاناتش را تهیه بکند ولی بحث ما این است که چگونه بحث‌های فرد را وارد این می‌کنید که امکانات برای اجتماع لازم هست • مثالهایی را هم که زدید فقط قسمت فردی را اثبات می‌کند • آن اثبات نمی‌کند که پس برای جامعه هم اینکه درکل باید امکانات افزایش پیدا بکند برای چه چیز ؟

برادر درخشان : بسم الله • نکته ای که من می‌خواستم عرض کنم درباره • قسمت دوم فرمایش

برادرمان آقای افکاری هست • به این معناکه فرمایشات حاج آقا حسینی عمدتاً مربوط میشد به مسائل

اخلاقی يك فرد درحالی که بحث ما درباره برنامه ریزی حکومت است • که هدف از این برنامه ریزی

چیست ؟ در مسائل اقتصادی ما الان مواجه هستیم با مسئولیت‌هایی که دولت اسلامی دارد در

باب اینکه مسلمین يك نیازهایی دارند • وقتی که بحث درباره • برنامه ریزی اقتصادی است و بحث

درباره • رشد اقتصادی است ، مسائل دیگری بصورت مفاهیم مشترك که در واقع قابل بحث و استدلال

هم نیست مطرح شده است و پذیرفته شده است ، از جمله آن مسائل وجود نیازاست والا اصلاً

مسئله تولید منفی میشود ، اگر نیازی نباشد ، وقتی که ما از برنامه ریزی اقتصادی و تولیدات اقتصادی

بحث می‌کنیم مسلماً يك مفروضاتی است که مسلمین نیازمند به کالاهای خاص هستند ، دولت هم

فرض شده است که کیست ؟ ما اینجا بحث نمی‌کنیم که دولت اسلامی چیست ؟ مسئولین برنامه ریزی

چه کسانی هستند ؟ نه ، ما فرض گرفتیم بنابراین بحث ما که از مقطعی به نام برنامه ریزی شروع میشود

يك مقدار مسائلی را ما بصورت تلویحی و ضمنی قبول کردیم • یکی از آنها وجود نیاز به کالاهای

خاص برای مسلمین است • جامعه مسلمین محتاج آن کالاهاست و وظیفه مسئولین هم رفع آنهاست •

بنابراین کمبودها توسط رشد کالاهای ، رشد تولیدات یعنی رشد اقتصادی باید از بین برود •

حالا می‌فرمایید این کمبودها چی هستند ؟ باید از کیفیت خاصی برخوردار باشند • مسلمین کمبودهای

خاص دارند ، مسلمین نیازهای خاصی دارند ، کاری به این مباحثش نداریم • یعنی نفی آن موضوع

را نمی‌کنیم که مسلمین نیازهایشان غیرنیاز کفار هست ، کمبودهایشان غیر کمبود کفار هست ، مسلمین

دنیا را مزرعه • آخرت می‌دانند اما در این مزرعه فعلاً کمبودهایی دارند • می‌فرمایید این کمبودها غیر

از کمبودهای سایرین است • عرض می‌کنیم بله ، همینطور است هدف مسئولین حکومتی در بعد اقتصاد رفع این کمبودها در این مزرعه میشود • حالا می‌فرمایید خیر مسئولین اقتصادی باید مسائل اخلاقی را هم در نظر بگیرند ، مسائل اجتماعی را هم در نظر بگیرند کل آفرینش را هم در نظر بگیرند • عرض می‌کنم آنوقت مسئولین وزارت ارشاد اسلامی چکار باید بکند ؟ مسئولین وزارت امور خارجه چکار بکنند ؟ مسئولین وزارت فرهنگ و آموزش عالی چکار کنند ؟ اگر همه کارها را این وزارت امور اقتصادی میخواهد انجام بدهد ، پس تمام ارگانهای دولتی را باید بست • مانی خواهیم در اقتصاد از کل آفرینش هم صحبت بکنیم •

برادر ذوالفقارزاده : بسم الله • استفاده ای که از بحث استاد کردم این بود که آن مقدمه واجب ، واجب است و مقدمه • مستحب ، مستحب است اینرا میتوانیم این نتیجه را بگیریم که مادیات بطور کلی يك مقدمه ای برای واجبات و مستحبات میشود ولی اینکه اینرا بشود از زیاد مادیات از آن نتیجه گرفت اینرا حد اقل من نمیتوانم نتیجه بگیرم ، که چرا از دیاش ؟ درست است که مادیات را مزرعه برای آخرت می‌دانیم ولی این دنیا دنیای محدودی هست ، دنیایی نیست که شما هر چه قدر بخواهید زیاد بکنید آخرت هم زیاد بشود • زیرا ماد عالم ماده و در عالم محدودی صحبت می‌کنیم • پس این افزایشش يك حد خاص دارد • می‌فرمائید که استطاعت مادی يك مقدمه ای برای رفتن به حج است ، استطاعت مادی از دیاد مادی را نمی‌رساند ولی میتوانیم بگیریم که طرف اگر الان از نظر پولی به پنجاه هزار تومان برسد میتواند به مکه برود ولی زمان قبل از انقلاب اگر این مبلغ به بیست هزار تومان میرسید آنوقت استطاعت پیدا میکرد ، یعنی این حد خاص اگر به يك حد متعادلی برسد ، استطاعت پیدا میکند • حالا طرف را شما میخواهید حتماً استطاعتش به صد هزار ، دویست هزار تومان برسد ، یعنی این مقدمه • واجب واجب است ، به این معنی است که اگر طرف به يك حد خاصی برسد برایش واجب میشود ؟ بقول خود استاد وقتی طرف زراعت کرد و يك سری محصول آورد و مستحباتش را انجام داد و کارهای واجبش را انجام داد حالا آیا برود دوباره کسبش را زیاد بکند و از دیاد مادی بیشتری بکند یا نه همان اندازه برایش تکلیف شده است و تکلیفش را هم انجام داده • این است

که من حداقل از این استدلال ازدیاد مادیات را نتیجه نمی‌گیرم بلکه اگر این مادیات به یک حد متعارف برسند آن میتواند تقرب الی ال... را انجام بدهد *

برادرچمن خواه : بسم ال... نکته اولی که برادرمان آقای افکاری مطرح کردند در رابطه با اطاعت و امکانات مادی ، بیان حاج آقا به این نحو بود که عقلاً از فلسفه استفاده کردند و آنرا در امر اقتصاد نازل کردند چون عنوان بحث هم، رشد مادی به شکل بسیار کلی سؤال شده بود .
یعنی سؤال شده بود که آیا رشد مادی بطور کلی در اسلام هست یا نه ؟

این مقوله بحث هدف را فعلاً کنار گذاشتیم جواب سؤال فوق هم کلی و اجمالی خواهد بود و در جواب فرمودند که در فلسفه تمام کردیم که دنیا دار امتحان هست * به تبع آن مادیات هم زمینه امتحان قرار می‌گیرد ، بدون در نظر گرفتن بعضی از کیفیتهای خاص مانند مشروب و ققاع اینرا در امر اقتصاد هم نازل کردند * دومین مطلبی که فرمودند این بود که برای اطاعت ، عقل و قدرت داشتن از اصول عامه * آن است * یعنی دو پایه اطاعت است * یعنی آدم جاهل تکلیف برایش نیست * و فرد باید قدرت داشته باشد تا بتواند اطاعت بکند پس رابطه * بین قدرت و اطاعت یک رابطه ای است که هرچه بیشتر قدرت کسب بکند ، اطاعت هم بالا میرود پس مانع افزایش امکانات مطلوبمان نیست بلکه هرچه اطاعت بیشتر بشود مطلوب ماست و به تبع آن هم افزایش امکانات را لازم دانستیم که در عین حال جواب برادرمان آقای ذوالفقارزاده هم داده شد * و صحبت برادرمان آقای درخشان هم که کاملاً به هدف برگردانند عنوان بحث و سئوالی که از حاج آقا شده این نبوده که راجع به هدف و مطالب بعد صحبت بکنیم *

برادر امیری مقدم : بسم ال... من مختصراً در پاسخ به سؤال آقای درخشان اشاره می‌کنم *

ایشان فرمودند که این بحث بیشتر به فرد مربوط میشود ولی بحث دولت و هدف برنامه ریزی است * البته میتوانیم هدف برنامه ریزی دولت را هم به زبان فرد ترجمه بکنیم یعنی بگوییم که دولت میخواهد رشد تولید ناخالص داخلی را رشد بدهد چرا ؟ به زبان فرد یعنی چه ؟ یعنی برای اکثریت افراد جامعه قدرت استفاده از امکانات مادی را بالا ببرد * یعنی به اصطلاح آن چیزی که قدرت خرید به

آن می‌گویند ، حالا در رابطه با فرد اگر این تمام‌شود که این مدوح است • يك جمع‌بندی روی افراد میشود که پس‌وظیفه دولت این است که این اکثریت را قدرشان را بالا ببرد پس فرد با جمع‌په این طریق مرتبط میشود • سئوال آقای ذوالفقارزاده راهم که تاحدودی آقای چمن خواه پاسخ دادند فقط يك نکته من فکر می‌کنم که ایشان داشتند درست است که اگر امکانات بالا برود اطاعت بیشتر میشود • به يك جایی میرسد که امکانات آنقدر دارد که همه واجبات را میتوان انجام داد دیگر از آن بالاتر چرا امکانات را بالا ببریم ؟ در جواب میشود گفت که درست است که اگر امکانات يك مقداری بالا برود واجبات را میتوان بالا برد ولی مستحبات که حدی ندارد • اینجا صحبت ، اثبات عقلی اش بود که پسندیده است برای انجام مستحبات امکان بدست بیاوریم مستحبات محدودیت ندارد برادر ساجدی : پس نتیجه ای که حاج آقا عمدتاً گرفتند این بود که امکانات زمینه آزمایش هستند ، نتیجه گرفته شده که تهیه امکانات و گسترش امکانات لازم است • اگر آن اصل را بپذیریم کسب قدرت بطور واجب میشود ؟ نظر خودم این است که اگر مسأله در این حد که نتیجه گرفتید باشد بنظرم میرسد که بشود بعداً هدف سیستم که بخواهد سرنوشت جامعه را تعیین کند •

برادر رحمت الاسلام حسینی : گاهی است که می‌گویید کسب قدرت شرعاً واجب است گاهی است می‌گویید کسب قدرت عقلاً واجب است • گاهی است که می‌گویید کسب قدرت شرعاً مدوح است گاهی است که می‌گویید کسب قدرت ، عقلاً مدوح است • ما اینجا یادمان نرود شرعاً نمی‌خواهیم بگویم آنچه را که ادعای بحث بود این بود که عقلاً میتوان حکم داد • درست مثل يك رابطه منطقی مثل آنجا که می‌گویید عقلاً حکم می‌کنم به امتناع اجتماع نقیضین ، عقلاً به وجوب شکر منعم حکم می‌کنم • عقلاً به حسن عدل و قبح ظلم ، و عقلاً به مقدمه بودن قدرت در طاعت حکم می‌کنم ، نسبت نسبتی منطقی است ، شد اگر اصل قدرت را توانستید ذات قدرت را نسبت به اتیان حذف کنید ، آنوقت میتوانید مطلوبیتش را در افزایش از بین ببرید ، عرض می‌کنیم که هرچه تلاش بیشتر در راه طاعت ، مدوح تر است عقلاً دنیا زمینه برای آخرت است هم میشود به سوء از آن استفاده کرد و از رحمت الهی دور شد و هم میشود به خیر از آن استفاده کرد و نزدیک شد • کلام را محض می‌کنیم روی کلمه قدرت • می‌گوئیم

کسب قدرت عقلاً در يك ارتباط منطقی از قبیل حسن عقل و قبح ظلم میشود حکم برآن ثابت کرد • از قبیل شکر و جوبه معتم میشود حکم برآن ثابت کرد • این به نحو کلی هست ، جزئیاتش را باید متعبد به شرع بود • پس بنابراین آنوقت سؤال آقای افکاری پیدا میشود که اینها فردی بود • اگر واجبات سعی و تلاش ، اتیانی فردی باشد اگر اتیان ، اتیان اجتماعی باشد ، قدرت اجتماعی هم لازم دارد • دولت هم که بعنوان يك وظیفه داراست ، هم نسبت به قدرت اجتماعی وظیفه دارد وهم نسبت به قدرت نظام که شمول بر فرد و وظایف اجتماعی اش دارد • بنابراین با این بیانی که عرض شد روی چسب تکیه داریم ، چسب قدرت عقلاً مقدمه • غیر قابل انکار است ، هر حکمی را که روی اتیان عقلاً آوردیم گفتید طاعت ، شکر منعم ، بهتر از اتیان هم روی شکر بیاورید بهتر است • هر حکمی را که روی شکر منعم آوردید ، تلاش در راه شکر منعم ، همان به مقدمه سببیت قدرت ، متصل به آن میشود ، — بنابراین جایی برای این بحث باقی نمی گذارد •

اما جناب حاج آقای درخشان از يك موضع دیگری به بحث نظر می کنند می بینند اگر این در اینجا نباشد که مطلوبیت پیدا کرد و ماهدف را به يك لسان دیگری در اینجا آوردیم ، آثار فلسفی اش را اینجا ظاهر ساختیم خوب دیگر واضح است که قدم بعدی بخواهیم بر این شالوده ای که اینجا می ریزیم بنای سازیم و بالا بیاوریم چون تا میشود يك کاری کرد که این شالوده کنده نشود اشکال ندارند بر این که دلایل درست بود یا درست نبود می گویند اصلاً این مورد نداشت • این اصلاً چه حرفی است شمایی زنید ؟ به حضورتان که عرض کنم ماکه وارد بحث هدف نشدیم • برای بعد انشاء الله • تعالی وارد میشویم •

برادر سبحانی : مقصود حضرت عالی از دولت همین چیزی است که ما می بینیم ؟ یا اینکه آیا بعد از این که خودمان آمدیم برنامه ریزی کردیم دولت دیگر و کارهای دیگر خواهیم داشت اصلاً چه لزومی دارد که کارهایی که الان شمایی گوئید به دولت بسپاریم ؟ اصلاً جناب آقای دکتر اصل را میزنند به اینکه این دولت به هر شکلش اصالت دارد حال که اصالت دارد نمیشود دست به ترکیبش زد • ایمن راحتاً باید يك کاری به او دهیم برنامه ریزی بکند ، شاید اصلاً نداشته باشیم • ماکار را خودمان

انجام می دهیم تا ببینیم برایمان چیزی باقی می ماند یا نه ؟

برادر درخشان : حالا میشود بجای کله دولت ، کله حکومت را بکاربرد اشکال زیاد ی

ندارد •

برادر سبحانی : نه حکومت به این شکل را ، نظرها حکومت به چه شکلی هست ؟

برادر درخشان : خوب همین حکومت اسلامی •

برادر ساجدی : من اشکال آقای درخشان را به این سؤال جلب می کنم • موضوعاً اقتصاد را از

موضوعات دیگر تفکیک فرمایید یا همه شان را مخلوط بکنید و بگویید که اینها اصلاً تغایری باهم

ندارند ، اگر تغایر را پذیرفتید ، منطقاً بین سیاست و اقتصاد و غیره ، موقعیکه در اقتصاد حرف میز

دیگر سیاست را وارد نکنید فرمایش آقای سبحانی این است •

برادر رحمت الاسلام حسینی : گاهی که میگوییم طریق افزایش ثروت این است که امروز این

لقمه را نخورد ، و نگهداشت و تبدیل کرده ابزاری بیل یا کلنگی یا چیزی ، باز چیزی را که بدست میآورد

یک مقدارش را پس انداز در بازار جدید ترکیبیم تا رشد حاصل بشود ، گاهی است که اینجوری میگوییم که

مثل فرضاً معاذاً ••• مثل کنیز یک کاری بکنید که مردم میل به مصرف بیشتریید میکنند ، آنوقت بد هکار

به تولید میشوند نه شخص خودش بد هکار باشد • می گوید وضعیت روحی پیدا می کند که می دود ، قلنا عت

نمیخواهد بکند • پس انداز نمیخواهد بکند • آنهم میگوید پس انداز رشد تولید ناخالص ملی را در غایت

در تولید ملی از کدام طریق ؟ از طریق اینکه مصرف را بالا ببرند گاهی هم هست که میگوید آقانه ، ما

داریم خرج می کنیم ، پول را در راه یک فرهنگ ، پیداایش قصد قربت در مردم • پول را بستر رشد معنویات

می کنیم ، آنوقت مردم هم تحرك به طرف الله پیدا می کنند ، معنایش این است که کسی نمی دود پول

جمع بکند برای اینکه خودش مصرف بیشتری بکند یا بدود پول جمع بکند برای اینکه ذخیره بکند و

بباید نگاه بکند و ذوق بکند ، یانه ، پول جمع می کند تا کار عمومی بکنند ، پول جمع می کنند که در

راه خدا صرف بکنند • صرف در راه خدا قبل از تحصیل منتع است • شدت تلاش در انبیا می بینیم •

شدت تلاش اگر عمومی بشود نتیجه اش افزایش است •

والسلام علیکم ورحمه ال ••• و برکات

برادر درخشان : امیدوارم بتوانیم این بحث اخلاقی که شده است جمع بندی کنیم و قطعاً

رشد مطلق مادیات برای نفس مادیات باطل است *

کار در اسلام واجب کفائی است (کارلشکری ، طب ، ۰۰۰) در این مطلب هیچ معنی در شرع ندیدیم

و حدی هم برایش مشخص نکردند. فقط مقید کرده اند به اینکه حلال باشد تولیداتی را که می کنید و

بمصلحت باشد * اقتصاد جدا کردنش از اخلاق محال است * پس مطلوبیت رشد کمی بشکل مطلق ممنوع

است. پس اگر بحث را جمع بندی کنیم به این ترتیب که مسلمین نیازهای مادی دارند و اینجانب در

موضع مخالف همیشه سعی داشتم که اقتصاد را از اخلاق جدا تبیین کنم و از آن طرف حاج آقا

سعی داشتند که بحث رشد را به بحث در توسعه بکشانند و از آن سیر بحث اخلاقی را وارد کنند

و ما می گفتیم بحث ما بحث رشد است نه بحث توسعه * چون توسعه به انسان و انگیزه هایش

مرتبط میشد و اون راه به نتیجه نرسید و حاج آقا از راه دیگری وارد شدند * شدت علاقه به دنیا

مذموم شمرده شده است * تاکید بر تحصیل کسب مال شده است اما تاکید نشده است که کمیت مال

رایبالات ببرد * پس اگر رشد کمی هدف اقتصاد بشود شدت علاقه به دنیا را نتیجه میدهد پس مذموم

میشود و دنیا را مقدمات سببی طاعت شمرده * بنظر می رسید این نظر حاج آقا نیازی به تقریرش

نیست از راه دیگری هم مسئله قابل حل است *

بنظر می رسد میشود رفع نیاز مادیان هدف اقتصاد مسلمین و برنامه ریزی مسلمین قرار بگیرد و اینکه

آیا نیازها کاذب است حقیقی است و... بحث بعد است * پس رشد اقتصادی در جهت رفع نیاز

مسلمین مورد بحث واقع بشود بهتر است و از آن راه که شدت علاقه به دنیا مفهومی ذهنی است

از بحث اقتصاد بسیار دور است * چون نمیشود محاسبه کرد امروز مومنین و مستضعفینی که برای

یک پیچ کولر سه روز می گردند تا پیدا کنند برای فرار از گرمای تابستان میشود گفت شدت علاقه

به دنیا ؟ ! ! پس چون رفع نیاز مادی مسلمین قابل محاسبه است این را محور بحث قرار بدیم *

برادر افکاری : بنظرمی آید برادر درخشان سیر بحث را عوض کردند بحث بر سر این بود که رشد

کمی در اسلام داریم بدون قید ، بعد بپردازیم به قیودش *

سئوالی که مورد بحث بود مقدم است بر رفع نیاز مسلمین ، یعنی باید تمام کرده باشید مفهوم رشد در مفهوم نیاز مسلمین را • بعد بگوئیم برای رفع نیازها برنامه ریزی لازم است •

اما حاج آقا در جلسه پیش فرمودند که کاری به اخلاق نداریم چون راهی نبود که حجیت شرعی داشته باشد و تنها راه حجیت شرعی احکام بودند ، و در احکام نیز بحثی در رشد مادی نمی بینیم بلکه نفس زراعت تاکید شده است • پس از شرع نسبت به رشد مطلق مادی بحثی نداریم و حجیتی نیست • پس بررسی عقلی باید بکنیم بعد فرمودند برای اطاعت عقل و قدرت از شروط عامه تکلیف است و از طرف دیگر اطاعت از خدا نیز مدوح است برای اطاعت امکانات لازم است • پس رشد امکانات مدوح است ، پس عقلاً کسب مال برای رفتن به مکه مدوح است • پس افزایش قدرت برای اطاعت بیشتر عقلاً تمام میشود • و سئوالی که برای خود من تمام نشده است در این بحث این مطلب است که چگونه می فرمایند که برای اطاعت از خدا رشد امکانات لازم است • چون در بعضی از شرایط رشد امکانات لازم نیست در حد وسعش عمل به تکلیف بکند تکلیف ساقط میشود و مسئله استدلال با مصداق گفتن مطلب تمام نمیشود • پس اطاعت احتیاج داشتنش به قدرت بطور قاعده کلیه تمام نمیشود •

برادر چمن خواه : با وجودیکه جایگاه منطقی بحث برایم روشن نیست با تاکید بر صحبت برادرمان افکاری نسبت به محور اصلی بحث وارد صحبت حاج آقا میشویم • بحث شاهنش عقلی است و حجیتش از همینراه تمام میشود • حاج آقا مقدماتی را طرح کرده اند که آنها را پیش فرض و اصول تمام شده قرار دادند همان بود که برادرمان افکاری فرمودند ، بعد این پیش فرض را در اقتصاد نازل کردند چون جایگاه بحث ، بحث در فلسفه نیست اگر جلسه علی فرض می پذیرد بحث کنیم بر ربط این پیش فرضها با هدف اقتصاد • بفرمایید رشد کمیات با دنیا و نگرش بزرگان نسبت به این عالم هیچ ربطی ندارد •

برادر درخشان : شما می فرمایید آیا با قبول عقل و قدرت اقتصادی که ابزار بندگی هستند

میتوان به این نتیجه رسید که هدف برنامه ریزی اقتصادی رشد کمیات است ؟ یا علی فرض صحبت

مقدمات ؟

برادرچمن خواه : بله : اگر اجازه بفرمایید در مورد این ربط کمی صحبت کنیم *

می گوئیم دنیا دار امتحان و بندگی است ، درنگش بزرگان نسبت به عالم ماده ، مال جزئی از دنیا است * پس مال هم زمینه امتحان و بندگی است * در هفته هاهم تمام شده است که قیود هدف کلی نظام که قرب الهی است باید در تمام زیر مجموعه ها منعکس شود *

برادر درخشان : اگر اجازه بفرمایید روی اصل سؤال توافق کنیم بعد بپردازیم به ربط *

برادر ذوالفقارزاده : اینکه گفته شده است که عقل و قدرت شرط اطاعت است * اصل اشکال برمی گردد به اینکه تا چه حد عقل و قدرت؟ پس عقل و قدرت را در وسع همه قبول دارند پس قدرت تا بی نهایت ندارد *
*

اشکال دیگر بر صحبت حاج آقا این است که آیا این کلی راکه درست کردید و قاعده کلیه ساختید با مصداقش نباید تعارض داشته باشد و مسئله حج راکه پرسیدیم تلاش برای کسب مال برای رفتن به حج گفته اند مباح است و این مورد نقض نسبت به قاعده کلی شماست * پس اگر با این نقض بگوئیم تلاش برای کسب مال مباح باشد ضرورت و وجوبی برای برنامه ریزی نیز نتیجه گرفته نمیشود *
سؤال دیگر من این است که اگر مدوح بودن رشد امکانات عقلاً اثبات بشود چه ضعیف چه قوی این موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه را چه می کنید ؟ آیا استدلال تمام میشود یا نه ؟
نکته دیگر این است که چون اصول عملیه در وسائل و ... طرح بوده با این ابزاره طرف احکام هواپیمایا ... می روند باید روی این امر دقت شود *

برادر مقدم : تاحدی مسائل تکراری میشود * بحث بیشتری بکنیم نسبت به رشد کمیات که

موضوع بحث است *

سؤالی که برادر افکاری فرمودند که از کجا معلوم شد که قدرت برای اطاعت لازم است ؟ بعد میپردازیم

به سؤال برادرمان ذوالفقارزاده *

قبل از پرداختن به این دو سؤال می پردازم به این موضوع که مقدمه واجب واجب است ، که اصلیه است از اصول فقها ، اگر کسی بگوید که مقدمه واجب واجب نباشد ، یعنی مقدمه بودن واجب نفسی

میشود • واز مقدمه به وجوب ربطی حاصل نمیشود پس اگر نپذیریم نفی مقدمه بودن میشود •

اگر ذی المقدمه مدوح باشد مقدمه نیز مدوح میشود چون از ذی المقدمه سرایت و ربط به مقدمه روشن و واضح بوده است •

پس اطاعت مدوح است واز مقدمه قوت نیز هست پس او نیز مدوح میشود •

و همچنین هرچه عقل مدوح دانست شرع نیز مدوح میدانند و بالعکس پس اینجا شرعاً نیز مدوح خواهد بود پس نه عقلاً و نه شرعاً هیچ اشکالی بر بیان حاج آقا وارد نیست • اما سؤال برادرمان آقای افکاری این که چیزی مدوح نداریم که احتیاج به امکانات نداشته باشد شمایه اندازه ای که وسع و توانان هست میتواند بندگی کنید، فرق بین فردی که منزلش نزدیک مکه است و کسی که در آفریقا زندگی میکند فرق در مقدمات این امر واجب است • ولی مقدمه بودن نفی نمیشود، پس بهر اندازه نازل باشد از طرف شرع در حد وسعت مقبول است • پس قدرت لازمه تکلیف است • پس نوع قدرتها فرق میکند واز نظر شرع این تکلیف مدوح است و عقل هم مدوح می دانند •

و اما سؤال برادرمان ذوالفقارزاده که مدوح بودن رشد امکانات موافقت قطعیه با احکام را لا زهد دارد یا نه ؟ چون عبادات مثبت دارد و عقوبت ندارد موافقت با احکام دارد ولی اگر فراموش کردیم کسبه وضو بگیریم و لباسمان هم پاک نباشد و می دانستیم و نماز بخوانیم مثبت دارد مقبول شارع نیست •

برادر چمن خواه : بحث برادرمان ذوالفقارزاده بر روی احکام عقلی است و ربطش با موافقت

قطعیه • حضرت عالی مثال را بر روی احکام شرعی و ربطش با موافقت قطعیه برده اید تصحیح فرمائید

برادر مقدم : ربطش را الان روشن می کنم • شمای بینید در مسئله تصادفات يك مسئله عقلی

است که حکم می کنید و در اسلام نداریم که دو ماشین بهم زدند و یکی عقب عقب آمده بود حکمش

عقلی است و در شرع چیزی نداریم • پس اگر بعنوان حاکم شرع عقلاً حکم کردید به دیدن این

موافقت قطعیه با احکام دارد یا نه ؟ که دارد پس چون بر منصب از طرف حاکم ولی فقیه نشسته و این

فرد مستتبط است پس پذیرفته شده است • چون شارع او را نصب کرده و مجتهد است • پس موافقت

قطعیه تمام میشود •

برادرچمن خواه : اصلاً سؤال آقای ذوالفقارزاده با جواب ایشان مربوط نیست • بحث شأنیت
بحث است که عقلاً مورد مطالعه است و در آنجا شارع نظریه ارشاد کرده است و جای دیگر که احکام
گفتیم شان شارع است •

در مورد مثال تصادفات حاکم شرع نیز از متخصص (پلیس) می پرسد همه بر روی نظر متخصص می گذارد
نه اینکه خودش حکم عقلی میدهد بلکه مصداق موضوع کلی، کلمه کلی را تشخیص میدهد و منطبق میسازد •
مثلاً می گوئیم حکم کلی که کل فاعل مرفوع • مصداق فاعل را باید ببینیم که موافقت قطعیه با شرع دارد
یا نه؟! معنی ندارد!

برادر درخشان : بنظر میاید جواب برادر ذوالفقارزاده داده نشد می فرمایید عقلاً امکانات ابزار
بندگی است تمام می کند بعد می پرسیم به این جمله هیچ قیدی نمی زنید بطور مطلق می گوئید اگر
قیدی نزنید باید آقای را کفلاً عقل کل بدانید و از شرایط بدانید، ماده نقض پیدا میشود • عقلاً را کفلاً
باید از موحدین باشد •

برادرچمن خواه : اولاً بیان حاج آقا قید بالجمله را دارد بعد عقل و قدرت را از شرایط عامه
تکلیف دانستن برای آقای را کفلاً تکلیف معنادار برای آقای انیشتین؟ پس اگر کلمه تکلیف آمد و
داشتن عقل و قدرت زمینه بندگی است همه را خارج می کند عقل مسلم میشود قدرت مسلم میشود •

برادر درخشان : کسی که در خیال اتفاق می کند با خلوص نیت و آنکه ۰۰۰ نفر را اطعام میکند بدون
خلوص اولی به بهشت میرود و دومی به جهنم و همچنین آنکه مستخدم اینجاست و با خلوص نیت و
ما اگر با ریاباشیم چگونه میشود؟ پس امکانات اثری ندارد بلکه خلوص است که ما را به بهشت و جهنم
میرد نه عقل معیار است و نه قدرت اینها بطور مطلق قابل قبول نیست •

برادر افکاری : حداقل امکانات و عقل را میشود تمام بکنیم که از شرایط عامه تکلیف می باشد •

برادرچمن خواه : برای عرفا و بزرگان حوزه اطاعت راحت تر است یا برای مردم؟ هرکسی

عاقبت و عاقبت بشود زمینه قرب الهی بیشتر میشود یا نه؟

والسلام علیکم ورحمه ال... و برکاته

برادر درخشان : بسمه تعالی : يك نکته ای را برادرمان آقای چمن خواه فرمودند اگر قبول کنیم دیوار تکلیف است و نیز بپذیریم که عقل و قدرت و یا عقل و قدرت اقتصادی از لوازم طاعت و ابزار بندگی هستند و اثبات این مطالب را هم به جای دیگری محول کنیم ، آنوقت این سؤال را مطرح می فرمایند که آیا براساس این مقدمات میتوان نتیجه گرفت که هدف برنامه ریزی اقتصادی در اسلام رشد مادیات است یا خیر؟ محور مقابل این بحث صحبت برادرمان آقای ذوالفقارزاده بود که می فرمودند ما با ملاحظه احکام نمی توانیم به این مطلب برسیم که آیا رشد اقتصادی هدف است یا خیر . مسئله قاعدتاً يك مسئله عقلی است اما مسئله عقلی است که با معیار احکام باید محک بخورد . در حالی که ماد بحث احکام می دانیم که حج از واجبات است اما کسب قدرت اقتصادی یعنی امکانات برای اینکه حج بر فرد واجب بشود و مستطیع بشود واجب نیست . به قولی مستحب است و به قولی مباح است در این صورت چگونه هدف برنامه ریزی در اسلام را کسب امکانات مادی در اسلام بدانیم ؟ هر چند عقلاً اثبات کنیم صحبت شرعی آنرا چگونه میخواهید تمام کنید ؟

نکته دیگر این بود که بحث مقدمه واجب را که مطرح می کنید ، اگر مقدمه واجب را واجب بدانیم وقوع امر واجب کی واقع میشود ؟ اگر در مقدمات آن تعلل کنیم خود امر واجب که وقوع پیدا نمیکند . یعنی اگر هر کسی استدلال کند که برای حج رفتن کسب مال بیشتر واجب نشده است ، مستحب هم نیست ، این فرد هیچ وقت حج نمیرود .

نکته دوم اینکه برای نماز باید وضو داشت پس برای نماز خواندن واجب است که وضو گرفت اگر آب در دسترس باشد ، اما آیا واجب است که من الان وضو بگیرم ؟ نه واجب نیست بلکه اگر این کار را کردم مطلوب است .

من نیز در جلسه صبح مطلبی را عرض کردم و آن مسئله جدیدی بود به نام نیاز مسلمین که برادر را نوعاً مخالفت می کردند می گفتند این بحث جدید است و موضوعیت ندارد . عرض ما این بود که هدف برنامه ریزی اقتصادی ، تحصیل رشد اقتصادی است برای رفع نیاز مسلمین ، پس هدف برنامه ریزی

اقتصادی رشد اقتصادی برای رفع نیاز مسلمین بود *

اگر میخواهید بگوئید نیاز چیست ؟ کیفیت نیاز مسلمین غیر از کیفیت نیاز کفار است ، راه باز است ، اما در

بعد اقتصاد ، بحث اخلاق را مطرح نمیکنیم *

ماد رقرن بیستم هستیم که با قرن ششم فرق میکند ، در قرن ششم داشتن يك بیکان جزو نیاز مسلمین

نبود ، مردم اگر يك مال (حیوان) هم داشتند خوب بود تا چه رسد به اینکه اگر چیزی داشتند که

با سرعت صد کیلومتر در ساعت حرکت کند آنهم با این آرامش و راحتی اما الان جز نیاز مسلمین است

به اقتضای زمان میفرمائید این نیاز صحیح است ، صحیح نیست ، علی فرض اینکه صحیح باشد

من عرض می کنم محل بحث این مطلب در اینجا نیست فرض کنیم به عنوان نیاز واقعی مسلمین

مطرح شد * مقدمه آن یعنی رفع نیاز مسلمین نیز واجب میشود ، یعنی باید برنامه ریزی کرد برای

رشد مادیاتی که آن نیاز را رفع کند * نیاز هم از سنخ مادیات است و بحث ، بحث اقتصادی است *

آقای چمن خواه میفرمائید ، عقل و امکانات لوازم طاعت هستند ، عرض می کنم حتماً میخواهند بفرمایند

امکانات عقیده امری ، اگر اطلاق را مراد دارند که عقل و قدرت را خارج از هر قیدی بحث کنند در

آنصورت اگر عقل زمینه بندگی باشد باید راسل و انشتین موحدین بزرگ باشند و اگر صرف مطلق امکانا

ت ایجاد کننده زمینه بندگی است در آنصورت و افکار و فورد باید از موحدین بزرگ باشند * میفرمائید

علم و امکانات مسلمین ، عرض می کنم امکانات مسلمین برای چه ؟ میفرمائید برای رفع نیازها ، عرض

می کنم پس باید مسئله نیاز مطرح بشود ، ما بدون داشتن يك پارامتر نمی توانیم بحث را جلو ببریم

بلکه باید پارامتر جدیدی را وارد بحث کنیم * و این پارامتر جدید را ما تحت عنوان نیاز مسلمین

مطرح کرده ایم که بحثهای بعدی در پی این بحث میشود که رفع نیاز مسلمین در جاری شدن احکام

است * نیاز مسلمین در چهار چوب ضوابط اسلامی است ، در چهار چوب احکام ، ایداع احتمالاتی

است که به عنوان معیار برای صحت و عدم صحت نیاز مطرح میشود *

برادر رحمت الاسلام حسینی : بحث به حسب آن چیزی که برادران در جریان آن هستند

اشاره ای می کنم ، در برنامه ریزی ابتدائاً بحث در رابطه با تعریف و برخی از اموری که ناظر

برنامه ریزی بود، ولو اینکه از لوازم بعیده آن بود یعنی ملاحظه جامعه وقانونمندی آن •

بعد از این مطلب بنا شد که بحث هدف برنامه ریزی را شروع کنیم در بحث هدف، کلمه رشد طرح شد و گفته شد که آیا رشد کمی هدف است یا هدف نیست که در جلسه قبل آن گونه که به عرض رسید به نظر ما می آمد که رشد کمی هدف است و نمیتواند هدف نباشد، لغایت باقید خصوصیات و سیرا جمالی بحث هم داشتیم که نسبت شرعی دادن به عنوان این هدف یا هر هدفی مانند شناختن هر معرفتی، شناخت یک مطلب از اسلام، هر چند در احکام هم نباشد به گونه ای که بشود آن - مطلب را جزئی از اسلام و منسوب به خداوند متعال نمود، نیاز به اجتهاد دارد و آن چه که در فتاوی ملاحظه میشود و آنچه که ملاحظه میشود در کتب اخلاقی، چنین کاری انجام نگرفته است و نمیتوان فعلاً منسوب نمود ولی میتوان علی فرض سخن گفت • بنابراین مجبوریم از نظر حجیت آن بازگشت کنیم به اینکه ببینیم عقلاً چگونه میشود • خصوصاً معارف در سطح کلی و اجمالی آن از اموری است که در صورتی که شرع هم بیان مبارکی فرموده باشد، این بیان ارشادی است نه مولوی • حکم نیست و همینقدر که فرمودید حکم نیست، آنوقت ملاحظه ای کرده ایم به وضعیت عالم در نظام فکری ما - و بعد شناختیم مسئله حرکت کمی را در درون نظام فکری و نهایتاً به این رسیدیم که عقل و قدرت از شرائط عامه • تکلیف است البته شرط لازم بودن غیر از شرط کافی است • هر چند را کفر و انشتین که به عنوان موحدین نام برده شدند • اینکه آیا مقدمات مادی را کفر، مقدماتی است که یک مسلمان دارد و با عقل انشتین عقلی است که میشود گفت " ما عده الرحمن و اکتساب به الجنان " یا فاقد چنین چیزی است • علاوه بر این خدشه در مثال، بحث ما در این است که عقل و قدرت از شرائط عامه تکلیف است و نمیتوان آنرا انکار کرد باقی می ماند این مطلب که اگر معنی قدرت شد گسترش امکان، تلاش در راه بندگی، مطلوبیت این مطلب عقلاً تمام است • و جای تردید ندارد • میشود وارد بحث شد، همانگونه که اصل بندگی را می گویند از مستقلات عقليه است • شکر منعم امری نیست که وجوب آن، وجوب شرعی باشد عرض ما این است که این مطلب چگونه سازگار است با وجوب یا استحباب کسب مال برای رفتن به مکه؟ عرض ما این است که گاهی است که میگوئید وجوب و

استحباب کسب مان برای رفتن به مکه ندارد و گاهی است که میگوئیم ملاک در صلاح و فساد میتواند چیزی باشد که سازگار با رشد احیاناً نباشد • روی این مطلب کمال اشکال است • آن چیزی که به آن صلاح و فساد میگوئید امری است که امکان اجتناب از آن نیست • یعنی نمیتواند انسان - اقدامی را از روی شعور بنماید که نه در آن صلاحی باشد و نه فساد و فعل از روی شعور داعی میخواهد • مجوز میخواهد • اگر نباشد بودن مسلمین مستمع است الا در یکی از حالات و عقلاً فراری از این مطلب نیست که تطبیحشان را بایک ابزار مصلحتی انجام دهند • آنوقت سؤال ما دقیقاً اینجا وارد میشود که آنچه را که ما تمام کردیم مطلوبیت صرف طلب آن است • گاهی است صرف طلب را در معنای اخص آن که وجوب است میگیرید و گاهی است صرف طلب را به معنای استحباب ملاحظه میکنید و گاهی است وجوب و استحباب را ابتدائاً شرعی ملاحظه می کنید و گاهی عقلی ملاحظه میکنید صرف طلب را روی امکان تلاش برای بندگی نمیشود عقلاً مدوح ندانست • همیشه عقلاً مطلوب و مسدوح دانستید • نمیخواهد که دنبال هدق بگردید که شرع واجب کرده باشد • بعد از اینکه اقامه نظام به دلیل دیگری تمام شده است • حالا خرج کردن پول مسلمین یا نگهداشتن • در اینجا خرج کردن یاد آنجا خرج کردن • امری است که از آن فراری نیست • پول رایا باید گرفت یا باید نگرفت • یا باید نگه داشت یا باید خرج کرد • یا باید در اینجا خرج کرد یا در آنجا خرج کرد • تردیدی نیست که در یکی از اکوان و حالات باید باشد شما مقام تدبیر را درست داشته باش و نسبت به همه چیز علی السویه باش • خود بی حرکتی هم اخذ تصمیم است • بی حرکتی عقلاً مستمع است • در اینصورت ملاک در مطلوبیت • ملاک در رجحان است و برای فعل کافی است با این حرف آن صحبتی که جلسه قبل آقای ساجدی فرمودند که چیزی اثبات نشد چرا در اینجا وجوب می آید واجب است چون واجب است اداره جامعه مسلمین چرا اینرا انتخاب می کند ؟ چون ملاک رجحان دارد •

آقای درخشان فرمودند که یک پارامتر جدیدی به نام نیاز وارد بحث بکنیم بعد فرمودند مثلاً ببینیم بیکان یک وقت نیاز مسلمین نبوده • حالا هم ممکن است بگوئید نیاز مسلمین نیست و لکن این خود یک

بحث است خدمتشان عرض می‌کنیم که یا میشود از این کله نیاز، زمان را حذف کرد، آنوقت برنامه ریزی برای چیزی که منتهای زمان است نمیتواند امری باشد که همیشه ضرورت داشته باشد. اگر نیاز را A فرض کنید، اگر A پیداشد برنامه ریزی برای A نیز لازم است و در صورتی که A بوجود نیاید برنامه ریزی نیز لازم نیست ممکن است بگوئید نه، نیاز هست و به شکل های مختلف تغییر پیدا میکند مگر آنکه نکتیم مجرد از زمان در نظر بگیرید، میگویم عیبی ندارد بفرمائید جریان نیاز تا ما بتوانیم بگوئیم جهت گیری این نیاز به کدام طرف است چگونه هست این قضیه؟ اگر با معنای رشد به آن نگاه کنیم و بگوئیم جریان رشد نیازها، آیا این درست است؟ به هر حال مسئله زمان را در درون مسئله نیاز قرار دهیم، نه اینکه بگوئیم در این زمان نیازها چیست؟ نیاز در آن زمان چه بوده؟ بریده و جدای از زمان، کنار دست زمان آنرا سدجاق نکنید.

برادر درخشان: قبل از اینکه وارد بحث نیاز بشویم زیرا بحثی است که در واقع محور اصلی بحث های قبل بود، شاد در رابطه با امکانات و عقل مطلبی فرمودید و گفتید که مطالب آقای ساجدی و نتیجه ای که گرفتند صحیح نبود و استدلالی هم در آن باب فرمودید به نظر من، این مطلب باید مطرح بشود و برادران روی آن نظر بدهند. من برداشتی که از فرمایشات شما فهمیدم عرض می‌کنم ببینیم برادران این را قبول می‌کنند یا نه؟

حاج آقا می‌فرمایند مسئله رشد امکانات مادی و کسب قدرت اقتصادی عقلاً مدوح است و علت آنرا هم می‌برند به این نکته که بحث ما در رابطه با مدیریت نظام است، سؤال می‌کنیم چرا در بحث مدیریت نظام به قدرت اقتصادی نیاز است، می‌فرمایند اگر قدرت اقتصادی کسب نکنید چه میکنید؟ همکاری که بکنید تصمیمی است که گرفته اید و این تصمیمی است که باید تفسیر بشود و چون کسب قدرت اقتصادی رجحان عقلی دارد صحیح است و لذا رشد اقتصادی میتواند هدف برنامه ریزی مسلمان باشد.

برادر ذوالفقارزاده: سؤال من این است آیا استدلال عقلی که آورده میشود و مصداق حکمی آنرا که در شرع مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم چنین امری را مباح دانسته یعنی تهیه امکانات

برای رفتن حج امری است مباح ، اگر در اینجا می‌خواهیم همین را بگوئیم امری است مباح ، بنابراین در بعد هم که می‌خواهیم ضرورت این را اثبات کنیم با مدوح بودن ، ضرورت آن را فقط از جنبه انتخاب می‌دانیم . مثلاً صدقت مستحب است اما اینکه بخواهیم کسی را مجبور کنیم که مال پیدا کند تا بتواند صدقه بدهد ، نه صحیح نیست . بنابراین من این قسمت را متوجه نشدم که استدلالی که فرمودید باید هماهنگ با شرع هم باشد یا نه ؟

ب
 برادر رحمت الاسلام حسینی : مایک وجوب داریم يك واجب ، نماز خواندن واجب است و جو بالای سر این فعل آمده و این فعل را واجب نموده است پس بین دستوری که میدهند با کاری که می‌کنید جدا کنید . یعنی وجوب آمده است و این کار را واجب نموده است . گاهی وجوب بصورت مطلق بر سرکاری و چیزی می‌آید ، گاهی وجوب بصورت مشروط می‌آید . به عنوان مثال ، نماز خواندن واجب است نه واجب مشروط وجوب آن آزاد است از قید و شرط ، این وجوب که روی فعل آمده ، فعل را واجب کرده است به وجوبی مطلق ، حالا آیا در مقام تحقق هم آزاد است از هر قیدی و شرطی ؟ نه ، احتیاج به آب هست احتیاج به لباس هست ، احتیاج به مکان مباح هست . چون وجوب مطلق است . یعنی این واجب ، واجبی است که به وجوب مطلق واجب شده است تهیه مقدمات آن ، واجب میشود ، ولی هرگاه وجوبی که آمده ، دستوری مشروط است و مطلق آنوقت نگاه می‌کنیم که آیا من دارای آن شرائطی که در این فرمان آمده است هستم یا نه ؟ اگر من دارای شرائطی نبودم بر من واجب نیست چنانکه ارتش جمهوری اسلامی ایران بگوید کسانی که بلند هستند هدایت زره پوش را و هواپیما را بدست بگیرند لازم است حاضر بشوند در فلان جابجایی شرکت در جنگ ، همینکه این فرمان را بدهد و واجب میشود . کسانی که میتوانند این کار را بکنند باید بروند ، عده ای وارد نیستند ، این لزوم به آنها ، شرعاً اصابت نمی‌کند . ولی گاهی است که میگویند ، نظام جمهوری اسلامی ایران احتیاج به هدایت هواپیما و تانک دارد از عموم مسلمانان میخواهیم شرکت کنند و یا بگویند لذا لازم است به این امر مبادرت جوئید ، شاملو اینکه بلند

نباشید لازم است بروید و بگوئید من آماده هستم ولی بلد نیستم ، شما سئوالی را که از هیئت استفتاء کرده اید سئوال درستی نبوده ، شما واجب مشروط را سئوال کرده اید شما مستحبی که مشروط است را سئوال میکردید ، بگوئید من مال بدست بیاورم و تلاش کنم برای اینکه یتیمی را متکفل بشوم ؟

صله ای را بر فلان فقیر روا ندارم که در آن هم دارد و در اضطرار هم نیست ، ولی یخچال ندارد ؟ من هم الان پول ندارم که برای اویخچال بخرم ، من برای اینکه یخچال برای او بخرم اگر بروم و کارکنم ، میگویند مستحب است مقدمات مستحباتی که مطلق باشد نه مشروط ، مثل خود آن مستحب مستحب است و مقدمات واجب که ، وجوب آن مطلق باشد و وجوب آن مشروط نباشد مثل همان واجب واجب است پس مقدمات از نظر حکم میتوان اینرا بیان کرد که درست ضد فرمایش حضرتعالی است .

نهایت در بحثی که ما امروز کردیم اینگونه مطالب را حذف کردیم بدین صورت که گفتیم شما شرعی مطالب را میگوئید یا عقلی آنها ؟ شرعی آنها نسبت به خود کمیت امر کرده باشند نه به عنوان مقدمه که بتوانید مطالب را تمام کنید ، نداریم ولی آنطوری که شما هم استفاده بالعکس میفرمائید ، نه ، صحیح نیست . پس شما از هیئت استفتاء سئوال کنید که تهیه مقدماتی که مطلق است واجب است یا واجب نیست . البته در نظر داشته باشید که وقتی میگوئیم واجب مطلق ، به معنای این نیست که عقلاً هم آزاد است هر مقدمه ای واجب به گردن شما آمده و تکلیف برای نماز دارید ، مقدمات آنها یعنی تهیه آب واجب است ، شما سعی میکنید که آب را پیدا کنید ولی آیا باید خودتان رابه عسر و حرج بیاندازید ؟ واجب گردن شما آمده ولی شما عذر دارید ، تلاش کردید و به مقداری که معین کرده اند از چهار طرف دنبال پیدا کردن آب رفتید ، باز پیدا نکردید ، حالا لازم است در پیدا کردن آب خودتان را به حرج بیاندازید ؟ نه ، معذورید . واجب آمده ولی عذر دارید ، بخلاف واجب مشروط که از اول واجب نیامده که گردن شما را بگیرد تا شما بگوئید من عذر دارم ، چون شرط ، شرط اصل وجوب آن بود ، شرط در خود فرمان بود نه اینکه فرمان بصورت مطلق آمده بود و شما را هم شامل شده بود ولی شما قدرت بر تهیه مقدمات آن نداشتید .

برادر ذوالفقارزاده : در همینجا که اشاره فرمودید ، واجب شرطی میشود یا غیر مشروط ؟

۸
شرط کتب
شرط اصل علی

چون اشاره فرمودید که عقل و قدرت از شرائط عامه تکلیف است *

برادر حجت الاسلام حسینی : عامه است اما نه اینکه شرط اصل واجب باشد بلکه شرط

انجام تکلیف است در انجام تکلیف میگوئیم من نمیتوانم نه اینکه او بخواهد با این شرط يك وقت من

میگویم جناب آقای ذوالفقارزاده ، اگر در اطاق نوشابه ای هست لطف کنید بیاورید ، يك وقتی است

که میگوئید نوشابه بیاورید * من امر شما را اطاعت میکنم و چون قید اگر در اطاق است را در مطلوبیتتان

بیاورده اید من باید بروم بیرون و سرسالاریه و بگردم و بید انکم ولی شما میگوئید متأسفانه در -

اطاق نبود و برمی گردید ، يك وقت اصل فرمان ، مشروط است ، يك وقت مشروط بودن به قدرت

میخورد در قسمت دوم ممکن است من بگردم ولی بید انکم این به معنای این نیست که شما نخواستید

بلکه من نتوانستم ولی در اول باقیدی که زدید به معنای این بود که شما نخواستید *

برادر زرخشان : شما بحث فرمودید روی مستحب بودن مقدمات فعل مستحب مطلق ، یا

مستحب مشروط ، یا واجب مطلق یا واجب مشروط ، که تحصیل مقدمات واجب مطلق ، واجب

است ولی تحصیل مقدمات واجب مشروط ، واجب نیست و همینطور راجح به مستحبات ولی این فرمایش

شما دور بود از استنتاجی که در جلسه قبل اخذ فرمودید و امروز تکرار فرمودید در جلسه پیش

فرمودید که امکانات مادی بیشتر و با عقل از شرائط عامه طاعت است و از ابزار بندگی است * عرض

میکنیم چرا ؟ میفرمائید عقلاً به این نتیجه رسیده ام ، عرض میکنیم اگر عقلی است برگردیم به مسئله

تحصیل مقدمات واجب مشروط و عرض می کنم که اگر سؤال بفرمائید چرا امسال بیشتر کار می کنید عرض

می کنم به این دلیل که میخواهم در عرض چند سال شرائطی را فراهم کنم تا به حج مشرف شوم * شما

مرا منع نمی کنید بلکه عقلاً آنرا می پسندید * این همان بحث حسن و قبح عقلی است * و این قسمت

شامل آن مطالبی که فرمودید نمیشود که چون واجب مشروط بود تحصیل مقدمات آن هم واجب نیست

بلکه عقلاً پسندیده است * استدلالی که شما در رابطه با رشد اقتصادی به عنوان هدف مطرح

فرمودید ، سؤال میکنیم چرا ؟ میفرمائید عقلاً پسندیده است * برادرمان آقای ذوالفقارزاده -

میفرمایند این چیزی که عقلاً پسندیده است مجوز شرعی هم دارد ؟ این مصداق حکمی هم دارد ؟

تحت چه چیزی می‌رود؟ آیا رشد اقتصادی مطلق جزو واجب مطلق است؟ یا واجبات مشروط؟
پاسخی که حضرتعالی فرمودید عقلاً پسندیده است ربطی به این مبحث (تحصیل مقدمات مستحب
مشروط یا مستحب مطلق ندارد.

برادرچمن خواه: مطلبی که صبح خدمت برادران گفتیم این بود که شما می‌توانید اصل
سؤال را روی این مطلب ببرید که رابطه مقدمات و نتیجه‌ای که استاد گرفتند چیست؟ و نوع
دوستان به این اشکال نکرده‌اند بلکه روی مقدمات ایستاده‌اند در صورتی که جایگاه بحث آنها
اینجاست به عبارتی دیگر فرمودید که دنیا زمینه بندگی است و عقل و قدرت از امور عامه تکلیف است و
سپس نتیجه گرفتند که رشد کمیات اقتصادی بالجمله داریم نه مطلق آنرا می‌فرمودید و نه داشتن
آنها به شکل مطلق پذیرفتید، سؤال ما این است که اگر در ربط آن مقدمات با آن نتیجه‌ای که
گرفتید توضیحی داده بشود خوب است. اما نکته‌ای که برادران روی آن ایستاده‌اند وارد نیست
زیرا اصل این بحث که آیا ما رشد کمی داریم یا نه؟ عقلی است شما در مورد کمیات در هیچ
آیه و روایت و حدیث حکمی پیدا نمی‌کنید. ماقبلاً بحث کرده‌ایم که سیستم و تعیین هدف آن عقلی
است، حالا اینجا به عنوان مصداق روی سیستم اقتصادی بحث می‌کنیم، بنابراین سؤال وارد
نیست.

برادر درخشان: برای حاج آقا این تصور هست که سؤال پاسخ داده شده است. اما
واقع قضیه این است که جواب این مسئله برای بعضی از ما روشن نیست. اگر استاد می‌فرمایند عقل
و قدرت از لوازم بندگی است و چون عقل هم یک قدرتی است پس می‌توان نوشت امکانات از لوازم بندگی
است. یعنی برای کسانی که قدرت ندارند بندگی متصور نیست؟ آنها بهشت و جهنم ندارند،
اگر هم بهشت و جهنمی است به درجه قدرت که نیست، بهشت رفتن به این که این شخص چقدر
علم دارد یا چقدر پول دارد، پس این مطلب که ما امکانات را شرط لازم برای بندگی بگیریم البته
ایشان می‌فرمایند لازم است اما کافی نیست عرض می‌کنم درست است اما اگر شرط لازم پیدا نشد شرط کافی
موضوعیت پیدا نمی‌کند. آیا یک بسیجی که فقط خلوص دارد و آماده است که در راه خدا شهید

بشود اما هیچ امکانات اقتصادی ندارد نباید به بهشت برود ؟ این بحث هم عقلاً مورد سؤال است ، آن استدلال عقلی کجاست ؟

برادر ذوالفقارزاده : اگر این استدلال عقلی باشد میگوئیم عده ای هم میگویند باید عدالت اقتصادی در جامعه باشد نه سرمایه داری که بچاپدونه کارگری که چاپیده بشود بلکه همه در یک حالت تعادل باشند *

مسئله دیگر اینکه تکلیف در حدی است که انسان بتواند انجام دهد ، عقل و قدرت اگر يك حدی داشته باشد آنجا تکلیف شروع میشود و اگر از آن حد پائین تر آمد تکلیف ساقط میشود • ولی از این مطلب برنی آید که قدرت زیاد هم بشود ، اگر قدرت زیاد بشود احتمال دارد که فساد هم زیاد بشود و اگر عقل هم زیاد بشود احتمال این است که فساد هم زیاد بشود (اذا فسد العالم ، فسد العالم) • یعنی اینگونه نیست که اگر این طرف قدرت زیاد تر شد ، انجام دادن احکام بیشتر میشود •

برادر سبحانی : حاج آقا در عقده فرمودند که حفظ نظام مسلمین واجب است در این صورت عقل ، قدرت را برای حفظ نظام مدوح می داند ، آیا این اصالت به عقل دادن است ؟

برادر ذوالفقارزاده : حاج آقا میفرمایند عقل و قدرت از شرائط عامه تکلیف است سؤال ما این است که عقل و قدرت تا چه اندازه ؟ در حد را کفای ؟ ولی می بینیم يك بسیجی با آن قدرت کنسم ایثار می کند و به بهشت میرود و يك کسی هم که خیلی پولدار است آن اخلاص را ندارد و به جهنم میرود همه بهشت و جهنم رفتن ها با اخلاص سنجیده میشود •

برادر رقیدم : از صحبت حاج آقا استفاده میشود که کاری که انسان انجام میدهد داعی دارد کاری که نه صلاح و نه فساد داشته باشد نیست ، اگر بگوئید عقل و قدرت از شرائط عامه تکلیف است و آنهم نسبی است ، از نظر شرح شخص نشده که انسان چقدر قدرت داشته باشد ؟ اخلاصی که آقای ذوالفقارزاده طرح فرمودند به نظرم در اینجا نی آید زیرا تکیه حاج آقا بر این بود که عقلاً مدوح است •

در حجیت خبر واحد یکی از دلایل عمده بنا به عقلاست یعنی عقل است که در آنجا می‌گوید خبر واحد حجیت است، در اینجا هم شما اگر به بنا به عقلا و یا عقلی که از شرائط عامه تکلیف است عمل میکنید و بر اساس داعی که دارید عمل می‌کنید، اگر داعی شما صلاح باشد تقرب الی... است و اگر داعی شما فاسد باشد سیرالی... را ندارد و در مورد قدرت نیز چون سعی از طرف شارع نرسیده است حجیت است.

برادر درخشان: هم آقای مقدم وهم آقای سبحانی مرتباً معیار دیگری را در ذهن دارند

و بحث می‌فرمایند، آقای سبحانی می‌فرمایند قدرت برای حفظ نظام عقلاً پسندیده است.

چون وظیفه ما حفظ نظام است و حفظ نظام قدرت میخواهد، اما اگر از ایشان سؤال کنیم که آیا قدرتی میخواهید که نظام را بشکند، میگویند نه، ما قدرت میخواهیم در حفظ نظام و آقای مقدم هم میفرمایند بانک میخواهیم برای اینکه بتوانیم به تکالیفمان عمل کنیم، پس رشد اقتصادی که حاج آقا می‌فرمایند ما مطلق آنرا داریم. آقایان بطور ضمنی و مقید می‌پذیرند من اشاره میکنم که حاج آقا قدرت مطلق را مراد دارند، نه مقید آنرا.

برادر حجیت الاسلام حسینی: برای همین هم گفته بودیم رشد امکانات اما بالجمله.

والسلام علیکم ورحمه ال... وبرکاته

برادر ساجدی : به نظر میرسد باز بحث هنوز خوب روشن نشده است بنابراین من باز نکته

اصلی بحث را مجدداً یادآوری می‌کنم.

بحث اصلی ما این بود که آیا از نظر اسلام هدف میتواند گسترش امکانات مادی باشد، یعنی وظیفه نظام اسلامی است که در بعد اقتصاد، امکانات را گسترش دهد یا نه؟ پاسخی که جناب آقای حسینی عمدتاً فرمودند بیشتر در رابطه با افزایش و کاهش امکانات و رابطه اش با مسئله قرب بوده، ایشان به اعتقاد من يك تحليل داشته اند که این بود که در شرع حکم به مدوح بودن رهبانیت شده و افزایش کمیات نیز مستحب قرار داده نشده، در ادامه فرموده اند چون دنیا دار آزمایش است و امکانات نیز زمینه آزمایش اند پس نتیجه گرفتند که گسترش امکانات مدوح است، مسئله دیگر که فرمودند این بود که قدرت از مقدمات سببیه اطاعت است. لذا نتیجه گرفتند که عقل حکم میکند چون دنبال امکانات رفتن به عنوان مقدمه کار واجب مدوح است لذا به نظر میرسد که امکانات بیشتر را هدف قرار دادن مدوح باشد.

مطلبی که به ذهن من میرسد این است که استدلالهایی که در این مورد حاج آقا فرمودند بجز يك قسمت آن دنبال امکانات رفتن را تمام نمی‌کند. به عبارت دیگر اینکه امکانات زمینه آزمایش است نتیجه نمی‌دهد که پس باید امکانات را گسترش داد. این حرف حقی است که اگر امکان بیشتر باشد امتحان سخت تر است و اگر انسان از امتحان بیرون آید سربلند تر است. ولی اگر نتوانست از عهده این امتحان بیرون بیاید خطرناک تر است. در آن قسمتی هم که می‌فرمایند قدرت مقدمه سببیه است عرض من این است که تکلیف بر قدرت بازمیشود نه قدرت بر تکلیف، یعنی به میزانی که من قدرت دارم مکلف هستم نه اینکه مکلف هستم و باید بروم قدرت را به هر قیمتی تحصیل کنم، فقط يك نکته که ایشان می‌فرمایند میماند و آن این است که اگر انسان به نیت اینکه کارخیر کند، اطاعت کند، اتفاق کند دنبال اضافه کردن مادیات خود باشد مدوح باشد، میگوئیم به فرض که چنین چیزی را قبول کنیم که کافی نیست زیرا ما میخواهیم این را بعنوان هدف سیستم اقتصادی قرار دهیم که به

جامعه جهت بدهدا ما چیزی که به ذهن میرسد این است که امکانات با اطاعت رابطه مستقیم ندارد •
 در هر امکانی که وجود دارد به میزانی که فرد تسلیم تر است تقرب او بیشتر است • تمام این صحبت‌هایی
 که شده به فرد برمی‌گردد • در صورتی که آنچه که به ذهن میرسد در رابطه با نظام است •
 نظام چند وظیفه دارد :

۱- دفاع از نظام

۲- حفظ نظام

۳- رعایت مصالح نظام

۴- وظیفه تبلیغ از نظام •

این چهار تا وظایف نظام است و این با امکانات و رشد آن سازگار است برای انجام این وظایف •
 ولی از طرف دیگر اگر اینها دلایلی برای اثبات رشد امکانات بود اشکالی به ذهن من میرسد • در
 این صورت دولت باید امکانات خاص را گسترش دهد نه هر امکانی را • یعنی معلوم نیست که رشد
 امکاناتی که برای زندگی افراد است در آن باشد •

برادر درخشان : این بحث تحت عنوان رشد برای رفع نیاز مسلمین در جلسه پیش مطرح شد •

منتها حاج آقا حسینی نظرشان این است که حتی قبول يك چنین مسئله ای دلالت بر این میکند که
 شما مقدماً رشد را بپذیرید و بعد مقید کنید یعنی رشد کمیات را بعنوان شرط لازم بپذیرید و در مرحله
 بعد بگوئید این شرط کافی نیست • شرط کافی قیدی است که به کیفیت رشد خواهد خورد و اینکه
 کیفیت رشد چیست بحث بعدی است شما (آقای ساجدی) می‌فرمائید هدف حفظ نظام است از طریق
 کانالی به نام دفاع از هجوم به این نظام ، از طریق داشتن امکانات برای تبلیغ از نظام که هر دو نیاز
 به امکانات مادی دارد • اما آیا قبول این فرمایش شما قبول این نظریه نیست که بگوئیم رشد کمیات
 مادی و امکانات مادی را بعنوان شرط لازم می‌پذیریم ؟ به نظرم این بحث را در اینجا باید تفکیک کرد •
 یعنی يك موقع است ضرورت شرب را برای بدن زنده تمام می‌کنیم و بعد می‌گوئیم برای رسیدن به این
 هدف نیاز به شرب چه مایعاتی دارد و آن بحث‌هایی که راجع به وجوب و مقدمه لازم و غیره به

همین برمی گردد که اقتضای این مسئله چیست ، اقتضای زمانی دارد و اقتضای مکانی • حتی اگر يك امر واجبی هم باشد ، اول باید ضرورت رشد را ثابت کنید بعد در کم و کیف آن بحث کنیم •

برادر ساجدی : آنچه که من عرض کردم دلیل اثباتی بود یعنی گفتم به این دلیل رشد وجود دارد نه کیفیت رشد چگونه است • به دلیل اینکه حفظ کردن مصلحت واجب است ، پس اگر خواستیم مصلحت را حفظ کنیم امکانات لازم است • اگر نظام را خواستیم حفظ کنیم امکانات میخواهد و همینطور تبلیغ بنابراین اینها دلیل هستند برای اثبات لزوم رشد امکانات •

برادر درخشان : عرض من این است که اگر شما اصل را حفظ نظام می گیرید باید به نحوی در بعد اقتصاد منعکس بشود امور فرهنگی و سیاسی ما نیز برای حفظ نظام است • این هدف که نمیتواند همیشه و در هر جایی همان باشد بلکه باید رنگ آن موضوع را بگیرد •

برادر ساجدی : من نمی گویم هدف حفظ نظام است بلکه می گویم به دلیل اینکه حفظ نظام واجب است ، هدف سیستم اقتصاد اسلامی گسترش امکانات است ، کیفیت آنرا بعد تعیین می کنیم و گسترش امکانات لازمه • حفظ نظام است •

برادر ذوالفقارزاده : بزرگترین هدف حفظ نظام است ، و اگر مادیات رشد پیدا کند ولی نظام حفظ نشود اصلاً معنی پیدا نمی کند • این است که حفظ نظام یا افزایش مادیات ملازمه نداشته باشد بلکه با کاهش مادیات نیز ملازمه داشته باشد ، همانطور که امام می فرمایند نظام میتواند عای من را هم بگیرد و استفاده کند • یعنی امکانات مسلمین کاهش پیدا می کند یعنی امکانات را استفاده می کنند و از بین می رود ولی نظام حفظ میشود •

برادر درخشان : این کاهش امکانات نیست بلکه افزایش امکانات است در این صورت امکان دولت افزایش پیدا میکند •

برادر ساجدی : یعنی می فرمائید گاهی هم برای حفظ نظام افزایش امکانات لازم است • اگر اینرا قبول کنید مقصود ما همین است • اینکه گاهی لازمه حفظ نظام کاهش امکانات است که ضربه به بحث ما نمی زند •

برادرچمن خواه : چون همه * احکامی که گفتند به حفظ نظام برمی گردد بنابراین من روی

این قسمت صحبت می کنم *

آقای ساجدی فرمودند که حفظ نظام واجب است و میخواهند گسترش امکانات را به عنوان مقدمه واجب درست کنند * مثل وضو گرفتن برای نماز ، اگر بگویند مطلق امکانات لازمه حفظ نظام است می پذیریم اما گسترش آن را از کجا نتیجه می گیرند ؟

برادر درخشان : برای حفظ نظام امکانات میخواهد اما اگر خواستیم حفظ نظام را محکم تر کنیم و از کیفیت بهتری برخوردار باشد به امکانات بیشتر نیاز نداریم * این وجوب که وجوب عقلی است و نه شرعی *

برادرچمن خواه : این ربطی به صحبت آقای ساجدی ندارد * ایشان از يك حکم واجب

استفاده می کنند در صورتی که شما اینکه امکانات برای حفظ نظام لازم است را عقلی تمام می کنید *

برادر افکاری : حاج آقا حسینی چند مقدمه چیدند و بعد نتیجه گرفتند ، یکی اینکه عقل

و قدرت از شرائط عامه تکلیف است آنچه چیزی که ما از این جمله می فهمیم این است که انسان بایست

حد اقلی از این دو (عقل و قدرت) داشته باشد که تکلیف بر او بار شود * مثلاً خل و دیوانه نبایست

باشد و عرف به او بگوید دیوانه و خل نیست و عقل دارد * در مورد قدرت نیز همینطور است یعنی

اگر دست و پای انسان شکسته است با همان امکانات و در همان حد تکلیف بر او بار میشود ولی اگر

انسانی است که نفس به زور می کشد می گویند دیگر قدرت نماز خواندن را ندارد و تکلیف از او ساقط

میشود *

در قسمت دوم استدلالشان فرمودند دنیا زمینه آخرت است و امکانات نیز همینطور است ، این دو

قسمت را نیز می پذیریم و در پایان فرمودند که چون اطاعت مطلوب است بنابراین کسب قدرت برای

اطاعت نیز مطلوب است (عتلاً) * من رابطه مقدمه و نتیجه را متوجه نمی شوم و با اصلاً این نتیجه

لزومی به آن مقدمات ندارد یعنی اگر می فرمودند که اطاعت خدا مطلوب است پس کسب امکانات برای

این اطاعت نیز مطلوب است ، کافی بود و دیگر آن مقدمات را لازم نداشت * حالا اگر بخواهیم روی

خود نتیجه صحبت کنیم می بینیم که نه، اینگونه نیست که برای هر طاعتی رشد امکانات لازم باشد •
 مثلاً در مورد يك سری از احکام در همان حد از امکانات که دارید تکلیف دارید مثل نماز و روزه ،
 بعضی از برادران ممکن است بحث انفاق را طرح کنند ، که هر چه امکانات بیشتر داشته باشد طاعت
 نیز بیشتر است ، که این مطلب نیز به نیت فرد برمی گردد یعنی ممکن است فردی ۲ ریال انفاق
 بکند و تقرب زیادی نیز پیدا بکند و ممکن است فردی يك چك ۵۰۰ هزار تومانی برای جبهه بدهد ولی
 نیت او صاف نباشد ، بنابراین در اینگونه موارد نیز به فرد برمی گردد • بنابراین این قسمت نیز چیزی
 را تمام نمی کند •

اما در مورد اشکالی که آقای چمن خواه به آقای ساجدی گرفتند که بحث شما عقلی نیست و از حکم
 استفاده کرده اید ، به نظر نمی رسد که آقای ساجدی گفته باشد جایی در احکام است که افزایش
 امکانات برای حفظ نظام واجب است • یعنی اگر در رساله بگردید هیچ جا نوشته نشده که اگر
 خواستید نظام را حفظ کنید باید امکاناتتان را افزایش بدهید که بعد ایشان بفرمایند این شرعی است
 و نه عقلی آقای ساجدی فرمودند حفظ نظام واجب است ولی اینکه امکانات لازم است برای حفظ نظاماً
 را عقلاً تمام کردند •

برادر چمن خواه : دلیل اینکه عقلاً تمام کردند را بفرمائید •

برادر افکاری : شما در حال حاضر در جهانی زندگی می کنید که يك طرف آن نظام اسلامی
 است و طرف دیگر نظام کفر است با تمام قدرت و امکاناتشان و اصلاً نظام کفر با نظام اسلامی سازگار نیست
 یعنی نمی توانید بگوئید نظام اسلامی هست ، نظام کفر نیز هست و بعد بگوئید کفار هیچ کاری به
 نظام اسلامی ندارند • نه ، اینگونه نیست آنها بهر صورت می خواهند نظام اسلامی را از بین ببرند •
 نظام اسلامی وظیفه دارد برای حفظ خودش در مقابل کفار ، امکانات تهیه کند که علاوه بر دفاع
 از خود از مسلمانان و مظلومین بقیه جهان نیز دفاع کند ، و در آنجا نیز که فرمودند تبلیغ
 نظام در شرائط فعلی احتیاج به امکانات دارد و یا در هر شرائطی تا آنجائی که کفری باشد که
 امکانات داشته باشد •

برادرمقدم : آقای ساجدی فرمودند برای حفظ نظام باید يك چیزی را به نام ضرورت اثبات کنیم و بگوئیم گسترش امکانات مادی هست . اما اگر صرف مدوح بودن را ثابت کنیم صحیح به نظر نمی‌رسد . این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا آن مطلبی که آقای ساجدی فرمودند با مطلبی که حاج آقا فرمودند فرق میکند . اگر ما برای حفظ نظام و یا تبلیغ نظام امکانات لازم داشته باشیم و همین دوسه مورد یا چهار مورد استدلال قرار بدیم و افزایش امکانات را ثابت کنیم در صورتی که حاج آقا فرمودند مدوح است اگر عقلاً اثبات کنیم مدوح است که در اینصورت از نظر شرع نیز مدوح است پس بنابراین از صرف مدوح بودن شما نتیجه بگیرید که ما بیشتر از این امکانات مادی نداریم .

برادرساجدی : یعنی اگر هر مدوحي به معنای این است که باید دیگر شما مستحب واجب و غیره راهش تعدیل به واجب کنید هر مدوحي يك وظیفه نیست بلکه هر وظیفه ای مدوح است . عرض من این است که شما نمی‌توانید هر چیزی مدوح را بعنوان هدف سیستم اقتصادی قرار دهید و بخواهید برنامه ریزی کنید .

برادرمقدم : شما می‌فرمائید اگر چیزی ضروری نباشد نمیتواند بعنوان هدف برنامه ریزی در سیستم اقتصادی اسلام قرار بگیرد . عرض ما این است چیزی که از نظر عقلی در سیستم اسلامی اگر واقع شود مدوح است و در اینصورت برای مسلمین و برای نظام مصلحت ملزمه دارد و بنابراین مدوح بودن کافی است برای حفظ نظام و غیره .

برادرساجدی : شما می‌فرمائید هر چیزی که مدوح است پس وظیفه نظام این است که باید آنرا

اضافه کند ؟

برادرمقدم : عقلاً لازم است .

برادرمحمدزاده : صحبت از مطلق امکانات برای حفظ نظام شد سؤال من این است که

آیا نظام در حال گسترش است یا در حال گسترش نیست ؟ یعنی بر حکومت اسلامی واجب است که

حکومت اسلامی را گسترش دهد یا نه ؟ اگر جواب مثبت باشد گسترش مطلق امکانات هم واجب خواهد

بود .

برادرافکاری : آقای مقدم می‌فرماید هرآنچه که مدوح باشد امکانات آن مدوح نیز لازم

است ؟ اینرا می‌فرمائید (برادر مقدم : بله)

عرض می‌کنیم گفته شده که طاعت خدا مدوح است ، آقای مقدم می‌فرماید هرآنچه که مدوح باشد

(یعنی طاعت خدا) گسترش آن نیز مدوح است ، یعنی گسترش طاعت خدا نیز مدوح است ، اینرا

می‌پذیریم اما چه ربطی به امکانات دارد ؟

برادر مقدم : مقدم طاعت یعنی کسب قدرت مدوح است ، ولی محدود نیست در مسئله نماز

میخواهید مقدمه را برای ذی‌القدمه انجام بدهید ، در صورتی که قائل به وجوب مقدمه واجب

باشید بنابراین اگر وجوب مقدمه را با قدرت کامل انجام دهید مدوح است و اگر نتوانستید و با قدرت

پائین تر انجام دادید این هم مدوح است • در مورد افزایش امکانات برای اینکه انسان در رفاه

زندگی کند از لازمه آن این است که امکانات زندگی می‌خواهد •

برادرافکاری : پس ربطی به طاعت ندارد •

برادر مقدم : آن صحبت برای تطبیق در اینجا است •

برادرافکاری : یعنی استدلالتان این است که برای رفاه باید امکانات بیشتر باشد می‌گوییم

این بحث دیگری است •

برادر مقدم : و این امکانات مدوح است عقلاً ، وقتی که افزایش امکانات مدوح بود عقلاً ،

محدود نیز نیست عقلاً • هرچقدر قدرت بیشتر و تکنولوژی پیشرفته تر بپیدا کنید از نظر عقل مدوح است

برادرافکاری : يك موقع است می‌فرمائید طاعت خدا مدوح است بعد نتیجه می‌گیریم که

افزایش امکانات برای این طاعت نیز لازم است يك موقع است می‌خواهید بگوئید رفاه مدوح است ، عرض

من این است که بحث دومی غیر از بحث است که ما الان در آن هستیم •

برادر مقدم : مثال طاعت برای روشن شدن مطلب بود •

برادر ساجدی : آقای مقدم باید نظرشان را صریح بفرمایند که آیا از نظر اسلام ، افزایش -

امکانات وظیفه نظام است ؟ آیا وظیفه نظام گسترش امکانات مردم است ؟

برادرچمن خواه : سؤال چیز دیگری بود ، سؤال این بود که آیا در اسلام افزایش امکانات داریم یا نداریم ؟

برادر ساجدی : آن کلی است و بحث من در مورد مصداق است ، نظام مصداقی از آن کلی است پس سؤال این است که آیا گسترش امکانات وظیفه است ؟ اگر این کلی را اثبات کردید هم وظیفه فرد میشود و هم وظیفه نظام میشود •

برادر ذوالفقارزاده : اینکه می نویسید داریم یا نداریم با اینکه می گوئید وظیفه داریم با وظیفه نداریم فرق میکند • یک موقع است میگوئیم این رشد امکانات مخالفی با اسلام ندارد ولی یک موقع است می گوئیم نه ، وظیفه است • باید در اینجا تمام کنیم که گسترش امکانات با اسلام سازگاری دارد یا ندارد و در قسمت بعد باید اثبات کنیم که وظیفه داریم یا نداریم • فرد دنبال آن برود و یا جمع دنبال آن برود ؟

برادر ساجدی : من داریم و نداریم و وظیفه است و وظیفه نیست رادیک ردیف ذکر کرده ام • برادر ذوالفقارزاده : امکان دارد مباح باشد ، مباح بودن که وظیفه نمی آورد • وظیفه شامل مستحب و واجب میشود ولی شامل واجب نمیشود •

برادر ساجدی : وقتی میگوئیم از نظر اسلام بدین معنی است که آیا دلیلی بر وجوب، حرمت، کراهت، یا استحباب رسیده یا نه ؟

برادر ذوالفقارزاده : مثلاً برای رفتن به حج ، تهیه امکانات مباح است •

برادر درخشان : اما عقلاً پسندیده است ، مثلاً اگر کسی تلاش بیشتر میکند از او سؤال

کنند چرا ؟ و پاسخ دهد که میخواهم به حج بروم ، میگویند آفرین ! خیلی خوب کاری کنی !

عقلاً پسندیده است ! حسن و قبح عقلی در اینجا می آید •

برادر ذوالفقارزاده : پس دیگر به اسلام ربطی ندارد •

برادر ساجدی : بحث گروه خودمان یادمان نرود ، ما باید ببینیم که آیا رشد مادی بعنوان

هدف برنامه ریزی میتواند باشد یا نه ؟

برادر مقدم : اگر گسترش امکانات مدوح بود عقلاً ، کاری نداشته باشید به اینکه آیا واجب

است یا اینکه وظیفه نظام است •

برادر ساجدی : به چه دلیل مدوح است •

برادر مقدم : زیرا برای زندگی کردن امکانات مادی لازم دارید از نظر عقلی مدوح است که

شما فراهم کنید •

برادر ساجدی : آقای حسینی فرمودند که تهیه امکانات برای طاعت مدوح است پس گسترش

امکانات میتواند به عنوان هدف باشد ، برادران روی این مطلب فکر کنند •

والسلام علیکم ورحمه ال • • • وبرکاتمه

عصر چهارشنبه ۱۸/۲/۶۴

برادر ساجدی : بسم الله * در رابطه با بحث صبح و همین طور مباحثی که حول تعیین هدف برنامه ریزی اقتصادی و در جزئیات بحث ، نظر دادن در مورد وجود رشد کمی جدای از قیودی که دارد بنظر میرسد که قسمتهائی که در جلسه طرح شد در رابطه با رابطه میان امکانات و تقرب و بندگی خدا ، اثبات کننده یا نفی کننده گسترش امکانات به عنوان هدف برنامه ریزی اقتصادی نیست * در ادامه * بحث مطرح شده بود که طاعت مدوح است و مقدمه * طاعت و فراهم نمودن زمینه * اطاعت عقلاً مدوح است و لذا میتوانیم از این نتیجه بگیریم که گسترش امکانات لازم است * اجمالاً به ذهن میرسید که شاید در تمام کردن همین حد مدوحیت کافی نباشد * برای اینکه بتوانیم نتیجه * لازم بودن گسترش امکانات را از آن بگیریم ، در این حد از بحث روشن است که اگر عقلاً به این برسیم که اگر مقدماتی فراهم شود ، اطاعت خدا بیشتر میشود فراهم کردن این مقدمات صحیح است و باید برای رسیدن به آن بدنبالش رفت شاید این باید رانشود به این سادگی نتیجه گرفت * مدوح بودن این کار تمام بشود یعنی اگر که فرد مال داشته باشد ، میتواند انفاق بکند ، خوب اگر بتواند کاری بکند که مال دار بشود به این قصد که بتواند انفاق بکند ، خیراتش را زیاد بکند ، کمک به بیچاره بکند این خوب است اما اینکه باید این کار را کرد بنظر میرسد که نتوان نتیجه گرفت ادامه * این صحبت عرض کردیم که شاید اگر عمدتاً دو مسأله دفاع و تبلیغ نسبت به نظام رابه عنوان وظایفی که نظام دارد ، مطرح بکنیم نتیجه اش این خواهد بود که مقدمه * لازم آن کارها هم لازم است این مقدمات چیزی جز فراهم نمودن امکانات هماهنگ برای دفاع و برای نوع تبلیغ نیست نتیجتاً گسترش امکانات ضرورت پیدا میکند و آن بحث مدوح بودن را تکمیل میکند *

برادر افکاری : بسم الله * بنظر میرسد قبل از اینکه وارد خود بحث بشویم اگر یک مقدار صحبت های جناب آقای حسینی بیشتر تبیین بشود بهتر خواهد بود * سئوالی که بنظرم میرسد آقای حسینی در عرض این دو جلسه گذشته یک سری مقدمات چیدند و بعد براساس آن مقدمات یک نتیجه ای گرفتند * قبل از اینکه وارد مقدمه بشوند فرمودند این راهی که در مورد اخلاق و کتسب

اخلاقی آمده نمیتواند حجیت را برای ما تمام بکند ، و بعد فرمودند در احکام که چیزی بتواند کمیت را برای ما مطلوبیتش را و مدوح بودنش را برای ما تمام نکند نیست ، بنابراین فرمودند از این راهها بجائی نمیرسیم ، بعد گداه^د فرمودند و اصلاً چون بحث در کلیات است جای عقل است که باید در این مورد نظر بدهد . در مقدمه فرمودند که دنیا نسبت به آخرت زمینه* امتحان است و بعد فرمودند که امکانات هم باید متنازل بشود و مال و اینها هم زمینه امتحان است . بعد اینرا فرمودند که عقل و قدرت از شرایط عامه* تکلیف است . معنی این قسمتش بنظر میرسد که غیر از این چیز دیگری نمیتواند باشد که يك حد اقلی از قدرت و عقل لازم است که تکلیف بر انسانی بارشود و از آن حد پائین تر تکلیف ساقط است ، یعنی این فهمیده نمیشود که افزایشش برای تکلیف بیشتر برای طاعت بیشتر ضرورت دارد . بعد فرمودند که حالا طاعت مطلوب است ، طاعت خدا عملاً مدوح است و بنابراین قدرت و امکانات و امکان تلاش برای طاعت نیز مدوح میشود . من ربط این مقدمت را با آن نتیجه ای که گرفتند چیزی بنظر نیامد . ربط این مقدمت با نتیجه گیری که کردند چیست ؟ در خود این مطلب اگر هم نتیجه گیری را بپذیریم این خیلی کلی است یعنی در خیلی از طاعت ها هست که افزایش امکان اصلاً مطرح نیست يك حد اقلی از امکان برای اطاعت کردن کافی است ، بقیه اش به تقوی و غیره برمیگردد . یعنی انسان اگر بخواهد نماز بکند يك حد اقلی از قدرت بدنی داشته باشد میتواند نمازش را بخواند ، در آن حد هم تکلیف دارد . ولی يك سری از احکام هست مثل انفاق شاید بشود گفت که هر چه بیشتر ، بهتر است ولی این حکم را نمیشود کلی نتیجه گیری کرد که برای طاعت بیشتر امکانات^ت بیشتر لازم است . نه برای يك سری از طاعتها هست که امکانات بیشتر لازم است .

برادر درخشان : بسم الله . عرض کنم راجع به اینکه افزایش مادیات و امکانات اقتصادی —

به عنوان شرطی برای تقرب به هیچ وجه نمیتواند قبول بشود این جمع بندی بود که من از همه* مباحث داشتم نه در کتب اخلاقی این مسأله ملاحظه شده و نه در کتب فقهی ، که باورند کسی به بهشت میرود الا اینکه حقوق ماهانه اش یا درآمد ماهانه اش از يك حدی بالاتر باشد و پائین تر نباشد . همچنین چیزی نیست ، اینرا هم که میفرمایید " انفاق ، " کسب مال بیشتر برای انفاق

عقلاً پسندیده است اما کسب مال بیشتر برای لذت شخص هم منع شرعی ندارد * يك کسی مال را جمع بکند برای اینکه از زندگی مادی خود لذت ببرد * حاج آقای فرمایند شدت علاقه به دنیا بند است ولی لذت بردن از آنچه که خدا در جهان دارد و در قلمرو مادیات به انسان داده است ، منع شرعی ندارد بنابراین يك ثروتمند ممکن است به بهشت برود همان حد که فقیه هم ممکن است به بهشت برود * یا هردو ممکن است به جهنم بروند * پس هیچ نمیتوانیم ماسأله مادیات را بیاوریم و در بحث تقرب مطرح بکنیم و یا حدی به آن بزنیم ، همانطور هم که برادران اشاره می فرمایند که واقعاً اینها به نیت بر میگردد * دوهزار اتفاق کردن ممکن است زمینه بشود برای بهشت رفتن ولی دویستون اتفاق کردن ممکن است همان باعث رفتن به جهنم بشود اگر نیتش ریا باشد ، پس ————— میخوام يك جمع بندی بکنم که این سائله مطرح کردن پارامتر مادیات و امکانات مادی به عنوان وسیله ای جهت تقرب یا وسیله بازدارنده تقرب ، هیچوقت مانعیتوانیم از این بعد به نتیجه برسیم الا اینکه بحث را از روی فرد بیرون بیاوریم و روی نظام ببریم و فرمایش برادرمان آقای ساجدی مطرح میشود که حکم خود خدا بر این است که باید این نظام اسلام حفظ بشود ، حفظ نظام اولی بر هر چیز است ، لازمه * حفظ نظام هم عقلاً داشتن يك نظام دفاعی قوی و يك نظام تبلیغی قوی است ، پس اینجا دیگر وجوهش وجوب عقلی است ، شرعی نیست ، و این نیازمند امکانات مادی است ، اینهم يك بحثی است که عقلاً تمام میشود یعنی نمیشود دفاع قوی داشت الا با داشتن امکانات ، امکان میخواهد که ما بتوانیم مسلمین را از هجوم کفار حفظ بکنیم و دین خدا را در مقابل حمله کفار حفظ کنیم همینطور امکانات مادی میخواهد برای اینکه ما يك نظام تبلیغاتی داشته باشیم و در مقابل تبلیغات کفار بایستیم پس گسترش امکانات بدین منظور میتواند به عنوان هدف در برنامه ریزی ها بیاید * اما يك هدف مشخص است یعنی در آن صورت ما صحبت از رفاه حال مسلمین نداریم * یعنی میشود يك کشوری که مردم میتوانند در خانه های گاه گل زندگی بکنند اما يك ارتش نیرومند مجهز به موشک های اتمی داشته باشد و همچنین يك دستگاه نیرومند تبلیغاتی از بعد فکری قوی ، از بعد کتابها قوی ، دانشگاههای قوی ، اما ممکن است که مردم نان شبش را نداشته

باشند • یعنی اگر شما میخواهید هدف برنامه ریزی را این قرار دهید که بفرمایید بعد دفاع و تبلیغ واجب است و وجوهش را هم عملاً تمام می کنید در آینده • یک همچنین کشوری را خواهید داشت •

الا اینکه در آنچه بفرمایید خوب مسلمین خودشان می دانند و همکاری میخواهند بکنند ، ثروتمند نخواهند بشوند یا نشوند • بانک مرکزی کاری به حال مسلمین ندارد • بحال خودشان بگذارید حکومت فقط در باب دفاع ارتش می سازد و برنامه ریزی می کند • البته این با کشورهای که متمرکز برنامه ریزی می کنند فرق میکند • آنها در زندگی داخلی مردم هم دخالت می کنند • اما در این بعد زندگی مردم را به حال خودشان می گذارند و هر طور که دوست دارند زندگی بکنند • اما دولت وسیله ای برای بهبود رفاه مادی انسانها نیست فقط یک ارتش قوی با یک دستگاه دانشگاهی قوی تربیت میکند کارخانه میخواهند بزنند یا همکاری را که خواهند خود مردم میکنند • آنوقت برنامه ریزی شما از این حالتی که دارد بیرون می آید اگر اینجا خواهیم این استدلال را بپذیریم ، باید آنوقت استدلال را تمام بکنید که واقعاً هیچ نیازی مسلمین نخواهند داشت که فقط گره اش دست دولت باشد • چون ممکن است بعداً استدلال بشود که بعضی از مسائل هست که رفع مشکل مسلمین بالمره توسط خود دولت میتواند انجام بشود ، آنوقت شما آنرا از برنامه ریزی اقتصادی خارج کردید و مسلمین را مواجه با آن مسأله گذاشتید و مبتلا به آن مسأله نگه داشتید و به دولت اجازه دخالت در آن امور را نمی دهید • یعنی خیلی از مسائل اقتصادی را از قلمرو دولت اسلامی خارج می کنید •

صحبت اینرا در کجا میخواهید تمام بکنید ؟ استدلال اینرا در کجا تمام کردید ؟ بحث دفاع و بحث ارشاد حرف حق است اما به معنی نفی سایر مباحث نیست آنها هم باید بالاخره در یک جایی ثابت بشود و من دو مرتبه برای اینکه مسأله در آن بعد هم پیش برود همان عرض سابق خودم را میکنم عرض می کنم بگویید نیاز مسلمین چیست ؟ نیاز مسلمین اگر در مقطع داشتن ارتش قوی است ، آن در اولویت قرار می گیرد • اگر نیاز مسلمین در مرحله ای ، کمبود مسکن هست ، آن جزو برنامه های دولت قرار می گیرد ، کیفیت نیازها خودش موضوع بحث میشود • پس آن مسأله حاج آقای ساجدی اگر مطرح بشود خیلی از مسائل حذف میشود که من در مقابل او این نظر را ارائه میدهم که به نیاز مسلمین

توجه بفرمایید دفاع و تبلیغ هم دو قلمرو در آن بحث وسیع نیاز خواهند بود، ولی سایر مباحث
راهم حذف نکرده، بلکه امکان مطرح شدنش را هم باز گذاشته است.

برادر سبحانی: این سیستم دولتی را اینگونه متمرکز دیدن ناشی از چه چیزی هست؟
ما مگر مجبور هستیم که تمام قدرت را به دولت بدهیم؟ همین سیستم دفاعی و تبلیغی که حضرت عالی
اشاره فرمودید در زمان رسول الله (ص) هیچگاه اینطور نبوده است. یعنی اصحاب خودشان
موظف بودند که مسائل دفاعی شان را تهیه بکنند حالا بیا بییم اینطور بگوییم که اسلحه و تبلیغ و همه
چیز در شان هر شهروند است. به همه مان واجب است که دفاع و تبلیغ کنیم. یک سری امکانات
خاص را کی گفته است که به دولت بدهیم. دولت یک مشت مالکیت برای خودش دارد خودش از آن
مالی که دارد دفاع بکند اینکه دولت فقط هواییما داشته باشد چه اشکالی دارد که یک عده ای
توی شهر هواییما داشته باشند؟ به این صورت مرکزی دیدن نوعی پیش‌نگری هست.

برادر چمن خواه: نوع استدلالی که برادرمان آقای ساجدی و آقای درخشان فرمودند
خلاصه اش اینست که اگر حفظ نظام مسلمین واجب باشد و چند احکام دیگری که گفتند (امر به معروف
و نهی از منکر) این یک طرف مطلب هست، طرف دیگری فرمایند که گسترش امکانات مقدمه ای برای
این احکام است همین جای پرسیم چرا؟ می‌گویند عقلاً تمام شده، می‌گوییم آیا عقلاً ما مقدمه یک
حکم واجب را خودمان می‌توانیم ارائه بدهیم؟ در صورتیکه می‌دانیم احکام توقیفی است یعنی احکام
وقتی می‌گوید نماز بخوان از آن طرف هم وضو گرفتن که مقدمه اش هست خود شارع باید بگوید هر چه
که مستحب یا واجب است خود شارع باید بگوید. عقلاً کسی نمیتواند مقدمه ای برای حکمی بترشد
پس این ربط دادن به یکی از احکام الهی و برای آن یک مقدمه عقلی درست کردن که بعد بگوییم
مقدمه واجب، واجب است، این درست نیست شما نمیتوانید مقدمه واجبی درست بکنید برای
یک امر واجب عقلی بعد اگر که آنرا هم بپذیریم آقای ساجدی صبح فرمودند که گاهی گسترش امکانات
بعد گسترش امکانات را بطور مطلق نپذیرفتند.

گفتند گاهی گسترش امکانات مقدمه برای حفظ نظام مسلمین است. ما می‌گوییم این چه فایده ای دارد؟

چون شما با گاهی ، نمی توانید با این قاعده درست بکنید بعد تازه بگوئیم که هدف استیا نیست ؟ در رابطه با بیان برادرمان راجع به دفاع و تبلیغ و این مسائل که فرمودند ، دفاع يك موضوع خارجی است ، شما تا شناسائی نکنید که چه چیز هست ، وجه خصوصیت هایش دارد و چگونه هست نمیتوانید بگوئید که آنرا در اسلام دارید ، بقول آقای سبحانی پس شما هنوز تمام نکردید که این دفاع و تبلیغ چگونه هست و به چه شکل داریم بعد در رابطه با يك مطلبی که در چندین جلسه اخیر برادرها روی آن پافشاری می کردند که ممکن است کسی خلوص داشته باشد و دوریال اتفاق بکند و بهشت رود و یکی يك چك پانصد هزار تومانی بکشد و بهشت نرود . موضوع بحث اینجا بین خلوص و قرب الهی است نه ، موضوع بحث امکانات و قرب الهی . این از موضوع بحث ما خارج است ، شما ربط بین خلوص و قرب الهی را مطرح میکنید و ما منکرش نیستیم محل بحثش هم در فرهنگ است چون به چیزهای دیگر هم ممکن است تعلق پیدا بکند ، مثل هبه و زکات علم که اینها صرف چیزهای مادی نیست و مسائل لذت را هم که طرح کردند منع شرعی ندارد نه ، دقیقاً حد دارد ، لذت يك سری احکام خاص خودش دارد که انسان را به تعادل هم می کشاند ، شما آیا ده تازن میتوانید بگیریید ؟ این جنسی است و می فرمایند نه شرط منع شرعی . پس حد و حدود دارد البته باز موضوع از بحث خارج است و موضوع اقتصاد مادیات در رابطه با قرب الهی است .

برادر ساجدی : در قضیه دفاع و تبلیغ که داریم یا نداریم ، مورد بحث نیست فرض برای من است که داریم یعنی آن قسمت را بنا را بر این می گذاریم که تبلیغ و دفاع را از نظام داریم بعد می گوئیم برای این کار امکانات لازم است و گرنه اگر بخواهیم آنرا هم ثابت بکنیم بحثمان به دراز میکشد برادر چمن خواه : از حکمی که می فرمایید دفاع برای مسلمین لازم است ، پس دفاع معلوم نیست به چه نحوی .

برادر رحجت الاسلام حسینی : بسم الله . حالا من مجبورم بین دو تا مقدمه تفکیک بکنم و یکی جدا گانه عرض بکنم و بعد رابطه بین آنها را به سمع مبارکتان برسانم ، شاید بهتر بتوانم آنچه را که در جلسه قبل عرض کردم تمام بکنم ببینیم آنوقت اشکالی را که در نظر دوستان هست با آن

چیزی که در نظر حقیر، بنظر می آید که دیگر تمام شده باشد و دیگر جای اشکال ندارد چه فرقی می کند و قضیه اش چیست؟ آنچه را که در مقدمه اول ملاحظه میکنیم معنی طلب هست و مطلوب بودن طلب يك معنایی است که اطلاق دارد، آزاد است، مفهومی است که درون خودش هیچگونه قیدی را ندارد. آیا احکام واجب چه عقلی باشد و چه شرعی، طلب شاملش میشود یا نه؟ بله شاملش میشود اگر وجهی در مرتبه بسیار بسیار عالی و درکمال شدت باشد، آیا مفهوم طلب آنها را فرا می گیرد یا نه؟ اگر بسیار بسیار نازل باشد، استحباب يك فعل يك حکمی که در آن مطلب هست ولی خیلی مرتبه نازلی از طلب هست آیا این حکمش چه جوری هست؟ کله طلب را اگر بکار ببریم و آزاد از هر قیدی بگذاریم و طبیعت ذات طلب را مورد لحاظ قرار بدیم این شامل میشود و این فراگیر هست، این مفهوم این مصداق را هم در بر می گیرد؟ بله پس مفهوم ذاتاً دارای اطلاق است که همه مراتب طلب را چه در مرتبه شدت و چه مرتبه ضعف می پوشاند اگر دفاع واجب است یعنی دفاع مطلوب است اگر هیچ قید و شرطی ندارد یعنی این طلب قید و شرط ندارد اگر بسیار عقید است و نازل در مرتبه استحبابی که با اولین تزام شکسته میشود و از طلب خارج میشود باز ما میگویم مستحب است در طلب قرار دارد، (طلب يك مفهومی است بسیار گسترده، همه مراتب خواستن را از مرتبه وجوب تا مرتبه استحباب چه شدت و چه ضعف همه را می پوشاند پس وقتی می گوئیم مطلوبیت دارد یعنی ذات این قابلیت قرار گرفتن در تمام این مراتب را دارد است.

مسئله طلب اگر عقلی شد، گفتیم چیزی عقلاً مطلوب است، عین يك صفتی را برای يك ذات دیگری تمام بکنیم و در هر مرتبه ای که تمام کرده باشیم آن شمول را دارد یعنی چه؟ شما می آید می گوید که عقلاً دایره، دارای این خصیصه است، طبیعت این ذات را که تصور کنید از خصوصیات مربع آزاد است ولی يك خصوصیات دیگری را دارد برای آن می گوید دایره يك سانتی هست میگوید این خصوصیت را دارد می گوید دایره شعاعش صد کیلومتر است میگوید این خصوصیت را هم دارد انحناء ۳۶۰ درجه راجز طبیعتش می گیری، خصوصیاتش راجز طبیعتش می گیری این که شعاعش در همه نقطه های محیط با مرکز با هم دیگر برابر باشد، جز خصوصیتش می گیرید، بعد می گوید اسم این مطلب را که يك

دو، سه، چهار تا چیز را کنار هم دیگر گذاشتم و يك وحدت ترکیبی برایش ملاحظه کردم اینها
این چهار تا چیز جز بمقام ماهیت دایره هست و اینرا من اطلاق می‌کنم می‌گویم مجذور شعاع ضربدر
پی * مساحت این دایره را تحویل میدهد می‌گوید دایره کوچک است می‌گوید شامل آن هست
می‌گوید دایره بزرگ هست می‌گوید شامل آنها هم هست تحت این مطلب می‌آید اگر ما چیزی را گفتیم که
این علاوه بر آن مطلوب است آن چیزی که این صفت به وسیله عقل نسبت به ذاتش پیدا کرده آن نمیتواند
گاهی غیر مطلوب واقع بشود عقل معمولی خودمان، فعلاً صحبت از اینکه عقل را تفسیر به نبی اگر
بکنیم نه، عقل در حد عقول خودمان * این عقل اگر ذاتاً تشخیص داد که مساحت دایره این است
حجیت برای هر کسی عقل خودش هست * یعنی هیچکس نمیتواند مواخذه بشود به عقلی بالاتر از
عقل خودش * بله شما فرق بین عقل خودمان میتوانید بگذارید که شیطنت در نفس من کدام است؟
و عقل کدام است؟ اینرا میشود فرق گذاشت، بگویم محاسبه ای که در راه بندگی خداست، این
میشود عقل، بگویم محاسبه ای که در راه رسیدن به اهوی است، بگویم این نفس و شیطنت است *
بلی شما بگویید که من به عقل بالاتر میخواهم ترا مواخذه بکنم می‌گویم آنچه را که من ندارم توجه
چیز را میخواهی مرا مواخذه کنی * حاجتی دارد که پیغمبر (ص) فرمایشاتش برای ما حاجت پیدا بکند
بوسیله عقل است * یعنی اگر عقل نبود نبوت نبی اکرم چه جوری معلوم میشد؟ البته نمیخواهم
وارد روایت بشوم "به عاقبه اوصی" والی آخر حالا يك نکته را من اینجا حضور مبارکتان تمام بکنم
پس اگر فرض محال ما رسیدیم به اینکه عقل گفته باشد رشد کمی مطلوبیت دارد معنایش این است که این
رشد کمی مطلوبیتش از آن جدا شدن نیست * اگر گفت نه رشدی که مقید به A باشد همیشه مطلوب
است، و در هر مرتبه ای، حالا از عقل سؤال می‌کنیم "می‌گویم آقا قدرت از شرایط عامه تکلیف
است یا نه؟ می‌گوید بله، ولی نمی‌گوید هر جا قدرت باشد طاعت است، قدرت را به عنوان اینکه شرط
است مقید به اینکه شرط باشد و وسیله قرار نگیرد به این عنوان قبول میکند * می‌گوید من آنچه را که
در باره اش حکم صادر میکنم مجمل ولی نمی‌کنم * اگر قدرت شرط طاعت شد مطلوب است * اگر قدرت
برای تلاش در راه ایتان مولی باشد حتماً مطلوب است * می‌گویم عقل به چه دلیل می‌گوید؟ می‌گوید

طی
 برای اینکه گفتم طاعت مطلوب است • شرطش را که نمی توانم بگویم غیرمطلوب است تا محقق نشود • هرشرطی
 برای طاعت لازم باشد میگویم مطلوب است میگویید اخلاص هم هست میگویم اخلاص را هم شرطش بگذار •
 میگوید هرچه جزء شرایط تحقق بندگی باشد من آنها را مهر مطلوبیت روی آن میزنم ، میگویم خوب
 حد طاعت چقدر است ؟ آدم چقدر خوب است که بنده خدا باشد که دیگر بیشتر از آن اضافی
 هست ؟ آدم تا یک حدی شکر خدا را بکند تا یک حدی خدا را بپرستد ؟ میگوید حد ندارد میگوید
 این مطلوبیت را به هیچ چیز نمیتوانم قید بزنم • میگوید ممکن است که کیفیتش را عوض بکنی ، بگوید که
 آقا وظیفه و بندگی تو ، این نیست که دائم الذکر باشی ، شماسعه وجودیت این نیست • اگر
 اینجوری باشی الان برای خوب نیست و لکن اگر هم میخواهی ترك کنی ، لله ترك کن این مسأله ای
 است که دارم عرض میکنم میگوید آن موقعی هم که از این نوع طاعت به نوع دیگری از طاعت میخواهی
 بگذاری این کار را لله بکن • به بندگی خدا حد نمی زند بگوید که بندگی خدا تا این حد لازم است •
 بیشتر از این دیگر نه ، حق خدا ادا شد و بیشترش دیگر تو طلبکار میشوی ، همچنین چیزی را
 نمی گوید ، بی نهایت هم اگر میتوانستی می گفتم واجب است میگویم شرطش هم چه جور می شود • میگویم
 شرطش هم عین آن چیزی است که به اصطلاح این شرط متعلق به تحقق اوست ، میگویم شرطش
 هم اگر رشد کمی را برای اطاعت میخواهی در هیچ مرتبه ای مقید نمیشود • صد تومان داشته باشم
 اینقدر طاعت میتوانم بکنم ، هزار تومان ، صد ملیون والی آخر ، میگوید آیا برای اطاعت است ؟
 اول قیدش را سؤال می کند میگوید برای همان چیزی است که گفتم شرط تحققش هست ؟ میگوید بله
 میگوید هرچه برای او باشد ، هرچه تلاش بکنی در زمینه بندگی روی آن قید نمی زند • میگویم حالا
 اینجا میگویید طلب مع المنع من الترك است که وجوب بیاید ؟ طلبی است که میگوی ترک نکن ؟
 میگوید آنها دیگر جزء خصوصیات حزنیش میشود من در آنها حق تصرف ندارم ، عقل در مستغلات کل
 مجمل نظریه دهد ، روی قدر متیقن پابری دارد ، من باب مثل آیا بگویم تبلیغ جزء اهم است و ترکش
 مستنع است ، یا بگویم رفاه ؟ میگوید در آنها هیچوقت حرف نمی زنم ، آنها خصوصیات است که از
 شرع باید برسد ، کلهش را من میتوانم بگویم ، کلهش را من میتوانم حکم راد آن تمام بکنم ، شکر منعم

واجب است • آیا مرتبه ای دارد ؟ ابداً هرچه جهاد کنم ، کوشش کنم تا مرز شهید شدن آیات توقسی دارد ؟ میگوید ابداً توقی ندارد حالا که شهید شدیم دیگر حق خدا کاملاً داده شد ؟ میگوید نه سبحانه و تعالی ، توومن و همه • عالم قاصر هستیم که او را شکر بگذاریم آنگونه که هست به اندازه • قدرت ادا کردی نه اینکه به اندازه حق او •

اینرا عقل حکم میکند ، یگو تلاش برای زمینه رسیدن به طاعت ، تلاش برای تحقق شرایط طاعت ، قدرت برای طاعت ، میگوید هیچوقت آنهم بقید نیست ، این به صورت کلی •

عرضی راکه در مقدمه • دوم داریم این است که " لا تقریوا مال الیتیم الا بالقی هی احسن " یک عده یتیم هستند و پدرشان از دنیا رفته ، این حتماً باید امر اینها را متکفل بشود یا قیسی که خود میت وصیت کرده و یا قیسی راکه حاکم شرع نصب میکند و جواب این که امر اینها مهمل گذاشته نشود ، این چیزی نیست که کسی بتواند ترکش بکند • حالا سرکار آمده یک قییم نصب شده و مسئول شده ، سؤال میکند که چکار بکنم ، در اموال چگونه تصرف بکنم ؟ میگویند " بالقی هی احسن " باید مصلحت را مراعات کنی ، بین دو چیز اینجا میخواهم تفکیک بکنم یکی بایدی که بالای سر — مصلحت است ، یکی نفس مصلحت نفس مصلحت گاهی شدت پیدا میکند و خودش هم باید میشود • گاهی نه ، اینجوری نیست ، من یاب مثال ، بچه یتیم در معرض بیماری قرار گرفته ، و نزدیک است از دنیا برود و باید اموالش را خرج بکند و به مجهزترین بیمارستان برسانند تا جانش را از تلف شدن نجات بدهند ، اگر پدر داشت وظیفه چه کسی بود ؟ وظیفه • پدرش بود حالا وظیفه کی هست ؟ قییم نفس عمل واجب است ، مصلحتی است در مرحله شدت که نام وجوب به آن می نهید ، مصلحتی است که ترکش ممنوع است ، نام وجوب بر آن می نهید • هم باید قواعت بکنید باید رعایت مصلحت بکنید همان آن و هم خود صلاح ، صلاحی در مرحله شدت است • گاهی صلاح در مرحله شدن نیست کرور کرور مال دارد اگر دو ساعت دیگر قییم خودش را به تعب بیند از د بازیک کرور هم اضافه میشود اینجا قییم خودش را چقدر به تعب بیند از د ؟ بر حسب میزانی که عرفاً میگویند این در این کارش سهل انکاری نکرد ، اهتمام ورزید • ولی حالا خودش را به شدت بالاتری بیاندارد ؟ ابداً •

نظام اسلامی اصل اقامه اش واجب است ، چگونه میتواند در اموال تصرف بکند ؟ به مصلحت مالیاتها را ببخشند ؟ اگر مصلحت این است که ببخشد باید ببخشد ، مالیاتها را دو برابر بکند ؟ اگر مصلحت این است که دو برابر بکند باید دو برابر بکند لشکر درست بکند ؟ اگر مصلحت ایجاب میکند که درست بکند باید درست بکند * لشکر را برگرداند و رها کند ؟ اگر مصلحت ایجاب میکند که رها بکند رها بکند * پول هست ، این پول را چکارش بکند ؟ قایمش بکند ، کند درست بکند میگوییم اگر مصلحت ایجاب میکند کذب بکند ، اگر مصلحت ایجاب میکند خرج بکند ، هیچگونه تصرفی بدون احراز صلاح برای او جایز نیست ، پس واجب است که به مصلحت عمل کند * اینجا شمایک وجوب دارید * حاکم واجب است به مصلحت عمل بکند ، نه اینکه آن کاری را که میکند خودش واجب باشد نفس آن کار لازم نیست واجب باشد ، عمل به مصلحت کردن واجب است * حق ندارد باره مصلحت ساکت و بی تفاوت باشد ، حرام است *

حالا قیام به مصلحت کرد ، مصلحت یعنی چیزی که صلاح باشد چیزی که مطلوب باشد * مطلوب جمیع مراتب را می گیرد * مرتبه * شدید را در دفاع در تبلیغ و در همه * مراتب می گیرد * هیچ مرتبه ای را بدون مراتب دیگری کنار نمی زند ، قیدش سر جای خودش هست ، رشد کمی که لازمه * طاعت باشد * این رشد کمی مطلوبیت روی آن می آید ، در هر مرتبه ای که باشد ، پس بنابراین حالا خلاصه می کنیم و نتیجه گیری می کنیم عرض می کنیم که ماد تبال این نیستیم که یک چیزی پیدا کنیم که از نظر شارع ، خود آن چیز واجب باشد که آنرا بدست بیاورد ، بلکه واجب باشد که عملی را انجام بدهد وجوب روی نفس عمل آمده باشد ، نه نتیجه اش ، نتیجه اش رعایت صلاح است ، رعایت صلاح واجب نیست که واجب باشد ، هیچ حکومتی خالی از اکوان و خالی از حالات نیست یا پولش را مجبور است بگیرد یا نگیرد ، یک کاری میکند * یا مالیات می گیرد یا نمی گیرد وقتی گرفت ، یا خرج می کند یا گنج درست میکند خرج که خواست بکند یا خرج پل میکند یا خرج جاده میکند ، عقلاً ممتنع است که خالی از همه * حالات حکومت واقع بشود یک کاری باید بکند ، آن کار چه کاری است ؟ چه چیز وظیفه اش هست ؟ واجب است عمل به مصلحت بکند * حق قدم گذاشتن در فساد را ندارد ، حق

خط مصلحت عمل را واجب است

قدم گذاشتن در اباحه بدون احراز مصلحت هم ندارد، مال شخصی که نیست روی مباح نخواهد کاربندد، " لا تقربوا مال الیتیم الا بالقی هی احسن " مثال آوردن من باب یک تکلیف جزئی فردی که ببینید مطلوبیت کمی برای مال یتیم روی آن قید نمی خورد، این را مثال آوردن برای یک موجهه * - جزئیه، سالیانه * کلیه را نقض میکند و الا با مثال نمیخواهم موجهه * کلیه را اثبات بکنم، فقط اینکه مال بی جهت است نه مال جز * شرایط تکلیف است، این تمام شده است، اما در سطح کلی نظام بازگشتش رشد کمی و برنامه ریزی برای رشد، جز * وظایف واجب حکومت است؟ چرا؟ چون حکومت نمیتواند بدون صلاح تصرفی را بنماید * یک سؤال میشود چرا رعایت رشد؟ چرا رعایت برنامه ریزی برای رشد؟ عرض می کنیم که اما رشد را که، رشد کمی مشروط را که تمام کردیم مطلوبیتش عملاً تمام شد، اما چرا برنامه ریزی برای رشد؟ میخواهیم بگوییم احراز مصلحت مستمع عمل است، الا بوسیله ملاحظه مجموعه در مقام تجرید که نیست، وقتی میخواهد بگوید که محرز شده است مصلحت است که من چائی بنوشم، تا مجموعه را ملاحظه نکنید چگونه میتوانید بگویید که احراز شده است؟ چه جوهری محرز شده؟ میگویید که پس قییم همباید برای مال یتیم مجموعه را نگاه بکند؟ میگویم علی حد قدرتش بله، " ولا تتوالسفها الموالکم التي جعل * * * فیها قیاماً " مثلاً الان آیه را در خاطر من نیست ببینید مصلحت شرطش ملاحظه مجموعه است، نسبت بین دو تا متغیر هست، این به صلاح است یا آن یعنی ملاحظه دو متغیر ملاحظه ربط، مجموعه نگری در سطح جزئی اش - تدبیرات جزئیه مردم میشود * و لکن روی میزان وسع و قدرت می آید * برای نظام وسع و قدرت میشود برنامه ریزی بزرگ داشتن، الگو داشتن، برنامه توسعه داشتن، الی آخر * چون باید بسذل جهد بکند یعنی تمام تلاش خودش را در بدست آوردن مصلحت باید تمام بکند * بذل جهد برای یک نفر بقال میزان طاقتش یا میزان سعه * ذهنی اش یا میزان سعه * اطلاعاتی که دارد وقتی کسی قییم بچه های فلان خویشاوندش می کنند، این یک حدی را میتواند جمع بندی بکند میگوید که بهترین کاری است که پول اینها را به بساز و بفروش بپندازم و خانه بسازم و بفروشم، حالا بعد که ضرر کرد میگوید، والله من بنظرم می آمد که از این بالاتر دیگر کاری نباشد برای اینکه ماست بندی بود و

دارقالی بزنیم و چند چیز را می‌شمارد و میگوید بین اینها را نگاه کردم و دیدم این از همه بهتر است ولی برای حکومت وقتی میخواهد بذل جهد بکند، باید اطلاعات رادریک الگوی خاصی جمع ببندد و نظام و شکل بدهد و تا آخر کار بگوید که خیلی خوب الان بذل جهد شد *

برادر درخشان: یکی از نتایجی را که من از صحبت های حاج آقا استفاده کردم اینست که هر نوع تنظیمی اگر در جهت بندگی باشد مطلوب است، و بعد استفاده می‌فرمایند چون مطلوب است، پس باید واقع بشود *

برادر رحمت الاسلام حسینی: باید رعایت مصلحت کنی بر آن اساس است و باید از آنجا مطرح میشود *

برادر درخشان: بعد از این فرمول کلی دو نکته فرمودند یکی اینکه فرمودند عقلاً تمام کردیم که رشد مادیات لازمه * بندگی است، رشد مادیاتی که ایجاد زمینه * بندگی می‌کند لازم است و بعد نکته * دوم که می‌فرمایند تحت آن فرمول کلی، این است که چون هدف دولت و حکومت مصلحت اندیشی است و حفظ مصالح مسلمین پس برنامه ریزی هم لازم است چون برنامه ریزی حد اقل ملاحظه دو متغیر است و ملاحظه نسبت هاست یعنی برنامه ریزی برای رشد لازم است * برنامه ریزی که به مع حفظ مصالح و رشد به تبع اینکه رشد مطلوب در خدمت ایجاد زمینه * بندگی است پس با این دو مطلب تحت آن فرمول کلی ضرورت برنامه ریزی برای رشد اقتصادی را ثابت فرمودند عرض می‌کنیم در قسمت مصلحت و حفظ مصالح مسلمین که قسمت دوم فرمایش ایشان بود فعلاً وارد نمیشویم در قسمت اول که می‌فرمایند رشدی که زمینه * بندگی را ایجاد میکند مطلوب است رشد مادیاتی که زمینه * بندگی را ایجاد میکند مطلوب است، عرض می‌کنم اگر هدف را میخواهیم بندگی بگذاریم بندگی بدین معنی که معنی ندارد نظام بندگی بکند بلکه همه اینها برای این است که فرد بندگی بکند * چون بهر حال نمی‌توانیم بگوییم که این نظام به بهشت رفت و این نظام به جهنم، بلکه فرد است که مواخذه میشود پس برای فرد اگر هدف بندگی است کجا ما عقلاً تمام کردیم که رشد مادیات حتی اگر مطلوب باشد زمینه * است؟ کجا این امر تمام شده؟ همه * بحث هم در همین بود *

برادر حجت الاسلام حسینی : مادیات مشروط یا غیر مشروط ؟

برادر درخشان : اگر بگوییم مادیات مشروط آنوقت آن شرط را هم تعریف بکنیم مادیاتی که

زمینه * بندگی را فراهم میکند ، خوب این که نقض غلط میشود چون خود سؤال را در خود سؤال

پاسخ دادیم *

برادر حجت الاسلام حسینی : برای کی آنوقت نقض غلط شده (خنده حضار)

برادر درخشان : من سؤال می کنم چگونه ثابت کردیم که آب شیرین مسکن سردرد است ،

مسکن پادرد است ، می فرمایید بگو آب شیرینی که مسکن پا درد است ، مسکن پادرد است ، خوب

اینکه خوب خود جواب در خود سؤال منعکس می فرمایید و بعد می فرمایید بگو مشروط * عرض می کنم

چگونه ثابت کردیم رشد مادیات زمینه * بندگی است ؟ می فرمایید که بگو چگونه ثابت کردیم که رشد

مادیاتی که زمینه * بندگی است میتواند زمینه * بندگی باشد ؟ اگر من سؤال را اینطور مطرح بکنم

خوب پاسخ را هم که در خود سؤال دادم ، دیگر سؤال منتفی است * پس آن کلمه مشروطی که

حضرت عالی می فرمایید که من تکرار بکنم ، یعنی آیا پاسخ سؤال را در خود سؤال بدهم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : البته ما اینرا عرض می کنیم ، اگر شما اینکار را بکنید *

برادر ساجدی : مطالبی که حاج آقا فرمودند این است که رشد کمی که لازمه طاعت

باشد ، مطلوب است ، یعنی این کجا تمام شد که رشد کمی لازمه طاعت است و بعد فرمودید رشد

کمی لازمه * طاعت مطلوب است *

برادر حجت الاسلام حسینی : در مقدمه * اولی که عرض کردیم که نیمه * اولش را که نمیدانم

عنایت شد یا فراموش شد ، در قسمت اولش این بود که آیا قدرت از شرایط عامه * تکلیف است یا نه ؟

یعنی منهای مطلق قدرت امکان بندگی در عالم ماده هست ؟

برادر درخشان : بله هست مادرباره * انسان زنده صحبت می کنیم *

برادر حجت الاسلام حسینی : نه این زنده معنایش این است که در ضمنش قدرت زنده

بودن را حفظ می فرمایید * منهای مطلق امکان مادی در عالم دنیا هیچ قدرتی نداشته باشد روی

دنيا نباشد آیا ميتواند در دنيا عادت بکند يانه ؟

حالا اگر بپايد بگويد که قدرت در آن مرتبه ای که برای تکليف لازم است مطلوب است ، منهای مطلق آنرا می گویند • ولی چه جوری شما برعکس می کنید و میگویند مطلق قدرتی ؟ رشد را چرا میگویند ؟ عرض می کنیم که تلاش در راه بندگی به يك شکل و دو شکل ختم نمیشود در شکل فردیش اگر من خدا راعادت بکنم ، اگر بگویم ؟ یعنی تلاش در راه بندگی شکل خاصی که لازمه آن شکل خاص مقدار محدودی از قدرت باشد نیست ، یعنی بندگی را نباید مشروط بکنید به فقط نماز خواندن ، فقط روزه رفتن ، فقط عبادات فردی ، بگویند بندگی يك کلمه مطلق است که دارای مراتب مختلف است • میگویم آیا مراتب اخلاص ؟ میگویند نه ، انواع مختلفی هم دارد ، میگویم دیگریه کجا میرسد که دیگر صحیح است که بگویند دیگر تمام شد ؟ میگویند تلاش در راه بندگی تمام شدنی نیست ، انواع مختلف دارد •

اگر بنا شد تا بهم مرتبه برای عادات در بهم کیفیت از جهت معنوی و مادی فرض بشود بگونه های مختلف بشود خدا را پرستید به انفاق کردن خوراک به لباس به رفع حاجت مؤمن به همه چیز فردی اجتماعی ، ضریب میخورد به تمام سعه • جامعه در تمام ادوار زیست بشر ضرب میشود شما نمی توانید فقط شرایط غیرمادیش را ذکر کنید و بگویند اخلاص ، ماکه نمی گویم اخلاص شرط نیست ، ما میگویم همه • شرایط را ملاحظه بکنید در همه • مراتبش يك دسته از شرایط ، شرایط مادی هستند • نسبت به بعضی از طاعات میگویند قدرت مادی خیلی کمی میخواهد ، نسبت به بعضی میگویند بیشتر میخواهد • من میگویم نسبت به کلمه • بندگی به اطلاق بدون هیچ قیدی • میگویند مقدماتش حتماً باید بدون هیچ قیدی باشد • چه مقدمات معنوی و چه مقدمات مادیش ، اخلاص تا کجا بگویم کافی است ، استغفروا • • برای خدا بس است و زیادی میشود ؟ میگویند نه استغفار بکن بگو تا کجا دیگر بیشتر از این قدرت من نمیرسد ، هرچه قدرت ممکنات برسد او سزاوارتر به اخلاص است برمی گردم میگویم در شرایط مادیش چه چیز میگویم ؟ چقدر من باید کوشش بکنم ، تقای مادی بکنم ، حرکت بکنم برای اینکه زمینه برای بندگی خدا درست بکنم • میگویند این هم حد نمیخورد •

برادر درختان : من سؤال آقای ساجدی را جزء جزء از شما (برادر افکاری) می‌پرسم تا

موضع سخنشان روشن شود *

۱- هدف بندگی خدا است در کل نظام آفرینش؟ جواب میدید بله *

۲- آیا قبول دارید که امکانات اقتصادی زمینه بندگی را فراهم میسازد؟ یعنی بعنوان پارامتری

هست یا نه؟ بحث همینجا است اگر مثبت باشد بعد بحث می‌آید اینجا که برای این امکانات

برنامه ریزی لازم است یا نه؟ یعنی بعد از این سؤال موضوعیت برنامه ریزی طرح میشود *

برادر دآوری : اینکه بطور مطلق بگوئیم رشد امکانات زمینه بندگی را فراهم میسازد با آنهمه

تاکیدات در احادیث نسبت به پرهیز از علاقه به مال و رفتار خود ائمه از مطلق بودن می‌افتد *

برادر ساجدی : نسبت به بیان برادرمان آقای افکاری اینکه سؤال رابه این نحو طرح کردیم

برای جدا کردن وضعیت فردی و جمعی از عنوان بحث می‌باشد که از هیچکدام دیگری را نتیجه

نمیشود گرفت که رشد کمی برای فرد چه نتیجه برای رشد کمی جمعی خواهد داشت و بالعکس *

مثلاً اگر گفتیم که فردی اتفاق نکند مدوح است که کسب مال کند آیا میشود در صحنه اجتماعی نیز

اینچنین حکمی برانیم * پس ربط امکانات و بندگی فرد تمام میشود (هم مثبت وهم منفی) ولی آیا

در مورد سیستم اجتماعی و جمع چنین است و آن استدلال فردی مسئله جمع را حل نمی‌کند؟ پس از

فردی که اختیار میکند هم اتفاق کند هم پولش را آتش بزند نمیشود قاعده‌ای بدست آورد، که

نتیجه در جمع هم بگیریم چون در جمع اگر اختیار جمعی صلاحی را انتخاب کند جامعه به آن طرف

می‌رود و اگر اختیار جمعی فساد را اختیار کند جامعه به فساد کشیده میشود * از اینجهت سؤال

رابه این نحو طرح کردیم که بشکل اخص به نتیجه ای بهتر برسیم *

برادر دآوری : می‌گوییم در صدر اسلام پیغمبر یا امام بینا المال را تقسیم میکرده * میشود نتیجه

گرفت که رشد امکانات در اسلام نداریم بنده آزاد می‌کردند احکام یتیم و فقا را اجرامی کردند

برادر ساجدی : اگر بفرض بپذیریم که چنین بوده است در صدر اسلام چرا چنین نتیجه ای

را می‌گیرید *

برادر افکاری : برادرها می‌گویند در حد وسعتان تکلیف دارید پس رشد امکانات لازم نیست.
 بعلت این است که مطلب ظرافتی دارد که قابل دقت است * بحث این نیست که این پولی را که
 دارم مدوح یا واجب است ببخشم یا نه ؟ بلکه نسبت به پولی که ندارم به کسبش برای انفاق
 مدوح است یا نه ؟ یا حضرت امام در حد وسعتان امکاناتی فراهم بیاورند برای نظام جمهوری
 اسلامی یا نه ؟ بلکه چرا حضرت امام رفتند بطرف مقدمات که ایجاد حکومت بکنند ؟ بهتر می‌بود
 در حد قدرت وسعتان تکلیف خودشان را انجام می‌دادند و لزومی برای حرکت بطرف تشکیل حکومت
 نمی‌بود * بلکه امام تلاش کردند برای اطاعتی که انجام نمیشد ، انجام بشود *

نکته * دیگر اینکه هنوز باید بر روی رشد امکانات بشکل عام صحبت کنیم ، تا بعد بگوییم در نظام
 هم داریم و بعد برنامه ریزی موضوعیت پیدا میکند *

برادر فلك مسير : حالت اول : ضيق امکانات نمیشود هدف برنامه ریزی باشد بسیار مسخره
 خواهد بود که بگوییم یخچال ، کولر و غیره را دولت عمداً در اختیار عباد قرار ندهد تا تقرب
 بیشتری حاصل شود *

حالت دوم : این است که حالت اقتصاد باید متعادل باشد ماشین ، نفت و ... رابه مقدار
 خاص باید تولید کرد که حالت سکون است و اینهم در مقابل پیشرفت دنیای امروز مذموم خواهد بود *
 و فقط حالت سوم می‌ماند که گسترش امکانات می‌باشد و تا حد معقول باید برای انجام این وظیفه
 خوب عمل کنیم *

بر درذوالفقارزاده : مطالبهای برادران مطالبهای فردی است و ما باید در مورد نظام صحبت
 کنیم *

مسئله ای که میگویند عقل و قدرت از شرائط عامه تکلیف است ، پس چون تکلیف نهایت مطلوب انسان
 است عقل بسمت بینهایت میرود چون بعد مادی ندارد پس عقل رشد بینهایت دارد * ولی قدرت
 رشد بینهایت ندارد چون اگر انسان دنیا را تسخیر بکند ، حتی فضا را تسخیر بکند حد دارد *

پس رشد مادیات نیز متوقف میشود حضرت علی (ع) هم کسب مالش حد داشته پس رشد مادیات حد دارد و بینهایت را نمیشود ثابت کرد *

برادر حسینی : حاج آقا استدلال کردند در جلسه قبل که "گسترش امکاناتی در جهت بندگی داریم" برادرانمان آقایان افکاری و داوری اشکالی وارد میکنند بر استدلال که بازش می‌کنیم تا ببینیم چطور میشود * آقای درخشان استدلال می‌فرمایند چون بندگی لازم است و رشد کمی هم در جهت بندگی مطلوب است پس هدف اقتصاد اسلامی را گسترش امکانات مادی قرار می‌دهیم ما می‌گوییم جاده کفی هم خوب و مطلوب است پس اینرا هدف اقتصاد قرار بدهید * دیگری هم بگوید چیزی دیگری مطلوب بگوییم آنرا هدف اقتصاد اسلامی قرار بدهید پس استدلال غلط است ما می‌گوییم نظام اقتصاد اسلامی ماشین است و هدف احیاء این ماشین است و رفتن آن به هر سمتی رضای خدا است و یکی از خصلتهای آن رشد کمی در جهت بندگی درش هست *

برادر درخشان : می‌گوییم تفسیر شما از این خصلت خودش چه معنا دارد ؟ یعنی کمیات ربطی به بندگی دارد یا نه ؟

برادر حسینی : استدلال این را حاج آقا به بهترین وجه بیان نمودند منهای مطلق امکانات بندگی محال است پس قدرت مقدمه بندگی خواهد بود * بندگی نیز گسترش آن و تلاش در راه آن مطلوب است * پس تلاش برای کسب قدرت نیز مطلوب است * ما می‌گوییم احکام سیستم است آنرا عمل کنید به مطلوب برسید *

برادر ساجدی : اجرای احکام با سیستم های مختلف امکان دارد و ساخت کدامش را انتخاب کنیم ؟
اجرای یعنی به یک سیستم عمل کردن و آن سیستم چه هدفی دارد ؟

برادر حسینی : وظیفه دولت تضمین اجرای احکام است *

برادر ساجدی : می‌گوییم : چه هدفی تضمین کند اجرای احکام را ؟ اگر خواست نفت بفروشد کشاورزی را تقویت کند دفاع کند و ... باید سیستم اقتصادی بسازد ، با چه هدفی ؟

برادر حسینی : دولت یک مجموعه وظایفی دارد در اقتصاد این تنظیم خودش میشود و ربطی

به دولت ندارد *

برادر ساجدی : ما با این علی فرض حرکت کردیم که از وظایف دولت برنامه ریزی در امر

اقتصاد است *

برادر ساجدی : غرض از نحوه جدیدی که طرح کردیم این است که حکم فرد قطعاً با حکم

برای جمع فرق میکند چون فرد مختار است و جمع را نمی دانیم و اگر حکم یکسان بکنیم قائل شده ایم

که جمع هم اختیار دارد *

برادر افکاری : فرق نمی کند چه برای فرد صحبت کنیم و چه نسبت به ولی فقیه که احکام خاص

خودش را دارد و متکفل نظام است *

برادر درخشان : اینکه میگویم گسترش امکانات در بندگی جامعه اثر دارد یا نه ؟ به این

معنا است که زمینه بندگی افراد در جامعه بالا میرود یا نه پس دعوای بین فرد و جامعه منتفی

است اما برای خود من امکانات ربطی به بندگی ندارد چون یک فقیر امروز نسبت به صدر اسلام

خیلی ثروتمند محسوب می شود * پس فقر و ثروت نسبی است و چون نسبی است مابه نتیجه ای از این

بحث نخواهیم رسید ، چون هیچ ربطی بین مال و بندگی نیست *

بیاید نسبت به حالات دیگر هم بررسی کنیم از صدر اسلام تا به امروز هیچ فقیهی هم با آن مخالف

نیست و هیچ مذمتی هم نشده و عقلاً پسندیده است که رفع نیاز مادی مسلمین را بکنیم پس تسلات

برای قدرت و کسب مادیات برای رفع نیاز مادی لازم میشود در زمان خاص ، در مکان خاص قید های

این هدف میتواند باشد در صورتیکه ۱۰۰۰ سال پیش این هدف منتفی است *

پس عقلاً فقها با این رفع نیازهای مادی مخالف نیستند و عقلاً تمام میشود که هدف نظام اقتصاد

مسلمین رفع این نیازهای مادی است *

برادر حسینی : اگر عقلاً تمام کنیم که ۱۰ چیز دیگر پسندیده باشد باید هر کدام از اینها هدف

قرار گیرند * پس این مورد را چگونه به هدف نظام اقتصاد مسلمین ربط میدهید ؟

برادر ذوالفقارزاده : اگر دولت این مشکلات را رفع نکند و رفع نیازهای مسلمین بشود آیا

هدف متوقف میشود؟ و رشد کمی نیز متوقف میشود؟

برادر درخشان : این بحث برمیگردد به ۹۰ جلسه ای که بحث کردیم، تا موقعیکه مانع

وجود داشت برنامه ریزی موجود بود اینجا هم میگوئیم تا موقعیکه مشکلات مادی مسلمین باشد —

برنامه ریزی داریم •

برادر افکاری : اگر هیچ ربطی بین امکانات و بندگی قائل نباشید نیاز به اطاعت چه ربطی

دارد در صورتیکه بندگی را هدف کل نظام نپذیرید؟

والسلام

برادر ساجدی : در ادامه بحث صبح به ذهن رسید که از بحث امکانات شروع کنیم و شقوق

مختلفی که طرح شده است را بنویسیم و بعد مشخصاً تعیین کنیم که کجای مطلب روشن نیست .

۱- آیا امکانات زمینه عصیان یا اطاعت فرد است یا وسیله ؟

به ذهن می آید که این مطلب تمام شده باشد که امکانات زمینه عصیان و اطاعت است نه وسیله ، به این

معنی که نمیشود رابطه مستقیمی برای امکانات فرد و میزان تقویش ایجاد کرد پس نمیتوان گفت اگر ثروت

فلان شخص به این مقدار رسید در چه قرب او به خداوند چقدر میشود .

۲- اگر امکانات زمینه طاعت یا عصیان است گسترش آن نیز برای فرد نمیتواند موجب و وسیله باشد بلکه

وسیله است یعنی اگر امکانات گسترده شد ، زمینه طاعت یا عصیان گسترده تر و وسیع تر یا اگر امکانات

کاهش پیدا کند زمینه طاعت یا عصیان ضیق تر میشود زیرا در رابطه با فرد ، اصل را به اختیار میدهیم

و هیچگاه معتقد نیستیم بشود امکاناتی را فراهم کرد که انسان در آن دیگر قدرت گناه نداشته باشد ما

هر نوع امکاناتی را گسترش میدهیم بهر حال برای فرد این اختیار وجود دارد یا عصیان کند نسبت به

پروود کارش یا اطاعت .

۳- پس میتوان نتیجه گرفت که برای فرد مدوح است در صورتی که دنبال گسترش امکاناتی که زمینه

بندگی اش را گسترش دهد و لزوم این کار دو چیز است :

۱- نیت چنین کاری بکند

۲- دنبال آنچه که هست متناسب با بندگی باشد .

اگر بنا شد تا اینجا بحث را بپذیریم ، آنچه که باعث شده بود که من سؤال را محدود کنم که زود تر به

نتیجه برسیم این بود که اگر بخواهیم سه قسمت فوق را در رابطه با نظام تمام کنیم عیناً نمیتوانیم بازگو

کنیم و یا حداقل يك قسمت آن قطعاً فرق میکند ، که اگر امکانات فساد را درست کنیم جامعه به سمت

فساد میرود و اگر امکانات صلاح را زیاد کنیم جامعه به سمت نیکی میرود این چیزی است که عیناً در

جامعه تان می بینید . لذا با فرد فرق میکند ، فرد را اگر در بدترین شرایط گذاشتید ممکن است صالح

بیرون بیاید ، اما در مورد جامعه چنین چیزی نیست ، يك فرمایش جلسه صبح آقای درخشان فرمودند که به نظر نمی آید فرمایش صحیح باشد و آن این بود که ، وقتی راجع به امکانات نظری دهیم ، آن مه‌ای جامعه هستند که عصیان میکنند ، عرض می‌کنم این در صورتی است که جامعه را غیر از فرد نبینید ، در حالیکه اجمالاً با بحث‌هایی که در گذشته کردیم به نظر نمی‌رسد که بشود همان خصوصیتی که به فرد نسبت می‌دهیم به جامعه هم نسبت دهیم ، حداقل این بحث که جامعه مختار است یا حرکتش قانونمند است ، قدر متیقن آن این است که نمیتوان گفت مختار است در مورد سومی هم وقتی می‌گوئید برای فرد مدوح است یعنی فرد میتواند انجام دهد ، میتواند انجام ندهد ، تکلیفی بر فرد نیست اتفاق کردن مستحب است ، دنبال پول رفتن برای اتفاق کردن مستحب است ، دنبال پول رفتن برای اتفاق کردن ، عقلاً کار صحیح و مدوحی است . اما آیا برای نظام هم میتوان همین حرف را زد ؟ یا اینکه در مورد نظام یا باید بگوئیم این به عنوان برنامه ریزی هست یا نیست ، بینا بین نیست ، یا بایستی گسترش امکانات را به عنوان برنامه ریزی بگذاریم یا نه ؟ لذا میشود همان حکمی که در مورد فرد صادر می‌کنیم در مورد نظام هم صادر کنیم یا توجه به اینها بود که به ذهن رسید برای اینکه زود تر به نتیجه برسیم و بحث را به جایی نبریم که زیاد تاخیری در بحث ندارد و لذا بحث را در مورد نظام مطرح کنیم که آیا نظام اسلامی باید برود به طرف گسترش امکانات جامعه یا نه ؟

برادر افکاری : منظور من از آن چیزی که در جلسه صبح طرح کردم این نبود که اگر به مسئله فرد نپردازیم اشکالی ایجاد می‌کند ، بلکه می‌خواهیم عرض کنم که شمایک بحث دارید به نام نظام اقتصادی اسلامی ، يك بحث هم دارید به نام برنامه ریزی اقتصادی اسلامی ، گاهی ممکن است چیزی در نظام اسلامی باشد اما به عنوان هدف برنامه ریزی نباشد ، ممکن است این بحث تمام بشود که ما در يك نظام اسلامی رشد امکانات داریم منتهی این مسئله که آیا هدف برنامه ریزی است یا نه ؟ ممکن است نباشد . بحثی که الان ما در آن هستیم کلی تراز بحث هدف برنامه ریزی است ، ما گفتیم در نظام اسلامی ، کاری به فرد و دولت به عنوان متصدی نظام نداریم ، می‌گوئیم آیا در کل جامعه اسلامی ، رشد امکانات هست یا نیست ؟ زیرا اگر بخواهیم این سؤال را طرح کنیم که آیا رشد مادی هدف

برنامه ریزی است یا نه ؟ ممکن است سؤال بشود که آیا رشد مادیات داریم یا نداریم که شما میخواهید هدف برنامه قرار دهیم. اگر ماتعام کردیم که نظام اسلامی با فقر تناسب ندارد ، به نحوه ای امکانات گسترش پیدا میکند که بتواند برکفار مسلط بشود ، کمک به مظلومین بکند و غیره بعد از تمام کردن این قسمت می گوئیم وظیفه دولت است که امکانات را افزایش بدهد ، یا ممکن است امکانات خود بخود افزایش پیدا بکند ، یعنی دولت اقامه نظام بکند و یا احکام اسلامی را در جامعه پیاده بکند و یا زمینه آنرا فراهم کند . رشد امکانات حاصل میشود و بنابراین نیازی به برنامه ریزی نیست .

برادر ساجدی : حالا لطف کنید و از همین دیدگاهی که می فرمائید سئوالی که باید روی آن —

صحبت کرد را طرح کنید .

برادر افکاری : در نظام (جامعه) اسلامی آیا رشد امکانات داریم یا نداریم ؟

برادر حسینی : یعنی آیا گسترش امکانات وظیفه نظام است یا نه ؟

برادر افکاری : نه ، يك موقع می گوئید متصدی نظام ولی فقیه است ، به عنوان مثال آیا ولی فقیه

باید امکانات را گسترش دهد ؟ بحث مادر حال حاضر این نیست ، اصلاً رشد امکانات با نظام اسلامی

سازگار هست یا نیست ، یا اینکه نظام اسلامی سازگار با فقر است ؟

برادر ساجدی : در بحث های گذشته اجمالاً پاسخ داده ایم که اسلام راجع به امکانات نظیر

صریحی ندارد .

برادر افکاری : شرعاً بله .

برادر ساجدی : پس اگر این مطلب روشن است مرحله بعدی بحث مان این است که سؤال کنیم

آیا گسترش امکانات وظیفه نظام هست یا نه ؟

برادر افکاری : نه ، ما هنوز اثبات نکردیم که سازگار هست یا نیست يك موقع است شما می گوئید ما

در شرع بگردیم و ببینیم که در احکام نداریم که جایی گفته باشد امکانات را رشد بدهید (رشد کمی)

می گوئیم صحیح است و هیچ جای احکام اینرا نگفته است و این بحث را نیز تمام کرده ایم که آیات و روایات

در کتب اخلاقی نیز حداقل حجیت را برای ماتعام نمی کند و بعد وارد این بحث شدیم که این قسمت را

باید عقلاً تمام کرد زیرا يك مسئله کلی است • جزئی نیست که شرع درباره آن نظر داده باشد اینکه این دنیا زمینه آزمایش است شرع گفته است؟ نه ، عقلی است و یا این دنیا زمینه آزمایش است ، عقلی است ، و اینکه باید از خداوند اطاعت کرد عقلی است ، حالا اگر اثبات کردیم که برای اطاعت خدا متناسب با خودش امکانات لازم است و این یکی از شروط لازم آن است ، ممکن است شما این بحث را پیش بیاورید که ممکن است امکانات باعث خطا و گناه فرد بشود می گوئیم صرف نظر از اینکه يك فرد ممکن است به دلیل اختیاری که دارد راه عصیان را در پیش بگیرد می گوئیم کل نظام اسلامی بارشد امکانات ناسازگاری ندارد و سازگار است •

برادر ساجدی : يك بحث این است که ناسازگاری ندارد و بحث دوم این است که سازگار است ، ناسازگاری ندارد را با بحث های گذشته نفی کرده ایم ، اگر برای خدا بود خوب است و اگر برای خدا نبود بد است ، اما به مجرد اینکه خواستید بفهمید گسترش امکانات سازگار است

در گسترش امکانات ، گسترش امکانات فاعل می خواهد ، فاعلش یا فرد است یا نظام اگر برای فرد می گوئید گسترش امکانات مدوح است اگر در راه اطاعت خدا باشد و زمینه است با این خصوصیات اما اگر برای نظام می گوئید ، برای نظام لازمه است و تکلیف است ، شما می گوئید اسم اینرا نیآور • عرض می کنم اگر اسم آنرا نیآورید نمی توانید در مورد آن حکم بدهید ، حکمی که بر نظام بار میشود عین حکمی نیست که بر فرد بار میشود • لذا زمانی می توانید بگوئید گسترش امکانات سازگار است که فاعلش را مشخص کرده باشید ، یعنی گسترش امکانات بوسیله چه کسی ؟ در کجا ؟ چه امکاناتی ؟ اگر مشخص فرمودید که امکانات در جهت بندگی خدا برای فرد ، و برای نظام ، حکم هایشان نیز فرق میکند • در رابطه با فرد ما در حال حاضر کاری نداریم ، مادرباره نظام صحبت می کنیم ، و می خواهیم ببینیم آیا در برنامه ریزی اقتصادی می توان هدف را نوعی رشد و گسترش امکانات قرار داد یا نه ؟

برادر ذوالفقارزاده : به نظر من سئوالی که قبلاً شده ، هنوز استدلالات به آن نرسیده ایم دو مقدمه ای که حاج آقا فرموده اند که " دنیا دار امتحان است " و " عقل و قدرت از شرائط عامه تکلیف است " از آنها نتیجه گرفتند که چون اطاعت هر چه بیشتر بهتره پس قدرت هم به تبع آن باید بالا

برود که از اینجا رشد مادیات ورشد امکانات را نتیجه گرفتند ولی هنوز استدلال پذیرفته نشده است و باید دلیل عقلی بیاوریم که آیا رشد امکانات با شرع سازگاری دارد یا ندارد *

برادر ساجدی : نمی خواهم بگویم استدلال شده یا نه ، ولی شما هم ادعا می کنید ، استدلال

نمی کنید *

برادر ذوالفقارزاده : ما مقدار قدرت را در حدی که انسان بتواند تکلیف خودش را انجام دهد

می پذیریم ولی اینکه از این نتیجه گرفته بشود که حتماً رشد امکانات هم داریم ، نه ، این نتیجه گرفته

نمی شود *

برادر سبحانی : ببینید که آیا میتوان از عرض که می کنیم نتیجه بگیریم که رشد امکانات برای فرد

داریم ؟

نصابی را که شرع برای ذکات قرار داده است ، می گوید ، از این مقدار که بیشتر شد این مقدار بد دهید

و از این مقدار که بیشتر شد آن مقدار خاص بد دهید و همین ترتیب بالا میرود * يك حد یقینی ندارد

که بگوید وقتی پول و یا گاو و گوسفندان به این حد رسید باید همه را پس بد دهید بلکه میگوید هر چه

بالا برود باید ذکات بد دهید پس به نسبت گسترش امکانات فرد از او ذکات میگیرند ، در مورد خمس نیز

همینطور است ، شرع میگوید هر چه که درآمد دارید پس از کسر مخارج سال باید خمس بد دهید ، نمیگوید

اگر پولتان رسید به ۱۵۰ میلیون تومان ، باید همه اش را بدهی بلکه میگوید باید خمس آنرا بد دهید ،

این بحث مشروطیت گسترش مال را در فرد ثابت میکند *

قسمت دوم صحبت من در تأیید صحبت برادرمان آقای افکاری است * اگر قرار شد که ما این دو را

تفکیک کنیم یعنی دولت اسلامی و جامعه اسلامی را جدا کنیم و شخصیت حقوقی که دولت دارد را مجزا

کنیم ، اصلاً ما دارالکفری در نظر بگیریم که در آن مسلمانان نیز زندگی می کنند سؤال می کنیم آیا این

جامعه کوچک اسلامی گسترش امکانات دارد یا نه ؟ گفتیم که افراد میتوانند بی نهایت به ثروت خود

بیافزایند ، در ضمن بر این افراد صدقاتی واجب است ، شرع میگوید خمس را به این مصارف و ذکات را

به مصارف خاصی از قبیل ایتم ، ذوی القربی و غیره بد دهید ، ذکات به بچه ات میتوانی بدهی و یا به

فقیر آنقدر میتوانی زکات بدهی که مکه ای بشود اگر درون جامعه آنقدر زکات داده شده فقیری باقی نماند باز گسترش امکانات متوقف نمیشود بلکه میتوانند به عنوان مؤلفه قلوبهم به کفار بدهند *

برادر مقدم : از مطلبی که آقای سبحانی در مورد زکات فرمودند فهمیده میشوید که پس ما رشد کمی داریم * اولاً اینکه شما دوباره مسئله را روی شرع بردید در صورتی که بحث ما بحث عقلی بود * شما مثال زکات را زدید فرد دیگری می آید و آیه ای و بیار وایتی میخواند و میگوید ما رشد امکانات مادی نداریم *

در يك نظام اسلامی حاکم اسلامی نمیتواند بگوید که تو چون همسایه ات ندارد باید به او کمک کنی بلکه حکم میدهد بصورت ارشادی *

اما اگر شرائط خاصی پیش بیاید مثلاً يك نفر پیدا بشود که ثروت کلانی دارد و يك نفر هیچ چیز ندارد و یا مثلاً در شهری مثل طبرس زلزله می آید دولت اسلامی یا به عنوان مالیات و یا بصورت دیگری اموال را از او می گیرد *

برادر فلك مسیر : برادران بحث فرد را کنار بگذارند زیرا بحث درباره فرد به فرد بازمیگردد ولی اگر بحث را منتقل کنیم به این قسمت که دولت اسلامی است و امکاناتی در اختیار دارد آیا این امکانات را ضیق میکند یا تثبیت میکند و یا اینکه گسترش میدهد به نظرم دولت اسلامی با استدلالی که صبح کردم امکانات را ضیق نمیکند بلکه یا بصورت تعادل یا به حالت گسترش درمی آورد *

برادر ساجدی : برادران در مورد صحبت هایشان استدلال بیاورند و بحث ما این است که آیا میتوان گسترش امکانات را بصورت هدف سیستم اقتصادی در يك نظام اسلامی تعیین کرد یا نه ؟

برادر فلك مسیر : ما عقلاً به این نتیجه میرسیم که حداقل دولت و یا حکومت اسلامی زمینه امکانات را ضیق نمی کند و دو حالت دیگر کسه بیشتر باقی نمی ماند ، یا اینکه به حالت تعادل

نگه می دارد و یا اینکه گسترش میدهد * بحث ما این است که به حالت تعادل نگه می دارد *

برادر ساجدی : آقایان می فرمایند که دولت اصلاً دخالت نمی کند که بخواهد متعادل کند و یا

گسترش دهد بلکه ممانعت از گسترش نمی کند *

برادر درخشان : دو سؤال مطرح شده است :

۱- آیا رشد امکانات داریم؟

۲- آیا رشد امکانات زمینه طاعت و بندگی است؟

در مورد سؤال دوم فکر میکنم روشن شده باشد که هیچ رابطه‌ای بین امکانات مادی و بندگی خدا نیست
اما سؤال اول هنوز مطرح است *

عرض من این است که نکند اصلاً این سؤال غلطی است که مطرح میشود ، مثل این است که بگوئیم
آیا در اسلام چیزی به نام رشد توت فرنگی داریم یا خیر؟ رشد دینام اتومبیل داریم یا خیر؟ امکانات
که چیزی جز مجموعه این ها نیست *

اینها مسائل عقلی هستند که به حسب شرائط زمانی و مکانی مصادیق مشخصی هست که بعداً ببینیم
میشود منصوب به اسلام کرد یا نه؟

رشد امکانات به معنی به قدرت بیشتر اقتصادی رسیدن در هر مرحله‌ای از زمان یک مصادیق خاصی
دارد که شارع مقدس به عهده عقلا گذاشته است معیار عقلا در این امر در وهله اول حفظ نظام اسلامی
است ، اگر ثابت شد که رشد توت فرنگی حفظ نظام مسلمین است بر همه واجب کفایی میشود که توت فرنگی
تولید کنند تا نظام حفظ بشود ، اگر ما با قدرت‌هایی که با ما در حال جنگ هستند مواجه نبودیم و
در بعد فردی هم مواجه نبودیم با شیطان که میخواهد ما را به لغزش بیندازد در آن صورت صحبت از
برنامه ریزی هم منتفی بود ، الان که ما داریم راجع به برنامه ریزی بحث می‌کنیم به حسب ضرورت زمانی یعنی
ما مواجه هستیم با ضربه‌هایی که از طرف کفار میخوریم به خاطر نفوذی است که در فرهنگ ما کرده اند ، پس
هدف ما حفظ نظام است و حفظ نظام نیز در حال حاضر یعنی دفع کفار و حفظ فرهنگ اسلام *

حال اگر بحث در تولید اقتصادی است برای آن هدف خاص است بنابراین رشد امکانات نمیتواند هدف
برنامه ریزی باشد بلکه هدف برنامه ریزی ، ارضای نیازهای اقتصادی این نظام است که به اقتضای زمان
و مکان باید رفع شوند که بعضی جنبه فردی و بعضی جنبه اجتماعی دارند *

پس باید بحث امکانات را از مطلق بودن خارج کنیم و سؤال را تغییر بدیم و بگوئیم آیا هدف برنامه ریزی

اقتصادی، رفع نیازهایی است که در نظام در زمان خاص و مکان خاص وجود دارد؟ عقلاً پاسخ داده —
 میشود که بله، حالا این در اسلام هست یا نیست، بحث‌هایی نیست که بشود به آن پاسخ داد.
 برادر افکاری: چون آقای درخشان اصل بحث را زیر سؤال بردند من چند سؤال از خدمت
 ایشان می‌کنم.

ما وقتی در مورد امکانات بحث می‌کنیم و می‌گوئیم عقلاً باید تمام شود که امکانات باید رشد کنند، از آن
 طرف نمی‌گوئیم که عقلاً نیز باید تمام بشود که کیفیت تک تک امکانات چیست و چگونه است؟ شما نمی‌توانید
 بگوئید وقتی ما می‌گوئیم در اسلام رشد امکانات داریم یا نداریم مثل این است که بگوئیم رشد توت فرنگی
 داریم یا نداریم؟ اصلاً قیاس مع الفارق است ما می‌گوئیم در هر نظامی امکانات مادی وجود دارد ولی
 بحث نمی‌کنیم از کیفیت آن، که کیفیت این امکانات چگونه است؟ چه کسی باید این کیفیت‌ها را تعیین
 کند، عقل باید تعیین کند یا شرع؟ عقل بر اساس شرع تعیین کند؟ الان که نمی‌خواهیم وارد این
 بحث بشویم بلکه می‌گوئیم در هر نظامی امکانات مادی هستند حالا می‌خواهیم بگوئیم که آیا در یک نظام
 اسلامی افزایش امکانات داریم یا نداریم؟ رشد امکانات با نظام اسلامی سازگاری دارد یا ندارد؟ بنابراین
 به نظر من پرداختن به اصل سؤال هنوز جا دارد و غلط نیست؟ عرض دوم من این است که ما نمی‌خواهیم
 در این قسمت وظیفه تعیین کنیم که بگوئیم وظیفه فرد است یا وظیفه دولت است. می‌خواهیم بگوئیم
 اصلاً خصلت یک جامعه اسلامی، با افزایش امکانات سازگاری دارد یا به قول آقای فلك مسير با
 تشبیه امکانات یا کاهش امکانات؟

یعنی کسی، کسی را مجبور نمی‌کند تا اینکه امکانات را رشد دهد بلکه خصلت جامعه اسلامی اینگونه
 است که چه فرد و چه دولت دنبال آن می‌روند. یعنی کسانی که می‌خواهند اوامر پروردگار را انجام
 دهند در حد واجب و مستحب هرچه بیشتر اطاعت میکنند در این حالت است که برای انجام این اعمال
 و اطاعت بیشتر دنبال افزایش امکانات می‌روند.

اگر بپذیرید که اطاعت خدا حدی ندارد در بعد واجب و مستحب آن و امکانات نیز یکی از شروط انجام
 این طاعات باشد برای افزایش این امکانات نیز نمیتوان حدی قائل شد. بعد از این قسمت اگر اثبات

شد که رشد امکانات داریم اگر وارد بحث برنامه ریزی شدیم دیگر کسی نمیتواند ادعا کند که مگر شما رشد امکانات دارید که میخواهید برای آن برنامه ریزی کنید، میگوئیم ما در جای دیگر اثبات کرده ایم که خصلت جامعه اسلامی با رشد امکانات سازگاری دارد و پس از آن وارد این بحث میشویم که در این رابطه دولت چه وظیفه ای دارد آیا باید افزایش امکانات بدهد؟ یا نه، نتیجه عمل جامعه اسلامی است و ربطی هم به دولت ندارد؟

برادر ساجدی: قبلاً عرض کردم شما نمیتوانید بگوئید به دلیل این استدلال هایی که شده است واجب است امکاناتش را گسترش دهد، شما می گوئید مدوح است، چون اطاعت خدا حدی نمیخورد پس خوب است که امکاناتش را رشد دهد، امکانات شرط نامه اطاعت خدا نیست که اگر خواست مقدار اطاعتش را بیشتر کند راهی ندارد جز اینکه امکاناتش را گسترش دهد، امکانات مادی که همیشه لازمه طاعت نیست، فرد در هر وضعی که هست میتواند به مراحل بالاتری از قرب برسد • بسته به میزان تسلیم بودنش، و در یک مرحله است که امکانات مادی نمیخواهد، حداکثر چیزی که میتوانیم بگوئیم این است که اگر فردی برود دنبال مادیات که گرسنگان را سیر کند و غیره، مدوح است، هیچ کس نمیتواند بگوید تکلیف است، در حالی که شما در رابطه با نظام میخواهید بگوئید یا هدف هست یا نیست، یا میگوئید باید باشد یا میگوئید نباید باشد، لذا نمیشود چیز کلی گفت که مصداق آن روشن نباشد •

برادر سبحانی: اسلام میگوید کَلِّ بِمَرْمَرٍ شَدَن حَرَامٌ اسْت، تَكْدَى حَرَامٌ اسْت پس ما بیاییم و برای تلاش یک حداقلی را در نظر بگیریم در این صورت حداقل از رشد راهمه مردم دارند، یعنی تلاش کردن تکلیف است تا آن حد که کَلِّ بِمَرْمَرٍ نَبَاشَد. از آن طرف مسئله تلاش و گسترش امکانات رابطه مستقیم با هم دارند، یکی برای حداقل زندگی خود تلاش میکند دیگری میخواهد بیشتر تلاش کند • جامعه ای که در آن کَلِّ بِمَرْمَرٍ اسْت حَرَامٌ اسْت بود جامعه ای خود کفایت بیشتر افراد آن در حال گسترش امکانات است • پس اگر ما رشد و تلاش را سازگار دانستیم وعده ای هم آمدند و هرچه دلشان میخواست تلاش کردند امکانات خود بخود بصورت طبیعی گسترش پیدا میکند •

برادر ساجدی : بحثی که ما در اینجا می‌کنیم این است که رابطه مستقیمی بین افزایش امکانات

و خدا پرست شدن نیست *

نکته دوم این است که امکانات زمینه بندگی است * یعنی زیاد و کم شدن زمینه باعث زیاد و کم شدن

عمل فرد نمیشود * نکته من هم به آقای افکاری این است که شمار مورد فرد پارامتر اختیار را دارید ،

در حالی که در مورد نظام پارامتر اختیار را به این صورت ندارید *

برادر ذوالفقارزاده : زمینه که می‌فرمائید ، فرد میتواند اختیار کند هم اطاعت کردن را و هم

عصیان کردن را ، پس آنجا هم نمیتوانیم نتیجه بگیریم که حتماً رشد امکانات داریم *

برادر ساجدی : عرض من هم این بود که اگر امکاناتی زمینه عصیان بود رشد آن هم باعث عصیان

بیشتر میشود و اگر امکاناتی زمینه بندگی بود رشد آن باعث بیشتر شدن زمینه بندگی خواهد شد *

برادر فک مسیر : برادرمان آقای سبحانی فرمودند که در نظام اسلامی تکدی نداریم ، سؤال میکنیم

گسترش داریم یا بصورت تعادل در آوردن امکانات ؟

برادر ساجدی : بحثی که برادرمان آقای درخشان در مورد نیاز مطرح کردند اینجاست که ندارد مگر اینکه

بعد از این بحث به آن بپردازیم اما در خود بحث من چند نکته یاد داشت کرده ام برادران به آن توجه کنند *

۱- برگسترش امکانات منعی نرسیده است ۲- گسترش امکاناتی که زمینه بندگی خدا را فراهم سازد برای

فرد در صورتی که قصدش بندگی خداوند باشد عقلاً مدوح است * ۳- گسترش امکاناتی که زمینه بندگی

خدا را فراهم سازد برای نظام مطلوب و انجامش لازم است به دلایل زیر :

الف : چون ایجاد ضیق و سعه در امکانات اجتماعی موجب عصیان و اطاعت بیشتر میگردد و دولت اسلامی

موظف به سوق دادن جامعه به سمت اطاعت بیشتر است ، لذا باید امکاناتی که زمینه اطاعت را فراهم میکنند

بیشتر شود *

ب : دفاع از نظام اسلامی ضرورت دارد * ج : تبلیغ از نظام اسلامی ضرورت دارد *

که " ب " و " ج " را جناب آقای حسینی می‌فرمایند زیر مجموعه بندگی خداست *

والسلام

برادر ساجدی : نتایج بحث های قبل از نوشته ام ، اگر برادران اشکالی می بینند و

یا تکمیلی به نظرشان می رسد بفرمایند .

۱- برگسترش امکانات منعی نرسیده است .

۲- گسترش امکاناتی که زمینه بندگی خدا را فراهم سازد برای فرد در صورتیکه قصدش بندگی

باشد عقلاً مدوح است .

۳- گسترش امکاناتی که زمینه بندگی خدا را فراهم سازد برای نظام مطلوب و انجام آن لازم است

زیرا :

الف : ضیق وسعه در امکانات اجتماعی ← عصیان یا طاعت بیشتر یا کمتر .

ب : دفاع از نظام لازم است .

ج : تبلیغ از نظام لازم است .

برادر درخشان : در قسمت الف که بحث از ایجاد امکانات لازم برای اینکه مسلمین

در زمینه طاعت بیشتر قرار بگیرند در حد ادعا بوده و اثباتی نشده است . مثلاً گفته اند اگر

دولت مساجد و کتابخانه های بیشتر فراهم کند زمینه طاعت بیشتر می شود .

امادر قسمت دوم که بحث دفاع از حکومت است ، دولت با قدرت مالی بیشتر بر حسب ضرورت زمانی

می تواند و باید برنامه ریزی کند تا از نظام اسلامی دفاع کنند . آقای سبحانی می گفتند که دفاع

بر همه واجب است ، چرا شما وظیفه دولت قرار می دهید ؟ عرض می کنم به حسب ضرورت زمانی و

یعنی اگر امروز همه به جبهه بروند می بینیم که ممکن است يك هواپیما بیاید و همه را بمباران کند

مانیاز به هواپیما ساختن داریم . و این بودجه خاصی می خواهد که دولت از عهده آن بر بیاید

و رشد امکانات نتیجه تحقق دفاع از نظام است و بخش (ج) نیز همینطور است .

بنابراین از این دو بعد (دفاع از نظام و تبلیغ نظام) به حسب ضرورت زمانی رشد امکانات ضروری

است *

بطور کلی اطاعت مسئله ای قلبی است و این مطلب هیچ ربطی به امکانات ندارد *

برادر افکاری : در جلسه قبل گفته بودید که ایجاد هیق وسعه در امکانات

اجتماعی موجب عصیان و اطاعت بیشتر می گردد * منظورتان از امکانات اجتماعی چیست ؟ آیا

مقصودتان از این و همان امکانات عمومی است یعنی جاده ؟

برادر ساجدی : نظر من امکاناتی است که تحت عنوان اولی و یا ثانوی در تملک دولت

است *

برادر افکاری : یعنی بودجه ای که در اختیار دولت است را تبدیل به امکانات کند؟

یعنی جایی سرمایه گذاری کند ؟

برادر ساجدی : اینکه دولت چگونه خرج کند موجب صواب و یا فساد بیشتر می شود *

و یاد ر وضعیت های دیگری و موقعیت ایجاد کند که چیزهایی که در مالکیت عمومی است و امکاناتی

که در اختیار دارد را چگونه خرج کند * چون برد وسیع اجتماعی دارد موجب طاعت بیشتر یا

طاعت کمتر خواهد بود *

برادر افکاری : اگر مقصودتان خرج کردن پول باشد به نظر می آید که دیگر ربطی به

افزایش امکانات ندارد ولی اگر بفرمائید امکاناتی که در اختیار دولت است به مصلحت خرج کنند

باز هم نتیجه این مطلب افزایش امکانات نیست *

برادر ساجدی : آقای درخشان گسترش امکانات را می پذیرند اما دلیل آنرا قبول

ندارند، شما گسترش امکانات را نمی پذیرید *

برادر افکاری : مگر این سه دلیل (الف - ب - ج) را برای اثبات کردن رشد امکانات

برای هدف برنامه ریزی نیاورده اید (جواب : بله) * در این صورت عرض من این است که دلیل

اولتان ربطی به نتیجه ای می خواهید بگیرید ندارد *

برادر محمد زاده : در رابطه با صحبت آقای درخشان نکته ای به نظر من می رسد و

و آن این است که ایشان هیچگونه تاثری از عینیت بر روی ذهنیت قائل نیستند یعنی اگر وسعت امکانات تاثری که بر روی نیت می‌گذارد مساعد باشد، خود همینکه زمینه‌اش فراهم می‌شود نمی‌تواند روی ذهن اثر بگذارد و بعد روی قلب هم اثر بگذارد؟ و امکان عادت را بیشتر کند؟ مثلاً اگر فردی در ماه رمضان جائی باشد که کلیه امکانات اسلامی هم موجود باشد و کسی بالعکس جائی باشد که هیچ امکانی نیست آیا هر دوی اینها به یک صورت خواهد بود؟

برادر افکاری: اینکه آقای درخشان می‌فرمایند انسان چون اختیار دارد تحت هر شرایطی ممکن است گناه کند در این شکی نیست اما اگر بحثی که آقای ساجدی مطرح کردند به این معنی باشد که اگر زمینه فراهم باشد جامعه به آن سمت سوق پیدا می‌کند البته ممکن است در این جامعه افرادی باشند که گناه هم نکنند ولی حرکت جامعه به سمت صلاح است و بالعکس آن نیز ممکن است یعنی اگر زمینه برای فساد فراهم باشد حرکت جامعه به سمت فساد سوق پیدا کند، گرچه در این جامعه ممکن است افرادی باشند که تقوا و قدرت پرهیز از گناه داشته باشند ولی حرکت کل جامعه به سمت فساد خواهد بود.

برادر ذوالفقارزاده: می‌فرمایند اگر شرایط را عوض کنیم انسانها نیز عوض خواهند شد با عینیت سازگار نیست زیرا اگر اینطور بود باید در کشور ما انقلاب نمی‌شد و جامعه جبراً به سمت یک جامعه آمریکائی پیش می‌رفت. در صورتی که می‌بینیم همه چیز عوض شد و در هم ریخت و دگرگون شد.

برادر ساجدی: می‌خواهید بگوئید کارهایی که شاه انجام داده بود موجب شد که بر علیه شاه انقلاب کنیم.

برادر ذوالفقارزاده: من می‌خواهم بگویم زمان شاه که مملکت ما ملو از مراکز فساد بود اما جامعه برگشت و همه چیز در هم ریخت و متحول شد و راه دیگری طی کرد. یعنی نمیتوانیم بگوئیم که اگر زمینه خوب باشد انسانها خوب می‌شوند و اگر زمینه بد باشد انسانها بد میشوند. اما در قسمت اول به نظر من می‌رسد که اگر بتویسیم ضیق امکاناتی که زمینه بندگی خدا را فراهم

می سازد آنها هم نتیجه را می دهند • یعنی هم می شود ضیق امکانات و هم می توان گفت گسترش امکانات •

برادر زاهد: در مورد فرمایشات آقای محمد زاده نکته ای به نظر من می رسد و آن اینکه تاخیر شرایط تابع نحوه برخورد انسان با آنهاست یعنی نحوه برخورد انسان است که مشخص می کند شرایط چه تاخیری روی او بگذارد •

سئوالی هم خودم داشتم، آیا امکانات انواع ندارد، همه یکسان است؟ فرق است بین کاباره و مساجد •

برادر ساجدی: بحث الان مابین کیفیت و انواع امکانات نیست، بحث ما این است که هر نوع مکانی متناسب با خودش در جامعه تاخیر می گذارد •

برادر زاهد: یعنی اگر امکانات خیر باشد اثر خیر می گذارد و در این حالت باید برنامه ریزی بشود برای وسعت اینگونه امکانات •

برادر فلک مسیر: اینکه همه سعی ما این است که رشد امکانات را به مسئله قرب و طاعت ربط دهیم کاری است که از عهده اقتصاد خارج است، موضوع این است که در واقع یک حکومت اسلامی برقرار شده، و سؤال این است که در بعد اقتصادی می تواند هدف آن گسترش باشد یا تضییق امکانات و یا تثبیت آن؟ و چون گسترش امکانات رفاهی عباد هیچ منع شرعی ندارد می تواند گسترش امکانات به عنوان هدف قرار بگیرد • امکانات نیز شرعی هستند • زیرا ما در جمهوری اسلامی که کاباره و مشروب نداریم مثلاً هندوانه ای است که می خواهید در ماه رمضان بدست مسلمانی برسانید تا بخورد و بگوید الهی شکر، حالا اگر کسی بگوید نه، بدست او نرسد زیرا تشنه باشد، ۱۰۰۰۱ اکبری که می گوید با تقرب بیشتری می گوید، اینجوری که نیست •

برادر محمد زاده: وقتی می گوئیم امکانات زمینه را فراهم می کند نمی گوئیم جبری است بلکه می گوئیم زمینه و امکانی که شرایط بتدگی را فراهم کند مطلوب است •

وقتی می گوئیم گسترش امکانات زمینه را فراهم می کند صرفاً عادات فردی نیست بلکه فراهم آوردن زمینه

برای کلیه فعالیت‌های انسان که به شکلی عادت محسوب می‌شوند بر دولت واجب است *

برادر ساجدی: باید به دوسه نکته توجه شود *

۱- باید حساب فرد را از جامعه جدا کنید یعنی اگر برای فرد اختیار قائل شدید ولی برای جامعه اینکار را نکردید و قدرت انتخاب را در هر شرائطی برای فرد قرار دادید اما این قدرت انتخاب را برای جامعه قرار ندادید صحبت آقای درخشان در مورد فرد صادق است * ولی در رابطه با نظام اینگونه نیست يك نگاه ساده به اجتماع نشان می‌دهد که اکثریت افراد تبعیت از اثر اجتماعی که رابطه مستقیم با امکانات اجتماعی دارد می‌کنند ، و کم هستند کسانی که از آن اثر تبعیت نکنند *

در مورد صحبت آقای ذوالفقارزاده ، هیچوقت در زمان شاه ، تك تك انسانها را نمی‌گرفتند که بحث‌های فلسفی با او بکنند تا بهت او را عوض کنند و بعد اختیار کند سوء را بلکه با گسترش امکانات زمینه فساد را فراهم می‌کردند و جامعه را به آن سمت پیش می‌بردند * به هر حال ما انقلاب را ناشی از زمینه فساد که نمی‌دانیم مگر اینکه بحث تضاد را مطرح کنیم *

برادر درخشان: ما دنبال این بودیم که ثابت کنیم دولت در برنامه ریزی‌های اقتصادی

زمینه طاعت برای فرد را مهیا کند * عرض من این است که اگر هدف ، بندگی خداست می‌شود جمله دیگری هم نوشت یعنی:

تضییق امکاناتی که زمینه بندگی خدا را فراهم می‌سازد و از طریق این تضییق زمینه تعبد افراد را فراهم می‌کند: مثلاً گاباره را می‌بندند ، مشروب سازی را می‌بندند شما می‌خواهید ثابت کنید که هدف ، رشد امکانات مادی است که زمینه بندگی را فراهم می‌کند * می‌گویم اثبات این مطلب در کجا شده است؟

برادر محمد زاده: این جنبه سلبی بود ، جنبه ایجابی آنرا نیز بفرمائید *

برادر درخشان: جنبه ایجابی آن به قلب بر می‌گردد ، اگر امکاناتی که باعث ارتکاب

گناه می‌شود از بین رفت ، بعد تبلیغی قضیه است که من عرض کردم قبول می‌کنیم به جهت مقتضیات

زمان • زیرا قبلا که این امکانات لازم نبود اما حالا که چنین امکاناتی هست دولت اسلامی باید در جهت تبلیغ سرمایه گذاری کند ، در بعد دفاع هم قبول کردیم که اولی به عهده قوه قضائیه و دومی به عهده وزارت ارشاد است اما نه وزارت اقتصاد ، اثبات اینکه وزارت اقتصاد باید این کار را بکند کجا شده است ؟ و یک قسمت دیگر هم خود مطرح کرده بودم و آنهم مسئله رفع نیاز مسلمین بود اما به تبع مقتضیات زمان ، که کیفیت آن نیاز نیز به فرهنگ ما بر میگردد • اما این امکانات هیچ ربطی به بندگی خدا ندارد و فقط در حفظ نظام مطرح خواهد شد •

برادر زاهد : ما نمی گوئیم که شرایط اثر ندارد بلکه می گوئیم کیفیت و جهت و شدت

آنها با نوع ربطی که با شرایط دارد خود انسان مطرح می کند •

مسئله دیگر این است که با همان استدلالی که مسئله دفاع برای حفظ نظام را بپذیرید برای رفع

سلطه و توفتن زیر سلطه از جهت حفظ نظام باید برنامه ریزی شود •

برادر ساجدی : آقای درخشان روی دو نکته تکیه داشتند •

۱- غرض از گسترش امکانات نظام بالا رفتن اطاعت فرد است و این حاصل نمی شود زیرا فرد اختیار

دارد •

۲- نفی فساد و نفی امکانات فاسد کافی است و اینهم کار اقتصادی نیست بلکه کاری قضائی یا

ارشادی است •

برادر افکاری : آقای درخشان می فرمایند که گسترش امکانات هیچ ربطی به مسئله

طاعت ندارد عرض می کنیم به هر صورت انسانها در این دنیای مادی هست که اعمال اقتصادی را

انجام می دهند و شما نمی توانید رابطه این را با گناه و صوابشان قطع کنید و یا بطور کلی ایس

دنیا زمینه برای امتحان فرد است یا نه ؟ هر عمل اقتصادی انجام بدهید امتحانی است که

داده آید •

آقای زاهد فرمودند که برای حفظ نظام ، حذف سلطه اقتصادی لازم است یا آقای درخشان

می فرمایند برای تبلیغ و دفاع ، امکانات لازم است و یا فرمودند که ممکن است هندوانه رساندن

به دست مسلمین برای حفظ نظام لازم است • همه این بحث ها به این مطلب بر می گردد که اثبات شود آیا این عمل دولت برای حفظ نظام لازم است یا لازم نیست • و بقول آقای درخشان دولت تحت شرایط خاص و مقتضیات زمان باید تصمیم خاصی بگیرد • عرض من این است برای اینکه وارد این بحث ها نشویم یعنی نخواهیم وارد اثبات این مطلب بشویم که آیا هندوانه به دست مسلمانها برسانیم یا نه ؟ یا باید سلطه اقتصادی را از بین ببریم یا نه ؟ این جا جای بحث آن نیست ، شاید شخص دیگری آمد و گفت الان ما باید پلویز تولید کنیم و غیره • برای رفع این نقیصه میگوئیم تحت شرایط خاص پول خرج کردن دولت بر اساس مصلحت سنجی است • این مطلب همه مطالبی که برادران فرمودند را می پوشاند •

حالا اینکه در این شرایط دفاع کند یا تبلیغ کند و غیره ، جای بحث آن بعد است • البته پس از اینکه کلی مطلب که خرج دولت باید بر اساس مصلحت باشد را بپذیریم ، باید اثبات شود که آیا برای انجام این مصلحت باید برنامه ریزی کند یا خیر ؟

برادر درخشان : یعنی مسئله بندگی را فراموش کنیم ؟ به هر حال حفظ مصلحت تحت

شمول بندگی است یا شامل بر آن ؟

برادر افکاری : تحت آن است • تصمیمی که دولت ویافرود می گیرد به عنوان یک

مسلمان نمی تواند تصمیم بگیرد و رابطه اش را با شرع و طاعت تمام کند یعنی من برای چه این کار را می کنم •

برادر ذوالفقارزاده : ما می گوئیم در زمان طاغوت زمینه فساد بوده ولی همه آمدند

و بنده خدا شدند ، طبق گفته شما باید فاسد می شدند •

برادر ساجدی : کسانی که الان در جبهه ها می جنگند حاصل تبلیغات شاه است یا

به خاطر اسلام ؟ یعنی امکانات زمان شاه مومنین می سازد •

برادر ذوالفقارزاده : مومنین می سازد ، کافر هم می سازد • گسترش امکانات برای فساد

است برای صلاح هم هست ، ضیق امکانات نیز ممکن است همین خاصیت را داشته باشد • شما

• نمی‌توانید گسترش امکانات را به عنوان زمینه بندگی بصورت قانون در بیاورید •

برادر امیری مقدم : در اینصورت و با این استدلال رسالت انبیاء نفی می‌شود زیرا چه

آنها بیایند و چه نیایند بالاخره انسان اختیار دارد، پیامبران برای چه تبلیغ کنند ؟

• برادر ذوالفقارزاده : شما کار فرهنگی بکنید خود بخود تغییر حاصل می‌شود •

• برادر ساجدی : چرا کار فرهنگی بکنیم ؟ انسان که اختیار دارد •

• برادر ذوالفقارزاده : پس برویم روی مسئله فرهنگ بحث کنیم •

• برادر محمدزاده : در اینصورت اقامه نظام نیز منتفی میشود •

در ضمن آقای درخشان می‌فرمایند بحث اقتصاد و تولیدات که در اینجا به آن گسترش امکانات مادی

می‌گوئیم ، و در گوشه‌ای دیگر بحث تبلیغی داریم که این دویه هم ربطی ندارد • عرض می‌کنم شما

کار تبلیغی‌تان را انجام می‌دهید و به مردم می‌گوئید زن و مرد نامحرم نباید نزدیک به هم باشند

اما در پایتخت کشور اسلامی شما ، اگر کسی بخواهد سوار اتوبوس بشود آنقدر زن و مرد قاطی هم

سوار می‌شوند که شخص مرتب در عذاب است ، آیا گسترش امکانات اقتصادی شما یعنی تولید

اتوبوس بیشتر که زمینه تحقق تبلیغ فرهنگی‌تان فراهم بشود آیا ارتباط پیدا نمی‌کند با اینکه حکم در

جامعه پیاده بشود ؟ یعنی اگر صد تا اتوبوس در شهر تهران داشته باشید با دو تا اتوبوس

بخواهید زنان و مردان را جابجا کنید هیچ تفاوتی ندارد ؟

برادر درخشان فرض کنید که اینطور باشد یعنی اگر ما اتوبوس را به جامعه شهر

نشینان تهران اضافه کنیم ، تعداد بیشتری به بهشت خواهند رفت ولی اگر ما این پول را نداشته‌ایم

تعداد کمتری به بهشت می‌روند و اینرا بصورت یک قانون اجتماعی بیان کنیم واقعاً می‌شود گفت

باید این مردم روز قیامت به جهنم بروند ؟ ولی در واقع که اینگونه نیست یعنی این دو ، امکانات

• و اطاعت ربطی به هم ندارد •

• والسلام •

برادر ساجدی : بسم الله •• بحثمان در رابطه با این سؤال بود که :

آیا نحوه ای گسترش امکانات مادی میتواند هدف برنامه ریزی اقتصادی قرار بگیرد ؟ در جلسه گذشته چند تا مطلب عرض کرده بودیم • دوستان مرقوم فرموده بودند که ۱- برگسترش امکانات منعی از طرف شرع مقدس نرسیده است • ۲- گسترش امکاناتی که زمینه بندگی خدا را فراهم سازد برای فرد در صورتیکه قصدش نیز بندگی خداوند باشد عقلاً مدوح است • ۳- گسترش امکاناتی که زمینه بندگی خدا را فراهم سازد برای نظام مطلوب و انجامش لازم است برای این سومی که به اصطلاح لزوم گسترش امکانات را برای نظام طرح میکرد ، گفتیم که عمدتاً یک دلیل اصلی آورده شده و دو تا مسأله فرعی طرح شده ، دلیل اول این بوده که چون ایجاد ضیق وسعه در امکانات اجتماعی موجب عصیان بیشتری یا طاعت بیشتر میگردد و دولت اسلامی موظف به سوق دادن جامعه اسلامی به سمت اطاعت بیشتر خداوند است لذا گسترش امکانات ضرورت دارد • دومین دلیل که نظام را موظف به گسترش امکانات می کرد این بود که دفاع از نظام ضروری است و دلیل سوم تبلیغ از نظام بود که اینهم ضروری است ، دو وسه را جناب آقای حسینی فرموده بودند که عملاً تابعی از آن دلیل اول است • جناب آقای درخشان صبح ایرادی را وارد کردند که آنچه که اینجا به عنوان دلیل آوردیم به اصطلاح دلیل نیست و استدلالی اقامه نشده (یعنی قسمتی که گفتیم ضیق وسعه در امکانات اجتماعی موجب عصیان بیشتری یا طاعت بیشتر میگردد) نه ، چنین چیزی معلوم نیست باشد یا نه لحاظ اینکه مسأله طاعت هیچ ربطی به مسأله امکانات ندارد و در هر شرایطی فرد هم میتواند مطیع خداوند باشد و هم عصیان گر در این رابطه دو سه نکته از طرف برادرها گفته شد که آنها را یاد آوری میکنم و آنها عبارت بودند از اینکه حساب فرد را از حساب جامعه باید جدا کرد ، به این معنا که هر قانونی که بر فرد رانده میشود عیناً آن دستور بار بر جامعه نمیشود و اگر بپذیریم که جامعه بر توده * اجتماعی مردم مؤثر است و اثر اجتماع را هم تابعی از امکاناتش نیز بدانیم نتیجتاً امکانات بستگی به این دارد که چه شکلی داشته باشد و جامعه را در همان شکل تحت تأثیر قرار

می‌دهد • ایشان در ادامه • صحبتشان بحث کردند که برای اینکه ما از تأثیرات نامطلوب اجتماعی
 جلوگیری بکنیم کافی است که امکانات فساد را نفی بکنیم • لازم نیست که تولید بکنیم یعنی دولت
 موظف نیست تولید کند و گسترش دهد در همین حد که فساد و امکانات فساد رابه وسیله نیروهای
 انتظامی یا قضائی یا بوسیله نیروهای تبلیغی و ارشادی منع بکند این کافی است و جایگزینی هم به
 تعبیر ایشان لازم نمی‌دانستند و نکته • دیگر هم این بود که می‌فرمودند بالا رفتن یا تغییر امکانات
 نظام تأثیری بر اطاعت فرد خاص ندارد چیزی که به ذهن حقیر رسیده بود و برای شروع بحث
 مجدداً خدمت شما عرض میکنم این است که اول در رابطه با اجتماع وقتی که صحبت میکنیم که امکانات
 اجتماعی ضیق رسعه اش موجب فساد یا طاعت بیشتر یا کمتر جامعه میشود به این معنا نیست که
 نظام مثلاً وقتی که امکانی را بالا میبرد یا پائین میبرد یک فرد خاص را میتواند تغییر بدهد • یعنی
 مثلاً وقتی که فلان امکانی که موجب فلان اطاعت است و اینرا افزایش میدهد • غرض این نیست که
 حسن آقا مثلاً حتماً آدم طبیعی شود ولی به صورت کلی صبح توضیح داده شد و دوستان هم نوعاً
 گفتند که بصورت کلی وقتی امکانات هماهنگ است و در جهت اطاعت خداوند و در جهت بندگی خدا
 و به این گونه در جامعه گسترش پیدا میکند این خود بخود موجب میشود که اکثریت افراد جامعه به
 سمت خیر بروند زمینه طوری است که بیشتر به سمت خوبی سوق پیدا میکنند • گرچه ممکن است تک
 فردهایی تبعیت از این مسأله نکنند و عکس نیز در مورد فاسد شدن جامعه صادق است • اگر
 بخواهیم به آن استدلال برادرمان آقای درخشان بپردازیم که روی مسأله فرمودند هیچ حرکت
 دیگری هم نباید کرد • تبلیغ هم نباید کرد • دفاع هم نباید کرد • ارسال رسل هم لازم نیست چون
 فرد مختار است و اگر خواست خیر را انتخاب میکند و اگر خواست شر را انتخاب میکند یعنی صرفاً
 میشود اختیاری که هیچ چیزی هم روی آن مؤثر نیست • ولی اگر بهر حال خواستیم تأثیر را بپذیریم
 حالا منهای اینکه بخواهیم وارد بحث جبر و اختیار در این قضیه بشویم • بصورت کلی بپذیریم که
 وقتی که امکانات خیر در جامعه فراهم هست اکثریت افراد به سمت خیر بیشتر سوق پیدا میکنند تا به
 سمت شر • در این صورت نمیشود بحث رابه تأثیر روی فرد خاص کشید •

اما در رابطه با قسمتی که می فرمودند نفی فساد و امکانات فاسد کافی است یعنی شما فقط اجازة ندهید شراب بسازد عرض بنده این است که هر امکانی که در جامعه هست نشان دهنده نیازی است به يك تعبیر دیگر هر امکانی که هست خودش برای رفع نیازی است و رفع نیاز به دلیل وجود نیازی است و نفی امکان رفع نیاز وقتی که میگوییم این کارخانه نباشد به این معنا نیست که داریم اصل نیاز را هم رفع می کنیم یعنی به هر حال انسانها چون تشنه میشوند نیاز به مایعی برای رفع تشنگی دارند اگر نباشد در جامعه ای که مثلاً ۶۰ درصد نوشیدنیهای غیر از آب است و می خواهیم آنها را نفی کنیم دولت برای اینکه به نیاز این افراد پاسخ بدهد راهی جز این ندارد که آب را جایگزین این ۶۰ درصدی که مصرف میشود بکند، تا این نیاز تا همین بشود وگرنه این نیاز باقی است و صرف اینکه آنرا حذف کنید مسأله ای را حل نمی کند، دوم فرض بفرمائید مسأله پوشاک وقتی که شما تولید يك سری لباسهایی که شرعاً درست نیستند و قابل تمیید شما نیستند اینها را نفی کردید مردم لباس میخواهند، نمیشود بگویید که مانفی می کنیم و لخت بگردیم، دولت موظف است وقتی که خواست این را رد کند به آن نیاز پاسخ بگوید و مسأله را جایگزین بکند در هر قسمتی اگر شما گفتید گوشت یخ زده نمیخواهیم و وارد نمی کنیم یا فلان باید بجایش آنرا بدهید و لا اصل نظامتان به خطر می افتد لذا صرف اینکه دولت بیاورد و امکانات فاسد جامعه را نفی بکند این کافی نیست که نظام اقتصادی سلامت را تعادلش را حفظ بکند، مملکت بهم میریزد • وضع اقتصادی که بهم ریخت نظام به خطر می افتد لذا وارد این بحث نمی شویم که این وظیفه دولت است یا نیست می خواستیم اینرا عرض بکنم که اگر بهر حال گفتیم که صرفاً نفی بکنیم و جایگزین هم باید کرد و جایگزینی چیزی جز گسترش امکانات نیست بعد هم اگر پذیرفتیم که امکانات هماهنگ با ^{بندگی} خداوند باید تولید شود، چون همانطور که جناب آقای حسینی سابقاً می فرمودند، گسترش بندگی را هم میخواهیم اینرا هم در جامعه در ربط دیدیم و گسترش امکانات را هم باید بخواهیم •

برادر درخشان : بسم الله • نتیجه گیری که برادرمان آقای ساجدی کردند عرض ما هم عیناً

همین است یعنی ایشان می فرمایند اگر اینگونه عمل نکنید فشارهای اقتصادی نظام را به خطر

می اندازد ، اگر هدف را حفظ نظام می دانید برنامه ریزی اقتصادی برای حفظ نظام اینرا قبول می کنیم . اشکالی که ما امروز صبح عرض کردیم در این باب بود که برادرمان آقای ساجدی در پای تخته مرقوم فرمودند " رشد امکانات به عنوان هدف برنامه ریزی جهت ایجاد زمینه * بندگی خدا " ما روی این قضیه اشکال داریم ، نه روی برنامه ریزی برای حفظ نظام مثالهایی که تمام فرمودند اشاره به مسأله حفظ نظام بود ، ما هم اینرا قبول می کنیم اما اینجائی که می فرمایند امکانات باید رشد پیدا بکند که زمینه * بندگی خدا فراهم بشود .

عرض می کنیم بندگی خدا يك مسأله قلبی است ، ربطی به امکانات ندارد پارامتر امکانات نمیتواند مطرح بشود بعد هم عرض کردیم که اگر به هر دلیلی که شما بفرمایید چون امکانات ما وسیع نباشد پس نتوانستیم تنظیمات خاصی بکنیم ولذا پانصد هزار نفر بدین اعتبار به جهنم رفتند ، آنوقت باید روز قیامت دولت را مواخذه کرد که چرا نفت کم فروخت که باعث بشود يك عده جهنم بروند ، اگر روزی دو میلیون بشکله نفت بفروشی نصف مردم ایران به جهنم میروند اما اگر اینرا شش میلیون بشکله بکنی ، خیلی کمتر به جهنم میروند ، پس این دیگر مواخذه در روز قیامت از فرد ساقط است ، باید یا مسئولین صادرات نفت این بحث را کرد .

اشکال ما در این بحث است که اگر رشد امکانات يك پارامتری شد و دخالت در بندگی خدا کرد در آن صورت این مسأله با اصول اعتقادات ما در تعارض واقع میشود ، اما اگر می فرمایید خود نظام به خطر می افتد ، عرض می کنیم بسیار خوب اینجا هم نظر ما همین است هدف برنامه ریزی اقتصادی مثل هدف در هر امر دیگری حفظ نظام است در زمینه دفاع مسأله تمام شد ، در زمینه * تبلیغ مسأله تمام شد ، البته برحسب مقتضیات زمان هزار و چهارصد سال پیش شاید ضرورتی نداشت که در امر دفاع از اسلام اینگونه برنامه ریزی بشود که الان میشود ، همینطور در زمینه * ارشاد و تبلیغ اما الان ما به اقتضای زمان و قدرت مادی کفار مواجه با يك ارتش های پیچیده هستیم و با يك نظام تبلیغاتی پیچیده يك نظام آموزشی آکادمیکی پیچیده در سطح دنیا . ما هم باید در سطح پیچیدگی باشیم که حداقل بتوانیم سد راه کفر بشویم ، بقیه امور هم به مقتضیات زمان هست

یعنی مسلمان نیازمندی پیدا میکنند که باید رفشان کرد اگر ثابت شود که رفع آن نیازها کمک به حفظ نظام میکند مسائل که می فرمایید مثل پارچه ، مسلمان نمیتوانند بدون لباس در خیابانها بگردند و مسائل مانند این ، همه صحیح ولی اینها ربطی به بندگی خدا ندارد یک نفر که از بی لباسی ممکن است که اصلاً نتواند در خیابان بیاید ، ممکن است واقعاً یک بنده خوب خدا باشد کسی هم که با بهترین لباس ها بیرون می آید ممکن است نباشد ، کسانی که در حبشه زندگی میکنند و هیچ لباسی ندارند ، و هیچ دلیل ندارد مسلمانی که آنجا هستند به بهشت نروند و ممکن است بندگان خیلی خوب خدا هم باشند ، اما اگر ثابت شده که در شرایط حاضر کمبود پوشاک در جامعه مسلمان خود نظام را به خطر می اندازد ، وظیفه دولت و همه است • خلاصه رفع واجب کفائی است که خود نظام بخطر افتاده و از هرجا که هست تهیه بشود اما آنجائی که می فرمایید اینها زمینه بندگی خداست مالین ربط را بصورت درک بکنیم که بین رشد امکانات (فروش نفت خلاصه) و بندگی خدا چه ربطی وجود دارد •

برادرزاهد : بسم الله • بنده یک سئوالی دارم و آن اینست که آیا بندگی خدا درجه دارد یا ندارد ؟

برادر درخشان : بنظر میرسد دارد ، بنده خوب میگویند بنده بد میگویند درجات دارد •

برادرزاهد : پس عیب ندارد که برنامه ریزی بکنید و درجه اش را بالا ببرید •

برادر درخشان : ربط را به ثبوت برسانید •

برادرزاهد : ربطش را خودتان فرمودید •

برادر درخشان : مثل این می ماند که بفرمایید ، علم و دانش درجاتی دارد ؟ عرض میکنم بله •

می فرمایید پس این زمین اینجا را هم می گودش کنید ، عرض میکنم چرا ؟ می گوید خوب قبول کردید که علم درجات دارد هرچه اینجا را بیشتر گود کنید ، دانشگاه تهران ، بیشتر دانشمندان بیرون میدهند میگویم چه ربطی بین ایند و تا هست ما بجای دو میلیون بشکه دوست میلیون بشکه در روز به کفار دادیم چه ربطی به این دارد که ما بیشتر بندگان خوب خدا باشیم اگر بفرمایید حفظ

نظام مسلمین درجات دارد ، عرض میکنم بله • الان ما از طرف کفار در حال ضربه خوردن هستیم •
مقاومت ما در مقابل کفار از درجات خاص برخوردار است اما بعدها میتوانیم این درجه را مرتباً
زیاد بکنیم •

برادر ساجدی : میگویند این چه ربطی به ایمان قلبی دارد ؟

برادر درخشان : هیچ چیز ، ما حفظ نظام می‌کنیم • خود حفظ نظام درجات دارد •

برادر حجت الاسلام حسینی : چرا ؟

برادر درخشان : حالا آنرا بعد عرض می‌کنم ، (خنده حضار) •

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله • • عین همان مطلبی را که امروز عرض کردیم در امر

دفاع و تبلیغ و عین همان امر در حفظ نظام ناظر است از مصادیق بندگی خدا حفظ نظام است ما
بحثان در باره ماهیت بندگی است گفتن اینکه بندگی دولت هم کار صحیحی نیست گفتن اینکه
ما توجه به نظام هم داریم و تکلیف نظام ، ابتدائاً نسبت به آن بیانی که امروز ما عرض کردیم رسماً
نیست • ماهیت بندگی ، اعم از فرد و جمع ، بندگی خدا نه در آن يك نفر افتاده و در آن گروه
افتاده و نه در آن جمع افتاده مثل گفتن انسان است ، انسان نه در آن جامعه • انسانی افتاده
و نه در آن افراد انسان افتاده آیا بندگی خدا در عالم ماده میتواند مطلقاً از عالم ماده تهی باشد ؟

آیا میشود مطلق مقدرات مادی ، امکانات مادی و قدرت مادی را بعد بندگی خدا را در عالم ماده
خواست ؟ نه • بندگی خدا اگر منهای قدرت مادی مطلقاً بتواند واقع شود آنوقت در عالم ماده
نیست • بندگی بوسیله و از طریق جهان ماده نیست آنوقت که میگوییم از طریق این عالم در این عالم
به وسیله امکانات این عالم ، نمیتواند مطلق امکانات این عالم نفی شود ، پس بنابراین آمدن در
بخش های جزئی که فرد چه جوری میتواند باشد ، شخص بدون داشتن ثروت بیشتر با اخلاص بیشتر
میتواند باشد ، ایمن بنظر من می‌آید ابتدائاً جواب ندادن به اصل سؤال است ، اصل سؤال
تمام بشود بعد ببینید ، بندگی را هم در شکل مطلق ما سؤال می‌کنیم ، نماز خواندن تنها ، نه ،
روزه رفتن تنها ، نه ، حج رفتن تنها ، نه ، انفاق کردن تنها ، نه ، اخلاص تنها ، نه ،

اخلاص جوهره عبادت است ولی اخلاص به تنهایی ، نه ، بندگی در همه شئون و در همه ابعاد .
 بصورتیکه هیچ قیدی بخورد قدرت فراگیری همه گونه بندگی را در همه ابعاد داشته باشد بگویند
 چند مرتبه بندگی ؟ بگویم بی نهایت بگویند در چند نوع ؟ بگویم بی نهایت در یک نوع دو نوع نباشد ،
 یک همچنین بندگی است از طریق بندگی میتواند یک نفر فقیر به بهشت برود به درجه اعلا علیین
 بدون اینکه هیچ مالی داشته باشد ، گوا اینکه در آن یک مغالطه مخفی ای وجود دارد . تا در
 این دنیا زنده نباشد نمیتواند در این دنیا عبادت بکند ، بگو چهل روز یک با دام میخورد ، بهرحال
 یک با دام میخورد ، نفی مطلق امکانات را نمیتوانید بکنید ، در عین همین مطلب همه رقم بندگی هم
 ایشان نمیتواند بکند وجود مولی الموحدين علی ابن ابیطالب علیه افضل صلوات المصلین میگوید
 " لولا وجود الحاضر و قیام الحجه بوجود ناظر " یعنی اگر شما مردم نیامده بودید و حجت بر من
 تمام نشده بود که ناصری هست من این امر حکومت را وامی گذاشتم بعد هم میگوید که من اگر قبول
 هم کردم برای این است که ظلمی را بر طرف کنم یا عدلی را ایجاد کنم . این سؤال این است که اگر
 حضرت در این مقام نباشد شکل بندگی در بر طرف کردن ظلم و در اقامه عدل فرق دارد ؟ و وقتی در
 این مقام است ؟ نگوید فلان رقم بندگی را میشود انجام داد بدون ثروت . من عرض میکنم آنها بی را
 هم که بدون ثروت نمیشود انجام داد چطور ؟ نگوید با ثروت میشود گناه کرد من گفتم ثروت مشروط
 گفتم ثروت برای طاعت . به عنوان زمیته نه به عنوان وسیله نه به عنوان ابزار اجباری بلکه برای
 امکان بندگی .

میخواهم حضور مبارکتان عرض کنم در بحث قبل من ندیدم چیزی که اضافه یا کم شده باشد یعنی نفی
 کند ما گفته بودیم بندگی مطلق ، این ماهیت را که نگاه بکنید بدون هیچ قیدی بدون درداشتن
 از نظریه قید ولی قید آوردن ، نه ، توجه داشتن به اطلاق شمول و قدرت فراگیری این بندگی
 یک شرطی میخواهد ، شرط لازم . شرطش قدرت است . اطلاق مشروط ، سرایت به شرط میکند . شرط
 را مطلق می نماید ولی مطلق است که مشروط به شرط است . یعنی دیگر نمیتوانید بگویید که
 امکانات یک میلیارد یا صد میلیارد ، لازمه اش این است که بگویند امکاناتی که لازمه این است مشروط

است • میگویند چقدر؟ میگوید هر قدر لازم باشد • حد نمی توانم بگویم • این را اول تقریر
 بکنند بعد به مطلب اشکال بکنند • ما ببینیم اصل مطلب روشن شد • و ما ببینان قاصر نبود؟
 که با جان ایندگی مطلق که میگویم کاری به فرد جمع ندارد • بندگی خدا در عالم ماده است •
 اگر يك حیوان دیگری هم خدا خلق بکند • در این عالم ماده بخواهد بندگیش را بکند • در عالم
 ماده بوسیله وسایل مادی • آن حیوان هم • امکانات قدرت مادی میخواهد اگر يك موجود برتر
 از انسان هم خلق بکند در این عالم مادی آن باز امکان مادی میخواهد یعنی آوردیم قدرت مادی را
 قید بندگی در عالم ماده گذاشتیم بندگی را هم در يك شکلش نمی گوئیم در همه شکلهایش فرق بیست
 مرتبه و شکل را هم عرض بکنم: گاهی میگویند که نماز میخواند و اخلاص بیشتر و بیشتر تا بی نهایت و
 گاهی میگویند نه • نماز میخواند • جنگ هم میکند • و شمشیر هم برای جنگش میخواهد • گاهی
 میگویند آدم جنگ بدون شمشیر میتواند بکند من میگویم جنگ يك رقص بدون شمشیر است و يك
 رقص هم با شمشیر است • این دو نوع است • اینجا را اگر شما عنایت بکنید که اطلاق بندگی هم در
 بندگی وهم در مرتبه وهم در کیفیت و نوع در همه مراتب در همه اشکال در همه کیفیتها بجوری که
 هیچگونه قیدی نداشته باشد بجز بندگی در عالم ماده • این منهای قدرت مادی نمیشود قدرت
 مادی هم منوط به هیچ مرتبه ای نیست • شما بپایید مسأله ای را که آقای درخشان فرمودند که
 برنامه ریزی اسلامی در موضع ضعف قرار دارد بررسی کنید • البته من با کمال ادب خدمت ایشان
 و خدمت دوستان عرض بکنم که هر چه ^{حمله} بیشتر بکنید بهتر است • بقول یکی از دوستانی داشتیم که
 اهل مناظره و بحث و اینها بود • در يك وظیفه اسلامی که قبلاً انجام میدادند میگفت که حمله
 کردن چند رقم هست • يك حمله منصف داریم يك حمله جدلی داریم و يك حمله شماری داریم گفتیم
 حمله شماری کدام است؟ گفت حمله شماری یعنی آدم موضع را موضع معانده می گیرد تا مطلب
 پخته شود • هر قدر اینجا موضع سخت تر باشد و با هر منطقی سخت تر باشد خدمت ارزنده تری انجام
 می گیرد • یعنی کمک بهتری انجام گرفته • برای ما یقین است که شما همه ^{هم} تان به حضورتان عرض کنم
 که شدیدترین کمک ها را میخواهید بفرمایید لذا هر قدر میشود به مطلب حمله شماری ^{هم} که میشود

بکنید (خنده حضار) *

ببینید بنده عرض این است که هرچه را مثال بزنید بگویند که برای او برنامه ریزی لازم است میگویم
برای بندگی خداست یا عصیان به خداست ؟ میگویند برای بندگی خدا . میگویم ببر تحت آن اصل
کلی که گذاشته بودیم سوال می کنید این رشد کی خاصی را نشان میدهد ، مسئله رشد از
دستگاه بیرون می رود میگویم کلمه * شرایط و زمانهای مختلف را که می آورید نسبت جریانی را بسه
مطلب می دهید ، یعنی دارید ملاحظه رشد را می کنید نهایت رشد انفعالی می کنید *

برادر ساجدی : من ابتدائاً چیزی را که از جلسه فهمیدم در قسمت اول فرمایشتان که
می فرمایید بندگی خداوند بدون مطلق امکانات مستمع است و نتیجه می گیرید که امکانات یعنی قدرت
مادی ، شرط لازم بندگی است در این قسمتش بنظر می رسد که هیچ کدام از دوستان تردیدی نداشته
باشند *

برادر رحمت الاسلام حسینی : حالا از جناب آقای درخشان هم سؤال بفرمایید که بعد نگویند
ما راغب نبودیم *

برادر ساجدی : شما این بند را قبول ندارید که بدون مطلق امکانات نمیشود اطاعت کرد ؟

برادر درخشان : نه

برادر ساجدی : می خواستم ببینم که شما در ادامه بحث میخواهید چه استفاده ای بکنید این
یک مقدمه ای است که بندگی خدا بدون اینکه بخواهد نفس بکشد ، نفس نمی کشد در نتیجه
عبادت هم نمی کند ، کسی که لباس ندارد لخت است ، لخت که هست نمیتواند عبادت بکند *

برادر رحمت الاسلام حسینی : هیچ شکلی از بندگی در صورت نبودن هیچ مقداری از قدرت

ممکن نیست * مقدمه دوم که عرض می کنیم یک چیز دیگری میگویم ، عرض می کنیم که کلیه مراتب بندگی
متطلب می باشد *

در کلیه انواع آن نیازمند به قدرت ، قدرت لایحالی من سؤال می کنم ، بندگی را مطلقش کردم ؟

می خواهم ببینم یک قیدی بعد از این بند دوم بزنم بگویم مال بیش از یک میلیارد نباشد *

آن بالا ما یک موجهه کلی داریم ، شما اینجا یک موجهه جزئی نوشتید تا این اندازه یک سلب جزئی

هم مقابلش درآمد • وقتی که میگوید مال اینقدر باشد، بیشتر نباشد، با آن کلی که بالا گفتید که ایجابان کلی بوده و قید نداشته، این آیا قید برای بندگی میشود یا نه؟ یعنی هرگاه بیش از یک میلیارد لازم شد، و بندگی تعطیل شد در این بعد اشکالی ندارد •

یک حرف قبلاً گفته بودیم، گفته بودیم که عقل حکم میکند به مطلوبیت شکر منعم در جمیع مراتب، و میگوید هر قدر تلاش در بندگی بکنید درست است اینرا مطلوب دانستیم، گفتیم که مثلاً هزار تومان به مردم ببخشیم؟ میگوید چقدر زورت میرسد، چقدر میتوانی تلاش بکنی؟ میگویم ده هزار تومان، و میگوید بیشتر تلاش کن به تلاش انسان، فرد، و جمع، ماهیت انسان، ماهیت تلاش را در ارتباط با ماهیت انسان و ماهیت بنده که میبیند میگوید هیچ مرحله ای را از بندگی فروگذار نکن • مقدماتش را فراهم بیاور • نتیجه ای که من میخواستم بگیرم این بوده که بنابراین رشد کمی مادی اگر مشروط به بندگی باشد مطلوبیت ذاتی عقلی دارد و هیچ حدی به آن نمیخورد زیرا تلاش، تلاش در راه بندگی محدودیت عقلی ندارد • این ادعای ما در این مطلب بوده •

حالا سؤال دیگری که دنبال این مقدمه می آوریم، دنبال مسأله رشد یک چیز دیگر هم عرض میکردیم و نتیجه را تمام می کردیم، حرف دومی که میزدیم، عرض می کردیم که دولت برایش احراز مصلحت کافی است در تنظیمی که میکند ملاک در صلاح او، صلاح فقط مطلوبیت را ذکر میکند، گاهی صلاح شدید است که به آن واجب میگویند گاهی صلاحی است که شدید نیست و به آن مستحب میگویند صلاح و مطلوب به همدیگر ارتباط دارد، آنوقت واجب است برد دولت که تصرفاتش بر اساس حفظ مصلحت باشد حق ندارد مصلحتی را برهما بکند و بگوید من دنبالش نمیروم، ببیند خرج کردن این مال یا نگهداشتن این مال، چکارش بکنم؟ می گویم حالا زهد می فریزیم، کاری نداریم که کارش بکنیم، نه، واجب است که در مصلحت بکارش بیندازی، حفظ صلاح بکنی مثالی در این قسمت خدمتتان عرض کرده بودم، و گفته بودم، و قیم حق ندارد بگوید که خوب این بچشم ده میلیارد مال دارد حالا چکار میخواهد بکند که من بروم و معامله بکنم تا سال دیگر یا زده میلیارد بشود وقتی که قیم شد باید حفظ مصلحت بکند باید تلاش بکند شرطاً نمیتواند تلاش بکند • حالا ما عرض کردیم که مطلوبیت در معیار بودن بسرای

مصلحت کافی است و هر دولت حفظ مصلحت واجب است ، این قسمت دوم مقدمه ای که میخواستیم عرض

بکنیم *

حالا يك نتیجه ای میخواستیم بگیریم ، میخواستیم بگوئیم که رشد مادی مشروط بدون برنامه ریزی ممکن نیست یعنی حفظ این مصلحت بدون برنامه ریزی ممکن نیست * معذرت میخواهم این مقدمه سومی بوده ، مقدمه سوم حفظ مصلحت بدون ملاحظه همه جانبه ممکن نیست ، نتیجه می گیریم که برنامه ریزی رشد لازم است ، برنامه ریزی رشد مشروط واجب است ، این سلسله سیری بوده که به ذهن ما می آمده *

برادر ساجدی : يك نکته را بگویم بعد دوستان بفرمایند ، بحث در آنچه که در این مقطع می خواستیم اثبات بکنیم ، این بوده که گسترش امکانات مادی میتواند هدف برنامه ریزی اقتصادی باشد * آنچه که حضرتعالی فرمودید قسمت اول که به نتیجه منجر میشد که محدودیت رشد کمی را نفی میکند و به لحاظ اینکه شرط طاعت است که البته دوستان يك مقدار در این بحث داشتند که آیا همه جا شرط است *

برادر حجت الاسلام حسینی : نه همه جا شرط نیست *

برادر ساجدی : گاهی شرط است *

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی شرط طاعت ، طاعت را اگر بصورت مطلق گرفتید ، حتماً

شرطش هست ، شرط همه نوع طاعتی نیست ، ولكن مگر ما مکلف هستیم به يك نوع ؟ بگوئیم خدا — دیگر زیادش میشود اگر بخواهیم همه رقم طاعت خدا را بکنیم ، فایده ای هم ندارد *

برادر ساجدی : اما در قسمت دوم بحث را که فرمودید ، بدلیل حفظ مصلحت باید برنامه ریزی

کرد *

برادر حجت الاسلام حسینی : این يك بحث دیگر هست *

برادر ساجدی : کاری فعلاً به این نداریم ، آنچه راهم که در این رابطه فقط می توانیم

صحبت بکنیم ، نهایتش بگیریم حفظ مصلحت ایجاب میکند گسترش امکانات را * لذا علت اینکه بحث

راهم به آن ترتیب طرح کرده بودیم که روی امکانات آورده بودیم که کم شدن یا زیاد شدن امکانات اجتماعی اگر در جهت اطاعت خداوند باشد موجب کم یا زیاد شدن فساد یا صلاح اجتماعی میشود .

به همین لحاظ بود که بتوانیم بگوییم که آن نتیجه برای گسترش امکانات به عنوان هدف نظام بگوییم و برادرمان اشکالش بیشتر روی این قسمت بود که می فرمایند ما بحثمان در صبح این بوده که گفتیم جامعه وضعیت با فرد متفاوت است ممکن است که در مورد فرد بگویید که اگر بدبخت بدبختش کردیم لباسش را هم درآوردیم ، نان را هم گرفتیم باز میتواند به بهشت برود و اگر همه هستی را هم به او دادیم ، مهر و جواهر و قرآن به اندازه کافی هم به او دادیم ممکن است به جهنم برود ، این را می گوییم درست است که در رابطه با فرد صادق است اما در مورد جامعه مزاح ساده هم که میکنیم دقت هم که به آن اثر جامعه و فرد هم که بکنیم بنظر میرسد که اکثریت اجتماع از این قانون تبعیت نمیکند که اسمش را جامعه می گذاریم ، یعنی جامعه ای که امکانات فساد در آن بیشتر است ، آن جامعه به سمت فساد میرود ، جامعه ای که در آن امکانات صلاح بیشتر است ، به سمت صلاح میرود لذا دولت اسلامی موظف است امکانات جامعه را به طرز انتخاب بکند که زمینه طاعت فراهم بشود تا جامعه به آن سمت برود برادرمان آقای درخشان این قضیه را نقض می فرمایند با استدلال فردی که در این قضیه می فرمایند ، می فرمایند نه این ربطی ندارد . ما بحثمان این است که می گویند به چه دلیل ؟ من آن چیزی که بندهم رسیده بود ، بحث کردم که اگر می پذیرید که جامعه غیر فرد است و جامعه اثر دارد و اثرش هم تابع امکاناتش هست این یک دلیل می پذیرید ، عینتی هم که داریم تمام وضعهای موجود خلاصه دلالت بر این معنا دارد که وضع امکانات اجتماعی جامعه شکل جامعه را میسازد ، اثر جامعه را مشخص میکند و اثر جامعه روی اکثریت افراد جامعه تأثیر می گذارد این به ذهن میرسد که جامعه را از فرد متمایز میکند ولی برادرمان اشاره میکنند که باز ربطی به هم ندارد .

برادر ذوالفقارزاده : بسم الله . چیزی که من از صحبت های استاد استفاده کردم می فرمایند

که قید بندگی در عالم ماده ، بندگی در همه شکلها منتهای قدرت مادی نمیشود ، این را البته من به نظرم هیچ کسی نفی نمی کند ، یعنی تا انسان قدرت مادی از نظر فکری و بدنی نداشته

باشد اصلاً نمیتواند حرکت بکند ، یعنی حداقل يك ميزانی میخواهد که آدم بتواند هم فکر کند و هم نفس بکشد ، یعنی منهای مطلقش را هیچکس نمی تواند بکند ، ولی اینکه دريك حدی که عقل و توانائی جسمی دارد به این نتیجه میرسد که اطاعت از خدا مطلوب است ، یعنی اینوا عقلاً تمام میکند حالا اطاعت از خدا مطلوب است از این به بعد دیگر نمیتواند ادعا بکند که چه کم و کیفی از عقل لازم دارد و چه کم و کیفی از قدرت لازم دارد یعنی مادقیقاً وقتی وارد احکام که میشویم میگویند آقا ۱۵ سالگی برای مرد ها تکلیف بازمیشود هر چند شما بگویید که در ده سالگی عقلش هر چقدر زیاد بشود تکلیفش هم زیاد میشود اینجوری که نیست مثل علامه مجلسی مشهور است میگویند ده سالگی ایشان به درجه اجتهاد رسیده بود بعد دريك برخوردی که باید برش داشته ، پدرش مثل اینکه میخواست تنبیه بکند ، ایشان فرار میکند خلاصه تا او را میگیرد ، علامه آیه سجده را میخواند ، پدرش تا میرود سجده ، چون خودش مکلف نشده بود فرار میکند یعنی در آن حدی که عقل هم دارد ، مجتهد هم شده ولی خداوند تکلیف بارش نکرده این است که تا وارد احکام نشویم نمی توانیم ادعا کنیم که چقدر عقل و قدرت میخواهد ، یا مثلاً کسی که اصلاً دست و پا ندارد چون قدرت ندارد باید قضاوت بکنید که این اصلاً نمیتواند اطاعت بکند و کسی که مریض هست باید بگوید که آقا این مریض است و حالش بد است نمیتواند نماز بخواند در حالیکه اینجوری نیست یعنی این استدلالها با آن مقدماتی که می فرمایید بیشتر سازگاری دارد . این ادعائی که کردیم یعنی اطاعت خدا مطلوب است بعدش باید وارد احکام بشویم .

مثالهایی که می فرمایند نماز و روزه و اخلاص و حج و همه اینها در حقیقت به این معنی است که يك بار وارد احکام شده و خارج از آن میشوند این ادعا را میکنند ، یعنی تا وارد احکام نشوید نمیتوانید ادعا بکنید که چقدر قدرت مادی میخواهد . شاید اصلاً قدرت مادی نخواهد فرض کنید که احکام را هنوز نمی دانیم چه چیز است . پس ما نمی توانیم اینرا نتیجه بگیریم که گسترش امکانات لازم برای بندگی است و این بعد از وارد شدن در احکام و در احکام است که باید روشن گردد . ولی حاج آقا می فرمایند کلیه مراتب بندگی در کلیه انواع آن نیازمند به قدرت متناسب است این قبول است

یعنی قدرت متناهی می‌خواهد • حالا هرکسی دروس خودش و هر نظامی دروس خودش وظیفه دارد که بندگی بکند ولی چقدر باشد از احکام درآورد •

برادر حجت الاسلام حسینی : قیدی که به توسعه می‌زنید قید کمی است یا کیفی ؟

برادر ذوالفقارزاده : قید کیفی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : قید کمی هم می‌توانید بزنید یا اینکه با تبعیت از کیفیت هایمان

قید کمی ظاهر میشود ؟

برادر ذوالفقارزاده : از کیف ظاهر میشود •

برادر حجت الاسلام حسینی : کیفیت را مطلق می‌گیرید یا محدود ؟

برادر ذوالفقارزاده : در عالم ماده محدود است •

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ماهیت را دارم سؤال می‌کنم و ماهیت را مطلق می‌گیرید

یا محدود ؟

برادر ذوالفقارزاده : نامحدود است •

برادر حجت الاسلام حسینی : آنوقت کمیتان تبعیت میکند از کیفیت یا خودش قید مستقل

می‌خورد ؟ ملاک قیدتان در کمیت چه چیز است ؟

برادر ذوالفقارزاده : همان که کیفیت را می‌گوید •

برادر حجت الاسلام حسینی : اجسنت! من می‌گویم کیفیتش مطلق است یا نه ؟ حضرت عالی

می‌فرمایید ، کیفیتش مطلق است (کیفیت ماهیت) ماهیت بندگی مقید به هیچ کیفی نیست هر

کیفیتی که بتوان بندگی خدا را کرد مطلوب است بندگی خدا به آن کیفیت •

برادر ذوالفقارزاده : آن کیفیت‌ها را خود خداوند مطرح میکند ما نمی‌توانیم کیفیت اطاعت

را مطرح بکنیم یعنی خداوند می‌فرماید که این نحوه نماز و این نحو حج والی آخر •

برادر حجت الاسلام حسینی : خداوند می‌گوید اتفاق بکن ، مقدارش را نمی‌گوید چکار باید بکنیم •

برادر ذوالفقارزاده : بله در حد استحباب می‌آید •

برادر حجت الاسلام حسینی : اول اینکه بحث اخلاقی بودن مطلب را که برادرهای عزیز
 می فرمایند و تاهید هم میکنند این قید نظری در آن هست البته میخواستیم پله دوم بگذاریم و آن این
 است که کلیه قوانین واجب و حرام برای پیدایش کیف های اخلاقی است در همه مکاتب کاری به اسلام
 نداریم . در اسلام هم جلوتر میرویم میگوید مکارم الاخلاق یعنی شما هرگونه تهدیدی را در کمیت -
 گذاربتان بکنید هرگونه تکلیفی را وضع کنید و هرگونه سیاست کیفی و کمی بگذارید همه جوهره شان به
 همین اخلاق بازگشت پیدا میکند. اخلاق در مرحله شدت ضرورتش میگوید واجب است ، اخلاق در
 مرحله نازل اش میگوید نه مستحب است ، اخلاق در مراحل متعددش هست .
 حالا برگردیم عرض که داشتیم حضورتان می کردیم ، عرض من این است که این که می فرمایید مثلاً
 اتفاق کردن مستحب است ، تلاش در راه مال بدست آوردن مستحب است ، این تلاش آیا عقلاً
 مدوح است یا نه ؟

برادر ذوالفقارزاده : مدوح است ولی تکلیف آور نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : من کاره تکلیف که ندارم من عرض کردم مدوح است یا نه ؟

(مدوح است) تا چه حد که برسد مدوح بود نش از بین برود ؟

برادر ذوالفقارزاده : تا حدی که به عقل انسان ضربه بزند .

برادر حجت الاسلام حسینی : نه، این معنایش اینست که از قدرتتان خارج شد ، از قدرت

خارج نشود بگویید مثلاً آقا جان در راه خدا خدمت کردن يك حدی دارد قرض الحسنه هم يك

حدی دارد ، آدم خیلی هم مؤمن خوب نیست باشد می گوئیم : یعنی می گویند که واقعاً ما را نداریم ؟

می گویند نه ، ظرفیتش را هم داشته باشیم خوب خدا هم استغفر و الله را بابت کردنش يك حدی دارد .

آیا میشود این حرف را کسی بزند ؟ و به عبارت اخیری معنای کمیت ، تلاش در راه است یا نه ؟

رشد کمی مشروط ، رشد تلاش در راه بندگی است یا نه ؟

برادر افکاری : بسم الله . بنظر میرسد اشکالی که آقای درخشان مطرح میکنند ، و صبح هم

مطرح کردند بدین دلیل باشد که ایشان خواهند نتیجه بگیرند که کمیت و امکانات وسیله برای قرب

است و به این دلیل است که می فرمایند نه ، وسیله نمیتواند باشد یعنی رابطه مستقیم ندارد که هر چه امکانات افزایش پیدا کند ، طاعت هم افزایش پیدا کند ، ممکن است کاهش هم پیدا کند ، ولی صحبتی که بنظر من میرسد که استاد می فرمایند این است که اگر از آنطرف بیاییم ، یعنی اول — بپذیریم که اطاعت عقلاً لازم است و بعد بیاییم بگوییم که امکانات شرط لازم آن است ، در این صورت هست که میگوییم ، برای آن طاعت افزایش امکانات لازم هست .

برادر حجت الاسلام حسینی : نه شرط لازم و کافی ، چه بسا امکانات باشد و اختیار کنند .
 برادر افکاری : یعنی اگر از آنطرف بیاییم و اول اطاعت را بپذیریم و مطلق اطاعت را ، انواع اطاعت را ، اینطرفش هم هست ولی سئوالم این است که استاد می فرمایند که مطلق بندگی را در نظر بگیرید ، سؤال این است که چرا مطلق بندگی را در نظر بگیریم ؟ ممکن است جواب بفرمایند که — خوب یعنی میخواهید بگویید که دیگر اتفاق بکنید که استغفرالله خدا زیادش میشود ؟ عرض میکنم نه ، خداوند انسان را برای اطاعت خلق کرده است ، منتهی فرموده که در جمیعش من ممکن است بی نهایت تلاش در راه بندگی بکنم منتهی نه از راه مادیات به قول خودتان ، انواع اطاعت نامحدود است ، چرا انسان مطلق اینرا در نظر بگیرد ؟ از آنطرف نهایت تلاش را در راه بندگی میکند هیچ موقع هم نمی گوید که من دیگر به این نکته رسیدم و تلاش برای اطاعت کافی است . ولی در بعد غیر مادی هست ، چه لزومی دارد که من مطلق در نظر بگیرم ؟ یک سئوالی هم در قسمت دوم دارم این است که این را می پذیریم که بردولت واجب است که تصرفاتش بر اساس مصلحت باشد اگر بگیریم حفظ مصلحت مساوی یا تلاش بیشتر ، ممکن است فکر کردن هم تلاش بیشتر باشد ، یعنی دولت بنشیند فکر میکند که چگونه مصلحت را رعایت بکند . پس بنظر نمیرسد که رابطه مستقیم بین حفظ مصلحت و رشد امکانات باشد .

برادر حجت الاسلام حسینی : یکخونده تا عمل بفرمایید عین اشکالی را که به جناب آقای درخشان کردید در این که می گوید شرط لازم است نه کافی ، آیا بر کلیه تلاشی راهم که خودتان بکار می برید نیست ؟ یعنی آیا هر تلاشی امکانات را لازم ندارد یا بعضی از تلاشها امکانات را لازم

ندارد یا بعضی از تلاش‌ها امکانات را لازم ندارند ؟

برادرافکاری : بعضی از تلاشها *

برادر حجت‌الاسلام حسینی : پس اگر بنا شد هرگونه تلاشی صحیح باشد نه از يك شخص چرا

ما این صحبت را می‌کنیم ، برای این که شما میخواهید موضع‌رشد کمی را ببینید * شما يك مرتبه از موضع

رشد کمی را ملاحظه کردن يك جای دیگر رفتید ، تلاش را به تنهایی نگاه می‌کنید نسبتی که بیس

تلاش و رشد کمی هست ملاحظه فرمایید *

برادرافکاری : لزومی ندارد که ما ملاحظه بکنیم *

برادر حجت‌الاسلام حسینی : نه ، بنا بود درباره رشد کمی قضاوت فرمایید ، این لزوم

پس نسبت تلاش را با رشد کمی بسنج ، نه با اطاعت آنها بگویند تلاش و اطاعت ، بگویند تلاش در

راه اطاعت و رشد کمی چه نسبتی باهم دارد ؟

برادر درخشان : واقع قضیه این است که من این مطالب را در ربط با آن سئوالمان که

برنامه ریزی دولتی است زیاد متوجه نیستم * مباحث روی انفاق می‌آید و روی بحثی که حاج آقا

ذوالفقارزاده داشتند که آیا تلاش بیشتر مدوح است برای انفاق بیشتر ؟ جواب خوب مثبت است

اما دولت میخواهد رشد امکانات را زیاد تر بکند برای اینکه انفاق بیشتر بکند ؟ مباحث روی دولت

داریم ، از يك بعد جناب آقای حسینی بحث را می‌آورد روی اینکه بندگی را در معنای مطلق کلمه

استفاده کنند ، برای اینکه نکند بندگی فرد مطرح بشود نکند بندگی جامعه که زیاد هم روشن

نیست که اصلاً چی هست مطرح بشود اما وقتی که مثالها را مطرح می‌فرمایند ، روی فرد می‌رود ،

و اینکه فرد میتواند با ثروت بیشتر بندگی‌های را انجام بدهد که در فقر نمیتواند آن بندگی‌ها را

انجام بدهد یعنی بعضی از احکام را میشود در سطح خاصی از ثروت انجام داد انفاق بیشتر

مستحب است ، مستحب است اینکه انسان خیلی از فقرا را رسیدگی بکند و هرچه بیشتر بهتر *

اینها همه در مستحبت بعد می‌فرمایند ثروت برای طاعت است * زمینه است و وسیله اطاعت نیست ،

ابزار اجبار نیست ، امکان بندگی است ، اینها همه درست ، اما همه مربوط به فرد میشود ،

ما بحثان در این است که ببینیم آیا آن ادعای اولیه ای که رشد کمیات مادی به عنوان هدف برنامه - ریزی دولت میتواند قرار بگیرد صحیح است یا خیر؟ اولین ادعای احتمال را برادرمان آقای ساجدی می فرمایند. ایشان می گویند میتواند برای اینکه زمینه * بندگی را ایجاد میکند * بحث ما صرفاً در همین قلمرو هست * کاری به انفاق یک فرد نداریم که اگر در این سطح از درآمد و ثروت بود میتواند بعضی از وجوه بندگی را بکند، اصلاً به این مباحث کاری نداریم همه حق است و همه راهم صحیح می فرمایید * ما بحثان راجع به دولت است، راجع به حکومت است، بحث ابتدای جلسه خدمتان عرض کردیم که اگر ضرورت حفظ نظام به ثبوت برسد که به ثبوت رسیده برای هر فرد از جمله دولت، هر کس در حد و توانایی خودش باید از نظام دفاع بکند، به علت مقتضیات زمان که پیچیدگی خاصی را کفار برای مسلمین مطرح کردند، دولت وظیفه * خاصی در حفظ نظام دارد و رشد کمیات لازمه اش هست این حق است * فرمایش شما هم حق بود که حفظ نظام برای چی؟ عرض می کنم برای بندگی، می فرمایید حفظ نظام یکی از مصادیق بندگی است عرض ما هم این که بله، اما همه عرض بنده در این است که فقط مادر همین بعد در همین مصداق است که می بینیم، رشد کمیات شرط لازم است، نه در امر دیگری حفظ نظام یکی از مصادیق بندگی است و فقط در همین بعد است و در همین مصداق است که ما رشد امکانات را شرط لازم می دانیم نه در بندگی در وجوه دیگر * در بندگی در وجوه دیگره هیچ وجه ارتباطی با رشد مادیات و امکانات ندارد، فقط بندگی در حفظ نظام به تبع مقتضیات زمان لازمه اش این است که ما امکانات را هر چه بیشتر بکنیم * (دولت را عرض می کنم) * برای اینکه بتوانیم در مقابل کفار از بلاد مسلمین حفاظت بکنیم چه از بعد نظامی وجه از بعد فرهنگی، والا این بحثهایی که فرمودند رشد امکانات اگر مشروط به بندگی باشد مطلوبیت ذاتی عقلی دارد و غیره، اینها فرمایشات حقی است اما باید این دقیقاً بیاید در بعد برنامه ریزی دولتی خلاصه بشود، در برنامه ریزی دولتی هم اگر حاج آقای نظرشان غیر از این هست بفرمایند پس سؤال خیلی روشن است صرفاً در بعد حفظ نظام است که ما نیازمند رشد امکانات هستیم، مطالبه های زیادی فرمودند من استدعا می کنم که

يك مثال بفرمائيد كه غير از حفظ نظام در مقابل هجوم نظامی كفار و هجوم فرهنگی كفار ،
ما نیازمند رشد امکانات مادی باشیم .

برادر ساجدی : فقط توجه به آن نکته ای که برادرمان آقای درخشان فرمودند راجح
به مسأله اینکه نفت را زیاد و کم بفروشیم به بهشت و جهنم میروند عرض می کنم همین جوری
هست و به همین دلیل مسئول نظام مسئولیتش سنگین تر از مسئولیت منی است که آب هم
نمی توانم بفروشم به میزانی که کم یا زیاد میکند به همان مقدار کم و زیاد د به جهنم
می فرستد (خنده حضار)

والسلام

برادر درخشان : حاج آقا مطرح کرده اند که عقلاً میتوان به این نتیجه رسید که با ثروت و داشتن امکانات میتوان بندگی های کرد که بدون امکانات نمیتوان آنها را انجام داد و مثال اتفاقات وح و غیره را زده اند و نتیجه می گیرند که امکانات زمینه بندگی است نه وسیله بندگی ، ابزار اجبار بندگی نیست بلکه ابزار امکان بندگی است ، به عبارت دیگر کسی که ثروتی نداشت به این معنا نیست که نمیتواند بندگی خدا بکند و یا در روز قیامت به او میگویند که چون تو ثروت نداشتی و نتوانستی بندگی کنی پس باید به جهنم بروی ، نه ، اینطور نیست عرض مادر مقابل فرمایش ایشان این بود که ما به دنبال این هستیم که آیا میتوان توان فزائی مادی ورشد امکانات را به عنوان هدف برنامه ریزی دولت قبول کرد یا خیر ، کاری به بندگی فرد نداریم حاج آقا در جلسه قبل مطلب جدیدی به نام مطلق بندگی را طرح فرمودند یعنی به بندگی قید فرد و جمع بودن را نزدیک بلکه مطلق بندگی را ملاحظه کنید ، مطلق بندگی نیاز به امکانات دارد ، ورشد امکانات زمینه بیشتری برای بندگی است ، نکته ای که در پاسخ مطرح شد این است که شما بحث بندگی در معنای مطلق آنرا مراد می کنید چرا خودتان را مقید می کنید در بحث هدف برنامه ریزی دولتی ؟ اینجا هم بگوئید به معنای مطلق کلمه .

اگر بفرمائید هدف برنامه ریزی دولتی ، ایجاد زمینه بندگی است ، میگوئیم رشد امکانات چه ربطی به زمینه بندگی دارد ؟ اگر بفرمائید مطلق بندگی مراد ما است ، پس باید بفرمائید برای مطلق بندگی برنامه ریزی کنند و این یعنی چه ؟ موضوع برنامه ریزی باید مشخص باشد ، اما نکته ای که در جلسات قبل به نتیجه رسیده بود این است که حفظ نظام بر اساس دلالت خود احکام واجب است و بس — اقتضای زمان حفظ کردن نظام نیساز به امکانات قوی مادی دارد ، همینطور دفاع از نظام در بعد فرهنگی نیازمند امکانات زیاد مادی است ، پس به استناد این مطالب رشد امکانات در این ابعاد عقلاً پسندیده است و واجب نیز هست ، نکته ای حاج آقا فرمودند که حفظ نظام یکی از مصادیق بندگی است ، نکته ای که گفته شد این بود که صرفاً در همین دو مصداق از بندگی بود که حفظ نظام

ضروری بود و مصداق دیگری نیز برای این عمل نمی‌یابیم *

برادر افکاری : مطلبی که آقای درخشان در دو بعد دفاع و تبلیغ مطرح می‌فرمایند که نیاز ^{مند}

به امکانات است صحیح است اما بحثی که قبلاً مطرح شده بود این است که يك موقع شما در رابطه با فعل دولت که واجب است صحبت می‌فرمایید ، ولی يك موقع می‌گوئید هرکاری که دولت می‌کند ، واجب است بر اساس مصلحت باشد ، در صورتی که خود فعل هم واجب نباشد ، آقای درخشان مصلحت را می‌آورند در بعد خیلی شدید آن مثل هجوم کفار و حفظ نظام ، عرض می‌کنیم نه ، خیلی چیزهای دیگر هم مطرح است که بر دولت رعایت کردن آن واجب است اما خود فعل واجب نیست *

مثلاً پل زدن که هیچ ربطی در ظاهر به حفظ نظام ندارد ، یعنی با پل زدن مصلحت مسلمین رعایت میشود اما اگر هم نزنند نظام از بین نمی‌رود * پولی که دولت خرج میکند واجب است حتی يك ريال آن که بر اساس مصلحت باشد ولی حتماً نباید پول را جایی خرج کند که هجوم کفار باشد و یا تبلیغ از اسلام باشد ، شاید این دو کار را کرده باشد باز هم پول داشته باشد ، زمین موات را آباد کند و به مردم واگذار کند * مطلب دیگر این است که آقای درخشان نمیتوانند اثبات کنند که مادر همه شرایط باید پولمان را در این دو قسمت خرج کنیم می‌گوئیم ممکن است شرایطی باشد که اصلاً لازم نباشد در آن شرایط در بعد دفاع سرمایه گذاری کنیم و همینطور در بعد تبلیغ دولت لزومی در خرج کردن در این بعد نبیند پول خرج کردن را در جای دیگری به مصلحت بداند * این است که صحبت آقای درخشان نمیتواند در تمام زمانها و مکانها جریان داشته باشد *

برادر درخشان : یعنی می‌فرمائید وظیفه دولت حفظ مصالح مسلمین است ؟

برادر افکاری : نه ، حفظ مصلحت مسلمین حاکم بر اعمال دولت است ، و بر این اساس مشخص

میکند در بعد اقتصاد باید چه اعمالی را انجام دهد *

برادر درخشان : یعنی یکی از مصادیق حفظ مصلحت مسلمین ایجاد زمینه بندگی مسلمین

است * این قسمت صحبت شما درست است که حفظ مصلحت مسلمین واجب است * اما بحثی که

داشتیم این بود که هدف برنامه ریزی اقتصادی رشد امکانات برای ایجاد زمینه بندگی خداست *

می فرمائید بین این دو ربط برقرار میکنیم و می گویم چگونه؟ می فرمائید حفظ مصالح مسلمین به صور متفاوتی ظاهر میشود، یکی از مصادیق آن این است که مسلمین بندگی خدا کنند.

برادر افکاری: سیری که حاج آقا چیدند و به اینجا رسیدند این بود که اگر ما بپذیریم اطاعت خدا بر همه (اعم از دولت و افراد) لازم است و این لزوم در دو بعد واجب و مستحب است در ضمن می پذیریم که اطاعت خدا احتیاج به امکانات دارد (شرط لازم آن است) گرچه می پذیریم که یک سری اطاعات رشد امکانات لازم ندارد. اما بعضی از آنها نیاز به امکانات دارد و بدون امکانات نمیشود انجام داد.

برادر درخشان: قبول داریم اما چرا دولت این را (رشد مادیات را) به عنوان هدف خودش در برنامه ریزی قرار دهد؟ مجوزش چیست؟ حالا اگر به رشد مادیات رسید از کجا معلوم است که مردم به گناه نیفتند؟ اگر مسئله بندگی است چه دلیلی دارد که پول دار شدن مسلمین زمینه طاعت آنها را فراهم میکند؟

برادر چمن خواه: سئوالی که آقای درخشان طرح کردند جوابش این است که ما ربط بین زمینه بندگی و امکانات را مطالعه می کنیم، بله، ممکن است بندگی با چیزهای دیگر به هم ربط داشته باشد اما موضوع بحث ما نیست. پس این مطلب که ما به مردم پول بدسیم تا به حج بروند و قطعاً درجات مردم از نظر روحی بالا میرود، اما اینکه در جای دیگر اقتصاد بر فرهنگ اثر می گذارد در فرهنگ پول خرج کنیم یا در دفاع مقایسه یک امر اقتصادی است با یک مسئله فرهنگی. در صورتی که بحث ما این است که مقایسه بین زمینه بندگی و گسترش امکانات کنیم.

برادر قلک مسیر: مایک فروع دین داریم اعم از نماز و زکات و... که احکامی دارد، صحبت در این است که اگر این امکان برای دولت وجود داشته باشد که وسایلی را فراهم کند تا مردم بجای اینکه نماز را با شکم گرسنه و در کمال ضعف به صورت خوابیده و نشسته بجای بیاورند، نماز را در شرائط عادی بجای بیاورند، میخواهیم بگوئیم وظیفه دولت نیست که این کار را بکند؟

برادر درخشان: می فرمائید عقلاً خوب است که فقرا سیر شوند تا بتوانند ایستاده نماز

بخوانند • حالا فرض کنید عده ای مسلمان هستند ولی نماز نمی خوانند (گرچه نفی نمی کنند نماز خواندن را) و فقیر نیز هستند ، عقل به شما حکم میکند که دولت امکاناتی در اختیار آنها بگذارید یا خیر؟

برادر فلك مسير: بله باید بگذارد •

برادر درخشان: پس بخت در رفع فقر است ، چون فقر عقلاً مذموم است • پس بگوئید هد ف رفع فقر از جامعه است نه زمینه بندگی خدا ، شما چکار دارید که این شخص وقتی روی پای خودش ایستاد گناه می کند یا صواب ؟ (مطابق فرمایش خودتان) اینها همه به نیت این افراد برمی گردد •

والسلام

برادر ساجدی : در پاسخ به این سؤال که آیا گسترش امکانات میتواند هدف برنامه ریزی -

اقتصادی دولت باشد یا خیر، به ذهن میرسد که سه نکته طرح میشود *

یکی فرمایش برادرمان آقای درخشان است که سعی می فرمایند مسئله حفظ نظام را به عنوان دلیلی بوجود گسترش امکانات به عنوان هدف مطرح کنند و می فرمایند معیار تشخیص حفظ نظام نیازهای مختلف در زمانهای خاص است * نظر آقای حسینی این است که حفظ مصلحت نظام ، گسترش امکانات را ایجاب میکند * صحبتی که جناب آقای حسینی در رابطه با صحبت آقای درخشان می فرمودند این است که حفظ نظام مصداقی از بندگی است * آقای درخشان در جلسه صبح می فرمودند همواره مواردی که تحت این عنوان کلی بندگی می آید احتیاج به گسترش امکانات ندارد و فقط همین مصداق حفظ نظام که از مصداق بندگی است نیاز به گسترش امکانات دارد *

در مورد حفظ مصلحت مسلمین این نکته به ذهن میرسد که گاهی حفظ مصلحت مسلمین باشد که نیاز به گسترش امکانات نداشته باشد *

این مطلب خود باید اثبات شود که همیشه لازم حفظ مصلحت مسلمین گسترش امکانات است * مطلبی دیگر نیز قبلاً طرح شده بود که وظیفه دولت ، گسترش امکاناتی است که لازم تشویق به اجرای احکام است و یا دولت متکفل هدایت جامعه به سمتی است که در آن احکام خدا جاری بشود و با ارزش های خدا حاکم بشود ، در اینجا يك نکته ای را گفته بودیم که وجود امکانات ناهمگون با ارزشهای اسلامی خود بخود جامعه را به سمت دور شدن از ارزشهای اسلامی هدایت میکند و وجود امکانات هماهنگ با احکام خدا در جامعه ، خود بخود اکثریت مردم را به سمت نیکی و صلاح و فلاح رهنمون میشود *

و این نکته را نیز طرح کردیم که تفاوت است بین مسئله ای که راجع به فرد و یا راجع به جامعه و نظام طرح میشود زیرا اگر بپذیریم که وظیفه دولت بردن جامعه به سمتی است که در آن احکام ساری و جاری باشد و از طرف دیگر بپذیریم که امکانات فساد و امکانات صلاح تاثير مستقیم در فساد و یا صالح

شدن جامعه دارد نتیجتاً یکی از وظایف قطعی دولت این خواهد بود که امکانات صلاح را در جامعه گسترش دهد و این چیزی بود که نه در فرمایش برادرمان آقای درخشان و نه در فرمایشات جناب آقای حسینی نقض نشده و باز شمول بیشتری نسبت به صحبتها در این مطلبی بینیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر قید مشروط امکانات را ملاحظه کنید هیچ وقت نمیتوانید بگوئید که دولت و یا ملت نیازمند به آن نیستند، شرط را در ماهیت امکانات ببرید نه بصورت قید ملاحظه کنید گاهی شرط را به صورت چهارچوب می آورید و میگوئید همین امکاناتی که هست باشد اما در این چهارچوب گاهی میگوئید نه، ماهیتاً میخواهیم چیز دیگری باشد، البته در اینجا بحثی لازم می آید که آیا کمیت مطلوب یا مشروط ذاتاً فرق هم دارد یا مقید است؟ اگر نباشد و ذاتاً فرق داشته باشد، یعنی اگر سکه علی (ع) و سکه عمر ذاتاً دوتا باشد جایی پیدائی کنید سکه عمر را مگر اینکه قید آن در راه طغیان باشد.

اگر قید را ذاتاً داخل در کمیت قرار دادید دیگر نمیتوانید بگوئید گاهی هم دولت احتیاج به رشد کمی ندارد. این مطلب به معنای این است که رشد طاعت را نمیخواهید، و یا اینکه بگوئید مردم نمیخواهند و اینکه میگوئید به مصلحت مردم نیست که داشته باشند، رشد مربوط به طاعت را نمیخواهند یا رشد بصورت مطلق اعم از طاعت و طغیان، در این صورت ما هم میگوئیم حرف شما درست است ولی اگر رشد منوط به طاعت باشد که ما اندازه گیری کنیم رفتار مردم را همانگونه که کمیات را اندازه گیری میکنیم تا بفهمیم که ظواهر افعال، ظواهر اسلامی شد (البته میگوئیم اخلاص بحث دیگری است که بایست جای دیگری خارج از اقتصاد بشود که هماهنگ با افعال صحیح باشد).

برادر سبحانی: وقتی میگوئید رشد، دیگر نمیتوانید دو نوع رشد داشته باشید.

برادر حجت الاسلام حسینی: همه حرف ما این است که در غایت مطلب بگوئیم مادیات ذاتاً در دستگاه مسلمین غیر از مادیات در دستگاه کفار است اینکه آیا شما میتوانید دوتا ادبیات داشته باشید یا نمیتوانید؟ آیا میتوانید دودسته از مفاهیم داشته باشید یا نمیتوانید داشته باشید؟ آیا میتوانید دودسته از اموال داشته باشید یا نمیتوانید؟

ما اگر پنج میلیون شیشه ویسکی بعد از طاغوت داشته باشیم و آنرا تبدیل به الکل طبی و یا سرکه کنیم یعنی چیزی که مالیت نداشته است راه این وسیله به آن مالیت دهیم، حالا همین مطلب که در دستگاه مالی شما رشد محسوب میشود در دستگاه آنها کاهش است. یعنی بوسیله حجم ریالی که اندازه گیری کنید میگوئید چنین از تبدیل آن به سرکه هر بطری ده تومان می ارزند بنابراین پنجاه میلیون به اموال مسلمین اضافه شد ولی در دستگاه اقتصادی کفار که این مطلب را ملاحظه کنید میگویند اینها بطری پانصد تومان می ارزند حالا قیمت آن شده ده تومان و مقدار زیادی هم پول برای کارگر و استهلاک و غیره داده ایم تا تخیر صورت پذیرفته است. بنابراین میگوئید مسلمانها حداقل برای هر بطری ۴۹۰ تومان ضرر کرده اند، اگر ما گفتیم همه چیزها همینطوری به هم میخورد اعم از میز و ساختمان و بلندگو و حتی قوانین علمی شان.

اگر این مطلب تمام بشود که هر کالا سنگینی و وزن مخصوص خاصی در دستگاه اقتصادی مادارد دیگر معنی ندارد که در دستگاه اقتصادی مسلمین کالاها با همان ضرائب فنی اندازه گیری شود که در دستگاه اقتصادی آمریکا و شوروی اندازه گیری میشود. شما نمیتوانید بگوئید معنای ما از رشد همان است که آنها میگویند و یک پله آن طرفتر دیگر معنی ندارد که شما بگوئید فیزیک مان هم یکی است. برادر سبحانی: وقتی شما میگوئید رشد اسلامی و رشد غیر اسلامی از این باب است که میگوئید آناناس ترش و آناناس شیرین؟ یا میگوئید ماهیتاً دو چیز است مثل آناناس و سیب؟ آناناس شیرین و ترش از نظر ماهیت یکی است اما از نظر اعراض است که فرق دارند. آیا پنبه کفار و پنبه مسلمین، مثل آناناس و سیب می ماند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: بر این حرف دو اشکال وارد است:

- ۱- اول اینکه عرض را هم به جوهر برمی گردانند بنابراین از این راه وارد نشوید.
- ۲- اگر شما در مرحله تجرید، انتزاع کنید صحیح است ولی گاهی است که کل را در عینیت ملاحظه می کنید ولی نمیتوان نسبتی که بین اوصاف کل در عینیت هست با هم متحد ببینید، علاوه بر این، و فیه نظر که آیا کلی هم وجود علمی دارد یا ندارد، شما در دستگاه نظری خاصی به آن نگاه میکنید

حداقل بفرائد علی‌المنان نعی شود و جای هم برای مبنای دیگر بگذارید *

برادر ساجدی : فرمودید که امکانات مشروط در همه جا برای دولت و ملت لازم است ، بعد ادامه فرمودید که شرط را داخل در امکان بگیرید نه آنرا به صورت قید ملاحظه کنید ، اما همه بحث مادر این بود که گسترش امکانات به چه دلیل لازم است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : شعبه بندگی خدا را لازم می‌دانید یا نه ؟ (جواب : بلیه) این لزوم را مطلق می‌دانید یا لزوم مشروط می‌دانید ؟ یعنی ذات این لازم بودن به معنای این است که بعضی از انواع آن لازم است یا هر چه ممکن شود ؟

برادر ساجدی : این گفته خودتان است که کلیه مراتب بندگی در کلیه انواع آن نیازمند به قدرت متناسب با آن می‌باشد و همه دست‌ان تا اینجا قبول دارند *

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا کلیه مراتب بندگی اگر مقدمات آن فراهم باشد ، انسان باید انجام بدهد یا نه ؟ (جواب : بلیه) و آیا لازمه این مطلب این است که امکانات متناسب با آن مطلوب هست یا نه ؟ یعنی اینکه می‌گوئید لازم است ، لزومتان مشروط به قدرت هست یا لزومتان سر جای خودش هست ولی تحقق این شیئی را لزومتان قدرت می‌خواهد ؟ بعبارت دیگر تحقق بندگی قدرت می‌خواهد یا لازم بودن بندگی مشروط است ؟ آیا بندگی لازم است اما چون قدرت ندارم معذورم ؟

برادر ساجدی : بندگی لازم است اما برای انجام بندگی در کلیه مراتب آن گسترش امکانات لازم نیست *

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا بندگی لازم است (بلیه) آیا متناسب با هر مرتبه‌ای از بندگی کسب قدرت لازم است ؟ (بلیه) آیا قدرت متناسب با بندگی مطلقاً لازم است ؟

برادر ساجدی : تکلیف بر اساس قدرت می‌آید بنابراین تحصیل قدرت متناسب با بندگی لازم است تکلیف بر قدرت بار می‌شود نه قدرت بر تکلیف به میزانی که می‌توانم و امکانات دارم مکلف هستم نه اینکه چون ندارم ، مکلف هستم یا نه بسازم و ایستاده نماز بخوانم *

برادر حجت الاسلام حسینی : این مطلب در بند اولتان (بندگی لازم است) باید مورد توجه قرار بگیرد . قبلاً سؤال کرده ام اینکه میگوئید بندگی لازم است مطلق است از هر قیدی ؟ و لازم آن مقید است ؟ به این معنی که گاهی من میگویم جناب آقای ساجدی امر بفرمائید که چاپخانه بحث امروز را چاپ کند و آنرا نیز مقید به چاپخانه همین جا می کنم ولی گاهی میگویم چاپ این لازم است بدو مقید کردن به جایی خاص . گاهی در نفس وجود يك چیز قید را می آوریم و می گوئیم واجب نیست اگر آن قید نباشد اگر الان از نظر مالی تمکن نداریم و یا از نظر صحت تمکن نداریم ، رفتن حج بر ما واجب نیست . نه اینکه واجب است ولی معذوریم ، فرق است بین آنجائی که وجوب مطلق است و مراد بر سر می گیرد ولی به دلیل عذر نمیتوانم انجام دهم یا اینکه بگوئید وجوب اصلاً مرانی گیرد ، یعنی گاهی است وجوب مشروط است ولی گاهی است که وجوب آمده چیزی که بوسیله این وجوب واجب شده است مشروط است مثل نماز که وجوب آن دارای شرط نیست ولی واجب آن که بوسیله این وجوب بر من واجب شده مشروط است به اینکه من معنی علیه نباشم ، اگر معنی علیه باشم از من ساقط است و فرق آن هم این است که در قضیه حج شما يك ماه مانده به موقع رفتن به حج ، کلیه پولتان را فی سبيله الله انفاق می کنید و هیچ عیبی ندارد و کسی هم به شما نمی گوید چرا چنین کاری کردید ولی واجب — مطلق آمده و گردن ما را گرفته که باید نماز صبح بخوانید ما می آئیم و شب تا قبل از اذان شروع می کنیم به مناجات و دعا و گریه و حوائج مسلمین را بر طرف کردن ، آنقدر خسته میشویم که نیم ساعت به صبح مانده مطمئن هستیم که اگر بخوابیم نزدیک ظهر بیدار میشویم و این فعل حرامی است می گویند بلند شود و تهیه مقدمات بکن . گاهی است وجوب مطلق است ، عقلاً هم همین طور است ولی گاهی است که شرط در اصل وجوب است ، آنجائی که قبول کردید کلیه کیفیات بندگی لازم است که اگر کلیه آنرا حذف کنید بحث روی مطلق بندگی می آید ، سؤال می کنیم که در لزوم بندگی ، شرط است و یا دارای اطلاق است .

برادر ساجدی : اگر بندگی را آنقدر شامل گرفتیم که قدرت هم نمیخواست مشروط به قدرت

نیست . ولی اگر خواست وارد عمل بشود مشروط به قدرت میشود .

برادر حجت الاسلام حسینی : قدرت می‌خواهد ، شرط به قدرت که همیشگی است چرا فرق

می‌گذارید ؟

قدرت در عینیت شرط واقع شدن بندگی است (منهای مطلق قدرت بندگی ممکن نیست) .

ولی در مقام تقسیم دو بخش دارد ، گاه ، قدرت شرط اصل لزوم بندگی است و گاه لا قدرت شرط

بعنوان اصل لازمه بندگی کردن است . آیا ایندو باهم فرق دارد یا نه ؟

به عبارت دیگر گاهی در اصل لزوم شرط هست ، یعنی می‌گویم در آنجائی که قدرت ندارید تلاش

برای کسب آن لازم نیست ، ولی گاهی می‌گویم چرا ، اگر قدرت در مقدمات داری برو و تلاش کن یعنی

مقدورات بالواسطه شما چون اصل وجوب آن شرط نداشته است ، انجام دادن آن مشروط است .

گاهی می‌گوئید عقلاً ائیمان بدون قدرت نمیشود . سؤال می‌کنم جناب عقل ، آیا خود وجوب راهم

مشروط می‌دانید ؟ یعنی اگر مقدماتی دست من باشد ، بروم و تحصیل کنم یا خیر ؟ می‌گوید نه ، من

خود وجوب را که مشروط نمی‌کنم ، خداوند می‌آورد می‌آورد پرستیدن است ، برو و در مقدمات آن بکوش ، ولی

گاهی است که می‌گوید اصلاً وجوب روی تو نمی‌آید . مقدمات آنرا داشته باشی در این صورت شرط

وارد در ماهیت لازم بودن رفته . یعنی تا وقتی که قدرت نباشد اصلاً وجوبی نمی‌آید فرق بیسن

نماز و مقدماتی (مثل طهارت) که دارد وحج چیست؟

در حج می‌گوئید وجوب مشروط است ولی نماز که وجوب مشروط نیست بلکه مطلق است و همه مکلف‌ها

را در بر می‌گیرد . ائیمان به نماز مشروط به طهارت است . بنابراین اگر عقل می‌گوید بندگی خدا مطلقاً

لازم است و بعد می‌گوید در مقام عمل به بندگی بدون قدرت محال است باید رفت و تحصیل قدرت کرد

این دو باهم خیلی فرق دارد يك وقت عقل می‌گوید تا وقتی که خدا قدرت وحی به تو نداده است و

صبح که از خواب برخوایستی ، خداوند قدرتی به تو داده که میتوانی با کفار بجنگی ، برو بجنگ ولی

اگر يك خرده کمتر قدرت داشتی ، بگو لا حول ولا قوه الا بالله ، قدرت در دست توست .

برادر درخشان : سرانجام صحبت حاج آقا به حفظ نظام برگشت کرد در مقابل حمله کفار و

از اول هم ما گفته بودیم ، این کار نیاز به امکانات مادی دارد . اما بحث در بندگی غیر از مصداق

"دفاع از نظام واجب است" می باشد، این چند ساله که ما در خدمت حاج آقا استفاده کردیم به نظرمان نمی آید که هیچ کدام از ما در رشد امکانات تلاشی کرده باشیم، آیا این به این معنی است که ما خیلی از زندگی ما رابه همین اعتبار نتوانسته ایم انجام بدهیم یعنی کوتاهی شده؟ اگر اینطور است که ما باید برویم دنبال تحصیل امکانات مادی بیشتر و خیلی از افراد هم هستند که سالها می گذرد و هیچ کوششی برای افزایش مادیات خودشان انجام نداده اند.

یک موقع بحث در خود امکانات است وگاهی بحث در رشد امکانات است، نتیجه ای که حاج آقا - می خواستند بگیرند این بود که رشد این امکانات هم لازم است * پس می بینیم راجح به فرد، امکانات زمینه بندی نیست و فرد می تواند با امکانات مشخصی در امور خاصی مجاهده بکند و کوشش کند که وظیفه اش را انجام بدهد، حالا برگردیم به کل جامعه، که ادعا براین بوده که هدف برنامه ریزی اقتصادی دولت باید رشد کمیات اقتصادی برای ایجاد زمینه بندی باشد، از مثال دفاع و مثال تبلیغ که بگذریم که مصادیقی است از زندگی و نیازمند به امکانات است بقیه مسائل تنزل کرده است به مثال کسی که از فقر گرسنگی نمیتواند ایستاده نماز بخواند و کسی که نمیتواند انفاق کند.

اگر دولت کاری میکند که زمینه فقر را از جامعه بردارد نه برای این است که زمینه بندی را ایجاد کند زیرا آن کسی که خوابیده و نمیتواند بایستد نیز میتواند اطاعت و بندی خودش را به جای بیاورد.

اگر بگوئید دولت باید گرسنگی و فقر را از بین ببرد میگویم پس هدف شد رفع فقر از جامعه، اما ممکن است این فرد که از فقر نجات پیدا کرده برود و اطاعت کند و ممکن است برود و جنایت کند، آن دیگر به ما مربوط نیست.

بنابراین افزایش امکانات به عنوان زمینه * بندی به هیچ عنوان، غیر از دفاع و تبلیغ، مصادیق دیگری را در بر نمی گیرد، من میخواهم استدعا کنم که اگر یک مثال دیگری غیر از این هست مطرح کنید که بندی خدا بدون رشد امکانات امکان نداشته باشد.

برادر ساجدی: یکی از صحبت های حاج آقا این است که بندی لازم است، بعد فرمودند

—۲

گاه قدرت شرط اصل لزوم بندی است وگاهی می گوئید ۲- لا قدرت شرط به عنوان اصل لازمه بندی

کردن است ، از يك و دو نتیجه میشود گرفت كه :

• باید قدرت لازمه بندگی را تحصیل کرد .

قطعاً دريك سرى از مصادیقى كه داریم خلاف شرع است ، يعنى باید مردم را بپولداركنى تابه مكه برونند ، باید مردم پول بدست بیاورند . تا بتوانند اتفاق کنند ، اینها مشروط به داشتن امکانات است در صورتى كه شرع مقدس آنها مشروط نکرده است . يعنى شرط ، شرط لازمه * وجوب است ، نقرموده كه بروید و قدرت پیدا کنید تابه حج بروید بلكه فرموده است اگر مستطیع شدید به حج بروید در صورتى كه اگر این نتیجه را گرفتید كه باید قدرت لازمه بندگی را كسب کرد ، بخصوص با آن كسى كه می فرمائید بندگی در كلیه * شئون لازم است ، در اینجا هم بگوئیم باید قدرت لازمه كلیه شئون بندگی را فراهم کرد كه به نظر میرسد این مطلب قابل قبول باشد .

در ضمن نتیجه این فرمایش ایشان كه قدرت در عینیت شرط واقع شدن بندگی است به این معنی

است كه واقع نمیشود بندگی مگر اینکه قدرتی باشد يعنى اصل بندگی مشروط به قدرت است .

برادر حجت الاسلام حسینی : ۱- بندگی كردن لازم است .

با این صحبت ما يك حكم آورده ایم و يك نسبت حكیمیه ای در آن هست ، نسبت حكیمیه تان چیست؟

بندگی كاری است كه انجام دادن آن لازم است ، پس بندگی كردن لازم است یا اینکه بنویسیم هرگاه

قدرت داشته باشی آنوقت بندگی كردن لازم است ، در اولی میگوئیم كه در اولی (بندگی كردن لازم

است) لزومتان مشروط نیست ولی انجام دادن این لزوم (دوم) مشروط هست ، به این معنی كه

وقتی قدرت نباشد میگوئیم معذور است ، و فرق بین آنكه بگوید " معذور است و نمیتواند " و اینكه

بگوید " لازم نیست " این است كه در اولی به مقداری كه رفع عذر شد باید اقدام كنى يعنى تا * بین

مقدمات بندگی كردن لازم است .

برادر ساجدی : این دقیقاً به این معناست : به مقداری كه قدرت آمد بندگی می آید .

برادر حجت الاسلام حسینی : تفاوت در این است كه در اولی (بندگی كردن لازم است)

اقدام به مقدمات لازم است ، از هر مقدار قدرتی كه داری شروع كن كه در آن مقدار معذور نیستی

برای وصول به مرحله ای که قدرت انجام بندگی داشته باشی *

اما در دومی که " هرگاه قدرت داشته باشی بندگی کردن لازم است " به این معنی است که هرگاه قدرت نباشد اصل لزوم وجود ندارد یعنی اقدام به مقدمات لازم نیست ، برای تحصیل آن چه وظیفه تو در وقت داشتن بندگی است ، یعنی در اینجا وجوب نیامده در صورتی که در اولی وجوب آمده البته عرض ما این است که وجوب عقلانی به معنای وجوب شرعی نیست *

برادر ساجدی : می فرمائید اقدام به مقدمات لازم است از هر مقدار قدرتی که داری شروع کن ، عرض می کنم در قسمت دوم هم که مشروط به قدرت است هیچ دلیلی وجود ندارد که اقدام به مقدمات لازم نباشد ، و آن جمله دوم که فرمودید از هر مقدار قدرت که داشتی شروع کن به این معنی است که به هر میزان که قدرت بیاورد بندگی کردن بیز می آید *

برادر حجت الاسلام حسینی : به نظرم این دو فرق دارد ، گاهی است که می گوئیم چیزی مشروط است می گوئیم اگر سرطان درد گرفت آسپیرین بخور ، مادامی که سردرد نیامده ، قرص خوردن لازم نیست گاهی است که قضیه مثل سردرد نیست و مشروط به شرط خاص و وقت خاصی نیست می گوئید لازم است غذا خوردن پس درست کردن غذا لازم است * یعنی فرق است بین آنجا که شرط آمده باشد روی اصل لزوم یا اینکه لزوم مطلق باشد یعنی ۱- لزوم دارد اما مشروط است و ۲- لزوم دارد مطلقاً اما آن فعلی که لازم شده است شرائطی دارد ، می خواهم بگویم که گاهی شرط را شرط لزوم می دانید و گاهی شرط بندگی می دانید *

برادر ساجدی : در مورد حج صحبت شما صحیح است اما در مورد قدرت این تفکیک صحیح نیست اینکه می فرمائید اقدام به مقدمات ضرورت دارد عرض می کنم شرعاً خلاف فرمودید ، چنین چیزی لازم نیست *

برادر حجت الاسلام حسینی : لزوم عقلانی دارد ، لزوم شرعی ندارد * لزوم عقلانی به معنای مطلوبیت است *

در آنجائی که می گفتیم بندگی لازم است ، این لزوم مقید نیست و آنچه بوسیله لزوم لازم شده ، با مقید

به قدرت است و در فرض دومی " هرگاه قدرت داشتی بندگی کردن لازم است " اصل لزوم مقید به بودن قدرت است یعنی در زمان نبودن لزومی ندارد که تحصیل مقدمات آن لازم باشد • یعنی در نبودن امکانات و هیچ لزومی نسبت به حج رفتن نداریم تا مقدماتش عقلاً لازم باشد • میخواهم عرض کنم که عقل بندگی مشروط به قدرت نمی‌داند •

ما فرق بین وجوب عقلانی و وجوب شرعی را بیان کرده ایم که عقل مطلوبیت را به نحو مطلق بیان میکند و مطلوبیت مراتبی دارد • گاهی می‌گوید حق نداری ترک کنی ، گاهی می‌گوید ترک نکنی بهتر است و غیره • گفته ایم که بندگی ، مطلوبیت ذاتی دارد ، سؤال می‌کنیم در مورد حج چطور؟ می‌گویم عقل می‌گوید برو مقدمات آنرا انجام بده که خوب چیزی است و شرع هم نمی‌گوید نه ، ممکن است سؤال کنی که این بدعت در دین است ، شرع که به تو نگفته نه ، می‌گویم مطلوبیت بندگی کردن ذاتی آن است ، شرع به من فرصت داده ، وضیق نگرفته ولی نگفته که نه و تلاش به مقدمات نکن • حتی در لزوم مشروط هم عقل می‌گوید برو و شرائط آنرا فراهم کن ، نگو تکلیف است بگو عقلاً الطاف خداوند و مولی است • شرع ترا محدود نکرده اما نگفته که حرام است تحصیل مقدمات آن •

عرض‌بنده این است که اگر عقل گفت بندگی کردن ذاتاً مطلوب است و بندگی کردن را نیز مطلق کرد ، سؤال این است که آیا شرط تحقق بندگی قدرت است یا نه ؟ می‌گوید بله ، اما قید می‌زنیم قدرت متناسب ، و این قدرت متناسب همیشه مطلوبیت عقلانی دارد یعنی اگر من بگویم رشد قدرت متناسب بایندگی عقلاً لازم است •

برادر ساجدی : قبلاً هم گفته ایم در این حدی که بفرمائید تهیه امکانات مدوح است کافی

نیست که بگوئیم هدف سیستم اقتصادی است ، یعنی اگر تعبیر به باید بکنید عرض می‌کنم که بایست هم نمیشود و خلاف شرع است •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما عرض می‌کنیم شما نمیتوانید کمیات را شرعی قرار دهید • کمیات

عقلی است و اگر بنا شد رشدی برای آن قائل بشویم عقلی بودن آنها مستقل است و برمی‌گردد به حسن عدل و قبح ظلم •

حالا يك بار از اين طرف آمده ایم که گفته ایم بندگی کردن لازم است و قدرت متناسب و همبافت با بندگی لازم است پس احراز مصلحت متناسب با آن باید بشود ، ممکن است ما از برنامه ریزی صحبت نمی کردیم ، عرض می کنم اصلاً معنی صلاح و فساد در کمیت گذاری را چگونه میتوان بیان کرد ؟ دولت اسلامی حق تصرف در اموال جزیه صلاح ندارد ، حالا میخواهم عرض کنم حتی موقعی که میگوید من دست به هیچ چیز نمی زنم ، همین حالت ، خودش تصرف است ، اصل قیام به حکومت به معنی قیام به تصرف را دارد یعنی قابل تفکیک نیست ، چه نفت را بفروشد و چه نفروشد ، به معنای تصرف است ، تصرف نه در شکل برنامه ریزی بدون احراز صلاح ممکن نیست یعنی واجب است تصرفاتش صالحه باشد. من میخواهم عرض کنم که معنی صلاح تفکیک پذیر از رشد نیست . شما هر تفسیری که از رشد داشتید در معنای صلاح است (سؤال : رشد کمی ؟) رشد به معنای مطلق اگر رشد کمی شد ، صلاح کمی واگر رشد کیفی شد ، صلاح کیفی ، اگر دولت میخواهد پول بگذارد سؤال می کنیم چرا بیشتر نمی گذارد و چرا کمتر نمی گذارد ؟ میگوید من میخواهم خرج کنم که احکام پیاده بشود ، میگویم چرا اینقدر ؟ تا رابطه بین کمیت و کیفیت را دولت نتواند محقق کند حق اینکه بگوید صلاح کمی را می خواهم معین کنم ندارد .

برادر ساجدی : فرمودید که صلاح یعنی رشد قدرت ، می فرمائید معنای صلاح تفکیک پذیر

از مسئله رشد نیست ، ما پذیرفته ایم که عقلاً رشد قدرت متناسب با بندگی لازم است .

برادر حجت الاسلام حسینی : صلاح عقلی است .

برادر سبحانی : اگر دولت صلاح در این دید که قالی تولید نشود چه ربطی دارد به رشد

کمی ؟ اگر این کاهش به معنای رشد است حرف دیگری است .

برادر حجت الاسلام حسینی : کمیت متناسب است یا غیر متناسب ؟ می گوید نفست نمی فرو^{شم}

سؤال می کنم عتی دارد یا عتی ندارد ؟

والسلام

بسمه تعالی

فهرست

شماره	موضوع	جلسه
۱	ضرورت ترسیم وضعیت دوم (مطلوب نسبی)	۶۴/۹/۶
		۶۴/۱۰/۱۱
		۶۴/۱۰/۱۸
<hr/>		
۲	ضرورت ترسیم وضعیت مطلوب	۶۴/۹/۲۰
		۶۴/۹/۲۷
		۶۴/۱۰/۱
<hr/>		
۳	ضرورت بدست آوردن ضابطه حرکت در برنامه ریزی	۶۴/۱۰/۲۵

بسمه تعالی

جزوه حاضر گزارش جلسات مباحثه گروه اقتصاد "اجرایی" دفتر
مجامع میباشد که جهت استفاده کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار
دارند از نوار استخراج و با تغییرات جزئی لازم تصحیح و تدوین شده است
لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی داشته و جز در محدوده کارگروه قابلیت
استناد ندارد • و تکثیر آن نیز مجاز نمی باشد •

گروه اقتصاد

دفتر مجامع مقدّماتی فرهنگستان علوم اسلامی

1992

بسمه تعالی

جلسه ۶۴/۹/۶ - برنامه ریزی

موضوع: ضرورت ترسیم یا تخمین وضعیت دوم

فهرست:

- | | |
|------------|--|
| صفحه ۱-۵ | ۱- آیا تعیین وضعیت دوم مساوی با مجموعه نگری است؟ |
| صفحه ۵-۸ | ۲- لوازم تعیین نکردن وضعیت دوم در برنامه ریزی * |
| صفحه ۸-۱۳ | ۳- دلایل اثبات تعیین وضعیت دوم * |
| صفحه ۱۳-۱۹ | ۴- تمیز دادن با مجموعه نگری مساوی است * |

برادر ساجدی: مجموعه بحث‌هایی که تا این جلسه داشتیم بصورت متفرقه به يك معنا در رابطه با همان سه سئوالی بود که اجمالاً طرح شد (دیروز که در خدمت برادران بودیم مقداری در در تبیین بیشتر موضع بحث دقت شد) • ابتدای باره* ضرورت ترسیم یا تخمین وضعیت دوم در برنامه ریزی بحث میکنیم و در مرحله* بعد که شاید مهمترین مرحله* بحثی باشد، کیفیت تخمین را، به این معنا که تا بحال حداقل در این حد بحث کردیم و روشن شده که اگر ما بخواهیم بدون توجه به پیامدهای تغییراتی که می دهیم و بدون توجه به آثار و لوازم، تغییری را بدهیم این موجب انفعال است یعنی به انفعال افتادن می شود در حرکت اجتماعی و قطعاً به آنچه که مطلوب است و هدف ماست نخواهیم رسید • اما اینکه آیا مسئله جزئی نگری باصطلاح و برخورد مقطعی کردن با مسئله برنامه ریزی و تغییرات اجتماعی مترادف است و مساوی است با مسئله لزوم تعیین وضعیت دوم در برنامه ریزی این جای بحث دارد •

لذا عمدتاً همین دو بحث را که چند جمله ای را بعنوان سئوال نوشته ام مطرح می کنم تا اگر دوستان نظری دارند، بفرمایند: از جمله* اولین مسائلی که در امر برنامه ریزی مطرح می شود تخمین و یا ترسیم وضعیت دومی بعنوان کیفیت مطلوب در برنامه ریزی است • اما قبل از پرداختن به کیفیت تخمین یا ترسیم، مهمترین سئوالی که در این باره بنظر می رسد این است که آیا برای برنامه ریزی ناگزیر از تخمین یا ترسیم وضعیت دوم هستیم؟ و آیا نمی توان بدون تخمین یا ترسیم کیفیت دوم حرکت حرکتی صحیح داشت؟ بخصوص اگر جهت کلی حرکت مشخص و نیز معیاری چون احکام برای سنجش افعال در اختیار باشد • در پاسخ سئوال اگر گفته شود حرکت بدون در دست داشتن وضعیت دوم به معنای جزئی نگری، عدم توجه به لوازم و پیامدهای تغییرات و نتیجتاً گرفتار شدن در وضعیتهای انفعالی و اضطراری است مجدداً جایگاه طرح سئوال جدیدی فراهم می گردد بدینصورت که چرا توجه به پیامدهای تغییرات و ایجاد تغییر با همه جانبه نگری مترادف با معین بودن وضعیت مطلوب در حرکت گرفته شده است؟ بعبارت دیگر اگر قبل از هر تغییر کلیه آثار و پیامدهای آنرا در حدیکه

ممکن است مورد ملاحظه قرار داده و سپس با حفظ حداقل تعارض با احکام و رعایت جهت کلی حرکت اقدام به تغییر در مجموعه شود چه اشکالی ایجاد خواهد شد؟

بحث عمدتاً این مطلبی بود که خدمت برادران خوانده شد پس سؤال اصلی این است که آیا ترسیم یا تخمین وضعیت دوم در برنامه ریزی ضرورت دارد؟

یکی از جوابهایی که به این سؤال داده شد این بوده که بلی ضرورت دارد چون اگر اینکار را نکنیم به این معناست که با مسائل بصورت انفعالی برخورد کرده ایم و جزئی نگری کرده ایم. هر نیازی را بدون توجه به آثار و پیامدهایش پاسخ گفته ایم. در اینجا يك اشکال طرح شد، که اگر ما بپذیریم جزئی نگری باطل است و نمی توان عمل کرد چرا مجموعه نگری؟ (گاهی است که به پیامدها توجه می کنیم، آثار را در نظر می گیریم باین مجموعه نگری میگوئیم، گاهی است فقط اشکال را رفع می کنیم و برخورد موضعی می کنیم بدون اینکه ببینیم نتیجه اش چه می شود اینرا جزئی نگری می گوئیم) اکنون چرا مجموعه نگری را با ضرورت تعیین وضعیت دوم مطلوب مساوی گرفته ایم؟ اگر این بحث روشن شد سؤال دوم مطرح می شود که کیفیت ترسیم یا تخمین وضعیت دوم چگونه است؟

برادر افکاری: باز بنظر می رسد، مطرح کردن سؤال به این نحو خاص نیز مشکل راحل نکند به ایندلیل که گاهی شما جزئی نگری می کنید و وضعیت مطلوب را نیز دارید، مثلاً اگر شما در يك مقطع زمانی هدف را رفع نیاز يك بیمارستان خاص ببینید این بهر صورت تعیین وضعیت دومی است ولی باز هم جزئی نگری است. منتهی اگر منظور شما از ضرورت وضعیت دوم در کل اقتصاد باشد شاید اینگونه باشد که چرا مجموعه نگری مساوی است با ضرورت تعیین وضعیت دوم؟ مثلاً اگر در کل جامعه بگیریید رفع نیاز کل جامعه در ابعاد مختلف، پس از تعیین اولویتها اگر آنرا بعد از این وضعیت دوم بگیریید، آن موقع میتوان در مورد آن بحث کرد ولی اگر يك فرد در يك مرحله زمانی بخواهد آثار سوء عملش را در جزئیات از بین ببرد اینهم يك وضعیت دومی برایش متصور است. مثلاً رفع نیازهای آن تختهای بیمارستان. آیا اینرا هم تعیین وضعیت دوم می دانید یا اینکه مقصودتان از وضعیت دوم چیزی است در سطح جامعه یا مثلاً در سطح اقتصاد؟

برادر ساجدی : در اینجا قطعاً در سطح کلی برنامه ریزی بحث می‌کنیم ، اما می‌گوئیم گاهی است که در وضعیت کلی برنامه ریزی ، برخورد ما با مشکلات يك برخورد مقطعی است یعنی درجائی اشکالی پیدا می‌شود بدنبال رفعش می‌رویم بدون اینکه ببینیم چه می‌شود . جای دیگر اشکالی پیدا میشود ، هم چنین . نهایتش این است که بگوئیم عدم تعارض آنرا با احکام در نظر می‌گیریم و . . . اگر بما بگویند جزئی نگری شما را دچار انفعال می‌کند می‌گوئیم خوب حالا پذیرفتیم اما این به چه دلیل مساویست با ضرورت تعیین وضعیت دوم و این مطلب از کجا تمام می‌کند که باید وضعیت دومی را در برنامه ریزی تعیین کنیم ، مثلاً بگوئیم در ۵۰ سال بعد ۲۰ سال بعد ، ۱۰ سال بعد باید به يك جامعه اینطوری رسید ؟ از کجای آن مطلب این ضرورت مشخص می‌شود ؟

برادر چمن خواه : بجز جوابی که برای سؤال داده شد ، يك جواب نیز بنظر من می‌رسد و آن این است که برنامه ریزی چون نوعی از حرکت است شامل هر تئوری که نسبت به حرکت بد هیم می‌باشد . یعنی هر تئوری و تفسیری که از حرکت و تغییر داده شود و بشود تغییر را ایجاد کرد ، برنامه ریزی تحت شمول آن می‌باشد . پس اگر ما در نحوه تصویرمان از تئوری عام حرکت به این رسیدیم که برای ایجاد تغییر باید نقطه ۲ را بشناسیم ، اینجا هم همان حرف را خواهیم زد . اگر در آن تفسیر به این نتیجه رسیدیم که تبیین و ترسیم نقطه ۲ لازم نیست ، همینطوری می‌توان تغییر داد ، اینجا نیز همان حرف را خواهیم زد . پس اصل موضوعه بحث ما نوع دوستان اگر وارد بحث می‌شوند اینرا علی فرض گرفته اند و بنظر من می‌رسد چون ما وقتی ملاحظه تغییر می‌کنیم یعنی می‌گوئیم آب تبدیل به بخار می‌شود یا آب تبدیل به یخ می‌شود این دو چیز دارد همانطور که از صحبت‌های استاد حسینی استفاده کردیم . اینها يك خصلتهای شخصیه دارند و يك خصلتهای نوعیه که حاکم بر خصلتهای شخصیه آن است یعنی آب را از صفر درجه تا صد درجه که نگاه کنید يك خصلتهای شخصیه دارید که هنوز به آن آب می‌گوئید و وقتی بخار شد در آنجا نیز يك خصلتهای شخصیه دارد که به آن بخار می‌گوئید و آب نمی‌گوئید و براین دو خصلت شخصیه يك خصلتی حاکم است که جامع مشترك این دو است و تا آن را نشناسیم نمی‌توانیم آب را به بخار تبدیل کنیم و غرض از تعیین و ترسیم

وضعیت دوم یعنی شناخت آن خصلت نوعیه • اگر آن را شناسیم نمی دانیم که آب را باید حرارت - داد یا در بخال گذاشت تا به بخار تبدیل شود • بنظر من همین حرف را نیز در مورد برنامه ریزی که امر تغییر جامعه است می توان بیان کرد • یعنی ما اگر که آن خصلت نوعیه حاکم بر جامعه که از اکنون الی الابد بر جامعه حاکم است بتوانیم تخمین بزنیم و ربطش را با وحی تمام بکنیم، یعنی نسبت به احکام که معیار سنجش ماست، ما می توانیم حرکت کنیم و برای قدمهای بعد نیز هدفهای مقطعی مشخص کنیم • این کلیت مطلب است حالا در جزئیات چگونه میشود؟ آنجا هم بهمین نحو پائین میرویم تا به صحنه عمل هم برسیم •

اما در رابطه با اینکه مسئله مجموعه نگری مساویست با تعیین وضعیت دوم و خود مجموعه نگری یک امر نسبی است و یعنی یکوقت است که شما می گوئید آیا میتوان برای تغییر دادن این خودکار مجموعه - نگری کرد؟ بنظر می آید میتوان • یعنی اینرا بعنوان یک مجموعه نگاه کرد و سپس تغییر داد و بعد اینرا در رابطه بایک مجموعه بزرگتری که قرار گرفته مثلاً این اتاق کل این اتاق را نیز آیا میتوان به عنوان یک مجموعه نگاه کرد و تغییر داد؟ بله میتوان این کار را کرد • اگر موضوعی که ما بر روی آن صحبت می کنیم و می خواهیم تغییرش دهیم و به اجزایش توجه کردیم بدون ربط آن مجموعه اینرا جزئی نگری می گویند ولی اگر که جزء را با توجه به درون مجموعه بودنش و ملاحظه ربطهایش، تغییر دهیم اینرا جزئی نگری نمی گویند • پس یک مفهوم نسبی است (این مطلب برای توضیح صعبت‌های آقای افکاری بود) • همانطور که فرمودند بالنسبه به چه می گوئید و بالنسبه به کجا؟ هر وقت می گوئید یک چیزی را می خواهیم تغییر دهیم و مجموعه نگری نیز بکنیم می پرسیم بالنسبه به کجا، آیا نسبت به خودش یا نسبت به مجموعه بزرگتر، یعنی می خواهید مجموعه بزرگتر را تغییر دهید یا خود را تغییر دهید؟ پس فرق می کند •

برادر حسینی: اگر بخواهیم کیفیت موجود را شناسائی کنیم باید کیفیت مطلوب را شناسائی

کنیم • چون میخواهید تغییر در وضع موجود بدهید، برای شناسائی وضع موجود باید اینرا با یک وضع مطلوب محک بزنید و دستگاہی نیاز دارید که در آن دستگاہ وضع موجود را شناسائی کنید • آن

دستگاه نیز چیزی جز مطلوب شما نیست لذا شناخت و ترسیم کیفیت مطلوب لازم میشود • در امر حرکت نیز هنگامیکه کیفیت مطلوب را می شناسید کیفیت انتقال را بهتر می توانید تشخیص دهید چون پتانسیل هائی که بین ایندو موضع دارید برایتان مشخص می شود • بنابراین بنظر میرسد سؤال اول تمام است و سؤال دوم که کیفیت ترسیم و تخمین شناسائی وضعیت دوم باشد باید مطرح شود •

برادر فلك مسير : برنامه ریزی حرکت نیست بلکه یکنوع تحريك است یعنی ما می خواهیم جامعه را تحريك کنیم تا از حالتی به حالتی دیگر حرکت کند و بدون دانستن مطلوب این کار میسر نیست چون ما می خواهیم جامعه را بسوی مطلوبی بکشانیم ، بدون اطلاع از مطلوب چگونه می توان اینکار را انجام داد ؟

برادر ساجدی : برای تغییر البته نقطه نهائی حرکت که جهت را مشخص می کند ، معین است و برای کیفیت تغییر نیز معیاری بعنوان احکام داریم که با همه جانبه نگری و ملاحظه آثار و پیامد های هر تغییر و با حفظ معیاری بنام احکام در جهت کلی برنامه ریزی می کنیم و نیازی به ترسیم وضعیت دوم نداریم •

برادر حجت الاسلام حسینی : سئوالی که فرمودند که " آیا ترسیم یا تخمین وضعیت دوم مطلوب در برنامه ریزی ضرورت دارد یا خیر ، و در ضمن این ، چرا ملاحظه وضعیت دوم را به مجموعه نگری منسوب می کنید ؟ " ابتدا در مورد قسمت اول چند احتمال را مطرح می کنم ، ابتدا روی سلب آن یعنی معرفت شیء به ضد آن که وضعیت دوم ضرورت ندارد اینرا تقویت می کنم که آیا قابل تقویت است و پای آن به جایی بند است یا خیر ؟ در جواب این می گوئیم خیر • اگر این مطلب غلط درآمد ، سپس وضعیت دوم که نیاز است چگونه ، است آیا مجموعه ای است یا جزئی است ؟

در قسمت اول عرض می کنیم ، ما فرض می کنیم وضعیت دوم اصلاً لازم نیست ، عمل به احکام می کنیم ، اقامه احکام می کنیم • عمل به احکام نتایج ، ضرورتها و منافع را در پی می آورد • قبل از این نیز صحبت کرده ایم که نظام ارزشی يك تخصیصهای متناسب با خودش را در جامعه ایجاد می کند • بنابراین مابنه احکام عمل می کنیم پس از آن هر چیزی که ثمره عمل به احکام شد در حقیقت احکام به مادیکته کرده است

در عینیت • نهایت به زبان تکوینی نه به زبان تشریحی ، ما احکام را جاری کردیم دیده ایم که قبلاً قند کم شده است ، فهمیده ایم که حالا باید چه موضعی در برابرش داشته باشیم یا قند زیاد شده است فهمیده ایم که حالا چه موضعی باید در برابرش داشته باشیم • مامرباً عمل به احکام می کنیم • نظام ارزشی اصل است به این معنا که به احکام عمل کنید ، لوازمش مشخص می شود •

اگر این چنین چیزی را بگوئیم اولین ثمره ای که دارد این است که ما ادراک از اینکه چه کار کمی بکنیم که عمل به احکام کرده باشیم نداریم • یعنی احکام گفته است که می توانید این باند گورا کراً^{به} کنید یا اینکه بخرید ، اکنون ما چه کنیم ؟ شما می فرمائید هر کدامش را که دلت می خواهد انجام بده می گویم ، خوب ، دل من بر چه اساسی حساب بکند ؟ حالا ثمره احکام چیست ؟ در متن عینیت و عمل این جوازی را که می گوئید وقتی می گوئید کدام بهتر است برای شما هر کدام بهتر است ، همانرا انجام بده که شرعاً آزاد هستی ، چه چیزی بهتر است ؟ من بهر حال یکی از این دو فعل را انجام خواهم داد • اینکه ترجیح بلا مرجح که من نمیدهم حتماً يك رجحانی در نظر من است آن رجحان پایش به چه چیزی بر می گردد بعبارت دیگر ، اینکه بگوئید ما به احکام عمل کردیم الان مادر موضع ضرورت قرار گرفته ایم ، چرا ؟ چرا اسمش را ضرورت می گذارید ؟ شاید همین خیلی خوب باشد ما می خواهیم از این ضرورت بیرون بیائیم ، مثلاً • چرا می خواهید بیرون بیائید ؟ اگر در عمل به احکام بفرض محال قند کم شد ، حالا بعنوان ضرورت فلان اعمال را انجام می دهیم که قند زیاد بشود • شرع هم از باب ضرورت اجازه داده است • من سؤال می کنم چرا قند کم شدن بد باشد که بگوئید ضرورت ؟ معلوم می شود نیاز به قند با احکام نمی سازد •

یعنی تمیز مصلحت و ضرورت هر دو زیر سؤال می رود و حداکثرش هرگونه فعلی را که بخواهید انجام دهید • قدر متیقن این است که شما قدرت تمیز ضرورت و مصلحت را از دست می دهید و در حداکثرش اینکه هرگونه تمیزی • بیع را چرا انجام نمی دهی و اجاره را انجام می دهی به این بازگشت می کند که شما يك نحوه تمیزی داشته باشید ، در حالیکه بنام مطیع باشید نسبت به آنچه از آثار احکام است • در اینصورت شما نه فقط برنامه ریزی در مرحله تدبیر امور مسلمین و پیش گیری از تهاجم کفار

نمی‌توانید بکنید بلکه نسبت به امور شخصیه خودتان هم لنگ می‌مانید براین مبنا • براین مبنا که نیاز را باید احکام دیکته کند و نحوه دیکته کردنش این است که شما به حکم عمل کن و معلوم میشود که چه بکنید و تمیز را هیچ بکار نبر • چون قوه فکر و تمیز را در اصل خود شناسائی احکام هم بکار می‌گیرید شما مگر می‌توانید بدون بکار گرفتن قوه تمیز و عقل احکام را بشناسید؟ عقل را برای کلمات و آنچه از فرهنگ نورانی اسلام بدست شما رسیده نیز بکار می‌گیرید • بهر حال شما با عقل به آن بر خورد می‌کنید • خوب اگر ما حالا این حرف را نزدیک بلکه گفتیم حداقل این است که در امر حکومت توجه به مصلحت برای خرج کردن خود پول حکومت لازم است که در بحثهای قبل در برنامه ریزی گفته بودیم حداقلش این است که پولی که می‌خواهد خرج کند پول شخصی نیست هر چند این اشکالی را که امروز اشاره کردم بر پول شخصی وارد می‌شود ولی حداقلش این است که پول شخصی نیست بایست مصلحت را احراز کرد • جریان تخییری نیست در آنجا • آنجا باید محرز شود که مصلحت کدام است • احراز مصلحت محال است مگر اینکه انسان تمیز دهد • امکان تمیز باشد • اگر امکان تمیز بود می‌گوئیم تمیز می‌دهیم که امروز به این مطلب احتیاج است • رفع نیاز مسلمین در این جهت مصلحت است • این تعیین وضعیت دوم به نحو جزئی است ولو مغفول عنه باشد و محاسبه جهات آنرا نکنیم • اعلان اینکه می‌توان نیازها را تمیز داد آیا مغایر است یا اینکه مقتضیات نفس الامریه فقط از طریق احکام بدست می‌آید؟

می‌گوئید هر چه را خدا خلق کرده در رابطه با انسان يك اقتضائی دارد این اقتضاء را هم ما میدانیم حکم شرع می‌آید و می‌گوید رابطه انسان و شرب مسکر مقتضی منع است • حرمت دارد • سازگار و هماهنگی نیست • با سرکه سازگار است باید مستحب باشد • می‌گوئیم بسیار خوب شما در این رتبه که هماهنگی آن نسبت به علت غائی باشد، گیرم که ادراك نداشته باشید ولی بعد از اینکه حکم آمده برای عمل کردن به همین نظام ارزشی که می‌گوئید به نظام ارزشی عمل کن بعد معلوم می‌شود که چه چیزی لازم است و چه چیزی لازم نیست • می‌گوئیم در خود عمل کردن به نظام ارزشی در خود این مطلب که به چه چیز نیاز دارم، شما دارید اعلام التفات می‌کنید به اینکه قدرت تمیز دارم • حالا شما بگوئید

بسیار خوب ما قدرت تمیز در این قسمت داریم می‌گوییم همین که می‌گوئید نیاز است یعنی در وضعیت مطلوب این وجود دارد • می‌گوئید مصلحت است یعنی صالح برای انسان این است که این جسم که ملاحظه می‌کنید و نامش را قند می‌گذارید در آن زمان وجود داشته باشد • پس اصلاً هرگونه موضعگیری جدای از آینده نگری نیست • هرگونه اعلام کردن اینکه بگوئید ما نسبت به انفعال تسلیم هستیم معنایش این است که بعد که منفعل شدید می‌گوئید فلان چیز را می‌خواهیم • حرکتی را که می‌کنید بهر حال بطرف مقصدی و مقصودی است • مطلوبی را دارید تعیین می‌کنید • پس مطلوب به نحو اجمالی نمی‌تواند از حرکت حذف شود • حرکت عن شعور •

حالا آیا وضعیت مطلوب را برای جامعه می‌توانید حذف کنید؟ بگوئیم حرکت جامعه توجه به نسبت‌هایی که بین اشیاء است ندارد • سؤال می‌کنیم چرا توجه نداشته باشد؟ اگر می‌گفتید این مطلب از قلمرو تمیز بشر خارج است ما تسلیم هستیم • ولی اگر می‌گوئید مرتبه نازلش را که می‌گوئیم نمی‌شود توجه نکرد و حال اینکه اگر امر امریست که شدت اهتمام و وظیفه تان هست، می‌توانید شدت اهتمام نداشته باشید • جای اهتمام به احوال و مسامحه می‌توانید بگذارید؟ پس وجود اهتمام ایجاب می‌کند که نسبت اشیاء را بین همدیگر بسنجیم و وضعیت مطلوب را ترسیم کنیم برای مطلوب دوم • پس قسمت اول ملاحظه نمی‌کردیم دیدیم ملاحظه نمی‌اصلاً عملی نیست • قسمت دومش اینکه اهتمام یک همچین چیزی را ضروری می‌کند • قسمت سوم در خود بحث وارد می‌شویم • عرض می‌کنیم اصلاً صحبت از اهتمامی که نیست • صحبت از این است که شما می‌گوئید کفار برای آینده خودشان وضعیت مطلوب دارند برای امیال خودشان هم مطلوب‌های نسبی مرحله‌ای دارند در کل هم در تئوریشان مطلوبیت را تعریف می‌کنند و نظام مطلوب را در ساده‌ترین شکل آن توصیف می‌کنند ولو جزئیات آنرا مشخّر نکنند • مثلاً برای مطلوب یکسال آینده شان بودجه تنظیم می‌کنند • برای پنج سال آینده یک اهداف کیفی و کمی درست می‌کنند و یک نسبت تقریبی‌هایی که اگر مقداری از آن کم و زیاد شود عیب ندارد • بیست ساله را ساده‌تر می‌کنند ولی اگر از نظر فلسفی از آنها سؤال کنید که اصلاً بشر چرا اینجوری باند؟ آیا نمی‌گوید رفاه • رشد رفاه؟ برای حیات بشر هیچ خاصیتی تعریف نمی‌کند؟ برای زیست بشر هیچ

مناسبتی معرفی نمی‌کند؟ ولو ۲ تا مطلوب باشد مدل مطلوبش ۲ چیز را بیان می‌کند می‌گوید رابطه انسان و جهان باید به نحوی باشد که مثلاً همیشه تحرك بشر شدیدتر بشود و لذت نه اضطراب. برای لذت هم يك تعريف جدا دارد. • حالا این هیچ‌گونه مدلی را نمی‌دهد؟ در حالیکه او برآی مدل در شکل تئوری ساده ساده‌اش نیز حرف دارد. • در يك مرتبه از تئوری می‌آورد و نازلش میکند حرف دارد تا برسد به تکنولوژی حرف دارد به وضعیت موجود حرف دارد. حالا اگر ما حرف نداشته باشیم بگوئیم لازم نداریم هدف را معین کنیم و هرچه پیش‌آمد خوش آمد، اگر مکلف باشیم به اینکه هرچه پیش‌آمد یعنی تکلیف نداشته باشیم درباره اش صحیح است؟ ولی اگر قلمرو تکلیف دفاع است از کلمه توحید اگر اشاعه نسبت به کلمه توحید است، اگر اعلاء کلمه حق است اگر تعظیم نسبت به شعائر است الی آخر، اگر وظائف عامه این رقی داریم اگر خود عمل به احکام را واجب و دار را دار تکلیف می‌دانید، تکلیف که نمی‌تواند بدون کمیت و کیفیت واقع شود تکلیف هم کیفیت حرکت دارد و هم شدت حرکت و نسبت بین این دو. • پس بنابراین هم شدت کمی و هم نحوه تاثیر این کمیت که کیفیت ملاحظه می‌شود حتماً رویش تکلیف هست. • آنگاه نمی‌توانید بگوئید احتیاج به وضعیت دوم ندارم نه^{یت} نمی‌توانید کلمه مطلوب را مطلقاً روی وضعیت دوم بنویسید. • يك مطلوب مطلق و بدون قید داریم يك مطلوب نسبی. • برای رسیدن به مطلوب مطلق باید مراحل را انشاءاً... • بتوانید تنظیم کنید. • یکی از این مراحل نیز وضعیت دوم است. • گاهی می‌گوئید اصلاً وضعیت دوم در نظر ما وضعیت غائی و نهائی مورد نظر است، و به مراتبی می‌رسد که اگر منظورتان غایت از نظر هستی باشد خارج از قلمرو برنامه ریزی شماست ولی اگر تا آنجا که در قلمرو برنامه ریزی شماست مطلوب باشد باید به معارف و شناخت و ایدئولوژی شما بازگردد. • بهر حال مقصدی که دارید. • پس اگر در قسمت اول احتمالاً را براین بگذارید که وضعیت دوم لازم ندارد و توجه به آن باشد، محال است. • برای هیچ‌کس امکان ندارد یعنی عمل به تکلیف نمی‌شود. • اما اگر بناست توجه به آن شود، اگر این توجه، توجه جزئی باشد با اهتمام سازگار نیست.

پس وظیفه داریم و باید وضعیت دوم را ترسیم کنیم و تا وضعیت دوم را در حد مقدور معین نکنیم تکلیف

را انجام نداده ایم • نه اینکه اهمال کرده ایم و اگر هر آسیبی به مسلمین برسد در آن مقبر هستیم نه قاصر. اکنون به این مطلب می‌رسیم که چرا این را به مجموعه نگری منسوب می‌کنید؟ عرض می‌کنیم اصلاً التفات به مصداق مال مجموعه است • جزئی نگری نیز به نحو ضعیف یک مرتبه از مجموعه نگری را دارد. یعنی نسبت بین دو را اگر نداشته باشد نمی‌تواند تمیز دهد • تمیز تجربیدی جایش نیست • بله شما موضع نگری را می‌توانید بگوئید شخصی است • نسبت به بعضی از امور غافل است و کاری را می‌کند • به کار خودش مشاعر نیست • انسان می‌تواند منطق را بصورت سطحی بکاربرد و متوجه نباشد که منطق را بکار می‌برد. می‌تواند محاسبه را بکاربرد و آگاه نباشد این کاری که می‌کند در چه محاسبه ای در می‌آید • این چنین چیزی ممکن است ولی شخصی که اینجوری است گاهی هم اشتباه می‌کند. چون التفات به نحوه ایجاد ارتباط ندارد • گاهی هم صحیح عمل می‌کند • آن موقع که صحیح عمل می‌کند صحتش تابع این است که عمل به منطق کرده است • اگر بخواهیم این چنین چیزی را بگوئیم از کسی که همچنین ادراکی را بر وضع خودش نداشته باشد طبیعتاً تکلیف بر روی او نمی‌آید یعنی بر کسی که التفات ندارد • دارد منطقی را بکار می‌گیرد و وارد مجموعه نگری شده • معنایش این است که این شخص در آن رتبه از ادراک نیست که برایش تکلیف باشد • حالا ممکن است خود اینکه در این رتبه از ادراک نباشد بدلیل توجه اش به امور دیگر باشد • غرق در امور دیگر شده و به این امر التفات ندارد • یا اینکه در ادراکش نارسائی دارد • یکی از این دو تا است • ولی کسیکه التفات دارد نمی‌تواند در وقتیکه وظیفه اش است به التفاتش توجه نکند • مثلاً من التفات داشته باشم در این اتاق آب هست و بعد تیمم بگیرم و نماز بخوانم • حالا اگر به اصل حکم آب هم التفات نداشته باشم آن يك صحبت دیگر است • بهر حال خلاصه مطلب اینکه منهای مجموعه نگری تعیین يك مصداق و يك عمل جزئی هم نمی‌شود چون نسبت‌های بین دو را حتماً باید داشته باشم • اما بسیار خوب • حالا مجموعه نگری را بکار گرفتیم یعنی آن جوهره ای که در منطق مجموعه نگری است آنرا بکار گرفتیم • نمی‌توانم مجموعه را به آن سهل بگیرم و قدرتم را در فهم آن بکار بگیرم • باید قدرتم را بکار بگیرم • در حد قدرتم تکلیف هست • بنابراین لازمه مجموعه نگری همیشه وضعیت دوم هست و در ملاحظه

مصادق همیشه مجموعه نگری هست • آنکه ملاحظه می کند مصادق را و منطق مجموعه را بکار نمیگیرد
 گاهی استفاده می کند از منطق مجموعه نگری و گاهی استفاده نمی کند • اعمالش نیز گاهی درست
 در می آید و به نتیجه میرسد و گاهی هم به نتیجه نمی رسد • وقتی نرسید می گوید این کار نشد •
 چرا نشد آنرا نمی تواند تفسیر کند سعی هم ممکن است خیلی بکند تلاش هم بکند ولی نشود • نه
 اینکه حالا می گویم توجه به مجموعه نگری حتماً شدن را می آورد چون بهرحال هر مجموعه ای را که
 ملاحظه کنیم مجموعهء بالاتر را نمی تواند ملاحظه کند • بالای همه آنها مشیت بالغه حضرت حق
 جلالت عظمته است • و لکن در عمل به تکلیف که این به اندازه قدرت خودش کار را انجام داده باشد
 موفق بوده است • حالا نمی دانم بیان من جواب برای سؤال بود یا نه ؟

برادر ساجدی: بذهنم می رسید مطالب شما این چنین بود ، یکی اینکه اگر ما لازم ندانیم
 تعیین کیفیت مطلوب را به این معناست که هیچ معیاری برای تعیین مصلحت یا ترسیم ضرورت ارائه
 نکرده ایم و ...

برادر حجت الاسلام حسینی: ضرورت و مصلحت را حذف کنید • من چکار کنم سریان و جریان
 آنچه را که مطلوب من است از نظر نظام ارزشی نه کمی ، اعتقاد دارم که این احکام خوب است حالا
 برای عملکرد آن چکار کنم ، متحیر می شوم •

برادر ساجدی: فرض خصوصاً در مسئله حکومتی که احراز مصلحت ضروریست روشنتر است •
 وجود اهتمام در تغییر صحیح جامعه لازم است و به این دلیل فرمودید اگر وضعیت دوم را تعیین
 نکنید اهتمام لازم ورزیده نشده است •

برادر حجت الاسلام حسینی: وضعیت دوم را حتماً تعیین می کنیم منتها گاهی ناقص درست
 می کنیم ، گاهی به اندازه قدرتمان سعی می کنیم که یک چیز درستی تمام کنیم •

برادر ساجدی: نکته سوم هم که فرمودید این بود که کفار در برنامه ریزیهای خودشان هم
 وضعیت مطلوب نهائی و هم وضعیتهای مطلوب مرحله ای را تعیین می کنند و ما اگر چنین نکنیم به
 تکلیف خودمان عمل نکرده ایم • در این سه تا که فرمودید آنکه هنوز چندان روشن نیست ، این است

که چرا مسئله ۶ اهتمام ورزیدن یا مسئله تعیین مصلحت و تمیز ضرورت یا مسئله انجام تکلیف، همه اینها مترادف گرفته شده است با تعیین وضعیت مطلوبی در مرحله دوم یا مرحله چندم؟ بدین معنی که اگر کسی آمد و گفت الان که ما می‌خواهیم جامعه را تغییر بدیم هر تغییری را که می‌دهیم تا آنجا که امکان دارد، ابتداتخمین می‌زنیم حاصل تغییر را و آثار و پیامدها را ملاحظه می‌کنیم بلا توجه به این شناخت و این تخمین می‌سنجیم این تغییر را با احکام و با ملاحظه جهت کلی که رشد امکانات زمینه ساز بندگی است، اگر دیدیم این تغییر در آن جهت است و با احکام نیز هماهنگ است آثار و پیامدها نیز تا آنجا که پیش‌بینی می‌کنیم هماهنگ است، عمل می‌کنیم، اکنون بفرمائید چرا این حرفها یعنی تعیین وضعیت دوم؟

برادر حجت الاسلام حسینی: ما می‌گوئیم این باغچه را گلکاری کنند، باید ببینیم بقدر خرج این هست و آیا می‌توانیم اینکار را بکنیم یا نه؟ من می‌پرسم چرا گلکاری بکنند؟ خود این که می‌گوئید گلکاری بکنند این وضعیت مطلوب را مشخص کردن است بعد از آن در برنامه اش هستیم که می‌توانیم یا نمی‌توانیم خود این گلکاری، چرا گلکاری کنند؟

برادر ساجدی: فعلاً گاهی شما می‌فرمائید ما در آینده می‌خواهیم مدرسه ای داشته باشیم که این ۲۰ تا خصوصیت را دارد یکی هم باغچه گل است، اینرا ما ترسیم وضعیت دوم مدرسه مینامیم اما يك حالت است که می‌گوئید فعلاً باغچه ها رها شده اند، ما کاری نداریم پول داریم یا نه، کاری نداریم که سقف اتاق با اولین باران فرو می‌ریزد. فعلاً این باغچه ها چون بهار است خیلی خوب است گلکاری شود دستور می‌فرمائید گلکاری می‌کنند این يك شکل است.

برادر حجت الاسلام حسینی: هر دو شکل آن توجه به مطلوب است، نهایت اینکه در يك شکل مطلوب را بسیار كوچك قرار دادید يك جا نسبت مطلوب خود را با چند موضوع دیگر اضافه کردید. یعنی اصل اول کار که وضع موجود باید تغییر کند، چرا باید تغییر کند؟ چه بگوئید گلکاری کنند چه نکنند، چه بگوئید نتیجه جمع بین ۲۰ تا چیز این است که الان آسفالت روی پشت بام مهمتر است، یعنی هرگونه تغییری و میل به عوض شدن وضعیت موجود، هرگونه فشاریکه داشته باشید

که مبداء حرکت بشود نمی تواند بدون ملاحظه غایت باشد ، بهرحال برای فعل تا غایت ملاحظه نشود آن فعل چگونه برای فاعل علت حرکت می شود ؟

برادر ساجدی : در این حد اگر پذیرفتید که ما هدف کلی را داریم (رشد امکانات زمینه ساز بندگی) و معیار حرکت نیز داریم ، دیگر چرا يك وضعیت تعیین کنیم که این خودش موجب شود حرکت ما را مقید کند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : گفتن اینکه قدرت دارم که تمیز بدهم یعنی مجموعه • اعلام اینکه نسبت بین وضع موجود و وضع دوم را می توانم ملاحظه کنم نسبت بین وضع موجود با زیست خودم و نسبت بین وضع دوم با زیست خودم ، این معنایش این است که وقتی نسبت بین دو چیز و ربط بین دو مقوله را گفتید ، مثلاً می گوئید این مناسبت ندارد ، این ندارد ، اولین حرف یعنی مجموعه • چرا ؟ چون در تجرید شما نباید دورا تبدیل به يك کنید ، باید یکی را که دارید تجزیه کنید بگوئید خصلت مشترك این با این چیست • مثلاً اثاثیه موجود در این اتاق ، هرگاه شما جمع کردید یعنی وارد مجموعه نگری شدید ، حالا می شود شما التفات به منطقتش نداشته باشید ، خصوصیات را که باید رعایت کنید برای حصول مقاصد ، اینرا التفات نداشته باشید • خوب ، گاهی درست انجام می دهید گاهی غلط • ولی اول کار این است که آیا بشر قدرت تمیزش را که بکار می گیرد ، دارد در عینیت عمل مجموعه سازی می کند ؟ بله ، منهای اینکه قدرت تمیزش را بکاربرد در عینیت می تواند اطاعت و انقیاد بکند ؟ ابداً • در هیچ شکل نمی تواند • خوب الان این چنین قدرتی داریم و اینهم معارض با مسئله احکام نیست که چرا در این جزئی ترین مهره و ساده ترین شکل آن تأکید دارم ، برای اینکه ببینیم آیا این معارض با احکام است آیا این معنایش شناختن حکم است ؟ آیا معنایش استحسانهایی است در باره حکم یا نه ؟ البته نه من کاری که می کنم می دانم چکار می کنم • این حرفی را که تأمل کردیم برای این است که گاهی می شنویم این همان بکار گرفتن قیاس است بشکل دیگر این است که می خواهیم بگوئیم : نه ، این چنین نیست • این شناخت و قدرت عقل را می توان بکار گرفت در فهمیدن احکام از متونی که بدست ما رسیدن از وحی (ما بآیدینا من الوحی) • از منبع وحی

صادر شده به نبی اکرم "ص" و از ایشان برخی مستقیم بوسیله اهل بیت معصومین (صلوات ال... علیهم اجمعین) بدست ما رسیده در فرهنگ شیعه تا حالا که بدست ماست و حالا که عقل رادر فهمیدن خود اینها بکار می‌گیریم که دیگر قیاس نمی‌کنیم و قیاس معنایش فهمیدن علت حکم است و نه بکار بردن فهم برای استنباط حکم از این کلمات • حالا برای اجرای این احکام نیز حتماً باید عقل را بکار ببریم اگر قرار شد این بکار بردن عقل در شناخت موضوع هم عرض تعبد به وحی قرار نگرفت بلکه بعنوان ابزاری برای انجام تعبد قرار گرفت و همینجوری که در علم اصول ابزاریست برای شناختن احکام از این متون و اگر چنین چیزی شد عرض می‌کنم چرا به حداقل آن می‌خواهید اکتفاء کنید؟ اگر اصلش تمام شد • اگر اصلش تمام نشود شما حتی وقتیکه برمی‌خیزید وضو می‌گیرید برای نماز من اشکال می‌کنم بر شما • می‌گویم به چه دلیل این رفتن شما جهت وضو برای انقیاد و تعبد بدرد بخورد؟ شاید مثلاً مشکلی پیش آمد که نتوانستید و تردید می‌کنم که فهم را چگونه بکار می‌بری؟ اگر گفتن این بدیهی است که انسان فهمش را می‌تواند بکار بگیرد می‌گویم پس یک مرتبه از مجموعه نگرانی و ملاحظه نسبتها به همدیگر بدیهی است • حالا سراغ مراحل بالاتر می‌آیم • آیا شدت اهتمام می‌خواهد یا سهل انگاری می‌شود کرد؟ و آیا تمیز مصلحت می‌شود بدون ملاحظه نسبتها به همدیگر یا نه می‌شود و مرحله دیگر است •

برادر درخشان: ما مثال آقای ساجدی را تعقیب می‌کنیم و مطلب را روی این مسئله می‌بریم که مسئله اصلی رفع نیاز بود • منتهی آقای ساجدی یک نحوه نیاز را مطرح فرمودند و حاج آقا به نیازهای دیگر در مقابل آن نیاز اشاره فرمودند و لذا بحث سنجش را به اعتبار وجود نیازهای متعدد مطرح کردند • اما فراموش نکنیم که آن بحث سنجش که حاصل مصلحت‌اندیشی است در مورد نیازها مطرح شد و اگر در همین حد بخواهیم قبول کنیم که بنظر نمی‌رسد فراتر از آن بحث شده باشد • برنامه ریزی هم صرفاً برای رفع نیاز خواهد بود منتهی در معنای وسیع کلمه و نه برنامه ریزی برای ایجاد زمینه اجرای احکام پس مباحث مطرح شده صحیح است اما در قلمرو رفع نیاز • نه یک نیاز، نیاز بعنوان مطلق کلمه • و این امر ربطی به برنامه ریزی برای ایجاد زمینه لازم اجرای احکام ندارد الا

اینکه بدون هیچ گونه استدلالی بر تعمیم مطلب توافق کنیم و بگوئیم چون ثابت کردیم برای رفع نیاز مصلحت اندیشی لازم است پس برای اجرای احکام خدا هم برنامه ریزی به اعتبار مصلحت اندیشی لازم است • و برنامه ریزی به کمیت گذاریهای مشخص و معین محدود شود • آنوقت بحث مهمی مطرح می شود که شما اجرای حکم خدا را متوقف بر کمیت گذاریهای خاص می دانید نه اینکه اجرای حکم خدا در واقع زمینه ساز کمیتهای متناسب با خودش باشد • اگر آن بخش از بحث ادامه پیدا کند • کم کم چیزی مشابه اینکه اقتصاد زمینه اصلی تحولات فرهنگی است • خواهد شد •

وقتی شما می فرمائید اجرای حکم خدا هدف شماست یعنی ایجاد یک فرهنگ خاص و جدید هدف شماست • می خواهید یک فرهنگ الهی حاکم شود • اما می فرمائید این فرهنگ الهی حاصل نمی شود الا به تبع کمیت گذاریهای معین یعنی الا به سبب تنظیمات اقتصادی خاص و این چیزی نیست جز اینکه می فرمائید اقتصاد زمینه ایجاد فرهنگ مطلوب شماست اما اگر همین بحث را محدود کنیم و بگوئیم خیر منظور از این کمیت گذاریهای اقتصادی رفع موانع اجرای احکام خداست • این بحثی است که تمام شده و نمی خواهیم آنها را تکرار کنیم • قبول می کنیم نظام طاغوت موانعی ایجاد کرده و این موانع باید رفع بشوند • برنامه ریزی و کمیت گذاریهای اقتصادی نیز لازم است • اما بحث اکنون ما رفع موانع نیست بلکه مفهوم گسترده تری را صحبت می کنیم • آن مثال آقای ساجدی را جمع به گل کاری حیاط مدرسه • حاج آقا فرمودند که گلکاری برای چه ؟ یعنی می فرمودند این فعلی است که با توجه به غایت حرکت در زمان آینده مشخص می شود اکنون چه کنیم ؟ آقای ساجدی جواب دادند به این مطلب نیاز است • حاج آقا فرمودند نیازهای دیگری نیست ؟ عرض می کنیم چرا آنها هم هست • پس می فرمایند گلکاری بکنید یا نکنید بستگی به این دارد که آیا جمیع نیازهای ممکنه را ملاحظه کرده اید ؟ می گوئیم بله همه نیازهای ممکنه انجام شده اند • اما این ربطی به اجرای احکام خدا ندارد • اصلاً نیازهای فرد است یا جمع است که ابتدا صحبت در مورد نیازهای فرد بود • فرد ملاحظه می کند همه نیازهایش را و بعد سنجش می کند • فکر می کند • غایت کوشش فکری خودش را هم می کند که آن نکته دوم حاج آقا بود که غایت کوشش فکری خودش را باید انجام دهد تا تصمیم

بگیرد • در این تصمیم چه بسا اشتباه می‌کند، اما این ربطی به اجرای احکام خدا ندارد. می‌فرمائید
 بهر حال این آثاری دارد، عرض می‌کنیم بله دارد، اما این چه ربطی با اجرا شدن احکام خدا
 دارد، و چه ربطی به ایجاد فرهنگ اسلامی در یک جامعه دارد؟ الا اینکه بفرمائید نه این
 آثار اقتصادی ممکن است از ایجاد یک فرهنگ متناسب جلوگیری کند، که این باز می‌گردد به اینکه
 آیا آثار اقتصادی در یک محیط اسلامی واقع شده که آنوقت محل تامل می‌شود که چگونه آثار اقتصادی
 در یک جامعه اسلامی که بر اساس احکام خدا این آثار متظاهر شده اند، بتواند تأثیراتی داشته
 باشد که از اجرای حکم خدا جلوگیری کند • بنابراین اگر بحث در این زمینه وسیع شود، در نهایت
 به یک جا می‌رسیم که ما مواجه با موانع اجرای احکام خدا هستیم • این بحث تمام شده و بحث
 کنونی ما درباره موانع نیست • صحبت درباره اجرای احکام خدا بطور مطلق است • و اگر این را
 در مد نظر قرار دهیم هنوز این سؤال باقیست که چه نیازیست که دقیقاً کمیت‌گذارهای اقتصادی
 سال آینده باید مشخص شود تا ما بتوانیم چنان حرکت کنیم که هدف ما اجرای احکام خدا باشد نه
 هدف ما رسیدن به آن تصویر باشد که آن تصویر با استقلال از احکام خدا و صرفاً برای رفع نیازها
 مشخص شده اند و لا غیر؟

برادر حجت الاسلام حسینی: یکی از سئوالاتی که مطرح می‌شود این است که آن تصویر را که

می‌گوئیم به آن برسیم برای جاری شدن احکام آیا در اینجا اقتصاد و مادیات زیربنای فرهنگ و اندیشه و
 اعتقاد می‌شود؟ این یک اشکال مهم • اگر ادراک از آن تصویر بازگشت به غیرواحی کند یعنی
 معرفتی تجربی باشد مدلی که درست می‌کنیم نمونه‌ای را که می‌سازیم اگر یک معرفت تجربی باشد این
 اقتصاد زیربنای ادراکات تجربی ما می‌شود • ولی اگر آن معرفت از ناحیه وحی باشد یعنی در انسا
 شناسی اسلام، انسان دارای خصوصیات باشد در اصول معارف اسلام به اینجا رسیده که انسان
 دارای اختیار است، دارای هوی و تقوی است و باید وحی راهنمائی‌اش کند، برای غایتی خلق شده
 والی آخر • بهر حال اگر مدل مطلوب ما کلمه‌ای را که به مدل اضافه می‌کنیم و می‌گوئیم مطلوب، اگر
 کلمه مطلوب، مطلوب عندالشارع باشد و برآمده از دستگاه اعتقادی الهی، در اینجا اقتصاد زیربنا

نمی شود بلکه ابزاری می شود برای رسیدن • و نه فکر و اعتقاد ابزار ماده باشد • مطلب دیگر اینکه در
 آنجا که می گوئید برای چه برنامه ریزی می کنید ، برای رفع مانع نیست اعم است از رفع مانع و احراز
 مصلحت • التفات به موضع گیری و عمل بدون مجموعه سازی محال است • این مصلحت سنجی چه در
 جهت رفع يك مشکل و پاسخ یه يك نیاز خاصی که در شکل يك مشکل باشد جلوه کند و چه مصلحت
 برای رسیدن به مطلبی که می گوئید آن نیاز به رشد است چه آنکه بگوئید نیاز به توسعه است ، نیاز
 به اقامه احکام است کلمه نیاز را می شود در مانع بکاربرد و می توان در رشد بکاربرد • اعم است اما
 چیزی که اول کار گفتیم محال است شخص موضع بگیرد و مجموعه نگری را بکار نبرد • و غایت را التفات
 نداشته باشد • این گاهی در طرف ایجاب ملاحظه می شود و گاهی در طرف سلب ملاحظه می شود •
 گاهی می گوئید از این مطلب معلوم شد که هیچ حرکتی نمی تواند واقع شود مگر مرتبه ای از مجموعه که
 ملاحظه دو و ربط بینش هست ملاحظه شده باشد • اینرا اگر گفتیم معنایش این است که نفسی
 می کنید • می گوئید ممتنع است واقع شود • هرچه را پیدا کردید جز این می شود • یقوت در جهت
 اثبات می گوئید چون در اعمال جزئیة ما اینکار را کردیم حالا اعلام بکنید بگوئید ما در اعمال کلی هم
 اینکار را می کنیم بصورت اعلام موضعی • نه ما استفاده این طرفش را قصد نداشتیم ، آنطرفش را قصد
 کردیم و گفتیم ممتنع است حرکت بدون مقصد • و ممتنع است مقصد بدون ملاحظه نسبت • یعنی وقتی
 می گوئید این باغچه گلکاری شود ، چند چیز قبل از این است ، یکی وضعیت موجودش که گلکاری —
 نیست ، و وضعیت من ، کسی که خودش را طرف این قرار می دهد ، محیط زیستش این باغچه است
 می گوید این هماهنگی با من دارد یا ندارد • می گوید من از اینجا که گل نداشته باشد مبتهج میشوم
 یا خیر • بعدش هم این است که بهجت خوب است یا بد ؟ باید يك مقدماتی تمام شده باشد ، بهجت
 تناسب با من دارد ، سرور تناسب با انسان دارد • قدم دوم اینکه خیلی خوب ، برای محیط زیست
 انسان چون سرور تناسب دارد ، نسبتی است بین سرور و گلکاری • انسان سرور می شود • تعیین
 اینکه بگوئیم اینجا این خصلت را داشته باشد یعنی اضافه کردن يك خصلت زائد به يك مکان و از ترکیب
 آن يك مجموعه بدست آید : زمینی که گلکاری است این مجموعه ای است از زمین و گلکاری به يك

کیفیت خاص • این کیفیت خاص تا ملاحظه بین آیند و نشود و يك مجموعه درست نکنید ، تناسب این مجموعه را با مجموعه خودتان نسنجید نمی توان گفت خوب است • کلمه خوب ، مطلوب ، آن منتهی^ی را که از ترکیب می خواهید بدست می دهد ، چیزی را که بعد می گوئید آن مورد تصدیق من است • ما عرض می کنیم هیچ فعلی بدون مقصد انجام نمی شود بنابراین در هر فعلی مجموعه نگری انجام میشود و تمیز در این مجموعه معارض با تعبد نیست • همه حرف ما این بود که این ابزار است برای تعبد • منهای این اگر گفتند شما متعبد باش سؤال می کنم مجموعه نگری حذف شده ، قدرت تمیز مصداق⁻ حذف شده چگونه کسی متعبد باشد ؟ راه سریان نظام ارزشی به عینیت ادراك مجموعه است یعنی ادراك از مصداق است ، یعنی ادراك از جزئیت است نه جزئی بسیط نظری ادراك از تشخص به خصوصیات شخصیه و تشخص به خصوصیات شخصیه مجموعه ساختن می خواهد • يك نسبت این جادار^د يك نسبت آنجا دارد ، مجموعه این می شود مثلاً قند دان • اگر خصوصیات شخصیه اینرا حذف کنید دیگر در خارج وجود ندارد • قند دانی که نه پلاستیک باشد و نه چینی و چنان باشد ، شروع کنید خصوصیات شخصی را حذف کردن و وجه مشترك آنها ملاحظه کنید • حتی وجه مشترك بین دو تا دانه از خود همین را ملاحظه کنید • شما اگر خصوصیات شخصیه را بخواهید ملاحظه کنید مبتلا هستید به اینکه منطق مجموعه را بکار ببرید • اگر بخواهید خصوصیات شخصیه را حذف کنید محال است بتوانید عمل به مصداق کنید • یعنی یک دانه مصداق تکلیف را در خارج معین نکنید • معین کردن مصداقی از مصداقی تکلیف در خارج منوط به این است که دوئیت و ربط بین آنها ملاحظه کنید • پس می گوئیم هیچگونه حرکتی نمی توان کرد ، مگر اینکه بگوئید برنامه ریزی جزء حرکت حساب نمی شود ، نمی توان هیچگونه تنظیمی کرد و الی آخر •••

برادر درویشان : این فرمایش شما در مورد کل نگری و ملاحظه نسبتها در حد اینک، برای رفع

نیاز خاص باشد کاملاً قابل قبول است • می فرمائید حرکت جهت هم دارد ، بله حرکت برای رفع نیاز خاص است که جهتش هم برای رفع آن نیاز است • منتهی گاهی وقتها نیازها پیچیده است و ملاحظات باید خیلی وسیع شود ، اما سؤال من این است که این چه ربطی به اجرای احکام دارد ؟

برادر محمد زاده : بنده هم سؤال می‌کنم چه فرقی می‌کند وقتی شما می‌گوئید اجرای احکام بشود با سایر نیازها ؟ من سؤال می‌کنم چرا اجرای احکام بشود ، انگیزه شما در اجرای احکام چیست ؟ یعنی وقتی قبلاً يك انقلاب فرهنگی در شما انجام گرفته ، فرهنگتان عوض شده و تبدیل شده به يك نیازی که اجرای احکام است ، شما چرا این دو تا را از هم جدا می‌کنید، یعنی اجرای احکام را يك نیاز نمی‌دانید ؟

برادر ساجدی : والسلام علیکم ورحمه ا...

بسمه تعالی

تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۴

کیفیت برنامه ریزی (ضرورت تخمین وضعیت مطلوب)

فهرست :

۱- لازمه حرکت در برنامه ریزی ارائه مجموعه تدابیر است نه ترسیم وضعیت دوم

صفحه ۲-۳

۲- لازمه اقامه احکام و شناخت نسبت تاثیر موضوعات است که جز با داشتن وضعیت مطلوب

صفحه ۵-۹

امکان پذیر نیست

صفحه ۱۰-۱

۳- راه رسیدن از وضعیت موجود به مطلوب کدام است

برادر ساجدی: بسمه تعالی: در پایان جلسه دیروز به این نتیجه رسیدیم آنچه که فعلاً موضوع بحثی ماست این است که بصورت کلی و جدای از در دست داشتن احکام و نقطه مطلوبی به نام هدف (رشد امکانات زمینه ساز بندگی) نیاز به ترسیم یا تخمین وضعیت مطلوبی هم داریم یا نداریم ؟

ظاهر مباحث چند جلسه گذشته نشان می داد که محل ادعا و آنچه که مورد بحث بوده مورد اتفاق دوستان در بحث نبوده است و خلاصه نکته ای که می بایست بحث روی آن متمرکز شود برای دوستان روشن نبوده • لذا مجبور شده ایم بعضی از مباحث را تکرار کنیم • در این قسمت از بحث دو نظریه وجود دارد :

یک نظریه مدعی این است که با داشتن احکام به عنوان معیار حرکت و نقطه مطلوب کلی به عنوان تعیین کننده جهت حرکت ، نیازی به ترسیم یا تخمین یک وضعیت مطلوب که در آن متغیرها و رابطه بین آنها مشخص شده باشد نیست •

نظریه دیگر این بود که تا زمانی که ما نتوانیم کیفیت مطلوبی را ، مدل مشخصی را تعیین کنیم ، نمی توانیم جامعه را به صورت صحیح به سمتی که مورد نظرمان هست انتقال بدهیم و اگر این کار را نکنیم اهتمام کافی نکرده ایم و وظیفه مان را انجام نداده ایم •

بحث در این است که آیا واقعاً برای برنامه ریزی در جهت انتقال جامعه مان به یک جامعه اسلامی داشتن یک الگو و مدل لازم است یا نه ؟

در آخرین جلسه که حضور آقای حسینی بودیم نکته ای فرمودند که اگر ما وضعیت دوم را مشخص نکرده باشیم به عنوان وضعیت مطلوب ، معیاری برای تعیین مصلحت و نیز تمیز ضرورت نخواهیم داشت • نکته دیگر این بوده که اهتمام کافی در برنامه ریزی نکرده ایم و دوم اینکه کفار چنین کاری را میکنند و لذا ما باید انجام بدهیم • طبیعتاً بحث دوم و سوم لازم است بیشتر روی آن صحبت بشود که به چه دلیل اهتمام نکردن به معنای این ترسیم نکردن وضعیت دوم است • شاید اگر آن راه را نیز برویم

اهتمام کافی کرده باشیم • و همینطور در مورد استدلالی که فرمودند • چون کفار کرده اند ما نیز باید بکنیم عرض می‌کنم اول باید دلائل ضرورت ترسیم آن را ببینیم اگر دلائلی صحیح بود • اگر کفار نیز تعیین نکرده باشند • ما تعیین می‌کنیم و اگر ضرورت آن عقلاً تمام نشود قاعدتاً عمل کفار ملاک عمل ما نمی‌تواند باشد •

برادر چمن خواه : سئوالی که طرح شده • بصورت کلی وجدای از دردست داشتن احکام و هدف نیازی به تخمین وضعیت دوم داریم یا نه ؟ این سئوال با سئوال دیگری که هدف را از آن حذف کنید و بگوئیم جدای از دردست داشتن احکام نیازی به تخمین وضعیت دوم داریم یا نه • چه فرقی می‌کند ؟ به نظر من سئوال دومی مقدم بر اولی است • زیرا هدف جزء وضعیت دوم است • پس وقتی سئوال از وضعیت دوم می‌شود هدف را نیز در بر دارد • اما چون در سیر بحث هایمان اول هدف را بحث کرده ایم • اینرا جزو سئوالمان می‌آوریم و اگر هم نباشد ضرورتی ندارد •

برادر ساجدی : قاعدتاً اگر هدف را بردارید سئوال تغییر می‌کند اما ضرورت این تغییر در کجا تمام می‌شود ؟

برادر چمن خواه : دلیل این مطلب این است که چون باید دوستان با همدیگر پیش بروند باید از جامع مشترك شروع کرده اگر روی اجمال هائی که با همدیگر توافق داریم صحبت نکنیم • همراهی مشکل تراست و اگر هدف را حذف کنیم سئوال کلی تراست • اگر احکام را نیز حذف کنیم باز سئوال کلی تر می‌شود • آنوقت جلسه بهتر می‌تواند حرکت کند •

برادر درخشان : سئوالی که آقای ساجدی مطرح می‌کنند این است که آیا برای رسیدن به

هدف کلی که وجود دارد • تعیین وضعیت دومی ضروری است یا خیر؟

پاسخ این است که • ضروری نیست • یعنی اگر سئوال این باشد که بدون تعیین وضعیت دوم • تحقق هدف کلی ممکن نیست • عرض ما این است که چنین ضرورتی به اثبات نرسیده است و حداقل به نظر می‌رسد که چنین ضرورتی به اثبات نمی‌رسد • زیرا آنچه که لازمه تحقق هدف کلی و مطلوب است طراحی و ارائه مجموعه ای از تدابیر اقتصادی است که از امکانات استفاده کند و آنها را در ربط خالص

قرار دهد که زمینه تحقق هدف مطلوب حاصل بشود • کیفیت امکانات موجود دلالت بر درصدی از موفقیت در حصول هدف می‌کند • اینکه وضعیت دوم یا وضعیت سومی تصور بشود انتزاعی است که ما از روند استفاده امکانات و ارائه تدابیر لازم برای تحقق هدف مطلوب و کلی می‌کنیم • این انتزاع بالاستقلال از زمان است • زمان به تبع آن تعیین می‌شود • وضعیت دومی ممکن است پانزده سال طول بکشد و یا پنج ماه طول بکشد • تخمین آن وضعیت امر مفیدی است اما برای تحقق هدف مطلوب ضروری نیست • تخمین وضعیت دوم به تبع سیاست‌های کلی که طراحی خواهند شد ممکن است و تخمین مفیدی نیز هست • این یک نتیجه است نه یک شروع برای برنامه ریزی •

برادر فلك مسير : با داشتن صرف هدف ، نیازی به تخمین وضعیت دوم نیست و ما هر مکانی را که زمینه بندگی است رشد می‌دهیم و به هدف مطلوبمان می‌رسیم • در هر وهله ، دستور کار این می‌شود که امکانات زمینه ساز بندگی را رشد دهید •

برادر ذوالفقارزاده : سیستم مطلوبی که ما می‌خواهیم در آینده داشته باشیم از عدم بوجود نمی‌آید و ماقبل از این بحث ، تمام کرده ایم که جامعه فعلی یک خصوصیات خاصی دارد و باید برنامه ریزی کرد و جامعه موجود را به جامعه مطلوب تغییر داد • آیا این جامعه مطلوب معلول جامعه فعلی ما نمی‌تواند باشد ، و لازمه رسیدن به جامعه مطلوب ، شناختن جامعه فعلی است ؟ پس لازم است ارکانی را که در جامعه فعلی شناختیم در جامعه مطلوب نیز بشناسیم •

برادر ساجدی : سؤال این است که آیا لازم است به عنوان اولین کار در برنامه ریزی و کلیات آن چیزی را که بعداً به آن خواهیم رسید تخمین بزنیم ؟ در اینکه آن وضعیت مطلوب با وضع موجود ربط دارد حرفی نیست •

برادر ذوالفقارزاده : اگر لازم نباشد شناختن آن ، پس باید اتفاقی به آن رسید •

برادر افکاری : گاهی است هدف کلی را مترادف با هدف مشخص می‌گیریم ، مبحث خلط می‌شود • چیزی که ما تا حالا تمام کرده ایم رشد امکانات زمینه ساز احکام به عنوان هدف است • می‌خواهیم وضعیت موجود را تغییر دهیم ، آیا آن هدف کلی به ما می‌گوید که در حال حاضر چه عملی را انجام

دهیم؟ هدف کلی چه چیز را به شما می‌دهد؟ تصمیم شما برای تغییر دادن برچه اساسی است؟ اگر هدف کلی شما درست کردن یک سری وسایل (اعم از میز، صندلی، قفسه و غیره) باشد و بازاری نیز داشته باشید نمی‌توانید تصمیم بگیرید که میز و تخته را چگونه در ربط قرار دهید، اما اگر تصمیم به ساختن میز گرفتید، آنوقت می‌توان گفت که چگونه امکانات را در ربط قرار بدیم تا میز ساخته شود. بنابراین موقتی می‌گوئیم وضعیت دوم، مرادمان مجموعه تدابیر نیست. مجموعه تدابیر در بحث کیفیت برنامه ریزی باید بحث شود.

از بعد دیگر، دولت به عنوان متصدی امر حکومت، باید در تمام اعمالش مصلحت را رعایت کند. اگر نتیجه عملش بصورتی کاملاً مشخص نباشد می‌تواند مصلحت داشتن را اثبات کند.

برادر چمن خواه: در مباحث قبل تمام شده است که وحدت ترکیبی امکانات مانع است یعنی یک خصلت هائی در درون سیستم ملاحظه شده که زمینه بندگی را فراهم نمی‌کند پس سنجیده شده است با جهت مطلوب و گفته شده است که مانع است. بنابراین همانموقع که وضعیت موجود به عنوان مانع اجرای احکام گرفته شده است وضعیت مطلوب در ذهنشان بوده است. وقتی هدف که جهت ما را مشخص می‌کند تمام شد باید اجزاء دیگر سیستم نیز اعم از عوامل، اجزاء، بنا و غیره ملاحظه شود تا بتوانیم حرکت کنیم، و در غیر اینصورت مجموعه تدابیری که در هر لحظه اتخاذ می‌شود زیر سؤال است که چرا این کار انجام شد؟

نکته دوم این است که ما راجع به اولین قدم در برنامه ریزی صحبت می‌کنیم و نه همه برنامه ریزی، و برای اولین قدم باید وضعیت دوم روشن شود و قدم های بعدی تبیین آن خواهد بود. و برای ایجاد کردن وضعیت دوم چون به بصورت سیستم است باید پس از روشن کردن هدف و بنا، عوامل و اجزاء را تعیین کنیم تا بتوان آنها شناخت و حرکت کرد.

برادر ساجدی: همینطور که آقای چمن خواه فرمودند اولین قدم تعیین کردن هدف بصورت کلی (رشد امکانات زمینه ساز بندگی) است، پس از این مرحله سئوالی که طرح شده و ایشان نیز در فرمایشاتشان بود تعیین اجمالی ترین شکل وضعیت دوم است و بعد فرمودند که چون هدف را

تعیین کرده ایم باید عوامل و اجزاء و مبنا را تعیین کنیم *

اما چیزی که مورد بحث است این است که آیا اصلاً تعیین چنین سیستمی ضرورت دارد یا ندارد *

یعنی در اینکه لازمه هر حرکتی داشتن هدف است روشن است * در مرحله بعد باید کیفیت دوم یا مطلوب را ترسیم کنیم یا ضرورت ترسیم را تمام کنیم ، آنچه که من می فهمم این است که اول باید ضرورت ترسیم کردن وضعیت دوم تمام بشود و سپس باید به کیفیت و چگونگی ترسیم پرداخت *

برادر حجت الاسلام حسینی : صحبت در این است که آیا ضرورت دارد که وضعیت مطلوب

را مشخص کنیم یا نه * من چند سئوال مقدماتی روی این مسئله دارم سپس وارد متن بحث می شوم *

وقتی که ما می گوئیم لازم است به احکام اسلامی عمل نمائیم ، اگر تمیز از عمل نباشد یعنی خود عمل نتواند مورد تمیز قرار گیرد ، می شود گفت به حکم عمل می کنم یا اینکه به حکم عمل نمی کنم ؟ مثلاً يك نفر شرب خمر می کند با نیت عصیان بر مولی * دست را دراز کرده ، مایعی را برداشته و می آشامد ، اگر قدرت تمیز عمل را حذف کنید و بگوئیم نمی توان تمیز داد که نیت بر معصیت یعنی چه ؟ و اگر گفته شود نمی توان تمیز داد که فعل معصیت (اعم از قلبی یا عملی) چیست ؟ باب اطاعت و عصیان بسته می شود * اما اگر بگوئیم می توان تمیز داد ، آنوقت ضرورتاً باید بشود تمیز داد که اگر مشروب خمر باشد که شرب آن حرام است و اگر مشروب ، چای باشد که شرب آن مباح است * میتوان تمیز داد ، اما اگر موضوع تمیز قرار نگیرد ، آن چیزی که مورد عمل ماست ، نیز باب اطاعت و عصیان بسته می شود *

یعنی خود عمل را تشخیص بدیم اما اینکه عمل من روی چه چیزی قرار می گیرد را نمی توانم تشخیص بدهم یعنی نمی توانم بفهمم که این شیء خارجی و این شیء عینی مشروب است یا چای؟ من امر به اینکه مشروب بخورم برای من معلوم نمی شود *

(متأسفانه در این قسمت از نوار پرش وجود دارد و مطلب ضبط نشده است) *

بنابراین بایستی وضع موجود تغییر کند. یعنی فرضاً نسبت امکان فرهنگی که $\frac{1}{3}$ است به $\frac{2}{3}$ تبدیل شود بنابراین می‌تواند تمیز بدهد که الان که مثلاً ادراک مردم نسبت به عمل به احکام زیاد نیست از باب این است که امکانات ذهنی شان ضعیف است • می‌گویم یعنی چه؟ می‌گوئید اطلاع نداشتند یک عده زیادی از روستائیان هستند که مسائل اولیه احکام را بلد نیستند • می‌گویم به هر صورت انسان های مختاری هستند و ممکن است اختیار کرده باشند معصیت کردن را • می‌گوئید اتفاقاً اعتقادشان محکم است و لکن اطلاعشان بسیار ضعیف است و این عدم اطلاع در خیلی از امور زندگی شان ظاهر می‌شود •

سؤال دوم این است که چگونه آنها را تغییر دهیم؟ و بودجه فرهنگ که مثلاً نسبت تخصیص طبیعی آن در جامعه ما $\frac{1}{5}$ است تبدیل به $\frac{1}{3}$ شود • به هر حال شما اینرا مشخص کنید که اگر بخواهیم در باره ضرورت ترسیم جامعه مطلوبمان برای مرحله دوم صحبت کنیم گاهی است گفته می‌شود نیازمند به این هستیم که جامعه ایده آلی را ترسیم کنیم بعد بگوئیم ناصله ما با جامعه ایده آل خیلی زیاد است • جوامعی را باید طی کرد تا بدانجا رسید و برای برده بیست ساله دیگر وضع موجود را باید شناخت • تغییراتی که ممکن است در این بیست سال داده شود بیشتر از این مقدار نخواهد بود • پس جامعه مرحله ای را برای بیست سال دیگر مشخص می‌کنیم • اگر نتوانید این کار را بکنید سؤال می‌کنم پس چگونه می‌توانید بگوئید با مقدوراتمان دست به عمل به احکام می‌زنیم؟ زیرا عمل به احکام هم سه تمیزی را که قبلاً عرض کردم لازم دارد •

۱- باید تمیز داشته باشید نسبت به کار خودتان •

۲- و نیز بتوانید موضوعاً کارتان را مطالعه کنید • اما اگر نتوان این کار را کرد یعنی حکم را بشود تشخیص داد ولی هیچ تمیزی نسبت به عمل به احکام نداشته باشیم محال است بتوانید کار کنید مثلاً امر شده است که "صَلِّهِ" (نماز بخوان) و نماز را نیز اینگونه بخوان، اما اگر به شما بگویند دو رکعت نماز بخوان می‌گوئید نمی‌دانم چگونه بخوانم • می‌گوئید نه، قدرت تمیز نیت دارم، قدرت تمیز فعل در خارج دارم، ولی اگر بگوئید فعل می‌تواند موضوع غیر قرار بگیرد یعنی عقل می‌تواند بفهمد که

چه فعلی را انجام می‌دهم ، فعل موافق است یا فعل مخالف ، این فعل عصیان است یا نه ؟ در قدم دوم موضوع فعل را نیز اگر بتواند تمیز دهد ، می‌گوییم آیا وضعیت موضوع فعل را نسبت به سایر موضوعات که یک مجموعه می‌سازد می‌تواند تشخیص دهد ؟ اگر این مرحله را نیز نتوانید تشخیص دهید یعنی نتوانید تشخیص دهید ارتباط این چیز با سایر موضوعات چیست ؟ کاری که می‌کنم عصیان است ، موضوع کار من هم درست کردن خمر است یا می‌گوئید کاری که می‌کنم طاعت است و موضوع آن نیز مثلاً تهیه آب برای وضو گرفتن است یا سرکه درست می‌کنم برای اینکه کسب کنم اما دیگر نمی‌دانم که این موضوع چه تأثیری در اقامه حکم دارد . اقامه و نه عمل کردن ، یک نماز خواندن داریم ولی یک اقامه کردن نماز داریم (بیپاداشتن نماز) . در به پاداشتن نماز چه کارکنم ؟ آیا با چوب همه را وادار به نماز خواندن کنم ؟ وظیفه این است ؟ اقامه نظام مربوط به این است که وزن موضوعات را نسبت به هم نسبت تأثیرها را نسبت به هم بتوانید ملاحظه کنید و در این رتبه می‌گوئیم امکانات شرائط فعلی ما بالا است . و یا می‌گوئید بد است . و یا برای اقامه احکام دستمان بسته است . همه صحبت من در این خلاصه می‌شود که نسبت تأثیر موضوعات را نتوانید بد دهید . چگونه می‌توانید بگوئید مقدوراتی داریم که جامعه می‌تواند به احکام عمل کند ؟ اما اگر نتوانستید نسبت تأثیرها را ملاحظه کنید و بشناسید ، برای عمل کردن به احکام و برای اقامه داشتن احکام ، معلوم می‌شود حتماً جامعه مطلوبی دارید که می‌توانید بگوئید وزن مخصوص این موضوع باید این مقدار باشد ولی الان این مقدار نیست و یا باید باشد و بحمد الله هم هست . تمیز چگونه می‌تواند روی عین و یک موضوعی که فعل بر او واقع می‌شود واقع شود که بگوئید این امکان است یا امکان نیست و اگر امکان است چگونه امکانی است ؟ هرگاه اینکه امکانات ما چگونه است را نتوانستید تشخیص دهید ، من می‌گویم پس قدرت شناسائی وضعیت را دارید و هرکس قدرت شناسائی وضعیت موجود را دارد قطعاً وضعیت دوم را شناخته است . به عبارت دیگر وضعیت مطلوب ایده آل را شناخته . می‌داند که این موضوع چقدر باید وزن داشته باشد و قدرت تأثیر طبیعی اش در وضعیت مطلوب ایده آل چقدر است ؟ و بعد می‌گوئید در وضعیت دوم که در بیست سال آینده به آن می‌رسید چگونه است و چگونه می‌توان آنرا ملاحظه کرد . اگر این

را نداشته باشید ، اینکه شما واقعاً مشغول بپا داشتن احکام هستید یا نیستید را از کجای فهمید؟ اگر کسی بگوید مردم الحمدالله به احکام عمل می کنند ، رفتار کیفی مردم را ملاحظه کرده ایم که همه عمل به احکام می کنند ، من عرض می کنم این تمیز نسبت به فعل هست نه نسبت به امکانات . اگر شما تغییر امکانات را در ضیق و سعه زمینه احکام مؤثر می دانید یعنی می گوئید که امکانات می تواند زمینه بندگی را ضیق کند و یا سعه بدهد چه بسا همین امکانات زمینه بندگی مردم را تسبیق کند .

پس سؤال این است تغییری که در امکانات جریان دارد چه تغییری است ؟ نحوه سبر و جریانی که امکانات دارد ، آیا مردم را به جایی نمی برد که خیراتشان را ترك گویند ؟ یا نه ؟ پس مشخصاً سؤال را خلاصه می کنم .

۱- تمیز نسبت به فعل

۲- تمیز نسبت به موضوع فعل در مرتبه اول

۳- تمیز نسبت به موضوع فعل در مرتبه ثانی که نسبت آن به نظام باشد .

و اما چرا این دو مقدمه را آوردم ؟ این دو مقدمه برای این است که یا عقل قدرت تمیز نسبت به فعل و موضوع فعل دارد و یا اینکه ندارد ؟ اگر گفته شود این ربطی به تعبد ندارد ، باب تعبد جداست ، من می گویم ما احکام را اصل می دانیم در شناسائی ارزشمان و هرگونه استنباطی از ارزش و رشد را منتهی به حکم می دانیم ، در آنجا شناخت انسان قاصر است که بتواند نظر بدهد . شناخت اعلام می کند که این شناسائی برای غیر پیغمبر ممتنع است . پس وحی اصل است در شناسائی حکم نه اینکه اصل در اینکه فهم نسبت به موضوع کار خودش . چنانکه در اجتهاد هم ، اصل در علم وحی نبود بلکه ملاک حجیت عقل بود . ملاک در عمل نیز عقل است کما اینکه ملاک در نظر هم نقل بود ولی عقل در شناسائی کلی که به شناسائی جهان می پردازد آخرش می گوید حکم است . اما حکم عمل را نمی توانید تمیز دهید بلکه باید از وحی بگیرید .

پس عقل باید در غیر فعل و موضوع فعل و موضوع آن نسبت به سایر موضوعات به کار گرفته شود . و برای ملاحظه موضوع نسبت به سایر موضوعات توجه به آثار حکم است نه توجه به علت حکم . علت حکم را

اگر بخواهید به دست بیاورید به قیاس کشیده می شوید و لکن ملاحظه آثار حکم صحیح است آثار عمل به حکم را ملاحظه کردن و ملاحظه نسبت آنها با همدیگر و تدبیر نظام کردن ضرورت پیدا می کند •

و اگر آثار را ملاحظه کنم مگر میتوان جامعه مطلوب را درست نکرد؟ بدون ملاحظه جامعه که مثلاً این مقدار به فرهنگ تخصیص پیدا می کند مگر می توان ملاحظه کرد که در این شرایط به فرهنگ کم تخصیص پیدا کرده است یا زیاد؟ حال اگر نسبت تأثیر موضوعاتی را که مورد عمل قرار می گیرد پیدا کردید میتوان بگوئید این موضوع در چه وضعی قرار دارد؟ آیا انجام عمل به احکام کمک است یا مزام است؟ پس بوسیله وضعیت مطلوب است که میتوان وضعیت موجود را مطالعه کرد و گفت امکانات ضیق می کند زمینه احکام را یا نه؟ و اگر هست از چه ناحیه ای است و چه گونه باید تغییر داد؟ خود این مطلب که به عنوان هدف گفته اید یعنی گسترش امکانات زمینه ساز بندگی، کلمه گسترش باید یک معنای روشنی داشته باشد، چطور باید باشد که گسترده شده باشد؟ اگر می گوئید مانگاه می کنیم ببینیم عمل به حکم شده است یا نه؟ در عمل به حکم قسمت تمیز اول است •

ببینید، افراد در یک مرتبه اجرای حکم نمی کنند، عمل نکردن به دلیل ضیق بودن زمینه است یا اینکه خودشان اختیار سوء کرده اند؟ شما اینرا از کجا می فهمید؟ جز اینکه وضعیت موجود و وضعیت مطلوب داشته باشید • زمانی که شما زمینه را در بندگی خوب درست کنید می توانید بگوئید که مردم حتماً به احکام عمل خواهند کرد یا نه؟ این درصد اختلافی که پیدا می کند چگونه می توانید کنترل کنید؟ اشکالی که بصورت نقضی در جلسه قبل کردیم که نداشتن وضعیت مطلوب به معنای این است که کفار بدانند چه کار باید بکنند ما ندانیم، همیشه وضعیت ما انفعالی باشد و وضعیت آنها همیشه فعال باشد • آنها بتوانند هجوم بیاورند، اما ما بگوئیم ما نماز می خوانیم خداوند

انشاء • • • خودش درست خواهد کرد •

برادر درخشان: جناب آقای حسینی می فرمایند تا وضعیت مطلوب نباشد تمیز به تعیین موضع

امکانات از بعد تناسب آن برای تحقق هدف مطلوب ممکن نیست • بنابراین صرف ارائه تدابیر لازم جهت استفاده از امکانات برای رسیدن به هدف مطلوب کافی نیست زیرا این تدابیر متحقق نمی شود

الا به كمك ترسيم دقيقى از هدف و وضعيت مطلوب • در پايان بحث شان نيز فرمودند ايجاد و گسترش امكانات زمينه ساز بندگى هدف است اما زياد روشن نيست كه يعنى چه ؟ مفهوم اُسترش معلوم نيست ؟ دلالت فرمايش ايشان اين است كه ما بايد كوشش كنيم مفهوم هدف را بصورتى روشن تر ارائه دهيم • اين نقض بحث هاى قبلى است كه ما براى دستگاه اقتصاد اسلامى يك هدفى را گذاشته ايم كه زياد روشن نيست • در هر مرحله اى كه هدف را روشن بفرمائيد مى شود هدف مطلوب ما و پس مابحث را براين روال ادامه مى دهيم كه على فرض اينكه هدف دستگاه اقتصادى روشن باشد مرحله بعدى چيست ؟ پس سئوالى كه آقاى ساجدى فرمودند به قوت خودش باقى است •

برادر ذوالفقار زاده : استاد اشاره فرمودند كه اقامه نظام منوط به اين است كه وزن موضوعات را نسبت به همدى گرتوانيم ملاحظه كنيم • اين مطلب يك سئوال ايجاد مى كند كه آيا نسبت بين امكانات را سنجيدن كفايت مى كند براى سيستم مطلوب ؟ يعنى ديگر لازم نيست سيستم سازى كنيم ؟ صرف اينكه نسبت بين امكانات فعلى را بسنجيم و همينطور وضع مطلوب را ، آيا مجموعه نگرى كرده ايم يانه ؟ مجموعه نگرى منوط به اين است كه تمام مقدمات مجموعه را تمام كنيم در حالى كه آن چيزى كه تمام شده يكي از مقدمات مجموعه است ؟

سئوال دوم اين است كه وزن امكانات را در وضع مطلوب سنجيديم ، متوجه نشدم كه چگونه آنها را به احكام نسبت مى دهيم ؟ مثلاً مى فرمائيد امكانات فرهنگى $\frac{1}{3}$ است و پيش بينى مى كنيم كه بايد $\frac{2}{3}$ بشود ، اين $\frac{2}{3}$ را چگونه به احكام نسبت مى دهيد ؟

برادر محمد زاده : اگر در مباحث گذشته تمام كرده باشيم كه كيفيت وحدت تركيبى به روابط بر مى گردد و هدف نهايى ما اين است كه روابط اجتماعى اسلام يا احكام را پياده كنيم و اين امر ، كيفيت متناسب با خودش را در وحدت تركيبى امكانات مى خواهد ، در جائي كه امرى مقدم بر امر ديگرى است • يعنى كيفيت روابط اجتماعى بايد تحقق پيدا كند تا كيفيت تركيبى امكانات شكل خودش را ظاهر كند • چگونه ما مى توانيم پيش بينى كنيم كه وحدت تركيبى امكانات و يا وضعيت دوم مابه چه شكل خواهد بود ؟ يعنى اگر ما وضعيتى را ترسيم كرديم و بعد احكام اسلامى را پياده كرديم و وضعيت ديگرى را

نتیجه داد، آیا ترسیم قبلی ما زیر سؤال می‌رود یا این وضعیتی که به آن رسیده ایم؟ اگر روابط اجتماعی اصل باشد جواب این سؤال چه خواهد بود؟ لذا ضرورتی ندارد که وضعیت دوم راتر^{سیم} کنیم؟ پس باید احکام را جاری کنیم، وحدت ترکیبی امکانات به شکلی که متناسب با جاری شدن احکام است شکل خودش را پیدا می‌کند. پس باید قانون حاکم بر وحدت ترکیبی امکانات موجود را بشناسیم و آنرا در جهتی تغییر بدیم که احکام اسلامی پیاده شود. اما اینکه وحدت ترکیبی بعدی چه خواهد بود ما الان نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: حضرت رسول (ص) اسوه‌ای حسنه است که برای ما الگوی يك انسان است در عالی‌ترین مرتبه‌ای که قابلیت فرض داشته باشد. سؤال ما این است که برای يك انسان مطلوب آیا چیزی قابل پرستش هست غیر از خداوند متعال؟

اما ما در مرحله اول شهواتمان را می‌پرستیم، بعد نماز خوان می‌شویم، اما دیگر نمازمان را می‌پرستیم اینکه به نماز وزن داده شود نه بیشتر و نه کمتر، اگر نماز مصداق طاعت شد دارای وزن است به مقداری که مصداق طاعت شده است دارای وزن است، حالا بچه‌ای در آب افتاده است و از دست می‌رود، من هم نماز می‌خوانم (در آخر وقت) باید چه کار کنم؟ پاسخ می‌دهند که اشکال ندارد نماز قضا شود بچه را از آب نجات بده. در آن لحظه، طاعت این است که بروی به طرف نجات بچه، و یا اول وقت است و می‌خواهم نماز بخوانم، از آن طرف برادر مؤمنان حاجت دارد. چکار کنم؟ مسلم است که اگر حاجت او طوری است که نمی‌توان لحظه‌ای از آن گذشت می‌گویند برو، برای برطرف کردن حاجت برادر مؤمنان.

و یا ماه رمضان است و برادر مؤمنان نیز احتیاج به رفع حاجتی دارد و برای شما چیزی مزاحم برطرف کردن حاجت برادرت نیست الا روزه رفتن، می‌گویند لازم نیست روزه بروی، حاجت برادرت را بر طرف کن.

اینکه انسان هیچ چیز را نپسندد جز بندگی خداوند، اگر از او سؤال کنند که شما کار فکری را بالاتر می‌دانی یا کار سیاسی یا کار اقتصادی؟ پاسخ می‌دهد همانطور وظیفه باشد، اگر ما چنین جامعه

خیالی درست کردیم که همه* افرادش اینگونه باشند، در چنین جامعه ای آیا کارفکری بیش از اندازه لازم انجام می شود؟ مثلاً اعلام شود که کارفکری کافی است در بعد سیاست و اقتصاد در عمل اجرائی نیرو کم داریم و عده ای بگویند نه، ما کارفکری را می پسندیم، عاشق کارفکری هستیم* اگر انسان عاشق فعل و ادراک خودش بشود خیلی بد است، و یا از طرف دیگر، نیرو برای کارفکری کم است، کار اجرائی رواج دارد، اعلام می کنند که یک عده به طرف کارفکری بیایند، می گویند، نه، ما عاشق کار اجرائی و قدرت تأثیر مادی هستیم، پس اینکه هر سه اینها (فرهنگ، سیاست، اقتصاد) نسبت به هدف برابر هستند یعنی هیچ فکری تولید نمی شود الا اینکه ابزار هماهنگی اش هست تا به عمل در بیاید و هیچ کار اضافه ای هم انجام نمی گیرد که برای آن کار فکر بشود یعنی همه اینها هم سطح هم رشد می کنند*

اما آقای درخشان فرمودند که هدف را روشن تر کردید تا مرحله ای که ابعاد آن روشن شد به نحوه ای که نسبت هر چیزی در جامعه مطلوب چگونه است، یعنی هدف برجستگی کامل پیدا کرد، آنوقت آیا وضعیت موجود مان را مطالعه کنیم یا نه؟ می گوئید بله میتوان وضعیت موجود را مطالعه کرد و گفت تا وضع مطلوب خیلی راه هست، سؤال می کنیم چه نحوه مطالعه ای؟ مطالعه ای که ما می کنیم، آیا می شود مطالعه کرد که از چه طریقی هم می توان به وضع مطلوب رسید یا راه آن بن بست است* مثل آن روحانی که بالای منبر پل صراط را تشریح می کرد که از موباریکتر است و از شمشیر تیزتر، یک نفر لر هم پای منبر بود دیده بود راهی که در کوه هست از موباریکتر است و از شمشیر نیز تیزتر نیست ولی بالا رفتن از آن هم خیلی مشکل است، بعد گفت بگو، راه نیست و فارغ، حالا در مورد رسیدن به وضع مطلوب راه نیست یا راه هست؟ یعنی نسبت تأثیرات^{را} ملائمه می کنید، مغیر اصلی را می شناسید و می دانید که چگونه می توان در عرض بیست سال تغییراتی را ایجاد کرد و مرحله بندی نیز بکنید؟ یا اینکه می گوئید راه نیست؟

برادر درخشان: گاهی هدف را چنان اجمالی تعیین می کنیم که حتی نسبت موضوعات امروز

در ربط با هدف کلی اصلاً مشخص نباشد، بحث ما این نیست و برعکس بحث ما این هد نیست که

هدف را آنچنان تعیین کنیم که اصلاً احتیاجی به امر تدبیر و سیاست گذاری منتفی بشود به نحوه ای که بگوئیم همه چیز را می دانیم ، کافی است يك آئين نامه اجرائی را بنویسم . بحث ما بین این دو است .

در فرمایشات آقای حسینی این بود که هدف باید چنان تعیین بشود که کوچکترین هدف امروزمان را بدانیم چیست ، در اینصورت می گویم شما همه اجزاء و روابط بین اجزاء ، عوامل و تمام نسبیت های موجود را در هدف حل فرموده اید در حالی که ما نمی خواستیم اینطور بشود . در بحث مقدمات نظماً هم ما هدف را در کنار اجزاء و روابط مطرح می کنیم نه اینکه هدف را آنطور باز کنیم که همه را در دل او ببینیم . در اینجا بر می گردیم به شرط جامعیت تعریف و عرض می کنیم که يك تعریف موقعی تعریف جامعی است که بتواند نسبت تنظیماتی که لازمه رسیدن به آن هدف است را تمام کند و الا تعریف آن هدف جامع نیست .

اگر تعریف هدف در چنان وجه اجمالی است که رابطه امروز ما را با آن نمی توانیم تمام کنیم ، تعریف هدف جامع نبوده و اشکال در تعریف هدف است . این نقص در آن آقای روحانی است که نتوانست صراط مستقیم را تعریف کند که آن شخص بی سواد را به اشتباه انداخت . اما اگر تعریف در حد جامعی ارائه شد شرط جامعیت تمام می شود . به کمک آن نسبت هایی که باید به آن برسیم و تا آن نسبت ها مشخص نشود مسلم است که تعریف ما اشکال دارد . اما تعیین آن نسبت ما مقدم است بر تعیین وضعیت دوم زیرا تعیین آن نسبت ها که می گوید با توجه به امکانات چگونه می توانی حرکت کنی . و در مقطع اول ، ما وضعیت دوم خواهیم داشت . پس وضعیت دوم انتزاعی است که ما از مجموعه تدابیر موجود می کنیم که به حسب امکانات در راه رسیدن به آن هدف ما را جلو می برد . رابطه آن هدف با امکانات بصورت نسبیت ها متظاهر خواهد شد .

برادر حجت الاسلام حسینی : این مطلب درست است که به کمک نسبت های مطلوب ، وضعیت

دوم را ترسیم می کنیم .

برادر درخشان : اشکال کار اینجاست که ترسیم نمی کنیم وضعیت دوم را بلکه ترسیم می کنیم

مجموعه ای از تدابیر متناسبی که در قوه ماست اجرای آن برای رسیدن به هدف غائی در آن صورت
مقطع دوم انتزاعی از آن روند می شود *

برادر حجت الاسلام حسینی : لازم نیست مقطع دوم را که انتزاعی است مشخص کنیم *

برادر درخشان : مفید است اما ضرورتاً لازمه تحقق هدف نیست *

برادر حجت الاسلام حسینی : شما در سیستم تان ارزیابی دارید که مشخص کنید بعد از

بیست سال خوب راه آمده اید یا نه ؟

برادر درخشان : مفید است که راهمان را تصحیح کند *

برادر حجت الاسلام حسینی : ما هم همین را می گوئیم *

برادر ساجدی : با توجه به بحثی که شد آقای درخشان ترسیم وضعیت مطلوب نهائی را

پذیرفتند و جناب آقای حسینی نیز قبول دارند اما بحث در این است که ترسیم وضعیت درمی براساس

وضعیت نهائی لازم است یا نه ؟ اما سئوالی که هنوز برای من روشن نشده این است که وضعیت

مطلوب نهائی به چه دلیل ضرورت دارد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اینکه می گویند علت غائی برای هستی لازم است برای چه لازم

است ؟

والسلام علیکم ورحمه ا... و برکاته *

بسمه تعالی

برنامه ریزی - جلسه ۶۴/۹/۲۷

ضرورت ترسیم وضعیت مطلوب در برنامه ریزی :

فهرست :

- ۱- تعیین اولویت بدون تخمین وضعیت مطلوب میسر نیست * صفحه ۱-۴
- ۲- تبیین وضعیت مطلوب مطلق در برنامه ریزی * صفحه ۵-۷
- ۳- اثبات ضرورت تعیین وضعیت مطلوب مطلق * صفحه ۸-۱۳
- ۴- لزوم ملاحظه آثار احکام در عینیت (رابطه کمیت با کیفیت) به معنای لزوم ترسیم وضعیت - مطلوب * صفحه ۱۴-۱۸

برادر ساجدی: بحثی که طی این مدت داشتیم بحث کلی ضرورت ترسیم یا تخمین وضعیت مطلوب در برنامه ریزی بود، مقداری از وقت بحث، بعضاً صرف روشن شدن محل بحث و با احتیاطاً اختلاف برداشتهائی که از مفاهیم وجود داشت شد. اما بهر حال هنوز از مجموع مباحثی که در این زمینه داشته ایم نتوانسته ایم یک بحث روشن و مستدل در رابطه با ضرورت ترسیم وضعیت مطلوب برای برنامه ریزی را پی گیری کنیم و نهایتاً به نتیجه برسیم.

عدتاً بحث این بوده که اگر خواهیم صرفاً با توجه به نیازهای روزمره ای که پیش می آید و مسائل مبتلا به و با ملاحظه پاره ای از امکاناتمان به تغییر اجتماعی دست بزنیم دچار جزئی نگری شده ایم و برنامه ریزی نیست و چون مجموعه نگری نشده است دچار انفعال خواهیم شد.

اما در مقابل چند نکته طرح شده که قوی ترین آن و مستدل ترین نکته آن تعیین اولویت در برنامه ریزی بوده است به عنوان مسئله ای که میتواند ضرورت تخمین وضعیت مطلوب را تبیین کند به این معنی که دوستان طرح می کرده اند که اگر ما وضعیت مطلوب را نداشته باشیم نمیتوانیم تعیین اولویت کنیم، در مقابل نیز دوستان پاسخ داده اند که ما بر اساس نیازهای که داریم تعیین اولویت می کنیم یعنی آنچه که بیش از هر چیزی مورد نیاز است و رفع آن نیاز حیاتی تر است در اولویت قرار می دهیم. سؤال شده معیاری که این نیاز تقدم دارد یا آن نیاز چیست؟ پاسخی که داده شده عبارت بوده از حفظ مصلحت، حفظ نظام، داشتن قاعده اهم و مهم.

در ادامه بحث سؤال شده که بهر حال برای تشخیص اینکه مصلحت چیست و یا اینکه مشخص کنیم اهم و مهم را، معیار چیست؟ به نظر رسید که برادرانی که از لزوم داشتن وضعیت مطلوب دفاع می کردند میخواستند وضعیت مطلوب به صورت یک سیستم و مشخص شود. و مشخص کردن متغیرها و رابطه بین آنها در سیستم بعنوان معیار تشخیص مصلحت و ضرورت ارائه گردد. یعنی اگر وضعیت مطلوب را نداشته باشیم معیاری نیز برای تشخیصمان نداریم.

نکته ای که در ذهن یکی از برادرها مطرح شده بود این بود که اگر خواهیم این معنا را صرف نظر از اینکه بر آن اشکالی وارد هست یا نه ، بپذیریم ، به نظر میرسد که همان منطق انطباق یا روش موضوع شناسی خواهد بود . آیا غرض ما از وضعیت مطلوب در برنامه ریزی ، روش موضوع شناسی است که ملاک تشخیص مصلحت و ضرورت و ... است ؟ یا اینکه خیر وضعیت مطلوب چیز دیگری است ، به هر حال چه رابطه ای بین این دو است ؟

ما دنبال این هستیم که در برنامه ریزی ، برای تغییر وضعیت موجود جامعه بسه سستی که جامعه اسلامی تحقق پیدا کند نیاز به ترسیم وضعیت مطلوب داریم که این البته غیر از روش انطباق یا موضوع شناسی است .

اما جناب آقای حسینی دلائلی که در ضرورت وضعیت مطلوب فرموده اند یا روشن نبوده و یا به صورتی نبوده که جلسه بتواند آن را تعقیب کند و یا دوستان تعقیب نکرده اند این بوده که — اگر وضعیت مطلوب را ترسیم نکنیم اهتمام کافی نکرده ایم و یا اینکه کفار این مراحل را دارند و اگر ماند داشته باشیم دچار انفعال میشویم و یا در جلسه قبل لزوم شناخت عمل ، عین خارجی و نسبت میان موضوعات را طرح فرموده اند بدین صورت که " برای اینکه بتوانیم نسبت میان موضوعات را تشخیص بدیم و آنرا تغییر بدیم داشتن یک وضعیت مطلوب ضروری است " که زیاد برای جلسه روشن نبوده است .

برادر فلک مسیر : در اثبات ضرورت وضعیت مطلوب ، مطلبی هم قبلاً عنوان شده بدین معنی که حرکت عن شعور بدون غایت بی معنی میشود و اگر شناخت ما ، شناخت مجموعه ای باشد باید غایت را بصورت یک مجموعه ملاحظه کرد ، در نتیجه برنامه ریزی نیز بدون تعیین مجموعه مطلوب کاری است اشتباه ، و به همین دلیل ترسیم وضعیت مطلوب در برنامه ریزی ضروری است .

برادر درخشان : به نظر من یکی از ابعاد بحث که روشن نیست این مسئله است که هدف مطلوب در حد اجمالی مطرح شده و منظور ما از تعیین هدف مطلوب مشخص نیست ، گاهی

است که ماهد ف اقتصاد اسلامی را ، رشد امکانات مادی زمینه ساز بندگی می دانیم . اما
 می فرمائید که هدف کلی است بلکه باید هدفی دیگر داشته باشیم که وضعیت موجود به آن
 وضعیت تبدیل شود ، یعنی سؤال این است که به دلیل راضی نبودن از وضع موجود و تصمیم
 به تغییر آن آیا باید وضعیت مطلوبی را ترسیم بکنیم تا اقتصاد فعلی مملکت را برای تحقق آن
 وضع مطلوب تغییر بد هیم ؟ و اینرا تحت این سؤال یعنی ضرورت ترسیم وضعیت مطلوب طرح
 می فرمائید ، آیا سؤال این است ؟

برادر ساجدی : بله

برادر درخشان : عرض من این است که قبلاً ما این وضعیت مطلوب را تحت عنوان رشد
 امکانات زمینه ساز بندگی ترسیم کرده ایم ، اما تلویحاً فرموده اید که این هدف خیلی کلی است .
 برادر ساجدی : بحث از این مرحله به بعد است ، یک نظر این است که ترسیم وضعیت
 مطلوبی که غیر از هدف کلی است برای برنامه ریزی ضرورت دارد ، نظر دیگر ادعا دارد که خیر ،
 چنین چیزی لازمه برنامه نیست ، البته ممکن است اگر چنین چیزی باشد خوب باشد اما
 لازمه برنامه ریزی نیست پس بحث ما دقیقاً اینجاست که آیا آن هدف کلی که جهت را مشخص
 میکند برای حرکت صحیح کافی است یا اینکه خیر ، کافی نیست بلکه باید ابتدائاً یک وضعیت
 مطلوب که در همان جهت کلی است ترسیم کنیم و آنرا به عنوان معیار حرکت بگیریم .

برادر افکاری : در جلسه قبل استاد دو مفهوم به کاربردند :

۱- جامعه مطلوب نسبی ۲- جامعه ایده آل . و در ادامه فرمودند که برای ترسیم جامعه
 مطلوب نسبی باید جامعه ایده آلی ترسیم بشود سؤال اول این است که رابطه این دو چیست؟
 و اینکه چرا برای ترسیم جامعه مطلوب نسبی نیاز به ترسیم جامعه ایده آل داریم؟ در ادامه
 بحث استدلال فرمودند :

" چگونه میگوئید با مقدراتمان دست به عمل به احکام میزنیم ، زیرا عمل به احکام نیز نیاز به
 شناخت عمل ، موضوع عمل و رابطه بین موضوعات دارد " وبعد نتیجه گرفتند که این به معنای

ترسیم وضعیت مطلوب است؟ سؤال من این است که اگر کسی گفت من عمل به احکام می‌کنم، چه ضرورتی دارد که وضعیت مطلوب را آن هم به صورت داشتن نسبت بین امکانات و به صورت یک سیستم ترسیم کند؟

در قسمتی دیگر از استدلالشان فرمودند که "اگر شما وضعیت مطلوب را نداشته باشید چگونه میتوانید وضعیت موجود را شناسایی کنید؟" یعنی همینکه می‌گوئید وضع موجود زمینه اجرای اجرای احکام نیست، به معنای این است که وضعیت مطلوبی داشته‌اید که حالا می‌گوئید این وضع مطلوب نیست، ولی حداقل این است که در جامعه مشاهده میشود که عمل به احکام در جزئیات نمیشود و نیز این امکانات نتیجه و ثمره روابط غلط گذشته است بنابراین مطمئن هستیم که این امکانات زمینه اجرای احکام نیست پس می‌بینید که از وضع موجود شناخت پیدا کرد، ایستادون آنکه وضعیت مطلوبی داشته باشیم.

در قسمت دیگری فرمودند که "اگر شما نسبت بین موضوعات را نتوانید تشخیص دهید اقامه نظام نمیتوانید بکنید، و این به معنای ترسیم وضعیت مطلوب است."

به نظر میرسد که اگر این دلائل بیشتر تبیین بشود مسائل را روشن تر خواهد کرد.

برادر فلك مسير: در پاسخ آقای درخشان که روی مسئله هدف تأکید می‌فرمودند، عرض

میکنم که هدف قرب الهی است و توان فزائی در جهت قرب وسیله رسیدن به هدف است، سؤال

میکنم که آیا توان فزائی با محدود بودن امکانات بدون تعیین اولویت و تعیین اولویت بدون

داشتن وضع مطلوب میسر است؟

برادر درخشان: درست است که تعیین اولویت، لازمه ملاحظه امکانات برای تحقق

هدف مطلوب است اما در این مقطع از بحث تعیین اولویت به تبع ترسیم وضعیت مطلوب دو م

نخواهد بود بلکه حرکت با توجه به دلالت هدف مطلوب کلی که بصورت کمی بیان شده خواهد

بود.

وقتی شما می‌گوئید ترسیم وضعیت دوم ضرورت دارد به معنی این است که بگوئید چند تا تراکتور

در سال ۱۳۷۰ لازم داریم و برای اینکه این مقدار تراکتور بسازیم چقدر باید نفت بفروشیم و یا باید چقدر تولید فولاد مان بالا برود و برای اینکه احتیاج به چقدر متخصص فنی داریم و یا دانشگاه چقدر باید گسترش پیدا کند و همینطور حلقه جلو می‌رود تا تصویر کامل بشود و عرض من این است که این عمل ضرورت ندارد اما ترسیم آن مفید است اما محاسبه این نسبت‌ها شرط لازم برای حرکت نیست که اگر این‌ها نبودند ما در سال ۱۳۶۴ متوقف هستیم زیرا نمی‌دانیم تعداد تراکتورهای ما در سال ۱۳۷۰ چقدر باید باشد .

برادر حسینی : غرض از ترسیم وضعیت مطلوب بعد کمی قضیه نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : در وهله اول عرض میکنیم که غرض ما مطلوب کمی است به نحوه ای که در پنج سال دیگر مشخصاً چند تا پیکان لازم است که تولید بشود والا نمیتوان حکم خدا را پیاده کرد .

و اما غرض ما از وضعیت مطلوب نهائی و وضعیت مطلوب نسبی چیست ؟

اگر مطلوب یا لا جمال ما بصورت يك نقطه و یا عبارت رضوان الله . . . و یا قرب الهی که از اعتقاد اتمان بدست آورده ایم روشن است ولی اگر از ما بپرسند که انسان وقتی به رضوان الله میرسد چه خصوصیتی دارد ؟ میگویم من چه می‌دانم چطور میشود و یا اگر سؤال کنند که آیا در این عالم میتوان به قرب الهی رسید ؟ میگویم بله چرا نتوان رسید ؟ انسان میتواند در موقع نماز در حالت قرب باشد و یا در روزه ، انفاق ، راه رفتن ، نگاه کردن و . . . بنابراین مجموعه این افعال که قرب را نتیجه میدهد در بینهایت شکل قابلیت فرض دارد ، اما اگر سؤال شود که بچه ای در حوض افتاده و در حال غرق شدن است و شما نیز در حال نماز خواندن هستید آیا میتوان گفت که نمازتان مقرب است ؟ مسلم است که نه ، پس نتیجه می‌گیریم که بین بی نهایت افعالی که در این مجموعه بود با همدیگر تزام دارند ، در این صورت باید نسبت فعل ها با همدیگر مشخص شود تا بتوانیم کلمه قرب الی الله بر سر آن آورد ، میگوئیم در این صورت هیچ حکمی نمیتواند با اقامه نظام مقابله کند یعنی در صورت تزام بین اقامه نظام و احکام فردی

میگوئیم اقامه نظام لازم است •

اما تعیین نسبت های کیفی بین احکام بدست فقیه است بدین معنی که در تراحم کدام حکم از بین میرود • ولی کاری که مادر عینیت انجام میدهم یک آثار طبیعی هم دارد که یا امکانی را گسترش میدهد و یا تضییق میکند و به همین دلیل نیز میگفتیم که اقامه نظام بصورتی که مطلوب باشد باید با عینیت ارتباط داشته باشد • یعنی یمکرتبه نمیتوان فردا صبح اعلام کرد که قانون بانک ملغی است و یا اسکناس نمیتوان خرید و فروش کرد ، پس باید یک نسبت هایی بین احکام کیفی و کمیت ها تعیین بشود و به عبارت روشن تر باید یک نسبت هایی بین کیفیت های مطلوب (احکام) و کیفیت کمیت ها باشد و قبلاً گفته بودیم که کیفیت کمیت ها عبارتند از — مثلاً — مجموعه پارچه های متقالی راکه تولید میکنید و یا مجموعه چوب هایی راکه تولید میکنید و غیره • این مجموعه ها روی هم کیفیتی رامیسازد •

مثلاً مقدار تخصیصی که به مجموعه جاده هاست و یا چه مقدار به مجموعه کارخانه ها اختصاص پیدا کرده است • بنابراین بین این مجموعه های یک نسبت هایی است که امکان طاعت را تضییق میکند و یا توسعه میدهد به عنوان مثال اگر مادر وسط جامعه آمریکا بخواهیم اقامه نظام کنیم مشکلات زیادی خواهیم داشت ، در آنجا ما باید تمام فرمان این باشد که آب و نان ظاهر را چگونه باید تهیه کنیم ، پس نسبت های کمی متناسب با هدف بالا جمال با اضافه نسبت های کیفی ، هدف بالتفصیل را نتیجه میدهد •

اما مطلبی که در این مقطع بحثی جای تبیین آن نیست گرچه وقت توجه به آن هست این است که اطلاع معصومین از احکام یک ذره قابلیت خلاف ندارد و نیز در مورد وضعیت کمی شان یعنی نسبت گذاری هایی راکه میکنند مثلاً ارزشی که موقع خریدن این شیئی به آن میدهند آیا احتمال این است که شیئی توجه معصوم را به گونه ای جلب کند که آنرا حتی یک ریال بیشتر بخرند ؟ میگوئیم ، نه ، به هیچ عنوان ، میگویید میتوان تصور کرد که شیئی ای رایک ریال کمتر بخرند یعنی لازم باشد که آنرا بخرند ولی چون قیمت آن دو ریال بوده و نه یک ریال ، نخرند ؟

میگوئیم نه ، اینطور نیست ، بلکه تخصیص هایی که معصومین میدهند مطلوب ترین تخصیص هست ، در اوقاتشان نیز همینگونه است ، اما ماگاهی حالمان خوب است کتاب دعا را برمیداریم و شروع به دعا خواندن می کنیم و اگر کاری اجتماعی نیز به ما واگذار شده باشد که با این عمل (دعا خواندن) تزامم داشته باشد ، و از ما بخواهند که عمل اجتماعی مان را انجام دهیم که مربوط به اقامه نظام است میگوئیم این موقع حال این حرفها نیز ندارم ، گاهی بالعکس ، موقعی که مشغول به کاری اجتماعی هستیم ، اذان بگویند و موقع نماز خواندن بشود ، خواهیم گفت این امر لازم است بنابراین باید ادامه پیدا کند ، یعنی پسند ما در تخصیص مقدوراتمان اعم از امکانات مادی و مالی یا کلیه توانائی های ذهنی ، روحی ، مجموعه ای را تحویل نمی دهیم که تخصیص در آن مطلوب باشد ، الهی باشد یعنی پسند ما ، پسند خداوند تبارک و تعالی (رضوان الهی) باشد ، آنگونه بپسندیم که خداوند می پسندد ، پس مشخص شد که پسند معصومین = رضوان الهی یعنی هیچ ذره ای از امکانات نظری شان ، قلبی شان ، عینی شان ضایع نمیشود و همه آنها در جهت رضوان الهی صرف میشود . پس اگر فرض کنیم که به سه دسته تقسیم شوند (امور قلبی ، نظری ، عملی) و فرض قرار دهیم که در جامعه نیز تبدیل به فرهنگ ، سیاست و اقتصاد میشوند معنای جامعه ایده آل این میشود که کل توانائی فکری با ظرفیت پذیرش توانائی عملی آنها برابر باشد . به عبارتی دیگر ، یک ظرفیت تولید فکری داریم و این به مقداری است که قدرت جذب عملی آن هست و اگر اضافه باشد به معنای هزرفتن آن است ، اگر انسان عاشق فکر کردن شد ، فکر میکند اما فکری که ظرفیت جذب عملی آن نیست و بالعکس ، اگر عاشق عمل شد ولی عملی که برایش روشن و مشخص باشد که در راه فکر او هست یا نیست ، و در ادامه ، هر دوی اینها باید با ظرفیت پرورشی برابر باشد پس هرکاری که میکند همان کاری است که هماهنگ با فکر صحیحی است که روی آن انجام گرفته و همان کاری است که برای پرورش او خوب است .

پس : ظرفیت تولید فکری = ظرفیت جذب عملی = ظرفیت پرورشی

در چنین جامعه ای نسبت بین اینها یک است زیرا نسبت یک بودن به معنای این است که در

موقع سنجیدن ، هیچ کدام اضافه نمی آید .

پس جامعه ای داریم که ظرفیت تولیدی اش برابر است در جهت رسیدن به احکام ولی ممکن است گفته شود که مابه چنین جامعه ای نمی رسیم زیرا او فرد بود و معصوم که هوای نفس را از او سلب کرده بودید ، میگویم نه ، مدل مطلوب ما این است ، این جامعه ، جامعه ایده آل و **ما** مطلوب مطلق است که به آن نمیتوان رسید اما میتوان به آن جهت سمت گیری داشت ، باید نسبت تقرب رابه آن طرف برد . اما در حال حاضر نیز جامعه ای به شکل خاصی داریم که تا وقتی بخواهد تبدیل به آن شکل (جامعه مطلوب مطلق) شود راه زیادی است شما یادردست داشتن نسبت های حاکم کمی که يك بود میتوانید سمت گیری کنید ، جناب آقای درخشان میفرمایند نه ، ما رضوان ال . . . را که داشته باشیم سمت گیری ممکن است ، میگویم فرض کنید که **ما** روی آب و در دریا هستیم و میخواهیم به مکه برویم ، اگر ما علائمی را نداشته باشیم گرچه علم داریم و آید ثلوثی ما اثبات کرده که مکه ای در دنیا وجود دارد ، کتابی به نام قرآن ^{ست} بد ما رسیده و خوانده ایم " ان اول بیت وضع للناس للذي بيه مبارک " خانه ای است که قرار دادیم که در موقع نماز باید صورت رابه آن طرف بگردانید ، من چه میدانم که صورتم را به کدام طرف بگردانم ؟ می دانم مکه ای وجود دارد اما کدام طرف است نمی دانم زیرا علائم و راهنمایی ندارم ، گفته اند که هر که مستطیع شد باید به حج برود ، من چه می دانم باید از کدام طرف بروم تا به مکه برسیم .

پس آن چیزی که مشخص میکند ما در جهت صحیح حرکت میکنیم یا نه چیست ؟ ممکن است گفته شود احکام ، میگویم ما عمل به احکام کرده ایم ، نتایج نیز داده است اما نمی دانم این نتایج مفید برای رفتن به طرف قرب هست یا نه ؟ يك سری از احکام ثانوی برای رفتن به طرف قرب را باید قبول کنیم یا نه ؟ یعنی گاهی است که باید يك حرکت سینوسی بکنیم و در شرائط خاص باید شدیداً تراحم ها را قبول کنیم . یا اینکه نه ، باید حرکت خطی مستقیم را انتخاب کنیم ؟ از وضعیت موجود چگونه میشود به وضعیت مطلوب منتقل شد ؟ من میخواهم به آن طرف

بروم اما آیا می بایست علامتی داشته باشیم یا نه ؟

در این مرحله تزاخم کمی مورد نظر است ، مقصد و رات چگونه است ؟ تزاخم کمی که زمینه ساز جریان احکام باشد ، نه تزاخم کمی رابه عنوان اصل پذیرفتن ، میگوئیم این کمیات متناسب با جریان احکام الهی نیستند . مثلاً وضعیت سازماندهی تولیدات کشور ، توزیع کشور و غیره و یا نظام پولی کشور با احکام نمیخواند ، اگر خواستم به آن دست بزنم ، باید توجه کنم که به کارخانه نیز ارتباط دارد ، برای ارزان تر شدن (بقول خودشان که به يك معنای دیگر گران تر شدن است) و تخصیص بهتر واحدهای بزرگ تولیدی درست کرده اند ، به آزمایشگاه گفته اند نیاز ما در تولید این است که حجم دیگر های ذوب را بزرگ کنید ، آزمایشگاه نیز گفته است که اگر پوسته بدنه را با این کیفیت درست کنید ، دستگاه کنترل شما نیز این خصوصیت را داشته باشد میتواند چنین ظرفیتی را داشته باشید اما اگر دوباره سؤال رابه آزمایشگاه ببریم و سؤال کنیم که چگونه میتوان ظرفیت ها را کوچک کرد ؟ خواهد گفت که مسائل دیگری مطرح خواهد شد . زیرا وزن به آن سنگینی لازم نیست در آن بغلطد و حرارت فلان درجه که لازم دیگر بزرگ بود نمیخواهد و بدنه آن نیز لازم نیست که آن خصوصیت را داشته باشد . اگر بگویم در ضمن سرعت تولید نیز بالا برود خواهد گفت در همان شکل میتوان اتوماسیون کرد . غرض شما از صرفه جوئی در مقیاس تولید چیست ؟ غرض شما از تخصیص چیست ؟ گاهی است صرفه جوئی در مقیاس تولید و بهترین نحوه ، تخصیص را این می دانید که مرتباً يك هرمی (هرم مصرف) جلو برود و ارتفاع این هرم بیشتر بشود اما گاهی است که این مطلوب شما نیست بلکه میگوئید هرچه ارتفاع این هرم بیشتر شود ، در آن تجاوز بیشتر میشود و تفاوت و فاصله کسانی که بالای هرم مصرف قرار گرفته اند با کسانی که در قاعده هرم قرار گرفته اند بسیار زیاد است . حالا در بحث های قبلی گفته اید که ما نسبت های کمی داریم اما متناسب با احکام و نحوه توزیعی نیز که میشود متناسب با احکام است و در آن ظلم فرض ندارد . پس باید علائم راهنمایی داشته باشیم تا ببینیم اولین قدمی را که برمی داریم درست برداشته ایم یا نه .

بعبارتی ساده تر، من باید شیئی را که لازم دارم، بخرم یا اجاره کنم؟ کدام راه صرف میکند؟ در نظامی که مابه آن معتقدیم کلمه صرف کردن به چه معنایی است؟ در اقامه نظام، کلمه صرف میکند یعنی کدام متناسب با جریان احکام است؟ و کدام متناسب با دستگاه پرورش رسیدن به مطلوب با داشتن نسبت های یک است؟ یعنی حاکم حکومت اسلامی باید نسبت به جامعه اسلامی ولایت پذیری کند و جامعه را به آن طرف ببرد زیرا جامعه بستر پرورش زندگی فردی افراد است، اگر پرورش افراد جامعه خوب شد در آن صورت انگیزه افراد از صرف ریالی بیرون آمده و به طرف صرف ارزشی می رود مثلاً اگر سؤال کنند ضبط صوت میخری و یا کرایه می کنی؟ میگویم مثل اینکه اگر بخرم به عبادتم بیشتر می رسم شاید در وهله اول به ذهن هم نرسد که عبادت با این کار چه ربطی دارد، در تخصیص زمان زندگی من، چیزی که در آن نیست این است که پسند در تخصیص آن رضوان ال... باشد.

سخن در این است که نظام ارزشی کار من هم حتماً تغییر میکند آنگاه که وضعیت جامعه تغییر میکند البته ممکن است کسی بهترین زمینه نیز برایش فراهم باشد مثل وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) و او نیز برگرداند بنا بر این اینطور نیست که دولت اسلامی کسی را مجبور کند اما سلطه برای ظلم و کفر نیست، پسند عمومی، پسند باطل نیست، پسند حاکم بر تخریب اجتماع باعث بسته شدن دست فرد نمیشود که نماز را با تیمم بخواند و نرسد که آب تهیه کند، اگر شما را الان در اروپا بگذارند، اگر آب ظاهر گیر نیاورید چکار می کنید؟ مجبورید تیمم کنید و همچنین در مورد لباس ظاهر ولی الان مادر قم و در زیر سایه حضرت فاطمه معصومه (س) زندگی میکنیم و اصلاً یک سری چیزها برایمان مطرح نیست، اگر در بلاد کفر باشید و باران نیز بیاید و وقت نیز دیر باشد تا به خانه برسید، برای نماز خواندن چکار باید بکنید؟ مجبور میشوید تحت هر شرائطی بایستد و نماز بخواند، الان مادر این شرائط هستیم که الحمد لل... نظام اسلامی است و هنگامی که نظام هم اسلامی نبود، سوق، سوق مسلمین بود و اگر یک یهودی دم دستش به دست شما میخورد و او را نمی شناختید، حکم به طهارت میشد و آثار واقعیتش نیز حتماً با

مغفرت الهی برطرف و جبران میشد . به بحث برگردیم ، گفته شد که باید نسبت های کمی حاکم يك بشود من میگویم مگر میتواند کسی کارکیفی بدون کمیت انجام دهد ؟ یعنی چه که میگوئید من احکام را اجرامی کنم ؟ کارکیفی بدون داشتن کم و بدون داشتن کیفیت کم محال است . احکامی را که میخواهید اجرا کنید يك کمی از مقدار اتقان به این کیفیت اختصاص پیدا میکند این کم و کم متناسب با آن است یا متضاد آن ؟ کسانی که به این حرف التفات کنند قطعاً می فهمند که چه فاصله ای است بین نظام مبارک جمهوری اسلامی با نظام طاغوت . در آن موقع بعضی از مقدسین خیال می کردند که الحمدلله . نماز میتوان خواند ، روزه میشود گرفت ، اذان هم گفته میشود بیست و سوم ماه رمضان را میتواند احیاء بگیرد و اگر کسی بخواهد همه ماه رمضان را احیاء بگیرد و با اگر دلش میخواهد از ماه رجب روزه و احیاء بگیرد تا آخر ماه رمضان ، و در هر صبح نیز زیارت عاشورا را ترک نکند ، این يك مرتبه از ادراک است که قطعاً ما مجور و مورد التفات خداوند تبارک و تعالی قرار خواهد گرفت ولی این ادراک ، ادراک اقامه نظام نیست ، ادراک التفات به احکام و سرپرستی نیست ، این ادراک از يك فرد عامی و ساده غیر ملتفت مقبول است و حتماً هم درجات آن بالاست اما از کسی که به او میگویند " اَيُّهَا الْكَافِرُ اِيْتَامَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) " قابل قبول نیست جوانهایی که آنطور فاسد میشد ، این دیگر چه نوع کفالتی است ؟

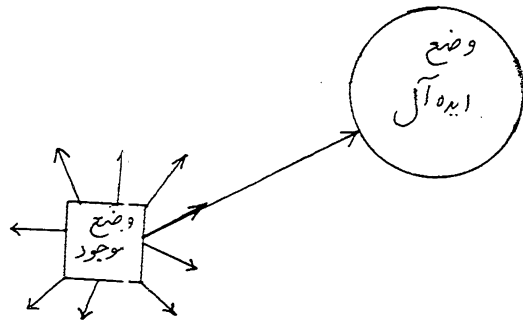
به عنوان مثال کسی که قیم بچه های صغیر است ، اگر مواظبت از اموال آنها بکند ولی از نظر اخلاقی فاسد شده باشند ، بی دین شده باشند و مالشان مهدور و به هدر رفته باشد ، و بالعکس اگر مواظبت کند که نمازشان را اول وقت بخواند ولی از مالشان مواظبت نکند و در وسط اوقات نیز آزاد باشند که هرکاری که دلشان خواست انجام دهند ، میگوئیم این دیگر چه نوع کفالتی است ؟ حال به بحث برمی گردیم و میگوئیم چگونه به کیفیات توجه می کنید ، قوانین را اجرا می کنید و کمیات را لازم ندارید ؟

حالا ببینیم که چگونه احکام میتواند بدون کم متناسب با خودش (آنهم کم دارای کیفیت) اجرا شود ؟ در امور اقتصادی که واضح است یعنی نمیتوان خریدی و یا فروشی انجام داد مگر اینکه

يك مقدار مال و يك مقدار پتانسیل و يك مقدار ارزش اقتصادی را در دست داشت و تخصیص اینها به احکام که چقدر آن به اجاره تخصیص پیدا کند و چقدر به جعاله و چقدر به حواله ، شود مسئله ای است .

اگر گفته شود که اینها از شرع نرسیده است که کدام بر کدام تقدم دارد ، همه شان خوبند ، میگویم بیست و يك باب فقهی را بنویسید و هر مقدار پولی که داریم به نسبت مساوی به این بابها تخصیص میدهیم تا به همه * بابها عمل کرده باشیم ، حال سؤال میکنیم این گونه تخصیص از کجا آمده است ؟ و چگونه آنرا منصوب به خدای کنید ؟ ممکن است گفته شود که وقتی صحبت از برابری میشود بدین معنی که همه یکسان هستند و هیچکدام بردیگری رجحان ندارد ، آن چیزی که متناسب با رفع حاجت توست ، همان را میتوانی عمل کنی ، اگر يك مقدار اجاره ترك شود اشکالی ندارد ، مثل ترك مستحبات نیست . سؤال میکنم رفع حاجت یعنی چه ؟ بگویند یعنی مال بدست بیاید تا کارهای خیر بکنی ، عرض میکنم رفع حاجت و کلمه نیاز و تخصیص ، رشد ، بحران ، به همدیگر ارتباط دارد .

پس در بحث گفتیم که حرکت از وضع موجود ، به طرف ها و جهت های مختلف ممکن است صورت



بگیرد . ممکن است گفته شود که شما بعضی از فلشها را در جهت ضد زمان رسم کرده ای ، مگر زمان هم برمیگردد ؟ میگویم حتماً ، اگر کسی ضد پسند و وضع

آیدیه آل عمل کرد یعنی به طرف غضب الهی حرکت کرده است و این سقوط است ، درست است که در نتیجه نهائی حل میشود و در مقابل او جامعه اسلامی موضعگیری سخت میکند و اینک نسبت به علت غائی کسی نتوانسته است که تخلفی کند و لکن نسبت شخصی و جامعه ای که جهت میکند ، اگر جهت به طرف غضب باشد سقوط میکند و نه صعود ، زمان به طرف آیاتی که میگوید ما قریه ای را هلاک نکردیم مگر اینکه فلان کار را کردند می چرخد ، زمان به طرف هلاکت است آنهم هلاکت اخروی ، پس زمان عقبگرد دارد . پس سؤال ما این است که مابین چه طرفی حرکت

می‌کنیم؟ همینکه ناخودآگاه نسبت به کمیت آن التفات نمی‌کنیم و کمیت را کنار می‌زنید و از عقلی که خداوند به شما داده است دست برمی‌دارید به معنای این است که خودتان را درست برخورد می‌کنید و می‌گوئید «حال اگر در همه قسمت‌ها مراقبت کردیم مگر چیزی جز تخمین دارید؟ می‌گوئیم نه ولی آن تخمین و علامت نسبت تقریب را کم بالا می‌برد و می‌گوئید در تخمین نیز خطا هست و می‌گوئیم در مرتبه اول سعی می‌کنیم که آنرا تصحیح کنیم و ثانیاً بذل کوشش کرده‌اید و در فتوی نیز همین است و در فتوی نیز فقیه با ادراکاتش کار میکند و در اینجا نیز مسا با ادراکاتمان کاری نمی‌کنیم نهایت اینکه ادراک در این امور تطابق نظری و برابر یقینی نیست بلکه نسبت تقریب است اما تقریب بدون داشتن معیار نمیتوان داشت اگر نسبت‌های یک یک داشتید آنوقت میتوانید بگوئید ما اندازه گیری می‌کنیم ببینیم که تخصیص‌هایی که به سیاست، فرهنگ، اقتصاد دارند چه نسبت با هم اختلاف دارند و در مرحله بعد ببینیم که اختلاف آن با نسبت یک یک چقدر است و می‌گوئیم آنکه مطلوب مطلق بود و مایک مطلوب نسبی می‌خواهیم برای اینکه ببینیم وضع موجود را چگونه میتوان تغییر داد و به آن طرف برد و امکان تغییر دادن بصورت نسبت‌های یک یک نیست بلکه از این وضع که مثلاً چهار ضلعی است باید اول آنرا مثلاً تبدیل به شش ضلعی کنیم و بعد تبدیل به هشت ضلعی و دوازده ضلعی تا کم کم به دایره تبدیل شود یعنی باید تدریجاً تغییر پیدا کند یعنی باید مشخص کنید تغییری که ممکن است در پنج سال و یا بیست سال آینده داده شود پس (۱) باید جامعه ایده آل را بصورت تفصیلی مشخص کرد که اگر بصورت تفصیلی نباشد و فقط توصیفی بصورت رضوان ال... باشد معنایش این است که حتی کمیت‌ها و کیفیت‌های کلی مان را نمیتوانیم ترسیم کنیم، اما اگر کیفیت‌های کلی را ملاحظه کردیم فقیه نسبت‌های کلی کیفی را مشخص میکند و کمیت متناسب با آن را باید بتوانید مشخص کنید تا بعد بگوئیم وضعیت مطلوب نسبی را مثلاً در بیست سال میتوان مشخص کرد، اگر اینرا انجام ندهیم قدرت بالا بردن نسبت تقریب یعنی تصحیح جهت را نخواهیم داشت یعنی پس از رسیدن به مرحله دوم نگاه می‌کنیم می‌بینیم آیا آن خصوصیات که تخمین زده ایم دارد یا

نه ؟ اگر نداشته باشد باید حرکت را تصحیح کنیم آیا این تصحیح کمال هست یا لزوم ؟ قطعاً لزوم است ، اگر تصحیح نکنم نمی دانم که به کدام طرف حرکت میکنم ، یک طرف اطلاع من به طرف عین است ، در باره مقدورات عینی صحبت میکنیم و اینکه مقدورات میتوانند مانع باشند ، مقدورات میتوانند تسهیل کننده باشند ، اگر مقدورات را شناسیم که چه شکلی از آن تسهیل کننده اند و چه شکلی دورکننده اند من چه می دانم کاری که کرده ام و به نتیجه ظاهری رسیده ام دورکننده است و یا تسهیل کننده ؟

برادر حسینی : خصلت های حاصله از دستگاه اجرایی فعلی مملکت مثل اینکه — یک مقداری در شما تأثیر گذاشته که فکر می کنید باید مثلاً دولت یاد دستگاه برنامه ریزی تشخیص بدهد که چند تا شتر برای مملکت احتیاج است و باید یک دستگاه شتر چرانی در سیستان و بلوچستان اجداث کند .

یکی از دلایلی که برای لزوم ترسیم جامعه مطلوب آورده شده (البته منظورمان مطالب مطلق است) این بود که برای اندازه گیری مختصات جامعه مان در هر زمان و مکان احتیاج به یک دستگاه اندازه گیری خاص داریم تا بتواند رابطه بین کمیت ها و کیفیت ها را برای ما مشخص کند . آن چیزی که مادر رابطه با برنامه ریزی می فهمیم این است که برنامه ریزی یک دستگاه ارگانی است که باید صرفاً اعمال خاصی را انجام دهد و بنا بر اعتقاد هماهنگی این اعمال با احکام باید تمام شده باشد . در اینجا یک فرض هست که شما تنظیم کنید بر اساس کمیت گذاری های که می کنید یا اندازه گیری کنید کمیت هایتان برای شناخت وضعیت که در آن هستید یا وضعیت دوم و یا وضعیت مطلوب نسبی که به آن میخواهید برسید ، در این صورت است که شما برای برنامه ریزی لازم نیست که بر اساس کمیت ها حرکت کنید و صحیح نیز نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : رشد کمی مطلق مطلوب نبوده که اگر مطلوب باشد به معنای پرستش آثار ماده است ولی آیا ماده اثر ندارد یا آثارش را باید وسیله قرار داد گرچه نباید پرستید چند فرض را میتوان کنار هم دیگر قرار داد .

۱- به آثار ماده نباید پرداخت ، خداوند تبارک و تعالی درست میکند ، ممکن است این مطلب به نظر عده ای درست باشد و برای آن استدلال نیز بیاورند "ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض" اگر مردم ایمان و تقوی بیاورند بركات به آنها میرسانیم . ما میگیریم چرا برخورد اصولی با آن نمیکنید ، رسم اصولیین این نیست که اگر آیه و یا روایتی نص باشد به آیات دیگر نگاه نکنند ، در حوزه هیچوقت نمیگوئید کارما ، مجموعه نگر است ولی من میگویم عملی راکه شما انجام میدهید ولو خودتان التفات نداشته باشید عمل مجموعه نگر است ، تزامم ها را بررسی میکنند ، می بینید که آیا روایاتی معارض با این وجود دارد یا نه و با آیات در این باب چه چیزهایی است ، اینها مجموعه نگر است ، با این عمل جایگاه این را مشخص میکنید و از حالت انتزاع و تجرید بیرون می آورید .

من میگویم آیه ای که تلاوت شد با این آیه که میگوید " واعدوا لهم ما استطعتم من قوه " یعنی برنامه ریزی برای سلاح باید بکنیم ، از طرف دیگر آیه ای داریم که میگوید " و الذین كفروا لوتغفلون عن اسلحتكم و امتعتكم فيميلون عليكم ميله واحده " یعنی كفار دوست دارند که شما غافل از متاع یعنی امور اقتصادیتان باشید تا بر شما چیره بشوند .

پس در این دید میگوید من عمل به احکام میکنم ، اما کاری به کمیت آن ندارم ، این دسته حداقل قائل به حکومت نیستند ، شاید هم این دسته بتوانند تصرفاتی در این عالم بکنند و در رأی مراتبی از شهود و کمالات معنوی باشند ، میگویم نه ، بحث در اهتمام به وظیفه و اهتمام به سرپرستی و ولایت است ، اگر همین عمل راکه به اهمال سپردن باشد اگر مال يك بچه یتیم باشد این کار رانمی کردید و آنرا خلاف شرع می دانستید گاهی است آثار ماده رابه خدا — میسپارند و کاری به آن ندارند .

۲- اما گاهی گفته میشود که آثار ماده را نباید رها کرد ، باید پرستید ، کمیت اصل است این شاقول حرکت ماست ، راهنمای کیفیت و پرورش ما ، میگویم این بینش درست ۱۸۰ درجه مخالف بینش اول است ، اولی میگوید " یومنون بالغیب " اما دومی میگوید اصلاً ایمان ندارم که خدا

خلق کرده است ، حرکت جزاین نیست آنچه که ماسابقاً نزاع داشتیم و بحث داشتیم و داریم این است که با مدل های اقتصادی که تعریف می کنند ، مطلوبیت که تعریف میکنند و کل اموری که بیان میکنند به این مطلب بازگشت میکند که چگونه برخورد کند که شدت مادی اش بیشتر شود ، معنای این مطلب پرستش ماده و آثار ماده است و شخص در اضطرابهایش فقط به این پناه میبرد *

اما آنچه ما میگوئیم امر سومی است یعنی میگوئیم اینجا عالم تکلیف است ، خداوند به ماده اثر داده است ، از آن طرف احکام داریم که خداوند گفته باید طبق احکام عمل کنید و با حرکات مادی است که شما باید پرورش معنوی تان را درست کنید ، نماز یک مجموعه حرکات مادی است بدن انسان در حال حرکت است ، اینجور نیست که شما دو زانو بنشینید و با حال التهاب در خانه خدا میگوید که سجده بر قلب است ، میگویم درست است که سجده بر قلب باید باشد ، اما سجده جسمی نیز باید باشد ، دستور داده اند * میگوید حال که اینگونه صحبت کردید باشد ، خم و راست میشوم اما اثری ندارد ، ولی حال چرا باید به امور مالی ، فرهنگی ، سیاسی برسیم ؟ میگویم ماده آثار دارد ، همانگونه که میگوئید از انگور باید سرکه درست کرد و نه خمر ، معنایش این است که اثر دارد ، اما شما باید اثر خاصی را به جلو ببرید ، اگر مجموعه قوانین این دسته را جمع بندی کنید یک شکل از علم و نیاز را تحویل میدهد و اگر مجموعه آن دسته را جمع بندی کنید چیز دیگری به شما تحویل خواهد داد پس بنابراین کمیت تابع کیفیت ، کمیتی که نسبت هایش با نسبت های کیفی بین احکام ملاحظه بشود را حتماً مورد توجه قرار میدهیم و اما بالاتر از این عرض کنیم ، بدین معنی که کمیت خالی از زمان و مکان نیست * مقدرات شما مطلق نیست * نسبت هایی هم که به همدیگر دارند به هرگونه ای و در هر زمانی در هر طور که دلتان خواست نمی توانید تغییر بدهید ، عالم ، عالم تدریج است ، اگر یک مرحله از اعطایی را که خداوند تبارک و تعالی کرد درست به آن وفا کردید آنوقت استعداد و قابلیت اینکـه اظهار جزئی و خداوند افاضه کند و به آن بررسی ، ولی اگر به طرف فساد رفت و یک مرحله را

در فساد تکمیل کرد ، مرحله دوم فساد در اختیار او قرار می گیرد • این جور نیست که تناسبات در این سهر و حرکت نباشد ، مغفرت هست ، افاضات هست ولی عالم تکلیف نیز هست و چون تکلیف هست ، مغفرت هست ، معنای این مطالب اشاره به این بود که گاهی انسان میگوید کسی که رفت به طرف بدی باید اول بیاید پله یکم بدی تا برسد به پله یک خوبی ، میگویم نه ، وقتی خداوند تبارک و تعالی بخواهد ببخشد ، میبخشد ، میگوئید ، اگر بخشش هست دیگر ماده اثر ندارد • میگویم دست من به این اثر بسته باشد غیر از این است که دست او هم بسته باشد • این را که برای عالم تکلیف من قرار داده باشند به معنای آن ، نیست که او هم دیگر قدرتی نداشته باشد • بنا بر این دقیقاً میخواهم عرض کنم که برای به هم زدن نظام بانکی (اگر بنا باشد که بجای پول کاغذی طلا داشته باشیم و یا اگر بنا شد که پشتوانه آن طلا باشد در این صورت) باید مشخص کنید که حجم طلائی که باید به بانک مرکزی بدید چقدر باشد • و این مقدار در چه مدت زمانی ممکن است تحصیل کرده شود در آنوقت چه مقدار مبادلات صورت میگیرد ؟ این مطلب در شکل پول تنها برای برادران ملموس هست والا باید ملاحظه کنید که کلیه امکاناتی که میخواهید تغییر دهید تا مطلوبیتهای کمی آنها را دقیقاً مشخص کنید کاری از پیش نمیبرید • زیرا مطلوبیت کمی تابع جریان احکام است و قدم به قدم نیز باید کنترل کرد که جریان را نتیجه داد و در جهت کم های مطلوب نهائی که نسبت بین آنها یک بود تغییر کرده یا نه ؟

اگر نسبت های کمی مطلوب نهائی (نسبت های یک) را نداشته باشیم هیچ راهنمایی نمیتوان معین کرد زیرا اگر نسبت های کمی آنها مجهول گذاشتید ، مطلوبیتهای کیفی بدون داشتن مطلوب های کمی ، قدم گذاشتن در کم را ایجاب نمی کند و نمیتوان گفت چگونه میتوان به طرف رضوان الهی رفت •

ما میگوئیم نسبت یک بین کم های مطلوب مانند قطب نمائی است که مرتباً اصلاح میکند که آیا نسبت های بین متغیرها مثلاً فرهنگ و غیره کم شده یا زیاد شده است ؟ حال اگر نسبت یک

بین متغیرها رانداشته باشید به معنای این است که فقط مطلوب های کیفی را دارید ، سؤال ما این است که اولین کمیت عملی را که انجام می دهید بر چه اساسی مشخص می کنید ؟ که بت در عمل واقع خواهد شد ، چه بخواهید و چه نخواهید ، کمیت را نمیتوان از کیفیت جدا کرد ، توانائی و قدرتی را که شما صرف می کنید اگر نسبت هایش با همدیگر مزاحم هستند مثلاً بودجه اقتصاد اسلامی يك ظرفیتی دارد ، توانائی تعلیمات اقتصادی اسلامی يك ظرفیتی دارد ، توانائی فرهنگی جامعه اسلامی يك حجمی دارد ، مثلاً چقدر کار فرهنگی انجام گرفته است ؟ بردارینها چقدر است ؟ چه اندازه آنها توانسته اید به آموزش منتقل کنید ؟ چه مقدار در وضعیت روانی تأثیر گذاشته اید ؟

وضعیت سیاسی جامعه يك کمیتی دارد ، حجم شدت تحرك مردم چقدر است ؟ گستره آن — چقدر است ؟ کیفیت حرکت مردم چگونه بوده است ؟ انجام داشته یا معاذال... طرف افتراق بوده است ؟ حرکات سیاسی که اعتماد مردم رابه نظام بیان میکند ، نمیتوانید مقدار توانائی که پشت سرهمه این کیفیت ها است نادیده بگیرید اگر کمیت آنها مجهول باشد ، اولین عمل هائی که انجام می دهید مثلاً بیع می کنید و یا فلان قرار دادی نویسد که جزو مباحات است ، سؤال این است که چقدر پول برای این قسمت می دهید ؟ و روی چه مالکی این مقدار پول بدهید ؟ اگر هدفتان رضوان الهی است شما که نمی دانید چه کمی متناسب با رضوان الهی است ؟

برادر ساجدی : مهمترین مسئله ای که در این قسمت هست این است که آیا دلایلی که

برای اثبات ضرورت وضعیت مطلوب ارائه شده کافی برای مطلوب است یا نه ؟

برادر رحمت الاسلام حسینی : مطلبی که آقای فلك مسیر فرمودند قابل دقت است که فعل عن شعور نمیتواند بدون هدف باشد ، که هم کمیت دارد و هم کیفیت اگر بگوئید هدف کمی ندارد معنایش این است که شعور در قسمت کمی لازم نیست اما اگر بگوئید شعور در قسمت کمی لازم است والا بیع ، بیع يك نفر سفیه است و باطل • بنابراین باید کم آن نیز ملاحظه شود • در صورت ملاحظه کم اگر قائل به سیستم و نظام باشید باید مجموعه کم و کیف را مشخص کنید که

بسمه تعالی

۱۰/۱، ۶۴

برنامه ریزی - جلسه ۷۱

عنوان بحث : ضرورت ترسیم یا تخمین وضعیت مطلوب در برنامه ریزی *

فهرست :

- ۱- اتخاذ معیار از هدف بالا جمال و حرکت به سمت هدف کلی * بدون داشتن وضعیت دوم *
صفحه ۲-۴
- ۲- بناء عقلا حکم بر لزوم ترسیم وضعیت مطلوب نسبی می کند *
- ۳- تفاوت بین اختیار و انتخاب و آثار آن در برنامه ریزی *
- ۴- شناخت عمل کرد معصومین در چه حد ممکن است *
- ۵- زمان بندی در برنامه ریزی به معنای تخمین وضعیت دوم است *
- ۶- آیا هدف کلی (رشد امکانات زمینه ساز بندگی) جهت حرکت را در برنامه ریزی مشخص می کند یا نه ؟
صفحه ۱۵-۱۷

برادر ساجدی : صبح چهارشنبه که در خدمت جناب استاد حسینی استفاده می‌کردیم ، بحث کاملاً تبیین نشد ، اکنون سئوالات را مطرح بفرمائید . بحث کلی و اصلی این است که آیا ترسیم یا تخمین وضعیت مطلوب برای برنامه ریزی ضرورت دارد یا خیر؟ که جناب استاد حسینی پاسخی را برای این سئوال ارائه فرمودند و اکنون استفاده می‌کنیم از حضورتان .

برادر فلك مسیر: خدمت حاج آقا عرض کنم ، حضرتعالی در جلسه قبل حدود یکساعت وقت صرف این نمودید که جامعه مطلوب و چگونگی و روابط آنرا توضیح دهید ولی موضوع اصلی جلسه جسارتاً اثبات وضعیت مطلوب بود ، نه اینکه توضیح و توصیف آن . اگر امکان دارد ، دلائل خودتان را قبلاً بفرمائید . چرا چنین جامعه ای وجود دارد ؟ تا بعد ما مشخصات آنرا هم استفاده کرده ایم و هم من بیشتر استفاده کنم .

برادر افکاری : در جلسه دیروز خدمت برادران بیشتر سعی شد پاسخ سئوال بیان شود . یعنی قبل از اینکه وارد تبیین بیشتر فهم مطلبی که جناب استاد حسینی راجع به جامعه ایده آل فرمودند بشویم ، سعی شد که از صحبت‌های ایشان پاسخ سئوال را پیدا کنیم . در پاسخ به این سئوال فرموده بودند اگر جامعه مطلوب یا جامعه ایده آل نداشته باشیم سمت گیری ممکن نیست . یعنی شما برای حرکت کردن از وضع موجود به وضع دیگری اگر جامعه ایده آل نداشته باشید نمی‌توانید سمت گیری کنید . چون شما کار کیفی بدون کمیت و بدون کیفیت کمیت ندارید . یعنی اگر کسانی ادعا کنند ما می‌خواهیم احکام را اجرا کنیم بهر صورت اجرای احکام در عینیت است و آن يك کیفیت و يك کمیتی دارد و تا اینها را معین نکنید نمی‌توانید حتی اجرای احکام بکنید در مرحله اول . و این کمیت و کیفیت نیز تعیین نمی‌شود مگر اینکه جامعه ایده آلی داشته باشید . و در يك بخش دیگر فرمودند کسانی که به اقامه نظام قائل هستند ، اینکه در عینیت تراحم وجود دارد یعنی بین کمیتها ، کیفیتها و کیفیت این کمیتها تراحم وجود دارد یعنی در عمل وقتی می‌خواهید تصمیم بگیرید و عملی را انجام دهید ، این خودش مزاحم يك سری کارهای دیگر است ، اگر آن وضع ایده آل را نداشته باشید

چگونه می‌توانید این تراحمها را بر طرف کنید و در مورد این تراحمها تصمیم بگیرید ؟ البته در پایان بنظر رسید همه این فرمایشات با توجه به این اصل است که بعنوان پیش فرض گرفته اند که کمیت با^{ید} متناسب با کیفیت باشد • یعنی برای جلسه با این سؤال است که ما در بحث برنامه ریزی اینرا پذیرفته ایم که کمیت باید با کیفیت متناسب داشته باشد ، یعنی رابطه ای بین کمیتها و احکام و اجرا^ی احکام وجود دارد ؟ روابط انسانی با عینیت رابطه * قطعی دارند ؟ ما بر اساس بحثهای قبل پذیرفته^{یم} که بهر صورت هر کمی باید با این کیفیات و با احکام رابطه داشته باشد و چون اینرا نداریم شما باید یک وضعیت ایده آل داشته باشید و نسبت بین امکانات را مشخص کنید تا به آن برسید • نسبت بین کمیتهای مطلوب را مشخص کنید • بنظر می‌رسید استدلالهایی هم که حاج آقا فرمودند برای اثبات وضعیت ایده آل ، ریشه اش این است و این در آن پذیرفته شده که کمیت با کیفیت رابطه دارد • اگر اینرا نپذیریم بحث به این بر می‌گردد که عده ای هستند و دارند اینکار را می‌کنند ، مثلاً ساختن میز و امثالهم و چه ربطی به احکام دارد ؟ یعنی بحثهای قبلی پیش می‌آید • حالا لطف کنید اینرا روشن کنید که پذیرفته شده یا نه ؟ سؤال دیگری نیز بود که اگر ما به مطلوب مطلق نمی‌رسیم یعنی جامعه ایده آلی که فرمودید هیچگاه انسانها بدلیل عدم عصمت به آن نمی‌رسند چگونه آنرا ترسیم می‌کنید ؟ البته برادران جواب دادند معصومین (ع) الگوبوده اند و بهر صورت ما الگودائی داریم از آنها و هرچند که به آنها نمی‌رسیم ولی عمل آنها را بعنوان الگو قرار می‌دهیم • البته باید توجه داشت که ما وضعیت مطلوب را ترسیم نمی‌توانیم بکنیم بلکه فقط تخمین می‌زنیم ، انسانهایی که معصوم نیستند نمی‌دانند و نمی‌توانند به نحوه ای که معصومین (ع) عمل کرده اند ، دسترسی یابند • پس ادعای تخمین زدن جامعه مطلوب داریم نه ترسیم کردن آن •

برادر درخشان : بحثی که در جلسه گذشته حاج آقا مطرح فرمودند این بود که شروع

کار از بیان هدف بالا جمال یا ترسیم آن است و مرحله بعد محاسبه و تخمین نسبتهای کمی متناسب با این هدف بالا جمال است • بعد ایندو یعنی نسبتهای کمی این هدف بالا جمال بعلاوه^{یک} پارامتر جدیدی که نسبتهای کیفی است ، این هدف اجمالی که در یک مرتبه به تفصیل میل کرده یعنی

هدف تفصیلی نیست ولی يك درجه آن اجمال بسمت تفصیل میل کرده است و آن فرمول را پای تخته مرقوم فرمودند • در اینجا دو مطلب است یکی اینکه آیا آن هدف بالا جمال در رتبه ای هست که جهت حرکت ما را مشخص بکند یا اینکه نیست؟ یعنی اگر ما در نقشه جغرافیائی شمال، جنوب، مشرق و مغرب را ندانیم و ندانیم مقصد مطلوب ما در کدام يك از این جهات است ما نمی توانیم بسمت آن حرکت کنیم • حداقل برای حرکت در يك فضای فیزیکی ما باید جهت را بدانیم که به کدام سمت می خواهیم برویم، شمال یا جنوب • سؤال ما این است که آیا آن هدف بالا جمال یعنی رشد امکانات زمینه ساز بندگی خدا، در حدی است که ما بدانیم امروز باید چه کار کنیم؟ اگر نیست پس این هدف هنوز تعریف نشده است • چون هر تعریفی باید يك شرطی داشته باشد شرط کفایت برای اینکه ما بتوانیم بسوی آن هدف حرکت کنیم باید داشته باشیم و الا هدف تعریف نمی شود • ما اسم آنرا هدف می گذاریم اما در آن دستگاہی که هدف با ابزار و تدابیر لازم برای تحققش باید تعریف شود، در آن دستگاہ اصلاً کارائی ندارد • پس شرط کارائی برای هدف شرط اول است • باید تعریفی ارائه کنیم که از خودش کارائی داشته باشد • در جلسات قبل حاج آقا فرمودند این تعریف (رشد امکانات زمینه ساز بندگی) زیاد روشن نیست که چیست • عرض می کنم آیا چیزی از آن روشن هست که جهت حرکت را نشان دهد یا خیر؟ اگر هست ما می توانیم بهمان اندازه اکتفا کنیم و مسیرمان را مشخص کنیم • اما مسیرمان هم اجمالی است ولی صحیح است • اگر نیست باید در خود تعریف هدف تجدید نظر کنیم • این دو سؤال دو پاسخ دارد، اگر بگوئیم این هدفی است در چنان حد اجمالی که امکان حرکت در سالی که در آن هستیم را روشن نمی کند یعنی اگر چنین هدفی را جلوسازمان برنامه بگذاریم، نمی داند باید چگونه عمل کند، اگر این است آن نتیجه ای که حاج آقا پای تخته مرقوم فرمودند، در آن اشکال هست • آن نتیجه چه بود؟ فرمودند نسبتهای کمی متناسب با هدف بالا جمال را تعیین کنید • عرض من این است که اگر هدف در چنان حدی از اجمال بود که مسیر حرکت ما را مشخص نکرد، چطور ما می توانیم نسبتهای کمی متناسب با آنرا تعیین کنیم؟ این فرمایش حاج آقا بود، چه برسد به اینکه تازه آنرا علاوه کنیم بر نسبتهای کیفی که هدف بالتفصیل را به ما

بدهد • این يك بحث • حالت دوم این است که بگوئیم هدف بالا جمال کلی در حدی است که بتواند مسیر حرکت ما را مشخص کند • عرض می‌کنیم اگر اینطور است که نقطه ای از هدف هست که با اخذ آن ما می‌توانیم مسیر حرکتمان را مشخص کنیم که از قضا حاج آقا در قسمت دیگر از فرمایشاتشان اشاره به آن فرمودند که همان نسبت‌های يك به يك است که ظرفیتهای فکری و ظرفیتهای عملی و ظرفیتهای پرورشی جامعه در يك نسبت يك به يك باشند • پس این يك فرضی بود که حاصل آن هدف بالا جمال - بود • بهرحال اگر ما بتوانیم يك ضابطه و معیاری را از آن هدف بالا جمال اخذ کنیم و دیگر مسئله بعدی ما فقط ملاحظه امکانات است، امکانات موجود را بایک سری تدابیر که چیزی جز آئین نامه های اجرائی برنامه ریزی نیست تنظیم می‌کنیم برای اینکه آن فرمول و ضابطه و معیار را در عینیت به تحقیق برسانیم و این به ما کمک می‌کند که بسمت هدف کلی برویم • پس در قدم اول این نکته باید روشن شود • و الا صحبت حاج آقا و نتیجه ای که گرفتند در آن اشکال بنظر می‌آید • و مسئله دوم این است که علی فرض صحت نکاتی که عرض کردم و در آنصورت ترسیم وضعیت مطلوب دوم ضرورت ندارد، که بگوئیم بعنوان يك تقدم منطقی است در کارها • یعنی اگر آن ترسیم نشود و حرکت محال می‌شود؟ خیر حرکت محال نمی‌شود ما آن هدف بالا جمال کلی را داریم و از آن هدف بالا جمال کلی يك نوع فرمول هائی و ضوابطی یابیم حساب حاج آقا آن نسبت‌های يك به يك یا هر امر دیگری را استخراج می‌کنیم و آن فرمول حرکت ماست • امکانات موجود را در قالب‌بهای می‌بریم که به ماتحویل دهد تحقق آن نسبت را • نه تحقق آن وضعیت دوم را • همه بحث من اینجا است • تحقق دهد تعیین آن نسبتها را در عینیت • وضعیت دوم تعریفی است از این مسیر حرکتی ما • به حسب اینکه ما سال ۶۵ هستیم خوب وضعیت دومی داریم سال ۶۶ وضعیت سومی داریم • ماه اول سال ۶۶ يك وضعیتی داریم و ماه دوم آن نیز همینطور • آنها تعریف می‌شوند • ضرورتاً الزامی به تعیین آنها نیست • به تبع تعیین می‌شوند • تقدم منطقی در تعیین و ترسیم وضعیتهای مقطعی نیست • ضرورت منطقی برای تعیین اهداف منطقی نیست • بلکه ضرورت منطقی در ارائه ضوابط حرکت است • با توجه به امکانات تعیین وضعیتهای منطقی به تبع انجام می‌شود و تعریف و تخمین آنها مفید است که ما را از

اشتباه دور کند و ما بوسیله آنها خود را تصحیح کنیم •

برادر مقدم : صحبت حاج آقا در مقام ثبوت مطرح می شود ، یعنی مقام شائیت را ما می توانیم بفهمیم که تعیین نسبتها را ملاحظه کنیم • بعد صغری و کبری درست کنیم نتیجه بالتفصیل بگیریم •

اما در مرحله فعلیت این مسئله تمام نیست • اول نسبتهای کمی متناسب با هدف بالا جمال باضافه نسبتهای کیفی هدف ، اگر بخواهد صغری و کبری درست شود ، این يك نتیجه ای به ما می دهد که نقطه مطلوب دوم را باید ترسیم کنیم • این فقط در ذهنمان ما می توانیم يك مقام شائیت را ترسیم کنیم اما اینکه بخواهیم در مرحله فعلیت تمام کنیم یعنی از مقام ثبوت احکام اثبات برسانیم این تمام نیست چون مرحله اثبات این است که نقطه دوم ضرورت دارد یا نه ؟ اولاً بحث حاج آقا روی بحث دوم است • چگونه وضعیت دوم را می توانیم تعیین کنیم يك الگوئی برای ما ارائه دادند • و ثانیاً بفرض اینکه بگوئیم این مطلب را از ضرورت به مرحله دوم برده و بحث می کند این صرف يك ادعاست • یعنی استدلال اینکه چرا این وضعیت دوم چه خصوصیات دارد در اینجا استدلال نکردند • اگر بخواهیم مقام شائیت را ببریم به مقام فعلیت برسانیم • آنچه ما در ولایت داریم ائمه معصومین (ع) يك شائیت را برای ما بیان می کنند • يك شرائط و کلیات برای ما بیان می کنند می بینیم که در ولایت هم فعلیتش تمام نیست • در آنجا فقط شرائط را برای ما بیان می کنند و چون فقیه اگر دارای این شرائط باشد پس ولی امر است و انتخاب فعلیت هم بدست مردم است یعنی مردم می توانند فعلیت ولی امر را اثبات کنند • در اینجا هم ما می توانیم فقط شائیت را اثبات کنیم • صحبت حاج آقا نیز همین است که ما در ذهن يك جامعه دوم را ترسیم کنیم منتهی در مقام فعلیت استدلالی درست بیان شده که به چه کیفیتی می توانیم مقام فعلیت را به اثبات برسانیم • سؤال دوم این است که اگر عقل ما حکم بکند و بنای عقلاء هم این باشد که رسیدن به آن هدف بالا جمال محال است چون بنای عقلاء و عقل ما این چنین حکم می کند در صورتی که این قطعی باشد ، ترسیم این هدف بالا جمال چگونه ممکن است ؟ دیگر اینکه اگر بفرض هم ترسیم کنیم این وضعیت دوم را چطور متخذ از آن هدف بالا جمال بدانیم ؟ می گوئیم چون هدف بالا جمال داریم این وضعیت دوم دلیلی نیست که بعنوان نشانه باشد

انگشت روی آن بگذاریم این وضعیت دوم ، چرا ؟ چون ما را بسمت هدف بالا جمال می‌رساند . اگر هدف بالا جمال طور است که حاکم بر همه این مقاطع باشد ، دیگر لزومی به ترسیم وضیعت دوم نیست . اگر هدف حاکم بر این مقاطع نیست پس معلوم می‌شود در خود این هدف بالا جمال هنوز بحث است یعنی تمام نیست . پس در صورتیکه عقل ما قطعی باشد ، یک چیزی در نظر بگیرد ایمن میز را می‌خواهم درست کنم ، اما یک نقطه مطلوب را در نظر می‌گیریم و بنای عقلاء حکم می‌کند من به نتیجه مطلوب مطلق نمی‌رسم . پس همین عقل حکم می‌کند من مطلوبیت نسبی را می‌خواهم . در اینجا دو تا عقل می‌شود یعنی اگر ماد و عقل فرض کنیم که یکی عقل حکم کند من قطعاً به آن می‌رسم بعد عقل بعدی حکم کند من به مطلوبیت نسبی می‌رسم و حال اینکه ما دو تا عقل نداریم . بنای عقلاء یکی است . دو تا نیست . اگر حکمش در آنجا قطعی است اینطرفش درست نیست . اگر بگوئید دو تا بنای عقلاء داریم آن یک مطلب دیگر است .

برادر ساجدی : در رابطه با سؤال آقای افکاری که گفتند ما امکانات را ، کمیت‌گذاری را مرتبط با کیفیات می‌دانیم یا نمی‌دانیم ، اگر بخواهیم بصورت تفصیلی به بحث بپردازیم ، می‌توان بحث را تقسیم کرد ، وجوه مختلف هم دارد اما اجمالاً این است که ما در بحث گذشته پذیرفته ایم و بنا را هم فعلاً بر همین می‌گذاریم برای ادامه بحث که امکانات که با تعبیر کمی از آنها صحبت می‌شود یا کیفیت کمی نام برده می‌شود ، اینها را در اجرا و عدم اجرا مؤثر می‌دانیم با همان تعبیری که آنجا داشتیم ، زمینه سازی اجرا . ولی بهر حال در رابطه با بحث برنامه ریزی با توجه به اینکه وظیفه دولت زمینه سازی اجراست ، غرض ما این است که امکاناتی متناسب با اجرای احکام را فراهم کند . پس این مطلب بر این فرض است که امکانات را موجب ضیق کردن یا سعه بخشیدن زمینه اجرا می‌دانیم پس در این مطلب وارد بحث نمی‌شویم و اصلاً اگر این فرض را برداریم بحث برنامه ریزی بی‌مورد است . بدلیل اینکه دولت را متکفل امر نظام می‌دانیم و بدلیل این تکفلش که می‌گوئیم امکانات را باید سعه یا ضیق بخشد ، لذا بحث برنامه ریزی می‌کنیم که حالا چه برنامه ریزی بکند که امکانات متناسب با اجرای احکام که زمینه اجرا را فراهم یا ضیق تری می‌کند ، فراهم بسازد . پس حداقل اصل موضوعه بحث

براین استوار است • لذا در این بحثی نداریم • اما در مورد سئوال‌هایی که طرح شده عمدتاً اگر به سئوال آقای درخشان پاسخ داده شود جواب سئوال آقای فلك مسير و قسمت دوم سئوال آقای مقدم روشن خواهد شد • اما قسمت اول فرمایشات برادرمان آقای مقدم ابتدائاً فرمودند که جناب استاد حسینی در کیفیت تعیین وضعیت مطلوب صحبت کرده اند نه در ضرورت و سپس در همان بخش اول فرمودند که بحث از فعلیت آن کیفیت نشده است و آنچه من فهمیدم همین کیفیت تعیین بود که می‌گویم فعلاً بحث ما در کیفیت تعیین وضعیت مطلوب یا به تعبیر شما فعلیت هدف مطلوب نیست که چگونه فعلیت پیدا می‌کند بلکه فعلاً به تعبیر شما از شائیت آن صحبت می‌کنیم یا به تعبیر ما از ضرورت ترسیم یک چنین وضعیت مطلوبی صحبت می‌کنیم که آقای درخشان سئوال کردند (در نقض فرمایشات جناب استاد حسینی) • فرمودند یا هدف بالا جمال کافی است برای مشخص کردن چیزی یا جهت • یا اینکه کافی نیست • اگر هدف بالا جمال بهیچ وجه کافی نیست و چیزی را مشخص نمی‌کند نمی‌توان کمیت‌های متناسب با آنرا مشخص کرد چون چیزی بما نمیدهد • این معنایش این است که ترسیم جامعه مطلوب ممکن نیست • یا اینکه جهتی را مشخص می‌کند که تعبیرشان این بود که از طریق مشخص کردن جهت • ما یک سری فرمولهای کلی و ضابطه‌های کلی بدست می‌آوریم مجموعه تدابیری را برای تحقق این ضوابط کلی بکار می‌گیریم تا وضعیت مطلوب ترسیم شود ولی متوجه نشدم آیا برادران در مباحث دیروز خود در رابطه با بحث اصل ضرورت ترسیم به سئوالی رسیده‌اید یا نه ؟

برادر افکاری : در جلسه دیروز استدلال‌های اثبات وضعیت مطلوب بررسی شد و ریشه • این استدلال‌ات به آنچه که در ابتدا عرض کردم بر می‌گردد. اگر آنرا بپذیریم یعنی استدلال‌ات را — پذیرفته ایم و معنای آن این است که جامعه مطلوب را اثبات کرده ایم و دیگر بحثی نشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : قسمت اول که آقای فلك مسير فرمودند وضعیت مطلوب اثبات نشده است • درست است اثبات ضمنی بود • بحث را عمدتاً برده بودیم روی بیان تعریف وضعیت مطلوب
ب
تعریف برای این بود که تقریبی ابتدا پیدا بشود و بعد بیان شود که این چنین چیزی اثبات لازم

دارد یا نفی لازم دارد • یعنی اول آنچیزی که مورد نظر هست شناخته بشود ولو به يك تصويرا جمالی • خدمت برادران جناب آقای افکاری عرض کنم: همانطور که جناب آقای ساجدی فرمودند اگر ربط در کمیات با کیفیات تمام نشده باشد بحث برنامه ریزی اصلاً به اینجا نمی رسد باید، در پله قبل تمام شده باشد، لذا اشاره می کنم به مباحث قبل اگر خواستید رجوع بفرمائید، آنجا که می گفتم موانع عینی (که مدت زیادی روی آن بحث شد) اشاره به موانع عینی کیفی که نبود، اشاره به مانعیت کم نسبت به کیف بود اگر بنا بود هیچگونه رابطه ای نداشته باشد، اصلاً تصور مانعیت آن يك تصور بی ربطی می شد • پس يك نحوه ربطش حداقل بالا جمال تمام شده است، اینرا عرض کردم که مطلب بصورت قراردادی تمام نشده که قرارداد کرده باشیم، مثلاً یکی از قرارداهائی که صح گذاشته باشیم این باشد که ربط دارند و شما هم بگوئید اگر قرار گذاشته اید که ربط دارد باید نسبتهایش را هم معین بکنید • اما خدمت آقای درخشان، ابتدا يك دو نکته را مقدماً عرض کنم و بعد وارد بحث شویم •

نکته اول اینکه اگر بنا شد ماده اصل باشد در اینصورت هدف را چگونه می توان پیدا کرد، حالا بیان اینکه هدف داریم یا نداریم (فی غایه الاشکال) یعنی مشکل است گفت علت غائی، می توان بیان کرد برای ماده ای که حرکت ذاتی آن است، دیگر ذاتی آن است که خاصیتی از آن ظاهر شود، برای چه دیگر ندارد (برای چه بعد از اینکه شما اختیار را بریک فعل و تحرك آن ملاحظه کنید برای چه می آید) • غایت اصلاً حذف می شود خوب حالا تنازل می کنیم و می گوئیم وقتی ماده در آثار اصل باشد، اختیار نیست ولی انتخاب که هست • معنای اختیار و انتخاب را در این نکته دوم توجه بفرمایید: گاهی است می گوئید کسی می خواهد فسق کند، اختیار کرده است جانب فسق را، بعد حالا داخل فسقها می گوید این فسق میسور است، آن فسق را نمی توانم انجام دهم • یعنی داخل اینها یکی از فسقها را انتخاب می کند تعیین اولویت در یک جهت خاص انتخاب تلقی می شود و کسی که اختیار و انتخاب را يك معنا کند و دوتایش نکند التفات به این معنا را حذف می کند، انتخاب يك مجموعه است که شما می گوئید این یا این • تعیین اولویت است • اختیار در تعیین اولویت

نیست • حاکم بر اصل جهت است • حالا ممکن است بگوئید این چنین معنائی در لغت برای اختیار و انتخاب نشده است • عرض می‌کنم این دو تا چیز بودنش اگر محرز است شما بگوئید ماد و تا اختیار داریم اختیار شماره ^{یک} و اختیار شماره ۲ • بگوئید دو تا انتخاب داریم ، انتخاب جهت یکی انتخاب درون جهت دو تا هر جور که می‌خواهید ، بحث در اصل اصطلاح و مناقشه در این اسم یا آن اسم نیست ما دو کار داریم ۱- تعیین جهت • ۲- تعیین اولویت بر اساس جهت • یک کار نیست • عرض می‌کنیم اگر بنا شد بگوئیم جهت قهری است آنوقت انسان وقتی می‌خواهد کاری را انجام دهد در برنامه ریزی فقط انتخاب می‌کند ، دیگر اختیاری در کار نیست (نکته سوم در مقدمه) • انتخاب که خواست بکند باید هدف را از درون حرکت و از درون عملکردن به برنامه و از درون ملاحظه آنچه را که باطبع می‌سازد بدست آورد • یعنی اول سمت‌گیری را پس لحاظ کرده ، بعد کیفیت حرکت در این سمت را ملاحظه کرده • یکی از تعیین اولویت‌های مجموعه ای وضعیت دوم با هدف می‌شود • پس بنابراین اهداف کمی و کیفی از درون برنامه بدست می‌آید • یعنی برنامه است که می‌سازد مرحله بعدش را • حالا یک برنامه (برای نزدیکی به ذهن) ۲۰ ساله هم می‌ریزیم و یک تقریب‌هایی راهم معین می‌کنیم و حرکت می‌کنیم ، می‌گویند برای صد سال بعد چه می‌شود ؟ می‌گوئیم ما چه می‌دانیم چه نیازهایی مطرح می‌شود • ما نمی‌دانیم ، آن مطلب از درون حرکت بدست می‌آید • راه می‌افتیم می‌رویم جلوتر ، بیست سال دیگر خیلی از چیزها واضح می‌شود ، تغییراتی در تکنولوژی پیدا شده ، تغییراتی در خود نیازها پیدا شده است ، جریان رشد نیازها و تغییرات تکنولوژی هدف مرحله دوم را مثلاً ۲۰ سال دوم را برای ما ترسیم می‌کند یعنی هدف پس از حرکت و جهت و اینهاست • بنابراین بنا به تعریف در اینجا نمی‌توانیم تعریف اجمالی داشته باشیم مگر از درون جهتی و حرکتی خاص • این قسمت اشاره به یک فرض بود ، اگر چه در اینجا نمی‌شود گفت تمام الکلام • حالا اشاره ای به قسمت دوم : اگر در هستی شناسی مخلوق بودن جهان تمام شد که خالق مطلق این را خلق کرده ، حضرت حق جلالت عظمته جهان را بر اساس رحمت خلق فرموده است به اختیار ، همینکه گفتید بالا اختیار است بر اساس رحمت و متناسب با فاعل ، یعنی همانطور که فاعل منزه از نقائص است فعلش هم از نقض و لغو ظلم است •

این فعل نمی تواند باشد جز براساس رحمت تا انعام کند •

بنابراین قبل از ملاحظه حرکت داریم مقصد ایجاد رامعین می کنیم • یعنی در مرتبه فرضی قبل از ایجاد داریم مقصد اصلی را ملاحظه می کنیم یعنی ایجاد فعلیت نیافته است مگر آنکه قبلش فعلیت یافته است که برای چه ایجاد کند • او که مختار است می تواند ایجاد نکند متناسب با اوست که براساس رحمت و برای رحمت ایجاد کند (این هدف از خلقت) • پس ملاحظه حرکت نشد و ملاحظه براساس رحمت بودنش شد • یعنی رتبتاً مقدم بود • خوب حالا ببینیم عین همین تصویر می آید در برنامه ربزی انسان یانه ؟ براساس چنین هستی شناسی و وظیفه عباد رفتن به طرف رضوان ا... است •

نقش این هدف در بخشهای جزئی • حالا يك بحث این است که صحت و فساد اصلاً به چه باز می گردد به حقانیت هستی و حقانیت فعله تبارک و تعالی و حقانیت هم به حق بودن حضرت حق که وارد این بحث نمی شویم • در این مرحله هدف صحیح چیست ؟ مگر می شود هدف باطل هم باشد ؟ بله هدف باطل هم داریم • هدف صحیح آن است که در جهت تقرب باشد • در بخش اقتصاد هم قید اقتصادی خورده و گسترش امکانات در جهت قرب الهی و توان فزائی مادی در جهت قرب الهی شده هدف • حالا سؤال است که این چنین هدفی که ما از آن طرف ملاحظه اش کرده باشیم نه از ملاحظه حرکت و ملایمت آن بانفس و بلکه از نظر سازگاری آن با ماهنگی عمومی با سایر ادراکات ما و این چنین هدفی در مرتبه اجمالش چیزی را بدست می دهد یا نمیدهد ؟ اجمالش را هم در مراتب مختلفی می شود ملاحظه کرد و يك مرتبه اش این است که فقط درباره اینکه کدام هدف بصورت کلی و اجمالی صحیح است در مقابل آن هدفی که فاسد است و می گوئید هدف اگر رضوان ا... باشد اگر تقرب باشد و فقط بایک صحبت کلی دارید خصلت هدف را می گوئید نه تعریف می کنید هدف را یکی از خصلتهای مهم و اساسی که اگر این خصلت نباشد تعریف نمی توانید بکنید این است که اگر بطرف قرب باشد مثلاً صحیح است اگر بطرف بعد باشد باطل است • اگر هدف بطرف دور شدن از رحمت خدا باشد معنایش این است که تناسب با هستی ندارد و باطل است • در این مرتبه صرفاً يك هدف را ذکر می کنید که می گوئید با این خصلت صحت و فساد را داریم نگاه می کنیم و بعد می گوئید این

هدف صحیحی را که فرمودید در جهت قرب الهی آیا دارای يك کم و کیفی هم هست؟ شما در آنجا معیار صحت هدف را ملاحظه کردید چیزی که با جوهره هدف هماهنگ باشد ملاحظه کردید. اینجا می‌خواهید يك مقدار بیشتر تفصیل دهید در تبیین آن • اول می‌گوئید بله احکام برای ما کیفیت قرب را بیان فرموده است • اسلام برای همین آمده و شروع می‌کنید احکام را شمردن • بعد می‌گوئید این احکام همه شان با هم هستند یا در عینیت بعضی ممکن است گاهی تزامن داشته باشد؟ می‌گوئیم گاهی تزامن دارند که آنروز خدمتان عرض کردم • می‌گوئید در تزامن چکار کنیم؟ يك ۲۴ ساعت وقت بیشتر نیست خیرات خیلی زیاد است • ما چگونه وقتان را توزیع کنیم نسبت به این خیرات؟ اگر کیفیتها با همدیگر مزاحم شدند چکار کنیم شما می‌آئید بحث تزامن را ذکر می‌کنید که این با این چگونه است؟ آن با دیگری چگونه است؟ الی آخر • می‌آئید سراغ کمیتها حالا سؤال این است که آیا از دل رضوان... و تقرب در می‌آمد کیفیتها؟ ابدأ بنا شده بود وحی شود • پس کیفیات ما از کدام ناحیه آمده بود؟ از طریق وحی آمده بود • کمیات ما چه؟ کمیات را می‌گوئیم قبل از کیفیات يك جمله را گفته بودیم و تکلیف کمیات را روشن کرده بودیم • گفته بودیم هیچ چیز را نمی‌شود پرستید الا خداوند متعال • هیچ چیز نمی‌تواند در پسند و در رضایت اصل باشد جز بندگی خداوند متعال • این وضعیت کم را در يك مرحله بسیار اجمالی نشان می‌داد و همین هم ظاهر می‌شود و تناسب کم را با کیف در عالیترین مرحله اثبات می‌کند • سؤال این است که یعنی چه اثبات می‌کند؟ مگر شما می‌توانید احاطه پیدا کنید به امامت امام؟ چگونه می‌خواهید بگوئید ما مثلاً التفات پیدا می‌کنیم به اینکه معادله اعمالش يك است؟ می‌گوئیم يك وقت است شما می‌گوئید ولو بالا جمال ما امام رانی توانیم بشناسیم یعنی نمیتوانیم بفهمیم معصوم است یا معصوم نیست • نمی‌توانیم بفهمیم ولی تکوینی حضرت حق هست یا نه؟ گاهی می‌گوئید اینجوری نیست • ما می‌دانیم که اما معصوم است عالم است ما اینها را می‌توانیم تمام کنیم در اصل اعتقاداتمان • مبین حکم و مبین وحی که بیان او می‌خواهد ملاک شود برای سایر مجتهدین که نمیشود او هم معصوم نباشد بهمان دلیل که درباره عصمت انبیاء صحبت می‌کنید • اینکه بعنوان يك صاحب نظر نیست • این نظرش برای همه صاحب نظران راهنماست • راهنمای به وحی است • عین همانطور که

می گوئید عصمت را می توانم اثبات کنم عصمت کمی عدم پسندیدن جز در راه خداوند تبارک و تعالی است • يك قرآن هم ، يك شاهی هم در راه غیر خدا خرج نمی کند ، يك نفس هم در راه دعوت به غیر خدا نمی کشد • حرکات قلبی اش کلاً در راه خداست • حالات خودشان ممکن است فرق داشته باشد • یکی شان هم ممکن است حالات مختلفی داشته باشد • ولی مرتبه نازل نازل آنها محال است دعوت به غیر خدا باشد • عصمت فرقی نمی کند که در کیفیت باشد یا در کمیت! الا می شائون الا می شاء! ••••• فرقی نمی کند در کیفیت معامله یا کمیت معامله باشد • بنابراین تناسب نمی تواند ؟ باشد ، نمی تواند غیر از ۱ باشد • حرکت لغو و لهو نه در کمیت فعلشان و نه در کیفیت آن مطرح است مگر کسی درباره عصمت صحبت کند و بخواهد دایره عصمت را رویش صحبت کند که حداقل اینجا دیگر جای این بحث نیست • انشاء! ••••• در جای خودش درباره ولایت تکوینی و ولی تکوینی و عصمت تکوینی صحبت می کنیم • علم متناسبش هم مدعی هستید معصوم دارد ، علم کتاب در نزد آنهاست • اکنون می آئیم سراغ اینکه ما معادله ایده آل ، الگوی حقیقی با اسوه کامل شخص شخیص و نفس نفیس وجود مبارک نبی اکرم صلوات! ••••• علیه و آله اینرا ملتفت شدیم که اگر بظاهر هم تنازل می فرمودند ، ظاهر عملشان مثلاً مثل اعمال من و شما داشته در اکل و شرب و لکن آن باطن و روح حائماً بر عمل در کم و کیف همیشه بندگی خدا بوده میل نمی کردند ، به خطورشان مطلبی وارد نمی شده الا می شاء! ••••• اگر این چنین چیزی تمام شد آنوقت سؤال ما این است که این کافیت ، این دلیل عقلی که آمد پشت سر کیفیتها و کم متناسب با او را بصورت بسیار کلی و اجمالی فقط گفته اند يك ، این تا ضریب فنی که برای کار مدیریت لازم است خیلی فاصله دارد • ضریب کمی را ما از وضعیت شتاب مطلوب با وضعیت اجزاء درون سیستم ملاحظه می کنیم کیفیت رابطه شان را • خوب ، خیلی با این فاصله دارد • ما بعد از این ضرائب ایده ال مطلوب ، یا اسم آنها ضرائب مطلق بگذاریم ، ضرائب مطلوب معصوم ، بعد از آن ، ضرائب فنی ما چطور می شود ؟ می توانیم بدون ضریب فنی کار بکنیم یا نه می توانیم ؟ اینجا حرکت ما به آن سمت قابل مطالعه می شود • از اینجا يك قدم آمدیم پائین تر حرکت را دیگر ملاحظه می کنیم نه علیت را • حرکت ما بطرف آن غایت • وضعیت حرکت مرود توجه

است ولی نه هر حرکتی • نه اینکه از دل حرکت مقصد را بدست بیاوریم • حرکتی که به طرف این مقصد است • اینرا ضریب فنی اش را باید ملاحظه کنیم و نسبت تقرب را بالا ببریم • حالا این حرکت بطرف این مقصد راهم بصورت کلی ملاحظه کردیم، آنوقت قدم بعد آیا برنامه ریزی بدون زمان بندی می شود تعادل و عدم تعادلش را ملاحظه کرد، و زمان بندی معنای تعیین مرحله ۲ نیست؟ من حرکت را حالا می خواهم ملاحظه کنم و بسلامتی بیاورم و ببینم در این دوره مالی وضعیت چگونه بوده است • عیبش چی هست؟ فقط بگویم عیبش این است که نسبت به ضرائب فنی بد جور بوده است چقدر بد بوده است؟ چکارش بکنم؟ آسیب شناسی اش را چگونه بکنم؟ جز با زمان بندی و تعیین اینکه باید در مرحله ۶ ماه یا یکسال دیگر، اینجور وضعی پیدا شده باشد؟ جز بوسیله اهداف مرحله ای می شود این کنترل واقع بشود؟ می شود این کنترل و معادله و محاسبه ملاحظه بشود؟ خیلی خوب ما حالا وضعیت دوم مطلوب را معین نکردیم سرسال رسیده، مشاهده کردیم وضعیت را با ضرائب فنی مطلوب • می گویند یعنی چه ضرائب فنی مطلوب؟ (می خواهیم بگوئیم یعنی ما معیوب حرکت کرده ایم) ضرائب فنی مطلوب یعنی چه؟ می گویم یعنی در وضعیتی که خوب باشد حرکت، نسبت بین فرهنگ و سیاست فرضاً $1/20$ است، من باب مثال عرض می کنم، خوب اگر یک هم چنین نسبتی بین اقتصاد و فرهنگ هم یک نسبت دیگر بود در اینجا بفرض اینرا که می گوئیم یعنی چه؟ این معنایش این نیست که در شکل مطلوبمان آنوقت است که اینها اینجوری باشد، حالا داریم با این ضریب فنی نگاهش می کنیم، می بینیم بد جوری هست • اینکه بفهمیم که آنچه را که گذشته، حالا آینده راهم نخواهیم معین کنیم، وضعیت موجود چه جوری هست؟ یعنی سیر حرکت گذشته تا الان چگونه است؟ وضعیت الان را که می خواهیم بسنجیم سئوالات را داشتیم • گفتید مغیرهای ما فرضاً فرهنگ، سیاست و اقتصاد است • سئوالات متناسب با اینها را فرستادید برای جامعه، آوردید جمع بندی هم کردید، نسبت بین اینها را هم می دانید که اینها باید یک رابطه ای داشته باشند • رابطه درجه یک و عالی آن نیز یک است • اینکه وضع الان بد است و یک نیست، حالا که یک نیست من بصورت مطلق بگویم مطلقاً بد است؟ می پرسند چرا بد است؟ می گویم چون یک نیست، می گویند یک که باید بطرفش حرکت

کنید • این بد نشد که • این که چیزی در بد بودن بشما نداد شما می گوئید ماضرب فنی خواهیم داشت یا می گوئید نخواهیم داشت ؟ اگر بگوئید ضریب فنی خواهیم داشت ، می گویم ضریب فنی یعنی مشاهده وضعیت دوم • در وضعیت دوم ، وضعیت شتاب حرکت چگونه باید باشد ؟ پس شناسائی وضعیت محال است بدون در دست داشتن ضریب فنی • نسبتهایی که مطلوب است از نظریه کارشناس ، با ملاحظه شتاب ، آن نسبتها را که شما نداشتید • حالا نمی گوئید چون یک نیست مطلقاً بد است بلکه می گوئید آن که گفتیم یک مطلوب بالا جمال ماست • همان یک مرتبه اجمالی است برای کار کارشناسی کردن • تفصیلی تر از آن را می خواهیم • عرض می کنم اگر شما قدرت ملاحظه حرکت و چگونگی حرکت مجموعه را پیدا کردید می توانید ضرائب مطلوب را بدست آورید • حالا سؤال این است که اگر ضرائب مطلوب فنی را بدست آوریم چکار داریم به آن ضریب یک که شما فرمودید ؟ می گوئیم آنرا نمی توانید بدست بیاورید مگر اینکه اول کار ، ضریب مطلوب بالا جمال را که یک هست بدست آورده باشید تا بتوانید وضعیت شتاب را حساب کنید • تا بتوانید حالت بحران را از رشد جدا کنید • بعد که جدا کردید ضریبهای فنی متناسب را در دست خواهید داشت • آنوقت است که زمان بندی کردن برنامه اگر نباشد تعادل و عدم تعادلش را بدست خدا سپردن است (البته همه چیز را باید بدست خدا سپرد ولکن از نظر انجام تکلیف) • این مانند این است که انسان روزه بگیرد بگویند کی افطار می کنید؟

بگوید هر وقت خدا بخواهد افطار می کنم • یک وقت است می گوئید نه روزه از اذان صبح تا اذان مغرب^{است} •

یک وقتی است می گوید هر وقت خدا خواست • حالا پیش از ظهر خدا خواست آدم افطار می کند • میگوید حالا دیگر آن تعادل روحی پیدا شد • می گوید هر وقت احساس کردم تعادل روحی خوبی دارم ، افطار می کنم • در اینجا یک اشاره ای کنم • در عین حال شیوه اشکال کردن آقای درخشان مانند همیشه خوب بود ، برای اینکه از زیر چتر نیامدند اشکال کنند • بدون بیان اینکه هدف را چگونه بیان میکنیم ، هدف را در یک دستگاه دیگر بیان کردند بعد سمت گیری بسوی آن هدف و اشکال را مرتباً از آن موضع می گفتند • آنچه را که من اضافه عرض کردم برای این بود وقتی برادران جواب را ملاحظه می کنند طوری ملاحظه کنند که جواب به سؤال بخورد نه اینکه به سؤال نخورد ، والسلام علیکم ورحمة الله •••

برادر ساجدی: تذکری را که می‌خواهم عرض کنم این است که در این بحث اول ضرورت وضعیت یا کیفیت مطلوب تمام شود بحث بعدی در مورد وضعیت دوم است. اگر جناب آقای درخشان هم وقتی می‌فرمایند يك ضرائب یا ضوابط کلی را اگر بشود از هدف اخذ کرد، اخذ می‌کنیم و بعد تدابیری را می‌اندیشیم، اگر غرضشان از وضعیت مطلوب همین ضرائب کلی است پس با قضیه همراهند، باید دید آیا اشکالی وارد است یا خیر؟

برادر حجت الاسلام حسینی: آیا می‌فرمائید در اصل وضعیت دوم اگرچه بگوئیم معادله يك و يك و يك است در آن هم بحث دارید، یعنی هدف اجمالی.

برادر ساجدی: هدف اجمالی رشد امکانات زمینه سازبندی است از این که يك مرحله بالاتر آمد. و بحث متغیرها و ربط بین آنها شد، اول باید اثبات کرد يك چنین چیزی غیر از آن هدف کلی لازم است. این يك بحث است که ما عمدتاً سعی کردیم بحث را در این متمرکز کنیم که غیر از امکانات زمینه سازبندی، داشتن يك وضعیت مطلوب هم که بصورت کلی بتواند نسبت بین متغیرها را مشخص کند ضروری است. این يك بحث است که باید ضرورتش ابتدا تمام شود. یعنی ببینیم این ضرورت دارد یا ضرورت ندارد. البته چون مطالب جانبی فرمایشات آقای حسینی زیاد بود اجمالاً گاهی ممکن است از اصل مطلب غفلت شود. سعی من این است که اصل مطلب روشن شود که چه دلیلی آوردید. اگر دلیل این است که فرمودید، اگر جامعه ایده آل را نداشته باشید جهت حرکت و سمت‌گیری مشخص نمی‌شود، اگر این دلیل است، من اشکال آقای درخشان را بر این مطلب وارد می‌بینم بدین معنا که عرض می‌کنم هدف اجمالی کلی رشد امکانات بندگان، این هدف جهت را مشخص می‌کند. اگر بنا شود آنها مشخص نکند هیچگاه نمی‌توان گفت ۳ بردار (به تعبیر ایشان) جهت را مشخص می‌کند.

خلاصه اگر بنا شد چیزی را مشخص کند جهت است.

برادر حجت الاسلام حسینی: من مثال ساده قبلی را عرض کنم. می‌گویند يك كعبه ای دارم و باید بروید برای زیارت این كعبه. كعبه وجود دارد و بروید به آنجا. یعنی بعنوان مقصد و هدف رفتن، اینرا از جای دیگر نه از خود راه آموخته ایم. این را روی این مثال پیاده کنید تا ما متوجه

شویم • کعبه يك خانه ایست که حضرت آدم و پس از او حضرت ابراهیم آنرا ساخته است برای رفتن و عبادت کردن بندگی خدا • این برای ما تمام شده • البته این نه از راه رفتن در يك سیری تمام شده است • در بعد اعتقادی برای ما عقلاً صحیح بودن اسلام تمام شده و جدائاً یافته ایم يك چنین خانه ای به ما خبر داده اند که هست و هرکس که مستطیع شد (البته گفته اند اینطور که شد مستطیع شده است) برود برای زیارت • این برویم برای زیارت آیا جهت خاصی را نشان می دهد که بطرف شمال یا جنوب برویم ؟ یا اینکه این مقصد بودنش بد است ؟ این مقصد نیست ؟

برادر ساجدی: يك سؤال بذهن می رسد باقی باشد و آن سؤال این است که آن رشد امکانات بندگی مانند کعبه این مثال است ؟ اگر این تمام شود که آیا رشد امکانات بندگی مانند این کعبه است کمکی به بحث می شود • زیرا اکنون شك وجود دارد که ممکن است آن ، این نباشد ممکن است چیز دیگری باشد بحث ادامه پیدا می کند •

برادر حجت الاسلام حسینی: می گویند آیا این مثال قابل تنظیم است یا نه ؟ ما این مثال را اگر از احکام گرفته باشیم از کعبه اینطرفتر آمده ایم ولی اگر از اصول اعتقادات گرفته باشیم همان کعبه است • اگر گفته باشیم طاعت باید برای بندگی و قرب باشد ، حضرت حق جلت عظمته عالم را خلق فرموده برای بهجت و معنی رضوان و اینها را از اصولی بگیریم که بعد کیفیت آن را بنا هست که نبی اکرم صلوات الله علیه و آله بیان بفرماید ، اگر از اصول اینرا گرفته اید چه کم و چه کیف آن از آنجا هست • اگر مرتبه اجمالش از آنجا هست شما اینجا راهم باید بگوئید مثل کعبه است • وای اگر گفتید که خیر ، اجمالش راهم که باید برای خدا انجام داد از احکام بدست آورده ایم و اجمال این که هدف از خلقت چیست ^{را} از احکام بدست آورده ایم ؟ گسترش امکانات بندگی را از احکام بدست آورده ایم ؟ بهر حال اگر از اصول دین باشد مرتبه اجمالی را می توانیم تعیین کنیم • مرتبه • تفصیلی را نمی توانیم بیان کنیم • آنوقت کیفیاتی را که برای حرکت ما هست از وحی می آید بعد تناسب با آن کیفیات را می گوئید يك • والا اگر تناسب با يك کیفیات دیگری بود ، يك آن کیفیت دیگری بخود می گرفت • وضعیت کمیت شما تناسب با کیف دارد ولی نسبت آن نسبت تبعیت است • کیف خود را چگونه

و اصل مطلب را از کجا گرفته اید؟ اصل مطلب را ۳ چیز باید تفکیک کنیم: يك اصل مطلب بصورت اجمالی از وحی گرفته نشده است • دوم يك مرتبه تفصیل آنها باید از وحی بگیرید و از جای دیگر نمی‌توانید بگیرید که کیفیت آن اجمال باشد، سوم تبعیت کیف از کم که عرض کردیم عقلی است •

برادر ساجدی: در مجموع آنچه بذهن من میرسد این است که صرف اینکه بفرمائید اگر از آنجا گرفته شده است یا از اینجا گرفته شده است کافی نیست • علت آن هم این است که وقتی که می‌گوئیم رشد امکانات نه یعنی کاستن امکانات بلکه رشد آن یعنی زیاد شود • بعد هم يك محک که زده اند گفته اند نهایتش این است که منضبط به احکام باشید • می‌شود همه آن حرفهائی را که در نقض ضرورت ترسیم است و طرح کرد و گفت ما امکانات را رشد می‌دهیم تا آنجا هم که می‌توانیم می‌بینیم مجموعه تداوبرا بکار می‌گیریم و عدم تعارضش با احکام را در مقطع با حداقل کمترین تعارض را در مرحله فعلی در نظر می‌گیریم يك مرحله جلو می‌رویم و در مرحله بعدی اگر موفق بودیم ادامه می‌دهیم و اگر موفق نبودیم تجدید نظر می‌کنیم و دست و پای خودمان را هم به يك وضعیت ساختگی ذهنی از پیش تعیین نشده نمی‌بندیم •

برادر افکاری: تناسبش را ملاحظه نکرده اید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: می‌گویند تناسب لازم نیست و جهت نفی کافی است و آدم عمل

که نمی‌خواهد بکند •

برادر ساجدی: بعد در خدمتتان هستیم •

والسلام علیکم ورحمه ا...•••

بسمه تعالی

برنامه ریزی - جلسه ۱۱/۱۰/۶۴

عنوان : ضرورت تخمین وضعیت مطلوب نسبی (مقطعی) در برنامه ریزی

فهرست :

- | | |
|-----------|---|
| صفحه ۲-۳ | ۱- اساس تعیین اولویت در برنامه ریزی فطرت انسان است • |
| صفحه ۳-۴ | ۲- تعیین اولویت در برنامه ریزی به معنای ترسیم وضعیت دوم است • |
| صفحه ۴-۷ | ۳- ترسیم وضعیت دوم شرط کافی برای حرکت است نه شرط لازم • |
| صفحه ۸-۱۴ | ۴- اثبات ضرورت ترسیم وضعیت دوم • |

الف - تصحیح با جوهره* صحت رابطه دارد •

ب - زمان بندی در برنامه ریزی اصل است •

ج - هماهنگ کردن ظرفیت موجود براساس ظرفیت مطلوب •

برادر ساجدی : به نظر می‌رسد نکاتی که در رابطه با بحث ضرورت تعیین وضعیت مطلوب برای برنامه ریزی به نظر برادران رسیده مطرح کرده‌اند و تا حدودی روشن شده که برای برنامه ریزی، تعیین وضعیت مطلوب ضرورت دارد. در مقابل نظری که طرح می‌کرد با توجه به هدف کلی و داشتن احکام صرفاً عدم تعارض را در نظر بگیریم و مجموعه‌ای از تدابیر را اتخاذ کنیم و جامعه را تغییر بدهیم اجمالاً به ذهن خود رسید که این نوع نگرش یا به جزئی‌نگری و یا به انفعال کشیده می‌شود لذا به این نتیجه می‌شود رسید که اگر ما یک مجموعه‌ای از متغیرها و مناسبات بین آنها را به عنوان وضعیت مطلوب لازم بدانیم که پیوسته در جهت تحقق آن حرکت می‌کنیم و مین سئوالی که طرح خواهد شد و مورد اختلاف نیز هست این خواهد بود که پس از پذیرفتن مجموعه کلی از وضعیت مطلوبمان، آیا لازم است برای تغییر وضع موجود به وضعی دیگر، ابتدائاً آن وضعیت (وضعیت دوم) را ترسیم کنیم و سپس کمیت وضعیت ثانی را که مصداقی است از وضعیت مطلوب را باید داشته باشیم یا نه؟

بعضی از برادران نظرشان این است که ما تا وضعیت دوم را نداشته باشیم نمی‌توانیم حرکت کنیم و یا تغییری بدهیم، اما بعضی دیگر از برادران می‌گویند داشتن و ترسیم وضعیت دوم لازم حرکت نیست بلکه ما با داشتن وضعیت کلی مطلوب مجموعه‌ای از تدابیر را اتخاذ می‌کنیم. البته در صورتی که وضعیت دوم را داشتیم می‌توانیم با آن حرکتمان را تست کنیم پس وضعیت دوم لازم حرکت نیست بلکه شرط کمال حرکتمان است.

پس یا بحث تمام شده که برای برنامه ریزی، وضعیت مطلوب نهایی ضرورت دارد و در این قسمت بحث را می‌بندیم و بحث را در قسمت دوم یعنی آیا برای برنامه ریزی، به ترسیم وضعیت مطلوب نسبی یا وضعیت دوم نیاز داریم یا نه و اگر وضعیت دوم را ترسیم نکنیم نمی‌توانیم

حرکت کنیم ادامه می دهیم *

برادر مقدم : از مجموعه استدلالاتی که تاکنون مطرح شده به نظر می رسد که اگر وضعیت دوم نداشته باشیم حرکت ممتنع است * دلیل دیگر فطرت است فرمایشی که برادرمان آقای درخشان فرمودند که ما ماورای فطرت بحث می کنیم ، عرض می کنیم که علت بوجود آمدن کارخانه پتروشیمی چیست ؟ آیا جز نیاز است ؟ یعنی محصولات این کارخانه نیاز سلیمین را برطرف می کند که نیاز خود مسئله ای فطری است و حرکت عن شعور اینرا تقاضا میکند در آنجائی که حضرت علی (ع) برای اثبات صانع در مورد مورچه می فرماید اگر مورد حملد قرار بگیرد فطرتاً از خودش دفاع می کند زیرا نیازش چنین تقاضائی دارد ، در اینجا نیز همینطور است رفع نیاز انسان عقلی و فطری است *

و اگر فطرت نداشته باشیم نمی توانیم نیاز را مشخص کنیم و در چنین صورتی ، تعیین اولویت ^{نیم} نمیتوانیم بکنیم . خود تعیین اولویت به معنای لازم داشتن وضعیت دوم است *

برادر ساجدی : می فرمائید که به دلیل فطرت باید وضعیت دوم در برنامه ریزی داشته باشیم اگر کسی آمد و گفت کل برنامه ریزی لازم نیست تا چه رسد به اثبات وضعیت دوم چگونه به او بفهمانیم که شما براساس فطرت عمل نمی کنی ؟ بنابراین به نظر نمی رسد که بتوان از طریق فطری بودن ، ایمانی بودن و عقلی بودن مسئله را تمام کرد * به نظر بعید می رسد که اگر مثلاً تولید پلاستیک ما ۶ تن است و بخواهیم آنرا به ۱۰ تن برسانیم استدلال ما این باشد که این ۱۰ تن براساس فطرت است *

برادر مقدم : در اینجا عقل ماحکم می کند که چه مقدار نیاز داریم *

برادر ساجدی : بحث ما نیز همین است که مسئله عقلی است و وقتی پای عقل به میان آمد باید استدلال آورده شود ، نمی توان گفت که عقل حکم می کند ، کس دیگری میگوید نه ، عقل من اینجور حکم نمی کند *

برادر حجت الاسلام حسینی : بحثی که آقای ساجدی فرمودند در یک مرتبه اشکال بر

فرمایشات آقای مقدم وارد میشود و در یک پله دقیق تر آن اشکال از موضع بحث آقای مقدم به بحث آقای ساجدی برمیگردد و آن این است که اگر به فطرت برنگردد پس به چه برگردد؟ اشکال این مطلب این است که اگر مستقلات عقليه بخواهد به فطرت برگردد و به رابطه بین هستی و حرکت هستی برنگردد، به معنای این است که همه اقوام بشر در میناها و مکاتب خودشان مصاب شوند. پس استدلالی که برادرمان آقای مقدم کردند در حوزه متعارف است که اشکال آن نیز این بود که هر صاحب فکری بگوید این با فطرت من جور می‌آید اما در رتبه نازل آن "بایدها" به فطرت برمیگردد و عده زیادی نیز در مباحث اصول اعتقادات سعی دارند که بر مبنای فطرت تمام کنند ولی مستندترین است که رابطه بین هستی و حرکت هستی را تمام کنند.

برادر افکاری: آقای ساجدی فرمودند ما پس از اینکه وضعیت مطلوب یا ایده آل را تمام کردیم دیگر نیازی به وضعیت دوم نیست به نظر می‌رسد که باز حرکت را امتنع می‌کند زیرا یکی از اصول که در برنامه ریزی مطرح است اصل بودن یک زمان بندی است، یعنی تغییری که در مقطع می‌دهید برای یک هدف خاص است نه یک هدف کلی یا ایده آل، اگر هدف کلی رشد امکانات یا رفع موانع یا اجرای احکام باشد، چون امکانات ما محدودند بنابراین ما مجبوریم که برای رسیدن به رشد خاصی و یا رفع مانع خاصی حرکت کنیم و نه کلی رفع مانع به عبارت دیگر در مقطع می‌بینیم که قدرت ما در جهت رشد یک سری از امکانات کفایت می‌کند و نه هر امکانی، بنابراین همیشه می‌گوئید تغییر، مرادتان این است که برای رسیدن به امکان خاص است که تغییر می‌دهم یا برای رفع موانع خاص است که این تغییر را می‌دهم نه رفع هر موانعی. اگر امکان خاص مورد نظرتان نباشد از شما سؤال می‌کنیم که چرا این امکان را تغییر می‌دهید؟ چرا امکان دیگری را رشد می‌دهید؟ پس همیشه قدرتتان محدود شد مجبور تعیین اولویت کنید و تعیین اولویت به معنای مشخص کردن مقطع دوم حرکت است منتهی بحثی که آقای درخشان داشتند این بود که باید بر اساس وضعیت مطلوب، یک سری تدابیر اتخاذ

کنید و بعد مشخص کنید آن مقطع خاص را ، عرض می‌کنیم که این خود يك بحثی است • یعنی چگونه باید مقطع دوم را مشخص کرد که آقای درخشان می‌فرمایند باید يك دستگاہی داشته باشیم ، عده ای دیگر می‌گویند نه ، براساس وضعیت ایده آل آنرا مشخص می‌کنیم ولی برای شروع حرکت مجبوریم وضعیت دوم را مشخص کنیم •

برادر فلك مسير : اگر قبول کرده باشیم که برای برنامه ریزی ما به وضعیت مطلوب نیاز داریم به همان دلیل ثابت می‌شود که ما به وضعیت مقطعی نیز نیاز داریم ، نظر به اینکه جامعه با يك وحدت ترکیبی طاغوتی روبروست ، بطوریکه شبه و دفعی نمی‌توانیم به جامعه مطلوب برسیم در نتیجه باید تدریجی درکار باشد و این تدریج باعث می‌شود که برنامه شامل مقاطعی باشد و به همان دلیل که در کل برنامه ریزی احتیاج به وضعیت مطلوب داریم برای مقاطع نیز احتیاج به مطلوب‌های مقطعی داریم که به سمت آن حرکت کنیم ، در نتیجه باید وضعیت‌های مطلوب مقطعی را نیز ترسیم کنیم که نشان می‌دهد چگونه به هدف که جامعه مطلوب است خواهیم رسید •

برادر درخشان : به همان عبارتی که آقای فلك مسير استفاده کردند ، می‌فرمایند اگر هدف نهائی را داشتید ، به همان استدلال باید مصادیق هدف کلی در مقاطع را بتوانید تخمین بزنید و الا گذار شما از مراحل مختلف در مسیر حرکت ممتنع خواهد بود چون به هر حال يك مرتبه که به هدف غایی نخواهید رسید و به فرمایش آقای افکاری يك زمان بندی لازم است پس باید هدف غایی را بتوانیم در مصادیق معینی منعکس و متبلور کنیم تا به حسب آن مقاطع که مصادیق هدف کلی هستند بتوانیم حرکت و برنامه ریزی کنیم تا به هدف غایی برسیم • در مقابل من می‌خواهم عرض کنم که آن هدف نهائی که شما ضرورت آنرا ثابت کردید آیا در حد مشخص شده که بتوانید مصادیق آنرا در مقاطع تمام کنید یا هنوز در وجه اجمالی کلی خود ش هست ؟ اگر در وجه اجمالی است که قاعدتاً انعکاس آن در مقاطع بصورت تعیین مصادیق هدف کلی هم اجمالی است و در چنان حدی از اجمال است که زمینه حرکت را برای شما حتی

در مقطع هم فراهم نمی‌کند چون يك امری که اجمال کلی دارد، دلیل ندارد که در مقاطع که تقسیم می‌شود از اجمال خارج بشود بلکه اجمال آن بیشتر می‌شود، اما اگر بفرمائید آن هدف کلی قدرت تبیین زیاد دارد بطوریکه می‌توانیم مصادیق آن هدف را در مقاطع منعکس کنیم، در اینصورت عرض می‌کنم که به این معناست که آن هدف کلی قدرت ارائه معیار و ضابطه حرکت در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را برای شما دارد و کافی است همانرا اخذ کنید. پس آن ضابطه و آن فرمول را اخذ کنید و با توجه به امکانات موجودتان حرکت کنید، ممکن است لازمه حرکت ایجاد امکان جدیدی باشد، اشکالی ندارد، آنرا نیز با توجه به وضعیت موجود تعیین می‌کنیم و به این ترتیب دوباره اثبات ضرورت تعیین اهداف مقطعی با مشکل مواجه می‌شود منتهی يك نکته ای جناب آقای حسینی در جلسه قبل مطرح فرموده بودند که این نحوه برخورد کردن، بدست آوردن مقصد است از دل حرکت که عرض می‌کنیم خیر، اینطور نیست بلکه هدف مابدست آوردن فرمول حرکت است از مقصد که بالاستقلال از مسیر حرکت تعیین شده است، ما توان — فزائی مادی جهت تقرب را که از حرکتمان استخراج نکرده ایم بلکه از مکتبمان اخذ شد. یعنی چه حرکت نکنیم و چه حرکت نکنیم آن هدف در مکتبمان خواهد بود. ما می‌توانیم در آن مسیر حرکت کنیم یا در خلاف آن حرکت کنیم بنابراین به ذهن رسیده که اگر استدلالاتی که برادران فرموده‌اند را بپذیریم این استدلال در خودش به ذهن می‌رسد که نفی ضرورت تعیین اهداف مقطعی به عنوان شرط لازمه حرکت را تمام کند اما شرط شرط کافی برای حرکت است از این نظر که صحت حرکت و آموختن اشتباهات و تصحیح در مرحله بعد است. اما يك نکته ای میخواهم عرض کنم که فراتر از این است. فرض می‌کنیم که شما هدف مقطعی را تعیین کرده‌اید (هدف t_1) عرض می‌کنم هدف t_1 را با ملاحظه t_2 مشخص کرده‌اید یا بالاستقلال از آن؟ اگر بگوئید — بالاستقلال از آن که انفعالی حرکت کرده‌اید و اگر بگوئید با ملاحظه t_2 ، همین سؤال را نسبت به t_2 خواهیم کرد و عرض می‌کنم که تعیین t_2 با ملاحظه t_3 مشخص شده یا بالاستقلال از آن؟ و همینطور مطلب را برمی‌گردانم تا به هدف غایی برسد. اگر هدف غایی شما در

حدی از اجمال است قهراً نمی تواند اهداف مقطعی را برای شما مشخص کند الا اینکه، انفعالی عمل کنید و بگوئید من نمی دانم به کجا می روم اما فعلاً اینجا را بروم و این نحو عمل کردن مسلماً اشکالاتی دارد که بطلان آن در بحث های قبلی به ثبوت رسیده است و مسلم است که این نحوه عمل کردن مجموعه نگر و کل نگر نیست بلکه کل نگر در برنامه ریزی یعنی حرکت امروز با ملاحظه کل حرکت هائی که می توان در آینده داشت و حرکت فردا متأثر است از حرکت امروز، بنابراین همه اینها در ربط با هم مشخص می شوند و از این زاویه که نگاه کنید مسئله تعیین اهداف مقطعی با مشکل مواجه می شود *

برادر ساجدی: آنچه که من استفاده کردم این بود که می فرمایند یا وضعیت مطلوب در حدی روشن است که می شود مصادیق آنرا تعیین کرد یا در حدی مجمل است که نمی شود مصادیق آنرا تعیین کرد بعد می فرمایند اگر در حدی است که مجمل است پس اهداف مرحله ای بعنوان مصداق هدف نهائی نمی شود تعیین کرد ولی اگر می شود مصادیق آنرا تعیین کرد معیاری را تعیین می کنیم و بر اساس این معیار برنامه ریزی می کنیم *

برادر افکاری: یعنی چه، چکار می کنیم؟

برادر ساجدی: یعنی چه؟ آنرا من متکفل نیستم *

برادر درخشان: یا میتوان معیار را تعیین کرد یا نمی توان و معیار نیز یعنی اگر اینگونه حرکت کنید به سمت هدف است یا آنگونه؟ شما باید یک معیار سنجش داشته باشید *

اگر هدف یکی است که معیار تغییر پذیر نیست یعنی اگر در هزار سال پیش هم باشیم این معیار می تواند سنجش کند تصمیم گیری های اقتصادی را و اگر دو میلیون سال دیگر هم باشد این معیار باید بتواند تصمیم گیری های اقتصادی را سنجش کند زیرا احکام خدا که تغییر نمی کنند پس فرمول حرکت ما باید مشخص باشد، حالا ممکن است اکتشافات خاصی صورت گیرد، خواص خاصی بدست بیاید اما صرفاً ابعاد مسئله تغییر می کند، کیفیت مطلب که تغییر نمی کند، یا اینکه مواظبت می کنیم تا تغییر نکند * به هر حال می خواهیم عرض کنم این نسبت ها به اعتبار مقصدی

برای ما مشخص شده که باید به آن برسیم بنابراین ضابطه حرکت ما هم باید مشخص شود .
 سؤال می‌کنید آن چیست ؟ می‌گویم در وهله اول در چیستی آن بحث نکنید بلکه اول در اثبات
 ضرورت چنین چیزی بحث کنید . یحیی را که حاج آقا فرمودند که بین ظرفیت تولید کالاهای
 اقتصادی (آنچه که در عمل هست) و ظرفیت پرورشی جامعه باید نسبتی برقرار باشد و بعد هم
 فرمودند که نسبت‌ها باید یک به یک باشند . حال بگذریم که آیا این نسبت باید یک به یک
 باشد یا نه اما ضوابطی را مطرح فرموده بودند ، بحث ما در این نیست که این ضوابط چیست
 بلکه می‌گوئیم آیا میتوان بدون ضابطه حرکت کرد یا نه ؟ و آن ضابطه می‌تواند تغییر کند ؟ مسلم
 است که ظرفیت پرورشی جامعه به اعتبار شرائط و اکتشافات علمی و خواص طبیعت تغییر می‌کند
 اما واقعاً خود ضابطه تغییر می‌کند یا قلمرو عمل آن ؟ مسلم است که قلمرو عمل آن تغییر میکند و
 در غیر این صورت یعنی اگر ضابطه تغییر کند دقیقاً به همان معناست که مسلمانی قرن بیستم
 با مسلمانی قرن هفتم و مسلمانی قرن سوم فرق کند ، در صورتی که اینگونه نیست .

برادر ساجدی: برادران می‌فرمایند لازمه حرکت در برنامه ریزی وضعیت دوم است
 آقای درخشان می‌فرمایند با توجه به وضع مطلوب معیاری و ضابطه‌ای برای حرکت می‌توان بدست
 آورد و حرکت کرد ، تفاوت این دو بحث در این است که در یک نظر ، ترسیم ضابطه برای حرکت
 و در نظر دیگر تعیین وضعیت دوم برای حرکت ضرورت دارد .

برادر حجت الاسلام حسینی : جناب آقای فلك مسير فرمودند که لازمه حرکت عن شعور
 این است که مراحل مختلف آن مشخص شده باشد ، عین همین بیان را هم جناب آقای درخشان
 فرمودند نهایت طرز بیان ، قابل تحسین بود و الا مطلب یکی بود ، آقای درخشان فرمودند
 که وضعیت دوم ، شرط صحت است ، تعیین وضعیت دوم برای این است که حرکتان را کنترل
 کنیم و ببینیم حرکت درستی بود یا حرکت درستی نبود ، ما همین معنای صحت را که به معنای
 بالا بردن نسبت تقریب و تصحیح کردن کار است در نظر داریم .

تصحیح نمی‌تواند از معنای صحت جدا باشد و صحت نیز از عدم افعال جدا نیست ، اگر ما

گفتیم حرکت‌های انفعالی باطل است، هرکس به طرف قرب الهی حرکت نکند، حرکت او باطل است در این صورت معنایش این است که حرکت صحیح آن است که در جهت قرب الهی باشد. جزء شرائط کفایت این مطلب، وضعیت دوم شده است به هر نحو که بناست معین بشود. یعنی برای تصحیح، وضعیت دوم تعیین شده است، سؤال این است که برای تنظیم می‌تواند این شرط نباشد، تنظیم و صحت با هم رابطه دارند، مقاطع مختلف حرکت را ملاحظه می‌کنم که این کارها و این مرحله‌ها هماهنگ است برای رسیدن به فلان مقصد. در اولین حرکتان و اولین تنظیماتان، هماهنگی لازم است یا نه؟ والا اینکه مجموعه نگر نباشید اگر مجموعه نگر باشید هماهنگی و تناسب بین تنظیمات لازم است می‌گوئید در وقت تصحیح، جامعه دو را نگاه می‌کنیم ببینیم بعد از چند سال به آنجا رسیده ایم یا تخمین اشتباه بوده است پس تعیین وضعیت دوم برای تصحیح لازم است. من عرض می‌کنم معنای تصحیح با معنای «صحت بالمره» بی ارتباط است؟ به معنای هماهنگی مراحل‌تان و هماهنگی داخلی تنظیماتان بالمره بی ربط است یا این تصحیح با جوهره صحت‌تان رابطه دارد، یعنی صحیح حرکت کردن آن است که حرکت را هماهنگ به آنطرف بکند؟ نمی‌تواند هماهنگی بر امر تدریجی واقع بشود. مگر اینکه هماهنگ با مرحله اول و هماهنگ با مرحله دوم و هماهنگ با مرحله سوم باشد. اینکه می‌گوئید تصحیح می‌کنم به معنای این است که آن هدفی را که دارم وقتی با مقدوراتم می‌سنجم متناسب باشد. چه چیز را می‌سنجیم؟ نسبتی که بین ظرفیت‌ها دارم، می‌گویم این نسبت، مطلوب نیست، باید تبدیل به وضعیت مطلوب بشود، پس برای اینکه نسبت‌ها مطلوب بشوند تنظیمات دیگری لازم است. چه کاری بکنم؟ کاری را که متناسب با قدرت الان من است تا دفعته در وضعیت ایده‌آل واقع بشوم؟ نه، تا وضعیت موجود به نسبتی خاص تغییر کند، هماهنگی در تنظیمات نمی‌تواند از هستی، که هماهنگی مراحل است جدا باشد، هماهنگی مکانی از هماهنگی زمانی نمی‌تواند جدا فرض شود، و این هماهنگی عرضی و طولی‌تان نمی‌تواند از مطلوب غائی‌تان جدا باشد. پس عرض ما این است که شرط کافی به

لزوم سرایت دارد ، کفایتی که در اینجا می فرمائید و می گوئید منهای آن کافی نیست و اگر سؤال^ل کنم چرا ؟ می گوئید زیرا نمی توانید تصحیح کنید ، می گویم معنای دو متان یعنی اینکه نمی دانم صحیح حرکت کرده ام یا نه ؟ معنای آن ایمن است که اصل صحت را زیر سؤال برده ام .

تصحیح کنم یعنی هماهنگی اش را ملاحظه کنم ، بنابراین هماهنگی نسبت ها با همدیگرو با هدف بوسیله هماهنگی مراحل و مقایسه آنها با هدف ملاحظه می شود .

ثانیاً ، مطلبی که اعم از آن است و مطلب قبلی تحت شمول آن است را می خواهیم عرض کنیم .

در این مطلب که اساس این صحبت است می گوئیم شما ملاحظه تخییر را می فرمائید یا نه ؟ یعنی می توان مجموعه را بدون زمان ملاحظه کرد ؟ اگر مجموعه را مجبورید در زمان ملاحظه بفرمائید و شرط ملاحظه واقعیت ، ملاحظه زمان است چگونه می توان زمان را منهای مراحل مختلف کرد ؟

زمان که نمی تواند جدای از مسافت باشد ، نمی تواند جدای از ربط بین مقطع و مبداء باشد ، این ربط که نمی تواند دفعی واقع بشود ، در آن صورت چگونه می توانیم بگوئیم ملاحظه می کنیم وضعیت مکانی و وضعیت ارتباط نسبت ها را بدون آنکه وضعیت زمانی را ملاحظه کنیم ؟ اولیین تنظیماتی که می خواهید بکنید که هماهنگ است یا نه ، اگر بگوئید من هیچ کاری به مجموعه ندارم و خودش هماهنگ می شود ، که آنوقت برنامه ریزی و تصرف منتفی می شود . اما اگر می گوئید من تنظیمات را انجام می دهم مجبورید هماهنگی را ملاحظه کنید و ملاحظه هماهنگی بدون ملاحظه مراحل ممتنع است بلکه می خواهم عرض کنم هدفان هر قدر تبیین انتزاعی پیدا کرده باشد ، اگر استدلالتان کاملاً روشن باشد ، آنوقت يك سؤال باقی می ماند که اگر زمان را از روی آن بردارید آنوقت بگوئید چه کاری را می توان با این هماهنگ کرد ؟ و اصلاً می توان بالمره درباره آن چیزی گفت ؟ هماهنگ نمودن همیشه نظرش به مقدرات موجود است ، نمی تواند بگوید به مطلوب انتزاعی فلسفی که دارم مثلاً تبدیل شدن نسبت ها به يك فرض کنید در اقتصاد اسلامی برنامه این باشد که هر چه پس انداز شود ، تولید بشود و نسبت در اینجا را نیز " يك " فرض کنید ، کسی نمی تواند بگوید از وضع موجود تا آنجا چقدر راه است ، اما

می تواند بگوید با مقدوراتی که الان دارم می تواند فاصله این مقدار کم بشود ، سؤال می کنند که حتماً کم می شود ؟ می گویم باید ملاحظه کنیم که چه مقدار شتاب در زمان می توانید ایجاد کنید پس در اثبات اینکه لازم است وضعیت دوم ترسیم بشود بصورت خلاصه عرض می کنم که :

۱- به همان دلیل که شرط تصحیح می دانید ، به همان دلیل شرط صحت است • یعنی به همان دلیل که وقتی به سه سال دیگر رسیدید باید ملاحظه کنید که به آن چیزی که می خواستیم ، رسیده ایم یا نه ، درحین که تنظیم می کنیم باید مشخص کنیم برای اینکه بدانیم تنظیماتمان صحیح است یا نه ؟ تنظیم را چگونه می کنید ؟ جواب می دهید ، تنظیم می کنیم بر اساس مطلوب اول ، می گویم براساس مطلوب اول چگونه تنظیم کنم ؟ چه مراحل باید طی شود تا به آن برسیم ؟ مراحل به مقدورات برمی گردد • حال به قسمت های دیگر بحث آقای درخشان برگردیم •

فرمودند که اگر هدف اجمالی باشد در آن صورت معین کردن مراحل آن نیز اجمالی است ، می گوایم این حرف راست است •

ما از آیات و روایات و قرآنی که بدستمان رسیدن است فهمیده ایم که مکه ای موجود است و هر کسی که مستطیع شد باید به مکه برای انجام اعمال خاصی برود ، اگر ندانم مکه کدام طرف است ، طرف شمال است یا جنوب ، یک نفر می آید و می گوید من مسئله را حل می کنم • می گوید از مسجد الشجره باید به مکه رفت ، سؤال می کنیم مسجد الشجره کجا واقع شده است می گوید نمی دانم • می گویم مسجد الشجره در شمال ایران است یا در جنوب ایران ؟ می گوید نمی دانم • می گویم اگر من به مسجد الشجره رسیدم در شرق مکه واقع شده است یا در غرب مکه می گوید نمی دانم • در این حال کلیه سئوالاتی که درباره مکه داشتم ، درباره مسجد الشجره تکرار می شود • کس دیگری می آید و می گوید از مدینه باید به مسجد الشجره رفت ، سؤال می کنم مدینه کجا واقع شده ؟ می گوید نمی دانم ، می گویم حال اگر به مدینه رسیدم ، باید به کدام طرف بروم تا به مسجد الشجره برسم ، می گوید نمی دانم ، بنابراین مراحل را

تا هر چقدر که ادامه دهیم عین همین سؤال هنوز هست و بی پاسخ مانده است. اگر در خاطرمان باشد هدفی را که اول عرض کردیم و گفتیم تقرب است در مرحله بعد گفتیم و رسیدن به تقرب کیفیاتی دارد و حتماً این کیفیات در عالم عینیت با همدیگر تراحم دارند و تراحم آنها با همدیگر به تبع شرائطی است که شما در آن واقع شده اید. در مرحله بعد بحث کمیت متناسب با کیفیت را مطرح کردیم و به دنبال آن طرح کردیم که نسبت به ظرفیت پرورشی و ظرفیتی که زمینه پرورش را در خارج مشخص می‌کند و نسبتی که ارتباط اینها را مشخص می‌کند باید یک باشد.

به ذهن من آمد که ظاهراً این بحث بدیهی است که ظرفیت‌ها باید با همدیگر مساوی باشند، پس علی فرض اگر نسبت در وضعیت ایده آل یک باشد یعنی تناسباتی که در کیفیت داریم (یعنی رابطه‌ای و شرائطی که باید دو طرف قرارداد رعایت کنند) اما یک مطلب نیز کیفیت کمیت آن است، خانه بخرم یا اجاره کنم؟ خانه اجاره کنم یا ماشین اجاره کنم؟ در مقیاس کوچک آن این است که کیفیت کمیت با ملاحظه مصلحت شخص چیست؟ یعنی اگر شما قیم یک عده صغیر باشید و بخواهید متناسب با مصلحت آنها عمل کنید یک صحت معامله داریم از باب روابط کیفی و یک صحت معامله داریم از نظر کیفیتی که در آن معامله انجام می‌گیرد یعنی کمیات یک کیفیت خاصی دارند، یا اتوموبیل است یا تراکتور است یا خانه است و اما در شکلی که خیلی بزرگ می‌شود، می‌گوئیم تناسب ظرفیت‌ها، کیفیتی را مشخص می‌کند، این تناسب برای کدام طرف رفتن خوب است؟ چه چیزی را در جامعه حاصل می‌دهد؟ نسبت این ظرفیت با آن ظرفیت که بصورت $\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{7}$ قرار داده اید برای چه این کار را کرده اید؟ ظرفیتی را از این قسمت کم کردید و به قسمت دیگر افزودید، چرا؟ حال اگر این ظرفیت، مقدرات مادی تان اعم از این باشد که انسان باشد و تعداد تکنسین یا وضعیت فرهنگی، و غیره را مشخص کند، من می‌گویم در سابق اصلاً انگیزه مذهبی فراموش شده بود، بلکه در زمان طاغوت کلیه تحریکات و تنظیمات برای تحرك در ارضاء هوی بکار می‌رفت اما در حال حاضر

الحد لله تحریکات کلی و کلان یعنی تنظیماتی که شما می‌کنید برای این است که ظرفیت انگیزه الهی بالا برود *

پس اگر ظرفیت مطلوب را با نسبت يك در نظر بگیرید آنوقت نگاه می‌کنید به مقدراتتان هماهنگ کردن مقدرات فعلی و ظرفیت موجود براساس ظرفیت مطلوبی که دارید نمی‌توانید هماهنگی آن را بفهمید و تمیز دهید مگر اینکه ملاحظه تدریج و حرکتش را نیز بکنید *

برادر درخشان : چیزی که من استفاده کردم دو نکته اصلی در فرمایشاتشان را

جمع بندی می‌کنم : معیار تنظیم در رابطه بسیار نزدیکی است با معیار تصحیح و تبیین این رابطه (۱) را نیز به نحوی فرمودند که تحت شمول معیار تصحیح واقع می‌شد زیرا ملاحظه صحت يك امر یعنی معیار صحت چیزی نیست جز ارزیابی معیار تنظیم و چون تنظیمی شده که ما می‌خواهیم صحت حاصل تنظیم را ملاحظه بکنیم، پس مراد از ملاحظه صحت یا معیار تصحیح چیزی نیست جز همان ارزیابی تنظیم و در واقع صحت تنظیم را می‌خواهیم ملاحظه کنیم *

مادر بحث هایمان دو معیار ارائه داده بودیم یکی معیار تنظیم و یکی معیار تصحیح و بعد فرمودند تصحیح چه چیز؟ و نتیجه گرفتند تصحیح آن تنظیم و پس معیار تصحیح اعم می‌شود از معیار تنظیم و در نتیجه می‌فرمودند شرط کافی شامل بر شرط لازم است *

يك قسمت دیگر فرمایشاتشان بحث مربوط به مفهوم اجمال در حالت کلی و اجمال در مراحل بود که مثال مکه را مطرح فرمودند. در قسمت اول عرض می‌کنم که معیار ما در بحث تنظیم و اخذ معیار و ضابطه حرکت است که از هدف کلی حاصل می‌شود * در قسمت دوم که معیار صحت و ارزیابی بود جناب آقای حسینی می‌فرمایند معیار و همان مراحل و مقاطع است * اختلاف در همینجاست * عرض ما این نیست که ملاحظه اهداف مقطعی معیار صحت تنظیم است و یا به عبارت دیگر معیار صحت رسیدن به هدف مطلوب است بلکه بحث ما در این است که ملاحظه و تخمین معیاری است برای ارزیابی صحت استفاده از آن فرمول و معیار حرکت یعنی ما در حرکتان درست و براساس موازین عمل کردیم یا خیر؟ دو معیار بود که حاج آقا معیار اول را

شامل بر معیار دوم فرمودند ، در صورتی که عرض ما این است معیار اول به قوت خودش -
باقی است و معیار دوم صرفاً به ما می گوید که آیا از معیار اول درست استفاده کردید ؟ پس
تخمین اهداف مقطعی مراحل صرفاً وسیله ای است برای محك زدن و ملاحظه استفاده کردن
صحیح از معیار حرکت •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما چگونه تنظیم می کنیم ؟ ما می دانیم که هدف خوبی

داریم چگونه امکانات موجود متناسب با قرب را نظم بد هیم ؟

برادر درخشان : بسیار خوب : اینرا آقای ساجدی تیتربحث قرار بد هند ، نه بحث

اثبات ضرورت وضعیت دوم و اهداف مقطعی ، تا به آن بپردازیم •

و اما در قسمت دیگر از صحبت ها فرمودند که ما می دانیم باید به مکه رفت اما نمی دانیم مکه
کجاست ؟ سؤال من این است که ما نمی دانیم کجاست یا اینکه هیچکس نمی داند کجاست ؟
اگر شما می فرمائید به ما گفته شده است در اصول عقاید ما که مکه ای وجود دارد ، این مکه
دیده شده ، دیگران دیده اند ، مختصات جغرافیائی اش دقیقاً مشخص است ، اگر کوچکترین
ابهایی در مختصات جغرافیائی اش باشد هیچکس نمی تواند به مکه برود ، بنابراین بحث در
این نیست که ما نمی دانیم مکه کجاست ، نه خیر ، دقیقاً مشخص است که مکه کجاست اما اگر سؤال
این باشد که چگونه به مکه برسیم ؟ اگر حرکت ما از قم اول این است که به اصفهان برویم
بخاطر تبعیت از مختصات مکه است • بعضی وقت ها است که یکی می آید و می گوید صرف
نمی کند از این راه برویم ، اول به کاشان برویم بهتر است ، این تخییر مسیر به اعتبار داشتن
تفصیلی موقعیت مکه در دنیا است ، می گوید من دقیق تر شناخته ام ، بهتر است که اول به
اصفهان برویم بلکه به کاشان برویم • پس تعیین هدف اول که اصفهان است یا کاشان دقیقاً
به اعتبار این است که مکه را شناخت • از این فرمول استفاده کرد و مشخص کرد مقطع
را •

برادر حجت الاسلام حسینی : نظر آقای درخشان این است که ایشان کمیت

خاص مطلوب را بصورت مشخص دقیق دارند ، یا خودشان یا اینکه کسی را می شناسند که برویم در خانه اش و بگوییم لطفاً مدل مطلوب کمی را لطف کنید • یقیناً هم در کتابی و جزوه ای می نویسند و به ما می دهند و معلوم می شود که اولاً چند تا مغیر داریم و نسبت هایشان با همدیگر چه نحوه رابطه ای دارند • بنابراین تا اینجا نصف کار حل می شود • نصف دیگر کار باقی می ماند که اینرا با عینیت تطبیق دهیم •

والسلام

بسمه تعالی

برنامه ریزی - ۶۴/۱۰/۱۸

عنوان: ضرورت تخمین وضعیت مطلوب^{نسبی} در برنامه ریزی

فهرست:

- | | |
|------------|--|
| صفحه ۱-۴ | ۱- معیار حرکت در برنامه ریزی چیست؟ |
| صفحه ۴-۹ | ۲- تقدم تعیین معیار حرکت بر تخمین وضعیت دوم یا بالعکس؟ |
| صفحه ۹-۱۴ | ۳- ضرورت تخمین " مبنای " تنظیم به عنوان معیار حرکت. |
| صفحه ۱۰-۱۶ | ۴- عدم استخراج تنظیمات کمی از احکام. |

برادر ساجدی: بحث ما در رابطه با ضرورت ترسیم و یا تخمین وضعیت دوم در برنامه ریزی بود. آقای درخشان فرموده بود که ترسیم وضعیت دوم لازمه حرکت نیست بلکه باید فرمول حرکت در برنامه ریزی و یا فرمول تغییر کیفیت در برنامه ریزی را بدست بیاوریم و برآن اساس وضعیت موجود را برای رسیدن به هدف مطلوب تغییر دهیم. داشتن وضعیت دوم مفید است و می تواند پس از بدست آوردن فرمول تغییر تعیین شود برای اینکه بتواند به عنوان معیار تصحیح قرار گیرد تا ببینیم که صحیح ترین مسیر و نزدیک ترین مسیر را انتخاب کرده ایم یا نه. در این رابطه صحبت هائی از طرف دوستان شد که مجموعاً به نظر می رسد که به این جمع بندی منتهی میشود:

آنچه که جناب آقای درخشان به عنوان فرمول حرکت مطرح می کنند یا همان نسبت های کلی و ضوابط کلی است که در وضعیت مطلوب تعیین می شود. اگر چنین باشد معنایش آن است که اول باید وضعیت مطلوب را مشخص کنیم و سپس برآن اساس تغییر دهیم. پس از این می فرمایند وضعیت دوم را برای صحیح حرکت کردن باید تخمین بزنیم. در این صورت به نظر می رسد که اختلافی داشته باشیم. یا اینکه غرضشان از فرمول حرکت چیز دیگری است که ما نمی دانیم و قطعاً برای نظر دادن راجع به آن و ضرورت داشتن آن و اینکه جایش اینجاست یا جای دیگری، باید یک شناخت اجمالی از آن داشته باشیم اما با توجه به مباحث قبلی در مورد اینکه لازمه گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب گذر از زمان است و به یک باره نمی توان به وضعیت مطلوب رسید لذا باید مقطع ها را پیش بینی کنیم. اگر این کار را نکنیم خود بخود تغییر واقع خواهد شد و به وضعیتی دیگر خواهیم رسید. فقط تفاوت در این است که ما این وضعیت را از قبل پیش بینی نکرده ایم و حرکت ما انفعالی خواهد بود.

برادر درخشان: سئوالی که الان مطرح فرمودید که آیا وضعیت مطلوب همان فرمول حرکت است و یا منظور از فرمول حرکت همان وضعیت مطلوب است، می خواهم عرض کنم که مطلقاً این نیست یعنی نمی توانیم وضعیت مطلوب را مساوی با معیار سنجش یا معیار تعیین ابزار لازم برای حرکت به سمت

آن مطلوب بدانیم • معیار سنجش در حرکت برای رسیدن به هدف مطلوب است • منظور از فرمول حرکت پیدا کردن معیارهای لازم برای سنجش کمیت و کیفیت اجزائی است که ما آنها را در ربط خاص قرار دهیم و تا حدی مطمئن باشیم که نتیجه این حرکت در جهت هدف مطلوب است • مسلماً چون کار سنجش و تعیین کمیت و کیفیت يك کار عقلی است احتمال وقوع اشتباه نیز هست • امکان وقوع انحراف از مسیر مطلوب وجود دارد •

بنابراین مراد ما از فرمول حرکت پیدا کردن معیارها برای سنجش کمیت گذاری های لازم از امکانات موجود و یا در جهت بوجود آوردن امکانات جدید و در ربط قرار دادن آنها برای رسیدن به يك هدف خاص است • یعنی اگر ما برای رسیدن به هدف خاص نیازمند استفاده از امکانات موجود هستیم در آن صورت مجموعه تدابیری را اتخاذ کنیم که بهترین ترکیب و بهترین انتخاب باشد تماماً به طرف هدف خاص میل کنیم • منظور ما از فرمول حرکت، بدست آوردن مبنای تدابیر است به عبارت دیگر، اگر عرض می‌کنم که باید مجموعه تدابیر اتخاذ شود، این تدابیر باید بر اساس معیار و ضابطه ای انتخاب شوند • اگر گفته شود تدابیر عقلی است عرض می‌کنم معیار انتخاب کجاست ؟ این معیار و فرمول را ما به عنوان معیار حرکت نامیده ایم اما این از جایی باید اخذ بشود که کاری است عقلی و باید به دست بیاید • اینکه چیست نمایی دائمی ما ضرورت آن عقلاً تمام می‌شود که امری مقدم بر تعیین اهداف مقطعی^{است} • اهداف مقطعی به تبع او تخمین زده می‌شود. برای ملاحظه صحت معیار سنجش و ثابته معیار کاربرد سنجش در اتخاذ تدابیر و امکانات موجود میباشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا غرض برادرمان جناب آقای درخشان از فرمول حرکت، بیان

دیگری از لزوم شناختن استراتژی حرکت است ؟

برادر درخشان : یعنی لزوم تعیین مسیر حرکت •

برادر حجت الاسلام حسینی : استراتژی وقتی بخواهد در عینیت تفسیر شود به معادله

حاکم بر تعیین مراحل مختلف اطلاق می‌شود که معادله حاکم بر کیفیت حرکت می‌شود و نه خود

حرکت • علت اصل حرکت يك حرف است و علت کیفیت حرکت حرف دیگری است • اگر این کیفیت حرکت

باشد به این طرف می‌رود و اگر کیفیت دیگری باشد، به طرف دیگر حرکت میکند.

برادر درخشان: اگر مرادتان از استراتژی حرکت، مجموعه تدابیر لازم برای استفاده از امکانات موجود در جهت رسیدن به هدف است عرض من این است که خیر، بلکه معیار این سنجش و مبنای این استراتژی است.

برادر حجت الاسلام حسینی: مبنای تنظیمات، همان چیزی که در هر مقطعی و در هر زمان

باید تنظیمات براساس آن قرار بگیرد. آیا معنای استراتژی چیزی جز این است؟

برادر درخشان: علی الظاهر که این است، اما این اصطلاح است، شما آنرا اینگونه تفسیر می‌فرمائید ما هم برآن اساس حرکت می‌کنیم. جوهره مطلب همین است که فرمودید یعنی اگر کلمه استراتژی را کنار بگذاریم و در محتوای آن تا ممل کنیم می‌فرمائید باید یک معیار و یک مبنای سنجش داشت که حاکم باشد بر همه مقاطع حرکت ما و این منطقاً مقدم است بر تعیین اهداف مقطعی. عرض من در همین تقدم منطقی است. تعیین اهداف مقطعی در جهت آزمون و تست کردن اولاً صحت چنین مبنائی است و ثانیاً صحت کاربرد این مبناست در مقاطع خاص عینی.

برادر حجت الاسلام حسینی: پس بنابراین تا به حال برای برنامه ریزی سه چیز تمام شده:

آیا تعیین کیفیت مطلوب یا وضعیت مطلوب لازم هست یا نه؟ بعد از آن صحبت شد علاوه بر این، یک مطلوب های نسبی مرحله ای نیز لازم داریم، جناب آقای درخشان می‌فرمایند علاوه بر اینکه آنرا هم لازم داریم یک مبنای تنظیماتی می‌خواهیم، یک کیفیت حرکتی می‌خواهیم، یک استراتژی می‌خواهیم که آن استراتژی بتواند مراحل مختلف ما را تنظیم کند. البته اگر استرای را به دو معنا توضیح دهیم، یکی واقعیت استراتژی و دیگری تعیین استراتژی است. تعیین استراتژی ممکن است سیاست های کلی دراز مدتی را شامل شود که مشخص می‌کنید. مثلاً اگر سیاست بیست ساله ای بگذارید که برایش چهار مرحله و یا ده مرحله قرار دهید و بگوئید استراتژی که ما معین کرده ایم این است، این استراتژی تعیینی ما می‌شود. ولی همیشه باید از استراتژی واقعی حرکت تبعیت کند. یعنی از معادلات واقعی که بر حرکت حاکم است. چه ما بخواهیم و چه نخواهیم. بنابراین آقای درخشان

يك مطلب را اضافه کردند نگفتند تعیین وضعیت دوم ضرورت ندارد *

برادر ساجدی: آن چیزی که ما فرض گرفته ایم تمام شده یا واقعاً تمام شده تعیین وضعیت

مطلوب است با اصل گرفتن این دو ادعا شده است :

۱- لازم است مقاطع و اهداف مرحله ای ترسیم شود *

۲- فرمول حرکت لازمه برنامه ریزی است *

ماهیچکدام از این دو تا را قبول نداریم ، بحث باز است تا ببینیم کدامیک صحیح است لذا الان بحث

روی این مطلب است : آنچه که آقای درخشان می فرمایند یا فرمول حرکت یا مبنای حرکت است یا

به فرمایش حضرتعالی استراتژی حرکت و یا معادلاتی است که حاکم بر حرکت است که اینها لازم است *

البته يك صحبت در این است که این ها چهار چیز است یا سه چیز و یا يك چیز است ؟ این باید در

بحث روشن بشود * آقای درخشان باید روشن کنند غرض آقای درخشان از فرمول حرکت کدام يك از

این چهار چیز است ؟ ما باید روی چه بحث کنیم ؟ روی مدلی که حاکم بر حرکت است ؟ یا روی يك

اصل که ریشه حرکت است ؟

برادر درخشان : بحث در تقدم این مفهوم (مبنای تنظیم یا هر کدام از تعابیری که به کار

بردید) است بر تخمین اهداف مقطعی ، حاج آقای حسینی در همین لحظه فرمودند که ما قائل

هستیم به تعیین هدف مطلوب ایده آل نهائی و دوم تعیین اهداف مقطعی و سوم ، مبنای حرکت

یا معیار سنجش ، عرض من این است که ما قائل به این سه هستیم ، هیچکدام از این سه تا را نفی

نمی کنیم اما در مراتب آن بحث می کنیم ، پس به ترتیب عبارتند از تعیین هدف غائی ۲- و لحاظه معیار

حرکت ۳- تخمین اهداف مقطعی ، همه بحث ما در مراتب این سه مفهوم است نه اینکه چون این

سه تا را قبول داریم پس بحثی نداریم *

برادر ساجدی : شما اصل را بر این گذاشته اید که همه این سه تا را قبول دارند بعد بحث

در تقدم و تاخر آن می فرمائید در حالی که در مطلب اولی که اتفاق نداریم ، چیزی که به ذهن

می رسد این است که تخمین وضعیت مطلوب ایده آل لازم است اما برای ما روشن نیست که چیز دیگری

به نام مبنای برنامه ریزی و یا مدلی برای برنامه ریزی که حاکم است بر همه جریانها تمام شده است.
 اول این را تمام بفرمائید بعد در تقدم و تاخر آن خدمتتان هستیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر مدل را به معنای نمونه بگیریم آنوقت نسبت به کل حرکت تاریخی نمونه برداری و عکس برداری از کل جریان را نمیتوان نمونه سازی گفت ، بهتر است قانون حاکم بر حرکت گفته شود ، و آیا صحیح است که گفته شود میتوان کیفیت روند را از اول تا آخر ، نمونه سازی کنیم ؟ در اینصورت این عمل نمونه سازی از یک وضعیت نیست بلکه نمونه سازی از یک جریان تاریخی بزرگ است ، چگونه می توانیم این نمونه را بسازیم ؟ ممکن است یا ممکن نیست ؟ با مقدمات فعلی مان ، بر اساس عدم برابری یقینی اطلاعاتمان با خارج ، فقط تا میزان خاصی ، چشمان می تواند ببیند و نمونه سازی کند و تخمین بزند ، یعنی :

۱- با ابزاری که دارید می توانید از وضع موجود نمونه سازی کنید ؟

۲- نمونه ایده آل بصورت اجمالی می توانید بسازید ؟

۳- نمونه های روشن نسبی (مثلاً تا بیست سال) می توانید بسازید ؟

ولی بعد از بیست سال ، انحراف آن ، زیاد روشن می شود زیرا ادراک شما با عینیت برابری یقینی که نداشته است بلکه باید مرتباً آنرا اصلاح کنید . بنابراین اگر بخواهید برای پانصد سال آینده نمونه بسازید حتماً نمونه حرکت واقعی و عینی نخواهد بود و مجبورید آنجا را به اجمال برگزارد کنید . پس بکار بردن کلمه کیفیت جریان ، اگر نسبت به کل تاریخ باشد ، فقط کیفیت اجمالی آن که قانون حاکم است می تواند مورد توجه باشد .

در بحث تقدم و تاخر که آقای درخشان اشاره فرمودند ، از نظر ما مبنای مقدم است اما حالا می گوئید چه چیز لازم است ، بعد از تمام شدن این مرحله بحث از تقدم و تاخر آنها به میان می آید .

برادر ساجدی : در رابطه با مبنای ، همانطور که فرمود حرکت برای جلسه اجمال داشت چیزی به نام مبنای حرکت اجمال دارد ، اینکه در هفته های اقتصاد تمام شده که اول باید هدف را تعیین کرد سپس باید مبنای حرکت را تعیین کرد فعلاً برای جلسه سندیت ندارد مگر اینکه تمام

بفرمائید که چیزی به نام مبنای حرکت (که ما بدانیم چه چیز است) ضرورت دارد *

برادر افکاری : چیزی که تا بحال برای جلسه تمام شده این است که اگر وضعیت مطلوب در

برنامه ریزی نداشته باشیم نمی توانیم جهت گیری صحیح داشته باشیم * در مرحله دوم بحث در

این نیست که چه نوع از برنامه ریزی صحیح و چه نوع دیگر غلط است ، ما می خواهیم وضعیت موجود

را به وضعیت مطلوب تغییر بدهیم ، اگر وضعیت دوم نداشته باشید ، آیا می توانید تغییر بدهید

یا نمی توانید ؟ آقای درخشان می فرمایند اگر شما مبنای تنظیم نداشته باشید یا قانون حاکم بر

همه مقاطع را نداشته باشید نمی توانید تنظیم صحیح بکنید * عرض ما این است که در حال حاضر

بحث از تنظیم صحیح و غلط نیست * سؤال این است که تغییر دادن یک بعد از ابعاد مختلف

مگر بدون داشتن وضعیت دوم ممکن است ؟

برادر ساجدی : این سؤال شما را آقای درخشان همراهند * یعنی با این دو (تعیین وضعیت

مطلوب و وضعیت دوم) نیز نمی توانید برنامه ریزی کنید * لذا سؤال را آورده ایم روی اینکه برای حرکت

و برنامه ریزی ، داشتن چیزی به نام مبنای فرمول حرکت ضرورت دارد یا ندارد ، الان روی وضعیت

دوم بحث نکنید *

برادر افکاری : ما گفته ایم که وضعیت مطلوب لازم است ، پس از این خیلی مطالب و کارهای

دیگر در برنامه ریزی ضرورت دارد ، ابزار تنظیم لازم است ، ابزار تعیین اولویت لازم است * شناخت

وضع موجود لازم است * اما بحث در این است که کدامیک تقدم دارد * اینکه برای تنظیم کردن

ابزاری می خواهیم ، در مرحله بعدی بحث است * اول اثبات کنید که باید در برنامه ریزی وضعیت

دوم داشته باشید * اما اینکه چرا این وضعیت هماهنگ با رسیدن به وضع مطلوب است مرحله بعد

است *

برادر فلک مسیر : به نظر می رسد فرمول یا معیاری که آقای درخشان می فرمایند چیزی است

از مقوله تضاد و مانند آن که باید کشف کنیم تا بر آن اساس به وضعیت مطلوب برسیم ، اگر واقعاً

چنین چیزی باشد سؤال می کنیم که اینرا از کجا بدست می آوریم ؟ از وضعیت مطلوب یا از وضعیت

موجود؟ سؤال دوم این است که اگر قائل به چنین چیزی باشیم آیا نکته اول که ضرورت جامعه مطلوب اثبات شده زیر سؤال نمی‌رود؟ زیرا اگر ما اینرا داشته باشیم، وضعیت موجود را نیز داشته باشیم دیگر احتیاج به وضعیت مطلوب نیز نیست بلکه هر جا که برسیم همان مطلوب است.

برادر مقدم: آقای درخشان می‌فرمایند با هدف مطلوب بالا جمال، باید فرمولی را کشف کنیم که معیار سنجش ما خواهد بود. ایشان می‌فرمایند فرمول از سنخ هدف مطلوب نیست. اگر فرمول از هدف بالا جمال اخذ شده باشد همان بحث ماست که برای ترسیم وضعیت دوم، فرمول ضروری است یا نه؟

اگر از هدف بالا جمال اخذ شده باشد و سپس آنرا به عنوان معیار صحت حرکت جهت رسیدن به وضعیت مطلوب قرار دهید، دور لازم می‌آید.

برادر ساجدی: هنوز وارد این قسمت نشده‌اند که از کجا اخذ می‌کنیم.

برادر محمد زاده: اگر مراد از مبنا، علت تحقق هدف باشد، گفتیم که مبنا تعیین میکند

که از چه اجزائی و چه روابطی استفاده بشود که هدف را نتیجه بدهد.

آنچه که مسلم است این است که هر هدفی، یک مبنائی دارد، در این شکی نیست اما اشکالی که در طرح این مسئله می‌بینیم این است که کار مبنا تعیین روابط است، آیا ما این روابط را نداریم؟ پس احکام چیست؟ در جاهائی که احکام را نداشته باشد باید بنشینند و برای رسیدن به هدفشان روابط و اجزاء را انتخاب کنند.

بنابراین اگر هدف از برنامه ریزی، رفع موانع اجرای احکام است به عقیده من باید بحث روی شناخت قانون حاکم بر موانع برود و آن موانع را از بین ببرد.

برادر امیری مقدم: اعتراض آقای افکاری، اعتراض معقولی است، سئوالی مطرح شده بود،

جلسه روی آن بحث می‌کرد، یک مرتبه آن بحث قطع شده و سؤال دیگری مطرح گردیده است، اول پاسخ آن اعتراض را بدهید، بعد سؤال جدید را به بحث بگذارید.

برادر ساجدی: به لحاظ اختلافی که در نظر دوستان بود، به ذهن من رسید که اول

دوستان صحبت کنند تا ببینیم نظرشان همان صحبت های آقای افکاری است یا مطلب را می خواهند توضیح دهند • اعتراض وارد است یعنی ما راجع به آن مطلب صحبت می کردیم و اجمالاً حرفهایمان را در جواب آقای درخشان زده ایم و دیروز هم خدمت برادران گفتم که آخرین حرفهایشان را راجع به وضعیت دوم بنویسند • و نوعاً نظرشان این بود که همان دلایلی که ترسیم وضعیت مطلوب را در برنامه ریزی تمام می کرد ، همانها به طریق اولی با توجه به اضافه کردن پارامتر زمان بد بحث ، ترسیم وضعیت دوم را تمام می کرد • لذا فعلاً به نظرم می رسید که اگر این مطلب مورد بحث جلسه قرار بگیرد ، مطلب جدیدی قابل طرح کردن نباشد و بحث را به اینجا منتقل کردم • بنابراین فرض را بر این می گذاریم که وضعیت دوم لازم است ، در مرحله بعد آقای درخشان فرموده اند مبنا لازم است •

برادر افکاری : آقای درخشان لطف بفرمایند تصویر کلی که از برنامه ریزی دارند ارائه بدهند و براساس آن تصویر استدلال بفرمایند که مرحله بعدی بحث ضرورت فرمول حرکت است •
 برادر ساجدی : تقدم و تأخر مراحل را الان بحث نمی کنیم بلکه بحث روی این است که چنین چیزی (فرمول حرکت) لازم است •

برادر افکاری : اگر پذیرفته آید که براساس بحث های قبلی وضعیت مطلوب لازم است باید الان به این مطلب پرداخته شود که وضعیت مطلوب ایده آل چیست ؟

برادر درخشان : برادرمان آقای افکاری نکته ای را اشاره فرمودند که جلسه روزی تعیین اهداف مقطعی صحبت می کرد بعد مسئله جدیدی مطرح شد به نام فرمول حرکت ، اشغال کردند به آقای ساجدی که چرا بحث منحرف شد ، در انتها خودشان نتیجه گیری کردند که الان ما بیائیم و تصویری که از برنامه ریزی در ذهن داریم بگوئیم ، عرض می کنم به نظر شما ارائه تصویر کلی از برنامه ریزی یک امر جدیدی در مباحث ما نیست و به اعتبار اینکه یک کسی چیزی بگوید باید جلسه بحث را منحرف کند و روی آن مطلب برود ؟ برادرمان آقای افکاری می فرماید برای اینکه از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب برسیم باید اهداف مقطعی داشته باشیم زیرا این گذار که دفعته

واقع نمی شود بلکه زمان می خواهد ، ما باید بدانیم که در زمان بعدی باید به کجا برسیم؟ چگونه
می خواهید بدون تعیین اهداف مقطعی حرکت کنید؟ عرض ما این است که تخمین وضعیت دوم ،
تخمین مفیدی است اما ضرورت حرکت ما نیست . ما بالا استقلال از تخمین وضعیت دوم حرکت میکنیم
(با توجه به امکانات و فرمول حرکت) . در هر مقطعی که خواستیم و مقید بود وضعیت را که در آن
هستیم تخمین می زنیم . اما ضرورت حرکت ما نیست . لازمه حرکت ما داشتن معیار حرکت است ، ایشان
می فرمایند معیار و میزان حرکت صحت حرکت را تمام می کند . بعد فرمودند بحث ما در تشخیص صحت
حرکت که نیست ، عرض من این است که لحظه ای که شما به عنوان مقدمه بحث هدف کلی را تعیین
کردید پس برنامه ریزی برای رسیدن به آن است و هر حرکتی غیر اینرا یک حرکت غیر عقلانی فرض میکنید .
پس با اینکه بحث ما در سنجش صحت حرکت نیست اما در نفس برنامه ریزی ، حرکت به سمت تحقق
هدف مطلوب نهفته است . شما اگر از مفهوم برنامه ریزی ، حرکت به سمت تحقق هدف مطلوب را
خارج کنید ، برنامه ریزی مفهوم پیدا نمی کند . بنابراین این مسئله که معیار و میزان ، ضرورت حرکت
است به قوت خودش باقی است حتی اگر بحث ما در سنجش صحت حرکت نباشد . لحظه ای که در
برنامه ریزی دقت می کنیم ، لازمه حرکت ما داشتن میزان و فرمول حرکت و مبنای اتخاذ مجموعه تدابیر
است برادرمان آقای فلك مسیر می فرمایند فرمول حرکت مثل تضاد است در بینش مارکسیستی عرض
می کنم دقیقاً همینطور است اما می خواهیم در بینش الهی ببینیم که به چه نحوی است ؟ در نظام
سرمایه داری نیز معیار دارند ، و بعد اشاره فرمودند که آیا این مبنا ، هدف کلی را زیر سؤال
نمی برد؟ عرض می کنم نه ، هدف کلی را نه تنها زیر سؤال نمی برد بلکه دقیقاً در چهارچوب تئوریک
مطرح می شود که تعیین هدف کلی مطرح شده . دقیقاً هماهنگ می شود با مطرح شدن مفهوم مبنا .
اصلاً تعارضی بین این دو نیست . در بینش های دیگر نیز نیست . نظام های کفر نیز همانطورند .
این مطلب امری است که اگر در یک تدابیر شیطان نیز بخواهد هماهنگ عمل کند هرچند از بیسن
رفتگی است اما باید لحاظ شود . در نظام سوسیالیستی که هدف رسیدن به کمونیسم است نیز با
مفهوم تضاد در یک هماهنگی خاصی است . اما یک جوهره فساد در آن است که این جوهره فساد

در همه اجزاء و همه مراتب استدلال خودش را متبلور می‌کند • پس تعارضی بین مبنا و هدف کلی نیست •

آقای مقدم می‌فرمایند براساس این استدلال دور لازم می‌آید پس باطل است زیرا آیا مبنا را از هدف بالاجمال می‌گیرید؟ اگر بله، حرکت به سمت هدف بالاجمال براساس آن مناسبت پس‌صحت یکی به اعتبار دیگری است و معلوم نمی‌شود • واقعاً به سمت هدف بالاجمال حرکت می‌کنیم یا در تصورمان است که به آن سمت حرکت می‌کنیم؟ و هیچ ضابطه‌ای نیست که تضمین کند که شما به سمت مطلوب واقعی تان میل می‌کنید چون صحت آن متوقف بر مناسبت و استنتاج مبنا متوقف بر هدف کلی است • در اینجا عرض می‌کنم که ما بنای حرکت را از هدف بالاجمال بدست نمی‌آوریم بلکه خود هدف بالاجمال در یک دستگاه فکری مشخص می‌شود و بنابراین در آن دستگاه فکری و هماهنگ با این هدف، مبنائی را بدست می‌آوریم یعنی کاری عقلی می‌کنیم و در واقع این بحث مکمل پاسخی است که به آقای فلك‌مسیر داده ایم و دیگر دوری که آقای مقدم ذکر می‌کردند حاصل نمی‌شود •

و در پاسخ آقای محمد زاده که فرمودند " مبنا متکفل ارائه روابط است در حالی که ما روابط را در دست داریم (احکام) پس ضرورتی برای کشف مبنا نیست " در حال حاضر بحث در ضرورت آن است نه اینکه می‌خواهیم کشف کنیم، احکام است یا چیز دیگر • اگر می‌فرمائید بنای حرکت ما احکام است پس قدم دوم، تخمین وضعیت دوم نیست بلکه ملاحظه احکام است که بر آن اساس، اهداف قطعی را تخمین می‌زنیم •

برادر ساجدی: الان دو نظر راجع به وضعیت دوم مطرح است •

۱- ضرورت وضعیت دوم به عنوان لازمه حرکت •

۲- ضرورت وضعیت دوم به عنوان صحت حرکت •

الان بحث وضعیت دوم را نمی‌خواهیم طرح کنیم • بلکه بحث روی این مطلب آقای درخشان است که می‌فرمایند تا مبنائی نداشته باشید، تا فرمولی برای حرکت نداشته باشید نمی‌توانید برنامه ریزی کنید حتی اگر وضعیت مطلوب را ترسیم کرده باشید • ما باید اجمالاً بفهمیم که مبنا چه خصوصیتی

دارد، تا این قسمت از بحث فهمیده ایم چیزی شبیه تضاد است اما در دستگاه الهی • بیشتر از این چیزی متوجه نشده ایم •

برادر حجت الاسلام حسینی : برای رسیدن به يك هدف ، علت تحقق آن هدف را ولو به نحو اجمالی و کلی لازم است بدانیم یا نه ؟ در هفته های اقتصاد بحث در رابطه با آن بصورت مفصل شده است که اگر يك اساسی نداشته باشیم نمی توان چیزی را تنظیم کرد •

مبنا اینگونه نیست که خواص را برای آن قرار دهیم ، وقتی بر آن اساس تنظیم می کنیم برای محقق شدن خود آن جوهره است • خود آن قانون (مبنا) را می خواهیم محقق کنیم • اینکه وحدت ترکیبی پیدا می شود کیفیتی دارد که متکیف به آن مناسبت یعنی گفته ایم که هر يك از اجزاء و عوامل و روابط، کیفیتی هستند از مبنا معنایش این است که کیفیت جریانهها ، کیفیتی از مبنا هستند حتی می خواهم بگویم که کیفیت حرکت ها و وضعیت داخلی و بیرونی اجزاء و عوامل و روابط هم از مبنا رنگ کیفی می گیرند یعنی کیفیت حرکت ، میزان سرعت ، زمان آن و نظائر آن متناسب با مناسبت • همانطور که می گوئید مجموعه جدای از زمان اجزاء نیست و زمان اجزاء نیز جدای از زمان مجموعه نیست • و حرکت مجموعه متاثر است از مجموعه های درونی و در اصطکاک بین هردو متعین می شود • بنابراین در هفته های اقتصاد مبنای اقتصاد را کیفیت اصطکاک انسان و جهان گرفتیم زیرا بحث تعیین کیفیت را به کیفیت رابطه برد • بودیم و گفته بودیم که کیفیت اعم از انسانی و غیر انسانی در کیفیت اصطکاک یعنی کیفیت رابطه متعین می شود • یعنی کیفیت اصطکاک ، کیفیت ربط را معین می کند و درباره انسان و مجموعه انسانی نیز می گوئیم کیفیت اصطکاک انسان با جهان را نیز انتخاب روابط کیفی معین می کند •

سؤال شد که اگر کیفیت روابط انسانی ، کیفیت تخصیص و اصطکاک را مشخص می کند پس احکام مناسبت و اگر می خواهید بگوئید خیر ، کیفیت احکام کیفیت تخصیصی را می دهد که آن کیفیت تخصیص ، مبنا را تحویل می دهد ، در این دو فرض لازم نیست تنظیمات و برنامه ریزی داشته باشید •

اما فرض سوم اینکه همانطور که شما اختیار را برای انسان قائل هستید و قبول ندارید که اگر مبنای حرکت انسان را پیدا کنید می توانید بگوئید که انسان اینگونه حرکت می کند بلکه می گوئید اگر این

کیفیت اصطکاک را انتخاب کند ، اینگونه حرکت می کند و اگر کیفیت دیگری از اصطکاک را انتخاب کند نحوه* دیگری حرکت خواهد کرد .

پس اگر در دستگاه متا*لهین ملاحظه کنیم وقتی می خواهیم انسان را مطالعه کنیم می گوئیم انسان کیفیت اصطکاک با جهان دارد ، کفار را می توانید تحلیل کنید یعنی می گوئید آنها چگونه با جهان برخورد دارند که متناسب با اهوی آنها باشد .

یک روابطی برای انسانها پیدا کرده اید که متناسب با هوای آنها است و برخورد آنها با جهان نیز متناسب با همانست ؛ اما اگر انسان موحدی را ملاحظه کنید که معتقد به وحی است ، کیفیت اصطکاک او نیز متناسب با وحی است ، انتخاب می کنید این کیفیت اصطکاک را ، نتیجه می دهید آن مطلوب را . و اگر کیفیت دیگری از اصطکاک را انتخاب کنید هدف مطلوب دیگری را نتیجه می دهد . و پس بنابراین کیفیت انتخاب شما نسبت به مبنا نشانگر رسیدن به هر یک از اهداف است . سؤال آقای فلك مسیر این است که در اینصورت هدف مطلوب را برای چه می خواهید ؟ عرض می کنیم که برای شناسائی این مبنا مجبوریم هدف را بشناسیم . حالا کیفیت برخورد ما را الهی معین کنیم ، مجبور هستیم اول هدف را بشناسیم . ممکن است سؤال شود که جامعه مطلوب شما که اقامه احکام در آن است پس اقامه* احکام بکنید تخصیص متناسب با آن حاصل می شود و اصطکاک انسانها نیز اسلامی واقع میشود . می گوئیم برای این کار و برای رسیدن به چنین چیزی مجبور هستیم جامعه مطلوب و بعد علت رسیدن به آنرا بشناسیم . آیا برای شناختن علت باید روابطی را شناخت و تنظیم کرد ؟ می گوئیم بله ، روابطی را که می خواهید تنظیم کنید نسبت های کمی است ، این نسبت های کمی که می خواهید مشخص کنید مگر مبنائی برای تنظیم کمیت ها نمی خواهید ؟ برای رسیدن به یک مطلوب کیفی خاص ، توجه کرده ایم که مطلوب های کمی متناسب با آن لازم است و در قدم دوم می گوئیم مبنای تغییر روابط کمی متناسب با این سیر را لازم داریم . سؤال می شود که این مبنا چیست ؟ می گوئیم کیفیت اصطکاک^ک حالا در اینجا باید قوانین حرکت را تحویل بدیم متناسب با آن هدف . یعنی متناسب با آن دستگاهی که حرکت را تبیین می کند ، اختیار را تبیین می کند . یعنی کیفیت اصطکاک الهی را باید

مشخص کنیم *

پس برای رسیدن به يك مطلوب ، علت رسیدن به آنرا لازم داریم ، اگر اینرا نداشته باشیم نمیتوانیم دستگاه کنترل آن را بسازیم . این قسمت از سخن با فرمایشات آقای درخشان تفاوت دارد که می فرمایند هر موقع خواستیم که صحت حرکت را ملاحظه کنیم باید وضعیتی را که در آن هستیم ملاحظه کنیم . یعنی ایشان می فرمایند شرط کفایت آن است ، می گوئیم نه ، شرط لازم است در اولین مرحله . یعنی قدم دوم بعد از شناختن هدف مطلوب باید مبنای رسیدن به آن را بشناسیم و بعد دستگاه کنترلی که بر آن اساس مشخص کنیم اولین قدمی که بر می داریم توانسته ایم آن قانون را محقق کنیم یا نه . با همان معیاری که وضعیت اول را کنترل می کنیم ، می گوئیم این ، حرکت دارد زمان دارد وضعیت دوم آن یا سوم و ... آن چنین است . و طبیعتاً با همان ابزار کنترل آنرا تصحیح می کنیم و اگر ابزار کنترل نداشته باشیم برای برداشتن اولین گام ، قدرت کنترل خطا و صحت آن را نخواهیم داشت *

دستگاهی که خطا سنج باشد در شکل مینیمم و جزئی کوچک نه در شکل اهداف کلی که معادله کمیت آن (علی فرض) يك بود . بعد از این ، مرحله بعد ، اگر تمام شد که علت رسیدن به وضعیت مطلوب (نسبت های يك) مثلاً اینگونه اختیار نمودن باشد (مثلاً A به عنوان مبنا) ، ولی این (A) يك تفصیل می خواهد ، تفصیل آن به معنای قدرت کنترل در لحظه است و همان است که مشخص می کند مراحل بعدی را . لذا قدمی که بر می دارید ، سؤال می کنم چرا این قدم را می خواهید بردارید ؟ می گوئید برای اینکه می خواهیم به آن نقطه برسیم ، سؤال می کنند چه ربطی دارد که این قدم را بردارید ؟ می گوئید بر اساس این مبنا *

پس می خواهیم بگویم غیر از ترسیم ذهنی ، بصورت تحقق در خارج ، می شود ترسیم وضعیت هائی که تخمین می زند نسبت های عینی و وضعیت های بعدی را و بصورت کلی اگر به کیفیت اصطکاک (مبنا) قید کمی زده شود ، می شود ملاحظه روابط تنظیمات کمی . سؤال می کنیم که اگر این مبنا را نداشته باشید تنظیمات متکفل تحقق چه چیزی هستند ؟ چگونه می گوئید محقق می کنم جهت را ، اگر قانون

تغییر را آنهم تغییر خاص نداشته باشید ؟ (فرض می‌کنم وضعیت اول و دوم و مطلوب را داشته باشید)
 به چه حساب می‌گوئید تنظیماتی که کرده ایم ما را می‌خواهد به آنجا برساند ؟ چرا تنظیماتی که
 کرده اید نتیجه می‌دهد رفتن به اینجا را ؟ یعنی تخصیص‌ها را عوض می‌کنید مثلاً به بانک مرکزی
 می‌گوئید که فلان اعتبارات را بدهد ، می‌گویم چرا این کار را کردید ؟ جواب می‌دهید زیرا می‌خواهم
 به آنجا بروم ، سؤال می‌کنیم چرا این تغییرات با رفتن شما به آنجا متناسب است ؟ ارتباطی که
 بین وضعیت اول و دوم می‌خواهید برقرار کنید نیازمند به قانون تغییر است . پس بدون داشتن
 قانون تغییر نمی‌توان سخن از تغییر گفت . مبنای خاص ، و کیفیت جریانی خاص ، همان بنیادی است
 که تنظیمات شما را در مراحل مختلف ، و برحول یک محور خاص تضمین می‌کند .

می‌گوئید ما می‌خواهیم به آنجا برویم ، می‌گویم تمیز شما به چه چیز تکیه می‌کند ؟ اینهم تضمین دومی
 است ؟ می‌گوئید بله اینهم یک تضمین است ، می‌گویم اگر تضمین است ، تخمینی است که نسبت به
 قانون حرکت زده اید . تضمین شما نسبت به قانون حرکت غیر از تضمین شماست نسبت به وضعیت
 دوم . تنظیمات شما مجبور است متکی به قانون حرکت ، آنهم کیفیتی خاص از حرکت که مبنای رسیدن
 به یک هدف خاص است باشد . نه هرگونه حرکتی . یعنی در رابطه با اصل حرکت باید یک بیان
 داشته باشید و در مرحله دوم باید از حرکتی خاص تفسیر داشته باشید .

برادر محمد زاده : استاد در فرمایشاتشان اشاره کردند که یک تنظیمات کمی داریم و یک

تنظیمات کیفی و قبل از این اثبات شد که تنظیمات کمی تابعی است از تنظیمات کیفی یعنی تخصیص
 تابعی است از روابط انسانی .

اما می‌فرمایند که اگر ما بخواهیم تنظیم کمی خاص بدهیم باید بتوانیم آن تنظیم کیفی را اجرا کنیم .
 سؤال این است که این تنظیم کیفی را نمی‌توانید انجام دهید ؟ باید ببینیم آن علتی که جلوگیری میکند
 از اجرای تنظیم کیفی تا تنظیم کمی را نتیجه بدهد چیست ؟ بعد برنامه ریزی کنیم که هدف آن ،
 از میان برداشتن آن علت (یعنی مانع) باشد .

یعنی تنظیم کیفی که مانع اجرای احکام است مشخص نیست و تا آن مشخص نشود هدف برنامه ریزی

مشخص نشده است • بعد از مشخص شدن مانع است که باید ببینیم چه مبنائی لازم است تا تنظیم کیفی را برآن اساس به هم بزنیم • اما اگر تنظیم کیفی ما اسلامی باشد بعد بخواهیم تنظیم کمی را نتیجه بدهد ، سؤال این است که مبنائی که شما می فرمائید روابط دیگری غیر از روابط اسلامی می دهد یا همان روابط است ؟ اگر همان روابط است که ما الان در دست داریم بنابراین مسئله ای نداریم بحث کاملاً مشخص نیست که ما الان می خواهیم برنامه ریزی کنیم برای از بین بردن تنظیم کیفی که مانع اجرای احکام است یا اینکه هدف این است که چگونه تنظیمات کمی کنیم که بتوانیم تنظیم کیفی خاص خودمان (یعنی احکام) را اجرا کنیم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : هدف ، خارج کردن از وضعیت بحرانی يك بیمار نیست بلکه رشد بیمار است ، هدف مرحله ای سلامت بیمار است • پس موانع کمی را که مانع هستند بایسد حتماً برطرف کرد اما شما نمی توانید بگوئید ما احکام کلی الهی که داریم دیگر هیچ گونه تنظیمی برای رشد مسلمین انجام نمی دهیم چون خود آنها ایجاد رشد می کند • بلکه باید گفته شود که متناسب با رشد ، غایتی را که در آن پسند ها ، يك شده باشد یعنی هیچ چیز پرستش نشود جز خداوند متعال را مشخص کرده باشید که در آن کلیه حرکت های ذهنی ، قلبی ، عملی ، در راه خداوند باشد و از کمال تحرك نیز برخوردار باشد • اگر چنین چیزی باشد من می گویم شما مجبورید که هم در احکام داشته گزینش باشید و هم در کمیت ها • مگر خود معصومین گزینش نمی کرده اند ؟ یعنی وجود مبارك رسول اکرم (ص) وقتی در مسافرت تشریف نداشتند ، نماز سفر هم می خواندند ؟ یا روزی که در مسافرت تشریف داشتند نماز حاضر هم می خواندند ؟ ممکن است بگوئیم جمع می کردند ولی به هر حال جمع غیر از نماز حاضر است • گام برداشتن متناسب با مراحل رشد غیر از این است که شما بگوئید پس احکام کلی داریم آنها را حاکم کنید •

گاهی است که می گوئید احکام و روابط بین انسانها زائیده ابزار است (که غلط است) • اما گاهی می گوئیم قدرت اختیار انسان و روابط انسان حاکم است بر علیت و نیازهایی که دارد را می تواند کشف و برطرف کند •

اما گاهی است می‌گوئید دو جلد تحریرالوسیله داریم ، اگر احکام دیگری نیز در باب های مختلف از جمله اخلاق و سیاست و رفتارهای جمعی نیز در کتابی مثل مکاسب تحریرالوسیله نوشته شد لحاظ میدارید • ولی معنا ندارد که بگوئیم آنها قوانین کمی خاص می‌دهند •

یعنی اگر بپذیریم که احکام بیشتر شوند گرچه اینگونه نیست که بتوان به سادگی پذیرفت که احکامی در آیات و روایات بوده که لسان و جوب روی آن می‌آمده و فقها روی آن کار نکرده باشند ، بلکه فقها احاطه دارند بر آنچه که از وحی رسیده است • اینگونه نیست که واقعاً به امری رسیده و لسان و جوب داشته باشد ولی فقها بگویند که نه ، به این مطلب کاری نداریم ، ممکن است در فقه های آن کاری نداریم ، یعنی احکام کلی که از وحی رسیده است نوعاً استخراج شده است الا اینکه در یک النسی دو مورد احتمال چنین امری را بدهیم •

از طرف دیگر اینگونه نیز نیست همیشه احکام کلی پیدا شد ، مشخص کننده این باشد که چند وزارتخانه داریم و نیز مشخص کننده تخصیص ها باشد •

بسمه تعالی

برنامه ریزی - ۶۴/۱۰/۲۵

عنوان : ضرورت بدست آوردن ضابطه حرکت در برنامه ریزی

فهرست :

- ۱- برای صحت تغییر و یا تعیین صحت تغییر، نیاز به معیار داریم * صفحه ۱-۲
- ۲- نداشتن تئوری تصمیم گیری (ضریب فنی کل نظام) به معنای افتادن در ورطه جزئی نگری است * صفحه ۳-۴
- ۳- الگو و معیار حرکت ما احکام است بنابراین نیاز به کشف کردن چیز دیگری به نام معیار حرکت نداریم * صفحه ۵-۶
- ۴- توضیح پیرامون ضرائب فنی * صفحه ۷-۱۱

برادر ساجدی : بسمه تعالی ، در جلسات قبل طرح شد که برنامه ریزی غیر از ترسیم و یا تخمین وضعیت ایده آل نیاز به ضابطه و یا فرمولی برای تغییر دارد ، مقداری در این رابطه بحث شد ، ابتدائاً از مثالها اینگونه به ذهن می آمد که فرمول طرح شده همان نسبت هائی است که در وضعیت مطلوب نهائی تمام می شود . بعد گفته شد که نه ، غرض وضع مطلوب نیست ، احتمال داده شد که مقصود از فرمول حرکت ، مبنا باشد . پس از مقداری که در رابطه با مبنا صحبت کردیم گفته شد که نه ، غرض ما مبنا نیز نیست . در این رابطه يك مقدار بحث مجمل مانده که غرض از فرمول چیست ؟

نکته ای که من می خواهم عرض کنم این است : هر کدام از دوستان ، هر ابداع احتمالی که در موضع بحث باشد طرح کنند روی آن بحث و دقت می کنیم اما اگر آن ابداع احتمال روشن نباشد که بتوانیم روی آن دقت کنیم قاعدتاً موجب توقف کار می شود .

مطلب دیگر اینکه در صحبت های همه دوستان دو بحث ضرورت ضابطه ای برای برنامه ریزی و ضرورت ترسیم وضعیت دوم برنامه ریزی از همدیگر تفکیک نمی شود ما اگر بخواهیم يك نکته در بحث هایمان روشن بشود باید بحث روی آن نکته متمرکز شود . بنابراین در این بحث ، ضرورت وضعیت دوم راقطعی فرض می کنیم و فقط بحث می کنیم که آیا پس از ضرورت ترسیم وضعیت مطلوب و وضعیت دوم چیز دیگری به نام معیار یا تئوری حرکت لازم است یا لازم نیست ؟

بعد از تمام شدن ضرورت معیار حرکت ، لوازم آنها نگاه می کنیم ، اگر لازمه داشتن معیار نفی ترسیم ضرورت دوم باشد می پذیریم . پس دوستان روی وضعیت دوم بحث نکنند بلکه روی این بحث کنند که آیا فرمول حرکت لازم است یا نه ؟

در برنامه ریزی ، وضعیت مطلوب بصورت متغیرها و رابطه بین شان را داریم . مثلاً در اقتصاد متغیرهای کشاورزی ، صنعت ، خدمات را فرض می کنیم که کمیت هائی نیز دارند اگر وضعیت دوم را هم تمام شده تلقی کنیم و آنها ترسیم کنیم ، وضعیت موجودمان با وضعیت دوم در برنامه ریزی مان که

در مسیر مطلوبمان هست يك اختلافاتی دارد • مثلاً فرض کنید الان گندم ، چهارمیلیون تن تولید داخلی داریم و دو میلیون تن نیز وارد می کنیم. وضعیت ایده آل ما این است که متکی به کفار نباشیم برای اولین قدم در برنامه ریزی مان در نظر می گیریم که ۴ میلیون تن تولید داخلی را به پنج تن برسائیم ، سؤال من این است که آیا برای اینکه تعیین کنیم که در بین مشکلاتی که وحدت ترکیبی فعلی جامعه را تشکیل داده است ، کدامیک در اولویت هست ، باید سراغ کشاورزی یا خدمات و یا صنعت رفت ؟ و در کشاورزی چکار کنیم که گندم تولید شود ؟

آیا برای تعیین اولویت کردن نیاز به معیار نداریم ؟

و برای اینکه بگوئیم چگونه این وضعیت را تبدیل به آن وضعیت کنیم یعنی چه کنیم که چهارمیلیون تن تبدیل به پنج میلیون تن گندم شود نیاز به ضابطه و معیاری ندارد ؟ پس برای تبدیل وضعیت موجود به وضعیت دوم در برنامه ریزی ، برای تعیین اولویت و برای صحت تغییر یا تعیین صحت تغییر نیاز به يك معیار و ضابطه داریم یا نداریم ؟

برادر درخشان : براساس فرمایشات آقای ساجدی ما نیازمند به محاسبات و سنجش های

لازم برای تصمیم گیری در تخصیص منابع هستیم • نکته ای که آقای ساجدی فرمودند چیزی نیست جز ضرائب فنی که در اقتصاد مطرح است • یعنی ضرائب فنی برای تولید کالای خاصی در بخش — کشاورزی ، تمام ضرائب مرتبط با این بخش را تا درجات زیادی تحت پوشش خودش قرار می دهد و برای اینکه يك میلیون تن گندم در این جامعه زیاد شود ما باید بتوانیم تعداد اسباب بازی های که در مهد کودک ها مورد استفاده قرار می گیرد را مشخص کنیم • یعنی بین گندم تولید اسباب بازی در اقتصاد ربط ملاحظه می شود یعنی می توان ارتباط بین اجزاء را تا آنجا که ممکن است ظریف تر کرد • اما معمولاً تا حدی که تاثيرات آن تغییرات قابل ملاحظه باشد • پس ضرائب فنی بحث جدیدی در اقتصاد نیست • دريك کارگاه کفایش ضریب فنی مطرح است، در کل اقتصاد نیز مطرح خواهد بود • بنابراین به نظر نمی رسد بحث در این مسئله باشد • اما بحث ما وسیع تر از این است • شما از تحقق هدف خاصی به نام استقلال اقتصادی صحبت کردید و لازمه آنرا رفع کمبود گندم دانستید ،

اینرا چگونه می‌خواهید به کل جامعه تعمیم دهید؟ شما رشد گندم را به ترتیب می‌توانید به اسلام منتسب کنید • اما اگر راجع به کارخانه پتروشیمی و کیفیت تحصیلات فنی باشد چگونه نظر خواهید داد؟ پس ضرائب فنی در بعد کلی، یعنی ضریب فنی کل نظام چیست و آنرا از کجا اخذ میکنیم؟ آیا این مستلزم داشتن يك تئوری تصمیم‌گیری برای رفتن به جهتی خاص و براساس موازینی خاص نیست؟ اگر اینرا نداشته باشیم چگونه می‌توانیم نسبت به کل اقتصاد نظر بدیم؟

اگر اینرا نداشته باشیم چیزی جز جزئی‌نگری و برنامه ریزی‌های کوتاه مدت و رفع نیازهای خاصی که حاصل عملکرد نظام در گذشته بوده است، خواهد بود؟

برادر افکاری: برای روشن تر شدن بحث سئوالی عرض می‌کنم • آقای درخشان می‌فرمایند که چگونه هدفی که آقای ساجدی فرمودند (رشد گندم) را در سایر ابعاد نظام اقتصادی و یا کل نظام ما تعمیم می‌دهیم؟ و اینها چگونه تعیین می‌شوند؟ در حقیقت می‌خواهند بفرمایند که وضعیت دوم با تمام ابعادش باید بوسیله ابزاری تعیین بشود •

آیا اشکال شما این است که چگونه اثبات می‌شود وضعیت دوم هماهنگ با رسیدن^{به} وضعیت مطلوب است؟ آیا مقصودشان همین است؟

برادر درخشان: تعیین اهداف غائی بصورت ملاحظه تمام اجزائی که در بردار اهداف وجود دارد • حال آقای ساجدی راجع به استقلال کشاورزی فرمودند شما می‌فرمائید نه، همه مسائل را لحاظ می‌کنیم • در صورتی که عرض من محدود به این نمی‌شود • مسلم ما نمی‌توانیم همه اجزاء را مشخص کنیم بلکه راجع به کلیاتی می‌توانیم نظر بدیم • بحث من چگونه انتقال از وضعیت موجود به طوری که تصمیم‌کننده ما به سمت هدف مطلوب حرکت می‌کنیم، اینرا چگونه می‌خواهیم تمام کنیم؟ آیا لازمه این عمل داشتن معیار نیست؟

یعنی برخلاف نظر شما که پس از ترسیم اهداف مقطعی کیفیت حرکت مشخص می‌شود بلکه برعکس عرض من این است که ما باید بالاستقلال از اهداف مقطعی بتوانیم به يك تئوری تصمیم‌گیری برسیم تا قدرت حرکت را به ما بدهد، مثل فرمول دایره و ساختن منزل • برای ساختن يك منزل علمی وجود

دارد ، در این علم صحبت از این نیست که اول طرح خانه مشخص شود بعد يك علمي بسازيم بنام معماری • نه ، در علم معماری ملاحظه مقاومت بدنه و سقف و مقاومت مصالح و ربط بين آنها مطرح است که اگر به آن علم دسترسی پیدا کردیم آنوقت به حسب امکاناتمان می توانیم يك خانه پنج طبقه بسازيم ، و یا ممکن است پل ساخته بشود • پس ما می خواهیم ببینیم برای حرکت چه تئوری ای داریم ؟ چه چیز را علت تغییر می دانیم ؟ در حد نهائی ممکن است به این مطلب برسیم که بدست آوردن فرمول کار مشکلی است و مجبور بشویم از اجمال به تبیین حرکت کنیم یعنی اینکه بیاییم هدف کلی را تمام کنیم بعد بگوئیم مصداق آن هدف در سال بیستم مثلاً استقلال در کشاورزی است • پس فعلاً کاری کنیم که بحران شهرتهران کل نظام را متزلزل نکند و ••• و بعد بگوئیم چگونه به آن برسیم و جواب دهیم که اجمالاً مثلاً این گونه حرکت کردن به ذهن می رسد و در عمل اشتباهاتمان را تصحیح کنیم • اما همه اینها ضرورت بدست آوردن فرمول را نفی نمی کند • منتهی چون نتوانسته ایم آنرا بدست بیاوریم بصورت اجمالی حرکت می کنیم •

پس بحث آقای افکاری که مرتباً کوشش می کنند که اهداف مقطعی را علتی برای تئوری تصمیم گیری بدانند عرض من این نیست ، بلکه تئوری تصمیم گیری باید بالاستقلال از اهداف مقطعی حاصل شود • برادر ساجدی : پس مشخصاً آقای درخشان می فرمایند که برای اتخاذ يك سری تدابیر که ما را به مقطع دوم یا هر مقطع دیگر برساند نیاز به مجموعه ای از تدابیر است که برای بدست آوردن آن نیاز به يك معیار و ضابطه برای صحت داریم •

برادر فلک مسیر : در هفته قبل ، آقای درخشان فرمودند که مقصود ما از فرمول حرکت ، مبنا نیست ولی در تعریفی که از آن می کنند چیزی مانند مبنا مرادشان است • یعنی می فرمایند روابط را بر حسب آن درست می کنیم ، مبنا هم چیزی است که روابط را تجسم عینی آن می دانیم • آیا مقصود تا از فرمول حرکت مبنای تحقق هدف نیست ؟

برادر درخشان : ما صرفاً به دلیل پرهیز از بحثی که ممکن است از مبنا در ذهن بعضی از برادران باشد نمی خواستیم خودمان را وارد به آن مباحث کنیم • اما اگر حضرتعالی می فرمائید این

همان میناست و معتقد به آن هستید پس باید معتقد به عرایض ما نیز باشید *

برادر محمد زاده : آنچه که من از فرمایشات آقای درخشان می فهمم این است که ایشان

دنیال يك الگوی تصمیم گیری هستند که هدف مورد نظر را تحقق ببخشد * معمولاً وقتی صحبت از الگوی تصمیم گیری می شود در حقیقت می توان گفت الگوی تخصیص * از مباحث گذشته ملاحظه کردیم که تخصیص تابع روابط انسانی است ، اگر تئوری تصمیم گیری که مورد نظر ایشان است منتج بشود به اینکه ایشان بخواهد يك نوع روابط انسانی خاص در جامعه حاکم بشود که با مسائلی که قبلاً پذیرفته ایم هماهنگی ندارد * و اگر آن روابط انسانی که در تصمیم گیری برای تخصیص منابع مورد استفاده قرار می گیرد ، که ضرورت تصمیم گیری در مورد ایجاد روابط جدیدی برای تخصیص جدید وجود نخواهد داشت یعنی اگر همان روابط پذیرفته شده را ما اعمال کنیم در حقیقت نتیجه می دهد تخصیصی که ما رابه آن هدف خواهد رساند * پس بنابراین باید اینجا مشخص شود الگوی تصمیم گیری یعنی چه ؟ آیا بدین معنی است که چگونه تصمیم بگیریم روابطی را در جامعه پیاده کنیم که تخصیص خاصی را ایجاد کند یعنی روابطی را وضع کنیم ؟

برادر ساجدی : نه ، این نیست بلکه صحبت در این است که چگونه تخصیص دهیم تا روابط

الهی حاکم شود * وضع موجود مانع است پس باید تخصیصی بد هیم تا زمینه اجرای احکام فراهم شود * وضعیت مطلوب را ترسیم کردیم ، و ضرورت ترسیم وضعیت دوم را نیز تمام کرده ایم ، سؤال آقای درخشان این است که برای اتخاذ تدبیراتی که تخصیص متناسبی را نتیجه دهد چه باید کنیم ؟ معیاری لازم داریم یا نه ؟

برادر محمد زاده : اگر شما بفرمائید باید تخصیص متناسب را ایجاد کنیم باز در اصل مطلب

من اشکالی ایجاد نمی کند زیرا این تخصیصی که الان مانع شما هست نتیجه يك روابط خاصی است ، مگر

امکان دارد که شما بتوانید این تخصیص را تغییر دهید ؟ مگر اینکه آن روابط را تغییر دهید * برای

شکستن تخصیص چه مانعی بر سر راه شماست ؟ برای شکستن تخصیص باید روابط موجود این را بشکنید *

برادر ساجدی : حضرتعالی می فرمائید اگر بخواهید بشکنید ، باید روابط را تغییر دهید و

دیگری ممکن است بگوید برای اینکه بشکنیم باید تخصیص را تغییر بدیم • ممکن است هر يك از این دو نظر هم صحیح باشد اما فعلاً بحث ما در این نیست • بحث ما در این است که برای تغییر دادن وضعیت موجود به مطلوب نیاز به معیار و ضابطه ای برای اتخاذ تدابیر داریم یا نداریم ؟

برادر محمد زاده : آیا ضابطه چیزی جز همان روابط است که می خواهید بر آن اساس تخصیص

دهید ؟

برادر ساجدی : من نمی دانم ، الان بحث در این نیست که ضابطه چیست بلکه بحث در این

است که ضرورت دارد یا ندارد •

برادر محمد زاده : بحث شما که مفصل نیست ، اگر قبلاً ثابت شده که تخصیص به تبع روابط

تعیین می شود بنابراین به هر شکلی که بخواهید تخصیص را تغییر دهید احتیاج به يك روابط جدید

دارید که آن تخصیص را نتیجه بدهد •

آقای درخشان دنبال يك تئوری تصمیم گیری هستند ، يك ضابطه و الگو می خواهند نظر من این است

که احتیاجی به این الگو نداریم زیرا الگوی ما وحی است که اگر اجرا بشود تخصیصی متناسب با آن خواهد

داد • مشکل شما این است که این روابط را نمی توانید پیاده کنید پس باید علت اینکه نمی توانید روابط

را پیاده کنید پیدا کنید •

برادر ساجدی : شما ضرورت ضابطه را تمام شده تلقی کرده اید و حالا می گوئید آن ضابطه

همان روابط ماست ، عرض من این است که طرح اینکه ضابطه چیست قدم بعدی است •

برادر ذوالفقار زاده : به نظر می رسد که در بحث آقای درخشان دو مطلب خلط شده است :

یکی مبحث علت حرکت است و دیگری معیار حرکت در یکجا ایشان می فرمایند که معیار تصمیم گیری ما

چیست که بر آن اساس کیفیت حرکت تعیین می شود ، در یکجا نیز می فرمایند ✕ علت است برای رسیدن

γ که به عبارتی مسئله مبنا پیش کشیده می شود • این دو مبحث با همدیگر فرق می کند که علت حرکت

معیار حرکت نیست • اما علی فرض اینکه تمام شده باشد که در وضعیت مطلوب نسبت هایی وجود دارد

که رابطه بین متغیرها از نظر کمی نیز روشن است آیا این نسبت ها را به عنوان معیار برای حرکت

قبول ندارند؟ یا معیار غیر از این است؟ اگر غیر از این است، چیست؟

برادر حسینی: چون بحث در وضعیت دوم بود که به اینجا کشیده شد لذا نمی‌توانید

بگوئید ما وضعیت دوم را ثابت فرض می‌کنیم حالا باید وارد به بحث پیرامون مطلب دیگری شویم *

ما می‌گوئیم که وضعیت مطلوبی را که پذیرفته اید دارای قانونمندی است و مسیر حرکت شما هم‌قانونمند است و قانونی که بر وضعیت مطلوب حاکم است باید بر مسیر حرکت شما هم حاکم باشد لذا شما از طریق شناخت آن قانون می‌توانید مسیر حرکتی تان را تنظیم کنید و همچنین می‌توانید با توجه به قانونمندی و دستگاه اندازه‌گیری مختصات مسیر را هم مشخص کنید * و باز می‌توانید از طریق دستگاه اندازه‌گیری در هر لحظه بگوئید که مختصات مسیر شما چیست * لذا چون شما تحت قانونمندی عمل می‌کنید هر آن می‌توانید بگوئید مختصات شما کجاست * و به این دلیل است که لازم نیست شما بگوئید سال آینده کجا خواهید بود *

برادر ساجدی: شما ضرورت قانونمندی را تمام شده فرض می‌کنید *

آنچه که من استنباط می‌کنم این است که علی‌رغم اینکه وضعیت مطلوب را داشته باشید و حتی ضرورت وضعیت دوم را نیز بپذیریم باز برای تغییر در وضع موجود نیاز به یک معیار و ضابطه داریم زیرا در وضعیت موجود مان به صرف اینکه بدانیم یکسال دیگر به کجا خواهیم رسید کافی نیست برای اینکه به ما بگوید شما چگونه تعیین اولویت کنید و آن چیزهایی که در اولویت قرار گرفته است به چه نحو تغییر دهید تا قطعاً به وضع دوم برسید * یعنی راه‌های مختلفی برای انسان ممکن است مطرح بشود برای اینکه وضع فعلی او را به وضع دیگری انتقال دهد، کدامیک از این راه‌ها صحیح است؟ کدام راه مطلوب‌ترین راه است؟

اما در مورد ضرائب فنی که آقای درخشان فرمودند زیاد متوجه نشدم، البته این درست است که مسئله مجموعه نگری و اینکه باید در کل دقت کنیم و تدابیری را که اتخاذ می‌کنیم هماهنگ باشد با وحدت ترکیبی که می‌خواهیم به آن برسیم اما مثالی که زدم در حد ساده بود ولی به هر حال در حد کلی‌اش هم صدق می‌کند که ما برای تغییر دادن وحدت ترکیبی فعلی مان به یک وحدت ترکیبی دیگر چون

امكان اشتباه هست، نیاز به يك معيار داریم *

برادر حجت الاسلام حسینی : معنای ساده ای که از ضریب فنی درك می‌کنم این است که

وقتی يك کارشناس تنظیماتی را که فنی است و نه ساده می‌خواهد انجام دهد ، در اینکه بشناسد وضع

چگونه است یا درد از کجاست یا چگونه باید باشد محتاج به ابزاری است متناسب با تنظیمات خاصی

که يك کارشناس از آن برای فهمیدن مطالب استفاده می‌کند . وقتی شما می‌گوئید "الف" با مغیر

"ج" و "د" رابطه دارند ، بعد باید بگوئید چه رابطه ای دارند . يك نسبتی بین اینها ذکر

می‌کنید . آن نسبت در حقیقت کیفیت رابطه است ولی گاهی کیفیت رابطه را بیان کیفی می‌کنید گاهی

بیان کمی می‌کنید . پس بیان کمی کیفیت رابطه بین مغیرها را ضرائب فنی می‌نامیم (به حسب ادراکی

که بنده از ضرائب فنی دارم ، البته ممکن است دیگران به نام دیگری بکار ببرند ، بنده هم ، شرح

مطالب آنها را خوانده ام که آنها این اسم را برای چه چیز گذاشته اند ، بلکه مفهومی که حقیر بکار

می‌برم این است) *

این بیان کمی چه خاصیتی دارد ؟ کیفیتی که به دست من می‌دهند ، می‌گویند ضرائب فنی در وضعیت

"الف" تعادلش این است ، تعادل در چه چیز ؟ تعادل در رشد . در مرحله بالاتر ، می‌گویند این

وضعیت خیلی خوب است و اگر يك خرده پائین تر بیایم ، می‌گویند وضعیت تعریفی ندارد اما بحرانی

نیز نیست و اگر باز هم پائین تر بیایم ، می‌گویند وضعیت بحرانی است . پس شناختن آسیب که وضع

چگونه است و اگر بد هست چقدر بد است شناختن تعادل در عینیت (ونه ذهنیت) و نیز شناختن رشد

با بیان کمی در عینیت منوط به این است که شما ضرائب فنی داشته باشید . ضرائب فنی نمی‌تواند

هیچگاه بدون ملاحظه حرکت عینی بدست بیاید . یعنی شما بدون آنکه بدانید من چگونه راه می‌روم

نمی‌توانید بگوئید وضعیت معتدلی که من باید داشته باشم مثلاً ساعتی چند متر است *

اگر اثبات نظری کنید که انسان دارای قدرت رشد است زیرا انسان دارای حیات است زیرا انسان

مجبور به تغذیه است ، این حرفها سر جای خودش درست است ، شما را هدایت به يك اموری می‌کند

و یا می‌گوئید حرکت انسان مثل حرکت سنگ و گیاه نیست ، ولی چگونگی حرکت انسان را ثابت نمی‌کند *

پس يك ملاحظه عینی هم می‌خواهد • حال ببینیم کاربرد ضرائب فنی چیست ؟ ضرائب فنی حتماً تغییر می‌کند ، ضرائب فنی نمی‌تواند در همه دوره های تاریخ یکسان باشد زیرا گفته اید که کیفیت رابطه تبعیت می‌کند از کیفیت اصطکاک و در دستگاہی که مابیان کرده ایم این بود که انگیزه ، خوديك مجموعه می‌سازد به طرف کفر و طغیان یا به طرف بندگی یعنی نیازها یکی نیستند بلکه مجموعه نیازهاست و مجموعه نیاز نیز گسترش پیدا میکند • شما جریان رشد نیازها دارید ، تغییرات مجموعه حتماً نسبتی که بین نیازها دارد کم و زیاد می‌کند ، در اینصورت زیربنای ضرائب فنی کیفیت اصطکاک می‌شود و زیربنای کیفیت اصطکاک نیز کیفیت روابط می‌شود • کیفیت روابط دو بخش دارد ، يك بخش آن بخش احکام است و بخش دیگر آن کمی است • درست است که ما در بحث های گذشته گفته ایم که کمیت تابعی است از روابط انسانی و روابط انسانی را نیز از وحی خواهیم گرفت ولی برای اقامه حدود اینگونه نیست که شما از قدرت مادی بالمره استفاده نکنید و قدرت مادی گسترش بیابد • می‌گوئید خود احکام مناسبات خود را تخصیص می‌دهد • عرض می‌کنم احکام ، اقامه می‌خواهد یا نه ؟ معنای اقامه احکام یعنی چه ؟ ممکن است بگوئید شما می‌خواهید در احوال شخصی افراد دخالت کنید ، می‌گویم این دخالت چه نحو دخالتی است ؟ دخالت به این معنا که بگویم ظهريك نان بخور ، شب نصف نان و صبح اینگونه انجام بده ، خانه ات کجا باشد ، شغل ت چه باشد ؟ نه اینگونه نیست اما اگر دخالت به معنای ایجاد شرائط رشد بکنم و جامعه را مرتباً در شرائط رشد قرار بدهم که کمیت ها متناسب با شرائط رشد تغییر کنند ، بله • معنای اقامه این است • اقامه یعنی به پا داشتن ، اهم وظیفه حکومت اقامه اسلام است • اقامه کلمه حق است به معنای مطلق کلمه • بدین معنی که اسلام در تمام زمانها متناسب با تمام ظرفیت تحقق که در عالم هست • ممکن است گفته شود مگر ظرفیت هایش فرق دارد می‌گویم حتماً • در شرائط فعلی ظرفیت تحقق با موانعی که هست خیلی کم است • اگر فردا صبح تصمیم بگیریم که اسکناس باطل است زیرا طبق قانون حواله نیست ، حواله دهند و حواله گیرنده و غیره ندارد ، اگر شب يك اعلامیه داده بشود که اسکناس ها منسوخ شود ، آیه نیامده که حتماً مبادلات بصورت پول باشد ، کالا هم در مقابل کالا می‌توان داد • مثلاً برادران قبل از اینکه به فرهنگستان بیایند می‌روند در مغازه نانوائی که

نان بخرند ، دکاندار می‌گوید پولها که از اعتبار افتاده ، می‌گوئید من پنج تا نان می‌خواهم چه باید بدهم ؟ می‌گوید حالا قاشقی و یا چنگالی در مقابلش بده ، همه که نمی‌توانند برای نان خریدن قاشق چنگال بدهند یکی هم کاسه می‌آورد ، دیگری لیوان می‌آورد ، تا نانهای نانوا تمام بشود . يك انبار ظرفی آنجا درست شده است ، اگر نانوا بخواهد آرد بخرد ، باید تا کسی بار بگیرد همه ظرفها را بار کند و ببرد و به تاکسی باری هم می‌گوید که به عنوان کرایه ات ، چیزی از ظرفها را برداره با این حساب نظام جامعه به هم می‌خورد . ولی شما می‌گوئید درست است اما هیچکدام از اینها ارزش کار حرام را ندارد . عرض می‌کنم در شرائط فعلی نمی‌توانید بگوئید این حرام است ، بله ، اقامه باب حواله و اقامه باب پول اسلامی که معلوم باشد چقدر پشتوانه آن است و اینگونه نباشد که پول وسیله تنظیم باشد و پول را از این حالت در آوردن ، حرف دیگری است و باید برای آن برنامه ریخت . پس بنابراین ظرفیت تحقق فرق می‌کند . ممکن است شرائطی باشد که بگوئید الحمدا . . . ظرفیت تحقق همه احکام واجب و حلال محقق شده و ما توانسته ایم با برنامه چنین شرائطی را ایجاد کنیم . من سؤال می‌کنم که رشد را چکار می‌کنید ؟ می‌گوئید با همان ابزاری که موانع و آسیبها را برطرف کردیم با همان ابزار تسریع در رسیدن به خیرات و زمینه رشد قرب را فراهم خواهیم کرد . پس ضرائب فنی متناسب با رشد ظرفیت تغییر می‌کند . اگر چنین است اینگونه نیست که چون ضرائب فنی نداریم دست به عمل می‌زنیم . هم ضرائب فنی لازم است و هم وضعیت دوم و خود ضرائب فنی هم اینگونه نیست که اگر به معنای مبنا باشد حلال همه مشکلات باشد . البته ضرائب فنی کیفیتی از مبنا هستند ، اگر تعین همین مبنا را در جریان رشدی که دارد مشخص کنیم می‌توانیم وضعیت آنها در ضرائب مشاهده کنیم . نکته دیگری را اشاره عرض می‌کنم :

اگر ضرائب فنی يك امر نظری محض نیست ، بدون ملاحظه عینیت محال است که بتوان آنها محاسبه کرد . نمی‌گوئیم باید حتماً مقداری راه برویم بلکه باید قدرت تحلیل راهی که تا به حال رفته ایم (ولو در باطل و زمان طاغوت بوده) داشته باشیم و بتوانیم بگوئیم میزان انحراف چقدر بوده است و بتوانیم وضعیت کیفیت ارتباطات را ملاحظه کنیم ، محاسبه کنیم که درجه انحرافها و وضع کمی و کیفی انحرافها که

پیدا شده در فواصل مختلف چگونه بوده است •

بر اساس ضرائب مطلوبی که ابتدائاً عرض شد سرخط محاسبه و محاسباتی کلی می دهد که ما میتوانیم بفهمیم که نسبتی که الان تغییر کرده ، اصل مسئله حرکت آن و نرخ شتاب چه بوده است •

در مورد شتاب عرض می کنیم که گاهی شما سرعت مورد نظرتان است ، گاهی تغییر در سرعت و گاهی تغییرات تغییر در سرعت • ممکن است گفته شود این را برای چه می خواهید ؟ می گویم مگر شما نمی گوئید تغییرات هر چیز برابر زمان خود اوست • تغییرات تغییر سرعت است که زمان خود شیء را مشخص میکند مثلاً پوسیدن پلاستیک یعنی تغییرات تغییر سرعت آن و این تغییرات تغییر سرعت است که آنرا از حالت پلاستیک بودن خارج می کند • آن نسبت است که زمان آنرا مشخص می کند • این زمانی را که شما در به انحراف رفتن مشخص می کنید دقیقاً نسبتی است که درباره انسان صحبت می کنید ، می توانید وضعیت آنرا بصورت مقابل آن ترسیم کنید در معرفت شیء به ضده • پس می گوئید انسان دارای چنین توانائی است که می تواند اینگونه بشود ، حدود تخمینی ضرائب فنی ابتدائی تان بدست می آید •

البته چون مدلی که می دهید فرضی است نسبت به عینیت اما باید به عینیت برود ، بدون عینیت نمیشود این کاری را که انجام می دهید با انگیزه دیگری است • اگر می خواستید بر اساس همان انگیزه کار کنید کار راحت بود ، اما چون می خواهید با انگیزه دیگری کار کنید مقداری نیز باید در عمل جلو ببرید ولی نه اینکه بگوئید تخمینی کار می کنیم بلکه یک نسبتی از حرکت انسانی و جامعه انسانی در دستمان هست • نهایت اینکه این نسبت را چگونه باید بدست بیاوریم ، باید عمل کنیم روی حرکت عینی انسان در خارج • پس بنابراین تئوری ما نشان می دهد که تقسیمات ما باید چگونه باشد ، محاسبات ما باید چگونه باشد و چگونه باید از اطلاعات عینی مان استفاده کنیم • بدون اطلاعات عینی نمی توانیم ضرائب فنی را مشخص کنیم • پس اطلاعات عینی ضریدر تئوری ای که دارید ضرائب فنی احتمالی اولیه تان را به شما خواهد داد • پس از اینکه برنامه تان به کار گرفته شد ، ضرائب کمی مرحله تان بدست خواهد آمد که با وضعیت دوم و ملاحظه نسبت اختلاقی که پیدا می کند مرتباً ضرائب فنی هیچگاه به برابری یقینی (یعنی نسبت های یک) نخواهد رسید ، بلکه پیوسته جریان رشد را تغییر می دهید • در این حالت به یک سر فصل هائی می رسید ، می بینید الان دیگر کاملاً قابل تغییر برای وارد شدن در مرحله ای دیگر است • والسلام •